



غمِ هجرت و بدهی وطن

سمیع اللہ ملک

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا  
 إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا  
 أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرَهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ، وَ اخْفِضْ  
 لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا  
 رَبَّيْنِي صَغِيرًا (بنی اسرائیل: 23-24)

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را  
 نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از  
 آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه  
 تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگوی و بر آنان  
 [بانگ مزن و] پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم  
 و شایسته [و بزرگوارانه] بگو. و برای هر دو از  
 روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو:  
 پروردگارا! آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی  
 تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده---

## انتساب

به نام شهدای گمنام  
افغان که جهاد را زنده و  
تابان نگه داشتند و شکوه  
کوه‌های افغانستان شدند

ما ترا جوئیم و تو از دیدہ دور  
 نے غلط، ما کور و تو اندر حضور  
 یا کشا این پردہء اسرار را  
 یا بگیر این جانِ بے دیدار را  
 نخلِ فکرم نا امید از برگ و بر  
 یا تبر بفرست یا بادِ سحر  
 عقل دادی ہم جنونے دہ مرا  
 رہ بجنبِ اندرونے دہ مرا  
 علم در اندیشہ می گیرد مقام  
 عشق را کاشانہ قلبِ لا ینام  
 علم تا از عشق برخوردار نیست  
 جز تماشہ خانہء افکار نیست  
 این تماشہ خانہ سحرِ سامری است  
 علم بے رُوح القدس افسونگری است  
 بے تجلی مردِ دانا رہ نبرد  
 از لکد کوبِ خیالِ خویش مُرد  
 بے تجلی زندگی رنجوری است  
 عقل مہجوری و دین مجبوری است  
 جاوید نما. علامہ اقبال

## :- پیش گفتار:-

در دهر از زمان تولد هم چون میراثی از مادرم به من رسید. از زمانی که به هوش آمدم، داستان های خونینی از هجرت مردم کشمیر به سوی پاکستان شنیدم، داستان هایی که تا به امروز در جانم ریشه دوانده است. به راستی اگر تاریخ بشریت را مرور کنیم، نخستین هجرت توسط حضرت آدم (ع) انجام شد، دومین توسط آخرین پیامبر، حضرت محمد (ص) و سومین توسط نوه او، حضرت امام حسین (ع)، که به جهانیان شیوه درست زندگی را آموختند. در حقیقت، انجام فرمان خداوند در ذات هجرت نهفته است.

موضوع هجر چنان حساس است که قلب مهاجران در سکوت می شکند و در صداهایشان فریادها و ناله ها بر می خیزد. این موضوع با شادی تأسیس پاکستان برای هر پاکستانی به ارث رسید، و برای خلاقان این درد هم زخمی است و هم مرهمی بر آن. این قصه همچنان در قالب های مختلف ادامه دارد؛ از کشمیر، افغانستان و غزه، هنوز هم میلیون ها داستان مهاجرت به سوی ما جاری است:

مر جاؤں تو ہجرت بھی مرے ساتھ رہے گی      یہ جسم نہیں روح کاسامان ہوئی ہے  
اگر بمیرم، ہجرت نیز با من خواهد ماند      این نہ جسم، بلکہ بخشی از روح من شدہ است

با این حال، درد هجرت همچون خون سرخ در رگ های نویسندگان و خالقان جریان دارد و هرگز به سفیدی تبدیل نشده است. بسیاری از افرادی که در این رنج غرق شدند، در جزایر گمنام گذشته گم شده و هرگز نتوانستند از آن رها شوند. خانه، هر چه که باشد، خانه است، حتی اگر برای پرندگان باشد. انسان، که مملو از احساسات است، می تواند بسیاری از ظلم هایی که بر او وارد شده را فراموش کند، اما زخم هجرت را هرگز نمی تواند تا روز قیامت فراموش کند.

هجرت اشکال و طعم های متفاوتی دارد حرکت از یک خانه به خانه ای دیگر، از یک کشور به کشور دیگر، از یک شهر به شهر دیگر، یا از یک دنیا به دنیایی دیگر نیز هجرت نامیده می شود. این عملی اختیاری نیست، بلکه بر اثر اجبار انجام می شود. درد مهاجران همیشه با قلب پیوند خورده است. شاعران و نویسندگان به دلیل حساس بودن، این درد را بیشتر حس می کنند. مهاجران همیشه گنجینه های گذشته خود را با خود حمل می کنند. آن ها می گویند که هجرت برایشان همچون لباسی شده است که با افتخار تمام عمر می پوشند. این پوششی از یأس است که آن ها با رضایت خود بر تن می کنند.

درد مهاجران را هیچ کس دیگر نمی تواند تقسیم کند. مهاجر، عشق خود به هجرت را چنان در خورش جای می دهد که گذشته اش همچون عطری در وجودش حل می شود. هیچ مهاجری حتی یک لحظه نمی تواند از هجرت رهایی یابد، مگر آنکه به سنگ تبدیل شود و این عطر از جسمش جدا گردد.

مٹی کی محبت میں ہم آشفته سروں نے      وہ قرض اتارے ہیں کہ واجب بھی نہیں تھے  
عشق به خاک، ما دیوانگان را      به پرداخت بدهی هایی واداشت که حتی واجب نبودند.

در حقیقت، احساس هجرت از قبل ترک سرزمین و پس از آن بر اثر شرایط ناگوار، همواره انسان را آزار می دهد. خانه، هر چه که باشد، خانه است، حتی اگر برای پرندگان باشد. حساس ترین افرادی که رنج هجرت را به خوبی درک می کنند، شاعران و نویسندگان هستند. آن ها گذشته را همچون معشوقی می دانند و کوچک ترین کلبه را بهشت می پندارند حتی کسانی که برای امرار معاش مجبور به ترک وطن شده اند، با خوشحالی در مکان جدید مستقر نمی شوند.

بے نام دیاروں کا سفر کیسا لگا ہے      اب لوٹ کے آئے ہوتو گھر کیسالگاہے  
شکم گرسنه ما را از شهری به شهر دیگر می کشاند      ما سگ های زمانه ایم، چه ما و چه هجرت ما.

تجربه هجرت، درد و اندوهی بی همتا دارد. زمانی می رسد که چهره فرد مهاجر به گونه ای غمزده می شود تجربه هجرت، درد و اندوهی بی همتا دارد. زمانی می رسد که چهره فرد مهاجر به گونه ای غمزده می شود حساس ترین انسان ها تبدیل می شوند.

## فهرست موضوعات

شماره صفحه	تاریخ انتشار	عنوان	شماره
10	پنجشنبه 4 / اپریل 2024	مسئولیت پذیری شخصی	1
14	یکشنبه 7 / اپریل 2024	خون دوباره خون است...	2
19	سه شنبه 9 / اپریل 2024ء	بندگان مهربان خدایان زمینی	3
22	چهارشنبه 10 / اپریل 2024ء	عید مقهور است، انبوه مؤمنان	4
26	دوشنبه 15 / اپریل 2024ء	دعای آخر شب	5
30	چهارشنبه 17 / اپریل 2024ء	مسلمانان کی بیدار می شوند؟	6
37	جمعه 19 / اپریل 2024ء	بت های آستین	7
40	هفته 20 / اپریل 2024ء	درس زمان چیست؟	8
45	منگل 23 / اپریل 2024ء	هند و ایدز	9
47	بدھه 24 / اپریل 2024ء	فصلی از تصمیمات سخت	10
52	جمعه 26 / اپریل 2024ء	جنون جنگی و تعصب مودی	11
59	سوموار 29 / اپریل 2024ء	امید یک آرزوست	12
62	منگل 30 / اپریل 2024ء	درمان بسیار مهم است	13
67	هفته 4 مئی 2024ء	روی دیوار های نفس شکسته ایستاده ام	14
73	منگل 7 مئی 2024ء	مت اسلامی و مین های زمینی جهانی	15
78	سوموار 13 مئی 2024ء	روز مادر چقدر زندگی سخت است	16
83	جمعرات 16 مئی 2024ء	ساعت تعیین کننده	17
88	هفته 18 مئی 2024ء	به من نگاه کن، پنجاه و شش را....	18
91	اتوار 19 مئی 2024ء	بزرگترین تروریست زمان ما	19
94	بروسوموار 20 مئی 2024ء	فرزندان منحرف تاریخ	20
97	منگل 21 مئی 2024	انتخابات هندوپاکستان	21
99	بدھه 22 مئی 2024ء	نیاز فوری به گفتگوی سیاسی	22
102	هفته 25 مئی 2024ء	دو روی یک سکه	23
105	اتوار 26 مئی 2024ء	ابزار های تغییر	24
108	اتوار 27 مئی 2024ء	صدای پژواک دائمی در وسعت آسمان	25
113	بدھه 29 مئی 2024ء	گستاخی یک ابرقدرت واحد	26

شماره صفحه	تاریخ انتشار	عنوان	شماره
120	هفته یکم جون 2024ء	"پیام اصلی"یوم تکبیر	27
124	سوموار 3 جون 2024ء	خلیج فارس و فیل عبوس	28
130	جمعرات 6 جون 2024ء	پس بیایید بمیریم!	29
133	جمعه المبارک 7 جون 2024ء	آیا شکستن قلب ضروری است؟	30
136	هفته 8 جون 2024ء	اسرائیل در حال نفس‌های آخرش است	31
142	سوموار 10 جون 2024ء	بصیرت نه بصارت	32
147	جمعرات 13 جون 2024ء	آخرین ساعات شب	33
152	هفته 15 جون 2024ء	جرم بزرگ	34
155	اتوار 16 جون 2024ء	بخشنده من، مقصد من- پدر من	35
160	جمعه المبارک 21 جون 2024ء	دجال نو، مشکلات نو	36
168	بدھ 26 جون 2024ء	مظلوم مدینه... حضرت عثمان غنی	37
172	جمعرات 27 جون 2024ء	این بازی تغییر قایق‌ها را متوقف کنید	38
176	هفته 29 جون 2024ء	حقوق اقلیت‌ها و مسئولیت‌های دولت	39
181	منگل 2 جولائی 2024ء	تشخیص دوست و دشمن	41
189	پنجشنبه 4 جولائی 2024ء	ابرقدرت بعدی کیست؟	42
193	شنبه 6 جولائی 2024ء	جوهر پیشانی: حضرت عمر (رضی الله	43
199	دوشنبه 8 جولائی 2024ء	حکایات خونچکان	44
201	چهارشنبه 10 جولائی 2024ء	در تشنج شدید	45
204	شنبه 13 جولائی 2024ء	از اسماعیل شروع می شود به حسین	46
210	دوشنبه 15 جولائی 2024ء	حسین از ما است ..... !	47
213	سه شنبه 23 جولائی 2024ء	شرم به چه حسی می‌گویند	48
216	سه شنبه 16 جولائی 2024ء	رویای یک دولت رفاهی	49
219	چهارشنبه 17 جولائی 2024ء	سفر بازگشت	50
223	چهارشنبه 17 جولائی 2024ء	چند رشته نخ قلم	51
229	جمعه 19 جولائی 2024ء	فلسفه قرآن و گسترش علم	52
238	پنج شنبه 25 جولائی 2024ء	دشمن بی رحم	53
241	جمعه 26 جولائی 2024ء	تحقیر و توهین پنجشنبه	54
246	یکشنبه 28 جولائی 2024ء	خودکشی یا بمب‌گذار انتحاری.....	55

شماره صفحه	تاریخ انتشار	عنوان	شماره
251	سه شنبه 30 جولائی 2024ء	برای پایان نهایی آماده شوید	56
255	جمعه المبارک 2/اگست 2024ء	قدرت و مبارزه	57
260	یکشنبه 4/اگست 2024ء	پاکستان عزیز ما	58
263	دوشنبه 5 اگست 2024ء	"اگر پاکستان ساخته نمی‌شد؟"	59
273	یکشنبه 11/اگست 2024ء	از کجا بیاورم کسی که مانند تو باشد؟	60



## مسئولیت پذیری شخصی

من همیشه سعی میکنم از ته دل باهات حرف بزنم خودمم نمیفهم نمیگم هیچی بلد نیستم واقعامیدونم با مردم حرف میزنم میخونم آره زیاد میخونم از کتاب و انواع چیزها حتی امروز هم هزاران کتاب دارم اما با این وجود حتی ادعای پرخواندنی هم نکرده ام.

من روشنفکر نیستم عوام هستم این لطف پروردگارم است که بابسیاری از علما و علما همنشینی دارم با آنها هم بحث خوبی دارم این فقط لطف پروردگارم و نعمت است از ولی و عالم و دانای خودمن از خوانندگان و فرزندانم چیزهای زیادی می آموزم و با دلی باز به آن اعتراف می کنم این تعبیر را در نوشته های من نیز خواهید یافت، این روزها هر روز از بچه های کوچک چیزهایی یاد می گیرم. من در بسیاری از موارد هستم سلام کورا بچه های ما بسیار مسئولیت پذیر و باهوش هستند. او فارغ از ریا، با زبانی روشن، صریح و ساده در مورد موقعیتها اظهار نظر می کند. باید اعتراف کنم و باید.

یکی از مشکلات بزرگ ما این است که اعتراف نمی کنیم، قبول نمی کنیم، اشتباه می کنیم و در مورد آن بحث می کنیم، نگذار از نیکوکارش یاد کند! او باید از بخشنده خود یاد کند و بسیار عاشقانه این کار را انجام دهد، در حالی که ما نه اعتراف می کنیم و نه جرات و جرأت اعتراف به اشتباه خود را داریم. اگر اشتباه می کنیم باید آشکارا بپذیریم که اشتباه کرده ایم، ما انسان هستیم، اشتباه کردیم، باید پشیمان باشیم، باید پشیمان باشیم، نباید دیر عذرخواهی کنیم اما نمی کنیم. مردی بسیار بی احساس و بی رحم در ما زندگی می کند، درخت مرده است، بی میوه، خم نمی شود، آری، خیلی چیزها و معاشرت هایی است که اگر سر بریده اند غمی نیست، خم نشویم. چرا در برابر جنایات انسان های صرف تعظیم می کنیم؟ در برابر باطل، سر را باید بالا گرفت، اما انسان باید خمیده بماند. وقتی میوه ها سفت می شوند، چروک می شوند.

مفهوم عبادتی که اسلام داده، اثر خودش را ندارد؟ آیا این چیزی است که خداوند گفته است؟ انسان را انسان می کند، او را بارور می کند و اگر در حین انجام هر کاری به این میوه نرسیدیم، باید فکر کنیم که اشکالی دارد. این نمی تواند در کلام خداوند باشد، در ماست، پس باید آن را پیدا کنیم. ما مدام عیب های دیگران را پیدا می کنیم و زمان کافی برای یافتن عیوب خود نداریم. به ما دستور لاپوشانی داده اند، به جای تبلیغات، از آن پرهیز کنیم، همین! انسان باید با تواضع در همه حال از او طلب خیر کن

نزد پروردگار من این همه چیز است، همه چیز، همه فصل ها، همه ماه ها و سال ها، و هر آنچه دیده می شود و آنچه پنهان است... همه چیز از آن پروردگار است، اما این ماه رمضان است، با عشق و آرزو گفته است که مال من است، من خودم ثوابش را خواهم داد. وقتی به یکی می گویم اطرافیانم زیادند اما این فلانی است بله این مال من است. فدای خوابمان شده ایم، سحر از خواب بیدار می شویم و تا غروب گرسنه و تشنه می مانیم، چرا؟ نه، چون پروردگارم فرموده است از گرسنگی و تشنگی و سجده و تلاوت شما به پروردگار من چه عاید او نمی شود. فقط او می بیند که بنده تسلیم شده است. و بعد کریم آنقدر زیاد می شود که خود توفیق می دهد و گرنه چه کنیم و روزگارمان چگونه باشد.

روزه به ما بردباری می آموزد، ایثار را می آموزد، غم را می آموزد، ایثار را می آموزد، خویشتن داری را می آموزد، بت تکبر را در من می شکند، ما را از بنده شدن نجات می دهد، به ما می آموزد که بندگان را دوست بداریم. تربیتی که انسان نیاز دارد، در قالب قرآن کریم به صورت جامع به ما می رساند، این ماه

رمضان است. اما آیا اینطور است؟ ما هر روز شاهد این موضوع هستیم. ما یاد گرفتیم تحمل کنیم؟ دامن را از ضایع شدن حق نجات دادیم؟ درد دل را ترک کردیم؟ ما عذرخواهی کردیم و قول دادیم که در آینده این کار را نکنیم. ما به انسانها خدمت کردیم؟ آیا ما صبور بودیم؟ خودمان را زدیم؟ نه نه..... ما هنوز هم همینطوریم کاهنان بت نفس ما. اگر روزه و نماز و حج و زکات و عمره بکنیم و باز هم همینطور باشیم همه اینها فایده ندارد..... چه فایده! به من بگو میاں محمد بخش گفت:

داخل کثیف بیرون تمیز بعد بگو شیخ

راه عشق مانند سوزن یا نخ است

ترجمه این شعر پنجابی را نیز ببینید:

چگونه زشتی خود را پنهان می کنی و خود را به عنوان یک پیر با فضیلت به جهانیان معرفی می کنی؟ راه عشق سوراخ سوزنی است که با نخ شدن می توانی از آن عبور کنی (یعنی فقط با تواضع و فقر و شرم در نزد خداوند محبوبیت پیدا کنی)

باید به خودم توجه کنم که یک چیزی در من وجود دارد، یک چیزی در من وجود دارد! فقط به دست انداختن دیگران ادامه دهید. ما باید خدمتگزار باشیم و با لحن خدایسندانه صحبت کنیم. نه معجزه ای در ماست، نه عقب نشینی، نه رحمت، نه اخلاص، واقعی در پیشگاه پروردگارم لازم است، جعلی نیست، اصلاً نیست. با روزه گرفتن با دیگران طوری رفتار می کنیم که انگار به آنها لطفی کرده ایم. من پر از خشم هستم، آتش می دم و روزه هم می گیرم، عجیب است.

اگر در این ماه بیش از یک کار انجام نداده‌ایم، به عیب‌های خود نگاه کرده‌ایم و سعی در رفع آن کرده‌ایم. خیلی سخت است اما به یاری پروردگار هیچ کاری سخت نیست، او رحمت است و رحمت نام آسانی است. امروز باید تصمیم بگیرم که بنده خودم نباشم، بلکه بنده خدا باشم. اگر در این کار موفق شوم، فکر می کنم برکات این ماه رمضان را به پایان رسانده ام. آگه نه فقط ضرره..... خیلی زیاد..... غیر قابل جبران. فقط یک درخت گرسنه، تشنه، رشدنکرده، بدون میوه من صادقانه معتقدم که اگر از پروردگارت راه راه رفتن در راه نیکی رابخواهی، خداوند هرگز آرزوی تو را رد نمی کند، بلکه همراهانی به تو عنایت می کند که در سکوت اصلاحت کنند. من نیز به دنبال چنین افرادی هستم و پروردگارم به من چنان لطفی عطا می کند که مرا با چنین افرادی معاشرت می کند که همنشینی با آنها، هم صحبتی و حتی دیدن آنها مایه آرامش قلب می شود.

یکی از این مربیان و دوستان من یک پروفیسور عبدالکریم صاحب الاصل افغانی است که دوستی او باعث غنای من شده است. چهره درخشان و خندانش هنگام حرف زدن، تک تک کلماتش در دل فرو می رود و حتی دامن برای نگه داشتن مرواریدهایی که از دهانش بیرون می آید، تنگ می شود، هرچند برایش سخت است که به زبان اردو با من روان صحبت کند.



و علیرغم میل شدیدم قادر به صحبت فارسی نیستم. یک بار خیلی عاشقانه به من توصیه کرد که همیشه با موبایل قرآن می خوانی چرا مستقیم کتاب الله را در دست می گیری و قرآن می خوانی چرا که این نشان دهنده رابطه محبت و احترام به کتاب الله است. - افزایش. باور کنید بعد از آن روز واقعاً متوجه شدم که در این نصیحت کوچک چقدر درس بزرگی نهفته است، بله، اگر روزی به مسافرت رفتید یا در شهر هستید، به جای بیکار نشستن با موبایل خود قرآن بخوانید، ضرری ندارد. و یک بار توصیه به خواندن دو رکعت نوافل «صلوة المسجد» کرد، به گونه ای که اکنون این

عمل جزء زندگی شده است. آیات ما هم برای همراهی با چنین فیض هایی دعای کنید که وسیله نجات اخروی شما باشد! اگر نه، پس قطعاً چنین سرمایه ارزشمندی را که راه موفقیت اخروی را با سکوت و عشق نشان می دهد، از خدا بخواهید.

بهترین ماه و فرصت برای رضایت پروردگارت است. به خاطر داشته باش که در روز قیامت حتماً پروردگار این سؤال را خواهد کرد: بنده من گرسنه و تشنه بودم، اما تو مرا سیر نکردی و کمک نکردی تا تشنگی ام را سیراب کنم، رزق هر دو جهان! اگر به خودت بسنده کنی، پروردگارم می گوید که بنده ام فلانی از تو خواست که به نام من به او اطعام کنی، فلانی در حالت تشنگی آب خواست، اما به گوش تو نرسید. با اینکه داشتی اگر همه چیز به من داده می شد بنده جز شرم چیزی نداشت.

هزاران خانواده در غزه، افغانستان و کشمیر که در این عید به یاد شهدای خود اشک می ریزند، در این عید به دلیل فقر و محرومیت های غیر انسانی یهودیان و هندوها، وضعیت گرسنگی خواهند داشت. هیچ گونه خیریه ای از کشورهای خارجی داده نمی شود، سازمان اجازه ندارد در این شرایط سخت دستی برای کمک به برادران و خواهران خود دراز کند. اما با وجود این، برخی از سازمان ها جان خود را به خطر می اندازند تا به گرسنگی دست یابند. از مردم نیکوکار تقاضا می شود سریعاً به کمک آنها بیایند. هیچ فرصتی بهتر از این برای تجربه شادی واقعی عید وجود نخواهد داشت.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ: شما برای این گدایان امکاناتی فراهم کنید، قطعاً پروردگارم چندین برابر آن را برمی گرداند، شما حمیده را انکار خواهید کرد (سوره الرحمن، 61/60)

تو کیا خود سه بهی شرمنده نهی می  
نهی ایسانهی، ایسانهی می  
برابری مرا هونا، نه هونا  
جو اینی عهد می مسیحانهی می

ترجمه فارسی این شعر اردو را نیز بخوانید  
خیلی شاد باش، برای همیشه شاد باش

چیزی نیست، ویرانی هست، ویرانی هست، ویرانی هست. فقط نام خدا باقی خواهد ماند.  
پس من از خودم خجالت نمی کشم؟

نه اونجوری نه اونجوری

مرده بودن مساوی با نبودن است  
که در عهد خود مسیح نیست

نمی دانم چقدر در ترجمه مقاله اردو به فارسی صحیح موفق بوده ام، اما برای اولین بار با عشق و احترام شما این کار را انجام دادم. از شما می خواهم که دعا کنید پروردگارم از من راضی باشد و کاری را از من بگیرد که موجب موفقیت اخروی من شود.

با رباعی کامل فارسی مرشد و استاد علامه اقبال پایان می دهم

تو غنی از هر دو عالم، من فقیر

روز محشر عذر بانی من پذیر

گر تو می بینی حسابم نا گزیر

از نگاه مصطفی پنهان بگیر

برخی از اشعار «جاوید نما» علامہ اقبال نیز ارائه شده است  
 ما ترا جوئیم و تو از دیدہ دور  
 نے غلط، ما کور و تو اندر حضور  
 یا کشا این پردہء اسرار را  
 یا بگیر این جانِ بے دیدار را  
 نخلِ فکرم نا امید از برگ و بر  
 یا تبر بفرست یا بادِ سحر  
 عقل دادی ہم جنونے دہ مرا  
 رہ بجزبِ اندرونے دہ مرا  
 علم در اندیشہ می گیرد مقام  
 عشق را کاشانہ قلبِ لا ینام  
 علم تا از عشق برخوردار نیست  
 جز تماشہ خانہء افکار نیست  
 این تماشہ خانہ سحر سامری است  
 علم بے رُوح القدس افسونگری است  
 بے تجلیِ مردِ دانا رہ نُبرد  
 از لکد کوبِ خیالِ خویش مُرد  
 بے تجلیِ زندگی رنجوری است  
 عقل مہجوری و دینِ مجبوری است  
 پنجشنبہ 25 رمضان 1445 ہجری قمری 4 / آوریل 2024

## خون دوباره خون است، اگر جاری شود، یخ می زند

موضوع کشمیر و فلسطین، زخم‌های دیرینه امت اسلامی در بیش از هفت دهه، با وحشیگری خراشی شده است. نسل سوم ما هم می‌داند که مسلمانان تنها کسانی هستند که مظلوم هستند. و بالاخره نشان از بی تفاوتی تمام امت اسلام است که در همه حاکمان مسلمان سکوت کامل، سکوت، صبر، از خود راضی، جسارت، بی شرمی، هیچ اعتراض عملی، هیچ فریاد و ابراز همبستگی در همه حاکمان مسلمان دیده نشد. موضوع فقط به بیانیته‌ها محدود می‌شود. آیا پس از سکوت کامل در طرف امت اسلامی، پس از تشکیل جلسه سازمان همکاری اسلامی و ضبط اعتراضات در مورد اسرائیل و آمریکا، کشتار مسلمانان در غزه یا کشمیر متوقف شده است؟

برای اولین بار در دنیا شهروندان عادی با حضور در خیابان‌ها احساسات قلبی خود را ابراز می‌کنند، اما آیا این اعتراض موثر خواهد بود یا خیر؟ همین دیروز، اظهارات ریاکارانه جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا، تمام حقیقت را روشن کرد که "کشورهای عربی آماده به رسمیت شناختن اسرائیل هستند و من با همه کشورهای دیگر از جمله عربستان سعودی، مصر، اردن و قطر همکاری می‌کنم". روز قیامت به جای توقف جنایات اسرائیل، صحبت از پذیرش آن می‌شود، شباهت‌های مسلمانان بی‌گناه در غزه و کشمیر، تنها جرمشان این است که مدام برای حقوق خود گریه می‌کنند، شش میلیون، برای نیروهای اشغالگر هند، اکنون نسل سوم جوانان به دردی تبدیل شده است که خواب ارتش ظالم مودی را حرام کرده است، اما اینکه تحت یک توطئه، انتشار جنایات جانوران هندی در کشمیر کاملاً ممنوع شده است، چیز دیگری است. سکوت جنایتکارانه حاکمان ظالم بدتر از بدترین یهودیان و هندوها است، حتی امروز در فلسطین غمگین، کودکان خردسال به یاد شهدای خود در برابر جانوران ظالم اسرائیلی برای احقاق حقوق خود صدای خود را بلند می‌کنند، گویی برای آنها گریه می‌کنند. شهدای آنها و اعتراض نیز جرم شده است.

اگر تاریخ بیت المقدس را بخوانید، معلوم است که این شهر دو بار نابود شد، بیت المقدس 52 بار میدان جنگ شد و 44 بار اسیر شد، اما هر بار مسلمانان فلسطین پیروز شدند. مالکان واقعی زمین، شگفت آور این است که اسرائیلی‌ها چه زمانی این حقیقت را خواهند فهمید و چه زمانی کتیبه روی دیوار را خواهند خواند؟ در کشمیر و فلسطین مرتب دیده می‌شود که آمریکا و متحدانش در غرب به سرخپوستان و یهودیان اجازه کشتار مسلمانان را داده‌اند و جانوران این دو کشور برای بشریت هیچ شرمی باقی نمانده است. آمریکا برای نمک پاشیدن بر زخم مسلمانان در 14 می پیشنهاد کرد سفارت خود را از تل آویو به بیت المقدس تغییر دهد، یعنی در همان روز 14 می 1948 خنجر شیطانی اسرائیل بر سرزمین فلسطین زده شد. - برای خشم مسلمانان در سطح جهانی، ظلم بزرگ دیگری از سوی اسرائیل در حق سرزمین فلسطین انجام شد و آن این بود که قبرستان مبارک مسلمانان «الرحمه» در مجاورت بیت المقدس که بسیاری از اصحاب جلیل در آنجا بودند را با بولدوزر تخریب کرد. قدر را دفن کردند، او در آنجا شهربازی ساخت، اما این نشان از بی تفاوتی حاکم مسلمان است که تا به امروز حتی کسی را اذیت نکرده است.

در جنگ خاورمیانه در سال 1947، اسرائیل قدس شرقی فلسطین را به زور و قلدری اشغال کرد و اکنون اورشلیم را پایتخت ابدی و تفکیک ناپذیر خود می‌نامد، اما مسلمانان غیور غزه، علی‌رغم محاصره، به نشانه اعتراض با حجاب بر سر بیرون آمدند. پاسخی که جانوران اسرائیلی 48 فلسطینی را کشتند و بیش از 3 هزار نفر را زخمی کردند، گویی مسلمانان غیور غزه جان خود را فدا کردند تا در پیشگاه خداوند شهادت

دهند و اکنون غزه تاریخ ساز شده است. همسایگان عرب خود برای آزادی گروگان های خود، اعتراف به شکست خود.

باید به خاطر داشت که اورشلیم بارها فتح شده، جمعیت آن بارها تبعید شده اند و جنگ های بی شماری در خیابان های آن درگرفته است که رودخانه های خون در آن جاری شده است. این تنها شهر در جهان است که یهودیان، مسیحیان و مسلمانان همه آن را مقدس می دانند، یهودیان معتقدند که اینجا مکانی است که جهان هستی از آنجا خلق شده است و اینجاست که حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزندش آماده شده است. مسیحیان معتقدند که عیسی در اینجا مصلوب شد و مقدس ترین کلیسای آنها در اینجا قرار دارد. بر اساس اعتقاد مسلمانان، پیامبر اسلام قبل از رفتن به معراج، همه پیامبران را در مسجد الاقصی همان شهر رهبری کرد. به همین دلیل است که مسلمانان و مسیحیان هزار سال است که برای تصاحب این شهر با یکدیگر می جنگند.

مسلمانان ابتدا در سال 638 بعد از میلاد در زمان خلیفه دوم حضرت عمر، شهر کراس را با شکست بیزانسی ها تصرف کردند. این رویداد یک تراژدی بزرگ در جهان مسیحیت بود، در پایان سال 1095، پاپ اوربان دوم در سراسر اروپا لشکرکشی کرد و از مسیحیان درخواست کرد که برای آزادسازی اورشلیم از دست مسلمانان نیرو جمع آوری کنند. در نتیجه در سال 1099 ارتش ترکیبی از مردم، اشراف و پادشاهان موفق به آزادسازی اورشلیم شدند. این اولین جنگ صلیبی بود. با این حال اکثر سربازان خیلی زود به وطن خود بازگشتند و در نهایت سلطان صلاح الدین ایوبی توانست پس از 90 سال شهر را آزاد کند. بار دیگر ناآرامی در سراسر اروپا گسترش یافت و چهار جنگ صلیبی دیگر پشت سر هم انجام شد، اما نتوانستند مسلمانان را از اورشلیم بیرون کنند. با این حال، در سال 1229، آل کمال، حاکم مملوک، اورشلیم را بدون جنگ به فردریک دوم تسلیم کرد، زیرا او نمی خواست خونریزی گسترده دیگری داشته باشد، اما تنها 15 سال بعد خوارزمی ها شهر را پس گرفتند و سپس 673 سال بعد. سالها تصرف مسلمانان

از سال 1517 تا 1917، این شهر بخشی از امپراتوری عثمانی بود، سلاطین عثمانی برای تقویت اداره و کنترل شهر، دیواری در اطراف شهر ساختند، جاده ها را ساختند و یک سیستم پستی ایجاد کردند، در حالی که در سال 1892 یک خط راه آهن ایجاد شد. اینجا گذاشته شاعر اسرائیلی یهود آمهای نوشته است که اورشلیم شهری ساحلی در ساحل ابدیت است. این را می توان از این جدول زمانی کوتاه اورشلیم استنباط کرد.

پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح: به گفته باستان شناسان حتی هفت هزار سال پیش در اورشلیم جمعیت انسانی وجود داشته است. بنابراین یکی از قدیمی ترین شهرهای جهان است. هزاره قبل از میلاد مسیح: حضرت داوود این شهر را فتح کرد و آن را پایتخت امپراتوری خود قرار داد. 960 قبل از میلاد مسیح: حضرت سلیمان، پسر داوود، معبدی در اورشلیم ساخت که به آن معبد سلیمان می گویند.

589 قبل از میلاد مسیح: بخت نصر شهر را غارت کرد و یهودیان را بیرون کرد. 539 قبل از میلاد مسیح: کوروش کبیر فرمانروای هخامنشی اورشلیم را تصرف کرد و به یهودیان اجازه بازگشت

مشروط داد، اما یهودیان با این وجود برای زیر پا گذاشتن این وعده توطئه کردند و با دشمنان خود در تماس بودند

30 بعد از میلاد مسیح: سربازان رومی عیسی مسیح را مصلوب کردند.

638 بعد از میلاد مسیح: مسلمانان در زمان خلیفه دوم حضرت عمر، بیزانسی ها را شکست دادند و شهر را تحت کنترل خود گرفتند.

691 بعد از میلاد: عبدالملک فرمانروای امویان قبه الصخره را ساخت

1099 از میلاد: صلیبیون مسیحی شهر را تصرف کردند

1187 بعد از میلاد: صلاح الدین ایوبی صلیبیان را شکست داد و شهر را بیرون کرد

1229 فردریک دوم بدون جنگ اورشلیم را تصرف کرد

1244 شمسی: مسلمانان دوباره تسلط یافتند و این شهر برای قرن ها مهد صلح و هماهنگی باقی ماند

517: سلطان سلیم اول اورشلیم را به امپراتوری عثمانی اضافه کرد که تا چهارصد سال بعد بخشی از امپراتوری عثمانی باقی ماند و برای آن مستشرقان نیز مجبور شدند بنویسند که چاسم فیلیک قبلاً چنین سلطنتی ندیده بود.

1917: ژنرال انگلیسی آلن بی عثمانی ها را شکست داد و وارد شهر شد

1947: سازمان ملل شهر را به دو بخش فلسطینی و یهودی تقسیم کرد

1948: اعلام استقلال اسرائیل، شهرهای اسرائیل و اردن تقسیم شدند

1967: در نتیجه جنگ اعراب، هر دو بخش توسط اسرائیل اشغال شد

به گفته مورخ بریتانیایی، ژنرال انگلیسی سراید ماندالین بی به قدری نگران حرمت اورشلیم بود که وقتی نیروهای عثمانی را شکست داد و از طریق باب الخلیل به منظور تصرف اورشلیم وارد شهر شد، ترجیح داد به جای قدس پیاده روی کند. سوار بر اسب یا کالسکه اما حرمت این شهر مقدس در آن زمان کجا رفت که هزاران نفر به خاطر آن سر بریده شدند؟ دیوید لوید جورج نخست وزیر انگلیس به این مناسبت نوشت که پس از تسخیر معروف ترین شهر جهان مسیحیت اماکن مقدس را بازپس گرفته است. تمام روزنامه های جهان غرب این پیروزی را جشن گرفتند. روزنامه آمریکایی «نیویورک هرالد» عنوان کرد: بریتانیا پس از 673 سال حکومت اورشلیم را آزاد کرد و امروز موج بزرگی از شادی در جهان مسیحیت به راه افتاده است.

پس از اشغال ژنرال آلن بی، این شهر به مدت سه دهه در قلمرو امپراتوری بریتانیا قرار گرفت و در این مدت یهودیان از سراسر جهان در اینجا اسکان داده شدند. در اواخر سال 1947 سازمان ملل متحد تقسیم این شهر را به دو قسمت تصویب کرد که بر اساس آن نه تنها فلسطین به دو قسمت تقسیم شد، بلکه بیت المقدس نیز به دو قسمت تقسیم شد که قسمت شرقی آن متعلق به فلسطینیان و بخش غربی به یهودیان واگذار شد. سال بعد اسرائیل اعلام استقلال کرد. این برای کشورهای عربی غیرقابل قبول بود، آنها با هم حمله کردند، اما به دلیل استراتژی اشتباه جنگ، شکست خوردند. پس از آن، تا دو دهه بعد، بخش شرقی اورشلیم تحت حاکمیت اردن باقی ماند، اما در جنگ 1967، اسرائیل آن را نیز تصرف کرد. جامعه جهانی همچنان این اشغال را غیرقانونی می داند.

پارلمان اسرائیل از سال 1950 اورشلیم را به عنوان پایتخت خود اعلام کرده است، اما کشورهای دیگر با توجه به قطعنامه سازمان ملل متحد، سفارتخانه های خود را به جای بیت المقدس در تل آویو ایجاد کردند، اما دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا این سنت را زیر پا گذاشت و اورشلیم را به اورشلیم منتقل کرد و اولین کشور شد. پایتخت اسرائیل را به رسمیت بشناسد. ترامپ درست 100 سال پس از اینکه ژنرال آلن بی بر عثمانی ها شکست داد، بیت المقدس را پایتخت اسرائیل اعلام کرد، علیرغم هشدارهای کشورهای سراسر جهان مبنی بر اینکه این اعلام می تواند موج جدیدی از خشونت را در منطقه ایجاد کند. امانوئل



مکرون، رئیس جمهور فرانسه به ترامپ گفت که از طرح به رسمیت شناختن یکجانبه اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل "نگران" است. مک ایوان گفت هر تصمیمی در مورد وضعیت مورد مناقشه شهر باید "در محدوده مذاکرات بین اسرائیل و فلسطین" باشد...

بوریس جانسون، وزیر امور خارجه بریتانیا در آن زمان گفت که از تلفات انسانی در غزه بسیار متأسف است و انگلیس با تصمیم انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس موافق نیست و معتقد است که

آمریکا انجام "حرکت اشتباه در زمان نامناسب" ما درک می کنیم که برخی افراد به خشونت دامن می زنند، اما از سوی دیگر باید در استفاده از سلاح خویشتن داری نشان دهند." پیش از این، بسیاری از کشورهای عربی و مسلمان نگرانی های مشابهی را ابراز کرده بودند. واقعیت این است که فلسطینی ها به شدت باتصمیمات رئیس جمهور ترامپ مخالف هستند، اما شکاف داخلی وجود دارد. اثرات مخالفت با فلسطینی ها به دلیل سیاسی ناچیز است.

از زمان مرگ یاسر عرفات در سال 2004، ملت فلسطین در تلاش برای ایجاد تفرقه بوده است، این تفرقه فرصتی را برای بیگانگان فراهم کرده است تا با فلسطینی ها تحت دستور کار خود برخورد کنند، آنها می گفتند: یاسر عرفات تصمیم گرفت بدون مصالحه به کشوری دست یابد. در مورد منافع اساسی فلسطینی ها این رفتار مستقل او بود که او را به رهبری تبدیل کرد. امروزه وارثان عرفات محمود عباس رئیس ساف، رهبران جدید حماس، یحیی شینوار و اسماعیل هنیه و مهمترین آنها فتح هستند. رئیس محمد دحلان بین همه آنها فاصله ایجاد کرده است، اشتباه است که بگوییم بین رهبری حماس و دحلان دشمنی وجود ندارد.

طبق گزارش سازمان ملل، غزه شامل منطقه 141 مایل مربعی است که 18 میلیون پناهنده از قومیت های مختلف را در خود جای داده است، اما پس از ویرانی های اخیر، تا سال ها قابل سکونت نخواهد بود، هر کسی که غزه را اداره کند باید با این تهدید مقابله کند. و ساف سه دهه است که درگیر تلاش های ناموفق برای سازش بوده است، آخرین تلاش در این زمینه در اکتبر 2017 با نظارت مصر انجام شد، در این مذاکرات هیچ اقدام عملی صورت نگرفته و تلاش های نیمه تمام انجام شده است، اما طرفین نتوانستند بر سر برنامه مشترک به توافق برسند، اما به گفته برخی افراد، پذیرش اصول سازمان ملل، اروپا، روسیه و آمریکا برای حماس موفقیت بزرگی است که این اصول پس از پیروزی حماس در انتخابات ایجاد شد. در سال 2006- محمد دحلان پس از اخراج از غزه در سال 2007 توسط اکثریت عباس و فتح نادیده گرفته شد. محمد دحلان که مسئول امنیت غزه بود توسط حماس مجبور به ترک غزه شد. حماس به همه ساکنان غزه حق داد. برای حمل سلاح، در حالی که محمد دحلان توانایی سازماندهی حامیان خود را در غزه از دست داد.

حضور دحلان در رام الله به یاد محمود عباس از دست دادن غزه می افتد و همچنین نشان دهنده تمایل شدید برای تغییر در میان مبارزان جوان فتح است. زندگی خود را در اردوگاه پناهندگان خان یونس آغاز کرد، همچنین در کاخ سفید با جورج دبلیو بوش گفتگو کرد و در عالی ترین سازمان های سیاسی و تجاری نقش فعالی داشت و بار دیگر جایگاه خود را باز گرداند. فتح و محمود عباس از دهلان فاصله گرفتند.



از زمانی که حماس کنترل غزه را در دست گرفت، فقر سرنوشت منطقه بوده است، فتح نتوانست به فقر در غزه پایان دهد و اشغال اسرائیل و شهرک سازی یهودیان در کرانه باختری اورشلیم را متوقف کند، به همین دلیل است که فتح به سرعت در حال محدود شدن است. پس از کسب اکثریت در انتخابات 2006، حماس به طور خستگی ناپذیری برای رفع مشکلات بد و بهبود آنها تلاش کرد، اما تلاش ها برای خنثی کردن آنها از هر طرف ادامه یافت. دحلان علیرغم همه ناکامی هایش، پتانسیل کاملی برای ایجاد فضای سیاسی در غزه و ایجاد فضای سیاسی در غزه دارد. فلسطین آینده، اما او باید چندین بار فکر کند تا موقعیت تجاری را که به تازگی ساخته اند دوباره فعال کند، نه اینکه به آن دست بزند.

یحیی شینوار نیز مانند دحلان در سازمانی متفاوت آموزش دید و به مقام بالایی رسید. هر دو در کمپ پناهندگان خان یونس در فقر بزرگ شدند سپس در دانشگاه اسلامی غزه تحصیل کردند. همچنین مسابقه ای برگزار شد و پس از آن یکی از مبارزان فتح برگزار شد. و یکی دیگر از مبارزان حماس، هر دو ساخته غزه و هر دو محصول سیاست های آمریکا. ناسیونالیسم فلسطینی پس از اولین حرکت انتفاضه جان باخت و مبارزه فلسطین علیه اسرائیل نیز مشروع شناخته شد. یحیی 17 سال را در زندان اسرائیل گذرانده است. او همچنین زبان عبری را یاد گرفت و آنها را در زندان دوست داشت.

محمود عباس در جلسه شورای انقلابی فتح در 5 مارس، بنا به گزارش ها، گلایه کرد: "ما نمی دانیم که آیا حماس خواهان آشتی است یا ایران، ما نمی دانیم که حماس می خواهد بخشی از تشکیلات خودگردان فلسطین باشد یا نه." رهبری می خواهد، نمی تواند بگوید که آیا حماس آشتی می خواهد یا فقط می خواهد از ما به عنوان دستگاه خودپرداز خود استفاده کند. پاسخ انعطاف ناپذیر محمود عباس چشم انداز آشتی دشواری را بین حماس و دهلان ایجاد کرده است. با یا بدون توافق با محمود عباس، هدف حماس این است که به نحوی به محاصره پایان دهد بدون اینکه امنیت و انحصار خود را به خطر بیندازد. در حالی که دحلان می خواهد از روابط با محمود عباس استفاده کند. قاهره و کشورهای حاشیه خلیج فارس کنترل غزه را دوباره به دست گیرند که از طریق آن می تواند نقش مهمی در آینده فلسطین ایفا کند.

به گفته احمد یوسف، مشاور سابق اسماعیل هنیه، "دحلان بخشی از این ملت است و او سخت برای ماندن در سیاست فلسطین مبارزه می کند. شاید او باید حزب جدیدی تشکیل دهد، رهبری در کرانه باختری و فتح." به نفع حماس باشید تا بدون خراب کردن اوضاع با دحلان همکاری کند، اگرچه دحلان مخالف حماس است و در شرایط کنونی از فتح فاصله دارد، اما حماس باید برای مدیریت غزه همه اختلافات را کنار بگذارد و با دحلان مشارکت ملی برقرار کند. به سمت آسیب به آینده فلسطین ناشی از این درگیری ها مهم ترین عاملی است که اسرائیل از آن بیشترین بهره را برده است و تشننت رهبران فلسطینی به وضعیتی منجر شده است که همه از مقصد دور شده اند. به نظر می رسد درگیری متقابل آنها را در حالی که نیروهای دشمن از طریق عوامل خود با تمام قوا در حال تلاش برای افزایش آزمون ملت فلسطین و مجبور به ختم شدن در برابر دستور کار آمریکا هستند، آنها را مجبور به نشستن پشت میز خواهد کرد. این اتفاق می افتد زیرا فداکاری های ساکنان غزه بیهوده نخواهد بود، خون دوباره خون است، اگر جاری شود، یخ می زند.

یکشنبه 28 رمضان 1445 هجری قمری / 7 آوریل 2024

## بندگان مهربان خدایان زمینی

نوشتن، بله، آیا هر رویدادی را می توان نوشت؟ شاید، شاید کمی به خودتان فشار بیاورید، خودتان را جمع کنید و بنویسید. اما آیا همه چیز را می توان نوشت؟ خوشبختی را می توان نوشت. و غم و اندوه را می توان نوشت و دردواشک را چگونه نوشت. چگونه اضطراب بنویسیم... چگونه اضطراب، ساده لوحی، بی تفاوتی، نفس را در نوشتن بگذاریم! حرف ها همان است، قلم همان است، صفحه ها همان... همه چیز همان است. اما تو در مانده ای رحمت را می توان وصف کرد، می توان نوشت، شر را چگونه می توان نوشت! آیا می توانید غمگینی را بنویسید؟ ما نمی توانیم کاری انجام دهیم. فیض صاحب گفته است آنچه از دل می گذرد، چگونه وصف می کند! برای من امکان پذیر نیست. نه، من این مهارت را ندارم. و من حتی مجبور نیستم آن را یاد بگیرم. من لزوماً همه چیز را درک نمی کنم. نه نمی توانم دل بنویسم، غم، معصومیت، اضطراب... اصلاً نمی توانم بنویسم. چگونه اشک بنویسیم؟ به من بگو اگر می توانید بنویسید، آن را انجام دهید.

اما این شن بوده و خواهد بود. هیچ چیز جدید، هیچ چیز منحصر به فردی نیست. خواندن سرود بر خلق خدا جنایت بود، جنایت است و جنایت باقی خواهد ماند. مردمی که بر گردن خدا سوار شده بودند آن موقع همین کار را می کردند، الان هم همین کار را می کنند و در آینده هم همین کار را خواهند کرد. هیچ چیز جدیدی نیست، اتفاق افتاده است، ادامه خواهد داشت. اگر خدایان زمینی را به چالش بکشید، آنها به شما گلدسته نخواهند داد. این اتفاق خواهد افتاد. آینه را نشان می دهی و با دیدن چهره زشت خود به سوی تو سنگ پرتاب می کنند. شلیک خواهد شد. چوب ها باران خواهند آمد. گلوله های گاز اشک آور خواهد بارید. اما کسانی که قلم خود را امانت مخلوق خداوند می دانند هرگز متوقف نشده اند و در آینده نیز باز خواهند گشت. چون می دانند از زمانی که آهنگی به نفع آدم خاکی خواندم من در خشم خدایان هستم

بردگان خدایان زمینی رویای خاموش کردن صدای خدا را در سر می پروراندند که هرگز برآورده نخواهد شد و نخواهد شد. بنابراین این صحنه در چند روز آینده خواهد بود. سرزنش همه جا و اهالی جن مستانه خواندند. این شعار بالا خواهد ماند، "فرعون قبلاً غرق شد، این سر نوشت او در آینده است." خوشا به حال کسانی که برای رضای خدا سرشان را می زنند. که خیابان ها با خون او رنگین شد. امروز چیزی برای گفتن نیست، فقط آنچه را که می شنوم بنویسم. شما در حال تماشای پیام های مردم در شبکه های تلویزیونی هستید! من هم دیده ام، شنیده ام... همین را می نویسم، چون زبان خلقت را نشانه خدا می دانم. اگر نابینایان و ناشنوایان نتوانند کتیبه های روی دیوار را بخوانند چه کنیم!

آری فرعون می میرد، فرعونیت نمی میرد. پیروان او بیایند، خواهند آمد. بعد شروع به داد و فریاد کردند، نقشه ما موفق شد. ما بالاترین هستیم. ما خردی داریم که همه را نجات می دهد. کافیت ما را دنبال کنید. دنبال ما باش رستگاری در همین است اینجا هر فرعونی فهمیده که فقط او حامل خرد و اندیشه است... خیلی مهم است. هدایت و هدایت او موجب رستگاری است. فقط چرخه "من". چرخه شکست. برای همین مدام زنگ می زند. او اعلی است، او پروردگار و اعلی است. در ردای خودفریبی پیچیده. مرگ... مرگ حتی نمی تواند او را لمس کند. مجهز به تجهیزات. خداوند مسئول حفظ اوست. حتی مورچه هم نمی توانست پرواز کند. هیچ کس نمی تواند حتی از راه دور تصور کند که می توان آن را انجام داد. شعارهای اصحاب



اورادراین حال و هوا ننگه می دارد. که همه چیز خوب است. کار زندگی طبق میل او پیش می رود... همانطور که مرگ را فراموش می کند، فکر می کند که مرگ نیز او را فراموش خواهد کرد. قابل درک است که این مهمانی برای همیشه آراسته خواهد بود. اوه، اوه، درباریانی که به افرین افرین می دهند، همچنان همان ستایش را می دهند. نه آقا اصلا همه چیز تمام خواهد شد.

اما پس از آن رودخانه دیگری وجود دارد و پایان همان است، او می فهمد که همانطور که او مرگ را فراموش کرده است، مرگ نیز باید او را فراموش کرده باشد. اما او می آید. هزاران نگهبان بگذارید، دیوارها را انتخاب کنید، دوربین ها را نصب کنید. او متوقف نمی شود. می آید و آب میوه گیری عادی می آید. هیچ کس نتوانست از آن فرار کند. اما چیز دیگری وجود دارد. همه چیز اتفاق می افتد... نگهبانان، تجهیزات جنگی، کاخها، تجهیزات، آفرین، و اوه وای... همه چیز اتفاق می افتد. و سپس نیل وجود دارد، امواجی وجود دارد، امواج بلند... محدود به دستور خداوند واقعی. و هنگامی که سرگردان است، کسی نیست که به او کمک کند. سپس چشمانش را باز می کند و شروع به گریه می کند: نه، نه، من ایمان دارم، بله، به پروردگار موسی و هارون ایمان دارم. اما در بسته می شود. با ناله باز نمی شود. و سپس غرق می شود. مرگ دندان هایش را در انورت فرو می برد. پایان. نشانه درس. داستان به داستان.

بله، امتحان قبول شده بود. نتیجه بعدا خواهد آمد. چی نمی دانم. من فقط به این فکر می کنم که چه کار کرده ام و چه نتیجه ای حاصل خواهد شد. بله نماز می خوانم... اما با کدام دهان نماز بخوانم؟ چگونه با پروردگارم روبرو شوم؟ کربلای تازه ای در پیش روی من می گذرد، دختر و پسرهای ما سلاخی می شوند و آنهایی که برای نجات جان خود به دنبال سرپناهی می گردند، وضعیت غذای جاری و مرگ قحطی وار مرگ را بر سرشان می آورد. یک وضعیت عجیب حتی در ماه رمضان به جای توقف بازی آتش و خون، اعلامیه های کمک رسانی می شود و اقلام غذایی برای این گرسنه ها از هوا پرتاب می شود، اما جانوران اسرائیلی روی زمین تک می کنند. کیران مثل گلوله است. در تجمل گرایی کشورهای عربی همسایه تفاوتی وجود نداشت، اما از سوی دیگر خبرها حاکی از آن است که شاهزاده سعودی پنج همسر خود را در قمار با 300 میلیون دلار از دست داده است.

اما از سوی دیگر، استواری کسانی که تا سرحد مرگ بیعت کردند، به این واقعیت منجر شده است که خود رسانه های اسرائیل به شکست نهادهای نظامی خونخوار خود اعتراف کرده اند و اکنون بر عهده آنهاست که گروگان های اسرائیلی را باز پس گیرند. که بار دیگر میز مذاکرات در کشورهای همسایه پهن می شود، جایی که احتمالاً برای اولین بار وسوسه «خونریزی» در آن ها ظاهر می شود و از میانجی ها خواسته می شود تا هزینه آن را بپردازند. یک معامله عجولانه با این ابهام همراه بود که پرداخت با خروج گروگان مورد نظر مرتبط باشد. آیا با این طوفان خون وحشتناک اینگونه رفتار می شود؟

کجایی و چی میگی؟ فریاد بی گناهان مرا زنده نمی گذارد. سینه ام شکسته خواهد شد من نمی توانستم کاری انجام دهم. آری، من زندگی را دوست دارم... آری، حرکت نفس را زندگی می دانم... آری، زندگی توأم با ذلت و شرم را پذیرفته ام... آری، از مرگ بسیار می ترسم... آری، پروردگارم را تغییر داده ام... آری، من شرف و دلیل هستم آنها را صاحبان قدرت خود می دانم که در یک دستشان شلاق های ترقه دارند تا ما را بترسانند و در دست دیگر پر از دلار هستند تا دهان ما را از طمع و طمع پر کنند. آنها هیچ حسی ندارند

تفنگ هستند. تفنگ های شعله ور من آنها را ارباب مرگ و زندگی می دانم که موشک هایشان قلبم را می لرزاند و می ترسم از من یک تورا بورا بسازند. آری مولای من هستند... چگونه در مورد تو بگویم! شما و کارتتان را بشناس.

سه شنبه 30 رمضان 1445 هجری قمری 9 / آوریل 2024

## عید مقهور است، انبوه مؤمنان

این زندگی جمعی نیازمندی های طبیعی است که از ویژگی های هر جامعه ای است. بنابراین، در همه جا برخی از روز های تعیین شده اجتماعی در سنت های دینی گنجانده می شود و وضعیت جشن ها یا جشن ها را به خود می گیرد. تداوم تاریخی برخی از عوامل اجتماعی وجود دارد که به قدری با فطرت انسان مرتبط است که با مشاهده در جامعه تأیید می شود، امروز هیچ گروه و جامعه ای از آن مستثنی نخواهد بود.

هنگامی که مولای من پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه مشرف شد، پس از پرس و جو متوجه شد که مردم آنجا سال هاست در تظاهرات خون ریزی در روز های خاصی شرکت می کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به مسلمانان فرمودند که خداوند در مقابل آنها دو روز عید فطر و قربان را برای شما قرار داده است که بهتر از جوانی است. حضرت اصحاب پیامبر را با برگزاری این اعیاد به شیوه اسلامی تا روز قیامت هر سال راهنمایی می کرد.

در عید فطر نماز عید و صدقه فطر جایگاه اصلی را دارند مثلاً نماز عید از صبح شروع می شود. سنت مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که همراه با طهارت و لباس زیبا از عطر استفاده کند و صبح زود به محل عید برود و در راه تکبیر بگوید و در راه دیگر از راه دیگر استفاده کند. راه برگشت.

نماز عید فطر در بیرون شهر با هم خوانده شد و همه اصحاب در آنجا حضور داشتند. قبل از این نماز، اذان و اقامه و خطبه ای نبود، اما پس از نماز عید، پیامبر (ص) و خلفای حق پس از او خطبه می کردند و احکام صدقه فطر را به اطلاع مردم می رساندند. گاه به مجلس زنان می رفت و دائم به آنان موعظه و نصیحت می کرد. در رابطه با صدقه فطر به صاحبان مقام دستور داد تا قبل از نماز عید فطر از طرف خود و خانواده به فقرا بپردازند تا آنان نیز به شادی عید بپیوندند. از این توصیف روشن می شود که عید دارای دو عنصر اساسی است. اولاً برای عبادت پروردگار دو رکعت واجب شد و ثانیاً برای عزاداری مستمندان و دریافت اخبار، فطره صدقه داد. با توجه به این نکات مشخص می شود که عید واقعاً یک جشن مسلمانان است، اما ماهیت آن اصلاً اعیاد اغیار نیست. نظر خودشان این است که کل جامعه و هر فردی در این روز مختار است که هر قدر هم در بی اعتدالی و خرافات گرفتار شود، همه چیز حلال است. حتماً دیده اید که معتقدان به این نظریه چگونه مستانه در جشن ها می پرند و دست به چنین اعمال و فعالیت هایی می زنند که با عقل و خرد بیگانه است، در حالی که اسلام هرگز چنین آزادی توتالیتری به انسان نداده است، بلکه ایدئولوژی اسلامی این است که در هر مرحله اطاعت کنید و برای این امر در معارف اسلامی دستورات کاملی وجود دارد و مسئله عید نیز از این امر مستثنی نیست. از این رو اسلام ضمن عنایت به فطرت انسان، ایام خاصی را تعیین کرده است که حداکثر اجتماع و بیان اجتماع را پسندیده دانسته است، اما با عبادت سرشار از عبادت و عبادت سازگار ساخته است، بیان و حمایت است. از بینوایان و بی پناهان ملت. اینها عناصر اساسی عید است که عید اسلامی را از سایر اعیاد متمایز می کند و همچنین حال و هوای اسلام را آشکار می کند که بر آورده شدن خواسته های بندگی همیشه در اولویت است حتی اگر مناسبت شادی باشد. ، اسلام نیز خدمت به مردم و امتیاز بی پناهان ملت را به عنوان پاداش اعلام کرده است. عملی با اجر و ثواب زیاد توصیف شده است، حتی در مواقعی که مردم عادی در اسطوره ها فقط شیطننت را موضوع اصلی می دانند، اسلام حتی در این مناسبت ها به این موارد اهمیت و اولویت داده است. یکی از جایگاه های عید است. پاداش است و همچنین هدیه است. او در تمام روز از گرسنگی و تشنگی و دیگر هواهای نفسانی برای رضای خدا دوری می کرد و نه یک روز و یک هفته، بلکه یک ماه کامل را در این حالت سپری می

کرد. سپس در شب به تراویح و استماع قرآن امتیاز یافت، سپس به قول توفیق در نوافل تسبیحات و تهجد و غیره مشغول شد.

درو دیوار خانه ها و مساجد با تلاوت قرآن طنین انداز می شد. دعا کنندگان برای خیر و سلامتی پروردگار دعا کردند و مستحق لطف و رحمت و مغفرت و مغفرت او شدند. در امور خیریه و انفاق فعالانه شرکت می کرد، به طوری که در همه سرچشمه های خیر و نیکی پیشتاز بود. روز عید، روز نمازگزاران است و قرار است امروز ثواب پروردگار را دریافت کنند، کما اینکه به معنای واقعی، عید واقعی برای کسانی است که در ماه رمضان عبادت را به جا آورده اند و به واسطه آنها دیگران نیز از این شادی لذت ببرید من شرکت کننده اعلام شدم و حق عید هم به آنها داده شد. در این مناسبت یک نکته نیز قابل ذکر است که عبادت و اعمال خیری که در ماه رمضان انجام می شود و مسجد از نمازگزاران پر می شود، مردم در امر خیر و نیکی مشارکت فعال دارند و نمازگزاران بیشتر خادم می شوند. برای ماه رمضان، اما یک برنامه آموزشی برای بقیه سال.

اما چگونه می توان این حقایق را انکار کرد که تا چند سال پیش به مناسبت عید سعید فطر دوستان مختلف از طریق کارت های عید برای یکدیگر پیام تبریک می فرستادند و این روزها اکثر آنها از تکنولوژی روز استفاده می کنند. برای استفاده کامل از راحتی تلفن همراه ارسال و دریافت پیام به روش های مختلف. البته تعداد معدودی از خوانندگان این کشورهای غربی با وجود اینکه مسلمانان کاملاً از این آداب و رسوم و



محدودیت هار هاشده اند، همچنان با دادن جایگاه برجسته ای به کارت عید در خانه هایشان نسبت به کارت کریسمس، سعی در معرفی کودکان به این جشن اسلامی دارند. او به زندگی بسیار ساده و سراسر عادت کرده است. همانطور که هر جشنواره را با نادیده گرفتن پیام پشت هر جشنواره با محیط غربی تطبیق داده ایم، به سرعت خود را فریب می دهیم و پرهیز از مسئولیت های جمعی شما را از دست می دهیم، مطمئناً مورخ آینده ما را به خاطر این امر نخواهد بخشید.

پولی که بامبادله کارت عید بادوستان به مناسبت عید سعید فطر به دست می آید، قطعاً می تواند باعث شادی عید برای بسیاری از خانواده های فقیری شود که برای تقدیم دسته گل های کاغذی به عزیزانشان از جایشان بلند می شوند، هر چند کلماتی که در نامه ها نوشته شده صادقانه و صادقانه است. دوست داشتنی، می توان بو کرد و سپس زندگی خار آلودی را باید تحت یک سیستم حکومتی غلط زندگی کرد. شکوفه های اخلاص و عشق و وفا در آن یقیناً چیز بزرگی است و وقتی انسان با پیمودن مسافت این زندگی به تدریج آگاهی پیدا کند، آنگاه می داند که شعور زندگی که محدود به چیزهای آرامش دهنده در این است. دنیا و از خودگذشتگی عشق چیز بزرگی است. آگاهی از زندگی مقید، انسان را با رهایی از غم و اندوه سرشار از رضایت می کند.

آدمی مانند طبل خالی نمی ماند که بر اثر لغزش های جزئی شروع به لرزیدن می کند، بلکه موجودی استوار می شود که طوفان حوادث هم نمی تواند از جایش تکان بخورد و عشق و محبت نیرویی است که تنها همراهی امثال اوست. همراهان متفکر می توانند ایجاد کنند در میان همه این چیزها، مردی خود را در

میان لشکر همراهان، دست دادن، آغوش گرفتن، گفتگوهای محبت آمیز، دوستی های فداکارانه و دیدارهای ایثارگرانه می داند. آرامش و سکوت دوست عزیز در این عمر کوتاه سرمایه بسیار ارزشمندی است در حالی که در این کشور اندام های مکانیزه آنقدر بی روح شده اند که کارت کاغذی را خودکفا می دانیم و به آن متوسل می شویم.

ضمناً کارت عید با پیام وداع با ماه رمضان می آید، این جمله برای بیان هیچ تقوای نیست، در این محیط، اکنون شاهد چنین اصحابی هستیم که خود شخص متقی به حرمت آنها قسم می خورد. با دقت به آنها نگاه کن، مقامشان بیش از بادکنک های رنگی فروخته شده در نمایشگاه نیست که از بالا رنگ ها و خوبی ها را به نمایش می گذارد، اما از درون هوای متعفن حرص و طمع بیرون می آید و وقتی زندگی وقتی تند باد قلعه خود را با ضربات باز می کند، منفجر می شود و مانند خال به گوشه ای می افتد و در نهایت پس از له شدن توسط پاها، جایی بیرون در سطل زباله یا زباله پیدا می کند. خداوند هر مسلمانی را از این تقوا حفظ کند، آمین! و توفیق چنین تقوای خالی از تکبر را به او عطا کن، که از ظاهر و ظاهر و ادعا خالی است، که آنقدر شجاعت دارد که در راه حق، مشک ها بریده می شود و به شتری وارونه بسته می شود و در خیابان های مدینه کشیده می شود، با این وجود، برخیزید و با صراحت بگویید: «ای مردم! گوش کن، من مالک بن انس هستم، می گویم طلاق اجباری در شرع نیست، کسی که جرأت دارد حتی وقتی شلاق بر او می بارد، دلیلی از قرآن و حدیث بیاور تا حرفش را ثابت کند. که آنقدر شجاعت دارد که مرگ در زندان و تشییع جنازه اش را از زندان بپذیرد (امام ابوحنیفه) که آنقدر شجاعت دارد که با خندان از چوبه دار بالا رود و بگوید: «خداوند لطف توست که به من دادی.» مرگ شهادت. متبرک شد و نباید چند جلوه از پوشش و آراستگی را تقوانامید و تبلیغ تقوا و تقوار اعلام کرد. این روش تا الان جواب داده انشالله فردا جواب نمیده.

یک بصیر راست گفته بود که اول ایمان را در خودت تقویت کن بعد با عمل به آن و اطاعت از خدا در تمام عمرت اسلام را ثابت کن، غذا نخورید و همه باید با انجام درست واجبات خود تقوا را پرورش دهند و بعد همه چیز را در راه سرمایه گذاری کنند. از پروردگارت و بادکنک این راه راست شو و به مقام فضل و رحمت دست یابی. اما اینجا مدرک اصلاً اسلام نیست، بلکه لباس تقوا آراسته شده است. مردم با ایستادن بر منبر از گرفتن سود (رهن) منع می شوند، اما با داشتن حساب سود در بانک، خانه با وام 100 درصدی از بانک خریداری می شود، تجارت گسترش می یابد و به ترتیب. یا اینکه با نامگذاری آمریکا به نام «دارالحرب» به دنبال بهانه ای برای کشتن مردم هستند. ربا که در قرآن به عنوان جنگ علنی با خدا و رسول اعلام شده است، با تمسخر شعائر اسلامی، به مدد آن وظیفه سنگین ادعای حق نیز انجام می شود.

بچه ها با دیدن کارت یا پیامی که برای انتقال شادی عید است تعجب می کنند و نگران می شوند که چرا ما مسلمانان یک روز عید نمی گیرند؟ دلیل دیدن ماه توسط برخی مسلمانان در عربستان سعودی در حالی که برخی دیگر در ابرهای مراکش به دنبال آن هستند چیست؟ ما نمازهای خود را در طول سال در اینجا بر اساس زمان بندی داده شده توسط اداره هواشناسی بریتانیا برنامه ریزی می کنیم، اما آیا آماده پذیرش شهادت علمی آنها در مورد ماه نیستیم؟ عید که پیامی از هماهنگی و عشق به ارمغان می آورد، چرا به نام آن شورش برپا می شود، هر چند به محض طلوع ماه رمضان، موجی از زندگی حتی در درون ملت مسلمان جاری می شود، یک اضطراب، یک احتیاط، یک ترس از خدایا، ذوق عبادت ظاهر می شود، همان طور که شمع صبح به دست می آید و آدم احساس می کند که این ملت واقعاً با سایر ملل متفاوت است.

فقط در این یک ماه است که در این امت نشانه ای پدید می آید، دلشان پر از خوف الهی است، به صدقه و عزاداری و برادری مشغولند، اما در آخرین روز این ماه و سپس در تمام سال سخت است. تا مشخص شود

این افراد متعلق به کدام ملت هستند. نماز تراویح در مساجد در اقامه روزه، شکوه سحری، شور افطار، این تمایزات این امت را از دیگران متمایز می کند، اینها برکاتی است که این ماه را عزیزترین ماه در تمام سال می کند. می دهند، حالا با قدم‌هایشان نشانه‌ای از تمایز مشخص می‌شود، اما به محض این‌که کارت‌های عید و پیام‌هایی را به جای غرب و غیرمسلمان می‌فرستند، گویی پیام یازده ماه باقی مانده خود فراموشی را می‌فرستند. که پس از این روز بحث برانگیز آغاز خواهد شد به همین دلیل است که تضاد ماه رمضان و نفاق یازده ماه آینده، غبار نمناکی در چشم ایجاد می‌کند. راستش را بخواهید، چه عیدی است که ما مسلمانان منتظر آن هستیم

عید آزاد کشور شوخو  
عید مستضعفین از دحام مومنین

شک کردن به مؤمنان کار بزرگی است، شک به خود کشور. آنچه به نام شیکوه مالک شناخته می‌شود، سیاست کشوری مستقل و عاری از انواع تأثیرات خارجی و داخلی است. رضایت داخلی است و استحکام مرزها، جای عزت و عزت در کشورهای دیگر است، در جامعه ملتها تعالی است، رضایت مردم ملت رفاه اقتصادی و اجتماعی است، اما حتی اگر یک میکروسکوپ بگذار، در هیچ کشور مسلمانی این صفات را پیدا نمی‌کنی، اینها به هم نمی‌رسند، اما کشورهای مسلمان در درون خود به گروه‌های زیادی تقسیم شده‌اند و مشغول بریدن گلوی یکدیگر هستند و اغیاراها خوشحال هستند که از آنها حکومت می‌کنند. هزاران مایل دورتر می‌تواند مسلمانان را از ظلم اسرائیل نجات دهد. اگر خداوند برخی از کشورهای اسلامی را با مال دنیوی غنی کرده است، اغیار نیز از مال آنها سوء استفاده می‌کنند، که آن را بر جمعیت کشورهای اسلامی دیگر نیز بیاز مایید.

پس شکایت کنیم که خداوند که فرمانروا است، از زمیندار و سرمایه دار گرفته تا کشاورز و کارگر را برای ما می‌خواند تا به دستور و قانون او عمل شود و از کسی که می‌خواهد منحرف نشود. به عنوان استاد پذیرفته است. شوخی عجیبی است که اگر سرشماری هست هر کس در روستا او را بشناسد و حق احتسابش را بپردازد، هر حرفش بر سر باشد و آن که خودش می‌گوید (انا الحکم الله) نکند. کمی به دستور او اهمیت دهید همه جا نشانه‌های دین محو می‌شود، رقص و شادی برپا می‌شود، آواز به نام فرهنگ حلال است، شراب خواری حلال است، دزدی، فساد، رشوه خواری است، رزق حلال نمی‌شود. دین باقی مانده ای که با وجود قرن‌ها انحطاط در امت باقی مانده است، اکنون در حال نابودی است، شما مورد استفاده قرار می‌گیرید و هر قدم از دین دور می‌شوید، اگر سفر زندگی را به سمت مکه و مدینه رها کرده‌اید و رفته‌اید. در جهت دیگر پس شبها در دین از کجا می‌آید آن وقت آزاده مؤمن از کجا پیدا می‌شود و این دلیل است که روز عید جز از دحام مؤمنین نیست پس اظهار شادی عید چیزی جز این نیست. اتلاف وقت در ارسال کارت یا پیام از طریق تلفن.

بله، البته، اگر می‌خواهید به شادی واقعی عید برسید، این بهترین فرصتی است که هزاران خانواده شهدای غزه و کشمیری که نمی‌توانند در این زمانه و در حال فقر و گرسنگی به کسی ابراز ناراحتی کنند. افراد کشورهای دیگر نیز به همین دلیل قادر به دسترسی به آنها نیستند، شایسته توجه فوری شما هستند، عجله کن دیر نکن.

چهارشنبه 1 شوال المکرم 1445 هجری قمری 10 / آوریل 2024



## دعای آخر شب

ثروت گرانبهای زندگی چیست؟ رویه، پول، زر و گوهر، زمین و ملک، مقام قدرت، شهرت، ستایش، زن، فرزند، بستگان، دوستان... آیا این لذت زندگی است عزیز! پس نظریه چیست، اصل چیست، حقیقت چیست، حقیقت چیست، حقیقت چیست، شهادت چیست، عشق چیست، عشق چیست، ایثار چیست، ایثار چیست، مرگ چیست؟ پس بگو همه اینها چیست؟ متعه عزیزیه چه کسی می گویند؟ آیا انکار یک دارایی ارزشمند نیست؟ طرد در برابر اجبار، رد فرعونیت، نپذیرفتن ثواب، رد معامله، نپذیرفتن مال اسراف، رد باطل، امتناع از تعظیم، نفی ظلم و ستم، نپذیرفتن هر چیزی جز حاکمیت پروردگار... انکار لذتی نداره عزیزم پس چیه؟ امتناع؟ انکار و انکار کامل، انکار با آگاهی کامل، آشتی وجود ندارد، اصلاً..... انکار مجسم، در برابر فریب، در برابری وفایی، در برابر کسانی که با لحن خداپسندانه صحبت می کنند..... انکار و انکار تام... انکار با تمام شعور و با تمام وجود. فقط امتناع کن

هر چقدر هم که استدلال قوی باشد، در پیشگاه پروردگار چه جایگاهی دارد! فقط انکار، اما انکار رضایت نفس نیست، انکار رضایت نفس، انکار شیطان است. انکار برای پروردگارت..... این اصل است و لا غیر. کسی را باور نخواهد کرد. از هر قدرتی، از هر نظام باطلی..... حتی اگر یک میلیون استدلال هم بیاورند موافقت نمی کنند. اگر فقط به پروردگار متعال ایمان دارید، فقط به او و هیچ کس دیگری. این توحید است و توحید چیست؟ دین من با انکار یعنی با «لا» شروع می شود. ابتدا مقصد انکار است، سپس پذیرش. چگونه بدون انکار اعتراف کنم! اگر منکر آن نباشم و به آن اعتراف کنم، ریاکاری است که قابل قبول نیست. خالص لازم است، تقلبی نیست، مطلقاً خالص... حتی اگر ذره ای باشد. نصب مخلوط مورد نیاز نیست. اخلاص یعنی همین!

انکار روح اسلام است انکار روح حسین است. امتناع..... برو قبول نمیکنه. بر شما با دروغ هایتان مبارک باد، حقیقت ما با ماست. نوشتن انکارها بسیار آسان است. یک کلمه پنج حرفی، بسیار آسان برای نوشتن، بسیار دشوار است. کشنده، بسیار مضر، بسیار قربانی. باید با خودت بجنگی من حتی انکار خودم را هم نمی پذیرم. این یک مقصد بسیار دشوار است. نبرد بین خیر و شر چیست؟ نبرد حق و باطل چیست، این همان خوبی است که از حق حمایت می کند، شر برای حمایت از باطل. تسلیم در برابر پروردگار خیر و پیرو ابلیس بودن شر است. این نبرد بین خیر و شر است. خودش. این چیزی است که در تمام دنیا اتفاق می افتد. ادامه خواهد یافت. این مبارزه متوقف نخواهد شد. درس کربلا چیست؟ جنگ بدر چیست؟ جهاد چیست؟ خودش. درس برای همه یکسان است: فقط امتناع کنید. اگر امتناع کنی، باید بمیری. خانواده باید تسلیم شوند. همه چیز باید قربانی شود. آدم باید در آتش و خون غسل کند. باید کثیف باشه آدم باید خواسته هایش را ذبح کند. آدم باید از یک لبه تیز عبور کند. اجساد مرده را باید برد. وقتی انکار همراه با آگاهی وجود دارد، باور با هر مرده ای رشد می کند. بلوغ می آید. انسان انگیزه می گیرد تا همه چیز را برای خداوند قربانی کند.

به آن فداکاری می گویند. برداشتن اجساد در حین خندیدن و بازی و سپس اعلام عظمت پروردگار با صدای بلند. این دین است و چیست! به آن وفای به نذر می گویند. صحت ادعای خود را تجسم کنید. اما خیلی سخت است، روی توفیق است. نثار جان و تضرع از پروردگار برای پذیرفتن قربانی ما... و سپس رسیدن به مرحله ایمان و ندا دادن: قل ان صلوات و نسکی و محیه و مامتی لیله ربی العالمین. و زنده شدن و مردن من

برای خداست که روزی دهنده جهانیان است.» پاک برای پروردگار، باطل همیشه متکبر و مستعد فریب است.

چشمانت را باز کن و ببین امروز هم فقط کسانی موفق هستند که به هدف ایمان می رسند. در غزه چه می گذرد؟ دکتر خالد که در 40 سال گذشته غمگین، دلسوز و از همه مهمتر منکر من بود، در غزه با کشتن 45 نفر از اعضای خانواده اش به دلیل امتناع از مبارزه با ظلم به شهادت رسید، من با هم رفته بودم و امروز دوستانم مرا مجبور کردند که نماز میتش را غیابی بخوانم من انصافاً درک می کنم که طبق دستور پروردگارم شهدا زنده هستند و مرده خواندن آنها حرام است، پس چگونه می توانیم تشییع جنازه زنده هایی را که بر اثر بی تفاوتی ما مرده اند بخوانیم؟

دلم برای این دوست غمگین و تنها 50 سال پیشم تنگ شده است. او را برای اولین بار در دوران دانشجویی در آمریکا ملاقات کردم، جایی که محمد مرسی شهید نیز در امتناع ما شرکت کرد. آنها سالها با هم در جستجوی مقصد بودند، هدف از ظهور پروردگار چیست و راه رسیدن به آن چیست؟ راه بیرون آوردن بندگان پروردگار از بندگی بندگان و بازگرداندن آنها به بندگی پروردگار چیست؟ در نهایت این انکار پنج هجایی در مقابل ما ایستاد که نفی این نظام باطل جهان هدف این انکار است. ساعت ها با هم دعوا می کردیم تا ببینیم کی اول به مقصد «انکار» می رسد.

چشم فلک دید که پروردگارم نه تنها به او فرصت داد تا این شعار توحید را در «میدان التحریر» قاهره مطرح کند، بلکه فرمانروایی مصر را به او بخشید و پروردگارم که از چاهی کور متولد شد هزاران هزار سالها پیش نه تنها حکومت مصر را به او داد، بلکه مقام عالی پیامبر رانیز به او داد و سپس «قرآن قصص» را با سوره مخصوصی به نام «سوره یوسف» برای روز قیامت مزین کرد، پول می دهد. به عنوان شاهی برای افزایش.

چه کسی می دانست که چند نفر از ما دوستانی که در کافه تریا دانشگاه نشسته بودیم و سعی می کردیم راه هایی برای رسیدن به نقطه انکار پیدا کنیم، سال ها بعد در قالب دعوت نامه ای برای شرکت در بیعت به سراغ من می آمدیم. این دوست ما با این عشق که "سفر تحقق رویای مقصد سالهای انکار در شرف آغاز است و من به همه شما نیاز دارم، برای مراسم سوگند اولین رئیس جمهور منتخب مصر فراخوان می دهد. موفقیت در این سفر دشوار." دعا لازم است. آن آدرس ایمان انگیز سوگند وفاداری چگونه همه ما دوستان می توانیم رویایی را که سال ها پیش در ساختمانی باستانی در نزدیکی رود نیل دیدیم که این "انکار" را تکرار می کرد فراموش کنیم. کلماتی که در اولین خطاب ما بود. او درس فراموش شده را به همه ما یادآوری می کرد.

تاریخ هزاران سال امروز تکرار می شد که در کرانه نیل که فرعون در تعقیب حضرت موسی غرق شد، بار دیگر همان انکار تکرار می شود و محمد مرسی با همان روحیه ایمانش در برابر این همه نیروهای استعماری. اطلاع رسانی در مورد جاه طلبی های آینده اش که قرن هاست علیه حق و باطل مبارزه کرده است. گاه حضرت ابراهیم را به دلیل امتناع از پذیرش پیام حق و حکومت نمرودی در آتش فروزان می انداختند و گاه نیز حضرت موسی را به دلیل رد الوهیت فرعون مورد آزار و اذیت قرار می دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاه به خاطر دین در شب ابی طالب زندانی می شد و گاه بر اثر باران سنگ در دره های طائف خون او را می کشاند و گاه به مرحله مرگ بدر می سپارد و گاه او را به شهادت می رساند. در میدان احد به شهادت رسیدند. نیکوکار بشریت به دلیل طرد آشکار نظام این همه ستمگر و مشرک،

مجبور به هجرت از مکه به مدینه شد، اما با الگو قرار دادن این همه مصائب با همان غیرت «منکر» در راه. او گفت که راه "رد باطل" برای عاشقان تعیین شده است که محمد مرسی بلافاصله پس از سوگند در مقابل همه جهان وعده اجرای آن را می داد.

از آنجایی که پروردگارم می خواهد اسلام بر همه ادیان و مذاهب غالب باشد، در هر عصری ارواح پاک برگزیده خود را برمی گزیند که هدف از زندگی آنها «رهایی بندگان در زمین خدا از بندگی بندگان خدا» است. محمد مرسی شهید با بالا بردن علم منکر، به چشمان آمریکا، متحدش، غرب و حاکمان خانگی این قدرت ها نگاه کرد و اعلام کرد که هر که دوست دارد، او را دوست خواهم داشت و هر که را دوست دارد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متنفر است، من نیز از او متنفر خواهم شد

آنها می دانستند که اولین خواسته «انکار» این است که ظلم را رحمت ندانند، دروغ را در لباس حق پنهان نکنند و همیشه آماده یاری مستضعف باشند، حتی اگر برای مبارزه بی امان باشد. حق و باطل چرا من نباید مانند امام حسین کفن خونین شهادت را بپوشم که رهبر کاروانش حسن البنا شهید سید قطب شهید برای آن مثال زد. آمریکا، غرب و متحدانشان از جنایت نابخشودنی اخوان آگاه بودند که اولین کسانی بودند که برای آزادی فلسطین در سال 1948 جنگیدند و اکنون محمد مرسی به محض به قدرت رسیدن وعده واقعی خود



را تکرار کرد. خطاب به فلسطینی ها که از شما حمایت کامل سیاسی خواهیم کرد که اسرائیل آن را مرگ خود اعلام کرد و برای حفظ موجودیت خود شروع به دادن یک دهه به همه شهدای خود کرد که در پاسخ به آن همه قدرت های استعماری بلافاصله حیوان خانگی خود «السیسی» را کشتند با سرنگونی محمد مرسی و هل دادن این مجاهد به پشت میله های زندان که 6 سال را در سلول انفرادی در محیطی بسیار درناک گذراند و از داروهای اولیه نیز محروم بود. در این مدت چهار ملاقات بسیار کوتاه به خانواده ایشان داده شد و آخرین ملاقات هشت ماه قبل از شهادت ایشان برگزار شد.

البته کسانی که به عظمت انکار واقفند، پروردگار ذوالجلال به آنها این توانایی را می دهد که در مقابل قدرت های فرعون، سر بلند کنند و حقیقت را بیان کنند و در مقابل استکبار فرعون و ونابود و شہامت سر بلندی کنند. قدرت های نمرود به یاد داشته باشید! هر چه منکر شدیدتر شود، انقلاب شدیدتر می شود، چنین انقلابی محبت و خویشن داری به توحید و حب رسول را مست می کند و آن وقت مشکل ما نتیجه نیست، بلکه انجام کارمان در راه است. خوبی و بدی هیچ بهانه ای جواب نمی دهد.....انکار صریح رد باطل با ایمان کامل به پروردگار نفی استبداد، خون رنگ می آورد، انقلاب می آید. نبرد بین حق و باطل چه زمانی متوقف شد؟ این نبرد خیر و شر متوقف نخواهد شد. تنها کسانی پیروز می شوند که به پروردگارشان متصل باشند. با اعتقاد کامل، با ایثار کامل، انکار روح دین است، انکار روح خیر است، این تعلیم عاشورا است و لا غیر. انکار باطل. رد همه اشکال استبداد..... مطلقاً بدون آشتی، اصلاً. ایثار فدا کاری است، ایثار فداکاری است. اگر باور نمی کنید به قبرستان شهدای افغانستان بروید و ببینید که چگونه با ابر قدرت الله همه ابر قدرت های جهان را ذلیل و ذلیل کردند و ملا عمر و همراهانش که نه فارغ التحصیل هیچ دانشگاه خارجی بودند و نه در هیچ مرکز آموزشی نظامی آموزش دیده بودند آنها ناوگان سربازان و ناوشکن های آمریکایی و غربی را هم نداشتند، اما شخصیتی تاریخی و سرفرازمانند ملا عمر داشتند که با ایمان و اعتماد کامل به

پروردگارش ثروتمند بود. او با اعتقاد به انکار در مقابل امپریالیسم حضور داشت که در نتیجه او و حزبش به کابوسی برای آمریکا و غرب تبدیل شد و همه دنیا آمریکا و غرب را ذلیل دیدند.

برای همین است که پروردگارم می گوید «سیرو فی الارض» به زمین نگاه کن. مردم غزه یک شهرک بسیار کوچک هستند، اما تمام استعمارگران جهان در شش ماه گذشته نتوانستند آنها را شکست دهند و اکنون اسرائیلی ها با درک شکست خود، از کشورهای عربی همسایه کمک می خواهند. من آرزو می کنم! قدرت این انکار را درک کنیم و دوست و دشمن خود را بشناسیم. برای اصلاح سوء تفاهم ها در پاکستان و افغانستان، مهم است که هر دو طرف چشمه های عشق را تمیز کنند که برای بقای ما ضروری است هیچ کدام باقی نخواهد ماند. سوگند به پروردگار نیست فقط نام خدا باقی می ماند.

کی میدونه نیگار فلک کجا رفته

در پایان شب، این بشقاب ماه و ستاره را حمل کنید

برای آینده موفق باشید، جذابیت تازه

این دعای آخر شب بر لب مردگان است

دوشنبه 6 شوال المکارم 1445 هجری قمری 15 / آوریل 2024

## مسلمانان کی بیدار می شوند؟

چند دهه پیش در ایالات متحده، هتل‌ها و کلوب‌های سفید پوست تابلوهایی را نصب می کردند که روی آن نوشته می شد «ورود سگ‌ها و سیاه‌پوستان ممنوع است»، اما این ممنوعیت روز ورود یک سیاه‌پوست به کاخ سفید را نیز به مدت هشت سال نشان می داد، در قصر سفید حاکم سیاه و سفید کشور شد. تعصب بین سیاه‌پوستان و سفیدپوستان به قدری در ایالات متحده گسترده شده است که کالین پل، وزیر امور خارجه پیشین سیاه‌پوست و کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه سیاه‌پوست کنونی، نمی توانند وارد کلیساهایی شوند که مخصوص سفید پوستان برای عبادت است.

مردم سیاه و سفید آمریکا در سال 2008 در این انتخابات ثابت کردند که تعصب کاخ سفید پر از تعصب و محافظت از سرمایه داران بزرگ را از قتل‌های بیرحمانه و وحشیانه رئیس جمهور آمریکا پاک کرده اند سیاست‌های مشیت‌طلبانه و مردم‌کوبنده و رای دادن به باراک اوباما در مقابل جان مک‌کلین، متحد ویژه بوش. 89 درصد از مسلمانان آمریکا به اوباما و 2 درصد به جان مک‌کلین رأی دادند در میان کسانی که به اوباما رأی دادند، اکثریت رای دهندگان مسیحی بودند که انسان هستند، نه حیوانات وحشی در قالب انسان، که مخالف ظلم و ستم بودند و مخالف مذهب بودند. اسلام و مسلمانان مخالف جنگ تهاجمی آمریکا بودند، اما در مورد رای دهندگان اوباما با یقین می توان گفت که هیچ مسیحی مومنی وجود نخواهد داشت.

1400 سال پیش در آیات قرآن کریم تبعیض رنگ و نسب لغو شده است:  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات: 13)

ای مردم! ما شمار از یک مردوزن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردیدگرامی ترین شما نزد خدا پر هیزکارترین شماست یقیناً خدا دانا و آگاه است (حجرات آیه 13).

این تذکر در خطبه و داع رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز هست. پر هیزگاران کسانی هستند که از خشم خدا و عذاب های دنیا و آخرت او می ترسند و در ایمان و عمل مسلمان هستند. رسول خدا (ص) در همان خطبه فرمودند من دو مرکز ثقل را نزد شما می گذارم. اگر از آنها پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

برای اوباما، ریاست جمهوری مانند حاکمان پاکستان، مانند تجمل گرایی، هزینه های بیهوده و خیانت به ملت آسان نبود. صندلی ریاست جمهوری آمریکا آزمونی برای اوباما بود زیرا اوباما باید خواسته های رای دهندگان خود را که برای اولین بار یک سیاه پوست را به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب کردند، بر آورده می کرد. این اتفاق نیفتاد که مانند بوش، اوباما خود را امپراتور ایالات متحده و جهان بداند و کنگره و مردم آمریکا را زیر پا بگذارد. اوباما به مردم خود و مردم صلح جو در سراسر جهان قول داد که با جلوگیری از کشتار انسان ها در همه جای زمین، صلح را بر روی زمین برقرار خواهد کرد، اما متاسفانه اوباما به محض ورود آنها نمک خود را نیز گرفت در معدن، آنها به نمک تبدیل شدند و در اولین جلسه توجیهی در کاخ سفید، نهادها آنها را از اولویت های خود آگاه کردند. تازیانه اسب سرکش کاخ سفید پنهان در همان نهادهایی باقی ماند که در چندین دهه گذشته کار خود را انجام داده اند.

درست است که اکثر مردم جهان از شکست شیطان بوش و یارانش و پیروزی مردم آمریکا خوشحال بودند، اما سوال اینجاست که آیا اوباما می تواند از شبکه مستحکم یهودیان متعصب و پراکنده بیرون بیاید. در آمریکا

و مردم آمریکا‌آیامی توان‌اندانتظارا‌ت را بر آورده کند؟ پاس‌خ منفی است. در داخل پنتاگون و کاخ سفید، یهودیان یک نیروی توطنه گر قدرتمند در زمین هستند که بدون اراده آنها دولت آمریکا نمی‌تواند هیچ سیاستی را تدوین کند.

خودسنا‌تور مشهور آمریکایی «پال فندلے» که تمام عمر خود را در محافل بردگان قدرت آمریکا گذرانده بود، در نهاد‌های حساس آمریکایی سمت‌های بالایی داشت، اما سرانجام در سال 1985 در کتاب «جرات سخن گفتن» این یهودی تمام حقیقت در مورد لابی نوشته شده بود که چقدر لابی یهودی در شکل دادن به سیاست‌های آمریکا به نفع آنها قدرتمند و مؤثر است.

وی با بیان حادثه ای در کتاب خود می‌نویسد که یک بار در یک جلسه بسیار مهم با رئیس جمهور آمریکا در کاخ سفید، تصمیماتی با محرمانه بسیار گرفته شد که پس از آن رئیس جمهور خواست تا پس از نیم ساعت دوباره در همان اتاق جمع شوند. که تصمیمات مهم باید به صورت کتبی نوشته شود و رونوشتی به اعضای حاضر در جلسه تحویل داده شود تا آنها را بخوانند و امضا و تصویب کنند. سناتور پل فاین‌دلی می‌گوید که ما فقط چند دقیقه از اتاق خارج شده بودیم که زنگ اضطراری دوباره به اتاق دعوت شدیم. جایی که رئیس جمهور با حالت خشم شدید فریاد می‌زد: "کی از ما برای اسرائیل جاسوسی می‌کند؟" من پیش نویس مورد نیاز را برای تایپ به کارکنان تحویل می‌دادم که از سوی سفیر اسرائیل در ایالات متحده تماس گرفتم که در آن نسبت به برخی از تصمیم‌هایی که گرفته شده بود، اجازه انتشار داده نشد سال‌هاست و او در ابتدای کتابش به طور مفصل به تمام این وضعیت اشاره کرده است که برای انتشار این کتاب با تهدیدها و مشکلات دیگری روبرو بوده است خودسنا‌تور مشهور

آمریکایی «پال فندلے» که تمام عمر خود را در محافل بردگان قدرت آمریکا گذرانده بود، در سازمان‌های حساس آمریکایی سمت‌های بالایی داشت، اما سرانجام در سال 1985 این لابی یهودی در کتاب «جرات صحبت کردن» خود کتاب سال‌ها اجازه چاپ نداشت و او در ابتدای کتابش به طور مفصل به این وضعیت اشاره کرده است.

پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، اولین اعلامیه اوباما مبنی بر انتصاب رئیس جدید کاخ سفید منتشر شد و او رم امانوئل، یهودی الاصل اسرائیلی را به عنوان رئیس ستاد جدید کاخ سفید اعلام کرد. پس از نتایج انتخابات، در 9 نوامبر 2008 نیز اعلام شد که اوباما هندوی متعصب هندی "سونل شاو" را که از سازمان‌های شیطنانی و فتنه گر هندو حمایت می‌کند، به عنوان مشاور اقتصادی خود منصوب کرده است. بامشاهده این وضعیت، مردم جهان به ویژه مسلمانان متوجه شدند که اوباما بلافاصله پس از نتیجه انتخابات، به طلسم یهودیان و هندی‌ها، اسرائیل و هندافتاده است و اکنون به جای عمل به وعده‌های داده شده در انتخابات، اوباما سیاره زمین نمی‌تواند راه صلح را در پیش بگیرد و به جنگ صلیبی که بوش آغاز شده است ادامه می‌دهد.

بلکه این جنگ به دست اوباما تشدید خواهد شد. جنگی که از سال 2001 تا کنون ادامه دارد، اکنون به شکلی جدید ادامه خواهد یافت که در آن آمریکا تمایل خود را برای صلح و نزدیکی به مسلمانان در مقابل حاکمان مسلمان ابراز می‌کند و با سرپوش گذاشتن بر تجاوزات خود در منطقه به موفقیت خود دست می‌یابد. سپس گذشت زمان ثابت کرد که اوباما قاهره مصر را برای سخنرانی در کل جهان اسلام انتخاب کرد که توسط حاکم نزدیک مصری خود حسنی مبارک میزبانی شد و سعی کرد با سخنان آرام خود امت اسلامی

را آرام کند، اما تاریخ نشان داده است که شخصیت او با ما به هیچ وجه کمتر از این نبود. وحشتناک از بوش و تحلیل من از سخنرانی او با ما 100% درست بود.

اکثر تحلیلگران ما این تصور غلط را داشتند که جنگ مقاومت علیه صلیبی های متجاوز دیوانه جنگ در ایالات متحده باید تا زمانی که صلیبیون از افغانستان و عراق به کشورهای خود عقب نشینی کنند ادامه یابد، اما زمان آن رسیده بود که بگویم که ایالات متحده از طرح وحشتناک «نظم واحد جهانی» که توسط یهودی الاصل «هنری کیسینجر» تدوین شده بود، عقب نشینی نخواهد کرد، تا زمانی که خود ایالات متحده به دلیل سیاست های اشتباه خود از هم پاشیده شود، درست مانند اتحاد جماهیر شوروی به روسیه تقسیم شده اند. همه می دانند که در سال 2001، بوش، رئیس جمهور آمریکا، ضمن اعلام جنگ، نام این جنگ را جنگ صلیبی نامید. در گذشته تمام جنگ های صلیبی فقط برای از بین بردن دین اسلام، کشتار مسلمانان و اشغال کشورهای آنها انجام می شد. ایالات متحده، با حيله گری بیشتر، نام های بسیاری را به جنگ صلیبی داده است، مانند "جنگ علیه تروریسم، جنگ با تروریسم، جنگ با افراط گرایی، جنگ با افراط گرایان، جنگ با شبه نظامیان و غیره". در اهداف ساخته شده از سال 2001 مسموم شده است، هیچ معبد، کلیسا، زیارتگاه هموار نشد. هیچ کشور مسیحی یا کشور لادین (سکولار) مورد حمله قرار نگرفت.



در جنگ های صلیبی با نام های زیادی جنگیدند، مهاجمان فقط مسلمانان را هدف قرار دادند، کشورهایشان تنها خدا و رسول او، کتاب نازل شده خدا، قرآن کریم، مساجد و مدارس مذهبی بودند که به آموزش قرآن و اقامه نماز می پرداختند. بدبختی یا بدبختی یا ضعف میلیون ها مسلمان پاکستان این بود که در آن زمان پرویز مشرف دیکتاتور و همه مشاورانش را داشتیم در این جنگ صلیبی، متجاوزان به یاران و یاوران ویژه کفار تبدیل شدند و بیش از شاه شروع به وفاداری به شاه کردند.

این نیروهای صلیبی تقریباً هر روز مسلمانان را با بمباران هوایی در مناطق قبیله ای ما و سوات و با فراهم کردن فرصت هایی برای نیروهای ایالات متحده و ناتو و هواپیماهای جاسوسی برای حمله به خاک پاکستان از جهت افغانستان کشتار می کردند. طنز این است که در 430 حمله هواپیماهای بدون سرنشین به کشور که جان و مال خود را در این جنگ طولانی فدا کردند، 2750 نفر کشته شدند، اما در 18 ژوئن 2004، در "واناوزیرستان" 5 نفر از جمله نیک محمد هدف قرار گرفتند حمله پهپادی «ام کیو ناین»، مشرف با پذیرش مسئولیت آن در مقابل ملت دروغ گفت، اما بلافاصله پنتاگون دروغ برده اش را افشا کرد و آن را دستاورد خود اعلام کرد. لازم به یادآوری است که دو روز پیش فرمانده سپاه ناحیه در دیدار با نایک محمد ضمن انعقاد قرارداد آشتی به وی گلدسته کرد. گویی در یک قدمی، دیوار آهنینی از بی اعتمادی و عدم اطمینان بین قبایل و ارتش پاکستان ایجاد شد که تا به امروز برداشته نشده است.

در آوریل 2011، مقامات نظامی و سیاسی پاکستان از ایالات متحده خواستند تا حملات هواپیماهای بدون سرنشین را متوقف کند. پس از این حمله، پهپادهای آمریکایی دوباره به امدادگران حمله کردند. جدای از این، هواپیماهای بدون سرنشین نیز به مراسم تشییع جنازه کشته شدگان حمله می کنند. این پهپادها توسط سربازان و پرسنل آمریکایی اداره می شوند. به نوشته نیویورک تایمز، باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا هر هفته افرادی را که قرار است کشته شوند انتخاب می کرد. حتی پس از اینکه اوباما دوباره در سال

2012 به ریاست جمهوری رسیده، حملات هواپیماهای بدون سرنشین به پاکستان ادامه یافت و بیشترین حملات هواپیماهای بدون سرنشین در تاریخ آمریکا به دستور باراک اوباما انجام شد. به جز پاکستان، سایر کشورهای مسلمان، یمن و سومالی نیز مورد حمله هواپیماهای بدون سرنشین قرار گرفتند. به گفته خود آژانس های آمریکایی، 430 حمله پهپادی به پاکستان، 336 حمله هواپیمای بدون سرنشین به یمن، 202 حمله هواپیمای بدون سرنشین به سومالی حملات انجام شد و تعداد کشته شدگان این حملات بیش از 5000 نفر است، در حالی که تعداد زیادی مجروح و معلول مادام العمر شده اند.

با استناد به اسناد فوق محرمانه و اسناد دیپلماتیک، مشخص شده است که سیا اسناد ویژه ای را برای تبادل اطلاعات در مورد حملات هواپیماهای بدون سرنشین با مقامات پاکستانی تهیه کرده است. مقامات پاکستانی نه تنها حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا را برای سالها تایید کرده اند، بلکه در جریان این حملات و تلفات نیز قرار گرفته اند. این روزنامه آمریکایی اسناد طبقه بندی شده سیا را منتشر کرد که جزئیات ده ها حمله هواپیماهای بدون سرنشین در مناطق قبیله ای پاکستان را به همراه نقشه ها و عکس های قبل و بعد از این حملات نشان می داد.

بر اساس اطلاعات آمریکا، از سال 2006 تا آخرین حمله هواپیماهای بدون سرنشین در پاکستان 430 حمله انجام شده است که در آن 2797 نفر هدف قرار گرفته و کشته شده اند و علاوه بر این، حدود 1200 غیرنظامی نیز شهید شده اند و این تعداد چندین برابر است. فراعنه کاخ سفید هزاران مسلمان را نه تنها در کشورهای مسلمان پاکستان، بلکه در افغانستان، سومالی، یمن و لیبی با حملات پهپادی به شهادت رساندند. اوباما دستور بیشتر حملات پهپادی را صادر کرد.

برای بیش از دو دهه، جنگ ایالات متحده در افغانستان هزینه های سرسام آوری را به همراه داشته است - برای ایالات متحده، افغان ها و دیگران. دولت آمریکا 2.3 تریلیون دلار هزینه کرد. به گفته این سازمان آمریکایی، تنها در افغانستان 2324 سرباز آمریکایی، 1144 سرباز ائتلاف و 3917 پیمانکار آمریکایی کشته شده اند و نزدیک به 6 میلیون افغان نیز شهید شده اند. به گفته مؤسسه واتسون از دانشگاه براون آمریکا، ایالات متحده 8 تریلیون دلار برای جنگ 11 سپتامبر هزینه کرد، اما در نهایت مجبور شد بارسوایی تاریخی راه فراری را طی کند. به همین ترتیب دو و نیم میلیون شهروند عراقی توسط آمریکا و متحدانش به شهادت رسیدند و حدود 3 تریلیون دلار بنزین عراق به سرقت رفت که بیشتر آن توسط معاون رئیس جمهور وقت آمریکا، دیک چنی گرفته شد. جایی که تمدن دو و نیم هزار ساله عراق نابود شد، آثار باستانی هزاران دلاری به سرقت رفت و در کشورهای مختلف فروخته شد. به گزارش خبرگزاری آمریکایی ان بی سی نیوز، آمریکا 728 میلیارد دلار در جنگ عراق هزینه کرد و 4492 سرباز آمریکایی کشته و 32292 سرباز به شدت مجروح شدند. اکنون سالانه 2 میلیارد هزینه درمانی برای درمان آنها جمع آوری می شود. شرکت هایی مانند هالپیرتون به دلیل سودجویی در جنگ در پی جنگ عراق مورد انتقاد قرار گرفته اند. استیون کلمنس، کارشناس ارشد اندیشکده بنیاد آمریکای جدید، جیمز وولسی، مدیر سابق سیا را به سود و ترویج جنگ عراق متهم کرده است. چرا ایالات متحده تا کنون در 36 کشور دست به تجاوز مستبدانه زده است، اما نتوانسته است یک کشور را به دست آورد و تنها حضور جزئی در ژاپن، آلمان و کره جنوبی را حفظ کرده است؟

با وجود فداکاری 73000 نفر و از دست دادن 100 میلیارد دلار در این جنگ طولانی، خود پاکستان با حمایت حاکمان سیاسی دموکراتیک ما و تحت فرماندهی فرمانده ارتش، سربازان مزدبگیر ملت پاکستان نمونه های بی شماری از رشادت ها و شجاعت ها را به نمایش گذاشته اند. شجاعت آمریکا هزاران شهرک از جمله



ساکنان را سوزاند، هزاران مسجد و میلیون ها نسخه از قرآن کریم را به شهادت رساند. تعداد زیادی از مسلمانان کشته شدند، بسیاری از لک ها فلج شدند و بسیاری از لک ها آواره شدند و حتی امروز نیز اردوگاه های مختلف پناهنجویان افغان در پاکستان وجود دارد تا شاهد این ظلم باشند.

به یاد دارم که یک بار در یک برنامه تلویزیونی رسانه های جهانی بودم که در آن من و سناتور آمریکایی برای گفتگو در مورد جنگ عراق و افغانستان دعوت شدیم. من به سناتور آمریکایی درباره ترلیون ها دلار هزینه شده برای جنگ در این دو کشور توصیه کردم که اگر آمریکا حتی یک چهارم این مبلغ را برای آموزش، بهداشت و زیرساخت ها در این کشورها هزینه می کرد، امروز همه این کشورها نه تنها بهترین دوستان آمریکا بودند. و همچنین حافظان منافع آمریکا که سناتور آمریکایی نسبت به آن ناباور بود و گفت: چگونه تسلیحات و داروسازی های آمریکایی (سازمان های دارویی) اجازه می دهند چنین سیاستی تصویب شود که در آن هزاران نفر در حال حاضر کسب و کارشان را ورشکست می کند؟ کار کردن. گویی کشتار میلیون ها انسان جهان سوم برای اداره این دو نهاد بسیار ضروری است. سناتور نتوانست هیچ پاسخی به نگرانی های من بدهد.

هنوز آزار و اذیت تمام نشده بود که بازی وحشتناک آتش و خون در غزه آغاز شد. ده ها کشور مسلمان همسایه نتوانستند از اعتراض لفظی صرف فراتر بروند. مسلمانان غزه در شش ماه گذشته شجاعانه با این واقعیت مبارزه می کنند که خود اسرائیل که از زبان قدرت های فرعونی مدعی محو نام و نشان فلسطین بود، نتوانست گروگان های خود را پس بگیرد و سرانجام به شکست خود اعتراف کرد. در حالی که پشت میز مذاکره نشسته است، التماس می کند. لازم به یادآوری است که نیتن یاهو رکورد طولانی ترین نخست وزیر اسرائیل را به دلیل دسیسه ها و مخاصمات سیاسی خود ثبت کرده است. مخالفان او به قدری از مرگ سیاسی دائمی او پس از اتهامات فساد جدی در سال 2017 مطمئن بودند که او موفق شد با کمک احزاب راست افراطی ششمین دوره نخست وزیری را در سال 2022 به دست آورد. او به محض روی کار آمدن تلاش کرد تا برخی از اختیارات مهم قضایی را برای تقویت کرسی خود به مجلس منتقل کند که با مقاومت شدید مخالفان و جامعه مدنی روبرو شد تا به نظر می رسید تخت نیتن یاهو قطعا تمام خواهد شد اما ناگهان 7 / زمانی که جنگ با حماس در اکتبر آغاز شد، به سختی از فرو رفتن در باتلاق سیاسی در امان ماند.

به همین دلیل است که تحلیلگران سیاسی بین المللی نیز مجبور شده اند بگویند در صورت آتش بس، فشار بر نیتن یاهو برای استعفا افزایش می یابد و در صورت استعفا، اتهامات و پرونده های قدیمی متعلق به او خواهد بود مسیر مملو از بلاتکلیفی بوده که منجر به گذراندن بقیه عمر نیتن یاهو در پشت میله های زندان می شود. دیدگاه اردوگاه نیتن یاهو این است که انتخابات زمانی که کشور در جنگ است بی معنی است. با این حال، بر اساس نظرسنجی های مختلف، به طور متوسط بیش از 70 درصد اسرائیلی ها در حال حاضر با وجود آینده نامشخص گروگان ها، موافق به نتیجه منطقی کارزار غزه هستند. از سوی دیگر، نیتن یاهو همچنین فکر می کند که بقای سیاسی او نیز در چنین جنگی در منطقه است که اسرائیلی ها باید متقاعد شوند که نیتن یاهو چقدر برای بقای اسرائیل اهمیت دارد.

به همین دلیل است که نیتن یاهو سرسختانه به سفارت ایران در دمشق سوریه حمله کرد و هشت نفر از جمله دو مقام ارشد سپاه قدس را به قتل رساند که به وضوح به این معنی است که او می خواهد با برافروختن آتش جنگ در منطقه جنگ بزرگی را آغاز کند. جایی که بار دیگر می توان فضای یک جنگ صلیبی جدید را ایجاد کرد. ایران در اعتراض فوری و شدید خود به صراحت اعلام کرد که به این تجاوز در مقیاس محدود پاسخ خواهد داد و به آمریکا که مرشد اسرائیل است نیز اطلاع داد که جو بایدن، رئیس

جمهور آمریکا چند روز قبل از حمله ایران به خاک ایران گفت: رسانه های جهانی نیز ابراز نگرانی کردند.

سرانجام ایران شنبه شب در واکنش به حمله به سفارت خود، جنگ محدود را اعلام کرد و 170 پهپاد انفجاری، 360 سلاح مختلف خطرناک، موشک کروز، 120 موشک بالستیک را به سمت اسرائیل پرتاب کرد و در کنار آن، ایران نیز هدف قرار داد. تمامی کشورهای همسایه نیز تهدید به جنگ علنی برای ارائه مسیر هوایی به اسرائیل کرده است، در حالی که ارتش اسرائیل مدعی است که 99 درصد موشک ها و پهپادها قبل از رسیدن به هدف توسط سامانه پدافند هوایی موسوم به "آیرو" رهگیری می شوند. دفاع در منطقه با کمک متحدان از جمله ایالات متحده و اردن ناکارآمد و ناکارآمد شده است. اردن بیانیه ای صادر کرد و گفت که اشیاء وارد شده به حریم هوایی این کشور را رهگیری کرده است.

به گفته لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا، ارتش آمریکا ده ها موشک و پهپاد را سرنگون کرده است. جنگنده های انگلیسی نیز در این حمله شرکت داشتند و سخنگوی ارتش اسرائیل گفت که فرانسه با گشت زنی در حریم هوایی این کشور کمک کرده است. در همین حال، بایدن، رئیس جمهور آمریکا، میزبان نشست سران گروه هفت برای هماهنگی پاسخ دیپلماتیک به حمله ایران خواهد بود، اما در عین حال، جو بایدن در گفت و گوی تلفنی با نیتن یاهو نخست وزیر اسرائیل پس از حمله ایران به اسرائیل گفت که آمریکا این کار را انجام خواهد داد. در حمله احتمالی اسرائیل به ایران شرکت نکند.

در این زمان، هرج و مرج عجیبی در صحنه سیاسی جهانی شکل می گیرد. اگر نیتن یاهو این کار را برای پیروزی در جنگ قدرت انجام می دهد، آیا ایران واقعاً شش ماه پس از کشتار غزه متوجه شده است که یک مشت یهودی اجازه نخواهند داد یک میلیارد و نیم مسلمان را گروگان بگیرند.

در چنین شرایطی قرآن کریم مسلمانان را راهنمایی می کند:  
 الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (النساء: 76)

آنان که ایمان آورده اند، در راه خدا می جنگند؛ و کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت می جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید، که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی پایه است (النساء: 76)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّبُهُمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء: 56)

یقیناً کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنان را به آتشی [شکنجه آور و سوزان] درآوریم، هرگاه پوستشان بریان شود، پوست های دیگری جایگزین آن می کنیم تا عذاب را بچشند؛ یقیناً خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

کاخ ساری و زرداری باحساب سوئیس و خانواده شریف، وزرا، مستشاران و غیره و تمامی محافل قدرتمند دیگر که از متحدان

یا یاوران جنگ صلیبی بوده اند، از سال 2001 زیر سایه پرچم آمریکا جنگیدند تا زمانی که نیروهای آمریکایی و متحدانش عقب نشینی کردند، همه چیز از خداوند متعال روشن می شود. آیات که اصحاب

شیطان بودند. این تصمیم از آن خدای متعال است که ملکش در آسمانها و زمین است. ندای زمان است که مسلمانان جهان سوره توبه را با دقت بخوانند.

هیچ چیز، کسی که قبلاً اینجا بوده، جواب نخواهد داد. چیزی باقی نمی ماند، فقط نام پروردگار من باقی می ماند

من آینه نیستم، آینه کاری نمی آید

اگر دل شکسته است، آن را با شفقت وصل می کنم

چهارشنبه 8 شوال المکرم 1445 هجری قمری / 17 آوریل 2024

## بت های آستین

در چندین سال گذشته، این احساس بسیار بد را داشتم که واقعاً یک دعای بد قوی وجود دارد در تعقیب ماست که نه دعای همه ملت نتیجه می دهد و نه گریه زائران در نیمه های شب ناامیدی مانند سرسبزی فصل باران در کشور عزیزم بر قوت خود افزوده است. بی انگیزگی و انزجار چنان در جسم و روح آمیخته شده است که امید و میل به زندگی در حال از بین رفتن است. عدم اطمینان در واکنش به سیاست های سیاستمداران موجود و نخبگان حاکم آکاش بل ذهن و افکار را تسخیر می کند و مار سمی ناامیدی چندین بار در روز رویاهای شما را تسخیر می کند. مثل روز و شب در آتش سوخته اند، اما با وجود این، برخی از دوستان همچنان منتظرند تا صلاح الدین ایوبی شمع امید را روشن کند.

امید کوراست و ایمان دلیل نمی خواهد ما هم می گوئیم همه چیز درست می شود و انشالله اوضاع هم خوب می شود، اما می توانیم با چشم پوشی از واقعیت، خودمان را فریب دهیم، اما نمی توانیم از این خطرات فرار کنیم درد امید پر از حیا حتی در این کشور دور افتاده خاک کشور آنقدر در حصار خود حبس شده است که شبانه روز به آن محتاج می شوند، هر چند که هر روز گزارش هایی از صرع دریافت می کنیم که بخشی گرانبها از وجود ماست و آبروی ما تضمین شده بود امنیت سرها، اکنون برنامه ریزی برای پودر کردن (خاکم باد هان) در حال انجام است.

در مورد افغانستان، پرویز مشرف، اولین کماندوی فاسد، جنایت بزرگی را مرتکب شد، که این نیز به فصل شرم آور تاریخ ما تبدیل خواهد شد و مایه تأسف نسل های آینده ما خواهد بود، اما بعداً ما نیز مجبور شدیم توان آن را در چنین مواردی بپردازیم. راهی که تا کنون آنها هم رنج می برند، در حالی که خود قصر سفید برای رهایی از رنجها برای پذیرش شروط طالبان سر تعظیم فرود آورده است، اما برای رهایی از این رنجها و فرعونها اجازه مذاکره نداریم. قصر سفید از شکست افغانستان شرمند است. سرها و غرغر کردن بدون تردید گوش هایمان را بیچانند اما اینکه در رسانه ها اعلامیه ای مبنی بر حمایت از پاکستان وجود دارد، اما در پشت صحنه همه می دانیم که چه کسی پشت سر مودی ایستاده است.

از سوی دیگر، ما می دانیم که با اطاعت از دستور این کمک کنندگان، بلافاصله از توافقنامه صلح روی گردانیم، در پاسخ به آن کسانی که دست نشانده هندوها شده اند، تفنگ خود را می چرخانند و تمام توان خود را جمع می کنند. برای حفظ امنیت ما به سمت نیروها رفته است و هزار چندگانه در قالب مهاجمان انتحاری به شهر هامنتقل می کنند و این روزها تمام تلاش خود را می کنند تا به نحوی به روابط برقرار شده بین چین و پاکستان پایان دهند. آخرین نمونه، حمله انتحاری به اتوبوس کارشناسان چینی است.

این وضعیت تا کی ادامه دارد، مقاومت قبیله ای به دست خودشان است و فرعون قصر سفید به حرف شما گوش نمی دهد و این جنگ را از مرزهای ما به کشور ما خواهد برد روز به روز در انتظار فرش قرمز پذیرایی نمک خوار آمریکا، در دامن امپراتوری نمرود می نشیند و کشور را پر از سخنرانی های آتشین آتش سیاسی می کند. شما هیچ اقدام عملی برای محافظت در برابر همه این تهدیدات ندارید، هیچ استراتژی یا استراتژی شکسته شده است.

این روزها حاکمان پاکستان که نماینده خورشید و ماه جمهوری سلطانی برآمده از افق فرمان عامه هستند، ناگزیرند سبد وزارت کشور را به شخصی که محسن نقوی تابع دستورات است، بسپارند. او هزاران مایل



از این روند انتخابات دور بود، اما بعداً او را سناتور کرد تا تصمیم اشتباه و غیر دموکراتیک خود را تأیید کند تا ملت مخالفت نکند. اگر سخنان وزیر کشور فعلی را بشنوید، این پیام را دریافت می کنید که سفر بدشمنی این ملت بدبخت پاکستانی تمام نشده است، اما هنوز برای فرا رسیدن بهار سیاسی دیر است.

روزی را هم به یاد دارم که وزیر امور خارجه این ملت بدبخت پاکستان، شاه محمود قریشی (که مربوط به خانواده قریشی است که

در جنبش استقلال 1857 از انگلیسی ها حمایت کردند و قهرمان آزادی رای خزل را به شهادت رساندند) برای اولین بار، وزیر امور خارجه آمریکا، پرنسس کاندولیزا رایس، به جای دفاع، ازدواج شرافتمندانه ای گرفت موضع مشروع دولت او، بیانیه چاپلوسانه آن بود که با صریح، صادقانه و غیر واقع بینانه خواندن مذاکرات، گواهی بندگی خود را به دست آورد خا راجا شاه محمود قریشی قبل از ملاقات با پرنسس کوندا لیزا رایس از این حمله شنیع نیروهای ناتو تحت نظارت ایالات متحده مطلع شد. سر لشکر اطهر عباس در.

جمع رسانه های جهان اعلام کرد که در حمله آمریکایی ها به پاسگاه ارتش انگور آدا در منطقه پاکستان دست کم شش تن از نیروهای امنیتی ارتش پاکستان به شدت مجروح شده اند جایی برای خطا و ناآگاهی وجود ندارد زیرا نیروهای ناتو از قبل از طریق نقشه های استقرار تمام پست های پاکستان در منطقه مطلع شده بودند.

حتی در آن زمان، انتظار عمومی این بود که آنها به طور کامل به این رفتار شرم آور اعتراض کنند و در عین حال امیدوار باشند که پاکستان دموکراتیک جدید از افق یک اراده عمومی بزرگ و روشن بیرون بیاید رسانه های پاکستانی و خارجی به شدت انتظار داشتند که وزیر امور خارجه متعلق به حزبی باشد که رهبر احساسات و عواطف عمومی است، بنابراین او صدای اعتراض را بلند می کند و به مجلس آمریکا اطلاع می دهد که اکنون این کار متعلق به مشرف نیست سرزمین میلیون ها پاکستانی سرافراز که می دانند چگونه از استقلال خود محافظت کنند. اگر چنین حمله ای رخ دهد، آنها از این به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم» عقب نشینی کرده و باراده آزاد خود راه خود را انتخاب می کنند. اما بعد از این دیدار 55 دقیقه ای وقتی، وزیر خارجه پاکستان از این معدن نمک بیرون آمد، نمک شده بود.

هنگامی که وزیر امور خارجه شاه محمود قریشی دیدار خود با پرنسس کوندا لیزا رایس را بسیار صریح، صادقانه و واقع بینانه توصیف کرد، نمایندگان رسانه های پاکستانی و خارجی در پست نظامی انگور آدا در منطقه پاکستان گرد آمدند و جراحات جدی شش پرسنل امنیتی پاکستان را توصیف کردند وزیر امور خارجه کشورمان بلافاصله آن را اصلاح کرد و در بیانیه امانتداری خود گفت که از کلمات تند استقاده نکنید. شاید آنها می خواستند شهادت و جراحات شدید پرسنل امنیتی پاکستان را به طعنه دوستانه، شوخی های سبک دلانه یا شوخی های عاشقانه تشبیه کنند. به همین دلیل است که این زنجیره طولانی تر و طولانی تر شد و پس از آن حمله بی رحمانه به پاسگاه صلاله 24 سر باز ما را کشت و ما مجبور شدیم برای مدتی مسیر آمریکا را به افغانستان ببندیم، اما آنچه در پشت صحنه اتفاق افتاد، تصمیم گرفته شد کار دوباره با همان حقوق شروع شد.

هدف از تکرار این حسرت تاریخی این است که آیا ما هنوز با همان حقوق کار می‌کنیم و به تروریسم در کشور پاسخ نمی‌دهیم؟ اکنون، در پاسخ به توطئه دور کردن دوستی مانند چین از ما، فشارهای جدید از سوی صندوق بین‌المللی پول و سرمایه‌گذاری بیشتر ایالات متحده، تمایل خود را برای پذیرش این فریب نشان می‌دهد. اگر به خاطر داشته باشید حتی در آن زمان فرعون بوش قصر سفید هنگام سخنرانی در هیئت سیاستگذاری خود به صراحت گفت که چالش واقعی در آینده به جای عراق و افغانستان، پاکستان خواهد بود. و در همان روزها برای افزایش فشار، به ناو هواپیمابر آمریکایی «آبراهام لینکلن» نیز دستور داده شد که از خلیج به سمت دریای عرب حرکت کند تا ترس را در پاکستان ایجاد کند. تاریخ گواه این است که اولین کاری که آمریکا همیشه پس از همکاری با عواملش انجام می‌دهد، از بین بردن آن عوامل است.

ژنرال ایوب خان که در 27 اکتبر 1958 برای اولین بار با حمایت ایالات متحده نظام دموکراتیک پاکستان را سرنگون کرد، زمانی که پس از اعلام حکومت نظامی صحرایی، برای ده سال متوالی حکومت ظالمانه خود را بر پاکستان تأسیس کرد. خدمات بسیار زیادی به ایالات متحده ارائه کرد، اما در نهایت همان دیکتاتور ایوب خان زندگی نامه خود را با عنوان "دوستان نه استاد" منتشر کرد که به اردو ترجمه شد، (کمبود رزق و روزی که تو را به پرواز در می‌آورد) وی در کتاب خود آشکارا خدمت آمریکا و بی وفایی آن را در پاسخ با نگارش یاد کرده است. به همین ترتیب، بیش از ده ها دیکتاتور نظامی از این دست در سراسر جهان وجود دارند که با کمک ایالات متحده، حکومت های دموکراتیک کشورهای متبوع خود را به دست گرفتند و در نهایت، پس از بهره مندی از مزایای آن، خود ایالات متحده آنها را تبدیل به یک کشور کرد. درس مهم دیگری است که نمونه آن شاهنشاه رضاپهلوی ایران است که حتی در کشور خودش هم جایی برای دفن پیدا نکرد. به همین ترتیب، رئیس جمهور منتخب مصر، محمد مرسی، توسط مامور حیوان خانگی خود السیسی به شهادت رسید و مطمئناً با او مانند عادت دیرینه آمریکا رفتار خواهد شد.

آیا وقت آن نرسیده است که یک جلسه اضطراری شورای ملی را برای ارسال پیام صریح به کسانی که دوستی پاکستان و پاکستان و دوستی پاکستان و افغانستان را خراب می‌کنند و اگر شهادت آن را ندارند، به همه ارسال شود. محافل قدرتمند ما با این شناخت باید به مردم گفت که آنها نیز در برابر همان بت هایی که همه حاکمان قبلی همه چیز را قربانی کرده اند، سر تعظیم فرود آورده اند.

چرا یاد استادم بابا علامه اقبال افتادم؟

اگر چه بت ہیں جماعت کی آستینوں میں

مجھے ہے حکم اذان لا الہ الا اللہ

هر چند در آستین مهمانی بت هایی وجود دارد

من دستور اذان دارم لا الہ الا اللہ

جمعه 10 شوال المکرم 1445 هجری قمری 19 / آوریل 2024

## درس زمان چیست؟

نه، نه، آنچه دیده می شود دروغ است، توهم است و نه چیز دیگری. آنطور که به نظر می رسد نیست. چشم درونی را باز کنید، سپس خواهید دید. اونی که روبروت نشسته که میگه اینطوری نیست آره! کی میگه او اینطور نیست. فقط به آنچه گفته می شود گوش دهید، اینطور نیست و اگر چشم باطن باز شد و شروع به دیدن کرد پس شکرگزار باشید که نعمت است. لطف پروردگار است. احمق میباش که به همه می گوید دروغ می گویی. این همان کسی است که شما درون آن هستید. پوشاندن، مبارزه با بیماری است، نه با بیمار. پس چون باطن دیده شد آن را با اشک بشویید که آن آبی است که آن را پاک می کند. چشم را عصبانی نکنید زیرا اگر عصبانی شود همه چیز خراب می شود. اگر چشم گیج باشد صحنه های بدی را نشان می دهد. صحنه های بد به محض اینکه اتفاق بیفتد آزاردهنده است، یک صحنه خوب را لو می دهد، حتی یک چهره خوب را کثیف می کند، آن را تشخیص می دهید! کی باز میشه؟ وقتی پروردگار راضی باشد. اگر خداوند بخواد، چشم باطن را بینا می کند. نه، نه... آنچه دیده می شود فریب است، توهم.

فقط در هر شرایطی به خداوند متصل بمانید..... حتی در فقر و سختی. هر زمان که هستید و حتی زمانی که بیمار هستید سالم باشید. در هر شرایطی مطیع باشید. به خواست خدا راضی باش که این عبادت است نه چیز دیگر. نجات جان خود کمال نیست، نجات دیگران واقعی است. اگر به دیگران کمک کنید، آنها به کمک شما خواهند آمد، اگر در درد دیگران شریک باشید، آنها به یادگیری ادامه خواهند داد. اگر آرامش درونی می خواهی اشک دیگران را پاک کن. زیاده روی نکنید، اما مراقب باشید. این کار بسیار ظریف است. همه این کارها را برای هدف شخصی خود انجام ندهید، این کار را انجام دهید زیرا شما مخلوق خدا هستید و خلقت نزد خدا بسیار عزیز است. تعریف تصویر، تعریف هنرمند است. قدردانی از خلقت، قدردانی از خالق است. در خلقت بمان و به پروردگار برس. چیزی در جنگل باقی نمانده است، بیابان، مردن بسیار آسان است، زنده بودن فوق العاده است. نه برای خودت، برای پابرهنگان، خاک برای زنده شدن خدا، آری، با دوست داشتن دل های شکسته، سایه ای باش برای بی خانمان، سایه درخت باش، گل باش، عطر باش، اخلاص باش، وفادار باش. هنگامی که خداوند راضی باشد، در دل مخلوقات نازل می شود آیا می دانید چند دست برای شما در برابر خداوند بلند شده است؟

ببین، وقتی پروردگار گیج می شود، همه چیز از بین می رود، حتی اندام های انسان هم آشفته می شود، بدی های موجودات را توصیف می کند، غیبت می کند، تهمت می زند، مردم را به دعوا می اندازد، حقایق را پنهان می کند، وصف می کند. کاستی ها، دل ها را تباه می کند، فساد می آفریند. این زبان بسیار تلخ و شیرین است. هم دل ها را می بندد و هم دل ها را می شکند. هیچ کس نمی تواند از شر او فرار کند اگر شوکه شود. هیچ کس. او وعده های دروغین می دهد، فقط خداوند می تواند او را از فساد نجات دهد. اگر پاها سست شود برمی خیزد تا دیگران را آزار دهند، به محل شر می روند، اگر دست ها سست شود غارت می کنند، قتل می کنند، دزدی می کنند و می دزدند. مردم را می زنند، برای خدا نمی ایستند، فقط از کسانی حمایت می کنند که آفرینش را نابود می کنند، دست و بازوان آنها می شود. وقتی ذهن گیج می شود، به چیزهای بد فکر می کند. زمینی می شود برای افکار بیهوده، توطئه ها و برنامه های شیطننت. و بنگر دل اگر غمگین شود مرده می شود و می دانی که مرده شروع به پوسیدن می کند، خدا او را از بوی تعفن نجات دهد، بی احساس می شود، خیر را نمی پذیرد، به سوی بدی می رود، تفرقه می افکند. وصل نمی شود، فقط خداوند را از این بیماری ها نجات دهد و فقط خداوند می تواند نجات دهد. فقط چند لحظه مانده به زندگی اذان هنگام آمدن و سپس نماز هنگام خروج، آن هم در صورت اقبال.

اینهمه برنامه دوساله زندگی، اینهمه فداکاری، اینهمه التماس تحقیرآمیز، چاپلوسی و چاپلوسی، چه بلایی سرم او مد- باشد که خداوند به شما فیض عطا کند، تنها در این صورت است که می توانید ماهیت واقعی چیزها را تشخیص دهید. نگاه کردن به درون انسان هدیه ای از جانب خداوند است. همه می توانند میوه ها و گل ها را ببینند، چه کسی ریشه را خواهد دید؟ از کجا می توان آن نگاه را پیدا کرد! همه چیز در مورد موفقیت، ارتباط با خداوند است. پیامبر (ص) فرموده است: از بصیرت مؤمن بترسید، او با نور خدا می بیند.

کی خودمو بشناسم ای مولای من رزقم.....کی منکر خدایان باطل بشم.....کی تکیه گاه موجودات خاکی باشم.....کی باهم دوست باشیم اندام های خودم چرا قبل از مرگ از پروردگار نمی خواهم، چرا این همه ناله نمی کنم. کی به هوش می آیم، پروردگارم را از زمانی که به هوش می آیم و زمان تمام می شود نجات بده. چاره ای نیست، درماندگی هست. ببین از کنار من نمی گذارند، بعد آمدند، چه زیباست، آقا من چگونه بندگان نادر و کمیاب را آفرید. اگر نمی کرد چقدر ما محروم می شدیم.

حضرت سیدنا ذوالنون مصری می فرمایند: روزی در حال عبور از بازار، مرده ای را دیدم که بر دوش مردی افتاده بود و کسی با او نبود. گفتم: به خدا قسم! حتما همدمش میشم و ثوابشو میگیرم. چون به قبرستان رسید گفتم: ای مردم! ولی این شخص کجاست تا نماز میتش خوانده شود؟ پس پاسخ داد: ای مهمان بزرگوار! هیچ کدام از ما آن را نمی دانیم. سپس جلوتر رفتم و نماز میت او را خواندم و او را در قبر فرود آوردیم و خاک بر او پوشانیدیم. وقتی قصد بازگشت داشتند، گفتم: قضیه این مرحوم چیست؟ پس از سؤال من اظهار بی اطلاعی کرد و گفت: ما چیزی نمی دانیم، بزی ما را اجیر کرده است که این مرده را به اینجا بیاوریم و او اکنون می آید.

در همین حال، زن مضطر در حالی که گریه می کرد، سر قبر ایستاد، نقاب را از روی صورتش برداشت و دست هایش را به سمت آسمان بلند کرد و در حالی که گریه می کرد، بیهوش شد و بعد از شدت گریه شروع به خندیدن کرد دلیل خندیدن این زن از من پرسید تو کیستی؟ خودم را معرفی کردم و گفتم «ذوالنون» هستم. زن گفت: به خدا سوگند، اگر تو از صالحان نبودی، هرگز به تو نمی گفتم، این سردی چشمان من است، پسرم تمام جوانی خود را در لباس غرور و تکبر گذراند، چنین شری وجود ندارد. هیچ گناهی نیست که مرتکب نشده باشد، خداوند که از همه اعمال ناپسند او آگاه است، او را با درد شدیدی که سه روز طول کشید مجازات کرد و به مرگ او کاملاً متقاعد شد. مادرم! به خدا سوگند، وصیتم را بپذیر: وقتی من از دنیا رفتم، مرگم را به دوستان و خانواده و همسایگانم نگو، زیرا به خاطر اعمال ناپسند من به من رحم نمی کنند. گناهانم باعث شد که نماز و روزه را فراموش کنم. بدنم را چنان بیمار و ضعیف کردم که قبل از مرگ مرد. من آرزو می کنم! من در پیشگاه پروردگارم از همه گناهانم توبه می کردم. او خدای من! در این بیابان وسیع، این بنده شما متحیر است. عیوب من بر همه آشکار شد، گناهانم کمرم را شکست. رذایل من زیاد و فضایلم هدر می رود.

سپس در حالی که گریه می کرد خطاب به مادرش گفت: مادرم! پشیمانم که در نافرمانی خدا زیاده روی کردم. مادر عزیزم! به خدا قسم! هنگامی که من از دنیا رفتم، صورتم را در زمین و خاک بگذار و پایم را با تمام قوا بر روی دیگرم بگذار و بگو: این پاداش بنده ای است که از فرمان او سرپیچی کرد و با او



مخالفت کرد به خواسته هایش سپس مرا در این گودال هل بده و دستانم را به سوی خدا بلند کن و فریاد بزنم: خدایا از او راضی باش! وقتی پسرم فوت کرد همه آرزو هایش را برآورده کردم. همین که صورتم را به سوی آسمان بلند کردم، فریاد پسرم را شنیدم: من مادر عزیز! اکنون برگرد که مراد پیشگاه پروردگار بخشنده و مهربانم آورده اند در حالی که بر من خشم نگرفت. با شنیدن این صدا، دلم از چیزی پر شد و بی اختیار مشغول دعا با پروردگار مهربانم شدم.

حضرت سیدنا منصور بن عمار می فرماید: وقتی بنده ای از دنیا می رود از 5 حالت عبور می کند: مال او از آن وارثان، روحش به ملکوت مرگ، گوشتش به حشرات، استخوان هایش به خاک، و پنجمین حالت حسنه او به «حصوم» است، یعنی کسانی که حق خود را در روز قیامت مطالبه می کنند. در ادامه فرمود: اگر وارثان مالی را تصرف کردند، درست است، اگر ملکوت موت جان را تصرف کرد، درست است، ولی از او به خدا پناه می بریم تا در هنگام مرگ شیطان- ایمان می آورد و از خدا جدا می شود. جدایی از خدا غیر قابل تحمل را از بین می برد و ضرری بزرگتر از آن نیست.

از حضرت سیدنا محمد بن نعیم روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه جبرئیل



نزد من می آمد، از ترس خداوند می لرزید. هنگامی که شیطان به سبب نافرمانی او پس از مقامی نزدیک و بلند مرتبه مؤاخذه شد، جبرئیل و میکائیل علیهما السلام هر دو به گریه افتادند، آنگاه پروردگار ذوالجلال که به حال دلها می داند، پرسید: تو را چه شد، چرا؟ آیا تو گریه می کنی، با اینکه من بر کسی ستم نمی کنم؟ پس آن دو فرشته مقرب گفتند: ای پروردگار دانای ما! ما از نقشه پنهان تو، یعنی قضا، دوری نزدیکی تو و سخاوات بعد از شادی می ترسیم. پس خداوند متعال فرمود: «همینطور از نقشه پنهانی من بترسید».

اتفاق دیگری از «احیای علم امام غزالی» راباشما در میان بگذارم: روزی شیخ شقیق بلخی از شاگردش حاتم پرسید: «حاتیم! چند روز با من بودی؟» او پاسخ داد که من در 32 سال گذشته زیر نظر شاگردی تو بودم، سپس شیخ پرسید: به من بگو در این مدت طولانی زمان، تو با من بوده ای-» از من چه آموختی؟ شاگردی مانند حاتم در پاسخ گفت: «فقط هشت مشکل» و شیخ با خواندن «انا الله و انا علیه راجعون» همانا ما از جانب خدا آمدیم و به سوی او باز خواهیم گشت.

پاسخ داد و گفت: «وقت من بر تو تلف شد. فقط هشت مسئله یاد گرفتی.» شاگرد سرش را خم کرد و گفت: «استاد عزیز! "نتونستم چیز زیادی یاد بگیرم متاسفم اما نمیتونم دروغ بگم." شیخ گفت: خوب بگو چه آموختی، حاتم گفت:

1- آفرینش را دیدم و فهمیدم که هر کس معشوقی دارد تا به قبر می رسد، از محبوب خود جدا می شود، پس من به عزیزانم «عمل خیر» کردم قبر، این محبوب من در قبر با من خواهد بود. مرد خردمندی گفته است یاد داری که وقت زادن تو، همه خنده بوندو ترگریان اینچنین زی که وقت مردن تو همه گریان بوندو وتو خندان

2- وقتی مردم می بینند که فلان چیز با ارزشی دارد، از آن مراقبت می کنند و از آن محافظت می کنند، پس فرمان خدا را می خوانند: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُوا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنْ جَزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. آنچه [از ثروت و مال] نزد

شماست، فانی می شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، باقی می ماند، و قطعاً آنان که [برای دینشان] شکیبایی ورزیدند، پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند، می دهیم مایندکم یانفدوا معین الله بحقٍ و لَنْ جَزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. به هر قیمتی که باشد اتفاق بیفتد قرار است اتفاق بیفتد، آنچه نزد خداست باقی خواهد ماند. (النحل: 96) پس آنچه را که برایم گرانبها بود به سوی خدا متوسل کردم تا در نزد او در امان باشد که هرگز گم نشود.

3- در امر خدا تدبیر کردم: وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ: و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس باز داشته است؛

و هر که از قیام در برابر پروردگارش بترسد و خود را از هواهای بد باز دارد، بهشت جایگاه اوست (النازعات: 40) پس نفس خود را از بدی ها باز داشتیم، سخت کوشیدیم). از هوس های نفسانی بپرهیز تا نفسم بر اطاعت خدا ثابت شود

4- به مردم نگاه کردم، روند هر کدام را در مال دنیوی، بر حسب نسب و جایگاه و مقام دنیوی یافتیم، با در نظر گرفتن اینها، این چیزها دریافتی ظاهر شد، و فرمان الهی را دید: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ... بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. (حجرات/13) پس تقوی کردم تا در نزد خداوند عزت پیدا کنم.

5- در بین مردم نیز دیدم که در بین خود افکار بد دارند، به همدیگر بد می گویند، از سوی دیگر فرموده خداوند را دیدم: نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (زخرف: 32) مادر زندگی دنیامعیش است آنان را میانشان تقسیم کرده ایم، و برخی را از جهت درجات [فکری و مادی] بنابراین حسادت را ترک کردم و از مردم روی گرداندم و ایمان آوردم که سرنوشت در دست خداست و از دشمنی مردم بپرهیز کردم.

6- چون مردم را در حال نافرمانی و کشتن یکدیگر دیدم، رو به خدا کرد و فرمود: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخَذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فاطر: 6) بی تردید شیطان، دشمن شماست، پس او را دشمن خود بگیرد. [او] گروهش را فقط [به این سبب به فسق و فجور] دعوت می کند که اهل آتش سوزان گردند. از این رو فقط همین شیطان را دشمن خود گرفتم و سعی کردم از او دوری کنم.

7- با دیدن مردمی که بر سر یک لقمه نان خوار و ذلیل می شوند و در امور خلاف شرع قدم برمی دارند، خداوند متعال می فرماید: ذَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ الْأَعْلَى اللَّهُ رَزَقَهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا... كُلِّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (هود: 6) و هیچ جنبه ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او برخداست، و [او] قرارگاه واقعی و جایگاه موقت آنان را می داند؛ همه در کتابی روشن ثبت است

8- آفرینش را دیدم، همه به چیزی موقتی اعتماد می کنند، بعضی به زمین، بعضی به پیشه، بعضی به جسم، بعضی در توانایی های عقلی و عقلی و وقتی به خدا توکل کردند، این را دید بیان: وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق: 3)

و او را از جایی که گمان نمی برد روزی می دهد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته اش را [به هر کس که بخواهد] می رساند؛ یقیناً برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

شیخ بلخی خود به خود ندا داد: ای شاگرد عزیزم حاتم! خداوند به شما توفیق دهد، من علوم قرآن را مطالعه کردم و ریشه تمام این هشت مشکل را یافتم. کسی که از آنها پیروی کرد، صاحب چهار کتاب آسمانی شد. آیا عاقبت نصیحت کنندگان و تهدید کنندگان این است؟ مردم دنیا او را گاهی بر صلیب می اندازند، گاهی بر

چوبهدار، گاهی کربلا را بر او تحمیل می‌کنند، گاهی از وادی طائف می‌گذرد، گاهی بعضی‌ها. سختی، گاهی کسی... اما درود بر کسانی که روحیه شان بالاست و جاه طلبی هایشان راسخ است نه، خیلی بیشتر است، عبرت روزگار کجاست، ستمگران کجا رفتند ویرانی ها تنها نشانه هاست؟ چه کسی قبلاً اینجا بوده ! است، چه کسی اکنون اینجا خواهد بود. چیزی باقی نمی ماند، فقط نام پروردگار من باقی می ماند

چه مدت آنجا می مانیم؟  
نمایش تمام می شود، آنها ادامه می دهند  
اگر در آتش کسی زندگی می کنید  
کی آتش خود را روش

در روز شنبه 11 شوال المکارم 1445 هجری قمری 20 / آوریل 2024

## هند و ایدز

در جایی که هندوها و یهودیان تحت تأثیر یک امپراتوری تهدیدی برای صلح و نظم جهان هستند، نه تنها از نظر استعمار و استبداد بایکدیگر سازگارند، بلکه در پرتو توسعه و واقعیت ها، هر دو بی شرم هستند، بد اخلاقی و حتی در فسق راه همدیگر را طی کرده اند. تصمیمی که از سوی دادگاه عالی هند صادر شده است که می توان آن را تصمیمی بسیار شرم آور در مورد تعدد زوجات، حتی در ملایم ترین اصطلاحات، توصیف کرد. این تصمیم دادگاه عالی هند، انسان را به طور غیر قابل برگشتی به مقام حیوان رسانده است، زیرا غرایز حیوانات، حیوانات و احشام نیز با این عمل که توسط عالی ترین دادگاه یک کشور بزرگ دموکراتیک انجام شده، سازگار است. این تصمیم به عنوان سیاه ترین روز در تاریخ تاریک هند ثبت شده است و در تاریخ آینده مطمئناً هندوهای اصلی توسط اجدادشان در دادگاه عالی مجازات خواهند شد و همچنان از این عمل شرمنده خواهد بود و به نفرین فرستادن ادامه خواهد داد.

با اصرار چند نفر از چند همسر و بیماران روانی که زیبایی های طبیعی را از بین می برند، یک هیئت پنج نفره به ریاست قاضی دیوان عالی هند، دیپاک میشر، بند 377 قانون مجازات 158 ساله هند را لغو و همجنس گرایی را قانونی کرده است. وضعیتی اعطا شد که در آن هزاران نفر از زندانیان در سراسر هند که در این اقدام شرم آور زندانی بودند نیز بی سر و صدا آزاد شدند. هند که از هر نظر راه اسرائیل را دنبال می کند، اکنون به دنبال اسرائیل در زمینه همجنس گرایی به یک بلای بزرگ تبدیل شده است. بر اساس رای دادگاه عالی هند آخرین میخ را بر تابوت جامعه مبتلا به ایدز و ویران شده هند کوبیده است. امروزه ایدز در جهان ویران کرده است و سه سال پیش وزیر بهداشت هند آشکارا به این واقعیت اعتراف کرد که اپیدمی ایدز به دلیل همجنس گرایی به سرعت در حال گسترش است. وزیر هند ضمن اشاره به تمایلات جنسی و بسیاری از دلایل دیگر، به گسترش اپیدمی ایدز در هند اذعان کرد. پس از این تصمیم شرم آور و غیر اخلاقی دادگاه عالی هند، هند و اسرائیل از نظر انحطاط اخلاقی برابر شده اند به این ترتیب، مثال "فرار کسل کننده همجنس گرا" به اشتراک هند و اسرائیل تحقق می یابد.

قبل از این تصمیم ننگین و شنیع دادگاه عالی هند، "همجنس گرایی" غیر قانونی و قابل مجازات بود و هر گونه اقدامی طبق ماده 377 قانون اساسی هند مجازات قانونی داشت، اگرچه هند این بند را در قانون اساسی خود از قوانین انگلیس وام گرفته بود. این قانون در سال 852 پس از میلاد توسط بریتانیا تصویب شد که بر اساس آن اعمال جنسی غیر طبیعی غیر قانونی اعلام شد. لازم به ذکر است که در نتیجه تعدد زوجات، بی بندوباری جنسی و همجنس گرایی، نظام خانواده جامعه غرب و آمریکا دچار از هم گسیختگی شده است. در سه دهه گذشته 40 میلیون نفر بر اثر ایدز جان خود را از دست داده اند که گفته می شود علت اصلی آن همجنس گرایی بوده است. در غرب حقوقدانان و دادگاهها ارزش های انسانی را بسیار زیر پا گذاشته اند، به شدت به جنبه پست مدرنیسم پایبند هستند که در آن ادیان و ارزش های اخلاقی اهمیتی ندارند. قوانین ساخت بشر در آنجا حرف آخر را می زنند. این نتیجه تهی بودن از اخلاق، ارزش ها و وحی الهی است. تخمین میزان ویرانی کامل جامعه هند در روزهای آینده دشوار نیست

همان دادگاه عالی هند که با قانونی بودن "همجنس گرایی" بمب اتم را بر سر جامعه هند انداخت، در سال 2013، همان دادگاه عالی هند تصمیم دادگاه عالی دهلی را در سال 2009 لغو کرد و "همجنس گرایی" را در کثیفی اعلام کرد. بین همان جنس به دادگاه جنایت آورده شد، اما پس از آن، به درخواست پنج نفر و افراد درگیر در کثیفی "همجنس گرایی"، به ریاست قاضی دیوان عالی هند، دیپاک میشر، نیمکت عضو، که



جی دی اے ایم کھانکر، قاضی نریمان، قاضی آر این شامل رئیس دادگستری بود، دادخواست های مربوط به جرم زدایی اندر ملهوترا و قاضی چندراچود از همجنسگرایی را شنیدند. در همین راستا، دادگاه عالی هند، وکیل اضافی تیشتر مهتا، به نمایندگی از دولت مودی، سوگندنامه ای سه صفحه ای را در دیوان عالی تسلیم کرد و گفت که دولت مودی در مورد اعتبار قانون اساسی ماده 377 موضعی ندارد. نماینده دولت مودی توپ را در دادگاه عالی گذاشت و گفت که اکنون بر عهده دیوان عالی است که همجنس گرایی را جرم انگاری کند یا نه.

در کتب آسمانی هرگونه تمایلات جنسی به شدت ممنوع و در تمام ادیان آسمانی ممنوع است. اگر نزول نسخ ادیان آسمانی و اعلام اسلام را به عنوان دین کامل و پایانی از سوی پروردگار جهانیان بدانیم، به وضوح مشاهده می شود که اسلام اخلاق والا، صفات والا و منش والا را می آموزد. هدف اصلی اسلام اقتدار بخشیدن به جامعه است، هدف از ازدواج و ازدواج در اسلام نه تنها بستن راه همه راه های غیرطبیعی آلودگی جنسی بلکه ترویج، بقا، حفظ نسل بشر و محبت است. و همکاری بین زوجین، ازدواج مشروعیت و غیره نیز تحقق مهمترین اهداف است. به همین دلیل است که به ازدواج جنس مخالف و با رضایت ولی آنها دستور داده شده است که هیچ گونه سوء ظن و بدی در جامعه متولد نشود، بر خلاف جامعه امروزی غربی، آمریکایی، یهودی و اکنون هندو که اوامر خداوند دارد سرکش شوند، در اعماق پلیدی و پلیدی افتاده اند

اسلام این کار را حرام کرده است. قوم لوط به دلیل این بی بند و باری جنسی دچار مجازات شدند. آنقدر بر این عمل اصرار داشت که با وجود انکار تعالیم حضرت لوط، مرتکب این جنایت بزرگ شد، سپس وقتی گرفتار شد، چنان شد که تا امروز مایه عبرت دیگران شده است. باران سنگ و زلزله های ویرانگر سکونتگاه آنها را با خاک یکسان کرد. صفحات تاریخ مملو از این واقعات است که مکانی که قوم لوط در آن زندگی می کردند اکنون توسط امواج خطرناک دریای مرده اشغال شده است. حتی امروز نیز سایه ای از ویرانی و فضای وحشتناکی در اطراف آن وجود دارد که با وجود نابودی این ملت در نتیجه این جنایت، ترس را در دل کسانی که به آنجا می روند، می اندازد دستور داد شهرهای هندوستان و شهروندان در یک مسیر قرار گرفته اند که مظهر انحطاط تفکر و کم بینی است.

علیرغم حکم دادگاه عالی هند به نفع همجنس گرایی، مسلمانان هند وظیفه دارند این تصمیم را به دلیل مخالفت با اسلام رد کنند. این وظیفه علمای مسلمان هندی است که فحاشی همجنس گرایی را به عنوان یک موضوع مهم تبلیغ کنند و همه ادیان و ایدئولوژی ها باید از موضوع تعدد زوجات آگاه شوند که این اقدامی خلاف طبیعت است. این وظیفه دو نهاد بزرگ دینی هند یعنی دیوبند و نادوی علما است که در پرتو استدلال های مربوط به این بیماری همه گیر و روانی در بین جامعه مسلمانان و نیز غیر مسلمانان بحث و گفتگو کنند و در برابر آن مشترک تشکیل دهند. این تصمیم جاهلانه دادگاه عالی هندوستان را نیز برای هندوها توضیح دهید که اگر از ایدز رنج می برند، ظلم بزرگی به بشریت خواهد بود.

دوشنبه 14 شوال المکرم 1445 هجری قمری 23 / آوریل 2024

## فصلی از تصمیمات سخت

پس از شکست بد در افغانستان در سال 1990، زمانی که شیراز اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید، که ایالات متحده را به تنها ابرقدرت جهان تبدیل کرد، اما پس از نابودی جان و مال بیشمار کشورها (پاکستان و افغانستان)، به آن دست یافت. او با توجه به ذات خود، با هدف قراردادن آنها سنگ تمام گذاشت و ثابت کرد که دوستی آمریکا بدتر از دشمنی آن است. به محض اینکه این ابرقدرت مست شد، فوراً حمله ای را برای اجرای برنامه پلید «نظم نوین جهانی» که توسط هنری کیسینجر متعصب یهودی-آمریکایی برای تغییرات در سیاست و جغرافیای جهانی تدوین شده بود، آغاز کرد در مقابل آن بیا ابتدا طبق یک برنامه سیستماتیک، در اکتبر 2001 با توجیه یازده سپتامبر، تهاجم وحشیانه به افغانستان آغاز شد و تلاش شد تا تمامی عناصری که ایالات متحده آنها را رقیب خود می دانست، از بین ببرند.

پس از آن آمریکا اطلاعات بی اساس سازمان های اطلاعاتی خود را بهانه کرد که عراق سلاحی مرگبار برای نابودی جهان دارد، کشوری زیبا و توسعه یافته متمدن و نفت خاور میانه به عراق حمله کرد، اما نه تنها دارد ایالات متحده نتوانست این ادعا را ثابت کند، اما کالین پل وزیر امور خارجه آن مجبور شد در سازمان ملل به خاطر دروغ و اظهارات قبلی خود به شرمندگی و عذرخواهی خود اعتراف کند، اما عراق و افغانستان علیرغم تبدیل آن به ویرانه و کشتار میلیون ها نفر، سلسله مداخلات در آنجا هنوز متوقف نشده است و مرگ صدها نفر در حوادث مختلف خشونت آمیز به یک امر عادی تبدیل شده است و اقتصاد هر دو کشور امروز کاملاً ویران شده است، در حالی که عراق غنی از نفت است اما شهروندان خود از امکانات اولیه زندگی محروم هستند.

از سوی دیگر، با نزدیک شدن به تاریخ انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، رئیس جمهور آمریکا و سازمان های قدرتمند در گفتگو با رسانه ها می گویند که امروز آمریکا امن تر از همیشه است، یعنی آمریکا با وضعیت نامشخصی مواجه شده است. امنیت جهان را برای تامین امنیت خود انجام داده است که می توان از این واقعیت تخمین زد که رئیس جمهور آمریکا که ماه گذشته جشن ورشکستگی آمریکا را برگزار می کرد، صدها میلیارد دلار به اسرائیل کمک کرده است. و او کرایه از جمله تسلیحات خطرناک، دستور تسریع در تحویل این موشک صادر شده است، از سوی دیگر، 3 شرکت چینی و یک شرکت بلاروسی به دلیل تامین تجهیزات برنامه موشکی بالستیک پاکستان ممنوع شده اند، در حالی که پاکستان همواره علیرغم این اقدام- این تحریم ها با ارائه مدارک مسئولانه مبنی بر ایمنی برنامه هسته ای خود، سازمان های بین المللی مربوطه را نیز متقاعد کرده است که پاکستان همیشه برای «مکانیسم تأیید استفاده نهایی و کاربر نهایی» اما اهداف سیاسی و کاربرد خودسرانه صادرات آماده است. به هیچ وجه نمی توان آن را پذیرفت، در حالی که از سوی دیگر کسانی که مدعی کنترل شدید بر عدم اشاعه تسلیحات هسته ای هستند، باید نگاهی عمیق به خود بیندازند، زیرا در زیر بینی خود شرایط صدور مجوز را برای فناوری های پیشرفته نظامی برای برخی کشورها وضع کرده اند توافقات آمریکا و متحدانش با هند دلیلی بر سیاست های دوگانه آنهاست و در گذشته پاکستان و ایران باید بهای سنگینی برای آن بپردازند، در حالی که بلافاصله پس از یازده سپتامبر با استفاده از خاک پاکستان، او سزاوار آن بود او تنها ابرقدرت جهان نامیده می شود، اما با تکرار تاریخ بی وفایی خود، شروع به بی ثبات کردن همان دوستان آزمایش شده خود کرد و گفت که اکنون پس از شکست، نوبت به اسلام رسیده است که برای آن بسیار مهم است برای تغییر نقشه پاکستان که اندیشکده های آمریکا بی نیز نقشه های متغیر آینده را برای آن منتشر کرده اند.

در همان روزهایی که این توطئه در جریان بود، گزارشی که روزنامه معروف آمریکایی واشنگتن پست منتشر کرد، فاش کرد که «ایالات متحده در حملات پهبادی در پاکستان، عملیات مخفیانه سیا در یمن، افغانستان و آفریقا و ایران دست داشته است. شش میلیارد دلار برای از کار انداختن این برنامه هزینه شده است، در حالی که سیا نیز مبالغ هنگفتی را برای انتقال آزمایشگاه های ادعایی بیولوژیکی و شیمیایی و تسلیحات هسته ای از یک نقطه به نقطه دیگر در پاکستان و در مقایسه با کشورهای دیگر هزینه می کند. پاکستان آسیب پذیرترین کشور در برابر ایالات متحده است. بر اساس این گزارش، «آمریکا به شدت نگران تسلیحات هسته ای پاکستان است، از این رو شبکه نظارت مخفی مربوط به پاکستان بیش از هر زمان -دیگری گسترش یافته است»

سخنگوی وزارت امور خارجه پاکستان در واکنش به این موضوع، بلافاصله به گزارش واشنگتن پست پاسخ داد و گفت که پاکستان به شدت به هدف عدم اشاعه تسلیحات هسته ای پایبند است و سیاست و مسئولیت پاکستان در این زمینه به دست گرفته شده است همچنین به گفت وگو با سازمان های بین المللی اشاره شد که از ترتیبات امنیتی پاکستان نیز قدردانی کرده اند. گزارش فوق توسط روزنامه آمریکایی بر اساس 178 صفحه اسناد دقیق بودجه سیاه سیا به دست آمده از آژانس آمریکایی سیا و ادوارد اسنودن از مقامات سابق آژانس امنیت ملی منتشر شده است که حاوی جزئیات برنامه مربوط به امنیت آمریکا است. بر اساس این گزارش، 16/1 بودجه سالانه سازمان های اطلاعاتی آمریکا 52-6 میلیارد دلار است به علاوه سالانه 14 تا 7 میلیارد دلار برای سازمان سیا هزینه می شود که نیمی از بودجه سیا صرف اطلاعات انسانی می شود. لازم به یادآوری است که در آن زمان 1670725 کارمند در سازمان های اطلاعاتی آمریکا مشغول به کار بودند، در حالی که طبق گزارشی با وجود باتلاق های افغانستان، عراق و لیبی، تعداد کارمندان 8 درصد افزایش یافته است. شبکه

این گزارش همچنین فاش کرد که آژانس مرکزی آمریکا (سیا) و آژانس امنیت ملی (این ایس اے) های کامپیوتری کشورهای متخاصم از جمله چین، روسیه و ایران، اسرائیل و کشورهای کوبا را هک می کنند، بودجه سالانه سیا از سال 2004 حدود 3 میلیارد دلار افزایش یافته است. بر اساس گزارش واشنگتن پست، کماندو های آمریکایی نیز مدعی شدند که اسامه بن لادن را در پاکستان با کمک ماهواره های موجود در فضا کشته اند. لازم به ذکر است که این گزارش منتشر شده توسط واشنگتن پست بر اساس اطلاعات ارائه شده توسط ادوارد اسنودن تهیه شده است. ادوارد اسنودن متخصص کامپیوتر در سازمان های اطلاعاتی آمریکا بود که برای سیا و آژانس امنیت ملی آمریکا کار می کرد. ادوارد اسنودن در می 2013 اسرار بسیاری را درباره سازمان های اطلاعاتی آمریکا فاش کرد و نظارت مخفیانه مردم جهان را غیر اخلاقی خواند و پس از آن از ترس سازمان های آمریکایی آمریکار اترک کرد و در بسیاری از کشورهای دیگر در هنگ کنگ مخفی شد. پس از آن او درخواست پناهندگی سیاسی در چندین کشور کرد، در حالی که روسیه بپذیرش مخالفت های آمریکا، درخواست پناهندگی سیاسی ادواردز دون را پذیرفت.

اسنودن، کارمند قراردادی در برنامه جاسوسی و جاسوسی الکترونیکی مخفی ایالات متحده، به دلیل افشای روش های آژانس امنیت ملی ایالات متحده، نحوه جاسوسی نزدیک ایالات متحده از دشمنان و همچنین دوستان خود به شهرت رسید. اسنودن در سال 2003 به عنوان یک نگهبان امنیتی در برنامه های نظارت الکترونیکی و جاسوسی به سرویس مخفی ایالات متحده پیوست، اما بعداً هر دو پای خود را از دست داد. اسنودن در سال 2013 پیامی به گلن گرینوالد، روزنامه نگار ارتباط گاردین فرستاد و گفت که اسناد مهمی در الکترونیکی برقرار کند. گرین والدز PJP مورد جاسوسی ایالات متحده دارد اما فقط می خواهد با روش از نظرفن آوری بی سواد بود، بنابراین ارتباط به دلیل ناآگاهی اوبه تاخیر افتاد. اسنودن در نهایت خسته شد و مطالب را برای روزنامه نگار لارا پویترز که با این فناوری آشنا بود فرستاد. لارا پویترز همه

این مطالب رابه گرینوالد ارسال کرد. در همین حال اسنودن این سند 41 صفحه ای را نیز برای واشنگتن پست ارسال کرده است. هر دو روزنامه بلافاصله با دولت ایالات متحده تماس گرفتند و فقط توانستند سه صفحه از این مطالب را منتشر کنند.

منتشر کرد، PGP یک پیام "رمزگذاری شده" برای اسنودن با استفاده از Wired در 14 ژوئن 2013، و زمانی که رسوایی رخ داد، اسنودن بلافاصله از هاوایی به هنگ کنگ پرواز کرد تا جان خود را تحت کنترل دولت چین قرار دهد.

آقای اسنودن در پیام کریسمس 2013 خود در کانال تلویزیونی بریتانیا گفت که جاسوسی آمریکا و انگلیس یک تهدید جهانی است و این دره حتی از نقشه جهان بدتر است. اسنودن همچنین گفت که برنده شده است. گویی سیلی محکمی بر دستگاه جاسوسی آمریکا و انگلیس بود که به هیچ وجه حاضر به تحمل آن نبودند. سرزنش این موسسات به اسنودن اکنون ضروری شده و کار جهانی برای دستگیری او آغاز شده است. همزمان، او مورالس، رئیس جمهور بولیوی پس از سفر رسمی به روسیه در راه بود و هواپیمای وی را به زور در وین اتریش به پرواز درآوردند زیرا مشکوک بودند که اسنودن نیز با این هواپیما سفر می کند. اما پس از دقیق ترین جستجو، رئیس جمهور اجازه یافت به سفر خود ادامه دهد. کما اینکه می توانید اضطراب هر دو کشور را با این روند تصور کنید، آنها برای ربودن اسنودن همه قوانین دیپلماتیک بین المللی را هم در رأس قرار دادند.

مالک سرویس الکترونیکی آنلاینی که اسنودن از آن استفاده می کرد، بلافاصله پس از دریافت دستور محرمانه دولت، تأسیساتی را که اسنودن از آن استفاده می کرد، تعطیل کرد، اما این سازمان همچنان از طرق مختلف مورد آزار و اذیت قرار گرفت. به همین ترتیب، دولت بریتانیا شریک همجنس گرا گلن گرینوالد را تحت پوشش قانون تروریسم بریتانیا مورد آزار و اذیت قرار داد. این خشم و اعتراض آمریکا زمانی به اوج خود رسید که پرزیدنت اوباما در اواسط سفر خود به روسیه از ملاقات با رئیس جمهور پوتین خودداری کرد. اعضای سازمان حساس کسانی که به آزادی بیان در سراسر جهان احترام می گذارند، وارد دفتر روزنامه گاردین شدند و تمام رایانه هایی را که مطالب ارائه شده توسط اسنودن در آنها ذخیره شده بود، نابود کردند.

مقامات آمریکایی فوراً اقدام کردند و گذرنامه اسنودن را باطل کردند و او را به جاسوسی متهم کردند، اما در این بین، اسنودن از هنگ کنگ به مسکو گریخت و در آنجا به چندین کشور درخواست پناهندگی داد.



آمریکا همه کشورها را تهدید کرد و تمام مسیرهای هوایی اسنودن را بست و به شدت او را زیر نظر گرفت. اسنودن درخواست پناهندگی موقت سیاسی در روسیه داد که بر اساس آن، ایالات متحده با نامه ای به روسیه اطمینان داد که اسنودن پس از بازگشت به کشورش شکنجه یا اعدام نخواهد شد، بنابراین روسیه به او پناهندگی سیاسی اعطا کرد، اما رئیس جمهور روسیه این درخواست را رد کرد ایالات متحده و قاطعانه مخالفت کردند که روسیه هرگز فردی را که از روسیه درخواست پناهندگی سیاسی کرده است به کشور دیگری تحویل ندهد. پس از تایید رئیس جمهور پوتین، اسنودن در جولای 2013 پناهندگی سیاسی موقت یک ساله دریافت کرد و پس از آن اسنودن فرودگاه مسکو را به مقصد نامعلومی ترک کرد.



ادوارد سیدون با نشان دادن شجاعت اخلاقی به جهانیان از سیاست های آمریکا اطلاع داد که آمریکا برای ایجاد امنیت خود انواع تخلفات قانونی و اخلاقی را انجام می دهد. پس از افشاگری های ادوارد سیدون درباره سازمان های اطلاعاتی آمریکا، سیاست های سازمان های اطلاعاتی آمریکا به شدت در آلمان مورد انتقاد قرار گرفت و آلمان به قرارداد جاسوسی خود در دوران جنگ سرد با ایالات متحده پایان داد و ثابت کرد که عملیات اطلاعاتی آمریکا در کشورهای غربی با انتقادات و مخالفت های شدیدی مواجه است. این مجله آلمانی چند روز پیش نیز فاش کرده بود که آژانس اطلاعاتی آمریکا (این ایس اے) مخفیانه از مقر سازمان ملل متحد و سفارتخانه های 80 کشور جهان جاسوسی کرده است. به گفته این مجله، آژانس توانسته است به سیستم ویدئو کنفرانس در مقر سازمان ملل دسترسی پیدا کند. آمریکایی- (این ایس اے)

تحلیلگران سیاسی و دفاعی با ابراز نگرانی از این افشاگری گفتند: اگر اتهامات جاسوسی سازمان ملل علیه آمریکا ثابت شود، نقض توافق بین آمریکا و سازمان ملل است که بر اساس آن ایالات متحده عضو سازمان ملل نخواهد بود و در صورت اثبات جاسوسی، عملیات مخفیانه ایالات متحده غیرقانونی تلقی خواهد شد. به گفته این مجله، آژانس امنیت ملی آمریکا از مقر سازمان ملل متحد و همچنین سفارت اتحادیه اروپا در آمریکا جاسوسی کرده است. بر اساس این گزارش، آمریکا از سیستم های ارتباطی در سراسر جهان جاسوسی می کند و داده های آنلاین و تماس های تلفنی مردم را زیر نظر دارد. همچنین گزارشی منتشر شد مبنی بر اینکه به (NSA) یک سند دادگاهی که در ایالات متحده منتشر شده است نشان می دهد که آژانس امنیت ملی- طور غیرقانونی 56000 ایمیل شخصی آمریکایی ها را جمع آوری کرده است.

گزارش مهمی در 10 اگوست 2013 در یک مجله معروف آلمانی منتشر شد که در آن به گفته آژانس امنیت ملی آمریکا، کشورهای اروپایی را در رأس برنامه جاسوسی خارجی خود قرار داده بود، در حالی که چین، روسیه، ایران، پاکستان و کره شمالی مهم ترین هدف است. در میان اهداف ایالات متحده، نظارت بر فرانسه، آلمان و ژاپن در سطح متوسطی قرار داشت. در 2 سپتامبر 2013، طبق گزارش رسانه های جهان، آژانس نیز به طور مخفیانه روسای جمهور برزیل و مکزیک را زیر نظر گرفته و به اطلاعات مخفی آمریکا (این ایس اے) آنلاین آنها دسترسی داشته است. پس از علنی شدن اطلاعات فوق، دولت برزیل به شدت این اقدام آمریکا را محکوم کرد شهر وندانش و به هیچ یک از قوانین جهان اهمیت نمی دهد. آمریکا بر اساس اطلاعات ساختگی خود افغانستان، عراق و بیش از سه ده کشور جهان را در معرض عملیات های جنگی ظلم وحشیانه قرار داده و اکنون زندگی شخصی دیگر ملل جهان را به بردگی می کشد. سیاست های آمریکا به علامت سوال امنیت جهانی تبدیل شده است. از این رو دو روز قبل از سفر رسمی رئیس جمهور ایران توسط دولت آمریکا، جلسات و توطئه هایی در وزارت امور خارجه پاکستان برای تحقق اهداف آمریکا آغاز شده است و در آن روزهایی که همه این کشورها از اقدامات وحشیانه اسرائیل حمایت کردند در دستور کار دستیابی به اهداف خود با ترساندن پاکستان قرار گرفتند که برای آن تروئیکا (هند، اسرائیل و آمریکا) نه تنها برای منزوی کردن پاکستان، بلکه روند تحریم ها نیز درگیر تلاش های شدید است. آنها می دانند که پاکستان تنها قدرت هسته ای جهان است که توان هسته ای آن باید با تحریم های اقتصادی در مانده شود تا پس از آن هیچ مانعی در تکمیل طرح "نظم واحد جهانی" باقی نماند.

با این حال، این ممنوعیت توسط دولت آمریکا اولین اتفاق یا چیز جدیدی نیست، به محض اینکه پاکستان شروع برنامه هسته ای خود را در سال 1970 اعلام کرد، از آن زمان تاکنون این سریال شوم توسط هنری کیسینجر تهدید شده است در سفر او به لاهور، پاکستان، زمانی که ایالات متحده تحریم هایی را علیه 3 کشور تامین کننده قطعات و تجهیزات برنامه موشک های بالستیک به پاکستان اعمال کرد، از جمله تحریم های بسیاری را در سراسر جهان تحمیل کرد شرکت های چینی، به همین اتهام، اما با وجود این همه

قدری، امروز پاکستان یک قدرت ہستہ ای است کہ از ترس آن، تروئیکا با ہمہ متحدانش دست بہ این توطئہ ہا می زند۔

یاد آوردن! پروردگار ذوالجلال چنین تودہ کوچکی را بہ شکل «قلبی» در بدن انسان نصب کردہ است کہ تنها یک ترس را می توان در آن مہار کرد۔ ترس از خدا و قدرت ہای ظالم دنیا با ہم نمی توانند وجود داشتہ باشند، ترس از خدا در نہان ظاہر می شود، زیرا ترس از پروردگار من بسیار محترم است و دنیا نیز دلیل می کند۔ از ہیچ تلاشی دریغ نمی شود، اما اگر ترس از خدا در دل استوار شود، ہمہ دنیا از شما می ترسند و ہیچ کس جرأت نمی کند شما را بترساند۔ تاریخ معاصران ما گواہ این است کہ وقتی مہستی از مسلمانان دلہای خود را بہ خوف خدا آراستند، در دویدن اسب حتی روی آب مشکلی نداشتند و امروز خود مستشرقان اذعان دارند کہ اگر در تاریخ مسلمانان، حضرت اگر عمر فرصتی دوبارہ پیدا می کرد یا بعد از او عمر دیگری حکومت می کرد، اسلام بر ہمہ جہان مسلط می شد۔ طلا نیز در آتش ذوب می شود و بہ کندان تبدیل می شود۔ شجاعت و شجاعت لازم است۔ اگر اکنون پاهایتان می لرزد، فکر کنید کہ مورخ فردا حتماً تمام حقیقت را در مورد شما بہ نسل آیندہ خواہد گفت۔ در پناہ بردن و دوری از لعن و ننگ دنیا و آخرت، نیاز بہ تصمیم گیری مدبرانہ است۔

تجھے کیانا صحابہ خود سمجھائے جاتے ہیں

ادھر تو کھائے جاتا ہے، ادھر وہ کھائے جاتے ہیں

چمن والوں سے جا کر اے نسیم صبح کہہ دینا

اسیران قفس کے آج پر کٹوائے جاتے ہیں

ای نصیحت کنندگان چه نیازی بہ توضیح این افراد دارید؟

چون اینجا دارند مال ملت را می خورند، آنجا سران ملت می خورند

ای هوای خوشبوی صبح این پیام را بہ آنان کہ در باغ زیبای کشور زندگی می کنند، بدہ

مجازات های زیادی برای کسانی کہ بہ عشق وطن بہ زندان می روند در حال انجام است

چهارشنبه 15 شوال المکارم 1445 هجری قمری / 24 آوریل 2024

## جنون جنگی و تعصب مودی

از زمانی که هند با شکست چین تحقیر و تحقیر شد، از آن روز به بعد، چنان به جنون جنگی تبدیل شد که هر سال در بودجه خود به جای اتخاذ تدابیری برای پایان دادن به گرسنگی و فقر مردم فقیر خود، کشوری که عمیقاً در آن قرار دارد. غرق در انباشت اسلحه شده و اکنون بار دیگر به بیماری رویاهای ساختگی و دروغین تحت سلطه خود درآوردن همه کشورهای همسایه منطقه مبتلا شده است، اما هر بار که هوس انباشت سلاح هایش با طمع مواجه می شود. این هوس دولت متعصب هندو مودی چیز جدیدی نیست، اما سال هاست که آنها با نشان دادن رویای گسترش هند متحد در منطقه به ملت خود به دنبال توجیهی برای ماندن در قدرت هستند. تنها 6 سال پیش، وزیر دارایی سابق هند، آرون جیتلی، 29 تریلیون و 11/55 میلیارد روپیه برای دفاع در بودجه 2018/19 ارائه شده در اول فوریه اختصاص داده بود. به این ترتیب در یک جلسه بودجه دفاعی 7-81 درصد افزایش یافت در حالی که در بودجه قبلی 27 تریلیون و 41 میلیارد و 14 میلیارد روپیه نگه داشته شد و به این ترتیب افزایش سالانه 2 تریلیون و 13 میلیارد روپیه بارگیری شد. آرون جیتلی همچنین از اتصال رایگان به 8 کرور فقیر خبر داد، این طرح نیز قبلاً اعلام شده بود، اما تعداد خانواده های متظاهری که به آنها سیلندر گاز رایگان داده شد ناچیز بود در حالی که این خانواده های فقیر نیز پولی برای پر کردن سیلندر گاز نداشتند. درام معلوم شد که یک تقلب در انتخابات است.

بیمه رایگان را اعلام کرده بود، اما تا به امروز قابل اجرا BJP به همین ترتیب، در سال 2016، دولت نبود. وزیر دارایی فعلی کشور، نیرمالا سیتارامان نیز به رفتار پیشینیان خود ادامه داده است و مانند بودجه قبلی تاکنون در هیچ بودجه ای به فقرا، کشاورزان و اقتصاد روستایی توجه نشده است، بلکه به طبقات ثروتمند و ثروتمند توجه نشده است. به شرکت های بزرگ تسهیلات و امتیازاتی داده شد که به دلیل حمایت ها و حمایت های مالی این قشر ثروتمند در انتخابات ادامه دارد، در حالی که در این کشور فقیرانه میلیون ها نفر از نان روزانه و سقفی محروم هستند. سرهای خود را پنهان کنند، در بودجه دفاعی آن 62154028 کرور برای اجرای جنون جنگی اختصاص داده شده است که 4/71 درصد بیشتر از سال گذشته است.

طبقه متوسط حقوق بگیر و شاغل نه تنها نادیده گرفته شده است، بلکه بار مالیاتی بر روی سنگفرش های شهرها خوابیده است، در حالی که جنون جنگی آنها باعث شده است که میلیون ها سرباز هندی مشغول له کردن هوریات های محلی در کشمیر اشغالی، آسام باشند. ناگالند و غیره. این امر باعث افزایش بودجه دفاعی هر سال می شود.

هند یک صنعت دفاعی بزرگ ایجاد کرده است، از طرفی جدیدترین سلاح ها و فناوری های دفاعی را از آمریکا، اسرائیل، روسیه و کشورهای غربی وارد می کند. هواپیماهای سوخو "ایس 30" و "ایم کے ون" از روسیه، میراژ 200 از فرانسه، هواپیماهای جگوار از بریتانیا، جنگنده بمب افکن (این ایس ای سی/ٹی) و 22 هواپیماهای سلطنتی فرانسه برای افزایش توانایی خود در انجام حملات هوایی به کشورهای همسایه، بمب افکن های F-16 جنوب آسیا به ویژه پاکستان. در حال خرید در دهه گذشته نیز، هند بمب افکن های هدایت شونده، هواپیماهای جگوار از انگلستان، 36 فروند هواپیمای رافال، 6 فروند زیردریایی اسکورپیون، موشک های هوا به هوا 126 هواپیمای رزمی چند منظوره را از فرانسه خریداری کرده است "ڈی آر ڈی او" با همکاری یک شرکت روسی موشک کروزر (براهموس) را تولید کرد که موشکی مافوق صوت است که از

فناوری پیشران روسی استفاده می کند. اسرائیل همچنین فناوری هشدار دهنده الکترونیکی و تسلیحات هدایت شونده درک را در اختیار هند قرار داده است و این روند همچنان پشت درهای بسته ادامه دارد.

رویترز در 23 فوریه 2024 یک تحلیلگر دفاعی هندو را منتشر کرد که در آن از طریق یک منبع اسرائیلی فاش کرد که صادرات نظامی اسرائیل به هند، بزرگترین خریدار دفاعی آن، از غزه نیز متاثر نشده است در دهه گذشته 9-2 میلیارد دلار سخت افزار نظامی از جمله رادار، هواپیماهای بدون سرنشین و موشک های نظارتی و جنگی از اسرائیل وارد کرده است. علاوه بر این، از زمانی که بازی خونین در غزه آغاز شده است، بیش از هزار هندو هندی در کشتار مسلمانان بی گناه و بی گناه غزه در این جنگ خونخوار مشارکت دارند. بر اساس گزارش موسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم، هند با خرید 37 میلیارد دلاری بین سال های 2012 تا 2022، بزرگترین واردکننده تسلیحات در جهان است. پس از آمریکا، روسیه و چین، هند چهارمین خریدار بزرگ تسلیحات در جهان است و هزینه های دفاعی آن به 4-81 میلیارد دلار رسیده است. هند اخیراً برای افزایش قابلیت های رزمی نیروهای مسلح خود، از جمله موشک های کروزمافوق صوت (براهموس)، رادارها، سیستم های تسلیحاتی و موتورهای هوایی برای هواپیماهای (مگ-29) پنج خرید عمده دفاعی به ارزش 39125 کرور روپیه سفارش داده است.

بر اساس آخرین اطلاعات، بودجه دفاعی هند در سال مالی 2024-2025 طبق گزارش مورخ 6 مارس 2024 به 85-621540 کرور رسیده است. بودجه دفاعی برای سال مالی 24-25 حدود یک لک کرور (18-35 درصد) بیشتر از مبلغ تخصیص یافته برای سال مالی 2022-23 و بیشتر از بودجه تخصیص یافته برای سال مالی 23-24 است. 724 درصد بیشتر است. هند به رغم تلاش های مستمر برای تقویت پایگاه صنعتی دفاعی خود، همچنان 8.9 درصد از کل واردات تسلیحات جهانی را به خود اختصاص داده است.

روسیه همچنان بزرگترین تامین کننده تسلیحات هند است و 36 درصد از واردات تسلیحات هند را به خود اختصاص می دهد. با این حال، در چند سال گذشته، سهم کلی روسیه به طور مداوم در حال کاهش بوده است، در حالی که هند به سرعت به کشورهای غربی برای سخت افزار و نرم افزار نظامی و همچنین تامین کنندگان محلی روی آورده است، در حالی که طبق گزارشی به تاریخ 1 آوریل 2024، امارات متحده عربی (امارات متحده عربی)، حدود ده کشور، از جمله مصر، اندونزی و تایلند، مهمات سبک از هند خریداری کرده اند، و ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه تجهیزات الکترونیکی دفاعی را از هند خریداری کرده اند. موریس، سیشل و مالدیو قایق های رهگیر با سرعت بالا خریداری کرده اند.

تجارت اسلحه هند و اسرائیل سالانه 3 میلیارد دلار است. در سال 2007، هند 50 میلیون دلار برای کشتی امنیاس ترانس که کار اسکله را فراهم می کند، به ایالات متحده پرداخت کرد. هند همچنین توانایی رزمی دریایی خود را چندین برابر افزایش داده است. در جنگ سپتامبر 1965 هند و پاکستان، زیردریایی غازی پاکستان به ناو هواپیما بر هندی "ویکرام" اجازه خروج از بندر بمبئی را نداد. در آن زمان هند هیچ زیر دریایی نداشت اما اکنون نیروی دریایی هند شبانه روز در تلاش است تا چهار زیردریایی هسته ای، 16 زیردریایی الکترونیکی دیزلی و چهار زیردریایی دیگر را به این ناوگان اضافه کند. این کشور همچنین یک نیروی حمله دریایی مسلح به زیردریایی های هسته ای روسیه ایجاد کرده است. در پاسخ، پاکستان نیز نیروی دریایی خود را با سلاح های هسته ای و نه تنها آخرین "موشک های حربا" که می تواند دورترین جزایر هند را هدف قرار دهد، مجهز کرده است، بلکه هر اینچ از خاک هند را نیز هدف قرار داده است.

آمریکا و اسرائیل همچنین آخرین فناوری پهپادها را در اختیار هند قرار می دهند و همچنین توافقی برای

تامین هواپیماهای بدون سرنشین نیروی دریایی منعقد شده است. جزایر هند همچنان به ادعای حمله جراحی فرامرزی یا دکترین حمله سرد اشاره می کنند، اما آمادگی های دفاعی پاکستان، به ویژه موشک های نصر و ابدالی، هندی ها را بیدار نگه داشته است. به دلیل نگرش و جنگ هند، پاکستان همچنین به دستاوردهای باورنکردنی در نوآوری دارایی های هسته ای برای محافظت از امنیت ملی خود دست یافته است. ماهیت و کارایی تسلیحات هسته ای پاکستان نیز مانند سلاح های هسته ای مدرن است که موضوع مسابقه هسته ای آمریکا و روسیه است. هند از دست این سلاح های هسته ای مدرن و قدرتمند پاکستان با مشکلات بزرگی روبرو است و واشنگتن همچنان به ابتکار هند به پاکستان در مورد این سلاح های هسته ای کوچک پاکستان فشار می آورد. به همین دلیل است که فاکس نیوز که در حال پیشروی در پرتاب زهر علیه جهان اسلام به طور خاص و غالباً از برتری روانی تحلیلگران دفاعی بین المللی برای ترساندن و تهدید استفاده می کند، در شرایط کنونی نیز به آن اعتراف می کند پاکستان سومین طرف برابر در بلوک جدید قدرت در حال ظهور روسیه و چین در منطقه است و پاکستان از نظر قدرت هسته ای نیز هند را بسیار پشت سر گذاشته است.

در کشور ما ضمن طعنه زدن به بودجه دفاعی پاکستان، تلاش های ناموفقی برای ترساندن دشمن هندی با ذکر مثال ها انجام می دهند و باید این گزارش تایید شده 18 ژانویه 2024 را نیز در نظر بگیرند که در بودجه سال 2023-2024، هند 13 درصد از آن را در اختیار دارد. بودجه 6 تریلیون روپیه (حدود 74 میلیارد دلار) برای دفاع اختصاص داده شده است در حالی که بودجه دفاعی پاکستان 6 میلیارد دلار است. همچنین به یاد داشته باشید که در مقایسه با ارتش پاکستان، هند 800 هزار سرباز بیشتر دارد، اما با وجود این، هر بار تمسخر پاکستان نه تنها هزینه بر نبود، بلکه در مقابل جهانیان شرم آور بود.

بر اساس گزارش 13 مارس کمیسیون مستقل تأثیر کمک، ارزیابی منتشر شده در 31 مارس می گوید که بین سال های 2016 تا 2021، دولت 2-3 میلیارد پوند از سید و ام جهانی صندوق سرمایه گذاری بین المللی بریتانیا در اختیار شرکت های کوچک قرار می دهد به نام کمک هایی از جمله اعطای 28 درصد وام های یعنی از یک طرف بار بدهی هنگفتی بر کشور وارد شده و از سوی دیگر نشانه ای از جنون «B11» جنگی دیده می شود. با این حال، شغال مودی سعی می کند با پوشیدن پوست ببر، همسایگان خود را تحت تأثیر قرار دهد

در برنامه ای، زیرک ترین و با تجربه ترین تحلیلگران دفاعی هند مجبور شدند بگویند که پاکستان تنها کشوری در جهان است که به طور مرتب از کارشناسان دفاعی و نظامی از سراسر جهان دعوت کرده است تا نه تنها درباره سلاح های حساس خود بحث کنند تمام دنیا با نشان دادن دقت صددرصدی خود و دومین شگفتی برتری پاکستان در این زمینه این است که در این آخرین تخصص های تکنولوژیکی نیز کاملاً خودکفا است و همه اینها به غیر از فناوری موشک های هسته ای، هیچ کشوری به همه نوع نیاز ندارد. از سلاح ها پاکستان نه تنها در تولید انواع سلاح های مدرن به خودکفایی رسیده است، بلکه اکنون بسیاری از کشورها جدیدترین تسلیحات را به پاکستان سفارش داده اند، اما کشور همسایه هند هنوز آن را از آمریکا، اسرائیل، فرانسه دریافت نکرده است. بریتانیا و سایر کشورها علیرغم صرف میلیاردها دلار در سال برای خرید سلاح، در میان ترس و بزدلی، زیر چتر اول روسیه و اکنون ایالات متحده، همچنان به تلاش های ناموفق خود ادامه می دهند تا برتری خود را بر همه کشورها نشان دهند. در منطقه، اما اکنون بسیاری از روشنفکران خود هند برای پرهیز از جنون و خودکشی، مشغول تمرکز بر حل مسئله کشمیر هستند که قدرتمندترین صدا در آن آرون داتی است، در حالی که دولت مودی معتقد است که به برکت ایالات متحده، وضعیت ویژه کشمیر را لغو کرده و آن را بخشی از هندوستان کرده است. اگر چنین است،

آیا او بیش از 8 هزار نیرو را در سایر مناطق خود مستقر کرده است؟ در غیر این صورت، او برای فریب ملت ها و ملت خود اقدامات سیاسی انجام داده است، اما واقعیت های زمینی بسیار متفاوت است، به همین دلیل او همچنان مانند یک ترسو و در جنون جنگی می ترسد.

از سوی دیگر، اکنون مرحله اول انتخابات سراسری هند از 19 آوریل آغاز شده است و همچنان مردم و کارشناسان هند از سیاست های مودیانه مودی و اظهارات مغرضانه ضد مسلمانان مبنی بر اینکه پاکستان هر بار با مودی گری سنتی خود در شوک و نگرانی هستند. به مناسبت انتخابات و این بار مسلمانان ساکن هند در سخنرانی های انتخاباتی خود مورد اهانت قرار می گیرند به طوری که از یک سو رای دهندگان مسلمان هراس دارند و از سوی دیگر با تحریک احساسات هندوها علیه مسلمانان. برای پیروزی دوباره در انتخابات نمونه بارز آن این است که اخیراً مودی هنگام سخنرانی در تجمعی در پوشکار، منطقه محبوب راجستان، مانیفست کنگره برای انتخابات 2024 را به عنوان مانیفست تحت تأثیر مسلمانان لیگ محکوم کرده است. برنامه ریزی برای تجزیه هند یک بار دیگر آغاز شده است و کنگره یک بار دیگر می خواهد ایده های مسلم لیگ را از طریق مانیفست خود به هند تحمیل کند که بوی تجزیه هند می دهد و این بار دیگر در یک توطئه برای تسلط بر مسلمانان اقلیت هندی است. بچه های بیشتری داشته باشد

از اظهارات مغرضانه مودی مشخص است که این هندوماهاسبها که در شورش های مسلمان کش در



گجرات ظاهر شد، همچنان همان سیاست خود را دنبال می کند و به همین دلیل است که اظهارات او در مورد اقلیت های ساکن در هند باعث عدم محبوبیت او شده است. او اکنون مانیفست کنگره را مانیفست چاپ شده توسط مسلمانان لیگ می نامد زیرا هنوز وجود پاکستان را از صمیم قلب اعتراف نکرده است، در حالی که تاریخ نشان می دهد که مادر حزب او، هندو ماهاسبها، در دهه 1940 با مسلم لیگ در سال 1940 دولت و قبل از آن، NWFPT تشکیل داده بودم. سند، بنگال، مسلم لیگ و هندو ماهاسبها برای شهرداری در انتخابات شرکت شهرداری لاکنو دست به دست هم دادند

زیرا کنگره برای اولین بار در مانیفست خود (منشوریه نایای پاتر) دو یا سه مورد را آشکارا و شجاعانه به صورت واضح بیان کرده است که عموماً در انتخابات قبلی مردم دیده می شد. به گفته کنگره، آنها از برابری، عدالت اجتماعی و حقوق اقلیت ها محافظت خواهند کرد. چه کسی نداند که دولت مودی که به دروغ خود را بزرگترین دموکراسی جهان می نامد، مسلمانان را بدتر از غیر قابل لمس کرده است، و تا حدودی درست بود که احزاب رشتریای جاناتا دال بیهار و احزاب سامواج اوتار پرادش مانند وادی، که تنها به آن وابسته بودند. کاست و آرای مسلمانان خود نیز در قبال مسایل مسلمانان سکوت جنایتکارانه ای داشتند و تسلیم دستور کار هندوتوا شدند و در مقطعی به آن پیوستند، اما اکنون برای اولین بار کنگره در مانیفست خود طرح های مهم و ملموسی داده است طرح هایی برای دالیت ها، قبایل و اقلیت ها، بلکه برای همه، که نیرمالا سیتارامان، وزیر دارایی هند نیز مانیفست کنگره را ظاهراً عملی و مبتنی بر واقعیت خواند، در حالی که حزب خود را به سمت چنین طرح رفاهی، به ویژه مسلمانان، یکسان دانست اقلیت به ضعف انتخاباتی، توصیه شده است از آن اجتناب شود.

مودی قبلاً در زمانی که وزیر ارشد ایالت گجرات بود چنین اظهاراتی را بیان کرده بود. در طول مبارزات انتخاباتی مجلس ایالتی گجرات در سال 2002، چند ماه پس از شورش های اکثریت مسلمان، او از شرکت کنندگان در یک گردهمایی پرسید که آیا دولت باید "کمپ های امدادی را اداره کند؟ آیا باید مراکز باروری را باز کنیم؟" تنظیم خانواده را در اینجا به شدت اجرا می کنیم تا در مقابل پنج به بیست و پنج نرسیم. اغلب در هند تصور می شود که اقلیت مسلمان دارای فرزندان بیشتری هستند، اما خود تحلیلگران و کارشناسان هندی می گویند که این ادعا تحریف شده و منجر به تعصب علیه مسلمانان شده است. واقعیت این است که طبق داده های دولت، مسلمانان با سرعت بیشتری نسبت به هندوها در حال کاهش هستند، اما بر اساس آمار سرشماری سال 2011، نرخ رشد مسلمانان مشابه سایر گروه های محروم در هند است. این ثابت می کند که این اظهارات پوچ مودی نه تنها بر اساس دروغ است، بلکه او برای پیروزی در انتخابات از هر میزان حيله گری استفاده می کند.

اکنون لازم است که با ارائه شواهدی مبنی بر بلوغ سیاسی در پاکستان هر چه سریعتر سعی کنیم از بحران سیاسی کنونی خارج شویم. ما در 77 سال گذشته این نظام منسوخ را امتحان کرده ایم و هر بار شکست خورده ایم و شکست خورده ایم گاه به نام دموکراسی این کشور غارت شده و گاه اجرای نظام خلع ید شده و گاه کسانی که از شر آن خلاص شده اند. این فساد به قدرت معتاد شده است، من بی رحمانه ثروت کشور را غارت کردم و کاخ ها و امپراتوری های تجاری خود را در کشورهای خارجی ایجاد کردم و کشور را زیر بار قرض ها فرو بردم. آیا وقت آن نرسیده است که به عهده ای که این کشور را از پروردگاران گرفتیم، عمل کنیم و با صمیم قلب به سوی او روی آوریم و اجرای قرآن را در کشور عزیزمان اعلام کنیم. باور کنید روزی که اولین قدم را برای وفای به وعده هایی که به پروردگاران داده بودیم، برداشتیم، نه تنها کشور از سایه های شیطنانی رها می شود، بلکه جمعیت مسلمان محله نیز از حمایت قوی برخوردار خواهند شد. در همین راستا، می خواهم اتفاقی را با شما در میان بگذارم که اقلیت مسلمان ساکن هند از ما چه می خواهند.

در اواخر دی ماه، به فضل الهی، این افتخار نصیب شد که برای نماز عصر در مسجد نبوی نشسته بودم که ناگهان یک برادر مسلمان از راجستان هند، من و برادرم ژنرال (رض) را شناخت. غلام مصطفی با گریه دردناکی خطاب به او گفت: خدایا! من یک درخواست دارم که از شما می خواهم به همه شهروندان کشور خود بگویند که شما پاکستان را ساخته اید اما همه پاکستانی ها در هند رفته اند. ما از شما چیزی نمی خواهیم، اما هر چه پاکستان را با همفکری و عشق تقویت کنید، رنج های ما در هند بیشتر خواهد شد. پیام زیرا کنگره برای اولین بار در مانیفست خود (منشوریه نیای پاتر) ! او هنوز هم قلبم را به تپش می اندازد دو یا سه مورد را آشکارا و شجاعانه به صورت واضح بیان کرده است که عموماً در انتخابات قبلی مردد دیده می شد. به گفته کنگره، آنها از برابری، عدالت اجتماعی و حقوق اقلیت ها محافظت خواهند کرد. چه کسی نداند که دولت مودی که به دروغ خود را بزرگترین دموکراسی جهان می نامد، مسلمانان را بدتر از غیرقابل لمس کرده است، و تا حدودی درست بود که احزاب رشتریای جانانا دال بیهار و احزاب سامواج اوتار پرادش مانند وادی، که تنها به آن وابسته بودند. کاست و آرای مسلمانان خود نیز در قبال مسایل مسلمانان سکوت جنایتکارانه ای داشتند و تسلیم دستور کار هندوتوا شدند و در مقطعی به آن پیوستند، اما اکنون برای اولین بار کنگره در مانیفست خود طرح های مهم و ملموسی داده است طرح هایی برای دالیت ها، قبایل و اقلیت ها، بلکه برای همه، که نیرمالا سینارامان، وزیر دارایی هند نیز مانیفست کنگره را ظاهراً عملی و مبتنی بر واقعیت خواند، در حالی که حزب خود را به سمت چنین طرح رفاهی، به ویژه مسلمانان، یکسان دانست اقلیت به ضعف انتخاباتی، توصیه شده است از آن اجتناب شود.

مودی قبلاً در زمانی که وزیر ارشد ایالت گجرات بود چنین اظهاراتی را بیان کرده بود. در طول مبارزات انتخاباتی مجلس ایالتی گجرات در سال 2002، چند ماه پس از شورش های اکثریت مسلمان، او از شرکت کنندگان در یک گردهمایی پرسید که آیا دولت باید "کمپ های امدادی را اداره کند؟ آیا باید مراکز باروری را باز کنیم؟" تنظیم خانواده را در اینجا به شدت اجرا می کنیم تا در مقابل پنج به بیست و پنج نرسیم. اغلب در هند تصور می شود که اقلیت مسلمان دارای فرزندان بیشتری هستند، اما خود تحلیلگران و کارشناسان هندی می گویند که این ادعا تحریف شده و منجر به تعصب علیه مسلمانان شده است. واقعیت این است که طبق داده های دولت، مسلمانان با سرعت بیشتری نسبت به هندوها در حال کاهش هستند، اما بر اساس آمار سرشماری سال 2011، نرخ رشد مسلمانان مشابه سایر گروه های محروم در هند است. این ثابت می کند که این اظهارات پوچ مودی نه تنها بر اساس دروغ است، بلکه او برای پیروزی در انتخابات از هر میزان حيله گری استفاده می کند.

اکنون لازم است که با ارائه شواهدی مبنی بر بلوغ سیاسی در پاکستان هر چه سریعتر سعی کنیم از بحران سیاسی کنونی خارج شویم. ما در 77 سال گذشته این نظام منسوخ را امتحان کرده ایم و هر بار شکست خورده ایم و شکست خورده ایم گاه به نام دموکراسی این کشور غارت شده و گاه اجرای نظام خلع ید شده و گاه کسانی که از شر آن خلاص شده اند. این فساد به قدرت معتاد شده است، من بی رحمانه ثروت کشور را غارت کردم و کاخ ها و امپراتوری های تجاری خود را در کشورهای خارجی ایجاد کردم و کشور را زیر بار قرض ها فرو بردم. آیا وقت آن نرسیده است که به عهده ای که این کشور را از پروردگاران گرفتیم، عمل کنیم و با صمیم قلب به سوی او روی آوریم و اجرای قرآن را در کشور عزیزمان اعلام کنیم. باور کنید روزی که اولین قدم را برای وفای به وعده هایی که به پروردگاران داده بودیم، برداشتیم، نه تنها کشور از سایه های شیطنانی رها می شود، بلکه جمعیت مسلمان محله نیز از حمایت قوی برخوردار خواهند شد. در همین راستا، می خواهم اتفاقی را با شما در میان بگذارم که اقلیت مسلمان ساکن هند از ما چه می خواهند

در اواخر دی ماه، به فضل الهی، این افتخار نصیب شد که برای نماز عصر در مسجد نبوی نشسته بودم که ناگهان یک برادر مسلمان از راجستان هند، من و برادرم ژنرال (رض) را شناخت. غلام مصطفی با گریه دردناکی خطاب به او گفت: خدایا! من یک درخواست دارم که از شما می خواهم به همه شهروندان کشور خود بگویند که شما پاکستان را ساخته اید اما همه پاکستانی ها در هند رفته اند. ما از شما چیزی نمی خواهیم، اما هر چه پاکستان را با همفکری و عشق تقویت کنید، رنج های ما در هند بیشتر خواهد شد. پیام زیرا کنگره برای اولین بار در مانیفست خود (منشوریه نیای پاتر) ! او هنوز هم قلبم را به تپش می اندازد دو یا سه مورد را آشکارا و شجاعانه به صورت واضح بیان کرده است که عموماً در انتخابات قبلی مردد دیده می شد. به گفته کنگره، آنها از برابری، عدالت اجتماعی و حقوق اقلیت ها محافظت خواهند کرد. چه کسی نداند که دولت مودی که به دروغ خود را بزرگترین دموکراسی جهان می نامد، مسلمانان را بدتر از غیرقابل لمس کرده است، و تا حدودی درست بود که احزاب رشتریای جاناتا دال بیهار و احزاب سامواج اوتار پرادش مانند وادی، که تنها به آن وابسته بودند. کاست و آرای مسلمانان خود نیز در قبال مسایل مسلمانان سکوت جنایتکارانه ای داشتند و تسلیم دستور کار هندوتوا شدند و در مقطعی به آن پیوستند، اما اکنون برای اولین بار کنگره در مانیفست خود طرح های مهم و ملموسی داده است طرح هایی برای دالیت ها، قبایل و اقلیت ها، بلکه برای همه، که نیرمالا سینتارامان، وزیر دارایی هند نیز مانیفست کنگره را ظاهراً عملی و مبتنی بر واقعیت خواند، در حالی که حزب خود را به سمت چنین طرح رفاهی، به ویژه مسلمانان، یکسان دانست اقلیت به ضعف انتخاباتی، توصیه شده است از آن اجتناب شود.



مودی قبلاً در زمانی که وزیر ارشد ایالت گجرات بود چنین اظهاراتی را بیان کرده بود. در طول مبارزات انتخاباتی مجلس ایالتی گجرات در سال 2002، چند ماه پس از شورش های اکثریت مسلمان، او از شرکت کنندگان در یک گردهمایی پرسید که آیا دولت باید "کمپ های امدادی را اداره کند؟ آیا باید مراکز باروری را باز کنیم؟" تنظیم خانواده را در اینجا به شدت اجرا می کنیم تا در مقابل پنج به بیست و پنج نرسیم. اغلب در هند تصور می شود که اقلیت مسلمان دارای فرزندان بیشتری هستند، اما خود تحلیلگران و کارشناسان هندی می گویند که این ادعا تحریف شده و منجر به تعصب علیه مسلمانان شده است. واقعیت این است که طبق داده های دولت، مسلمانان با سرعت بیشتری نسبت به هندوها در حال کاهش هستند، اما بر اساس آمار سرشماری سال 2011، نرخ رشد مسلمانان مشابه سایر گروه های محروم در هند است. این ثابت می کند که این اظهارات پوچ مودی نه تنها بر اساس دروغ است، بلکه او برای پیروزی در انتخابات از هر میزان حيله گری استفاده می کند.

اکنون لازم است که با ارائه شواهدی مبنی بر بلوغ سیاسی در پاکستان هر چه سریعتر سعی کنیم از بحران سیاسی کنونی خارج شویم. ما در 77 سال گذشته این نظام منسوخ را امتحان کرده ایم و هر بار شکست خورده ایم و شکست خورده ایم گاه به نام دموکراسی این کشور غارت شده و گاه اجرای نظام خلع ید شده و گاه کسانی که از شر آن خلاص شده اند. این فساد به قدرت معتاد شده است، من بی رحمانه ثروت کشور را غارت کردم و کاخ ها و امپراتوری های تجاری خود را در کشورهای خارجی ایجاد کردم و کشور را زیر بار قرض ها فرو بردم. آیا وقت آن نرسیده است که به عهده ای که این کشور را از پروردگارمان گرفتیم، عمل کنیم و با صمیم قلب به سوی او روی آوریم و اجرای قرآن را در کشور عزیزمان اعلام کنیم. باور کنید روزی که اولین قدم را برای وفای به وعده هایی که به پروردگارمان داده بودیم، برداشتیم، نه تنها کشور از سایه های شیطنانی رها می شود، بلکه جمعیت مسلمان محله نیز از حمایت قوی برخوردار خواهند شد. در همین راستا، می خواهم اتفاقی را با شما در میان بگذارم که اقلیت مسلمان ساکن هند از ما چه می خواهند

در اواخر دی ماه، به فضل الهی، این افتخار نصیب شد که برای نماز عصر در مسجد نبوی نشسته بودم که ناگهان یک برادر مسلمان از راجستان هند، من و برادرم ژنرال (رض) را شناخت. غلام مصطفی با گریه دردناکی خطاب به او گفت: خدایا! من یک درخواست دارم که از شما می خواهم به همه شهروندان کشور خود بگویند که شما پاکستان را ساخته اید اما همه پاکستانی ها در هند رفته اند. ما از شما چیزی نمی خواهیم، اما هر چه پاکستان را با همفکری و عشق تقویت کنید، رنج های ما در هند بیشتر خواهد شد. پیام او هنوز هم قلبم را به تپش می اندازد!

جمعه 17 شوال 1445 هجری قمری / آوریل 2024

## امید یک آرزوست

این دنیا مبتنی بر امید است. امید، امید به زندگی است، مژده است و امید چیزی است که انسان را برمی انگیزد... ناامیدی را شکست می دهد. پروردگارم می گوید نه، امیدوار باش من آرزوهایت را برآورده می کنم، تو خالق حقیقی، منم که چراغ عشق را روشن می کنم، یارانت را زیاد می کنم و چهره های دشمنانت را غبار رویی می کنم. آنها من به تنهایی قادر به همه چیز هستم، قادر مطلق چه کسی می تواند از من سوال کند چه کسی می تواند به کسی که من می خواهم به او احترام بگذارم؟ و اگر کسی را تحقیر کنم کیست که او را گرامی بدارد؟ آری، کسی که ذلت را برای من تحمل کند، مقامش بلند است.

پروردگار امید است و شیطان یأس. می دانید نام شیطان ابلیس است. ابلیس افسرده کننده است، ناامیدی، تنهاتر، ترس آور، هراس افکن است... ترس از رزق، ترس از مرگ، ترس از گرسنگی و تشنگی یأس می پراکند، اما بندگان خدا هرگز ناامید نمی شوند، در هیچ غمی دچار ترس نمی شوند. پس فقط بنده پروردگار باش و شیطان ابلیس را شکست بده و با ایمان کامل به من او را لعنت کن.

من برای این بیچاره بسیار متاسفم و متعجبم، برای کسانی که با وجود فقیر بودن، به سوی پروردگار روی نمی آورند، پای پروردگار را نمی گیرند، بسیار متاسفم. برای ثروتمند قابل درک است که پس از مستی از مال، پروردگار را فراموش می کند، چرا فقیر از پروردگار نمی پرسد، چرا درگاه پروردگار را نمی گیرد، چرا ناله نمی کند؟ از چنین بیچاره ای تعجب می کنم، آری، یاد حرف هایشان می افتم که با آب نوشته اند، اوضاع اطراف هم خراب شده است. زمین دیگر غلات نمی روید، آسمان از روشنایی امتناع می ورزد، رودخانه هایم در آرزوی آب هستند، غبار به دنبال نان است... همه جا پرسه می زنند. انفجار بمب می گذرد، جوانان ناامید می شوند، دخترانم در خانه نشسته پیرمی شوند، نام و قیافه مشترک است، چشمانم اشک آلود است، همه غریبه شده اند حتی در خانه... اگر اگر از کسی مشکلی پرسید، او نه تنها با گفتن "این مشکل شخصی من است" مخاطب را ساکت می کند، بلکه شرمند اش می شود و او این را نه به خاطر بی اعتباری می گوید. به چه کسی باید اعتماد کرد؟ چیزی درون چیزی بیرون. چه عذاب بزرگی آمده ایم، چه غمگین، تنها، درمانده، بیچاره... غم و تنهایی ما را فرا می گیرد، هر کدام به تنهایی در چنین جمعیتی. همه آنها در اتاقشان گیر کرده اند، یک میلیون صدا درمی آورند، فریاد می زنند و زنگ می زنند، اما جوابی نمی دهند. اما به محض اینکه اتصال وای فای تمام شد، همه با وحشت می دوند تا از آنها بپر سند عقل و تغییر چهره آنها نشان می دهد که آنها ساکن دنیایی شده اند که حتی صحبت با والدین برای آنها غیر ممکن است. بابام گفته بود: این همه رحمت است. همه اینها برای این است که به اصل خود برگردیم. پروردگار واقعی خود را بشناسید، او را تجلیل کنید، فریاد بزنید... به ما ظلم شد، گمراه شدیم، گناه بزرگی کردیم، ما را ببخش، نه گناهان ما را ببین، به رحمت خود نگاه کن، ما را با صدقه ببخش حبیب محبوبت، ما را ببخش، به ما رحم کن، ما درمانده ایم، تنها تو تکیه گاه ما هستی، و ببین اگر ما را نبخشی، از ستمکاران خواهیم بود، به ما رحم کن. یاد آوردن

رحمت یہ چاہتی ہے کہ اپنی زباں سے

کہہ دے گناہ گار کہ تقسیم ہو گئی

رحمت این را با زبانش می خواهد  
به گناهکار بگو که اشتباه شده است



آری، باید قول می دادیم که در آینده چنین نمی شود، ما از در خانه شما بیرون نمی رویم، ما گدای در شدیم، گنج های پنهان خود را به روی ما باز کنید، ما را رسوا نکنید، بله، ما نمی کنیم در آینده را ترک کن اما چه غمگین و چه محروم که در این مصیبت هم اورا فراموش کرده ایم. ما چه کاری کنیم، از دربه درالتماس می کنیم... به ما کمک کنید "آمریکایی ها، مردم صندوق بین المللی پول! ما را بمباران کن از حمایت از تروریست ها دست بردار." یادتان هست که ما به شما عهد کردیم و فرودگاه هایمان را به شما تحویل دادیم، از آنجایی که در گزارش خود با افتخار به رسانه های جهان گفتید که در

عرض دو هفته 57000 حمله هوایی از فرودگاه های پاکستان انجام دادیم که یک رکورد جهانی است این پیغام را هم داد که ما مردم خودمان را می کشیم، زنده دستگیرشان می کنیم و به شما تحویل می دهیم، فقط یک دلار به ما بدهید... با شرمندگی در کنایش به بی آبرویی اشاره کرده که چند میلیون دلار در ازای چه کسی دریافت کرده است. آیا جایی برای انکار آن باقی مانده است؟ چگونه از گریه های عافیانه صدیقی فرزند ملت فرار می کنید؟ بالاخره چرا به این نکته توجه نمی کنید که این ایرادات نیاز به عذرخواهی دارد، اگر پذیرفته شود، آبروی ما باز می گردد.

روزنامه نگار و شاعر بزرگ پاکستانی آقا شورش کشمیری نامه ای به سید ابوالعلاء مودودی نوشت: مولانا، باطل همیشه در تاریخ بشر پیروز بوده است. آنچه مولانادر پاسخ به این نامه نوشته است خواندن و شنیدن و یادآوری است. درباره حق، خوب

درک کنید که این خود حق است، نام چنین ارزش های همیشگی است که مطلقاً صادق و درست است، « حتی اگر همه دنیا از آن منحرف شوند، باز هم حق است زیرا حق آن است. مشروط به این نیست که دنیا آن را بپذیرد، قبول یا کفر دنیا تنها ملاک قضاوت حق و باطل نیست و مردمی که آنها را تکذیب کردند و باطل را پیشوایان خود قرار دادند، تردیدی ندارند مورد قبول مردم به طور کلی و آنچه مورد قبول مردم نیست آن را رد کنید، اما نپذیرفتن مردم معیار درستی و نادرستی نیست اگر اکثریت مردم بخواهند در تاریکی سرگردان شوند و لغزش کنند، همچنان به سرگردانی می پردازند لغزش کنیم، اما کار ما روشن کردن چراغی است تا زمانی که بمیریم، به خدا پناه می بریم، این لطف خداست که به ما اجازه داده است چراغی در تاریکی قدردانی از این لطف این است که ما در حال سوختن چراغ می میریم.

یادم آمد که در یک برنامه از من پرسیدند که چگونه بین محاکمه و مجازات فرق بگذارم. چگونه می توان فهمید که محاکمه است یا مجازات؟ خیلی راحت میشه فهمید. شروع کردم به توضیح این جمله: وقتی مشکلی، مصیبتی، مرضی تو را نزد پروردگارت نزدیک کرد، خوشحال باش که امتحان است، دعا کن که پروردگارا ما را از این امتحان نجات بده. خشنودی ما در رضایت توست سرورم. فقط شاد باش و هر گاه غم و رنج و گرفتاری و سختی تو را از پروردگارت دور کرد، پس بفهم که این عذاب است، لعنت است، هزار لعنت است.

آنچه را که باید می گفتم را گفتم. پروردگارم را از عذاب نجات بده، پروردگارا! تنها و بی پناه و درمانده رها کن پروردگارا! به ما رحم کن و به من بفهمان که باید شکر نعمت هایت را داشته باشم. بخوان و دعا کن که پروردگارا مرا از شرمندگی دنیا و آخرت حفظ کن. مولای من با ماندن در پادشاهی تو، گناهکار عصیان تو شد که من از آن پشیمانم. پروردگارم مرا از این عذاب مستمر نجات بده. پروردگارا، ما را تنها و درمانده

نگذار، خداوند به ما رحم کند و این درک را به من عطا کند، به من فرصتی عطا کن تا پروردگار واقعی را بشناسم، خدایان زمینی را انکار کنم و رابطه خود را با پروردگار واقعی که نمی توانم برقرار کنم. حتی لطف ها را بشمار.

باید دو روز زندگی کنی و بعد تاریکی شب بخوابی. چیزی باقی نمی ماند، فقط نام خدا باقی می ماند. مرا دوست خود کن، با اشاره ای که همه گوش ها را از شنیدن کلمه شیرین بازمی دارد، و دلم را از میل آزاد می کند تا بتوانم به تو فکر کنم، آن ذهن را به من بده تا تو را ببینم، چنین نگاهی به من بده دنیای تنبیه استاد. من! به من رحم کن، فقط رحم کن، وگرنه هیچ جا نخواهم بود. به من فیض توبه عطا کن... اللهم آمین  
ارتش نمی تواند حقیقت را در هم بشکند  
ارتش ممکن است متعلق به یک یزید باشد  
بدن دوباره به عنوان دانش برمی خیزد  
ممکن است جنازه شهید باشد

دوشنبه 20 شوال المکارم 1445 هجری قمری / 29 آوریل 2024

## درمان بسیار مهم است

از زمانی که مودی متعصب به قدرت رسید، دژخیمان راشنیا سویامسواک سانگ و حزب بهاراتیا جاناتا در هند زندگی همه اقلیت ها را به قبرستان تبدیل کردند و به ویژه آزار و شکنجه وحشیانه مسلمانان پایان یافته است آنها به هر جایی می رسند، یکی با موبایل فیلم می سازد، دیگری به یک مسلمان دستور می دهد، شعار جیشری می دهد. بر سر سرپیچی از دستور، شکنجه های بسیار زیاد انجام می شود و اگر مجروح به اجبار از دستور آنها اطاعت کند، مجبور می شود بارها و بارها این شعار را فریاد بزند و در صورت عدم رضایت، مجبور به سوء استفاده از پاکستان و اسلام می شود با ضربه هولناکی که با شمشیری در دست مردم بود کشته می شود و پس از آن که گول دوم راشنیا سویامسواک سینگ روغن می پاشد و آن را آتش می زند و پاکستان را تهدید به توقف جهاد می کند در مقابل هند وگرنه همین سرنوشت برای مسلمانان اینجا رقم خواهد خورد. همین سریال توسط ارتش اشغالگر هند در کشمیر اشغالی راه اندازی شده است که جوانان کشمیری را وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار می دهند و آنها را مجبور به سوء استفاده از پاکستان و اسلام می کنند و این نشان از استکبار است که بعداً این ویدیو در شبکه های اجتماعی پخش می شود تا مسلمانان کشمیری- در مبارزه آزادی شرکت نکنند.

یکی از دوستان روشنفکر پاکستانی به من گفت: من یک کلیپ مشابه را که توسط راشنیا سویامسواک سانگ منتشر شد، در فیس بوک خود منتشر کردم، سپس فیس بوک و صفحه من برای دو روز مسدود شد صفحه هندی، او چندین ماه است که چنین کلیپ هایی را پخش می کند و هنوز هم بسیاری از این کلیپ های وحشتناک در فیس بوک او پخش می شود اما هیچ ممنوعیتی برای آن وجود ندارد. این کلیپ را برای آن پاکستانی هایی که شب و روز از تعریف و تمجید از این هند متعصب خسته نمی شوند و تا فیلم هندی یا درام هندی را تماشا نمی کنند، در فضای مجازی پخش کردم.

یکی از دوستان پاکستانی به من گفت: من یک کلیپ ویدیویی مشابه را منتشر کردم که توسط یک سازمان افراطی هندو به مدت چند روز در فیس بوک من پخش شد، سپس فیس بوک و صفحه من به مدت دو روز مسدود شد همان کلپی که من از صفحه هند گرفتم، او چندین ماه است که چنین کلیپ هایی را پخش می کند و هنوز هم بسیاری از این کلیپ های وحشتناک در فیس بوک او پخش می شود اما هیچ ممنوعیتی برای آن وجود ندارد. این کلیپ را برای آن پاکستانی هایی که شب و روز از تعریف و تمجید از این هند متعصب خسته نمی شوند و تا فیلم هندی نبینند، نمی خوابند و حد و مرز بی شرمی این است که نخست وزیر پاکستان کراچی دعوت می کنند بازرگانان برای پیشرفت کشور حرکت کنند، بازرگانان پاکستانی که میلیاردها روپیه از ساکنان همان کشور درآمد داشتند، در مقابل رسانه ها از نخست وزیر دعوت می کنند تا روابط با هند را بهبود بخشد، درحالی که آنها به خوبی می دانند. که مودی و شاگردانش پاکستان در مورد چه اظهارات شرم آور و مخصوصاً زبانی که این روزها در مورد پاکستان و مسلمانان در مبارزات انتخاباتی به کار می رود، می تواند حتی به فکر دست درازی با این افراد بیفتد؟

تروریسم هند و اعمال تروریست های هندی اجازه ندارد در معرض دید ملت خیرخواه خودمان قرار گیرد، به همین دلیل است که ما امروز در کنار استثمار مذهبی مسلمانان به نام اسلام به پایین ترین سطح جهان رسیده ایم. حتی یک سری کفر گویی را آغاز کرده است، حتی گفته شد کسانی که سوریا نامسکر را انجام نمی دهند (یعنی کسانی که خورشید را نمی پرستند) باید هندوستان را ترک کنند، به گفته پیشوایان، اسلام یوگا را منع نمی کند آنها همچنین می گویند که یوگا در بسیاری از کشور های مسلمان انجام می شود، پس چرا

مسلمانان هندی به یوگا اعتراض می کنند. اما در طول یوگا هیچ دعای هندو وجود ندارد و خورشید به عنوان پروردگار آنها پذیرفته نمی شود، اما در هند مسلمانان به نام یوگا مجبور به پرستش خورشید هستند. با توجه به اوم (عقاید هندوها) او را به عنوان پروردگار خود بپذیرید. اصرار دولت بر مشارکت همه هندی ها از جمله اقلیت مسلمان در این برنامه پلید، غیردموکراتیک، غیراخلاقی و ضد اسلامی است.

چند سال پیش، دولت مودی با شعار "سب ویکاس" (همه برابرند) بر کرسی قدرت تسلط یافت، اما اکنون کمونالیسم تحت حکومت مودی به اوج خود رسیده است، در حالی که سوریا ناماسکار، یوگا و سر دادن مانتراها بر اساس وارشلوکاها. (پرستش خورشید و انجام نمازهای خاص هندوها به منزله نقض حقوق اساسی مذهبی در قانون اساسی سکولار هند است. نمایندگان دولت مودی سیاست اظهارات غیر دموکراتیک و ضربه زدن به احساسات مذهبی مسلمانان و تبعید را دنبال می کنند. گوشت خواران به پاکستان دادن دامکی، بازگشت به خانه و مسخره کردن این چهار ازدواج، در واقع نوعی غوطه ور شدن در یک شکل خاص از پرستش هندوها است. عنصر اصلی یوگا است. واژه ای برگرفته از یوگ که به معنای اتحاد است از تاریخچه یوگ مشخص است که در هندوئیسم نوعی عبادت است، فلسفه ای است که سعی در ادغام آتما (روح)، پاراماتما (خدا) و شریرا (بدن) دارد. ) با هم از طریق مدیتیشن

اولین روش یوگا توسط هندوها توسط پروردگارشان شانکار و روش دوم توسط یک گورو یوگا به نام



پانانچالی آغاز شد. به غیر از هندوها، در بین بودایی ها نیز محبوب است. این فقط یک تمرین نیست زیرا دارای جایگاه مذهبی است. ادای نذورات مذهبی در طول یوگا نیز بخشی از آن است. هزاران آشرام (اشرام) در نقاط مختلف هند تأسیس شده و دولت نیز از آنها حمایت رسمی می کند، در حالی که «بابا رامدف» که نقش مهمی در تشکیل دولت مودی داشت، بزرگترین پیرو یوگا است و او با تلاش سازمان ملل بود که جشن روز جهانی یوگا اعلام شد، که در آن نخست وزیر فرقه گرای هند و مودی مبلغ "آرایس ایس" نقش مهمی ایفا کردند. دولت مودی دستور کار تبدیل هند را به هندو راشترا دنبال می کند و این هدف دولت پشت برگزاری جشن روز جهانی یوگا است.

مودی در اولین سال قدرت خود در سخنرانی خود در شصت و نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در 27 سپتامبر 2014 از جامعه بین المللی درخواست کرد تا یوگا را سازماندهی کند. در 11 دسامبر، مجمع عمومی این پیشنهاد را تصویب کرد تا روز 21 ژوئن را به عنوان جشن گرفته شود. روز جهانی یوگا این پیشنهاد با اجماع تصویب شد. دولت کنونی (مودی) هند راه چاناکیا را دنبال می کند. این کشور دو سیاست روشن دارد، اول اینکه تمام وعده های دروغین مودی در طول انتخابات را پاک کند تا مردم هند نتوانند بفهمند که فریب خورده اند یا فریب خورده اند و به جای عصبانی شدن، به سر دادن گلدسته مودی ادامه دهید. ثانیاً، مفهوم هندوتوا باید در اذهان طبقه اکثریت هندو به گونه ای تبلیغ شود که احساس کنند اکنون شهروند یک کشور هندو هستند و سانسکریت هندو در جهان برتر است و به مردم هندو داده شده است. این فضیلت توسط سنگ پریور و مودی پیدا شده است. این دو سیاست به طور مداوم در قلب و ذهن هندی ها تقویت می شوند. استفاده از کشتی های جنگی در دوره ودایی، عملیاتی پیچیده تر از جراحی کاریزماتیک علم پزشکی مدرن در این دوران باستانی است و اکنون یوگا به طور ناگهانی در طول این

دوره بسیار تبلیغ می شود. انتخاباتی که مودی به طور منظم برگزار می شود، آنها اعلام می کردند که آنها را خود خدا فرستاده تا این کشور را پاکسازی کنند.

پنجاه سال پیش، گردشگران از آمریکا و اروپا به تعداد زیادی به هند آمدند، در آن زمان، مردم هندوها و مقدسین را مخلوقات دنیای دیگری می دانستند و در آشرام های خود می ماندند تا آنها را درک کنند در عوض سه چیز (کنف، گانجا و یوگا) را با خود می بردند برای این گردشگران، آشرام های ریشی کش، هاری دوار، جایی که یوگی هاوسادوهای هندو به همراه کوش و سایر اعمال بیهوده، چالام را آموزش می دادند، طاقت فرسا بود. این افراد همچنین آشرام هایی را در آمریکا و اروپا تأسیس کردند و شروع به آموزش یوگا به مردم کردند و میلیون ها دلار درآمد داشتند. در آیین هندو، منبع همه دانش ها، متون کتاب مقدس هندوها (وداها) است و علما و پدیدآورندگان وداها این سیستم را اختراع کردند، بنابراین در هنگام آساناهای مختلف، برای رهایی از رنج و سلامتی به خدایان مختلف (شکتی) دعا می شود. با تعظیم در برابر بت های گلی و سنگی خود ستایش می کنند. او در سوریا (خورشید) آسانا در مقابل خورشید (داندوتا) پرستش می شود. آنها با خواندن مانترها و اشلوکها برای کمک فراخوانده می شوند. بدیهی است که مسلمانان می توانند یوگا انجام دهند، اما نمی توانند همه این اعمال از جمله خواندن اشلوکها را که مبتنی بر عبادت غیر الله است انجام دهند، اما همه مسلمانان نیازی به رسیدن به ته هر مناسک مذهبی و خود احساس نمی کنند. آزادی و طبیعت بی طرف نیز به شدت مضر است، از سوی دیگر، کارزار مرتد کردن مسلمانان و سایر غیر هندوها مانند طلا عمل می کند.

دینی که در آن هر فرد قدرتمندی به عنوان خدا پرستش می شود، در کنار آن میلیون ها خدا در جمعیتی میلیاردی پرستش می شوند، دینی که مبتنی بر تقدیس گاوهاست و مجموعه ای از توهمات بی شمار و تشریفات بی معنی است. هندو قبول می کند؟ این مشکل لاینحلی است که روح همه مردم هندوستان را که در حکومت مودی به هندوئیسم اعتقادی ندارند تبدیل شده است، مسیحیان، پارسی ها، بودایی ها، کمونیست ها و حتی مسیحیان هند نگران این وضعیت هستند. نیروی محرکه این وضعیت، گورو روحانی هندو مادو یوسادا شیواگولاواکار است. او با جلب حمایت دولت مودی شعار خود را «هندو راشترا» خیلی سریع مطرح کرده است. او به نیش اعلام می کند که همه غیر هندوهای ساکن هند، اگر امنیت جان خود را می خواهند، پس باید هندو دارما و هندوئیسم را اتخاذ کنند، در غیر این صورت زندگی آنها در خطر مرگ خواهد بود. مادهاویواساراشیو از دیرباز تبلیغ کننده دارما هندو بوده است. او از همه مسلمانان، مسیحیان، بودایی ها، پارسی ها و حتی دهریان می خواهد که فلسفه هندو راشترا را بپذیرند که فلسفه هندو اساس ناسیونالیسم است

کمونیست های هند از فلسفه هندو تاراشاترا ابراز تعجب می کنند. آنها می پرسند که اگر مذهب به عنوان اساس ملیت در نظر گرفته می شود، پس هند و نپال هر دو از یک مذهب پیروی می کنند، چرا آنها با هم ادغام نمی شوند و یک ملت نمی شوند چرا قانون اساسی را تصویب نمی کنند؟ افراد غیر روحانی اغلب از تناقضات هندوئیسم تعجب می کنند و می گویند که پروفیسور دی نپال هنوز در انواع مراسم شادی گوشت گاو را می پزند در این شرایط چرا مسلمانان را به نام ذبح گاو می کشند؟

دارایی مهم هندوئیسم وداها است، اما هیچ یکنواختی در متن آن وجود ندارد. گاندی در جلسه نماز روزانه خود درس هایی از قرآن کریم، انجیل و گیتا را تلاوت کرد. با این حال، اقدام او بیشتر سیاسی بود تا مذهبی، زیرا ظاهراً می خواست مردم همه ادیان هند را به یک ملت تبدیل کند و بعداً آنها را در هندوئیسم جذب کند. قاضی دیپاک داوا و مودی نیز گیتا را خواندند. احسان جعفری شاعر احمدآباد به انسانیت جهانی اعتقاد داشت و از پیروان بزرگ جواهر لعل نهرو اولین نخست وزیر هند بود. او در طول زندگی اش سرودهایی

را بر اساس شایستگی های شخصیت هایی مانند پیرا، گوتام بودا و گورو ناناک نوشت، اما شاگردان مودی، که مسئول شورش های مسلمان کش در گجرات بودند، به او رحم نکردند. به همین ترتیب، یک خواننده اهل احمدآباد، رسولان بای نیز با وجود اینکه او قبل از هر آهنگ نام رام و کریشنا را می خواند، خانه اش سوخت.

اینها فعالیت های دولت هند امروزی مودی است که زندگی همه اقلیت ها از جمله مسلمانان را بدبخت کرده است. نهضت شادی یعنی هندو کردن مسلمانان، سوزاندن شهرک های مسلمانان و ریختن خون آنها از مدت ها قبل در هند وجود داشت، اما اکنون این جنبش در دولت مودی به یک بیماری همه گیر و بی داد تبدیل شده است. امروز، هر فرد باوجدانی در هند می پرسد که آیا قانون اساسی سکولار هند کور شده و اعلامیه جهانی حقوق بشر فلج شده است؟ آیا یک انسان متمدن در هند حق ندارد مطابق افکار خود زندگی کند؟

این نشان از ریاکاری دولت مودی است که هرگاه شعارهای صلح را در کسوت سادو تکرار می کند، هیچکس حاضر نیست آن را باور کند. مودی جنگ زده بارها شعار «آخذ بهارات» را مطرح کرده است که هر کشوری که در سواحل اقیانوس هند زندگی می کند بخشی از «آخذ هند» و از سوی دیگر مرزهای ادعایی است. نقشه اسرائیل بزرگ، یهودی حامی او، به اقیانوس هند متصل است. دوستی پنهان یهودیان و هندوها اکنون به منصفه ظهور رسیده است و اخیراً نیروی هوایی هند پس از دریافت سخت افزار از اسرائیل، موشکی نیمه بالستیک به نام «راکس» را آزمایش کرد. سامانه "راکس" که توسط اسرائیل ساخته شده است بردی معادل 250 کیلومتر دارد و توسط «جت های خبر موفقیت آن را خبرگزاری "ایس یو 30 ایم کے" برای هدف قرار دادن سایت های هسته ای پاکستان پرتاب می شود.

هندی «پرینت» اعلام کرده است که البته پس از آن مسابقه تسلیحات هسته ای جدید در منطقه آغاز شده است. بر اساس گزارش ها، این موشک هسته ای هوا به زمین است که توسط شرکت فناوری دفاعی اسرائیل رافال پیشرفته سیستم دفاعی طراحی و ساخته شده است و توافق شده است که فناوری این موشک به هند منتقل شود تا هند اکنون بیشتر در اختیار داشته باشد. کشور خودش می تواند موشک بسازد. موشک جدید این نگرانی را در مورد اینکه هند بتواند به زیرساخت های حیاتی پاکستان از جمله تاسیسات هسته ای این کشور حمله کند، افزایش داده است.

دانشگاهیان کریستوفر کلیری از دانشگاه آلبانی، ایالات متحده و وپین نارنگ از "ایم آئی ٹی" در سال 2018 هشدار دادند که پاکستان دارای سلاح های هسته ای تاکتیکی است - سلاح های هسته ای کوچکی که می توانند در اهداف کوچکتر مورد استفاده قرار گیرند - که باعث "فلج استراتژیک" هند در پاکستان و هند می شود سیاست هسته ای «عدم استفاده»، اما در صورت وقوع جنگ، پاکستان توانایی استفاده از سلاح های تاکتیکی به مراتب مخربتر از سلاح های هسته ای را دارد، در حالی که اکنون موشک های اسرائیل توسط هند به دست آمده است از سنگ ها چگونه می توان این فرضیه بی اساس کریستوفر کلیری و اوروپان نارنگ را باور کرد که تا به امروز ثابت نشده است. به دنبال این فرض، عراق آجر به آجر ویران شد و یک و نیم میلیون نفر در آنجا جان باختند، در حالی که خود کالین پل، وزیر امور خارجه آمریکا در سازمان ملل به اشتباه خود در حمله غیرقانونی به عراق، اما با ویران کردن کشور، اعتراف کرد غنی از هزاران سال تمدن، قرن ها به عقب رانده شد. در مارس 2013، کل هزینه جنگ عراق تا به امروز توسط موسسه مطالعات بین المللی واتسون در دانشگاه براون 7-1 تریلیون دلار برآورد شد. کارشناسان اقتصادی و دفاعی تخمین می زنند که هزینه کل جنگ برای اقتصاد ایالات متحده تا سال 2053، با احتساب نرخ بهره، بین 3



تربیلیون دلار تا 6 تربیلیون دلار خواهد بود، همانطور که در گزارش موسسه واتسون اشاره شده است آیا اشتباه آمریکا و نیروهای ائتلاف پذیرفته شده است؟

آزار و شکنجه اخیر اسرائیل در غزه-فلسطین هنوز به پایان نرسیده است زیرا اسرائیل با سرپیچی از قوانین بین المللی و حمله به سفارت ایران در دمشق بیش از ده ها نفر را با هدف سرپوش گذاشتن بر جنایات انجام شده در غزه و آزادی گروگان های خود در نظر گرفته بود درگیر کردن ایالات متحده و متحدانش در یک جنگ بزرگ و در عین حال منحرف کردن توجه از شکست و شکست بازیابی ایران- بلافاصله پس از این حادثه، تهدیدات آشکار آمریکا مبنی بر خنثی کردن سفر سه روزه رئیس جمهور ایران به اولین نیروی اتمی اسلامی نیز نشان دهنده این توطئه است که آزمایش موشکی مودی با همکاری اسرائیل در چنین موقعیتی قطعاً شبهاتی را در آنجا ایجاد می کرد توطئه ای برای تکرار بهانه بی اساس شروع جنگ عراق در منطقه نیست و پس از آن بیم آن می رود که سیاست «عدم استفاده از اول» در این بازی وحشتناک اجرا شود تا طبل جنگ جهانی داده شود در این منطقه با استفاده از منافقی مانند مودی صدا داده نمی شود. با توجه به این نگرانی ها، اکنون فردی متعصب مانند مودی به تهدیدی برای جهان تبدیل شده است که درمان او برای آرامش جهان بسیار ضروری شده است.

دوشنبه 21 شوال المکارم 1445 هجری قمری / 30 / آوریل 2024

## روی دیوارهای نفس شکسته ایستاده ام

این فاجعه دولت های مسلمان در سراسر جهان است که حاکمان اینجا برای قدرت خود برده مردم خود و برده استعمار هستند. آنها چنان حجاب های محکمی بر روی صورت خود می بندند که هرکس بخواهد آن را از بین ببرد، برداشته می شود. ده هانمونه از این در تاریخ وجود دارد. کتاب «اربابان صحرا» نویسنده بریتانیایی جیمز بار درباره جمال عبدالناصر، که در جهان عرب به مرد آهنین معروف است، فاش کرد که انقلاب نظامی سال 1952 در مصر توسط سازمان مخفی آمریکا سیا ایجاد شد. پشتیبانی عملی از تأسیس ایستگاه رادیویی صدای عرب، بلندگوی انقلاب نظامی نیز با کمک سیامکان پذیر شد و سرهنگ دوم جمال عبدالناصر با همدستی همکارانش ملک فاروق را سرنگون کرد. نویسنده کتاب، جیمز بار، در کتاب خود تلاش کرده تا ثابت کند که دلیل این انقلاب نظامی در مصر، مبارزه آمریکا و بریتانیا برای افزایش نفوذ خود در خاور میانه بوده است. بریتانیا از شاه فاروق مصر حمایت می کرد، در حالی که سیا او را مانعی برای تکمیل برنامه پیشنهادی خود می دید.

یکی از دلایل اصلی موفقیت این انقلاب این بود که ارتش مصر به دلیل شکست غیرمنتظره از اسرائیل در سال 1948 بسیار مضطرب بود و مردم مصر نیز در مورد شکست خود آنقدر احساساتی بودند که نه تنها این انقلاب نظامی را پذیرفتند. او که نصیر را قهرمان خود می دانست، نه تنها از هر عمل او تا سرحد جنون حمایت می کرد، بلکه تمام اعمال غیرقانونی او را نیز می پذیرفت. بر اساس برنامه گسترده خود، سیا قصد داشت نفوذ خود را در آینده از طریق غده ای مانند اسرائیل تثبیت کند که به نظر می رسد ایالات متحده در حفظ انحصار خود بر همه کشورهای عربی موفق است، بنابراین سرهنگ نصیر و او این کار را نکردند. تأخیر در سرنگونی شاه فاروق با کمک به یارانش.

نویسنده بریتانیایی جیمز بار با کمک اسناد وزارت خارجه انگلیس و سایر اسناد تاریخی، رقابت و همکاری بریتانیا و آمریکا را در کتاب خود در مورد خاورمیانه به تفصیل برجسته کرده و ثابت کرده است. که دو روز قبل از عملیات نظامی، سرهنگ ناصر، بریتانیا و آمریکا را در مورد طرح تسلط نظامی به طور رسمی به اعتماد گرفت. اگرچه تمام برنامه ریزی های انقلاب توسط جمال عبدالناصر و با کمک سیا تکمیل شد و در آن مشخص شد که ژنرال نجیب از نظر درجه ارشد ترین است، در ارتش شناخته شده، به دلیل تجربه و محبوبیت زیادی که داشت. حرفه ای بودن به دلیل اینکه عبدالناصر از افسران درجه اول ارتش بود، موقتاً به ریاست انقلاب رسید. در سال 1956، پس از برکناری ژنرال نجیب به عنوان بخشی از یک توطئه از پیش تعیین شده، سرهنگ ناصر رسماً پست ریاست جمهوری مصر را بر عهده گرفت.

بر اساس طرح پیشنهادی خود، سیا اقدام دیگری برای قهرمان ساختن جمال عبدالناصر در این منطقه انجام داد و در همان سال (1956) زمانی که جمال عبدالناصر ملی شدن کانال سوئز را اعلام کرد، انگلیس و فرانسه برای تصاحب کانال سوئز موافقت کردند. کانال سوئز با هم جنگی را با مصر آغاز کردند تا این کانال را تصرف کنند، اما پس از آن آیزنهاور، رئیس جمهور ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا و اسرائیل را مجبور به عقب نشینی با زور کرد. پس از این عقب نشینی، انگلیس در عرصه های نظامی، سیاسی و دیپلماتیک با ضعف زیادی مواجه شد و پس از این اتفاق، نفوذ آن در خاورمیانه همچنان کاهش یافت و کل منطقه تحت نفوذ حوزه آمریکا قرار گرفت. در کل این نمایشنامه به برکت آمریکا، اسرائیل با حيله گری بزرگ نقش حمایت از انگلیس و فرانسه را ایفا کرد، در حالی که از نظر آمریکا، دلیل اصلی تثبیت سلطه

خود در خاور میانه، امنیت است. اسرائیل در این منطقه و خاورمیانه به ذخایر نفتی دسترسی داشت و به نظر می‌رسد تا به امروز در آن موفق بوده است.

با کمک آمریکا، اسرائیل از نظر نظامی از همه اعراب قوی‌تر شد، به طوری که در جنگ 1967، نیروهای مشترک مصر، سوریه و اردن در عرض 6 روز از ارتش اسرائیل شکست خوردند و بیت المقدس، غزه و بقیه کشور را اشغال کردند. فلسطین، کرانه باختری، بلندی‌های جولان و شبه جزیره سینا مصر را اشغال کرد. پس از گذشت بیش از نیم قرن، اسرائیل همچنان به اشغال این مناطق (به جز شبه جزیره سینا مصر) ادامه می‌دهد.

این فعالیت‌های سیا برای سرنگونی و جایگزینی دولت‌ها از طریق ارتش محدود به مصر نبود. سلسله سرنگونی‌های نظامی در مصر که از سال 1952 آغاز شد، در سال 1953 با پایان دادن به دولت دکتر محمد مصدق در ایران ادامه یافت و ده سال بعد صدام حسین از طریق حزب بعث، سلطنت عراق را سرنگون کرد شروع یک انقلاب در سال 2003، ایالات متحده و بریتانیا مستقیماً به عراق حمله کردند تا صدام را از قدرت بردارند. پس از این وقایع، چشم من به جنگ محدود کارگیل بین پاکستان و هند می‌ماند، آیا می‌توان پیروزی جنگ کارگیل را برای به قدرت رساندن مشرف به شکست تبدیل کرد و بعداً در واقعه 11 سپتامبر توطئه‌ای در کار نبود ادامه سلطه آمریکا در این منطقه بر اساس حمایت مشروط؟

در این زمینه، دیدار ژنرال (ر) باجوا با خبرنگاران پاکستانی را نیز به یاد دارم که از طریق مطبوعات پاکستان چهره جدیدی از باجوا را به ملت معرفی کرد و در آن به خبرنگاران از احساس شکست خود در برابر هند گفت ما را متقاعد کنید که فقط به این دلیل که دیگر منابع لازم برای جنگیدن نداریم و تانک‌ها و سایر سلاح‌های ما نیز در مقایسه با آنها بسیار قدیمی هستند، جنگ نکنیم. به محض پخش برنامه تلویزیونی، رسانه‌های مورد حمایت مودی در سراسر کشور در تمجید از مودی دست زدند و شروع به روشن کردن چراغ‌های قیسی در هند کردند. در آنجا مطبوعات پاکستان و ملت شروع به صحبت در مورد پاسخگویی باجوا کردند و همچنین خواستار دادگاه نظامی باجوا در این مورد شدند.

اتفاق مهم این است که نخست وزیر پاکستان و رئیس ستاد ارتش پاکستان برای اولین بار به آمریکا سفر کردند و به همین مناسبت از قمر باجوا در پنتاگون 21 گلوله درود فرستاده شد که این اتفاق غیرعادی است زیرا پنتاگون - قبلاً این افتخار را به عالی‌رتبه‌ترین افسر نظامی خود داده بود. در این مراسم سرود ملی دو کشور نیز نواخته شد. رئیس ستاد مشترک ارتش ایالات متحده، ژنرال جوزف دانفورد از ژنرال قمر جاوید باجوا استقبال کرد و بعداً قمر باجوا، فرمانده ارتش، با رهبران ارتش ایالات متحده در پنتاگون دیدار کرد.

رئیس ستاد ارتش آمریکا همچنین با ژنرال قمر جاوید باجوا از قهرمانان ارتش آمریکا ادای احترام کرد. البته سربازان آمریکایی که هولی را با خون مسلمانان در عراق، لیبی و افغانستان بازی می‌کردند، قهرمانان آنها بودند، زمانی که عمران و ترامپ در همان سفر به آمریکا در کاخ سفید از یکدیگر تعریف و تمجید می‌کردند، ناگهان ترامپ به میانجیگری خود در این سفر اشاره کرد. موضوع کشمیر در واکنش به این موضوع، عمران وفاداری خود را به رسانه‌های بین‌المللی اعتراف کرد که عملیات علیه اسامه بن لادن در ایبیت آباد بر اساس اطلاعات ارائه شده توسط آی اس آی انجام شده است.

در واقع ماجرا از این قرار است که مودی قرار بود پس از اعلام آتش بس در کشمیر به پاکستان سفر کند.

هنگامی که وزیر امور خارجه وقت شاه محمود قریشی از این موضوع مطلع شد، بلافاصله با عمران خان ملاقات کرد و به او اطلاع داد که ژنرال باجوا و ژنرال فیض حمید، رئیس آی اس آی، در حین گفتگو به جای ژنرال، با مشاور امنیت ملی هند صحبت کرده اند قمر باجوا، عمران خان به ژنرال فیض حمید توصیه کرد که وزارت امور خارجه را در اختیار بگیرد، پس از آن باجوا یک جلسه توجیهی در وزارت امور خارجه ترتیب داد که در آن او گفت که جنگ ما بسیار قدیمی است و ما نمی توانیم با آن جنگ کنیم. هند، در حالی که به گفته خبرنگاران ملی، ژنرال باجوا پیش از این به 25 خبرنگار ملی چنین توضیحی داده بود که توان رزمی پاکستان بسیار کمتر از هند است. قبلاً از اقدامات مودی در 5 اوت 2019 در کشمیر اطلاع داشت و می خواست بدون جلب اعتماد پارلمان، روابط خود را با هند بهبود بخشد.

از این رو، به همان اندازه که مردم پاکستان مصداق اتحاد، عشق و فداکاری خود نسبت به برادران کشمیری خود هستند، متأسفانه نخبگان حاکم بر پاکستان، به ویژه در دوران مشرف، شاهد عملی خیانت و بی وفایی به کشمیر هستند از زمانی که مذاکرات کشمیر آغاز شد و با نادیده گرفتن وارث واقعی کشمیر، آقای سیدعلی جیلانی، با شروع تبلیغات توهین آمیز علیه وی، با برکت بخشیدن به گروه دیگری از کشمیر، دست به دامان او کردند، اما تایم در نهایت همه را هل داد. این گروه توطئه گر به قصر نلت و قهرمان کشمیر، سید علی قیماالی، هنوز در دل مردم حکومت می کند، آنها با استفاده از یکدیگر برای طولانی کردن و تقویت قدرت خود، خود را بسیار باهوش می دانستند و سرانجام با خود جنگیدند و در نتیجه امروز این سرزمین تبدیل شده است. با رنج و سختی ناله می کند و این دو شخصیت عمران خان و قمر باجوا هستند.

بزرگترین اشتباه باجوا این بود که در سال 2017 شروع به مداخله مستقیم در سیاست کشور کرد و حدود قانون اساسی و سوگندنامه خود را زیر پا گذاشت. او از یک سو جانشین نواز شریف، نخست وزیر خاقان عباسی را کنترل کرد و فتا را در خیبر پختونخوا ادغام کرد، از سوی دیگر، بدون اطلاع دولت، یک کانال درپشتی باهند باز کرد. روحیه سپهبد باجوا به دلیل ضعف شهید خاقان عباسی بالا رفت. باجوا و همکارانش به این نتیجه رسیده اند که باید یک تشکیلات دولتی در کشور ایجاد شود که تابع اراده آنها باشد، بنابراین چشم آنها به عمران خان پس از توصیه همکاران خود دوخته شد که با آمدن این چهره جدید، هر دو بزرگ قبلی. احزاب سیاسی را نیز می توان تحت کنترل در آورد. نیازی به گفتن نیست که ژنرال باجوا چگونه عمران را در سال 2018 نخست وزیر کرد؟ تمام ملت شاهد عینی تقلب و پوشش رسانه ای انتخابات 2018 هستن

پس از نخست وزیری عمران خان، اکنون به عنوان گام بعدی، او می خواست وزرای ارشد مورد نظر خود را در پنجاب و خیبر پختونخوا بیاورد، اما عمران باجوا از کانال های پشتی با هند استفاده کرد تا باجوا را از امور پنجاب و خیبر دور نگه دارد. به پختونخوا اجازه داده شد که ادامه یابد. در زیر این کانال پشتی، سنگ بنای کریدور کرتارپور در نوامبر 2018 گذاشته شد و پس از تکمیل آن با سرعت رعد و برق، کریدور کرتارپور در 9 نوامبر 2019، روز تولد علامه اقبال، رویارودار پاکستان، توسط عمران افتتاح شد. داده شد که دولت عمران از آن نهایت بهره را برد و با نادیده گرفتن مشکلات مردم پاکستان و کشمیر، بخشی از این توطئه جدید شد.

در فوریه 2019، پس از یک حمله انتحاری در منطقه پولواما در کشمیر اشغالی، هند حمله هوایی به منطقه بالاکوت پاکستان انجام داد. نیروی هوایی پاکستان حملات هوایی هند را خنثی کرد و دو فروند هواپیمای آنها را منهدم کرد، جایی که خلبان اربابان دستگیر شد، در حالی که در دو روز آینده به هند نیز زمان خود را یادآور شد که این شعار را مطرح می کرد در مقابل ملت که "ما برده کسی نیستیم" اما به محض



اینکه سفیر آمریکا در پاکستان پیام ترامپ رئیس جمهور آمریکا را ابلاغ کرد، همان عمران خان همه را از اعلام آزادی خلیان هندی در ... مجلس - سوال این بود که اگر خلیان پاکستانی در اختیار هند بود آیا دولت مودی با این عجله دست به این اقدام می زد؟

در همین حال، در ژوئن 2019، سید عاصم منیر، رئیس آی اس آی، به طور ناگهانی جایگزین شد، زیرا او پرونده‌ای تایید شده از ده‌ها پرونده فساد به رهبری بانوی اول بوشرا بی بی را به عمران خان ارائه کرد که عمران خان به جای بررسی این فساد از باجوا کمک خواست عاصم منیر را بلافاصله در حالی که باجوا از یک سفر خارجی برمی‌گشت با هواپیمای خود جایگزین کرد و قول داد که به محض رسیدن به کشور به او اطلاع دهد، اما با وجود این، عمران خان برای تکمیل کار خود به فرودگاه رفت. ژنرال عاصم منیر با فیض حمید جایگزین شد زیرا عاصم منیر حتی برای کانال پشتی فرمانده ارتش خود باجوا نامناسب بود، بنابراین باجوا بلافاصله این اقدام را انجام داد تا مانعی را که از سر راه خود در ارتباط کانال پشتی وجود داشت که عمران اعتماد بیشتری به دست آورد منیر از پست حذف شد.

در همان روزها، در یک جلسه توجیهی فاش شد که یک پیشرفت بزرگ در رابطه با هند رخ خواهد داد، که در آن بسیاری از ستون نویسان از جمله من نسبت به دسیسه های مداوم مودی هشدار دادند و تنها نسبت به "تسلیم سیاسی" در مورد کشمیر هشدار دادند، بلکه مقامات عالی سازمان ملل متحد نیز هشدار دادند. کمیسر حقوق بشر همچنین پیشنهاد کرد از بهترین فرصت برای رساندن گزارش مفصل علیه جنایات هند در کشمیر اشغالی به اطلاع سازمان ملل متحد استفاده شود، اما دولت مودی در 5 اوت 2019 نه تنها قطعنامه های سازمان ملل را رد کرد. در عوض، بر خلاف قانون اساسی هند، حکومت نظامی در جامو و کشمیر اشغالی وضع شد و دو حزب بزرگ مسلم لیگ نواز و حزب مردم نیز مورد اعتماد قرار گرفتند. رهبران همه احزاب کشور به جز سراج الحق از جماعت اسلامی سکوت جنایتکارانه ای را رعایت کرده و حزب مردم به همراه عمران نیز پست باجوا N بودند. پس از تصمیم گیری در مورد کشمیر، مسلم لیگ را به مدت سه سال تمدید کردند و پس از آن هدف باجوا، رهبر کنفرانس حریت سید علی شاه جیلانی بود. نحوه برخورد با نماینده آنها عبدالله گیلانی در پاکستان داستانی طولانی است، اما داستان کوتاه این است که علی گیلانی کنفرانس حریت را ترک کرد.

در واقع، از سال 1954 تا سقوط داکا، آسیب جدی ناشی از گرایش پاکستان به آمریکا نیز فصل تاریکی در تاریخ است، اما متأسفانه در همه این سوراخ ها مارهایی وجود داشتند که از شیر گنجینه کشور تغذیه می شدند و آنها هم همینطور با کمک قداست کشور، مکرراً ملت را بدنام کرد. زمانی که هند کشمیر اشغالی را به طور غیرقانونی به دهلی ضمیمه کرد در 5 اوت 2019، زمانی بود که ما باید تمام تلاش ممکن را برای آزاد کردن کشمیر اشغالی از چنگال ظالمانه هند فاشیست و نژادپرست انجام می دادیم. بعد از بریده شدن رگ، هیچ چیز دیگری مهم نیست. حداقل باید عملیات های مخفیانه را در کشمیر اشغالی و برخی دیگر از مناطق ناآرام هند افزایش می دادیم، اما مانند رهبران قبلی، عمران خان و ژنرال باجوا به سیاست عذرخواهی و دفاعی پیشینیان خود در مورد درگیری کشمیر ادامه دادند و این نیز یک واقعیت است ژنرال باجوا و عمران خان از طرح مودی برای پایان دادن به وضعیت ویژه کشمیر اشغالی کاملاً آگاه بودند. هر دو در سفر خود به آمریکا در این مورد مطلع شدند و به آنها گفته شد که مردم را کنترل کنند. سلام بیست و

یک تفنگ توسط پنتاگون به ژنرال باجوا که در نوامبر همان سال در حال بازنشستگی بود، نشانه روشنی بود که او با تصمیم برای تمدید سه ساله موافقت کرده بود.

در واقع، در جریان سفر عمران خان و ژنرال باجوا به واشنگتن در جولای 2019، تفاهم ضمنی با ترامپ و پنتاگون صورت گرفت، در حالی که هدف از پیشنهاد میانجی‌گری ترامپ تضمین امنیت کشمیر آزاد و گیلگیت-بالتستان بود. مایه تاسف است که به اصطلاح رهبران ما به هند اجازه دادند تا کشمیر اشغالی را بدون هیچ ناله ای اشغال کند. به هند وحشی اجازه داده شد که در بزرگترین کانتون نظامی و زندان باز، نسل کشی و تجاوز به کشمیری ها را انجام دهد. به مودی مجوز باز برای تغییر نسبت جمعیت کشمیر داده شد. به همراه G20 غیر مسلمانان اجازه خرید زمین و ازدواج با دختران مسلمان کشمیری را دارند. اکنون سرمایه‌داران تجاری خارجی اجازه سرمایه‌گذاری، ساخت امپراتوری‌های تجاری و استراحتگاه‌ها در دره کشمیر را یافته‌اند.

آتش بس در خط کنترل بین هند و پاکستان اعلام شد. هنگامی که کومودی در روز پاکستان، 23 مارس 2021، نامه ای به عمران خان نوشت، گوش‌های وزارت خارجه در اسلام آباد برخاست. این خبر از طریق یوسف العتیبه، سفیر امارات متحده عربی در آمریکا منتشر شد که مذاکرات محرمانه فیض حمید و اجیت دوال در دبی بیش از حد پیش رفته است که یک روز پس از دریافت این نامه منجر به دریافت این نامه شد بعداً ژنرال باجوا به عمران گفت که مودی در 9 آوریل 2021 به پاکستان خواهد آمد. مودی ابتدا از بلوچستان بازدید می‌کند و در لسبیله در سواحل رودخانه هانگول در منطقه کوهستانی "پنگلاج ماتا" معبد جشنواره سالانه هندوها در آنجا شرکت می‌کند و سپس به اسلام آباد می‌آید و در مورد از سرگیری مسابقات تجاری هند و پاکستان و مسابقات کریکت بحث می‌کند. ملاقات با عمران اعلام خواهد شد. به عمران گفته شد که معبد پنگلاج ماتا به زیارت «بی‌بی نانی» در بلوچستان نیز معروف است و می‌توان راهروی هینگلج را بین راجستان و بلوچستان در خطوط کریدور کرتارپور باز کرد. فیض حمید وقتی عمران در مورد آینده مسئله کشمیر پرسید، گفت که مسئله کشمیر تا 20 سال به همین شکل باقی خواهد ماند و بعد از 20 سال آنها راه حلی پیدا خواهند کرد.

به همین مناسبت شاه محمود قریشی به خان هشدار داد که در پارلمان پاکستان چگونه به او پاسخ خواهیم داد؟ ما باید در انتخابات هم بجنگیم، متهم به فروش کشمیر خواهیم شد. انتخابات سراسری قرار بود در ژوئیه 2021 در کشمیر آزاد برگزار شود. بیم آن می‌رفت که اگر مودی در ماه آوریل به پاکستان سفر کند، تحریک انصاف در ماه جولای از کشمیر آزاد پاک شود. در همین حال، کمیته هماهنگی اقتصادی تصمیم به گشایش تجارت با هند گرفته بود، اما شاه محمود قریشی نه تنها از مذاکرات کانال پشتیبان با هند بی‌اطلاعی کرد، بلکه کابینه فدرال نیز با تجارت با هند مخالفت کرد. باجوا در پاسخ با عصبانیت از عمران شکایت کرد و گفت: هر چه تا به حال انجام داده ایم با درخواست از تو انجام داده ایم. از سوی دیگر، قریشی از باجوا دعوت کرد تا برای فرونشاندن خشم خود به وزارت امور خارجه بیاید و در این دیدار به وی تصریح شد تا زمانی که هند از اقدامات 5 اگوست 2019 عقب نشینی نکند، باید به احیای روابط با هند فکر کرد. یک شکست برای پاکستان اما از سوی دیگر، در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر 2021، او موضع سنتی خود را در مورد کشمیر تکرار کرد و برای بازگرداندن محبوبیت سیاسی خود در مقابل ملت، اطمینان داد در آوریل رخ خواهد داد.

در مارس 2022، زمانی که رای اعتماد علیه عمران خان مطرح شد، عمران باجوا آماده پذیرفتن همه سخنان او همراه با تمدید دیگری بود. باجوا نمی‌خواست نخست‌وزیری را که آورده بود برکنار کند، فقط

می خواست یک شوک وارد کند اما شوک کمی خیلی شدید بود. خان نیز شروع به دادن ضربات متقابل کرد و مبارزه از کنترل هر دوی آنها خارج شد و قدرت طلبی جنایتکارانه آنها کشور را به مرز نابودی کشاند. بزرگترین درس این دعوا این است که سیا چگونه این تله را برای رسیدن به اهداف خود گشوده و با به دام انداختن این دو نفر و سایر احزاب سیاسی در دام خود به اهداف خود دست یافته است.

همچنین این واقعیت غم انگیزی است که عمران خان در طول دوره چهارساله خود بر سرزنش دولت سابق و هدف قرار دادن مخالفان سیاسی تمرکز کرد. توجه اندکی به بهبود اقتصاد یا انجام اصلاحات اساسی یا اتحاد یک ملت تقسیم شده یا کاهش رنج کشمیری ها شده است. سپس تشکیلات نظامی نیز در همین راستا بود. مسدود کردن "سی پیک" برای جلب رضایت ایالات متحده یک عمل جنایتکارانه بود و برای قابل اعتمادترین دوست پاکستان، چین، هزینه کرد

تقلب در انتخابات 2018 یک بازی کثیف را آغاز کرد که تا به امروز منجر به کثیفی در سیاست شده است. هنوز زمان است تا احزاب سیاسی با بلوغ سیاسی عمل کنند و از اختلافات بین خود فراتر بروند و در تصمیم گیری بهتر برای منافع ملی دستیار یکدیگر شوند و گرنه با مسئول دانستن کشورهای خارجی نمی توان مشکلات ملی را حل کرد.

زمان زیادی نمی گذرد، در نهایت وقتی شخصیت های قوی امروز به گذشته تبدیل می شوند، آنها باید به یاد داشته باشند که فردا مجبور نخواهند بود در یک جشنواره تمیز کنند، درست مثل قدرتمندترین روزنامه نگار باجوی زمان خود رحمان شامی باید با قرآن بر دوش بر سر مزار مادرش سوگند یاد می کرد و از سوی دیگر نه نواز شریف را از کشور خارج می کرد و نه نقشی در سلب قدرت عمران داشت.

اگر به تاریخ نگاه کنید، روند سرنگونی و سرنگونی حکومت ها به این شکل که در سال 1952 در مصر آغاز شد، هنوز در کشورهای مسلمان به هر شکلی ادامه دارد، اما پروردگارم برنامه خود را دارد که در این قرن، با وجود تهاجم بزرگ، مقدر بود که افغانستان به یک رسوایی بزرگ تبدیل شود، اما تلخ ترین واقعیت این است که افسران اطلاعاتی که از نقشه سیا برای به قدرت رسیدن پیروی کردند، آنها و کشورهایشان را از قدرت جدا کردند. ناصر، صدام و مشرف، حالا باجوا را با عمران در می آورند، ممکن است فردا حاکمان فعلی هم جزو همین صف باشند که تاریخ از آنها به عنوان نمونه ای وحشتناک یاد خواهد کرد که کشمیر را نیز همراه عمران و باجوا فروختند بخش بسیار آرام در انجام آن.

اے خاک وطن اب تُو فَاؤں کا صلہ دے

میں ٹوٹی سانسوں کی فسیلوں پہ کھڑا ہوں

ای وطن، اینک ثواب وفا را می دهی

روی دیوارهای نفس شکسته ایستاده ام

شنبه 25 شوال المکارم 1445 هجری قمری 4 مه 2024

## امت اسلامی و مین های زمینی جهانی

نقشه هاومرزهای کنونی اکثر کشورهای جهان تحت تأثیر جنگ های جهانی قرن بیستم بوده است. البته خاور میانه را هم شامل می شود. کشورهای این منطقه اما بیش از هر عامل دیگری از خطوطی که بر روی میز ترسیم شده اند توسط عوامل تاریخی، جغرافیایی، قومیتی، زبانی، فرهنگی..... تحت هوس قدرت های استعماری سابق. به عنوان مثال به نقشه های لبنان، سوریه، اردن، اسرائیل، عراق، کویت، عربستان سعودی، عمان و... نگاه کنید که به نظرمی رسد با ترسیم خطوط مستقیم، این کشورهای جدید در نقشه جهان «حک» شده اند. همه این کشور هادر گذشته استان های مناطق امپراتوری های بزرگ بودند. کشورهای استعمار گرا و پیابه ویژه انگلیس و فرانسه باتوجه به تفکرات استعماری خود این کشور های جدید را ایجاد کردند. ایالات متحده عملاً در تشکیل آنها شرکت نکرد.

اکنون چرخ تاریخ به حدی رسیده است که بزرگترین قدرت استعمار گرا امروز آمریکا و کشورهای اروپایی متحدش و اسرائیل به «خاور میانه جدید» نیاز دارند. از این رو با پایان قرن گذشته، شیپور عصر جدید و مرز های جدید به صدا در آمده است. عناصر و عوامل منطقه ای فرمان راهپیمایی را دریافت کرده اند. همه کارگران، کارگران، پیاده ها، شکست خوردگان مانند ربات ها حرکت کرده اند. همانطور که پادشاهان و نواب های دیروز شکار می کردند، شکارچیان و شکارچیان خاور میانه و شکارچیان آنها همگی نقش خود را در این بازی ایفا می کنند. شاید ظرف یک دهه آینده، میل و تلاش برای ایجاد «خاور میانه جدید» مطلوب وجود داشته باشد. ما «اهل الحرام» مثل قبل که روی پله های این «آرنا» نشسته ایم، تماشاگرانی هستیم که در حال تماشای این بازی هستیم، درباره گرسنگی و فقر، غم و غصه شان اظهار نظر می کنیم یاور در آن.

اگر بازی در حال انجام در عرصه خاور میانه بررسی شود، 19 امتیاز به شرح زیر به دست می آید:

1- در شرایط کنونی جهان، چهار کشور مسلمان وجود دارد که شرایط و حوادث آنها، عمل و بی عملی (یا بد رفتاری)، ثبات یا نابودی آنها، و قدرت و اتحاد یا ضعف و هرج و مرج آنها، کل جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده است. می تواند و خواهد بود بیش از این کشور ها عربستان و مصر و ترکیه و پاکستان هستند!!!

2- اگر این چهار کشور، دست به دست هم دهند و با اعتماد و مشورت متقابل، آهسته اما محکم در عرصه سیاسی جهانی گام بردارند، فقیر شدن و درماندگی امت اسلامی تسریع خواهد شد، کاهش چشمگیری خواهد داشت.

3- با گذشت زمان، کشورهای مسلمان و غیر اسلامی بسیار بیشتری در جمع این «اتحاد چهار نفر» قرار خواهند گرفت. بنابر این، این "بلوک جهانی" جدید می تواند به منبع تعادل و حل و فصل در دنیای نامتعادل و آشفته امروز تبدیل شود.

4- چند سال پیش، زمانی که دولت حزب عدالت دکتر محمد مرسى در مصر تأسیس شد و روابط حسنه او با دولت رجب طیب اردوغان در ترکیه رو به افزایش بود، خداوند این ساعت طلایی را به پایان رساند انگار قرار بود شرایط برای «اتحاد اربعه» مساعد شود.



5- متأسفانه پادشاهان قبلی و برخی از شاهزادگان آل سعود، حاکمان امارات به ویژه ولیعهد فعلی آنها، لابی اسرائیل و استعمار گران غربی ظلمی بسیار بزرگ و تاریخی در حق مصر و امت کرد. مثل خنجری در پشت جهان اسلام بود که در حال بهبودی و تغییر سرنوشت خود بود.

6- در این میان آنچه در سوریه رخ داد از نظر تاکتیکی و استراتژیک یک اشتباه تاریخی بود. متأسفانه ترکیه، عربستان سعودی، قطر و برخی دیگر از دولت‌های عربی، حتی اخوان المسلمین سوریه، به‌طور شگفت‌انگیزی به راحتی در شبکه توطئه ایجاد شده توسط قدرت‌های غربی حامی اسرائیل افتاده‌اند. حالا یک «چوچوندر» (کرمی که از گلو پایین نمی‌آید) در گلویش است. حتی در سال 1981، اخوان سوریه تحت فشار عنصر جوان خود، اشتباه انتحاری «هجرت» را مرتکب شده بود. عواقبی که باید ربع قرن متحمل می‌شد. خدای داند که این کشور‌های دوست ما چگونه می‌توانند به سلامت از این دام استعماری و صهیونیستی خارج شوند؟ چون الان بازی خونین اسرائیل در غزه تبدیل به استخوان گردن خود استعمار شده است؟

7- این عقیده قوی وجود داشته است که سوریه باید به حال خود رها می‌شد. هیچ تهدیدی فوری برای امت اسلامی یا وحدت امت از سوی رژیم «علوی» یا «نصیری» بشار اسد وجود نداشت. بلکه حماس پایگاه مناسب و مستحکمی در دمشق داشت که اکنون از آن خلع شده است. در مورد ارتش سوریه نیز یک نیروی نظامی مهیب در مقابل اسرائیل حضور داشت که کاملاً منهدم شده است. میلیارد‌ها دلار کشتی جنگی، تانک، توپ، موشک، مهمات یا با بمباران توسط نیروهای استعماری نابود شدند یا در جنگ با مردم خود از دست دادند. سوریه در این منطقه ارتش نسبتاً بهتری داشت. آن ارتش مثل خار به روح اسرائیل می‌زد. در جنگ داخلی نیز متلاشی شد که نشان دهنده پیشروی و پیروزی نیروهای استعماری در منطقه بود. من از اول تمام این «جهاد» سوریه را نمی‌فهمیدم. اکنون مشخص شده است که این یک اشتباه بزرگ استراتژیک بوده است. در سوریه، «ماشین گلو تن» خودکشی‌های چند ساله هنوز به‌طور مداوم کار می‌کند، در حالی که پس از تهاجم مداوم اسرائیل به غزه، به شدت به درس‌ها نیاز است. بزرگترین شکاف فرقه‌ای (شیعه، سنی) که قرن‌ها در جهان اسلام وجود داشته است، در مقیاس جهانی به منصفه ظهور رسیده و به‌طور فزاینده‌ای برجسته شده است. قدرت‌های استعماری مدرن به‌طور موثر از این تقسیم برای پیشبرد بسیاری از پروژه‌های خود استفاده کرده‌اند و به این کار ادامه خواهند داد. در حال حاضر احتمال کاهش کمی وجود دارد، اما با وجود این، آنتونی بلانکن، وزیر امور خارجه آمریکا برای سفر به خاورمیانه وارد عربستان سعودی شده و ظاهراً برای موفقیت مذاکرات خود، بار دیگر تهدید به تأسیس این کشور کرده است. یک کشور مستقل فلسطینی در واقع، این تلاشی است برای به دام انداختن اعراب برای نجات نتانیاهو از شکست کامل پرونده‌هایی در انتظار فرستادن او به حبس ابد هستند که نیتین یاهاو می‌خواهد خود را کاملاً وابسته به کمک آمریکا از شر خود خلاص کند.

8- در اینجا نیز بحث می‌شود که در کشور‌های مسلمان نیاز به تجدید نظر در «مفهوم خروج» دوران گذشته وجود دارد. مخصوصاً در دنیایی که دشمنان دین و ملت آشکارا لشکر کشی خود را برای نابودی و «قیمه» هر کشور مسلمان نشان می‌دهند. همچنین باید روشن شود که «خروج» یک اجتهاد سیاسی و اصطلاح «فقه سیاسی» است. بحث ایمان نیست و ربطی به تکالیف و واجبات ندارد. با این حال، باید مربوط به دوره خاصی از تمدن بشری باشد. (اتفاقاً من دانشجوی علوم دینی و سیاسی هستم).

9- آنگونه که مصر عملاً به «تولیت اسرائیل» سپرده شده است، وقتی نقش کلیدی آل سعود و مکتب سلفی را در این بی‌تدبیری و تباهی نهایی در نظر بگیرم، دلم می‌شکست. بار هادلم می‌خواست برای چند نوازنده

صهیونیست دعا کنم. عمره که رفتم همان دل بود اما عقلم زبانم را نگه داشت. درک این نکته مهم است که هرج و مرج داخلی عربستان سعودی، چه در داخل خانواده سلطنتی باشد و چه در کل پادشاهی، در حال حاضر چیز خوبی نخواهد بود. دین و ملت ما از این امر چیزی عایدشان نمی شود، اما عواقب روانی آن در امت بیش از برآورد ما خواهد بود، بنابراین به دلیل حرمت حرمان، نیاز مبرم به دعا برای بهبودی آنها وجود دارد.

10- دو حزب فعال در آنچه در یمن در گوشه جنوب غربی عربستان رخ می دهد، ایران از یک سو و عربستان سعودی و امارات متحده عربی از سوی دیگر هستند. به دلیل بی تدبیری هر دو طرف، یمن در حال نابودی است، اما پول های نفتی که مانند دود در حال انفجار است، و زهر نفرت که در جامعه جا افتاده است، آثار کامل آن به تدریج ظاهر خواهد شد.

11- اگر یادتان باشد در همین منطقه نیروهای استعمارگر «باند چهار نفره» را علیه کشور کوچک قطر مثل اشک به راه انداختند، در حالی که همین قطر پایگاه دریایی خود را با میلیاردها دلار در کنترل کامل آمریکا ساخت. دولت ها، اما با وجود این، حتی در اینجا، به دلیل سیاست های ریاکارانه آنها، تمام این بازی برای حفظ نیاز طرفین در منطقه انجام شد، هر چند که همه می دانستند که وضعیت «باند» وجود دارد. چهار درنده بود. سپاسگزاری بیش نیست. تصمیم گیرنده واقعی دست و ذهنی است که این شکارچیان را مأمور شکار «کبوتر قطر» کرده است. برادران عرب ما پس از اقدام علیه قطر، در عرض چند ماه، قرار دادهایی به ارزش حدود 180 میلیارد



دلار را فقط برای خرید تسلیحات از آمریکا امضا کردند که بعداً قراردادهایی میلیاردها دلاری برای نگهداری و تعمیر این تسلیحات منعقد شد. 18 هزار آمریکایی فرصت های شغلی جدید پیدا کردند. وعده خرید شش برابر بیشتر در سال های آینده داده شده است. این سلاح علیه چه کسی خریداری می شود؟ در مقابل هم! به همین دلیل است که

حتی یک کلمه هم از سوی اسرائیل علیه فروش تسلیحات آمریکایی به اعراب نگفته است، اما یک سناتور صهیونیست آمریکایی آن را در یک جمله خلاصه کرده است: «چرا باید با آن مخالفت کنیم، وقتی که امنیت اسرائیل در خطر است؟» برای این کار استفاده شده است. نه جنگی با رژیم صهیونیستی، اسرائیل، در آینده نزدیک وجود دارد و نه «تهدیدی» باقی نمانده است. جنگ رخ نخواهد داد زیرا اهداف اسرائیل بدون شلیک گلوله محقق می شود، پس چرا باید با اعراب بجنگد؟ «خطر» به این دلیل نیست که رقابت دوستانه با اسرائیل اکنون آغاز شده است. شنیده ها حاکی از آن است که بین دو دولت ارتباط دائمی وجود دارد و کار روی پروژه های مختلف مصالحه جریان دارد. به همین دلیل است که جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا برای اولین بار با سفر مستقیم از اورشلیم به ریاض، نقش خاموش خود را اعلام کرد. انتظار می رفت که یک آشتی رسمی در سه تا شش ماه آینده با توقف عملیات غزه توسط شهدای حماس در خطوط خونی عمیق خود اعلام شود.

12- همچنین خبر رسیده که قبیل از حمله حماس مقدمات حمله به «حزب الله» تکمیل شده بود و مذاکرات برای جلب حمایت سایر

کشورهای عربی از جمله مصر و عربستان سعودی برای حمله اسرائیل به آمریکا در مراحل پایانی بود. پس از حذف حزب الله، طرحی برای از بین بردن حماس طراحی شد که در آن مرحله اول «خفه کردن» حماس و مرحله دوم حذف آن از قدرت رزمی تنظیم شد.

13- پس از آتش‌بس در ایران و یمن با کمک چین، آمریکا، متحدانش و اسرائیل شکست و تاخیر در برنامه‌های آتی خود را تاب نیاوردند که برای آن طرح «ب» بلافاصله در منطقه اجرا شد، اما با آگاهی از موفقیت طرح خود، چه درگیری عربستان و ایران و چه ادامه جنگ لفظی، در هر صورت، منطقه همچنان کانون بی ثباتی و نفرت خواهد بود. این وضعیت تأثیر عمیقی بر کل جهان اسلام دارد و به همین دلیل تمام امت اسلامی قربانی جو مسموم بی ثباتی و نفرت شده اند.

14- ایران نیز پس از پایان امپراتوری ساسانی برای اولین بار چنین نردبان عروجی را پیش روی خود می بیند که با شرایط و تدبیر خود میسر شده است. از زاهدان در شرق، تا بیروت در غرب، از دمشق تا سواحل یمن، دامنه نفوذ گسترده ای دارد. این برای اولین بار در تاریخ مسلمانان اتفاق می افتد. ایجاد حکومت شیعی در خود بغداد پیش از این هرگز امکان پذیر نبوده است. این وضعیت برای مسلمانان سواد اعظم (جهان اهل سنت) آسان نیست. به همین دلیل است که مردم غرب از این تقسیم بندی ذهنی، روانی و عاطفی برای اهداف خود استفاده می کنند. احتمالاً هیچ توافق رسمی بین ایالات متحده و ایران وجود ندارد، اما با "توافق خواب" دو قدرت در یک صفحه تاریخ ایستاده اند. همچنین این یک واقعیت است که فارس ها در دیپلماسی بسیار جلوتر هستند. شهادت ایشان را شرایط و وقایع روز می دهد که برای اولین بار رهبر بزرگترین قدرت مذهبی ایران فتوای وحدت کامل با اهل سنت را صادر کرد و به همه نیروهای شیعه احترام گذاشت.

15- تجزیه و درگیری کاخ‌ها که این روزها در خاندان حاکم عربستان سعودی جریان دارد، بر ثبات داخلی این کشور و طبقه حاکم تأثیر نامطلوب خواهد گذاشت. دولت آل سعود تاکنون بر اساس «توافق و وحدت متقابل» ایستاده بود. اگر این پایه ضعیف باشد، کل کاخ در معرض فروپاشی خواهد بود. در چنین شرایطی، تصمیم گیری خودسرانه برای قدرت های استعماری آسان می شود. در حال حاضر نیز وضعیت آل سعود به همین صورت است که در صد سال آخر حکومت مغول رخ داد، زمانی که فرنگی ها هر زمان که می خواستند به منافع خود عمل کنند، ولیعهد و شاه را عوض می کردند.

16- دو دهه است که میان دو ملت مسلمان در مراکز فکری و سیاستگذاری غرب موجی از "همدلی" وجود دارد. آنها می گویند که دو ملت وجود دارند که به عنوان کشور در دسترس نیستند، اگرچه آنها حق دارند برای خود دولت های جداگانه ایجاد کنند. این دو ملت مسلمان «کرد» و «بلوچ» هستند. از یک سو زمینه برای تولد کردستان فراهم می شود، از سوی دیگر دستکاری برای بلوچستان به شدت جریان دارد. ماموریت اول به اسرائیل و مسئولیت دوم به هند واگذار شده است. کار روی هر دو به طور همزمان ادامه دارد، اما در مورد "کردستان" سرعت بیشتری نشان داده می شود. در نتیجه ترکیه، سوریه، عراق، ایران به شدت متضرر خواهند شد. در حالی که هدف ماموریت بلوچستان بزرگ «کوچک کردن» پاکستان، ایران و افغانستان است، بزرگترین مانع در حال حاضر برای آنها ارتش پاکستان است.

17- عربستان سعودی اعلام کرده است که دارایی های خود را می فروشد. این کشور قبلاً شروع به استفاده از ذخایر خود برای پوشش کسری بودجه خود کرده است. وام گرفتن از موسسات مالی بین المللی نیز آغاز شده است. همچنین پروژه عظیمی به نام «نیوم» در نزدیکی مرزهای اردن، مصر و اسرائیل در شرف آغاز به کار «عربستان سعودی» با مساحت 26500 کیلومتر مربع در تبوک خواهد بود، جایی که ارزش

های عربستان سعودی را در خود جای داده است سنت ها و احکام شرعی ممنوع خواهد بود. به سختی می توان گفت که این پروژه تکمیل می شود یا خیر. با این حال، به نام او، ثروت بنزین مانند آب در جریان است و در نهایت این پروژه تکمیل می شود و بخشی از اقتصاد استعماری غرب می شود.

18- همچنین بسیار مهم است که بدانیم و درک کنیم که نیروهای استعماری از طریق رسانه های خود این موج را آغاز کرده اند که در حال حاضر 8 کشور مسلمان جهان که در «اطلس» ظاهر می شوند، اما در واقع وجود و واقعیت خود را از دست داده اند - موجود" و "دولت های شکست خورده" عبارتند از: افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، یمن، لیبی، سومالی و مالی. اگر این لیست شامل عربستان سعودی، ترکیه، تونس، نیجریه، الجزایر، پاکستان یا هر کشور دیگری باشد، در صورت افزایش خسارات جبران ناپذیری که به دین و ملت وارد خواهد شد قابل برآورد نیست، اما تلاش های پشت پرده برای اجرای آن برای تکمیل «نظم واحد جهانی» انجام می شود.

19- ما باید خشم یا ناامیدی خود را از این موقعیت ابراز کنیم، اما واقعیت های زمینی اطراف خود و "مین های زمینی" را در اطراف خود در نظر داشته باشیم. هرگز آنها را نادیده نگیرید. همه ما باید سعی کنیم اول از همه جلوی جریان خون از رگ هایمان را بگیریم، شعله های آتش را که از اتاق ها و آشپزخانه هایمان برمی خیزد خنک کنیم و اجازه ندهیم از کشورهای ما به عنوان «کیسه های بوکس» استفاده شود.

خداوند! بر ما، بر بندگان ضعیف... بر مسلمانان بی نام و بد اخلاقت، رحم کن، رحم کن، راه نجات را نشان ده، نه تنها بر آن قدم نهادن، بلکه توانایی راه رفتن، عزم، شجاعت و نجابت را نیز. و اعطا کند. آمین یا ارحم الرحمین

## روز مادر..... چقدر زندگی سخت است

مجده مادر رسول گرامی خدا حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) به مقام والای مادری عطا شد، سپس به راستی عظمت و کرامت مادر اوج گرفت، به گونه ای که رابطه پاک و ناب مادر با چنان تعالی و کمالاتی غنی شد که بهشت زیر پای مادر بود، چه کسی می تواند با عظمت مادر مجدا برابری کند؟ سرکار دو عالم (صلی الله علیه و آله و سلم) از شکم حضرت آمنه (رض) متولد شد و در آغوش آن حضرت رشد کرد. از این حیث، بی بی آمنه رضی الله عنه در میان زنان جهان جایگاه ممتازی دارد که افتخار ولادت و تربیت رسول خدا (ص) را داشته است.

بی بی آمنه (رضی الله عنه) از محترم ترین قبیله بنی قریش در عربستان بود. پدرش وهیب بن عبدالمناف بن کلاب و مادرش بر بنات عبدالعزا بن کلاب نام داشت. تو زنی بسیار وارسته و با تقوا بودی. او با حضرت عبدالله کوچکترین و عزیزترین فرزند حضرت عبدالمطلب ازدواج کرد. مدتی پس از ازدواج حضرت عبدالله برای تجارت از سوریه خارج شد. پس از رسیدن به آنجا مریض شد و هنگام بازگشت از بیماری، در حال عبور از یثرب، در شیرخوارگاه پدرش ماند و در همانجا درگذشت. اندکی پس از ازدواج با حضرت آمنه رضی الله عنه، در دنیا دچار شوک بیوه شدن شد که امام انبیاء (علیه السلام) در شکم او رشد می کرد.

خداوند در صبح روز دوشنبه 20 آوریل سال 571 هجری قمری به حضرت آمنه فرزندی عطا کرد که مسؤولیت سعادت دنیا را بر عهده داشت. حضرت عبدالمطلب در شادی نوه اش شتر را برای قربانی ذبح کرد و به فقرای سراسر عربستان اطعام کرد. به همین مناسبت سران همه قبایل کودک را دیدند و به حضرت عبدالمطلب تبریک گفتند. به همین مناسبت جدش حضرت عبدالمطلب نام فرزند را محمد صلی الله علیه و آله و سلم گذاشت که به معنای بسیار ستوده است.

در زمان ولادت پیامبر (ص) در عربستان رسم بر این بود که بزرگان پس از ولادت، نوزادان شیرده خود را برای تربیت و تربیت خوب به ماماها در بیابان یا روستاها می سپارند تا نوزادان در فضای باز و سالم تربیت شوند. هوای بیرون پیامبر اکرم (ص) در شش ماهگی به حضرت حلیمه سعدیه از قبیله بنی سعد سپرده شد. پس از مدتی حضرت حلیمه او را نزد حضرت آمنه ر وقتی حلیمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بازگرداند، توان تقریباً شش ساله بود. او بسیار پرانرژی و سالم بود، گویی هدفی که حضرت آمنه (رض) از فراق تنها فرزندش رنج می برد، محقق شده بود. حالا او زندگی را با مادرش آغاز کرد. حضرت آمنه (رض) نسبت به فرزند عزیزش بسیار نگران بود. همیشه او را در کنار خود نگه می داشت و هرگز اجازه نمی داد از جلوی چشمانش ناپدید شود. پس از رحلت حضرت عبدالله، حضرت آمنه (رض) هر سال در مدینه به زیارت قبر ایشان می رفت.

جماعت شصت و هفتاد هزار نفر... در سفر آخر حج... شتر را به سمت قبر مادر یعنی ابوعه (که در 249 کیلومتری مدینه به سمت مکه قرار دارد) چرخاندند. منطقه ای صخره ای است که قسمت هموار تپه ای است. در بینش به یاد صحنه ای از استادم افتادم که استادم در کودکی دست مادرش را به زیارت قبر پدرش می برد. در تاریخ آمده است که جناب آمنه بنت وهیب برای زیارت قبر حضرت عبدالله به مدینه رفتند، یک ماه در آنجا ماندند، پس از بازگشت در 25 سالگی در ابواء با خالق واقعی خود ملاقات کردند و در آنجا به

خاک سپرده شدند. خدیمه ام ایمن با تو به مکه آمد (گویا پدر بزرگوار و مادر بزرگوار در سن 25 سالگی از دنیا رفتند). (روضه الاحباب 1 ص 67)

پروردگارم (علیه السلام) (که در حرمش انبوهی از ملائکه و جن و انس ساکن هستند) امروز بر سر قبر مادرش حضور دارد به گونه ای که پدرش در اوج جوانی و مادرش در اوج جوانی بود. او در سن هفت سالگی دوریتام (او این عنوان را پس از از دست دادن والدین خود در کودکی دریافت کرد) را ترک کرد تا با همسرش نامدار ملاقات کند. همه آن صحنه ها را استادم حفظ کرده بود که این کاروان فقط سه نفره بود. مادر دست سرخش را گرفته بود و کنیز ام ایمن نیز با او بود. ناگهان وضعیت به حدی بد شد که او در همان زمین سنگی دراز کشید، بدنش خیس عرق بود و قادر به صحبت کردن نبود، مدام فاق خود را عوض می کرد. شاید این روندی است که درد خود را جلوی کودک بی گناه خود پنهان می کنید تا پسر ناراحت نشود. تو اونجا نشسته بودی و فکر میکردی بعدش چی میشه

آنگاه آخرین سخنان از زبان این مادر بزرگ زده شد... لبیک هر زنده ای باید بمیرد و هر جوانی باید بمیرد لبیک آخرین بار من فرا رسیده است. من موجودی پاک به دنیا آورده ام. پس از آن، آن شمع ناب خاموش



شد. وقتی مولای من خروج مادرش را دید، خود به خود با گریه و سسکه شروع به گریه کرد. صورتش را به سینه خود نهاد و چنان گریست که سینه اش مبارک شد. هه هه هه... در آن زمان کسی نبود که اشک ها را پاک کند، مدت ها دریاتیم بر سر قبر مادر نشست و به اشک هایش ادای احترام کرد. آنها بعد از گذاشتن سنگ در اطراف قبر می خواستند پایین بیایند که بلافاصله به سمت قبر برگشتند. ام امین با دیدن این صحنه دوید. وقتی نزدیک شدی، می بینی که مولای من (علیه السلام) به قبر مادرش چسبیده و بر آن دراز کشیده بود و می گفت: «ای مادر مهربان، تو می دانستی که من در این دنیا کسی را جز تو ندارم». مرا ترک کردی؟

به نظرم رسید که پروردگارم تمام پرده های چهارده قرن را به عقب برگردانده بود، حال من آنقدر متفاوت بود که نمی توانستم بایستم و من نیز با چشمان بسته نشستم و در دیدم استادم ﷺ تمام صحنه های کودکی شروع کرد به جلوی چشمم آمد عاجزانه به فکر افتادم ای مولای زمین و آسمان! که اورامحوب و رحمت همه جهانیان قرار دادی، این اشک های مولای من را عطا کن و به پای خود ببیجان... اگر این حادثه در مکه اتفاق می افتاد پس از آن یک پدر بزرگ دوست داشتی وجود داشت، سایر اقوام و دوستان خانواده در این زمان برای شریک اندوه بودند. این غم در جنگل وحشی و کوه های صخره ای و صحرا دیده شد... فریادی از دل برخاست پروردگار! خیلی غیر ضروری ام ایمن در حالی که او را در آغوش گرفتم، التماس کرد: پسرم برخیز، اربابم با صورت پر از اشک پاسخ داد: «نه، من نمی روم، بگذار پیش مادرم بمانم، به زور آوردم». شازده کوچولو از قبر

مولای من در آخرین سفر حج به حضور پروردگارش می رود، در ماه گرمای شدید، روی شتر خود را به سوی پدر کرد و کاروانی 70 هزار نفری پشت سر مولایش تسبیح می گفتند. خداوند ادامه دارد. 57 سال گذشت، چگونه می توان چنین زخم و ضربه بزرگی را التیام بخشید؟ آن سال ششم کودکی کجا بود امروز در 63 سالگی مولای من بر سر مزار مادرش آمد، شتر را از راه دور بر زمین صخره ای آخرین آرامگاه این موجود بزرگ زانو زد. در حالی که سرش را خم کرده روی زانوهایش نشسته بود، همانطور که در کودکی کنار مادرش نشسته بود، وقتی مادرش از شدت درد می پیچید و می چرخید. البته وقتی تمام آن

صحنه ها را به یاد آورد، شکست و گریه خود را آغاز کرد، درست مثل دوران کودکی که مشتاق بود مادر مرحومش را با دستانش در قبر پایین بیاورد، درست مثل زمانی که مشتاقانه دستش را آزاد کرد. ام ایمن دویدند و به قبر چسبیدند. امروز بار دیگر باران این اشک های مبارک طوفانی بر سینه مبارک می افکند و رایش مبارک را خیس می کرد و امروز هم کسی قرار نبود در این منظره حزن و کسالت تمام جماعت صحابه را ساکت کند. از دیدار مادر و پسر منصرف نشدند و به خاطر ادبیات دور از دسترس، با دیدن این حالت عاطفی و عاشقانه استادشان مضطرب می شدند. مدتها بود که ناجان با مادرش صحبت می کرد که در کودکی حتی مادرش را هم ندیده بود، آن تمام دوران نوازش و محبت جلوی چشمانش خواهد آمد که به خاطر آن حالت غم و اندوه بدبختی غیرقابل تحمل است، تمام صحنه های جدایی همیشگی امروز ارباب من را به هم می زند. حالش چنان ناآرام شد که به همه یارانش گفت: امشب اینجا می مانم و به جایی که قرار بود نرفتم، شب را سر مادرش ماند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فردی بسیار قوی دل و شجاع بود. حتی در سخت ترین زمان ها و در سخت ترین شرایط، هرگز اجازه نمی دهد صبر شما از بین برود. آن حضرت (علیه السلام) همواره به یاران خود صبر و شجاعت و مردانگی می آموخت، اما در زندگی اش چند مورد بود که چشمان مبارکش بی اختیار اشک آلود شد.

یکی از این مواقع این بود که پس از شهادت حضرت حمزه رضی الله عنه در جنگ احد، به خانه آن حضرت مشرف شد و فرزندان خود را بسیار دوست داشت و همسرش حیات را از شهادت خود آگاه کرد. به همین مناسبت چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله خیس شد. یک بار بود که فرزند یک و نیم ساله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، حتی در آن زمان، با وجود هزاران قید و بند، چشمانش پر از اشک شد ( که در همان منطقه بود. آنجا اشک از چشمانش سرازیر شد. اصحاب که این را دیدند با تعجب پرسیدند یا رسول الله! اشک تو چشمت؟ معنی این بود که میگفتی بر مرده گریه نکنی ولی الان حتی چشم شجاع و قوی مثل تو نمناکه

مقصود از سخنان او در این مناسبت این است که پیشکش پسر به مادر ارادت و احترام است. این اشک ها هیچ ربطی به کم روحی یا کم روحی ندارند. این اشک های غیرقابل کنترلی است که ادای احترام حضور در این حرم مطهر است. دسته ای از اشک است در پای مادری که بهشت در زیر اوست، چون شبانی از عبادت که کلید بهشت در دستان اوست و هیچکس نمی تواند در برابر او وارد بهشت شود. گفتار شریف شماست که جنت بر همه انبیا حرام است تا من وارد جنت بشوم، اینقدر نسبت به مادر خود بی تصمیم هستند. سبحان الله!

این روزها نیز افتخار بزرگی داریم که سال ها به تقلید از غرب جشنواره «روز مادر» را جشن می گیریم. اجازه دهید امروز این مقاله را با داستان کوچکی که توسط مادر تحصیل کرده ای که فرزندانش دور از او در خارج از کشور زندگی می کردند، برایم به پایان برسانم. او مدیر یک کالج بوده است. تمام عمر خود را صرف تدریس کرد. اکنون نیز بسیاری از دختران فقیر با پنهان کاری و سکوت بسیار حمایت می شوند. اگر پستی پیر به من اطلاع نمی داد هرگز این را نمی دانستم. یک بار از جلوی خانه اش رد می شدم که او جلوی من را گرفت و از شب گذشته در برنامه تلویزیونی من شروع به اظهار نظر کرد. در حالی که گفتار علمی او مرا شگفت زده کرد، خاطره شگفت انگیز او چراغ های بسیاری را در قلب و ذهنم روشن کرد. هر چه بیشتر در پاکستان بمانم، بیشتر با آنها صحبت می کنم تا یاد بگیرم، به چیزهایی که در طول سال برای من جمع آوری کرده اند گوش دهم. اگر من دیر بیام، او با یک دسته گل زیبا از باغ خودش لبخند

می زند. از اینجا به بعد وقتی تلفنی با او احوالپرسی می کنم، در همان دقایق اول، نظرات ارزشمندش را در مورد ستون های قبلی ام می دهد و پس از آن سخنان کوتاهی می گوید: به پایان می رسد که شما یک صورت حساب بالاتر برای آن دریافت خواهید کرد. اگر بیایند خوب صحبت می کنند.

در مدت اقامت در پاکستان، یک روز پاهایم به طور خودکار به سمت خانه او رفت. بیرون با من ملاقات کردند. چطوری مامان..... خیلی خجالتیه لبخند بزن و شروع کن به گفتن چطوری؟ امروز صبح زود..... بله ما جی به استقبال شما آمد. دسته گلی در دست داشت. من در مورد این گل ها پرسیدم و آنها پاسخ دادند که سه پسر در آمریکا زندگی می کنند، پسر کوچکتر این گل ها را فرستاد زیرا امروز "روز مادر" است، نه! وقتی روز مادر را به آنها "آرزو کردم" شروع کردم به دعا کردن: "فرزندم، همیشه شاد باش، شادی؟" "را ببین- چگونه می توانم زیر بمباران صدای آنها بنویسم و اشک های آنها را کنترل کنم.

برای مدتی به آسمان نگاه کن، کاملاً گم شده. حق با توست مادر! آنها از شنیدن صدای من شوکه شدند و به همان دنیا برگشتند. حالا که موها و ریش هایتان سفید شده، نوه هایتان از شما می خواهند قصه گوش کنید؟ بله، گاهی اوقات، وگرنه امروزه تکالیف مدرسه و بعداً مشغول شدن بچه ها به کامپیوتر، چت های تلفن همراه و پیامک با دوستان، بیگانگی عجیبی را در خانه ایجاد کرده است که بچه ها حالا با بزرگترها فرصت نشستن دارند؟

روز مادر "مرا" "آرزو" کردی و مرا به عنوان مادر پذیرفتی و شکی نیست که من از تو خیلی بزرگتر هستم. بیایید هر دو امروز یک سنت فراموش شده را پایه گذاری کنیم. آیا به داستان گوش خواهید داد؟ او ناگهان این را از من پرسید. "مطمئناً، چرا که نه، مدتی است که داستانی را شنیده ام." او چنان داستان دلخراشی از این مناسبت گفت که حتی من هم از شنیدنش دلم سوخت، شما هم گوش کنید

مردی به گل فروشی مراجعه می کند تا برای مادرش گل سفارش دهد. مادرش دویست مایل دورتر زندگی می کرد. وقتی از ماشینش پیاده شد، دختر نوجوانی را دید که در پیاده رو بیرون مغازه نشسته بود و هق هق می کرد. مرد نزد دختر آمد و علت گریه او را پرسید. دختر گفت: می خواهم برای مادرم یک گل رز قرمز بخرم اما فقط یک پوند دارم و یک گل رز دو پوند است. مرد با شنیدن این سخن، لبخندی زد و به او دلداری داد و گفت: با من بیا داخل، من به تو گل رز می دهم. او برای دختر چند گل رز خرید و برای مادرش سفارش گل رز کرد.

پس از بیرون آمدن از مغازه، او پیشنهاد کرد که دختر را به خانه برساند. بله لطفاً! دختر جواب داد مرا پیش مادرم ببر. با راهنمایی دختر به قبرستانی رسیدند. دختر آن گل های رز قرمز را روی قبر تازه ای گذاشت و شروع به دعا کرد. مرد برگشت و به گل فروشی رسید، سفارش خود را لغو کرد و بلافاصله با یک دسته گل برای ملاقات با مادرش رفت و در تمام طول راه از دختر معصوم با چشمان مرطوب برای زایمان به موقع او را راهنمایی کرد. به محض اینکه به مادرش رسید، اشک شوق که در چشمان مادرش منعکس شد، انگار از جان او با ارزش تر بود، گویی او سال هاست که این گنج بزرگ را که پروردگارش داده بود، که اکنون برای این دختر معصوم شناخته شده است، نشناخته است. گفت

در حین گفتن آخرین جمله صدایش شروع به لرزیدن کرد که گردن خمیده ام را بالا آوردم و به صورتش نگاه کردم. "شنیدم در روزنامه ها نوشتی. انگار بچه هایی که هزاران مایل دورتر از مادرشان زندگی می کنند، حالا با گذاشتن گل سرخ روی مزار مادرشان عشقشان را نشان می دهند؟ چقدر سخت است این گونه



زندگی کردن --- -- "آیا جوابی برای این سوال داری! اگر نه، عجله کن. برای ما، هر لحظه "روز مادر" است و این آموزش استادم خاتم النبیین (ص) است. --

اما خوانندگان! ماجرا هنوز تمام نشده است «مادر» من، پسر کوچکش که چند روزی بعد از «عمل بای پس قلب» به خانه برگشت اما این روزها بار دیگر در بیمارستان بستری است. از نگرانی های «ماں جی» کم نمی شود، اشک ها از حال و احوال سرازیر می شود، اما این که از من می خواهد برای سلامتی ام و برای شبانه روزم دعا کنم شکوفه می دهد. واقعا هیچ جایگزینی برای رابطه ارزشمند یک مادر وجود ندارد. در حالی که خودم را بسیار خوش شانس می دانم که همیشه در نماز آنها حضور دارم، دلم می خواهد بدانم چگونه می توانم کاری کنم که تمام غم ها و نگرانی های آنها تمام شود. من بارها سعی کردم قلب آنها را جستجو کنم تا به نوعی همه غمهایشان را بدزدم اما خدا می داند آنها را کجا پنهان کرده اند. از همه شما خواهش می کنم دعا کنید که این نوزاد پسر «ماں جی» من به سلامت به خانه بازگردد که این چهره غمگین «ماں جی بهشت من» به چشم من دیده نشود.

دوشنبه پنجم ذوالقاعد 1445 هجری قمری 13 می 2024

## ساعت تعیین کننده

نیروی مقاومت، سقوط کنندگان را به پا می کند، غرق شدگان را به شناور شدن تشویق می کند و آنها را به راه حل می رساند. صابران در مبارزه با بیماری (به امر خدا) پیروز است. شاید شمع بخواد برای مدت طولانی بسوزد، این جادوی آن است، در برابر تاریکی- گاهی اوقات مسافری در میان حیوانات وحشی در جنگل به خانه می رود، بنابراین به تنهایی می جنگد، بدون او هیچ کس نمی تواند از تخت بپرد، دلیل آن این است که بیمار آن نیروی حیاتی را داشته است دانستن احساس خطر این نیرو را بیدار کرد.

این نیرویی است که با قدرت بر ضعیفان پیروز می شود، جگر شیر در تن لطیف کیوتر به دنیا می آید، مورچه در برابر فیل فرود می آید، چشمان مظلوم خشمگین است و شعله های آتش می شود اما تاریخ به ما می گوید که برای رسیدن به موفقیت های جدید مقاومت ضعیف می شود و سرد می شود، اما اگر «ایمان به خدا» به مقاومت اضافه شود، مقاومت هرگز سرد نمی شود، جایی که مقاومت بیدار می شود و این جرقه است شعله ور می شود، اما آیا زمانی که خطر به واقعیت تبدیل می شود، وقتی که نوک شمشیر شروع به لمس آنورت کرد، باید این مقاومت بیدار شود، همانطور که غرش تانک ها و هواپیماهای گول پیکر در خیابان ها طنین انداز می شود؟ پشت بام ها زمانی که کاترهای دیزی، کشتی های تفریحی و بمب های تام هاوک مانند قطرات باران شروع به باریدن کردند. چه زمانی پس از "از دست دادن" زیاد برای نجات چیزی مقاومت می کنیم؟

تهدید ملت پاکستان در واقع «دو یا چهار قدم دورتر» است و در مسیر عقب نشینی ذهنی تاخت می زنیم وقتی ملتی بدون جنگیدن شکست را می پذیرد، عقب نشینی فیزیکی نیست بلکه یک عقب نشینی ذهنی است. دشمن برای تسخیر فیزیکی چنین ملتی با مشکل چندانی مواجه نیست

لشکریان هلاکو خان اینگونه مناره نمی ساختند. وقتی صلاح الدین ایوب نام "میلان اسلامیه" را به زبان آورد، یک افسر نظامی خیانتکار به طعنه ای لبخند زد: "کدام ملت اسلامیه؟" این پایین ترین نوع عقب نشینی ذهنی بود که یک انسان گول پیکر وجود خود را انکار کرد، اما صلاح الدین ایوبی با قدرت مقاومت، ایمان خود را جمع کرد و پس از خلیفه دوم حضرت عمر فاروق، بیت المقدس را نجس کرد از دست

اگر امروز ما دچار مشکل هستیم، دشمن ما از ما بیشتر زحمت کشیده است. او چندین بار تجاوز به آب را به عنوان بخشی از یک توطئه نشان داده و رله سیل را به سمت سرزمین پاکستان هل داده است، اما برای منحرف کردن توجه از جدیت جنایات خود، حيله گری نشان داده است که خنجر پنهان در بغل خود را از چشمان خود پنهان می کند. او همچنین ابراز تمایل ریاکارانه برای کمک به پاکستان کرد، اما شاید فراموش می کند که علیرغم احتمال شکست حتمی، جاه طلبی صرف سلطه بر جهان او را در باتلاقی قرار داده است که گام بعدی اوست. تشییع جنازه شکوه ظاهری و هیبت مصنوعی.

آیا تا به حال فکر کرده ایم که در خانه های خود نشسته ایم و می ترسیم، دشمن با وجود آوردن همه لشکر از ما بیشتر می ترسد. او در صعودش نه مثل شیر خشن، بلکه مثل شیر برانده است. ما نیازی به لرزیدن در برابر دیوار نداریم، پس امروز باید قدرت اصلی خود را که مبتنی بر «ایمان» است، درک کنیم و قدرتی که این قدرت را تقویت می کند، «یاری الله» است. وقتی مؤمن هر چه دارد بگذارد، یاری خدا در مقاومت فرود می آید و او را رو در رو می سازد.

نمونه های بی شماری از این نمونه های درخشان بر صفحات اسلام می درخشد که فرعون های زمانه مجبور به لیسیدن زخم های خود شدند. حتی امروز نیز جنبش های ملی گرایانه با شکوه کامل در سراسر جهان ادامه دارند. سنگ توسط تانک شکست نخورد، فن آوری مدرن به مبارزه با سلاح های معمولی ادامه می دهد. به همان اندازه که ظلم افزایش می یابد، مقاومت در حال افزایش است.

اما آیا فقط یک شکل مقاومت وجود دارد؟ وقتی ظالمی با لشکریان خود بر ملتی هجوم آورد، هر دستی اسلحه به دست می گیرد. مسلم است که در چنین زمانی هیچ شکل دیگری از مقاومت وجود ندارد، اما حتی اولین قدم را نیز نباید فراموش کرد و باید به یاد داشته باشیم که مقاومت بدون «ایمان» و «مسئولیت دقیق» بسیار مهم است برای نجات و حفظ «ایمان» قبل از رسیدن به چنین زمان سختی. ضعف ایمان تنها به بردگی ذهنی و عقب ماندگی می انجامد. آنها در حال غرق شدن هستند، آنها به انرژی زیادی نیاز دارند تا آنها را به ساحل بکشند.

دشمن ماکاملاً آگاه است که در جهان فقط دو کشور مبتنی بر ایدئولوژی وجود دارد، یکی پاکستان و دیگری اسرائیل است که به عنوان خنجر زیر یک توطئه بین برخی کشورهای مسلمان و هفت کشور اخیر ساخته شده است. بیش از چندین دهه، خون فلسطینی ها و کشمیری ها به طور مداوم در جریان بوده است. پیوند نامقدس ترویکا (اسرائیل، آمریکا، هند) و شهوت متعفن قدرت حاکمان مسلمان ما، امت اسلامی را در وضعیت نابسامانی قرار داده است و از زمانی که «نظم جهانی» توسط هنری کیسینجر متعصب یهودی-آمریکایی ایجاد شد. با صراحت اعلام کرد که پس از شکست کمونیسم توسط اتحاد جماهیر شوروی، اکنون نوبت اسلام است و تا زمانی که ایدئولوژی اسلامی به طور کامل کنار گذاشته نشود، نوبت به اسلام رسیده است برنامه هسته ای پاکستان است که پایان دادن به آن بسیار مهم است.

در این راستا، آمریکا با کمک ترویکا، ترس از برنامه هسته ای پاکستان را مانند «سلاح های ویرانگر جهان صدام» به همه متحدان غربی خود سرایت کرده است که برای اولین بار هیچ حمایتی از غرب دریافت نخواهد کرد. ترویکا اجرای طرح "ب" خود را آغاز کرده است. پس از حمله به لیبی، تونس، عراق، سوریه و یمن به نام «بهار عربی»، «شبکه های اجتماعی» شبانه روز برای تبلیغات ایدئولوژیک بقیه کشورهای مسلمان مورد استفاده قرار گرفت. «جرالد کوشنر»، داماد یهودی رئیس جمهور سابق آمریکا، از دوستی و لیبی سعودی استفاده کرد و نقش یک «لورنس عربستان» را بازی کرد رژیم صهیونیستی در قبال غزه-فلسطین اخیراً و واکنش عظیم غرب و خود ایالات متحده به این جنایات غیر انسانی، در مقایسه با آن، کشورهای عربی منطقه در شن و ماسه هستند علامت سوال در تاریخ حتی با سازمان ملل متحد، اما پاکستان که تنها قدرت هسته ای است، ده سال پیش مجبور شد قدرت هسته ای پاکستان را تعطیل کند تا آن را ساکت نگه دارد، توطئه ها برای نابودی آن آغاز شده بود، اما در مقابل کارشناسان دفاعی توسعه سریع موشک هسته ای پاکستان و نشانه های ظریف آزمایش آزمایشی آن مانع از خواب شبانه روزی آن ها شده است.

طرح اول این بود که شرایط اقتصادی پاکستان را به حدی تضعیف کند که به دلیل شرایط خود مجبور شود به مرز ورشکستگی برسد و بلافاصله از طریق رسانه های جهانی تهدید برنامه هسته ای پاکستان را اعلام کند تا این قدرت را از پاکستان بگیرد، که برای آن چنین حاکمانی به اینجا آورده می شود که این معامله با آنها به راحتی قابل انجام است. برای این کار لازم است که چنین حاکمانی به پاکستان آورده شوند، پس ظاهراً مخالف آمریکا هستند، اما ریسمان آنها کاملاً با آنها است. در همین راستا در یکی از ستون هایم «بر دیوار های نفس های شکسته ایستاده ام» نوشته ام که «کتاب «اربابان صحر» نوشته جیمز بار نویسنده



بریتانیایی درباره جمال عبدالناصر که در عرب مرد آهنین نامیده می شود. جهان فاش شد که انقلاب نظامی در مصر در سال 1952 توسط سازمان سیا و حمایت عملی آن امکان پذیر شد و سرهنگ دوم جمال عبدالناصر با همدستی همکارانش ملک فاروق را سرنگون کرد. جیمز بار در کتاب خود تلاش کرده است که دلیل این انقلاب نظامی در مصر، خاورمیانه بین ایالات متحده و بریتانیای کبیر باشد. فاروق، در حالی که سیا او را مانعی برای تکمیل برنامه پیشنهادی خود می دید.» و در همین مقاله خود «کشمیر فروشی» ژنرال باجو و عمران را نیز با استدلال افشا کرده ام.

گام بعدی این است که عمران را با پشتوانه ای قوی پس از زندان یاترا رهبر ملت کرده و بار دیگر او را در برابر ملت قرار دهیم. پس از آن، مابقی برنامه باید به گونه ای اجرا شود که مردم پاکستان نتوانند بدانند که آنقدر "دست بزرگ" به آنها زده شده است که نه تنها پاکستان از قدرت هسته ای محروم شده، بلکه در منطقه نیز منزوی شده است همچنین از داشتن دوستی مانند هوی چین محروم شد. بگذارید مثالی از گذشته برات بزنم که تا به حال از آن درسی نگرفته ایم.

در سال 2014، "آرکے یادیو" یک افسر سابق اطلاعات هند "آر اے" در کتاب خود "ماموریت" آر اینڈ اے ڈبلیو " فاش کرد که ایندیرا گاندی در سال 1967، یک افسر ارشد "آئی بی"، "آر این کاو" با هم یک نقشه مخفی را با هدف چرخش ایجاد کردند پاکستان شرقی، بلوچستان و استان مرزی (خیبر پختونخوا کنونی) با دامن زدن به احساسات شورشیان به ایالت های جداگانه تبدیل شدند.

این طرح «طرح گاو» نام داشت. بر اساس شواهد موثق، شیخ مجیب الرحمن ماهانه 25 هزار روپیه از سازمان اطلاعات هند دریافت می کرد. حسینہ واجد در کتابی بر اساس خاطرات مجیب اعتراف کرده است که مجیب الرحمن یک سازمان مخفی برای آزادی بنگلادش ایجاد کرده است. پرونده توطئه آگار تالا بی اساس نبود که قربانی مصلحت سیاسی شد. آژانس اطلاعاتی «راو» پس از بررسی عمیق شش نکته را تهیه کرد که هدف اصلی آن تقسیم پاکستان به پنج قسمت بود. از سوی دیگر در پاکستان غربی ما، برآوردگران آگاهانه عمل نکردند. ایندیرا گاندی یک پیمان دفاعی با روسیه امضا کرد تا از کمک آمریکا و چین به موکتی باهینی را برای راه اندازی یک جنگ چریکی علیه ارتش در داخل "RA" پاکستان جلوگیری کند. پاکستان شرقی ایجاد کرد. بدین ترتیب خانه از چراغ خانه به آتش کشیده شد.

کیست که نداند تربیت سیاسی عمران خان چگونه بوده و چه دستانی او را برای اهداف خود آماده کرده و به میدان آورده اند، همه حقایق در جریان تحصن طولانی سال 2014 آشکار شد و چندین هزار نفر مرتباً در آن کشته شدند. آموزش رسانه های اجتماعی در مورد حقوق و دستمزد معمولی داده شد و این کار نه تنها در داخل کشور بلکه در خارج از کشور نیز با محرمانه بودن انجام می شد. در تاریخ سیاسی پاکستان، عمران خان محبوبترین، آگاهترین و مورد اعتمادترین نخست وزیر تشکیلات شد. حجم جلسات توجیهی، جلسات و اطلاعاتی که عمران در مورد تشکیلات نظامی و تهدیدات داخلی دارد، بعید است در اختیار هیچ سیاستمدار فعلی دیگری قرار گیرد، زیرا عمران به عنوان یک رهبر نظامی و نه یک رهبر غیرنظامی و

سیاسی، به عنوان بخشی از نظام حفظ شده است. بود که برای اولین بار برای یک رهبر سیاسی، هر نهادی مجبور به انجام هر کاری شد که دستیابی به شخصیت، حزب و اهداف عمران را تسهیل کند.

دیروز برای اولین بار، خود ژنرال باجوا و همکاران نظامی اش 6 بار در ماه علناً دستورات گزارش مثبت را به رسانه ها می دادند. بنابراین برای بسیاری از افراد مانند من امکان نداشت که از این مصاحبه عمران خان چشم پوشی کنند که در آن عمران خان با "سامی ابراهیم" (در یک مصاحبه ثابت) در مورد ورشکستگی کشور، قوی ترین نهاد نظامی ما ابراز نگرانی کرد. در عوض دست از سلاح های هسته ای مانند اوکراین بردارد و در نتیجه کشور خداخواه به سه قسمت تقسیم می شود. البته، عمران در این مصاحبه که در آن پیام وفاداری را در چشم اربابان خارجی خود منتقل می کرد، سعی در ایجاد ترس در تشکیلات نظامی قوی داشت، اما ظاهراً همچنان ژنرال باجوا و سایر مقامات کلیدی نظامی را متقاعد می کرد که او در واقع همان ملت برای افزایش اهمیت و احترام ارتشش بیانیه می دهد.

بیا دیگه! حال بیایید سعی کنیم وقایع نهم اردیبهشت را در این زمینه درک کنیم. زمانی که عمران با خودسری ها و دخالت های خود در امر انتصاب رئیس آی اس آی، امنیت موسسه را در معرض خطرات بسیاری قرار داد و از آنجا ژنرال باجوا و سایر دوستان نظامی دچار شوک شدید و در آن زمان از این خطر شدند برای رهایی از زندگی، تصمیم گرفته شد که وقت آن رسیده است که گره دستش را با دندان باز کند. در همین حال، عمران نیز در مجالس عمومی، سپهبد باجوا و همکارانش را با القاب میر جعفر و میرصادق صدا زد.

اوج شهرت عمران توسط رسانه های اجتماعی نشان داده شد، خود عمران این تصور اشتباه را داشت که روشی که مردم در ترکیه کودتای نظامی را در هم شکستند، اکنون در پاکستان نیز می توانند همین کار را انجام دهند تا پانزده سال آینده از طرحی که با ژنرال فیض حمید تصمیم گرفته شده است پیروی کنند و البته اربابان خارجی نیز مانند الجزایر و مصر از آنها در پشت صحنه حمایت خواهند کرد، اما عمران خان این کار را فراموش کرد در ترکیه ارتش مستقیماً برای سرنگونی دولت منتخب دست به اقدام زد که مردم شکست خوردند، اما در اینجا عمران با برنامه ریزی با تمام تیم خود نقشه ای را برای 9 مه آماده کرد تا هیچ نامه ای در این باره شنیده نشود که برای این کار. او به زندان رفت اما فردای آن روز که در دادگاه حاضر شد در مقابل رسانه ها اظهار نظر جسورانه ای کرد که اگر دوباره دستگیر شوم واکنش بسیار شدیدتری خواهد داشت.

اگر به خاطر داشته باشید، ایده تقسیم پاکستان به سه بخش توسط سرهنگ بازنشسته پیتر رالف در مقاله خود در سال 2006 با عنوان "مرزهای خونی، چگونه خاورمیانه بهتر به نظر می رسد" در مجله ارتش ایالات متحده پیشنهاد شد کشور های خاورمیانه را قدرت های غربی برای منافع خود با ظلم به مردم محلی ایجاد کردند، اکنون خواستار عدالت این است که مرزهای بسیاری از کشورها بر اساس روابط خونی بازتعریف شود. به طوری که تنش و تضاد بین کشورها پایان یابد و در نتیجه ارتش آمریکا بتواند به راحتی خاورمیانه را ترک کند.

با توجه به مقاله پیتر رالف و نقشه پیشنهادی (که از حمایت کامل تروئیکا برخوردار بود)، سه متحد اصلی ایالات متحده در جهان اسلام یعنی ترکیه، عربستان سعودی و پاکستان، دستخوش تغییرات اساسی شده و به چندین بخش تقسیم شدند. قطعات. - کشور جدیدی از "کردستان" از ترکیه جدا شد و عربستان به سه بخش

شیعه، سرزمین مقدس و عربستان سعودی تقسیم شد، در حالی که پاکستان به عنوان یک کشور کوچک در کنار رود سند نشان داده شد که منطقه جنوب به بلوچستان مستقل و منطقه شمال به افغانستان داده شد.

یاد آوردن! وقتی بخشی از بدن ضعیف می شود، بیماری ها به آن حمله می کنند. اکنون وقت آن است که با اشتباهات خود روبرو شویم و توطئه ها و ریاکاری های سیاست خود را درک کنیم، جایی که معیارهای سیاست خود را تعیین کرده ایم، تا آن عناصری را که در وجودمان به نابودی می انجامد، سرکوب کنیم، امروز، آن مرحله خطرناک فرا رسیده است بیمار لاغر و لاغر به این نیروی نامرئی وابسته است که مانند برق بدنش را پر می کند تا رشته های زندگی را دست نخورده نگه دارد. اگر لال و ناشنوا و نابینا نیز آماده اند تا با شدت این دوران حساس کاری انجام دهند، پس چه کسی کسانی را که خداوند به آنها با همه نیروها نعمت داده است از بهره برداری کامل از توانایی های خود باز داشته است؟

اگر مسلمانان پاکستان امروز راز قدرت خود را که ایمان است، یافته اند و آن را تقویت کرده اند، این جبهه ای است که در آن بشارت پیروزی ابدی برای پناهجویان است. تزکیه ایمان اولین ضرورت زمان است و زمان در رأس آن است. مقاومت مشروط به ایمان است و اگر آن را از دست بدهید همه چیز را از دست می دهید. همه اینها برای امنیت وطن باید مقصر را به شخصیت کافر آورد که چنان وحشتناک با این کشور بازی کرد که حتی شهدا هم در امان نبودند.

پڑاسی احساس سے مرتے جاتے ہیں

سارے پرندے ہجرت کرتے جاتے ہیں

درختان از این احساس می میرند

همه پرندگان مهاجرت می کنند

پنجشنبه 8 ذی القعد 1445 هجری قمری 16 مه 2024

## به من نگاه کن، پنجاه و شش را پنهان کن

برخی از روابط وجود دارد که نوشتن درمورد آنها دلخراش است، اما وقتی شروع به نوشتن می کنید، ذهنتان خالی می شود، از کجا شروع کنید و پایان آن چه خواهد بود؟ حالا روی «مادر» چه باید نوشت. از کجا می توانم کلمات مناسب را که بتواند ماماتا را به درستی منعکس کند، که بتواند دعاها را خالصانه یک مادر را به درستی تفسیر کند، برای من امکان پذیر نیست. هر نویسنده ای از نوشتن رابطه مادری بسیار راضی است، اما من آن را بیش از یک کلمه اضافی نمی دانم، زیرا کجای انصاف نوشتن کوه های هیمالیا عظمت خالی است؟ مخصوصاً آن مادرانی که سنگینی بیوه را بر سر می گذارند و تاج همه سختی ها و مشکلات را بر سر می گذارند و روزها و شب های جوانی خود را فدای تربیت فرزندان می کنند و در جامعه بی تفاوت نیز مزد این فداکاری ها را می گیرند.

پس از مقاله "زندگی چقدر سخت است. روزمادر" از خوانندگان، یک جریان بی پایان از پیام ها، دسته گل های بسیاری از احساسات مینیمالیستی با کلمات متفاوت و زیبا در پای من پر شده است، از جمله یک تقاضای شدید برای این کار گفته می شود درباره کسانی که مادرانشان این دنیا را ترک کرده اند چیزی نوشته نشده است، در حالی که نیم قرن است در زندگی لحظه ای نبوده است که مادر متوفی حتی یک لحظه از هم جدا شده باشد. امروز هم که خبر جدایی مادری را می شنوم، چهره مادرم را به یاد نمی آورم که در هر سختی او را به سینه می گرفت و چنان آرامشی می بخشید که همه غم ها آب می شد. هیچ وقت فکر نمی کردم بدون مادرم زندگی کنم.

مادر رفته، جایی آن سوی ابرها، اتاقش خالی است، همه چیز غمگین و بی معنا می شود، گویی تمام رنگ های زندگی رنگ باخته است. یک روز بعد از رفتن مادر، مولوی صاحب را صدا زدند و چند ده کودک را از مسجد آوردند تا قرآن بخوانند. صدها دوست هم مشغول تلاوت قرآن بودند که انگار همه ما برای جبران بدهی جدایی مادرم این کار را می کنیم. همه غذاهایی را که مادر دوست داشت تهیه کنید، همه ما می دانیم که مادر همیشه غذای مورد علاقه ما را می پخت، برای همسرش و هر یک از اعضای خانواده در تمام طول روز متفاوت بود درحین تهیه انواع غذا به خاطر ده ها مهمان کاری انجام نمی شد، اما وقتی همه چیز تمام می شد، خودش نان را با سس پیاز و نمک و فلفل می خورد به سادگی می گفت: بعد از پختن زیاد سیر شدم. غذا، بنابراین من می خواستم روتی را با چائنی بخورم.

اما امروز در هنگام خروج، همه غذاها با احتیاط آماده شده بود، فقط دو سه کت و شلوار برای خودش نگه داشت تا بپوشد، اما لباسی را که امروز دوست داشت، بعداً بین فقرا آورد. کاری که یک مادر انجام می داد، کاری که یک مادر در زندگی خود برای عزیزانش انجام می داد، امروز نیز در پایان تلاوت قرآن، دستان خود را بالا برد و شروع به درخواست کرد خداوند برای تضرع به همه ما گفت که هر چه می خواهید از خدا بخواهید، همه در مجلس چشمان خود را بستند و گردن خود را خم کردند و با صدای بلند شروع کردند به گفتن "آمین". صدای بلند به هر دعای امام صاحب، اما نمی دانستم چه جوری برای مادرم اتفاق افتاده است، هیچ وقت مجبور نبودم بپرسم و هرگز فکر نمی کردم که مادرم برود و من خودم باید کار این مادر را انجام دهم. صدای من راه آسمان را نمی شناسد! هیچ وقت نیازی نبود که از خودم بپرسم که این همه محاسبه و این همه سریال توسط مادر انجام شده است. این زندگی تا زمانی که همه بارها بر دوش مادر بود سبک و آسان بود.



یادم هست وقتی برای درس خواندن از کشور خارج شده بودم، مشغول آماده سازی بودم، بنابراین نمی توانستم هر هفته به مادرم زنگ بزنم. آن روزها هیچ امکانات تلفنی وجود نداشت که امروز در دسترس باشد، هر هفته باید مرتب به اداره پست می رفت و یک تماس تلفنی رزرو می کرد که پس از مدت کوتاهی انتظار می رفت. فکر می کردم هفته آینده این کار را انجام دهم. همیشه برنامه ریزی می کرد که بعد از گرفتن مدرک، اگر کار خوبی پیدا کرد، به مادرش زنگ بزند. با این فکر، دلش را آرام می کرد.

صدایی از درون آمد که می گفت: «باشه، شما اشتباه فکر نمی کنید، وقت آن است که حرفه ای بسازید، شما تمام زندگی خود را صرف جلسات پستی کرده اید. اما این فکر در آن زمان محقق نشد، اما اکنون که این جنایت بزرگ مرتکب شده است.» اگر احساس کردی، وجدان به خود پاسخ می دهد: «ای احمق، عذاب! قرن ها را تحمل کن

پوچی حرف این افکار امروز فریاد می کشد و حساب می خواهد که مادری که بیش از حاجت و حق من داد، من چگونه حق این مادر را جبران کردم؟ چگونه تمام هفته را برای شنیدن گذراندم، چگونه هر لحظه جدایی ام باید با دعا برای سلامتی ام سپری شده باشد و با بهانه تراشی برای آماده شدن برای امتحانات خود را آرام کنم در حالی که امتحان واقعی من و سعادت ابدی او باید این بود که من شادی را در هر نفسش پخش می کرد، همانطور که در هر نفس من را داشت. فکر نکن روزها و ماهها و سالها از تقویمت باقی بماند چطور فکر کردی هفته دیگه یا یه وقتایی حرف بزنم ولی چرا به ذهنت نرسید که این مادر میخواد شوق رو ترک کنه و غروب با غروب خورشید در غرب.

آیا تا به حال دقت کرده اید که مادرتان به شما «سوحنا سوهدنا» می گوید و تمام موهای سرش نقره ای می شود. اگر در آن زمان به آن فکر می کردید یا پسر خودخواه درونی خود را با گفتن "چه کسی هفته آینده دیده است" سرزنش می کردید؟ فوراً از خواب بیدار می شوی و فکر می کنی که چه چیز سعادت بخش تر از این است که امروز بار دیگر صدای شاداب مادر، گوش ها را از بزاق و گوهرهای راستین و پاک می باراند.

من شنیده ام، بلکه معتقدم، بهشتی است که در آن رودخانه های عسل و شیر جاری است، پری در باغ های زیبا زندگی می کند، نه غمی است، نه درد، نه نگرهبانی از شادی، نه نگرهبانی از خنده، بن منگه ابرهای زیبای است و بن منگه فقط برای فریب دادن دل است، روزهایی شیرین تر از شبها و شبهایی روشن تر از روزها هستند و چیزهای زیبای زیادی وجود دارد، اما هنوز هیچ چشمی همه آنها را ندیده است شنیده شد، اما اینها همه چیزهای آینده است، اما در اتاق همسایه ای که مادر در آن زندگی می کرد، بهشت پیش پای او زندگی می کرد.

همه ما چشم داریم، اما گاهی فکر می کنیم که مادر تلسکوپ دارد و نه میکروسکوپ. اگر چیزی در خانه گم می شد، فقط مادر آن را پیدا می کرد. کیف پولم، گیره یا دوپاتای سر خواهرم، ساعت پدر، عصای پدر بزرگ، هیچ چیز از چشم مادر پنهان نمی ماند، اما هر چه مادر پنهان می کرد، هیچکس آن را پیدا نمی کرد. بارها تلاش کردم، هر گوشه خانه را جستجو کردم اما غصه هایی را که مادر از همه ما پنهان کرده بود، دردهایی که در زیرزمینی تاریک مدفون کرده بود، پیدا نکردم. تمام کمد و هر اینچ از اتاق های خانه را جستجو کردم، اما رویاهایی را که شکسته بودند تا ما را به هم وصل کنند، پیدا نکردم، هر لایه تخت



را باز کردم، اشک هایی را که در روبالشی فرو رفته بودند را پیدا نکردم و خشک شده بودند بله، البته مادر در این مسابقه شانس برد، اما همه ما شکست خوردیم، ما هیچ شکایتی از باخت نداریم، به آنچه پنهان بود کاری نداریم، اما تو این همه سال ما را به بهترین شکل تربیت کردی و بهشت خودت را تحویل گرفتی. پا به ما اگر خودت را در قصر باشکوهی از بهشت پنهان کرده ای، چگونه می توانم تو را آنجا پیدا کنم؟ همه ما هنوز در خیال خود به دنبال تو هستیم، در هر گوشه خانه دنبالت می گردیم، هرگز فکر نمی کردم که اگر پنهان باشی، چگونه می توانم تو را پیدا کنم، زیرا چشمان من مانند تلسکوپ است یا به میکروسکوپ مثل تو نمیخوام دوباره صورت خندونتو ببینم.

مادر! از حرف زدن به اندازه کافی بسنده کردم، از پنهان شدن خسته شدم، حالا به رویاهای من می آیی و از وضعیت خود به من می گویی؟

شنبه 10 ذی القعد 1445 هجری قمری 18 مه 2024

## بزرگترین تروریست زمان ما

تروریسم وحشتناک ترین بلای عصر حاضر است که همه جهان و جامعه متمدن نگران آن هستند و می‌کوشند از شر این هیولا در امان باشند، اما هند تنها کشوری است که رهبری فعلی آن متعصب و توطئه‌گر مانند مودی است که زندگی را ممنوع می‌کند. سازمان ملل متحد رئیس بزرگترین کشور دموکراتیک در جهان را که در خط مقدم ترویج تروریسم در هر موضوعی قرار دارد و همچنان در رویکرد خود ثابت قدم است. همه شمشیربازان مودی از جمله رشتیرا سواک سانگ آرایس ایس باجرانگ دال، ویشواهندو پریشاد، سانیکات هندو سفارش سامیتی، کارنی سنا، سناتان سانستا، سریرم سینی، هندو ویوا واهنی، اکنون هر کار تروریستی یا تعصبی انجام می‌دهند عمل آن را موجب پیشیمانی نمی‌دانند، بلکه شروع به بیان آشکار کرده اند. نگرش دولت مودی نسبت به اقلیت‌ها به ویژه مسلمانان به حدی ظالمانه شده است که نمونه خود هند در گذشته یافت نمی‌شود. روزی نمی‌گذرد که مسلمانانی به نام لوژا، گاو راکشا و اینک دزدی کودک کشته نشود، هیچ کس بر سرش کتک نخورد و همه این اقدامات ظالمانه تروریسم، رسماً توسط هیچ کس پوشیده نشود زیر پرچم هر سازمانی

افرادی که در این اقدامات تروریستی دست دارند معمولاً با یک سازمان زعفرانی مرتبط هستند و آن را آشکارا ابراز می‌کنند، اما هیچ اقدامی علیه آنها علیه سازمان آنها صورت نمی‌گیرد. اگر در این مراسم اقدامی برای نشان دادن دنیا انجام می‌شود، صرفاً جنبه نمایشی دارد، زیرا مقررات جزئی برای آنها وضع شده است تا به راحتی با وثیقه آزاد شوند. بیشتر فعالیت‌های تروریستی توسط سازمان‌های تابعه راشترینه سیوک سنگه، مانند شوابندو پریشد و بجرنگ دل انجام می‌شود در حالی که برخی از فعالیت‌ها توسط سازمان‌های فعال در ایالت‌های خاص مانند سناتن سنستهدرگوا، ماهاراشترا، وسعت کارناتاکا، سری در کارناتاکا جنوبی انجام می‌شود. هندو دیواو اهنی، در رام سینه و اوتار پرادش، نام‌های جدیدی نیز در برخی از مکان‌ها ظاهر می‌شود، مانند هاریانا، یک جبهه متحد از سازمان‌های زعفرانی سنگت بندو سنگهراش سمیتی، برای جلوگیری از اقامه نماز جمعه توسط مسلمانان به وجود آمده است. بنر "کارنی سنا" در جریان جنبش به نام مخالفت با پادماوات علم استفاده شد که طوفانی از خشونت را در راجستان و هاریانا و غیره ایجاد کرد.

سازمان‌ها هر چه که باشند، دغدغه همه آنها یکسان است و واضح است که پشت همه این سازمان‌ها همان ذهنیت مغرضانه ای است که توسط دولت مودی تقویت شده و به نمادی از ترس تبدیل شده است. به نام هندو راکشا، مسلمانان، مسیحیان و دالیت‌ها نفرت شدید از خود نشان می‌دهند و برای رسیدن به اهداف پلید خود با دروغ و نیرنگ دست به خشونت و تروریسم می‌زنند. طبق قوانین بین‌المللی، همه این سازمان‌های متعصب و مریض باید فوراً ممنوع شوند، به ویژه باجرنگ دال، زیرا فعال‌ترین سازمانی است که به نوعی فرماندهی تروریسم را در کل هند به دست گرفته است. گاهی مستقیماً وارد میدان می‌شود و گاهی افراد یا گروه‌های تحت نفوذ آن به میدان می‌آیند. در گذشته، رهبران تمام احزاب سیاسی بزرگ هند خواستار ممنوعیت باجرنگ دال شده‌اند که در میان آنها نام‌های دیو گودا، شرادپورا، لالو پراشاد، رام دالاس پسوان، مایواتی و مانیش کومارتیواری قابل ذکر است.

زمانی که مانموهان سینگ نخست‌وزیر بود، نخست‌وزیر سابق دیو گودا نامه‌ای نوشته بود و از اینکه باجرانگ دال، کارناتاکا و اودیشا به خشونت علیه اقلیت‌ها خشونت می‌کنند شکایت کرده بود. یکی دیگر از رهبران برجسته هند دیر پامیل گفت که این سازمان فرعی رشتیرا سواک سانگ باید ممنوع شود زیرا تروریست‌های عادی مخفیانه حمله می‌کنند در حالی که باجرانگ دال آشکارا تروریسم را گسترش می‌دهد.



دهد. همچنین گفته شد که در ایالت هایی که بی جے پی حاکم است، این حزب باجرا ننگ دیل را برای بقای خود اکسیژن می داند. کمیسیون ملی مواد معدنی نیز در مقاطعی مضطرب بوده و خواستار ممنوعیت این کمیسیون شده است. از حمله به کلیسا و مسیحیان منصرف شوند. و شو اهندو پریشد خود یک سازمان تابع آر ایس ایس است

باجرا ننگ دال در سال 1984 تأسیس شد و پریشاد هندو رابه عنوان نیاز اصلی خود برای جنبشی که جوانان هندو در "یوپی" برای اشغال مسجد بابری به راه انداختند، می دانست. ارائه و حرکت او به قدری موفق بود که به زودی گسترش یافت و در سراسر کشور گسترش یافت. کارگران باجرا ننگ دال در تمامی تجمعاتی که سنگ پریور در مورد رام جانمبهومی برپا کرده بودند، پیشتاز بودند. از شهادت مسجد بابری در سال 1962 تا شورش های گجرات در سال 2002، فعالان باجرا نگی مستقیماً در هر حمام خون شرکت داشتند. دولت ناراسیمها رانو عبادت در مسجد بابری را ممنوع کرده بود، اما بعداً آنقدر تحت فشار قرار گرفت که این ممنوعیت تنها پس از یک سال لغو شد. بارها از سوی سازمان های مختلف ملی و بین المللی درخواست جایگزینی آن شده است

سازمان های حقوق بشری مانند دیده بان حقوق بشر عفو بین الملل، اتحادیه خلق برای آزادی های مدنی و اتحادیه مردم برای حقوق دموکراتیک هر از گاهی با برجسته کردن اعمال سیاه باجرا ننگ دال، از حاکمان هند خواسته اند تا باجرا ننگ دال را ممنوع کنند دولت و قبل از آن دولت کنگره نیازی به پذیرش این خواسته ها احساس نمی کردند، گویی هیچ دولت هند از دادن مجوز آشکار به تروریسم پشیمان یا پشیمان است! حمایت دولت مودی روحیه باجرا ننگ دیل تروریست را چنان بالا برده که دهانش طعم خون انسان مسلمانان و دیگر اقلیت ها را چشیده است

اکنون بار دیگر دولت مودی و دیگر رهبران و وزرای این حزب مغرض در کنار این سازمان افراطی برای پیروزی در انتخابات دیده می شوند که نمی داند که گیریراج سینگ به دلیل تحریک ناآرامی ها در نوادا با مسئولین باجرا ننگ دال دستگیر شده است رفتن به زندان و اشک ریختن بر سر این موضوع و اطمینان می دهد که به زودی همه آنها را که اخیراً به قید وثیقه آزاد شده اند، آزاد می کند، او این کار را بی سر و صدا انجام نداد بلکه در حین خوردن شیرینی با آنها عکس گرفت. فعالان باجرا ننگ دال قبلاً فقط از لته استفاده می کردند، اکنون آزادانه از انواع سلاح گرم استفاده می کنند. به مناسبت رام نومی در سال جاری، آنها به طور آشکار توسط سنگ پریور سلاح هایی مانند سه تایی و شمشیر توزیع شد. پیش از این نیز گزارش شده بود که برای استفاده از انواع سلاح ها آموزش می بینند. در مدرسه ای که توسط آر ایس ایس اداره می شود، صدها نفر از کارگران باجرا ننگ دال در حال آموزش هنرهای رزمی هستند که در آن برای استفاده از شمشیر، سه تایی و سایر سلاح ها نیز آموزش می بینند. کودکان مکاتب باجرا ننگ دال و هندو پریشاد در نقاط مختلف کشور به صورت آشکار در حال آموزش استفاده از انواع سلاح ها هستند

در 28 فوریه 2015، دو هفته نامه "ملی گزٹ" گزارش داد که باجرا ننگ دال تصمیم گرفته است یک نیروی هندو تشکیل دهد که تحت آن "شکتی اراده نا کیندرا" در تمام مناطق کشور مستقر خواهد شد که در آن کارگران آن نحوه استفاده از چوب و تپانچه را یاد خواهند گرفت. این طرح نه تنها به طور منظم اجرا می شود، بلکه اکنون رسانه های بین المللی نیز به فعالیت ها و حوادث تروریستی هندو تحت نظارت دولت

مودی توجه دارند و سازمان‌های بین‌المللی نیز انگشت اتهام را به سوی هند نشانه می‌روند. در گزارشی که عفو بین‌الملل منتشر کرده است، دولت هند به دلیل ناتوانی در توقف ظلم و ستم بر اقلیت‌ها و دالیت‌ها به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. در کتاب حقایق جهانی سیا، ویشوا هندو پریشاد و باجرنگ دال به عنوان شبه نظامی، شبه نظامی یا جنگجو معرفی شده‌اند، در حالی که واقعیت این است که این دو سازمان رسماً تروریست اعلام شده‌اند، اما آیا با این احزاب تروریستی در سطح جهانی رفتار می‌شود؟ همانطور که با برخی از احزاب در پاکستان رفتار می‌شود؟ آیا دولت ما مسئولیت افشای این نفاق آشکار را انجام می‌دهد؟

یکشنبه 11 ذوالقاعده 1445 هجری قمری 19 مه 2024

## فرزندان منحرف تاریخ

یکی از درس‌های شگفت‌انگیز تاریخ این است که علت کشتارها، جنگ‌ها و درگیری‌ها، نفرت و خشم عمومی در این کره خاکی نه بدبختی اقتصادی مردم بوده است و نه گرسنگی و فقر، مردم هرگز به این دلایل در تاریخ نبوده‌اند. جماعتی که از خشم پایگاه دیوانه شده بودند، به خیابان‌های آتش انتقام نرسیدند. مورخان اتفاق نظر دارند که در هر ملتی در جهان، مردم همچنان فقر، فقر و گرسنگی را در سکوت تحمل می‌کنند و به رویای شش روز آینده ادامه می‌دهند. رقابت‌های همسایه‌ای نیز زندگی خود را با نشستن آرام در مناطق و خانه‌های خود می‌گذرانند. اما جنگ‌های ویرانگر و انقلاب‌های خونین در جهان همواره به دست «بچه‌های منحرف» تاریخ بوده است. این «بچه‌های منحرف» موجودات عجیبی هستند. اینها روان پرستانی هستند که غرور و تکبر آنها را به جایی می‌رساند که تصور می‌کنند هیچ کس نمی‌تواند در برابر قدرت و هیبت آنها بایستد. شروع به تمسخر گرسنگی مردم می‌کنند. آنها همچنان مردم را مجبور می‌کنند که این قرص تلخ را برای آینده‌ای بهتر با افزایش مالیات‌های دولتی بر هر نیاز زندگی مصرف کنند. آنها شروع به تحقیر قدرت مردم در مقابل خود می‌کنند و قدرت دولتی خود را شکست ناپذیر می‌دانند وقتی عزت نفس مردم شروع به حمله می‌کند، آنگاه یک حادثه طوفان همه افراط و تفریط‌های نهفته در دل‌ها را می‌شکند. برمی‌آید که حاکمان مانند خشاک رانده می‌شوند.

مردی که نوشته‌هایش انقلاب فرانسه را زنده کرد، ولتر نام دارد. این شاعر، داستان‌نویس و نویسنده که در نتاثر نمایش‌هایی به صحنه می‌برد، روزی روهان، یکی از پیروان خشمگین پادشاه، به او بدگویی کرد، ولتر به ترکی پاسخ داد. وقتی دعوا شروع شد، مردم سعی کردند وسط را نجات دهند. زنی با دیدن این صحنه بیهوش شد و موضوع منتفی شد. اما چند روز بعد او در خانه دوک سالی مشغول صرف غذا بود. در زدند و او را صدا زدند و سپس مردان مسلح شروع کردند به ضرب و شتم او در حالی که روهان در آنجا ایستاده بود و لیخند می‌زد. ولتر از خشم دیوانه شد. شاه برای برقراری عدالت مدام درهای دادگاه‌ها را می‌زد، اما نتوانست به عدالت دست یابد. او شروع به یادگیری شمشیرزنی کرد و شروع به معاشرت با گانگسترهای شهر کرد و سپس پلیس او را تعقیب کرد و در آنجا دستگیر و شکنجه شد که مورد تحقیر قرار گرفت. آزادی به شرط ترک فرانسه و رفتن به انگلیس صورت گرفت. او تبعید شد، اما نوشته‌هایش همچنان به قلب مردم فرانسه می‌رسید.

پیروان این «بچه‌های منحرف» تاریخ در دل این گونه افراد نفرت ایجاد می‌کنند. شخصیت دیگر همان انقلاب فرانسه ستوان رابز پری بود. چه کسی فکر می‌کرد که این‌ها معدود هولیگان‌هایی هستند که علیه دولت سروصدا می‌کنند. له کردن سر آنها بسیار مهم است. رابز بری از نظر اختیارات با وزیر دارایی امروزی برابری می‌کرد. او قضاات خود را داشت که توسط پادشاه منصوب می‌شد و سپس شروع به ترساندن هر کسی که تهدید به شورش می‌کرد، شروع کرد و سپس آنها را دستگیر کرد و آنها را تحت شکنجه شدید و مجازات‌های بعدی قرار داد. تنها در پاریس 2600 نفر از اشراف و مردم مردم دستگیر و کشته شدند. در میان آنها دانشمند معروف و ایزر که اکسیژن را کشف کرد و شاعر معروف آندره بودند. تعداد سربریدن‌ها به بیش از 1300 در ماه افزایش یافت. در آن زمان بود که انبوهی از مردم گرسنه و گرسنه دور کاخ جمع شدند، از ملکه پرسیدند که اگر مردم کوروتی نگرفتند چه باید بکنند، او با تمسخر پاسخ داد: چرا اینها کیک نمی‌خورند، اما وقتی خشم و عصبانیت مردم هنگامی که جمعیت درهای کاخ را شکستند و وارد شدند، چیزی به نام وزیر خزانه داری مانند راب پری وجود نداشت که آنها را کنترل کند.



رابز پری بر اثر اصابت گلولہ بہ فک کشتہ شد و ہمراہانہاں مانند سگ ہای ولگرد از جمعیت فرار کردند۔ بہ یاد کسانہی می افتاد کہ او را مسخرہ می کردند، بہ او می خندیدند و او را پایین ترین بار روی زمین می دانستند۔ یک نفر این خبر را فاش کرد کہ ارتش برای سرکوب آنہا فراخواندہ شدہ است۔ جمعیت همچنان بہ غارت خانہ ہا و انبارہای ہر بزرگواری در راہ ادامہ می داد۔ رئیس فرمانداری در قلعہ نفت بود۔ مردم می دانستند کہ ارتش آنجاست۔ جمعیت از ہم پاشید۔ در کمال تعجب با دیدن این ازدحام فقط 120 سرباز نزد والی ماندند کہ مثل ہویج و تربچہ بریدہ شدند۔ والی اسلحہ را زمین گذاشت و با چند سرباز بیرون رفت، اما مردمی کہ انتقام ذلت آنہا در چشمانشان می رقصید، آن را قابل بخشش نمی دانستند۔ افراد شستہ نشدہ چاقوی قصابی در دست داشتند۔ با یک ضربہ گردنش از بدنش جدا شد۔ درست آن سوی رودخانہ انگلستان بود۔ همان قحطی بود، همان فقر، مردم در آسیاب حال بدبخت می چرخیدند، اما نہ «فرزند فرمانروای خراب» تاریخ بود، نہ در میان ہمکارانش وزیر دارایی مثل راب پری، و نہ ہمراہی مثل روہان۔ بنابراین صدای انقلاب در آنجا بہ گوش نمی رسید۔

این "بچہ ہای منحرف" تاریخ مردم را تحقیر می کنند، دادگاہ ہا را بہ انقیاد می کشند و انرژی خود را صرف سلب عدالت می کنند، از ہر صدایی کہ بہ عیب یا نقص آنہا اشارہ می کند متنفرند۔ وزیر دارایی یا ناظر نظم و قانون بہ او توصیه می کند کہ خائنان و توطئہ ہا را در ہم بشکنند۔ ہر نویسندہ، سخنران و نویسندہ ای کہ بہ چشم یک قہرمان دیدہ شود، تہدید می شود، توهین می شود و سپس ادای دستاوردہای خود را از «فرزند منحرف» تاریخ دریافت می کند کہ حتی نمی داند زمین از پای او کشیدہ شدہ است۔ اطراف آن آتش روشن می شود۔ مردم با چشم ہای برآمدہ و مشت ہای گرہ کردہ منتظر انتقام بہ او خیرہ شدہ اند و بعد کہ جمعیت از خواب بیدار می شود، تمام عباراتی را کہ این «بچہ ہای منحرف» گفتہ اند بہ یاد می آورند۔ آنہا مورد تمسخر قرار می گیرند۔ با لبخند زدن بر اجساد مردگان آنہا قدرت خود را نشان می دہد۔

من اغلب فکر می کنم کہ بہ ہر کسی کہ دچار چنین شرایط روحی و روانی است، می گویند تکبر و تکبر۔ آنہا ہمیشہ شخص دیگری را مقصر تحقیر و عاقبت خود می دانند۔ ہمہ این افراد در حالی کہ بہ آغوش مرگ می رفتند، حتماً فکر می کردند کہ ہمہ اینہا بہ خاطر ہمین پیروان اتفاق افتادہ است۔ ای کاش بہ حرف او گوش نمی دادم، ای کاش یکی دیگر بہ جای این وزیر دارایی بود کہ کشتی اقتصاد کشور را غرق کرد۔ اما چہ باید کرد، ہر "بچہ لوس" تاریخ کہ باید پیشروی یک انقلاب باشد، از همان وزیران دارایی خوشش می آید۔ نترسید، الان اطراف ما ہمینطور است زمان چنین پایانی برای فاسدان مست از قدرت بسیار نزدیک است۔

اے خاک نشینواٹھ بیٹھو وہ وقت قریب آپہنچا ہے  
جب تخت گرائے جائیں گے جب تاج اچھالے جائیں گے  
اب ٹوٹ گریں گی زنجیریں اب زندانوں کی خیر نہیں  
جو دریا جھوم کے اٹھے ہیں تکلوں سے نہ ٹالے جائیں گے  
کٹتے بھی چلو، بڑھتے بھی چلو، بازو بھی بہت ہیں سر بھی بہت  
چلتے بھی چلو کہ اب ڈیرے منزل ہی پہ ڈالے جائیں گے

ای خاک نیشینو بنشین که وقتش رسیده است  
زمانی که تاج و تخت سرنگون می شود، زمانی که تاج ها پرتاب می شود  
حالا زنجیر پاره می شود و زندان ها دیگر خوب نیستند  
رودخانه های خروشان با کاه جلوگیری نمی شوند  
بیابید به بریدن ادامه دهیم، بیابید به رشد خود ادامه دهیم، بازوها و سرهای زیادی وجود دارد  
حتی اگر راه برویم، چادرها در مقصد برپا می شود  
چهارشنبه 14 ذی القعد 1445 هجری قمری 22 می 2024

## انتخابات هندوپاکستان

بنابر این در هر انتخاباتی در هند بیماری مزمن پیروزی در انتخابات با ایجاد فضای ترس از پاکستان وجود دارد، اما بقای سیاسی فردی متعصب و مودی مانند مودی همیشه در گرو دشمنی با مسلمانان و پاکستان است و این روزها در مبارزات انتخاباتی هند، دولت مودی بار دیگر ماجراجویی جنگی هند علیه پاکستان در حال افزایش است. در واقع، تجاوز هندتلاشی برای منحرف کردن توجه جهان از وضعیت غیر قابل کنترل کشمیر اشغالی است، اما اکنون مودی در کارزار انتخاباتی خود، سی پیک در حال انجام در پاکستان را به دستور کار ملی هند مرتبط کرده است.

مودی هوشمندانه کارزار انتخاباتی خود را با این دستور کار مرتبط کرده است که در نگاه گذشته به نظر می رسد که مودی می خواهد اعتبار اقدام تهاجمی کمپین انتخاباتی را به خود اختصاص دهد، اما در واقع این دستور کار ملی او علیه سی پیک است، بنابراین این فشار حتی پس از آن نیز ادامه خواهد داشت. این امکان وجود دارد که برای مدتی یک مکث موقتی وجود داشته باشد، اما پس از بازگشت به قدرت، مودی به سرعت این دستور کار را به پیش خواهد برد. پاکستان شریک سی پیک و همچنین کشور رقیب هند است، به همین دلیل هند پاکستان را هدف قرار می دهد.

دستور دیپلماتیک پاکستان تاکنون تجاوز هند را به کشمیر مرتبط کرده است، در حالی که نیاز فوری به نیز وجود دارد. قطعاً جهان نگران موضوع کشمیر است و با این حرکت احمقانه پیوند آن با سی پیک مودی، کشمیر قطعاً نقطه اشتعال هسته ای در منطقه است، اما فرعون قصرسفید و رسانه های تحت نفوذ اسرائیل از تبدیل آن به تهدیدی دائمی در منطقه اجتناب کردند. که نتیجه ما این است که تقصیر تیم دیپلماسی نیز هست که بیشتر کشورها کشمیر را به عنوان یک موضوع قدیمی نادیده گرفته اند. اکثر کشورها کشمیر را مشکل داخلی پاکستان و هند می دانند، زیرا دولت های ما از زمان کماندوی فاسد پرویز مشرف، کشمیر را در «پشت سوز» قرار داده اند و به ویژه با همدستی ژنرال باجوا و عمران خان از آن صرف نظر کرده اند. مالکیت هند منتفع شد و تنها مالک این موضوع شد. اگرچه نهضت آزادی کشمیر اکنون به دلیل فداکاری های خود سفر روشن خود را با فضایی جدید آغاز کرده است، اما دیپلماسی ضعیف و درگیری های داخلی انرژی لازم را به موضوع نداده است.



نکته دوم این است که ما همیشه در مورد موضوع کشمیر در موضع دفاعی بوده ایم، هند اتهاماتی را مطرح می کند به بهانه جویی ادامه می دهد، که در آن اقدام تهاجمی دیپلماتیک ما در برابر آزار و شکنجه مداوم در کشمیر توسط سربازان وحشی هندی دیده نمی شود. نیاز میرمی وجود دارد. آنها با ساختن پایگاه جنبش موزیانه کشمیری هند، به ما این باور را می دهند که آنها حامی تروریست ها هستند و ما از ترس محدودیت هایی را برای جماعت الدعوه و دیگر سازمان ها اعمال می کنیم که وجهه ما را در سطح بین المللی خراب می کند. در حالی که دادگاه های هند همه جنایتکاران اکسپرس را که به طور رسمی به این جنایت شنیع اعتراف کرده بودند، تبرئه کرده اند، از جمله سرهنگ پوروهیت در حال خدمت ارتش هند، اکنون نیاز است که تجاوز هندبه کشمیر و همچنین سی پیک و در این مورد مرتبط شود. با توجه به این موضوع، جهان باید مورد خود را توضیح دهد.



در حال حاضر بیش از 60 کشور به "کمر بند یک رودون" مرتبط باسی پیک ملحق شده اند و در مورد سی پیک، همه این کشورها کاملاً از موضع ما حمایت می کنند، گوش می دهند و ما را باور می کنند زیرا این یک واقعیت است که اگر تهاجم هند تشدید شود، برنامه های قطعاً خواهد بود. زیر آتش قرار بگیرند وزارت خارجه و سایر نهادها باید فوراً این موضوع را بررسی کنند و وضعیت را مجدداً تحلیل کنند. همانطور که مودی کارزار انتخاباتی خود را با برنامه ملی خود مرتبط کرده است، به همین ترتیب، اجازه دهید خود را با برنامه ملی نجات سی پیک مرتبط کنیم و آن را به جای ملی، بین المللی کنیم، زیرا با پیشبرد این دستور کار، هند در حالت دفاعی خواهد بود و ما در حالت تهاجمی خواهیم بود.

از نظر دفاعی، اتفاقی که برای هند بر اثر سرنگونی دو هواپیما افتاده است، نه تنها به هند آسیب داخلی وارد کرده است، بلکه باعث شرمساری بزرگی در سطح جهانی شده است. ایالات متحده به هند سیلی زد زیرا می خواست آن را در مقابل چین قرار دهد تا هند چین را درگیر نگه دارد و چین از تلاش های برابری ایالات متحده صرف نظر کند، اما این درگیری پیام روشنی را برای همه این کشور های حامی، از جمله ایالات متحده، ارسال کرد برای اعتماد و کمک به او، اکنون او مانند برگ پاییزی با یک ضد حمله پاکستان تکان خورده است، چه چیزی در مقابل چین خواهد ایستاد؟ این تصور نه تنها افزایش احتمالی نقش هند در سیاست جهانی را زیر سوال برده است، بلکه افسانه قدرت این کشور در سارک و خاور میانه را نیز در هم شکسته است. هند حاضر بود تجهیزات نظامی خود را به این کشورها بفروشد و همچنین تلاش می کرد تا غرامت معقولی را برای خدمات نظامی خود بپردازد، اما پس از حماقت حمله هوایی به پاکستان، اکنون این امر دشوار نیست بلکه یک رویا است. دریچه های بیشماری وجود دارد که بسته شدن آنها به تدریج برای هند مشخص شده است، بنابراین، منابع مهم می گویند که هند مایل است در هر شرایطی آبروی خود را بازگرداند و سعی خواهد کرد با حمله به پاکستان چنین آسیب هایی را وارد کند.

ملت معتاد به کریکت باید بفهمد که پاکستان در حال حاضر در وضعیت جنگی است و تحقیر هند به دست پاکستان به شدت به اسرائیل و آمریکا آسیب رسانده است که اسبش در مسابقه اول کشته شده و خاک را می لیسند. اگرچه خسارات جنگ زیاد نیست، اما چهره سیاسی، دیپلماتیک و امپرسیونیستی آسیب زیادی دیده است. رسانه های مستقل جهان گفتند که جنگ یک موضوع جدی است و آنقدر مهم است که نمی توان آن را به چند ژنرال بی کفایت هندی واگذار کرد. به همین ترتیب، لردمانت باتن گفت که هر چه جنگیدن آسان تر باشد، رسیدن به اهداف آن دشوارتر و پیچیده تر است، بنابراین، نیاز به ایجاد یک نهاد مشورتی در سطح ملی برای مقابله با تجاوزات هندی وجود دارد. مجلس، ارتش، قوه قضائیه، احزاب سیاسی و افراد مهم از اقشار مختلف باید دارای نمایندگی باشند و معیار های عضویت در آن فقط شایستگی باشد و بتواند هم روشنفکران فعال و هم باز نشسته داشته باشد. باید یک نهاد مشورتی کامل باشد که در مواقع اضطراری مشاوره بدهد، مردم را به هم وصل کند، نقش پل ارتباطی بین نهادهای دولتی و مردم را ایفا کند تا با آشکار شدن وضعیت جنگ، وحشت و ترس در مردم ایجاد نشود. آنها را برای شرایط بدتر آماده کنید، بلکه توصیه های مفید و کاربردی را به موقع به دولت و ارتش بدهید. این نهاد تصمیم گیرنده نخواهد بود، بلکه باید با نظرات مفید در زمان صلح و جنگ به هدایت ملت و کشور کمک کند.

سه شنبه 13 ذی القعد 1445 هجری قمری 21 مه 2024

## نیاز فوری به گفتگوی سیاسی

هیچ کس حقایق جهان را نمی‌داند و نه ملت‌هایی را می‌بیند که در اطراف خود پراکنده شده‌اند و نه نیرو‌هایی که نابود شده‌اند، برای دیدن قضایای عذاب و مظاهر یاری خداوند، نیازی به باز کردن کتاب تاریخ نیست. عاد و ثمود نیازی به مطالعه آبادانی نیست، اینها چیزهای دیروز است. خدای من می‌گوید وقتی ما بلایی سر ملتی می‌فرستیم، می‌شد برایش توجیحات مادی کرد که دو ابرقدرت اتمی دنیا که تجهیزات چند برابری دارند، یک ابرقدرت وجود دارد، اتحاد جماهیر شوروی که از بیش از 50 جنبش کمونیستی حمایت می‌کرد و یک ابرقدرت دیگر، ایالات متحده که ده‌ها کشور را اشغال کرد و حتی امروز از طریق نیروهای اشغالگر خود سرنوشت آنها را رقم زد، بلکه، این دو قدرت مجبور شدند آبروی خود را بفروشند دو قرص نان توسط مجاهدان افغان که تنها به دستور جهاد، بی‌سر و ته و بی‌سرپرست بودند، مردم آنجا فقط برای نان وارد دکان‌ها شدند که موضوع تحت کنترل نبود پلیس محلی و جمعیت خشن به یکدیگر حمله کردند و صدها نفر به شدت مجروح شدند.

به مدت 11 سال، ابرقدرت دوم با وجود تمام تجهیزات پیشرفته نظامی و حمایت بیش از 12 نفر از نیروهای متفقین، برای بازگشت امنیت نیروهای خود التماس کرد و در نهایت با 42 میلیارد دلار ضایعات تسلیحاتی و 13 میلیارد دلار تجهیزات ترک کرد. و مجبور شد کالاها را ترک کند و راه فرار را با شرمندگی تحقیرآمیز در پیش بگیرد. اینجا کشور همان مردم گرسنه و مردمی است که از تمدن مدرن کنونی دور هستند، جایی که گورستان سه ابرقدرت جهان هنوز منظره‌ای قابل مشاهده است، فقط کافی است با کمی صداقت به گذشته نگاه کنیم.

پس از شکست در یک جبهه، ملت‌ها متحد می‌شوند تا خود را قدرتمندتر کنند، اما اگر ملت مسلمان از جهاد روی برگرداند، فطرت حکم به سقوط و ننگ این ملت می‌کند، از گرسنگی، فقر و تشنگی زیرا خون یکدیگر را می‌چشند. این یک واقعیت تاریخی است که از سال 1901، آمریکا چین، فیلیپین، کره، ویتنام، آمریکای جنوبی و سایر 38 کشور جهان را تحقیر و تحقیر کرده است. نرو، همین دیروز مظهر قدرت و قدرت آمریکا، اسرائیل که سیستم دفاعی اش آنقدر قوی بود که پنتاگون آمریکا بارها ابراز تمایل کرد که مدیریت دفاعی اش مانند اسرائیل باشد، اما این قدرت یک نیروی نظامی حزب الله، سازمانی متشکل از 3500 نفر، با اتکا به پروردگارش، از طریق جهاد، حامی آمریکا را به گونه‌ای تحقیرآمیز شکست داد که بلافاصله سه شهر آن خالی شد، چهار میلیون شهروند آن آواره شدند آیا از هیچ قدرت جهانی کمک گرفته اید؟ اکنون بار دیگر در شش ماه گذشته، هر وجب غزه تحت محاصره گلوله باران و ویران شده است، اما با وجود این، برای آزادی گروگان‌های خود اظهار عجز می‌کند و یک دهه کمک به اربابان خود می‌کند.

اما آن کاهنان قدرتی که قلبشان باور نمی‌کند که قدرت حاکم دیگری بر این جهان هست، که قول می‌دهد اگر به من ایمان بیاورید، اندک خواهید بود، اما بر قدرتی بزرگتر پیروز خواهید شد انتهای انگشتان باقی مانده است. طبیعت بمب اتمی کوچکی به شکل «قلب» در سینه هر انسانی نصب کرده است. این توده کوچولو جرأت می‌کند به کوه‌ها بزند اگر فقط ترس از پروردگار داشته باشد، همه دنیا می‌لرزند و از آن می‌ترسند، اما اگر ترس دنیا را در آن بگذاری، هر روز در انتظار می‌میری. از زمانی که از جهاد روی گردان شدیم، تمام ننگ‌های دنیا سرنوشت ما شد. با وجود اینکه ما یک قدرت هسته‌ای هستیم، اما از مردم برای صلح خود التماس می‌کنیم و از سوی دیگر، طالبان وجود خود را با توسل به جهاد توجیه کرده است.



آمریکا و کشورهای غربی که ادعا می کنند فناوری مدرن دارند و هزاران نفر به لطف فناوری آنها بوی تروریست را استشمام می کنند، جایی که اگر یک شهر وند فردی باریش بلندتر از همسایگی خود ببیند، بلافاصله به پلیس اطلاع می دهد که از آنجا می آید ساعت ها در فرودگاه به نام امنیت، آیا همه چیز به همین جا ختم شده است یا شهرهایشان از این تهدیدات در امان شده اند یا ترسشان کاهش یافته است؟ به هیچ وجه، ما در لبه یک آتشفشان نشسته ایم، اما با وجود این، هرج و مرج و ناآرامی سیاسی تحت کنترل نیست.

برای اصلاح خانه ما نیاز مبرمی به چنین اقداماتی برای پایان دادن به شکاف ایدئولوژیک در داخل کشور وجود دارد و باید چند تن از روشنفکران کشور به میدان بیایند و برای پایان دادن به اختلافات خود تلاش جدی کنند. امروز همه مسلح به سلاح های خطرناک رسانه های اجتماعی به یکدیگر حمله می کنند که باید فوراً متوقف شود. مذاکرات همیشه بسیار محرمانه و جدی انجام می شود، اما با ما همه در هر رسانه ای نشسته اند. آیا این اتفاق در هیچ منطقه ای از جهان رخ داده است؟ ویتنام، لائوس، سریلانکا، شیلی، نیکاراگوئه، کامبوج، کجا کسی چنین تجارتی را در رسانه ها منتشر کرده است؟ دشمن می خواهد مذاکرات شکست بخورد، خون مردم جاری شود و خانواده ها عزادار شوند و مردم در این آتش بسوزند و بعد مجبور شوند سر به زیر بیاورند و تک تک حرف ها و خواسته هایشان را بپذیرند. دارایی های هسته ای و کشمیر را رها کنید و بردگی هند را بپذیرید، اما زمان ثابت کرده است که این اتفاق قبلاً رخ نداده است و هرگز تکرار نخواهد شد.

شکی نیست که در گذشته یک دیکتاتور نظامی تمام تلاش خود را می کرد تا بهترین نیروهای ما را ابزار این دشمنان کند، اما ارتش آغشته به روحیه «جهاد» همچنان در کنار مردمش ایستاده است. به همین دلیل است که تنها یک بیانیه سپهد عاصم منیر در روز شهدا موجی از رضایت را در ملت به راه انداخته است. نیاز است که نیروهای ما برای انجام وظایف حرفه ای خود به طور کامل به کار گرفته شوند منیر بابانگ دهال کشمیر را آنورت پاکستان اعلام کرد و با کشمیری ها اعلام همبستگی کامل کرد. در 77 سال گذشته، نحوه نادیده گرفتن هند و قدرت های جهانی موضوع کشمیر بر هیچکس پوشیده نیست. سازمان ملل نیز که نقش کنیز و کنیز این قدرت های جهانی را ایفا می کند، در منشور خود از مبارزه مسلحانه ملت های تحت ستم برای آزادی آنها حمایت می کند و مسئله کشمیر قدیمی ترین موضوعی است که در دستور کار سازمان ملل قرار گرفته است. که هنوز برای یادآوری بی تفاوتی آنها به وجدان جهانی کافی است.

ناظران در چند ماه گذشته هشدار داده اند. برای روی گردانی از جهاد با خضوع و عجز در برابر پروردگار، نیاز به بخشش است. آنهایی که ترس از آمریکا در دل دارند و مشت در دست دارند، زمان شکستن استکبار فرا رسیده است. آیا زمان غرق کردن کشتی تایتانیک فرا رسیده است؟ شنیده ها حاکی از آن است که وقتی زمان غرق شدن کشتی فرا می رسد، موش ها اولین کسانی هستند که کشتی را ترک می کنند، اما حالا شاید این موش ها نیز برای همیشه غرق شوند. آیا زمان تعبیر خواب فرا رسیده است؟

جب تک نه جلے دیپ شہیدوں کے لہو سے

سنتے ہیں کہ جنت میں چراغال نہیں ہوتا

تا چراغی کہ با خون شہدا می سوزد

می شنویم کہ هیچ نوری در بهشت وجود ندارد

چهارشنبه 14 ذی القعد 1445 هجری قمری 22 می 2024

## دو روی یک سکه

حدود دو قرن پیش برخی از هندوها که تحت تأثیر زیبایی کشمیر قرار گرفته بودند، تقاضای اقامت دائم کردند، در آن زمان مسلمانان کشمیری با اخلاق خوب خود از آنها استقبال کردند و بدین ترتیب به تدریج تعداد بیشتری از هندوها از هند به کشمیر رسیدند مردم را پانڈیت کشمیری می نامیدند. بود سینگ که یک لاتا پاتا جاگیردار بود نیز همراه با برخی از اعضای خانواده خود به کشمیر پناه برد. او هنوز جوان بود که نزد یک افسر بریتانیایی "مانسٹوٹ" مشغول به کار شد و سپس با او به دهلی نقل مکان کرد. در مدت اقامت در دهلی در سال 1812 پسری از او به دنیا آمد که او را مهئل نامید. بود سینگ یک فرد شناخته شده بود در سال 1828، زمانی که انگلیسی ها کلاس های زبان انگلیسی را در کالج پارسی دهلی آغاز کردند، بوده سینگ پسرش مهئل را پذیرفت، جایی که کشمیری به نام مهئل اضافه شد.

بدین ترتیب مهئل یکی از 6 جوان هند کشمیری شد که در آغاز حکومت بریتانیا زبان انگلیسی را آموختند. در سال 1831 توسط سر الکساندر برنز، فاتح افغانستان، استخدام شد. محل در صحبت کردن و نوشتن فارسی و انگلیسی مهارت پیدا کرده بود و در ابتدا کارزار بخارا به او سپرده شد. او با برنز دهلی را ترک کرد و از راه لودیانا، پانیپت، کارنال، لاهور، پینددا خان، جلالپور، راولپندی، پیشاور، کابل و بامیان به بخارا رسید. برنز و همراه انگلیسی اش جرارد در کسوت بومیان او را همراهی کردند. هدف از این کمپین ارزیابی موقعیت دفاعی افغانستان بود. مهئل در طول سفر کشمیری خود به نوشتن دفتر خاطرات ادامه داد که از طریق کانال های مختلف به دولت بریتانیا رسید. هنگامی که مهئل در سال 1834 بازگشت، دولت بریتانیا او را به عنوان عامل سیاسی خود در قندهار در ازای خدمات خیانت آمیز خود منصوب کرد. گویا او اولین هندو پانڈی بود که از پشت خنجر به خیرین مسلمان خود زد و برجسب خیانت را بر پیشانی خود گرفت.

در سال 1838، بریتانیا افغانستان را اشغال کرد، مهئل به عنوان "راهنما" این کارزار منصوب شد. مهئل با ارباب خود برنز بیرون رفت و ارتش بریتانیا را مستقیماً به کابل رهبری کرد. جنگ با افغان ها در گرفت، افغان ها شکست خوردند زیرا مهئل قبلاً بسیاری از افغان های غیر مسلمان را با ثروت خریداری کرده بود تا از دولت بریتانیا حمایت کند. انگلیسی هاشاه شجاع رابرتخت سلطنت نشانند و تحت پوشش او بر افغانستان حکومت کردند. مهئل در تمام این مدت برای منافع انگلیسی ها کار می کرد. ماهئل ذاتاً دارای مهارت های توطئه، فریب و دستکاری بود یا می توان گفت سرشار از نیرنگ، دروغ و حيله بود. او به راحتی در میان مردم محلی ثروتمند می شد و سپس ریشه آنها را می برید و به اربابش بریتانیایی می سپرد. مهئل تا سال 1877 زندگی کرد، در شصت و دو سال زندگی خود به بریتانیای کبیر نیز سفر کرد، در اواخر عمر خود نیز دو سفرنامه نوشت که اولین کتاب های نوشته شده به زبان انگلیسی توسط یک هندی بود.

این کتاب ها متأسفانه به شهرت نرسیدند. در اواخر سال 1930، نهرو برای کارهایی به یک مغازه دست دوم در لندن رفت و در آنجا این کتاب ها را خرید و وقتی این کتاب ها را مطالعه کرد، از مشاهدات و مهارت های زبانی مهئل تعجب کرد. به تحریک نهرو، هاری رام گوپتا بعداً دکترای خود را در زمینه مهئل انجام داد. پایان نامه گوپتا در سال 1943 منتشر شد، پیشگفتار آن توسط خود نهرو نوشته شد، اما متأسفانه این پایان نامه نیز شهرتی پیدا نکرد. شصت سال بعد، در سال 2003، بار دیگر منتشر شد و این بار سر و صدایی ایجاد کرد و جهان از مشاهدات محل کشمیری شوکه شد.



مهزل از سال 1838 تا 1841 در کابل زندگی می کرد، او ظهور و سقوط دولت بریتانیا را دیده بود، او همچنین در حال و هوای افغان ها متخصص بود. او نوشت: افغان ها همه چیز را تحمل می کنند اما قدرت های خارجی را تحمل نمی کنند. افغان ها با الکل و بداخلاقی جنسی نیز سازش نمی کنند. وقتی انگلیسی ها به قدرت رسیدند، حال و هوای افغان ها را فراموش کردند، تمام قدرت را در دست گرفتند، شاه یک دست نشانده صرف ماند. بارها در کابل باز شد و ارتش بریتانیا آشکارا شروع به نوشیدن مشروبات الکلی کرد. بریتانیایی ها خانه ها و باغ های بزرگ را اشغال کردند و در آنجا از مسابقه اسب دوانی، کریکت و بازی لذت می بردند.

در زمستان هم در کابل اسکی می رفتند، فاحشه خانه ها در سراسر شهر باز می شد، دست سربازان انگلیسی به خانه های اشراف می رسید. افسران و مقامات انگلیسی عروس های سران را می گرفتند و دولت در برابر این سوءاستفاده سکوت می کرد. انگلیسی ها تمام خانه های خوب شهر را به زور و یا اجاره به دست گرفتند. بریتانیایی ها نیز غلات، علف، گوشت و سبزیجات می خریدند که در نتیجه افغانستان قربانی کمبود و تورم شد. افغانها تا سپتامبر 1841 به مدت سه سال این ظلم را تحمل کردند. همه سران افغانستان در نهایت با قسم به قرآن قرارداد امضا کردند و بعد از آن شروع به کشتار انگلیسی ها کردند و مخصوصاً انگلیسی ها همراه با افغان هایی که در غارت ناموس زنان افغان نقش داشتند برنز در اصلی خانه اش به دار آویخته شد. شورش تا 7 ژانویه 1842 ادامه یافت. سرگرد پوتینگر که خسته شده بود اعلام کرد که افغانستان را ترک می کند. ارتش بریتانیا کابل را ترک کرد اما در راه توسط افغان ها محاصره شد و کشته شد. 20000 انگلیسی در این جنگ کشته شدند، فقط داکتر برایدون جان سالم به در برد که در تمام عمر خود داستان های وحشیگری افغان ها را بازگو کرد و با ربودن ناموس آنها، یا آنها را دور می انداخت یا در همان نزدیکی به آنها شلیک می کرد. مهزل نیز در این جنگ اسیر شد اما تمام اسرار انگلیسی ها از جمله برنامه های فرار انگلیسی ها را به افغان ها گفت و به سختی آزاد شد. انگار خانی مثل مهزل به هیچکس وفادار نبود.

اخیراً، زمانی که فرصت خواندن تاریخ این پاندیت های کشمیری را داشتم، پذیرفتم که زندگی نامه مهزل، گزارش قدیمی گلوب اند میل و ستون 2004 کریستینا لمب را بخوانم، شهر کابل به باتلاق تبدیل شده است گناه، صدها مرکز فحشا در شهر افتتاح شده است، وزیر اکبر خان و شهروندان ده ها کلپ شبانه در مناطق مدرن دارند. نوشیدن مشروبات الکلی طبق قوانین افغانستان جرم است، اما مشروبات الکلی در شهر رایج است. «کریستینا لمب در ستون خود در نیویورک تایمز می نویسد که «عمر سابق افغان یک رستوران 200 هزار دلاری در شهر کابل به نام «پی کوک» با استخری به شکل لیوان مارتینی با شراب در این رستوران افتتاح کرد. گوشت حرام نیز موجود است به غیر از «پی کاک»، یک کوکتل بار و رستوران تایلندی نیز وجود دارد که توسط بریتانیایی ها به نام «ایلبروم» افتتاح شده است مشروبات الکلی و زنان در کل شهر رایج است، که افغان ها آن را دوست ندارند، وضعیت این است که حتی مخالفان طالبان امروز از یکدیگر می پرسند، آیا آمریکا در این جنگ - جنگیده است، زیرا آنها می توانند بارها، رستوران ها و سالن های رقص را بسازند

بطری آب مهزل را کنار گذاشتم و نفس سردی کشیدم و فکر کردم: "آیا بین سالهای 1841 و 2024 تفاوتی وجود دارد؟" در انتهای همان ستون کریستینا لمب، پاسخ داده می شود که «بله، در سال 1841، انگلیسی ها در افغانستان بودند و امروز آمریکایی ها داستان های وحشتناک بیشماری از یازده سال آزار و شکنجه خود

را به یادگار گذاشته‌اند که آثار مرگ‌بار و مضرری دارد. مدت زیادی طول می‌کشد تا ناپدید شود." فکر کردم "آیا تاریخ تکرار خواهد شد؟" بنابراین در پاسخ، کریستینا بره پاسخ می‌دهد: "بله، به زودی، زیرا بذر اشتباهات همیشه گیاهان اشتباه را رشد می‌دهند." شهردم بلافاصله مرا به این حقیقت رساند که پس از شهادت برهان وانی، جنبش آزادی کشمیر شتاب بیشتری گرفته و سازمان اطلاعات هند برای بی اعتبار کردن جنبش آزادی کشمیر به تاکتیک های بالایی متوسل شده است. همانطور که در جریان سفر رئیس جمهور آمریکا کلینتون به هند، آژانس مخفی ارتش هند در 20 مارس 2000 34 سیک را در گوردوارا محلی در "چھتی سنگھ پوره اننت ناگ" کشت تا جنبش استقلال کشمیر را درهم بشکند همه مسئولیت بر عهده مسلمانان کشمیری بود، اما بعداً کمیسیون تحقیقاتی سه نفره هند نیروهای امنیتی هند رامقصر دانست و این توطئه وحشتناک هندی منشاء را افشا کرد. در زمان رژیم مودی، این گونه درام ها گاهی در پاتانکوت و گاهی در پولواما تکرار می‌شد، بنابراین بسیاری از موهنل ها در قالب مودی افشا می‌شوند و از سوی دیگر از پاندیت های کشمیری برای گمراه کردن جهان با اتفاقات ساختگی استفاده می‌کنند رسانه های هند در حال پرش هستند. عقب نشینی این پاندیت ها تحت یک توطئه سنجیده نیز به این منظور بود که دست آنها را در عملیات وحشیانه ارتش هند علیه مسلمانان آزاد کند.

هند که ادعا می‌کند بزرگترین دموکراسی جهان است چرا اجازه نمی‌دهد مطبوعات و دوربین های جهان به آنجا بروند؟ اگر برای چند دقیقه با انزجار فراوان فرض شود که کشمیر بخشی از هند است، پس چه قانونی وجود دارد که هند بیش از یک لک از شهروندان بی گناه خود را در کشمیر به طرز وحشیانه ای کشته است؟ و نهرو که محبوب ترین رهبر هند بود به عنوان ضامن قدرت های بین المللی در سازمان ملل سند را امضا کرد، چرا قطعنامه کشمیر اجرا نشد؟ کسی جوابی برای این داره؟ زمان ثابت کرده است که مهنل و مودی به دلیل عادات منزجر کننده ای مانند دروغ، تقلب، تقلب، دو روی یک سکه هستند!

شنبه 17 ذی القعد 1445 هجری قمری 25 می 2024

## ابزارهای تغییر

نخبگان آمریکایی و جامعه مدنی کشورهای اروپایی این واقعیت را به خوبی می دانند جنگ علیه ترور " تحمیل شده توسط دولت آمریکا در واقع یک بادکنک مصنوعی بود که توسط آمریکا ساخته شده بود که با هوای کثیف تبلیغات مستمر برگرفته از روح گوبلز آلمان و منابع عظیم آن زندگی کثیف و بی رحمانه ای به دست آورد حتی امروز هم گرفته می شود. دور از ذهن نیست که دولت های اروپایی از این اصطلاح برای منافع خود استفاده کنند، متأسفانه بسیاری از کشورهای مطیع و مطیع، جنبش اعتراضی را که در نتیجه اعمال ناشایست آنها بر ضد آنها پدید آمده است، رد کرده اند پشیمانی از استفاده از نیروی مسلح برای درهم شکستن جنگ علیه تروریسم یا "جنگ علیه تروریسم" در پی ایالات متحده، حتی در کشمیر، فلسطین، افغانستان و عراق، زمان نام بردن از جنبش حریت و مبارزه مسلحانه در حال انجام است برای آزادی - «کشورمان به عنوان تروریسم و هر اقدامی برای درهم شکستن آن به عنوان «جنگ علیه تروریسم

در 16 ژوئیه 2008، ملک عبدالله بن عبدالعزیز، حاکم سابق عربستان سعودی، در سخنرانی خود در کنفرانس بین المللی ادیان که در مادرید، پایتخت اسپانیا برگزار شد، به درستی اشاره کرد که افراط گرایی و تروریسم آمریکایی است و تکنیک هایی وجود دارد. ابداع کشورهای غربی که هیچ ربطی به اسلام ندارند، اگر چند نفر از افراد گمراه برای ایجاد نفرت علیه اسلام و مسلمانان، از جمله حملات انتحاری، متوسل شده اند، این یک تفکر شخصی است هیچ ربطی به واقعیت ندارد و تعیین چنین افرادی به عنوان مسلمانان واقعی یا فداییان اسلامی و غیره تصمیم بسیار اشتباهی است. این رویداد سه روزه در مادرید مسلمانان، یهودیان، روشنفکران برجسته و رهبران مذهبی مسیحیان و سایر ادیان را گرد هم می آورد. این کنفرانس به صورت گسترده توسط انجمن جهان اسلام برگزار شد که هدف آن گسترش نیروهای ضد اسلامی علیه اسلام و مسلمانان توسط آمریکا و محافل غربی بود.

اهمیت شهرت او را از آنجایی هم می توان تخمین زد که به غیر از افراد مشهور متعلق به مذاهب در سراسر جهان، حدود صد و پنجاه روزنامه نگار نیز در جهنم حضور داشتند. به وضوح تحلیل شد که اشغال تجاوز کارانه و غیرموجه کشورهای ضعیف و غیرقابل مقاومت توسط برخی از کشورهای قدرتمند، ربودن حقوق اساسی و قانونی مردم برخی کشورها، سلب آزادی آنها و در نتیجه روند مقاومت آغاز می شود تصرف منابع آنها را نمی توان جزو افراط گرایی و تروریسم دانست تفکر، نگرش و خط مشی خود را تغییر دهند.

در پایان این سخنرانی مبتنی بر واقعیت، رهبران همه ادیان، روشنفکران، همه شرکت کنندگان و ناظران از جای خود برخاستند و به شدت تشویق کردند که بدیهی است به معنای اذعان به حقایق است که توضیحات ارائه شده گمراه کننده است. مطالب اسلام چیزی جز انتشار و تبلیغ نگرش های خصمانه نیست، احتمالاً آمریکا و برخی کشورهای غربی خودساخته اند تا سیاست های سرمایه داری و نیروهای استعماری خود را پس از عقب نشینی کمونیسم فعال نگه دارند. «دشمن» به عنوان یک رقیب مشترک، ایجاد فضای ترس، وحشت و تحقیر برای از بین بردن کشورهای اسلامی و جنبش های احیاگر اسلامی به ابزاری نامعقول برای دستیابی به اهداف تبدیل شده است. آمریکا و غرب در دامن زدن به تبلیغات دروغین خود شبانه روز برای اعلام تروریسم، افراط گرایی و تجاوز مترادف با اسلام سنگ تمام گذاشته اند، در حالی که همه تحلیلگران بین المللی آشکارا به این دروغ اعتراف می کنند دلایل سیاسی و اقتصادی آن آشکار است.





این عقیده و اعتقاد نیز تا حدی وجود دارد که کشورهای ثروتمندی که در معرض تروریسم، افراط گرایی و بنیادگرایی و غیره قرار گرفته اند، از گرسنگی و اعتراض به عنوان توطئه ای برای خفه کردن استفاده می کنند همان نیروهای استعمارگر که از طریق غصب منابع جهان، کل جمعیت بشری را به گسترش فقر و فقر متهم می کنند، برای جلوگیری از هر نوع اعتراضی، این برنامه ریزی عمدی قدرت های غربی است. ترفند سیاسی و به نفع آنها است که توجه سازمان ملل بر مبنای مذهبی و تمرکز بر به اصطلاح تروریسم باشد و این همان طرح و روشی است که به نظر می رسد قدرت های غربی و قدرت های استعماری از طریق آن در ادامه خود موفق هستند. تصرف تهاجمی منابع معدنی و مالی، اقتصادی و اقتصادی جهان.

نشناختن این حقایق که برای استعمار آمریکا، حفظ قدرت و برتری نظامی خود و تهدیدهای همیشگی دنیای خارج، یعنی وجود دشمن خودخوانده، وسیله ای برای دستیابی به آن است، سطحی از خودفریبی است. اهداف آن اشغال مستقیم کشورهای مسلمان و استفاده از منابع بیشتر کشورهای مسلمان مجاور آنها برای ترویج تجاوزات آنها را باید قدرانی از قدرت نظامی آنها بر این کشورها دانست که مجازات جنایات خود را به شکلی پرداخت می کنند. از مرگ و مرگ وجود غیرقانونی اسرائیل خنجر در سینه کشورهای مسلمان عربی و همسایه آفریقایی است، اکنون تسلط کامل بر عراق، ساخت پایگاه های آمریکایی در بحرین و - کویت مساوی است با خنجرهای مسموم در پشت همه اعراب و خارجی ها.

برای تقویت سلطه شیطانی خود، افغانستان به مدت 11 سال خشت به خشت ویران شد تا در حضور نیرو های نظامی دایمی ایالات متحده در افغانستان، چنین حکومت ناتوانی را ایجاد کند که کشورهای مسلمان آسیای مرکزی، از جمله ایران و پاکستان، از آن خارج شدند. ترکیه نباید تهدیدی برای منافع ایالات متحده و غرب این بلوک باقی بماند و در عین حال می توان حصار محکمی در اطراف دو قدرت منطقه یعنی روسیه و چین ایجاد کرد که هند هم اکنون تسلیم کامل خود را در برابر آمریکا نشان می دهد. منافع. از اینجا به دلیل آغاز و پایان شبهات، توطئه هایی برای بی ثبات کردن کشور عزیز و گاه شعاع نور میان ابرهای تاریک و شوم هرج و مرج سیاسی و ناآرامی در کشور، در تاریکی اختلافات سیاسی متقابل در جریان است. و شهوت قدرت را برای خاموش کردن لامپ های امید احساس کنید.

نبرد بر سر قدرت در 77 سال گذشته در نظام حکومتی دیکتاتوری و به اصطلاح دموکراتیک جریان داشته سنجی ها از قدرت و حاکمیت ناروا و بدون اقتدار استفاده کرده و از منابع کشور بهره برداری است، نظر کرده اند. در هر دوره، پول از نابودی منابع و اقتصاد ملی به دست حاکمان شکست خورده خبر می دهد. آغاز دوران جدید را همان چهره های قدیمی با نقاب های جدید آغاز می کنند که اولویت های آن ها همیشه توسط نیروهای حامی خارجی تعیین شده است و بی تردید اولویت امروز «اطاعت از اربابان» است که در نتیجه تحصیل کردگان به سرعت از خاک خارج می شوند. مملکتی بی سرپناه، بی سرپناه و در تکاپو برای امرار معاش، و قربانی ماموران برای آینده ی بهترشان، غذای ماهی هایی در دریاها می شوند، از هر تجملاتی در سینه های پدرانشان محروم شده اند مجبور به پنهان کردن زخم های مرگ هولناک برادران و پسران و جستجوی یک زندگی مرفه، در حالی که خود حاکم در حال لذت بردن از کاخ های مجلل و

تجارت برای هفت نسل آینده خود در خارج از کشور پس از غارت ثروت کشور است۔ اینها بدخواہانی  
ہستند کہ ابزار تغییر برای حفظ منافع خود شدہ اند۔

غیروں سے کیا لگہ ہو کہ اپنوں کے ہاتھ سے

ہے دوسروں کی آگ میرے گھر لگی ہوئی

غریبہ ہا چہ مشکلی از دست خود دارند؟

آتش دیگران در خانہ من شعلہ ور است

یکشنبہ 18 ذی القعد 1445 ہجری قمری 26 مه 2024

## صدای پژواک دائمی در وسعت آسمان

در ژانویه 2018، تئاتر باشکوه بوزار بروکسل پس زمینه ویدیویی از جمهوری خلق چین در مورد این لحظه تاریخی بود. به مناسبت جشن سال نو چینی بود. یک خواننده در حال اجرا بود و ویدیویی پشت سر او پخش شد که به طور برجسته دستاوردهای چین را نشان می داد. در این ویدئو، جهان در حال مطلع شدن از اولین انفجار هسته ای چین، پیوستن به سازمان تجارت جهانی، ساخت اولین ناو هواپیمابر و مسائل دیگر بود. دیپلمات ها، نمایندگان نظامی و دیگر مقامات حاضر در این مراسم نه تنها این همه را تماشا می کردند، بلکه یادداشت می نوشتند. انتخاب کلمات در این ویدئو مقدماتی به قدری واقعی و مبتنی بر حقایق چشمگیر بود که بحثی نبود که آن را صرفاً تبلیغاتی دانست. سوال این نبود که آیا آنها تحت تأثیر دستاوردهای چین هستند یا خیر. ممکن است تحت تأثیر قرار گرفته باشند، اما بیشتر از آن متعجب و نگران بودند. قدرت نظامی رو به رشد چین، اقتصاد پررونق و پیشرفت فناوری، بسیاری از سیاست گذاران اروپایی را از خواب غفلت بیدار کرده است. اتحادیه اروپا مدت هاست که به شکلی اعلام نشده و مبلغان در مورد چین فکر می کند، پیش بینی های مختلفی در مورد آینده چین وجود داشته است، اما اکنون به نظر می رسد که بیشتر پیش بینی ها ساده لوحانه یا خوش بینانه بوده است.

همزمان با افزایش فوق العاده قدرت اقتصادی و نظامی چین، تغییراتی در مثلث استراتژیک پکن، واشنگتن و بروکسل نیز ایجاد شده است. در دوران ریاست جمهوری ترامپ، ایالات متحده چین را بیشتر به عنوان یک رقیب استراتژیک می دید. به گفته اکثر رهبران اروپایی، ترامپ در هر زمانی می تواند هر چیزی را بگوید و نمی توان به طور کامل به او اعتماد کرد، که باعث شده اکثر کشورهای اروپایی از نظر استراتژی مسیر مستقل تری را در پیش بگیرند. ترامپ با اعلام خروج ناگهانی نیروها از افغانستان و سوریه، دکترین نظامی 17 ساله آمریکا را برگرداند و جیمز متیس را مجبور به استعفا کرد و گفت که وضعیت امنیت اروپا بدتر شده است. ناراحت کننده هستند.

در دسامبر 2018، پکن یک مقاله سفید در مورد روابط با اتحادیه اروپا منتشر کرد. کاغذ سفید نحوه همکاری چین با قدرت های اروپایی در زمینه های مختلف را نشان می دهد. به خصوص در بخش فناوری پیشرفته. کاغذ سفید همچنین به تشریح آنچه که پکن از بروکسل در مورد مسائل تایوان و تبت انتظار دارد، و چگونه چین با اتحادیه اروپا برای مقابله با اخبار جعلی و ساختگی که آزادی بیان را تهدید می کند، کار کرده است؟ در کاغذ سفید همچنین آمده است که اروپا باید از چین برای جلوگیری از اقدامات یکجانبه ایالات متحده حمایت کند.

رهبری چین همچنین در این برهه سفید نشان داد که آماده است نقش خود را ایفا کند و شکاف را در هر کجا که خروج آمریکا ایجاد کند پر کند. به قول جرمی ریفکین، چین دو دهه تلاش کرد تا «رویای اروپایی» را در لحظات پست مدرن سعید به واقعیت تبدیل کند. برخی از مقامات اتحادیه اروپا می گویند که اتحادیه اروپا ژئوپلیتیک نمی کند و بسیاری در اروپا معتقدند که هر کاری اتحادیه اروپا انجام دهد هیچ عواقب سیاسی ندارد. بنابراین، اتحادیه اروپا منطقه خود را به عنوان یک "زمین بازی" برای قدرت های بزرگ معرفی می کند. «عادت اطاعت» که اروپا با تلاش فراوان در خود پرورش داده است به چین فرصت های بیشتری برای بازی آشکار داده است. روسیه نمایش قدرت فوق العاده ای در رابطه با اوکراین انجام داده است و تا حدودی بر چند کشور اروپایی مرتبط با اوکراین تأثیر گذاشته است، اما تأثیر منفی قابل توجهی بر فضای

کلی اتحادیه اروپا نداشته است نقشی که در پایان دادن به تهدید محاصره گاز روسیه برای اتحادیه اروپا ایفا کرده است.

مقامات اتحادیه اروپا مدام می گویند که اقدامات اتحادیه اروپا عواقب سیاسی ندارد، اما واقعیت این است که اکنون برخی از کشورهای اروپایی به چین به عنوان یک رقیب اصلی در سطح فردی و اتحادیه اروپا در اثری چین "ساخت 2025" نقش بیدار کردن صنعت فناوری پیشرفته اروپا سطح جمعی نگاه می کنند. استر را ایفا کرده است.

هم اروپا و هم هند چین را جدی می گیرند. برای هر دو، قدرت رو به رشد سیاسی، نظامی و اقتصادی چین به زنگ هشدار تبدیل شده است. در چنین شرایطی سوال مهم این است که آیا آرمان «یاوا شاکتی» هند و رویای اروپایی با هم تضاد خواهند داشت؟ در دسامبر 2018، شورای اروپا پیش نویس استراتژی اتحادیه اروپا در مورد هند را تصویب کرد که آغازگر دوره جدیدی از روابط اتحادیه اروپا و هند است. تاکنون تصور عمومی این بود که اتحادیه اروپا به چین اهمیت بیشتری داده و به طور کلی از هند غافل شده است. اتخاذ یک استراتژی جدید در قبال هند این تصور را ایجاد می کند که اتحادیه اروپا می خواهد هند را با خود همراه کند و در عین حال طرفدار پرورش نظم جدیدی است که بر اساس اصول کار می کند. علاوه بر این، اتحادیه اروپا نیز در تلاش است تا تنظیمات امنیتی را بهبود بخشد، اما پس از اینکه آژانس اطلاعاتی هند "راو" درگیر تروریسم در کشورهای غیر از کانادا توسط دولت مودی شد، آژانس های امنیتی اتحادیه اروپا هند بسیاری از موارد را بیان کردند. نگرانی های خود در حال حاضر از سوی دیگر، باید دید که رهبری چین بر اساس مفاد این کاغذ سفید چه گام هایی را باز می کند.

در فوریه 2017، فرانسه، ایتالیا و آلمان از اتحادیه اروپا خواستند تا کمیسیونی را برای ارائه توصیه هایی در مورد غربالگری سرمایه گذاری مستقیم خارجی در اروپا تشکیل دهد. اگرچه سه قدرت اروپایی نام هیچ کشوری را ذکر نکردند، اما مسلم است که آنها به طور غیرعادی نگران سرمایه گذاری مستقیم اتباع چینی بودند. همچنین مشخص شده است که سرمایه گذاری چین در برخی از کشورهای اروپایی به قدری زیاد است که پیشنهاد فرانسه، ایتالیا و آلمان نمی تواند آشکارا مورد بحث قرار گیرد. شورای اروپا، کمیسیون اروپا و پارلمان اروپا... این سه نهاد از مذاکره و بحث رسمی در این زمینه دور ماندند. منتقدان می گویند که سند فعلی یافت شده در این زمینه نفسی ندارد زیرا از تمام قوت خود خلع شده است.

این پیشنهاد در مورد غربالگری سرمایه گذاری مستقیم خارجی در اروپا در حالی مطرح شده است که مردم های بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا از مجاز بودن سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشور اروپایی شکایت دارند، اما در مقایسه با چین، این امکان وجود ندارد امکان سرمایه گذاری و عدم دسترسی به بازار آزاد. اکثر شرکت ها در چین در واقع تابع منافع دولتی هستند. در سال 2008، سرمایه گذاری چین در اروپا 700 میلیون دلار بود. در سال 2017 به 30 میلیارد دلار رسیده بود.

سرمایه گذاری چینی ها در بندر "پراس" یونان در ابتدا برای ایجاد یک کریدور از طریق بلغراد و بوداپست به سایر نقاط اروپا بود، اما اکنون مشخص است که آثار جدی این سرمایه گذاری توسط یونان و مجارستان احساس می شود. ضمناً بیشترین سرمایه گذاری چینی ها در آلمان، فرانسه و انگلیس است و تاکید بر این است که فناوری هایی که از آمریکا نمی توان دریافت کرد، باید از اروپا تهیه شود. موضوع سرمایه گذاری دوجانبه زمانی پررنگ تر شد که سازنده رباتیک معروف آلمانی "میدیا" توسط شرکت چینی



"کوکا" خریداری شد. به گفته تحلیلگران دفاعی، مهندسان آلمانی اکنون در حال توسعه رباتیک برای ارتش آزادیبخش خلق هستند که قطعاً معامله خوبی نبود.

اکنون آلمان نیز نظارت دقیق بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی را آغاز کرده است. اکنون درک این موضوع که رهبری چین و کل ملت در مسیر شرمساری رویای چین قرار دارند، دشوار نیست. تعدادی از کشورهای اروپایی نتوانستند لרزه های ناشی از برنامه تمرینات جنگی با روسیه را در دریای سیاه و دریای مدیترانه و همچنین در دریای بالتیک نزدیک به حیاط خلوت خود اروپا احساس کنند.

مقامات اتحادیه اروپا همچنین متوجه شده اند که چین اکنون با روسیه در محیطی کار می کند که اروپا را تحت تأثیر قرار می دهد. در فوریه 2018، دو اندیشکده آلمانی نیز در گزارش های خود گفتند که چین اکنون به شدت در تلاش است تا به میزان فوق العاده ای بر امور اروپا تأثیر بگذارد. همه اینها آنقدر واضح است که سیاستگذاران اتحادیه اروپا نمی توانند آن را نادیده بگیرند.

صدراعظم آلمان از افزایش نفوذ چین در منطقه بالکان ابراز نگرانی کرد. در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال 2018، زیگمار گابریل، وزیر امور خارجه آلمان نگرانی خود را از پروژه "کمر بند و جاده" ارائه شده توسط رئیس جمهور چین شی جین پینگ ابراز کرد و گفت که چین در حال توسعه نظامی است که مانند سیستم ما دارای دموکراسی، حقوق بشر و بر اساس اصول آزادی نیست. با این حال، چین با مهار قدرت اقتصادی عظیم خود شکافی در اروپا ایجاد کرده است. همه قدرت های اروپایی دیگر در مورد بسیاری از مسائل یکپارچه صحبت نمی کنند.

به عنوان مثال، در مارس 2017، مجارستان از امضای نامه مشترک در مورد شکنجه و کلای بازداشت شده خودداری کرد. در ژوئن 2017، یونان بیانیه ای در سازمان ملل در محکومیت پیشینه حقوق بشر چین را مسدود کرد. در جولای 2016، مجارستان، یونان و کرواسی بیانیه اتحادیه اروپا در انتقاد از ادعاهای ارضی چین در دریای چین جنوبی را وتو کردند. از تمام این مثال ها، توانایی چین برای تأثیرگذاری بر سیاست های اتحادیه اروپا را می توان به خوبی تخمین زد.

چندین زمینه وجود دارد که اروپا هنوز در آنها پیشروی آشکاری دارد. اروپا با پشتکار تلاش می کند تا رهبری خود را در فناوری های جدید حفظ کند و اروپا معتقد است که انجام این کار برای تضمین آینده از نظر توسعه و امنیت ضروری است. اروپا در مورد انتقال فناوری بسیار محتاط است. 5- اروپا یک ایجاد کرده و کنترل کامل آن را حفظ می کند. G استراتژی روشن در مورد فناوری

به گفته تحلیلگران سیاسی که اتحادیه اروپا را از نزدیک دنبال می کنند، ممکن است مقامات اتحادیه اروپا گزینه های خود را خیلی جذاب ندانند، اما زمان آن فرا رسیده است که تماشگر صرف نباشند. اروپا اکنون باید تصمیم بگیرد که آیا این راه درستی برای همکاری در دوران پست مدرن است، هم از نظر امنیت و هم از نظر توسعه، یا اینکه آن را کنار بگذارد و ببیند که آیا حرکت قدرت های اروپایی به روش های جدید، سیستم جهانی را بهبود می بخشد تا حدودی یا نه؟ با این حال، چین تعیین کرده است که برای اینکه در آینده

به عنوان یک ابرقدرت در جهان شناخته شود، استفاده از بازارهای تجاری به جای جنگ و تجاوز، بسیار مهم است، او یک مقدمه قوی برای چشم انداز خود برای آینده ارائه کرد که هنوز هم به شدت به آن پایبند است. گذر زمان صحت گزاره های ارائه شده از سوی رئیس جمهور چین را ثابت کرده و اهمیت عملی آن در شرایط کنونی بیش از پیش اهمیت یافته است.

چین بلافاصله پس از خروج از افغانستان این شکاف را با خرد تجاری خود پر کرده و اکنون کریدورهای تجاری خود را در منطقه به همراه پاکستان، ایران و افغانستان در تمامی کشورهای مجاور ایجاد کرده و در بازارهای این کشورها حضور پررنگی دارد. این کشور در ایجاد شبکه ای که برای آن اولین خط راه آهن را در افغانستان می گذراند با موفقیت پیش می رود که افغانستان را به تمام کشورهای همسایه متصل می کند و این اتصال به "سی پیک" پاکستان که بعداً به اروپا متصل می شود. با تبدیل شدن به بخشی از "یک -جاده یک کمر بند".

از سوی دیگر، آمریکا بار دیگر با کمک برخی از متحدان اروپایی خود جنگ جدیدی را آغاز کرده است تا روسیه را از طریق اوکراین تحقیر کند و خود نهادهای مالی بین المللی نیز نگران واقعیت های زمینی هستند و اقتصاد روسیه را به خوبی اعلام می کنند بهتر از قبل، در حالی که در آغاز جنگ اوکراین، کل اروپا نگران تامین گاز توسط روسیه بود و دلیل آن این است که اروپا به نظر می رسد تمایلی به حمایت آشکار از آمریکا ندارد. اکنون، به گفته بسیاری از تحلیلگران دفاعی بین المللی، روسیه و ایالات متحده از اشتباهی که در حمله به افغانستان مرتکب شدند، درس گرفته اند.

دنیای امروز به طور فزاینده ای نامطمئن و بی ثبات است، به همین دلیل روابط نزدیکتر بین چین و اتحادیه اروپا و منافع تجاری متقابل ناشی از آن و رسیدگی به چالش های جهانی آینده بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و رئیس جمهور چین پیشنهادات ده سال پیش ارائه شده و چشم انداز چین ثابت کرد که می توان فصل های جدیدی از شکوفایی را برای توافق و همکاری متقابل و توسعه ملی برای مردم کشورمان باز کرد که برای آن نیازی به ترس از نگرانی های بی مورد نیست. به همین دلیل است که چین در حال حاضر یکی از مهمترین شرکای تجاری اتحادیه اروپا است و برعکس، با وجود اثرات منفی رکود تجاری جهانی، حجم کل تجارت چین و اتحادیه اروپا به 783 میلیارد دلار رسیده است. در سال 2023. سهام سرمایه گذاری دوجانبه از 250 میلیارد دلار گذشت که یک رکورد است.

چین ثابت کرده است که آماده تبدیل شدن به شریک قابل اعتماد، کلیدی، ارجح و صنعتی اروپا در همکاری های تجاری، همکاری های علمی و فناوری و عرضه است، زیرا هر دو طرف پتانسیل دستیابی به موفقیت متقابل و رونق مشترک را دارند به سرعت در زمینه های در حال ظهور مانند اقتصاد دیجیتال، توسعه سبز و حفاظت از محیط زیست، انرژی های جدید و هوش مصنوعی.

بر اساس نظرسنجی اعتماد کسب و کار 2023 که توسط اتاق بازرگانی اتحادیه اروپا در چین (ای یوسی سی سی) منتشر شد، بیش از 90 درصد از شرکت های اروپایی شرکت کننده در این نظرسنجی، چین را مقصد سرمایه گذاری خود قرار داده اند و بیش از 80 درصد از شرکت های چینی که در این نظرسنجی گنجانده شده اند. آنها تکالیف خود را در زمینه گسترش تجارت خود در اروپا تکمیل کرده اند.

چین بزرگترین کشور در حال توسعه در جهان است و اروپا بیش از هر قاره دیگری میزبان کشورهای توسعه یافته است. چین و اتحادیه اروپا هر دو با یکدیگر همکاری می کنند تا رقابت منصفانه و تجارت آزاد

را با صراحت حفظ کنند و نگران اقتصاد متلاشی شده جهانی و موج فزاینده حمایت گرایی هستند. آنها با اتخاذ سیاست پرهیز از اغراق بر مفهوم امنیت در حال آماده شدن برای مقاومت مشترک در برابر جهانی شدن هستند. به همین دلیل است که چین از مشارکت فعال اتحادیه اروپا و سایر کشورهای اروپایی در تعقیب هدف مشترک دستیابی به "ابتکار کمربند و جاده" و "ابتکار توسعه جهانی" و همچنین به نظر می رسد که آماده همسویی با اتحادیه اروپا است این استراتژی به گونه ای است که کشورهای در حال توسعه بتوانند از نقاط قوت مربوطه برای کمک به تسریع سفر خود به سمت توسعه استفاده کنند.

با توجه به شرایط متغیر و بی ثبات بین المللی، چین و اروپا به همکاری بیشتری نیاز دارند. هر دو طرف باید برای تمرین چندجانبه گرایی، حمایت از باز بودن و توسعه و تسهیل گفتگو بین تمدن ها با یکدیگر همکاری کنند. آنها باید به طور مشترک جهانی چندقطبی عادلانه و منظم بسازند و جهانی شدن اقتصادی سودمند و فراگیر را در سطح جهانی ترویج کنند.

طبیعت بار دیگر به پاکستان فرصت طلایی داده است تا با توجه به حضور جغرافیایی خود از این مزیت هابهره مند شود. بار بار فوری تاخیر جنایتکارانه در تکمیل پروژه "سی پیک" تاکنون چنین اقدامات اضطراری و انقلابی انجام دهد تا کشورهای برادر عرب سرمایه گذاری از همچنین باید به طرف جهت دهی شود که پس از آن سرمایه گذاری کشورهای اروپایی نیز به پاکستان معطوف شود. برای این کار باید زمینه مساعدی برای پایان دادن به هرج و مرج و ناآرامی سیاسی در کشور ایجاد شود و همه احزاب حداقل در مورد اقتصاد کشور به توافق برسند و یک برنامه متقابل تهیه کنند تا هر دولتی که در کشور بیاید، اما این اقتصادی اهدافی که هرگز در معرض سیاست قرار نخواهند گرفت.

بابا اقبال یادش آمد

انداز بیاں گرچه بہت شوخ نہیں ہے

شاید کہ اترجائے ترے دل میں مری بات

یا وسعت افلاک میں تکبیرِ مسلسل

یا خاک کے آغوش میں تسبیح و مناجات

وہ مذہب مردان خود آگاہ و خدا مست

یہ مذہب ملا و جمادات و نباتات

ہر چند سبک آن خیلی زرق و برق نیست

شاید آن مردہ در دلت فرود آید

یا تکبیر مستمر در وسعت آسمانها

یا در آغوش خاک می خواند

آن دین خود آگاہ و خدا شناس است

این دین ترکیبی از گیاهان و حیوانات است

امروز دوشنبه 19 ذی القعد 1445 هجری قمری 27 می 2024

## گستاخی یک ابر قدرت واحد

همچنین از لحظات وحشتناکی که یک روانشناس مشهور آمریکایی در رسانه های جهانی با استدلال های قوی درباره داشتن قدرت کامل رئیس جمهور آمریکا برای فشار دادن دکمه کیف هسته ای ابراز نگرانی می کرد، آشکارا ابراز تردید کرد ابراز موجی از ترس در میان تمامی تحلیلگران دفاعی و سیاسی. این دکتر روانشناس گفت: از زمانی که ترامپ ریاست جمهوری آمریکا را بر عهده گرفت، کارهای زیادی انجام داده است که می تواند جهان را در برابر عواملی که آمریکا را به یک قدرت بزرگ تبدیل کرده و به سمت نابودی کامل سوق دهد. او قدم به قدم چنین کارها و اقداماتی را انجام داده که به هیچ وجه با مقتضیات موقعیت یک جوان همخوانی ندارد. او سعی کرده است بدبینی که در خلق و خوی او در دفتر رئیس جمهور آمریکا وجود دارد را نشان دهد. او بارها سعی کرده است اصول، روش ها و ویژگی هایی را که آمریکا را به یک قدرت بزرگ تبدیل کرده است، هدف قرار دهد و این امر اکنون توسط اکثر آمریکایی ها با شدت بیشتری احساس می شود.

هر گونه پیش بینی در مورد سیاست جهانی بسیار دشوار است. شرایط به سرعت تغییر می کند که هر پیش بینی در خطر است. پرونده ترامپ حتی پیچیده تر شده است. او در سال اول ریاست جمهوری خود به قدری کارهای زیادی انجام داد که به سختی می توان با قاطعیت مطلق درباره او چیزی گفت. حتی پیش بینی ها می دانستند که اگر حرفی بزنند، ترامپ لحظه ای دریغ نمی کند که آنها را شکست دهد و با انجام کاری علیه خود او را تحقیر کند. با این حال، او با اطمینان کامل گفت که وقتی مورخان درباره دوران ریاست جمهوری ترامپ می نویسند، قطعاً بر این نکته تأکید می کنند که او نظم و انضباط لازم برای یک رئیس جمهور آمریکا را با روحیه بازیگوشی خود از بین برد. البته او در دوران ریاست جمهوری خود کارهای زیادی انجام داد و از انداختن «مادر» بمب های متعارف بر افغانستان و سپس تهدید به انداختن بمب اتمی بر افغانستان در برابر رسانه های بین المللی هیچ گاه خودداری نکرد توهین به پاکستان، مهم ترین متحد این کشور در منطقه در فرا رسیدن سال جدید، در توئیتر حاوی الفاظ توهین آمیز که در نتیجه آمریکا در بسیاری از موارد با شکست های زیادی مواجه شد. با این حال، افراد جدی در سراسر جهان نگران این موضوع شده اند که ترامپ اولین رئیس جمهور ایالات متحده است که دیدگاهی برای خود ندارد. به همین دلیل بود که او در تمام مدت تصدی خود نتوانست یک «استراتژی کلان» را تدوین کند که بر اساس آن می توان گفت که می خواست با دادن شکل رسمی جدید، جامعه و ساختار رهبری آمریکا را از بحران های جهانی خارج کند. - در این راستا نمودار جدید ترامپ بسیار پایین بود.

امکان ندارد هیچ کشوری استراتژی روشن و کلان نداشته باشد. بدون عبور از این مرحله، هیچ دولتی توسعه نمی یابد، نمی تواند موجودیت خود را حفظ کند. آمریکا یک کشور معمولی نیست، یک قدرت جهانی است. برای این منظور، داشتن ساختار رهبری قوی و استراتژی روشن در بیشتر امور بین المللی ضروری است. آمریکا از دیرباز تمایل به اتخاذ یک استراتژی کلان و همه جانبه داشته است و این گرایش صرفاً یک انتخاب نیست، یک اجبار و یک ضرورت است. آمریکاییک ابر قدرت است. باید روابط ویژه ای با بسیاری از کشورها ایجاد کند. هر منطقه باید نظارت شود. هیچ رئیسی خارج از «استراتژی کلان» کشور نمی تواند کاری انجام دهد. حتی اگر به طرز چشمگیری کوتاه بین باشد و نتواند به آینده دور فکر کند و برای آن برنامه مشخصی تدوین کند، باید به بسیاری از مسائل استراتژیک علاقه غیر معمولی داشته باشد. به نظر می رسد ترامپ چشم اندازی ندارد. اما نمی توان استراتژی کلان کشور را نادیده گرفت و یا گام هایی منطبق با آن برنداشت. لئون تروتسکی به خوبی گفته است که اگر رئیس جمهور به استراتژی کلان علاقه چندانی



ندارد، استراتژی کلان همچنان به او علاقه مند است. یعنی جایی برای عقب نشینی نیست، فقط گزینه رشد است.

این نکته را به هیچ وجه نمی توان نادیده گرفت که دونالد ترامپ در برهه ای مهم ریاست جمهوری آمریکا را بر عهده گرفته است. در 70 سال قبل از انتخاب او، ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم، نقش قدرتی را ایفا کرده بود که عزم و انرژی لازم برای تغییر شکل جهان را داشت. آمریکا طبق میل خود بسیاری از مناطق را تغییر داد. چندین کشور را با ابعاد جدید ساخت و ساز و توسعه آشنا کرد. و از سوی دیگر، بسیاری از کشورها نیز دچار مشکلاتی از جانب ایالات متحده شدند. در طول این دوره که تقریباً سه دهه را در بر می گیرد، آمریکا کمتر خوب و بدتر عمل کرده است. گاهی به وضوح احساس می شد که اوضاع برای ایالات متحده پیچیده است و هر کاری که انجام می دهد یا بی حالی یا ترس است. گستاخی یک ابرقدرت واحد.

همچنین از لحظات وحشتناکی که یک روانشناس مشهور آمریکایی در رسانه های جهانی با استدلال های قوی درباره داشتن قدرت کامل رئیس جمهور آمریکا برای فشار دادن دکمه کیف هسته ای ابراز نگرانی می کرد، آشکارا ابراز تردید کرد ابراز موجی از ترس در میان تمامی تحلیلگران دفاعی و سیاسی. این دکتر روانشناس گفت: از زمانی که ترامپ ریاست جمهوری آمریکا را بر عهده گرفت، کارهای زیادی انجام داده است که می تواند جهان را در برابر عواملی که آمریکا را به یک قدرت بزرگ تبدیل کرده و به سمت نابودی کامل سوق دهد. او قدم به قدم چنین کارها و اقداماتی را انجام داده که به هیچ وجه با مقتضیات موقعیت یک جوان همخوانی ندارد. او سعی کرده است بدبینی که در خلق و خوی او در دفتر رئیس جمهور آمریکا وجود دارد را نشان دهد. او بارها سعی کرده است اصول، روش ها و ویژگی هایی را که آمریکا را به یک قدرت بزرگ تبدیل کرده است، هدف قرار دهد و این امر اکنون توسط اکثر آمریکایی ها با شدت بیشتری احساس می شود.

هر گونه پیش بینی در مورد سیاست جهانی بسیار دشوار است. شرایط به سرعت تغییر می کند که هر پیش بینی در خطر است. پرونده ترامپ حتی پیچیده تر شده است. او در سال اول ریاست جمهوری خود به قدری کارهای زیادی انجام داد که به سختی می توان با قاطعیت مطلق درباره او چیزی گفت. حتی پیش بینی ها می دانستند که اگر حرفی بزنند، ترامپ لحظه ای دریغ نمی کند که آنها را شکست دهد و با انجام کاری علیه خود او را تحقیر کند. با این حال، او با اطمینان کامل گفت که وقتی مورخان درباره دوران ریاست جمهوری ترامپ می نویسند، قطعاً بر این نکته تأکید می کنند که او نظم و انضباط لازم برای یک رئیس جمهور آمریکا را با روحیه بازیگوشی خود از بین برد. البته او در دوران ریاست جمهوری خود کارهای زیادی انجام داد و از انداختن «مادر» بمب های متعارف بر افغانستان و سپس تهدید به انداختن بمب اتمی بر افغانستان در برابر رسانه های بین المللی هیچ گاه خودداری نکرد توهین به پاکستان، مهم ترین متحد این کشور در منطقه در فرا رسیدن سال جدید، در توئیتر حاوی الفاظ توهین آمیز که در نتیجه آمریکا در بسیاری از موارد با شکست های زیادی مواجه شد. با این حال، افراد جدی در سراسر جهان نگران این موضوع شده اند که ترامپ اولین رئیس جمهور ایالات متحده است که دیدگاهی برای خود ندارد. به همین دلیل بود که او در تمام مدت تصدی خود نتوانست یک «استراتژی کلان» را تدوین کند که بر اساس آن می توان گفت که می خواست با دادن شکل رسمی جدید، جامعه و ساختار رهبری آمریکا را از بحران های جهانی خارج کند. - در این راستا نمودار جدید ترامپ بسیار پایین بود.

امکان ندارد هیچ کشوری استراتژی روشن و کلان نداشته باشد. بدون عبور از این مرحله، هیچ دولتی توسعه نمی یابد، نمی تواند موجودیت خود را حفظ کند. آمریکا یک کشور معمولی نیست، یک قدرت جهانی است. برای این منظور، داشتن ساختار رهبری قوی و استراتژی روشن در بیشتر امور بین المللی ضروری است. آمریکا از دیرباز تمایل به اتخاذ یک استراتژی کلان و همه جانبه داشته است و این گرایش صرفاً یک انتخاب نیست، یک اجبار و یک ضرورت است. آمریکا یک ابرقدرت است. باید روابط ویژه ای با بسیاری از کشورها ایجاد کند. هر منطقه باید نظارت شود. هیچ رئیسی خارج از «استراتژی کلان» کشور نمی تواند کاری انجام دهد. حتی اگر به طرز چشمگیری کوتاه بین باشد و نتواند به آینده دور فکر کند و برای آن برنامه مشخصی تدوین کند، باید به بسیاری از مسائل استراتژیک علاقه غیر معمولی داشته باشد. به نظر می رسد ترامپ چشم اندازی ندارد. اما نمی توان استراتژی کلان کشور را نادیده گرفت و یا گام هایی منطبق با آن برداشت. لئون تروتسکی به خوبی گفته است که اگر رئیس جمهور به استراتژی کلان علاقه چندانی ندارد، استراتژی کلان همچنان به او علاقه مند است. یعنی جایی برای عقب نشینی نیست، فقط گزینه رشد است.

این نکته را به هیچ وجه نمی توان نادیده گرفت که دونالد ترامپ در برهه ای مهم ریاست جمهوری آمریکا را بر عهده گرفته است. در 70 سال قبل از انتخاب او، ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم، نقش قدرتی را ایفا کرده بود که عزم و انرژی لازم برای تغییر شکل جهان را داشت. آمریکا طبق میل خود بسیاری از مناطق را تغییر داد. چندین کشور را با ابعاد جدید ساخت و ساز و توسعه آشنا کرد. و از سوی دیگر، بسیاری از کشورها نیز دچار مشکلاتی از جانب ایالات متحده شدند. در طول این دوره که تقریباً سه دهه را در بر می گیرد، آمریکا کمتر خوب و بدتر عمل کرده است. گاهی به وضوح احساس می شد که اوضاع برای ایالات متحده پیچیده است و هر کاری که انجام می دهد یا بی حالی یا ترس است.

به گفته تحلیلگران دفاعی آمریکایی، این واقعیت که دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده انتخاب شده است را نمی توان در زمانی که چین با تمام قدرت ظاهر شده است نادیده گرفت. چین چالش بزرگی است که آمریکا باید «استراتژی بزرگ» خود را برای مقابله با آن تغییر دهد. از یک سو، جایی که چین به چالش بزرگی برای برتری نظامی و اقتصادی ایالات متحده تبدیل شده است، متحد مهمی مانند پاکستان در منطقه که نقش مهمی در تبدیل ایالات متحده به تنها ابرقدرت جهان داشت، روز به روز تجاوزات خود را به مرزهای پاکستان افزایش می دهد و روابط با هند به دلیل جنایات مستمر در کشمیر به شدت تیره می شود، اما بار دیگر به دلیل بی وفایی آمریکا و سیاست نادرست افزایش دوستی با هند و اعمال فشارهای بی مورد بر پاکستان در حین مواجهه با آن. بدترین باخت و شکست در افغانستان نیز ضربه سختی خورده است و در واکنش، بلوک قوی از چین، پاکستان، روسیه و ایران نیز در منطقه شکل می گیرد.

چین از یک سو به چالش بزرگی برای برتری نظامی و اقتصادی آمریکا تبدیل شده است و از سوی دیگر، وضعیت خاورمیانه نیز به سرعت در حال تغییر است که برای آمریکا دشواری هایی ایجاد می کند. همچنین باید توجه داشت که روند رو به رشد عدم پذیرش دموکراسی به عنوان شکل بهتری از حکومت در سراسر جهان وجود دارد. انسان عادی مجبور است فکر کند که اگر دیکتاتوری مشکلات او را حل کند، چه نیازی به دموکراسی است؟

برای چندین دهه، ایالات متحده در سیاست و اقتصاد جهانی شرکت نکرده است و تصمیمات خود را با اروپا گرفته و ثمره این تصمیمات را نیز خورده است، اما اکنون خیلی چیزها تغییر کرده است. تعدادی از

کشورها به سرعت قوی تر ظاهر شده اند. اروپا راه خود را بسیار متفاوت کرده است. چین، روسیه، برزیل، آفریقای جنوبی و بسیاری از کشورهای دیگر به شکل فزاینده‌ای باثبات شده‌اند. در انتخابات ریاست جمهوری گذشته، زمانی که جو بایدن، سیاستمدار انتخاب شد و کاخ سفید را اشغال کرد، مهم ترین سوال تاوان این بود که چگونه ایالات متحده را قادر به حفظ موقعیت برتر خود در صحنه جهانی کند. با مواجهه با این چالش ها، او اکنون وارد کارزار انتخاباتی بعدی می شود که مطمئناً باید با پیامدهای تصمیمات سیاسی خود روبرو شود. در واقع، چالش ها برای آنها افزایش یافته است. تغییرات غیرعادی در استراتژی اجتناب ناپذیر است.

دونالد ترامپ تاکنون هیچ کاری انجام نداده است که نشان دهد او قادر است آمریکا را به ارتفاعات جدیدی برساند. به نظر می رسد که او فاقد بینش سیاسی است که برای یک رئیس جمهور آمریکا ضروری تلقی می شود. اما این بدان معنا نیست که او به طور کامل نتوانسته است تأثیری از شخصیت خود بگذارد. او در موارد

معدودی در عرصه عمل اعتدال نشان داده است، اما در مجموع در تأثیرگذاری بر اندیشه آمریکایی با گفتار و عمل خود بسیار موفق بوده است. احساس می شود که ترامپ سعی کرده به هر طریقی بر اصول و روش های اتخاذ شده توسط آمریکا برای حفظ برتری خود در سیاست و اقتصاد جهانی تأثیر بگذارد و تا حدودی نیز موفق بوده است. ترامپ مدعی است آنچه می اندیشد و می کند قدرت و ثروت آمریکا را به شدت افزایش می دهد و برتری آمریکادرسایست و اقتصاد جهانی حفظ می کند، اما در واقع سیاست های او به آمریکا آسیب می زند. سیاستگذاران اکنون کاملاً آگاه هستند که وضعیت ابرقدرت آمریکا از زمان روی کار آمدن ترامپ تحت تأثیر قرار گرفته است. آنچه آنها می گویند، تأثیری که باید داشته باشد، نداشته است. آمریکایی ها به خوبی دریافته اند که موقعیت ایالات متحده در سطح جهانی نمی تواند بدون تأثیر قابل توجهی از سیاست های دونالد ترامپ باقی بماند.



سیاستگذاران آمریکایی همچنین ادعاهایی دارند که می توان آن را به طور گسترده مورد مناقشه قرار داد، مبنی بر اینکه آمریکا برای چهار نسل سیستمی را به جهان داده است که راه را برای صلح، رفاه، ثبات و دموکراسی هموار کرده است. این در قالب مقایسه با سایر نظام های سیاسی گفته می شود. تسلط آمریکا بر سیاست و اقتصاد جهانی نتیجه «قدرت سخت» آن بود. آمریکا از قدرت بی سابقه‌ای برخوردار بود و توجه زیادی به استفاده کامل از این قدرت شده بو.

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده رسماً به یک قدرت جهانی تبدیل شد. اینطور نیست که در طول جنگ سرد، موقعیت جهانی آمریکا به عنوان اتحاد جماهیر شوروی سابق آنقدر قوی بود که نتوان آن را به چالش کشید، بلکه جهان بین دو قدرت جهانی متمایز تقسیم شده بود. ظاهراً ایالات متحده تمام تلاش خود را کرد تا با قدرت نظامی فوق العاده تمام جهان را در چنگ خود نگه دارد، اما پس از پایان جنگ سرد، قدرت نظامی ایالات متحده بیشتر شد. سهم آن در اقتصاد جهانی نیز به حدی افزایش یافت که در یک مرحله تولید ناخالص ملی آمریکا بیست و پنج درصد تولید ناخالص ملی جهان بود. جهان هرگز کشوری به این قدرتمندی در مقایسه با سایر نقاط جهان ندیده بود، اما اگر اتحاد جماهیر شوروی اشتباه تجاوزگری در

افغانستان را مرتکب نمی شد و متحدی مانند پاکستان به طور کامل از افغانستان حمایت نمی کرد، ایالات متحده هرگز این موقعیت را پدید نمی کرد. ایالات متحده همانگونه با پاکستان رفتار کرد که به محض شکست روسیه سابق، ایالات متحده تعهد خود را زیر پا گذاشت و فوراً اردوگاه ضد پاکستانی را در آغوش گرفت و پاکستان و افغانستان را در وسط قرار داد، زیرا هند نیز یک دوست وفادار بود. او به مدت پنج دهه چشم از شریک خود روسیه برگرداند و به پای آمریکا پناه برد و سنت برهنی خود را حفظ کرد که وزارت امور خارجه روسیه نیز خشم خود را ابراز کرده است.

اما از قضا، تحریم‌ها در طول سال‌ها تهدیدهای زیادی برای برتری آمریکا ایجاد کرده است. اکنون چین، روسیه و سایر کشورها ظهور کرده اند، اما با وجود این، ایالات متحده معتقد است که قدرت نظامی و اقتصادی این کشور همچنان به حدی است که تا حد قابل توجهی بر سیاست و اقتصاد جهانی تسلط دارد و رهبری آمریکا همچنان در سراسر جهان است. من توانایی معکوس کردن و تغییر اوضاع را دارم. در پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده در صورت تمایل می‌توانست راهبردی را تنظیم کند که فقط برای آن کارساز باشد و آن را به حداکثر قدرت نظامی و اقتصادی مجهز کند، اما سیاست‌گذاران بر ایجاد یک سیستم بین‌المللی متمرکز شدند که از این طریق نه تنها ایالات متحده می‌تواند با ثبات کامل کنار بیاید، بلکه همه مناطق به طور کلی توسعه می‌یابند، به رفاه می‌رسند و به ویژه کشورهای همفکر سود بیشتری می‌برند. برای اداره این نظام بین‌المللی، نهادهایی به وجود آمدند، برنامه‌هایی ترتیب دادند. آمریکا تاکنون در نظام بین‌الملل مقام رهبری جهان را به خود اختصاص داده است. آمریکا اتحادهای نظامی تشکیل داد. تلاش‌ها برای ایمن‌سازی مسیرهای تجاری بین‌المللی تا حد امکان انجام شد. همه اینها برای حفظ صلح جهانی انجام شد، اما در واقع آمریکا می‌خواست جهانی ایجاد کند که در آن بتواند راحت‌تر با توسعه و ثبات کنار بیاید.

در پایان جنگ جهانی دوم، اگر آمریکا می‌خواست، می‌توانست راهبردی را تنظیم کند که نه تنها برای خود، بلکه برای متحدان نزدیکش نیز مؤثر باشد و آمریکا بتواند با نظامی و نظامی بیشتری کنار بیاید. قدرت اقتصادی، اما سیاست‌گذاران چنین نظام بین‌المللی متمرکز بر بخشش را راه‌اندازی می‌کنند که از طریق آن نه تنها ایالات متحده می‌تواند با ثبات کامل کنار بیاید و همپیمانانش برتری خود را برای توسعه و شکوفایی در کل منطقه بپذیرند. کشورهای متفکر می‌توانند در هر سیاستی از آن حمایت کنند، مانند خاورمیانه، در نابودی کشورهای مسلمان و افغانستان، همه متحدان او به طور کامل از او حمایت کردند. برای اداره این نظام بین‌المللی «نظم جهانی» نهادهایی به وجود آمدند، برنامه‌هایی سازمان‌دهی شدند، تا کنون آمریکا در راه تبدیل شدن به رهبر جهانی از نظر نظام بین‌الملل است. آمریکا اتحادهای نظامی تشکیل داد و سعی کرد راههای تجارت بین‌المللی را تا حد امکان برای منافع خود امن کند. همه اینها به نام حفظ صلح در سطح جهانی انجام شد، اما اکنون سازمان ملل دریافته است که در واقع آمریکا می‌خواست جهانی را ایجاد کند که بتواند در آن راحت‌تر با توسعه و ثبات کنار بیاید.

تلاش‌های آمریکا برای درآوردن جهان پس از جنگ جهانی دوم در قالب خود، در واقع تنها با هدف تثبیت برتری خود در سیاست و اقتصاد جهانی و حفظ سلطه‌ی خود بدون چالش بود. به همین دلیل است که پس از جنگ کویت و عراق، جرج بوش اول برنامه «نظم نوین جهانی» را که توسط هنری کیسینجر یهودی الاصل ایجاد شده بود، معرفی کرد و دلیل اصلی اینکه ایالات متحده بر نظام جهانی تأکید بسیار دارد این است که اقتصاد، نظامی می‌خواهد جایگاه خود را در عرصه زور و دیپلماسی تا حد امکان با ثبات نگه دارد، برای این، جهانی که مشغول ایجاد آن است، تنها هدفش استفاده کامل از آن برای اداره اقتصاد جهانی مطابق میل خود است. آمریکا باید با افزایش قدرت خود برتری جهانی را تضمین کند.

این نکته را نباید نادیده گرفت که آمریکا در تصمیماتی که تاکنون در سیاست و اقتصاد جهانی گرفته است، از قدرت زیادی برای متحدان خود استفاده نکرده است. اگر می‌خواست، می‌توانست با قدرت خود تصمیمات خارق‌العاده‌ای بگیرد، اما در عوض، با اتخاذ رویکردی کمتر استثمارگرانه، باید به منافع پیشنهادی همه کشورهای که دیدگاه او از نظم جهانی را می‌پذیرفتند، کمک کند در مقایسه با دیگر ابرقدرت‌ها، ایالات متحده کمتر به اقتناع از طریق زور توجه کرد. بسیاری از شرکای آمریکا آشکارا اعتراف می‌کنند که آن قدر از برتری آمریکا در هیچ موضوعی نمی‌ترسند، بلکه می‌ترسند که ایالات متحده خود را از امور منزوی کند و سپس این کشورها را به دست قدرت‌های دیگر وادار کند جنگ نیز در هر صورت، شعار آمریکا اولاً برای سیاست و اقتصاد آمریکا اساسی است. او به این باور رسیده است که اوضاع را تابع منافع خود می‌داند.

یک دیپلمات اروپایی می‌گوید اروپا 70 سال است که با کمانچه آمریکا می‌رقصد. از ویتنام تا نیکار آگوت، مردم شاهد بوده‌اند که مقامات آمریکایی هرگز از خشونت و ظلم فوق‌العاده برای پیشبرد منافع کشورشان به هر قیمتی دریغ نکرده‌اند. سبک رهبری آمریکایی در بسیاری از زمینه‌ها فراتر از اقتصاد و سیاست بسیار مهم بوده است. از زمان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده نقش فوق‌العاده‌ای در صلح و ثبات در سطح جهانی ایفا کرده است، زیرا در آن زمان جهان به وضوح بین سرمایه‌داری و کمونیسم تقسیم شده بود و متحدان ایالات متحده معتقد بودند که ایالات متحده در امور نظامی، من توانایی قوی برای انجام و اجرای تعهدات دارم و اگر کسی توانایی ایجاد و حفظ ثبات واقعی در دنیای بسیار خطرناک را داشته باشد، این امریکاست.

رؤسای جمهور آمریکا تلاش کرده‌اند تا اطمینان حاصل کنند که دموکراسی و حقوق اساسی در سرتاسر جهان که تابع رهبری امریکاست، رعایت می‌شود و ما می‌توانیم نمونه بارز آن را در سرنگونی دولت مرسی در الجزایر و بعداً در مصر ببینیم اینکه آمریکا چه دنیایی را در سطح اخلاقی می‌خواهد ببیند نیز کلید حفظ هژمونی جهانی است. ایالات متحده به منظور تضمین برتری اخلاقی خود، به تلاش‌های خود برای آوردن جوامع باز به جهان و ترویج لیبرالیسم ادامه داده است.

جورج شولز وزیر امور خارجه سابق آمریکا زمانی گفت که ایالات متحده روابط قوی‌تری با کشورهای ایجاد کرده است که ریشه چنین دموکراسی عمیق و قوی است و هماهنگی و همبستگی کامل با سیاست‌های ایالات متحده و متحدانش را بیان می‌کند. آمریکا بیشتر به سمت کشورهای گرایش دارد که می‌خواهد دموکراسی واقعی و سنت‌های لیبرال سکولار را ببیند. رهبری ایالات متحده مایل به توسعه روابط سیاسی و اقتصادی بهتر با کشورهای است که سنت‌های سیاسی آنها با سنت‌های سیاسی ایالات متحده و متحدانش سازگار است. مسائل باید از سطح معاملات صرف به ایدئولوژی واقعی نظم جهانی و منافع هماهنگی فرهنگی فراتر رود.

اینطور نیست که آمریکا فقط بر «قدرت سخت» (اقتصادی و نظامی) تمرکز کرده است. او همچنین تصویر نرم را در سراسر جهان پخش می‌کند تا نقطه نظر خود را بیان کند و جایگاه شماره یک خود را حفظ کند. آمریکایی‌ها همیشه می‌خواستند که دنیا نه تنها از کشورشان بترسد، بلکه تحت تأثیر قرار بگیرد. کشورهای ایالات متحده با آنها روابط خوبی ندارد و مردم به شدت از ایالات متحده متنفرند، مردم نیز

منتظر صدور ویزای آمریکا هستند، "قدرت نرم" نیز نقش اساسی در توانمندسازی داشته است. علیرغم نامطلوب بودن ایالات متحده، جذابیت فوق العاده ای برای مردم در سراسر جهان دارد، اما حیف است که سیاست مهاجرتی جدید ترامپ نه تنها به این تصور از ایالات متحده آسیب جدی وارد کرده است، بلکه خود دیوان عالی آمریکا نیز وارد عمل شده است رد این سیاست توسط ترامپ؟

آنچه دونالد ترامپ تا به حال گفته است، تاسفی است که او کمتر به ساختن و بیشتر به تخریب اهمیت می دهد. (برای دین آچسون بسیار مهم بود که او در زمان ایجاد آمریکا بود). به گفته خود تحلیلگران سیاسی آمریکایی و غربی، با نگاهی به رشد دونالد ترامپ، بدون ترس می توان گفت که او ممکن است فردا احساس غرور کند که در زمان نابودی آمریکا آنجا بوده است. ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی خود سخنان زیادی گفت که نشان می دهد او به جای تجارت آزاد به هیچ وجه به ارزش های اساسی آمریکا اهمیت نمی دهد، او به هر قیمتی بر تجارت منفعت طلبانه تاکید کرد. ترامپ هنوز همان علاقه ای به دموکراسی نشان نداده است که پیشینیانش ابراز کرده اند، و مهم تر از همه، او علاقه ای به دموکراسی در برابر ولادیمیر پوتین نشان داده است که با اعلام توتالیتراریسم به عنوان یک ارزش سیاسی اساسی، تمام قدرت را در اختیار دارد بسته شدن. ترامپ می خواهد همه چیزهایی را که در پنج یا شش دهه آمریکا پیدا کرده است، از بین ببرد. تسلیم شدن. آمریکا قطعاً بعد از جنگ جهانی دوم تلاش کرده اقتصاد جهانی را در جهان کنترل کند، اما در این تلاش محصولات و فناوری خود را در اختیار همه دنیا قرار داده است. افرادی مانند ترامپ این را دوست ندارند. او معتقد است که آمریکا باید از گسترش فناوری ها و جدیدترین محصولات خود به تمام جهان اجتناب کند.

ترامپ ضمن اینکه به ارتش آمریکا اجازه داد زندانیان را شکنجه کند، همچنین گفته است که ارتکاب جنایات جنگی برای پایان دادن به تروریسم هیچ اشکالی ندارد، اما ترامپ مشتاق است آن را از بین ببرد. بسیاری از آنچه ترامپ به عنوان رئیس جمهور گفته است احساساتی نیست. او مدت هاست که از چندین شریک آمریکایی انتقاد کرده است. او در دهه 1980 به شدت از ژاپن و کویت انتقاد کرد و گفت که آمریکا از این دو کشور کمتر گرفت و آمریکا بیشتر داد. وی همچنین در سال های 2015 و 2016 از آلمان و مکزیک به شدت انتقاد کرد و گفت که این دو کشور نقش انگل آمریکا را بازی کرده اند. نظراتی که او در مورد برخی از شرکای آمریکا در طول مبارزات انتخاباتی خود بیان کرد، بازتابی از دیدگاه های دو و نیم ساله او بود نه فقط هیاهو، نه در سطح احساسات، بلکه اینکه آنها واقعاً می خواهند کاری انجام دهند، یعنی مشتاق هستند که برخی از متحدان آمریکا را کنار بزنند و به سمت ایجاد روابط جدید بروند، حتی اگر به معنای آمریکا باشد خیلی باید پردازد آیا خیرین آمریکا و متحدان آنها از انتشار سیاست های ترامپ حمایت خواهند کرد که به دلیل آن ایالات متحده به طور فزاینده ای قربانی انزوا می شود؟

چهارشنبه 21 ذی القعد 1445 هجری قمری 29 مه 2024

## "پیام اصلی"یوم تکبیر

پروژه سی‌پیک امروز ده ساله شد، اما کوتاهی‌های سیاسی ما و تمایل به قدرت تاکنون مانع از اتمام آن طبق برنامه شده است. بارها در این موضوع با دلایل نوشته‌ام که چگونه می‌توان منافع و ثمرات این پروژه را به سوی مردم پاکستان هدایت کرد. و پاکستان که هنوز به دلیل مشکلات اقتصادی خود برای حفظ حاکمیت خود روز و شب فداکاری‌های جانی و مالی می‌کند، چقدر دست خودمان در این میان است.

چین در سال 2013 تصور جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم را ارائه داد، که از طریق آن ساختار زیرساختی برای اتصال اقیانوس آرام، جنوب شرقی آسیا، اقیانوس هند و شرق آفریقا اعلام شد. جاده ابریشم دریایی یک مسیر دریایی است که با تکمیل آن راهروی اقتصادی تحقق می‌یابد. این طرح به ساخت زیرساخت‌ها در سراسر آسیای میانه متمرکز است.

یکی از اهداف طرح یک کمر بند یک جاده افزایش نفوذ تجاری و نظامی چین برای حفاظت در سراسر آسیا است. کشورهای در حال توسعه آسیا به شدت از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها کمبود دارند. بنابراین بیشتر کشورهای منطقه از سرمایه‌گذاری چین استقبال کرده‌اند، در حالی که تحت فشار آمریکا نیز قرار دارند. سوالات در مورد ثبات اقتصادی و اهداف سیاسی و جغرافیایی پیشنهاد چین رو به افزایش است. هدف اصلی این طرح پیوند کشورهای اقیانوس هند است. در این طرح به ویژه ساخت بنادر اهمیت داده شده است، که سوالاتی را مطرح کرده که آیا این طرح فقط برای اهداف اقتصادی و سرمایه‌گذاری است یا اهداف نظامی نیز دارد.

به دلیل همین سوالات مطرح می‌شود که آیا این پروژه فقط برای اهداف اقتصادی و سرمایه‌گذاری است یا اهداف نظامی نیز دارد. در این زمینه نگرانی‌هایی از تأثیرات احتمالی چین بر سیاست ملی و خارجی کشورهایی که سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای دریافت می‌کنند، وجود دارد. با توجه به این وضعیت "سی ایس آئی ایس" یک کمیسیون متشکل از ۷ کارشناس تشکیل داده است تا اثرات اقتصادی و ژئواستراتژیک پروژه‌های توسعه‌ای چین تحت طرح جاده ابریشم دریایی در اقیانوس هند را بررسی کند. تحقیقات این کارشناسان در این گزارش ارائه شده است. در این مقاله چهار پروژه زیرساختی تحلیل شده است که سه پروژه چینی مربوط به طرح جاده ابریشم دریایی و یک پروژه هندی در پاسخ به آن است.

به عنوان بخشی از تلاش‌های مداوم چین برای محاصره هند از طریق پروژه‌های خود در میانمار، ساخت بندرگاه "کیوکفو" در ساحل غربی میانمار را تسریع کرده است. این مرکز دریایی ممکن است در صورت نیاز برای اهداف نظامی نیز استفاده شود. این شامل بندرگاه "هامبانتوتا" در سریلانکا و "گوادر" در پاکستان است، در حالی که پروژه ساخت بندرگاه "چاه‌بهار" ایران که توسط هند آغاز شده بود، در حال حاضر با کندی شدید مواجه شده است.

از زمانی که پروژه‌های سی‌پیک و "یک کمر بند یک راه" به شکل عملی در حال اجرا هستند، تبلیغات خاصی علیه آن‌ها نیز افزایش یافته است تا جمعیت محلی را برای مقاومت در برابر این پروژه‌ها برانگیزند. در این زمینه، گریگ پولینگ به اهداف اقتصادی و استراتژیک سرمایه‌گذاری‌های چین در بندرگاه "کیوکفو" در سواحل خلیج بنگال در راخین پرداخته است. چین پس از دریافت قرارداد ساخت بندرگاه آب عمیق "کیوکفو" و منطقه صنعتی و اقتصادی مرتبط با آن، تمام توجه خود را بر اتمام سریع آن متمرکز کرده است. خطوط

تأمین گاز طبیعی و نفت به پایتخت استان "یوننان" در جنوب غربی چین نیز از "کیوکفو" عبور می‌کنند. این پروژه نشان‌دهنده تلاش‌های استراتژیک چین برای کاهش وابستگی خود به تنگه مالاکا برای واردات نفت و گاز است. ساخت بندرگاه آب عمیق در "کیوکفو" به توسعه و پیشرفت استان‌های داخلی چین کمک خواهد کرد. گریگ پولینگ همچنین به نگرانی‌های موجود در منطقه اشاره کرده است که در آینده چین ممکن است از این بندرگاه آب عمیق علاوه بر استفاده اقتصادی، برای اهداف نظامی نیز استفاده کند، در حالی که بزرگترین تهدید این است که چین با وام دادن به میانمار، اقتصاد آن را به طور کامل تحت کنترل خود درآورده است.

جانانان هیلمن پروژه توسعه‌ای چین در بندرگاه هامبانتوتا در سریلانکا را بررسی کرده است. او ابراز نگرانی کرده که با توجه به ظرفیت فعلی و برنامه‌های توسعه بندرگاه کلمبو، نیروی دریایی چین ممکن است یک پایگاه دریایی در بندرگاه هامبانتوتا ایجاد کند. جانانان می‌گوید که واگذاری این بندرگاه به چین با اجاره 99 ساله توسط سریلانکا، این نگرانی را به وجود می‌آورد که چین نیز سریلانکا را در تله بدهی گرفتار کند. جانانان معتقد است که مورد هامبانتوتا این درس را می‌دهد که کشورهای که در حال کار بر روی چنین پروژه‌هایی هستند، باید برای ساخت زیرساخت‌های خود قراردادهای بلندمدت امضا کنند تا از گرفتار شدن در تله بدهی جلوگیری کنند. همچنین جامعه بین‌المللی باید جایگزینی برای کمک‌های مالی چین به پروژه‌های زیرساختی اساسی ارائه دهد.

گورمیت کانوال، تحلیلگر هندی نیز در این تبلیغات منفی شرکت کرده و گفته است که ساخت بندر گوادر مهمترین بخش پروژه کریدور اقتصادی چین است که به نماد روابط قوی بین پاکستان و چین تبدیل شده است. هر دو کشور چین نگران امنیت کارگران خود هستند، در حالی که پاکستان نگران است که "سی پیک" منجر به افزایش شدید بدهی شود که می‌تواند پیامدهای امنیتی دسترسی احتمالی نیروی دریایی را نیز مورد بررسی قرار دهد. نشانه ریاکاری و ترس آمریکا و هند از دستیابی به توافق بین هند، ژاپن، استرالیا و آمریکا برای مقابله با نفوذ استراتژیک فزاینده چین در منطقه است که نشان می‌دهد آمریکا با کمک همه این متحدان، نقشه‌ای برای محاصره چین کشیده‌اند، در حالی که چین در مقایسه با آن ساکت نیست.

از سوی دیگر، به گفته هارش پینت، چین تنها کشوری نیست که از طریق سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها «بازی بزرگ» را انجام می‌دهد، بلکه هند نیز در حال رقابت با ایران در ساخت بندر چابهار است. بندر چابهار در نزدیکی بندر گوادر قرار دارد که با همکاری چین از موقعیت استراتژیک مهمی برخوردار است که از طریق آن بر نفوذ فزاینده چین در منطقه برنامه ریزی شده است. اما هارش همچنین چند سال پیش به پیچیدگی استراتژی هند اشاره کرد که به دلیل آن امکان پذیرفتن نقش پاکستان و چین در ساخت سد چابهار برای ایران وجود داشت و این اتفاق افتاد که چین به دلیل خارجی بهتر و موفق‌تر به موقع بود. سیاست‌های اقتصادی، برنامه‌های آمریکا و متحدانش درست شده است.

جدای از تجزیه و تحلیل این چهار پروژه، دو مقاله دیگر نیز وجود دارد که در مورد پیامدهای اقتصادی و دفاعی جاده ابریشم دریایی چین توضیح می‌دهد. متیو و جانانان اهمیت تجاری اقیانوس هند را برجسته می‌کنند، به عنوان مثال 10 بندر تجاری شلوغ جهان در اقیانوس هند واقع شده‌اند. نیمی از تجارت نفت جهان از طریق اقیانوس هند انجام می‌شود. سرمایه‌گذاری چین اقتصادی است یا استراتژیک؟ متیو و جانانان سه معیار و اصل مختلف را برای ارزیابی ثبات اقتصادی حاصل از پروژه چین، نزدیک‌تر کردن خطوط کشتیرانی، کاهش فاصله بین بنادر موجود و ساخت جاده‌ها برای اتصال داخل کشور به بندر معرفی می‌کنند. به گفته متیو و جانانان، ارزیابی پروژه چین بر اساس این سه معیار نشان می‌دهد که پیوند دادن



پروژه به اهداف اقتصادی اشتباه است. به گفته زک کوپر، افزایش حضور نظامی چین در اقیانوس هند تعجب آور نیست، زیرا چین نیز مسیر سنتی افزایش قدرت ها را دنبال می کند. چین در حال گسترش عملیات نظامی خود برای حفظ منافع خود در خارج از کشور است. تجارت چین به شدت به مسیرهای اقیانوس هند وابسته است، این مسیرهای تجاری برای چین به ویژه برای تامین انرژی بسیار مهم است، بنابراین طبیعی است که دولت چین از منافع خود در اقیانوس هند محافظت کند.

به گفته زاک، اثرات امنیتی حضور نظامیان چینی در اقیانوس هند مختلط خواهد بود دسترسی به بنادر اقیانوس هند از آنجا که آنها می توانند نفت و سایر منابع را دریافت کنند، کشتی ها و کشتی های چینی در اقیانوس هند هدف آسانی برای دشمنان خواهند بود اقیانوس هند در آینده افزایش می یابد، به دلیل نگرانی استراتژیست ها در مورد اقیانوس هند در ایالات متحده و استرالیا درمورد نقاط بازرسی مسیر اصلی از اقیانوس آرام به خاورمیانه، خلیج هرمز و نیز نگرانی وجود دارد. تنگه مالاکا نیز نگران افزایش نفوذ چین در منطقه است هند در هیمالیا، این بنادر به چین قدرت های جدیدی در منطقه خواهند داد، به گفته گرگ، ایالات متحده، ژاپن، هند و استرالیا می توانند از طریق اتحاد خود به عدم اطمینان ناشی از جاده ابریشم دریایی پاسخ دهند.

بارکر و اندرو نقش تاریخی گفتگوی امنیتی چهارگانه را بررسی کردند فعال نشدن رسمی این گروه به دلیل



ترس از واکنش احتمالی چین، از سال 2018 مجدداً فعال شده است، که به گفته تحلیلگران، پاسخی به فعالیت های اقتصادی و نظامی رو به رشد چین در منطقه است کشورهای دموکراتیک بر سر راهبردی برای همکاری برای باز کردن اقیانوس هند به روی همه هستند، اما همه می دانند که این نفوذ فزاینده چین برای مهار قدرت اقتصادی و نظامی در «چهارم» است، پتانسیل کامل برای ایجاد تغییرات مثبت در استراتژی چین را دارد. اما علیرغم برداشتن گام های بسیار محتاطانه، چین کاملاً از این موضوع آگاه است و بزرگترین نقطه قوت چین در اشتباه کردن لفاظی ها است.

این گزارش توسط کارشناسان "سی ایس آئی ایس" درمورد وضعیت ژئوپلیتیکی اقیانوس هند تهیه شده است. این گزارش مطمئناً به آمریکا و دیگر کشورها کمک کرده است تا استراتژی خود را در مورد جاده ابریشم دریایی تدوین کنند. چین با بسته نگه داشتن کارت های دفاعی خود در مقابل تمامی این تهدیدات، اصرار دارد که سیاست های فعلی آمریکا و متحدانش برای سرکوب آنها کافی است. به همین دلیل است که متحدان غربی آن تا کنون ایران را از سیاست های آمریکایی منزوی کردن تجارت جدا کرده اند و اکنون روابط رو به افزایش بین اروپا و چین مستقیماً بازی را تغییر داده است.

اما سوال این است که خود پاکستان با این پروژه چگونه رفتار کرده است؟ یک گزارش مهم منتشر شده که فاش می کند که در میان تأخیر طولانی در تکمیل پروژه ها و پرداخت های معوق، کریدور اقتصادی چین-پاکستان "سی پیک" که از استان سنکیانگ چین تا گوادردر بلوچستان کشیده شده، به سرعت غیرفعال شده است. ابتدا کار با کندی پیش می رفت و بعداً در لفافه "کرونا" متوقف شد. این ناامیدی فزاینده بین دو کشور باعث ایجاد شک و تردیدهای زیادی شده است.

گفته می‌شود که اکنون پکن از آزاد کردن جوهری که برای پروژه‌های زیرساختی نگه داشته شده‌اند، خود داری می‌کند. در همین حال، شرکت‌های چینی نیز تولید برق در پروژه‌های "سی پیک" را متوقف کرده‌اند و خواستار پرداخت مطالبات خود شده‌اند. نرخ بهره بالا بروام‌های "سی پیک"، افزایش هزینه‌های پروژه، پروژه‌های ضعیف و حملات به زیرساخت‌های "سی پیک" مسائل بزرگی هستند که این طرح را به یک رویاهای فیل سفید تبدیل کرده است. این باعث افزایش ناامیدی در پاکستان شده و وزیر فدرال برنامه‌ریزی و توسعه، احسن اقبال، اخیراً از کندی روند پروژه‌های مهم ابراز نارضایتی کرده است.

این پروژه امروز بیشتر از هر زمان دیگری برای تقویت روابط اقتصادی بین چین و پاکستان اهمیت دارد اما با چالش‌هایی در مناطق تحت تأثیر تهدیدات تروریستی از سوی دشمنان مواجه است. علاوه بر بلوچستان، سایت‌های ساختمانی "سی پیک" هدف قرار گرفته‌اند، همانطور که اخیراً حمله انتحاری به اتوبوسی که چینی‌ها را در بشام منتقل می‌کرد، بار دیگر منعکس کننده تهدیدات امنیتی است. مناطق قبیل‌های هم‌مرز با افغانستان که به‌طور تاریخی به‌خاطر شورش‌ها شناخته شده‌اند، وضعیت امنیتی را پیچیده‌تر می‌کنند. علاوه بر این، هر دو دولت طرح مشترکی را تهیه کرده‌اند که در حال اجراست تا با افزایش اقدامات امنیتی قوی‌تر، از جمله استقرار نیروهای امنیتی اضافی و اجرای سیستم‌های نظارتی، تنش‌های ژئوپلیتیکی و نزدیکی کریدور به مناطق مرزی حساس را مدیریت کنند. شواهد رسمی از دخالت فرامرزی "تحریک طالبان پاکستان" در حمله بشام به چین ارائه شده است که چین رسماً آن را تأیید کرده و به عنوان یک استراتژی مشترک، از دولت فعلی افغانستان خواسته خواهد شد که آن را کنترل کند.

اما مهم‌ترین نکته این است که فوراً تأخیرهای مجرمانه در این پروژه را بررسی کرده و با شناسایی این مجرمان ملی، ضروری است که شدیدترین مجازات‌ها را بر آن‌ها اعمال کرده و به دشمنان پیام واضحی ارسال شود که برای امنیت کشور، تمام ملت مانند یک دیوار محکم آماده است. در واقع این است "پیام اصلی یوم تکبیر" که ما تاکنون فراموش کرده‌ایم.

شنبه 24 ذی القعد 1445 هجری قمری، 1 ژوئن 2024

## خلیج فارس و فیل عبوس

### اهمیت استراتژیک خلیج فارس و منافع آمریکا

در سخنرانی وضعیت کشور در سال ۱۹۸۰، رئیس‌جمهور آمریکاجیمی کارتر اعلام کرد که هرگونه تلاش از سوی یک نیروی خارجی برای کنترل خلیج فارس با واکنش قوی آمریکا برای حفاظت از جریان آزاد نفت مواجه خواهد شد. این وعده که به دکترین کارتر معروف است، توسط کارتر و جانشینان او همیشه حفظ شده است. کاخ سفید ادعا می‌کند که آمریکا نه تنها توانایی‌های نظامی خود را در منطقه افزایش داده است، بلکه در جنگ خلیج فارس تحت بهانه جلوگیری از تصرف خطوط تأمین نفت توسط صدام حسین عراق نیز شرکت کرده است. این درگیری منجر به ویرانی عراق و اعدام صدام شد. اگرچه آمریکا در منطقه خلیج فارس منافع دیگری نیز داشت، مانند جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مبارزه با تروریسم و ترویج دموکراسی، اما نگرانی اصلی همیشه جریان بدون وقفه نفت بوده است. با گذشت زمان، ماهیت واقعی حضور آمریکا در منطقه به عنوان پیروی از منافع ملی خاص و اولویت‌های نظم جهانی آشکار شده است.

وابستگی آمریکا به خلیج فارس به ندرت با مخالفت قابل توجهی مواجه شده است. حتی منتقدانی که با اتحاد‌های آمریکا در اروپا و آسیا مخالف بودند و این اتحادها را به عنوان بار اقتصادی می‌دانستند، همیشه توافق داشتند که آمریکا باید مسئولیت حفاظت از خلیج فارس را بر عهده بگیرد، زیرا این منطقه یک سوم تولید نفت جهان را تشکیل می‌دهد. اما اکنون تغییرات چشمگیری در جهان رخ داده است. در دوران جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بزرگترین تهدید برای منافع آمریکا در منطقه دیده می‌شد.

سیاستمداران آمریکایی نگران بودند که اگر اتحاد جماهیر شوروی موفق به قطع جریان نفت شود، ارتش آمریکا که وابسته به نفت و گاز است، قادر به پیروزی در یک جنگ بزرگ در اروپا نخواهد بود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ماهیت منافع آمریکا در تأمین نفت را تغییر داد. در حالی که امنیت ملی و رفاه هر دو به حفاظت از خلیج فارس وابسته بودند، اکنون این موضوع فقط به رفاه اقتصادی مربوط می‌شود. این تغییر عمیقاً سیاست آمریکا را تحت تأثیر قرار داده است. بدون عنصر امنیت ملی، مداخله نظامی در خلیج فارس افزایش یافته است زیرا دفاع از منافع اقتصادی کمتر جنجال برانگیز است. این سوال پیش می‌آید که آیا نفت خلیج فارس آنقدر ارزشمند است که باید با قدرت نظامی آمریکا محافظت شود؟

برای پاسخ به این سوال، باید به چهار سوال دیگر پاسخ دهیم. اول، اگر آمریکا وابستگی خود را به خلیج فارس قطع کند، احتمال وقوع اختلال بزرگی در جریان نفت منطقه چقدر است؟ دوم، این اختلال چه تأثیری بر اقتصاد آمریکا خواهد داشت؟ سوم، آمریکا چقدر هزینه‌های نظامی برای حفاظت از جریان نفت از خلیج فارس می‌کند؟ در نهایت، چه جایگزین‌های غیرنظامی می‌توانند برای حفاظت از جریان نفت استفاده شوند و هزینه‌های آنها چقدر خواهد بود؟ پاسخ‌های این سوالات نشان می‌دهد که هزینه حفاظت از سیستم تأمین نفت خلیج فارس برابر یا حتی بیشتر از منافع حاصل از این سیاست شده است. اکنون زمان آن است که آمریکا وابستگی نظامی خود را به خلیج فارس کاهش داده و در استراتژی‌های جایگزینی سرمایه‌گذاری کند که بتوانند در صورت اختلال در تأمین نفت، اقتصاد آمریکا را حمایت کنند. در یک

دهه یا بیشتر، هنگامی که این منطقه حتی خطرناکتر از امروز خواهد بود، آمریکا باید آماده باشد که وابستگی نظامی خود را به خلیج فارس به طور کامل قطع کند.

قبل از ارزیابی صحیح سیاست فعلی، باید یک سوء تفاهم رافع کرد. سیاستمداران و تحلیلگران اغلب می گویند که برای کاهش خطرات اختلال در تأمین نفت، آمریکا باید تولید نفت خود را افزایش دهد تا وابستگی به نفت وارداتی کاهش یابد و در بخش انرژی خودکفا شود. این استدلال به طور اساسی به عدم درک از ماهیت بازار جهانی نفت اشاره دارد. در تجارت کالاهای قابل مبادله، خودکفایی معنایی ندارد. نفت در یک بازار جهانی معامله می شود، بنابراین قیمت آن در آمریکا به قیمت های جهانی مرتبط است. بازار جهانی نفت مانند یک وان آب است که شیرهای زیادی برای پر کردن آن و نالین زیادی برای تخلیه آن وجود دارد. بنابراین، مهم نیست که چقدر آب از یک شیر می آید و چقدر آب از یک نال می رود. در بازاری که به عرضه و تقاضا وابسته است، مهمترین عامل عرضه کل نفت است. اگر عرضه به سرعت کاهش یابد، همه مصرف کنندگانی که از وان آب استفاده می کنند تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. بنابراین حتی اگر واردات نفت آمریکا از خلیج فارس صفر باشد، در صورت اختلال در تأمین نفت خلیج فارس، آمریکا نیز از تغییرات قیمت نفت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

احتمالاً این ممکن است که در حالی که مناطق از آمریکا خارج می شوند، تامین نفت چگونه تحت تأثیر قرار می گیرد، اما هیچکدام از این گزینه ها به نظر عملی نمی آید. یک امکان که قابل بررسی است این است که اگر یک کشور خلیجی به سرزمین های همسایه خود حمله کرده و بیشتر مخازن نفتی در منطقه را تصرف کند، ممکن است سعی کند قیمت های نفت در بازار جهانی را کنترل کند و این کار قدرت های بزرگ مصرف کننده نفت مانند بریتانیا و ایالات متحده را به چالش بکشد، اما این گزینه ها به طور کلی از دسترس خارج است، زیرا هیچ کشوری در منطقه توانمندی انتقالی بالایی ندارد. عراق پس از حملات آمریکایی خراب شده است و هنوز هم در معرض آشوب است. تحریم های غربی ایران را ضعیف کرده است و رهبران با مسائل داخلی مشغول هستند. عربستان سعودی پس از جنگ یمن دیگر علاقه مند به تسخیر منطقه نیست.

یک حالت فرضی دیگر که قابل تصور است این است که کشورهای خلیجی به علت جنگ مستقیم برای کنترل منطقه در آشوب و بحران فرو روند و زیرساخت های اساسی ممکن است تخریب شوند، که این می تواند منجر به تأثیرگذاری بر تأمین نفت از طریق کشتی ها شود، اما عوامل زیادی وجود دارد که این حالت فرضی را مختل می کنند. هیچ کشوری در منطقه وجود ندارد که از خود برای برپایی جنگ بزرگی به عنوان مالکی در نظر گرفته باشد. ممکن است یک کشور تلاش کند تا کشور دیگری را تصرف کند، اما این هم مسئله ای ساده نیست. ایران و عربستان سعودی ممکن است هدف یکدیگر باشند، اما در جبهه خلیج فارس، چین نقش مثبت و مهمی با حفظ صلح در این منطقه بازی کرده است.

ایران به دلیل تقسیمات داخلی و مرزهای همسایه با عراق نسبت به امنیت آن نسبتاً نگران کننده است، اما خود ایران با چالش های بی شماری مواجه است و احتمالاً تصمیم دارد که موضوعات هسته ای را به عهده بگیرد، زیرا در مقابل چالش های اساسی قرار گرفته است. ایران می تواند از زمان جنگ با عراق برای زمانی که نفت به طور قابل توجهی کاهش یافت، نمونه برداری کند که نشان می دهد ساختار زیربنایی تولید نفت قابل اطمینان است.

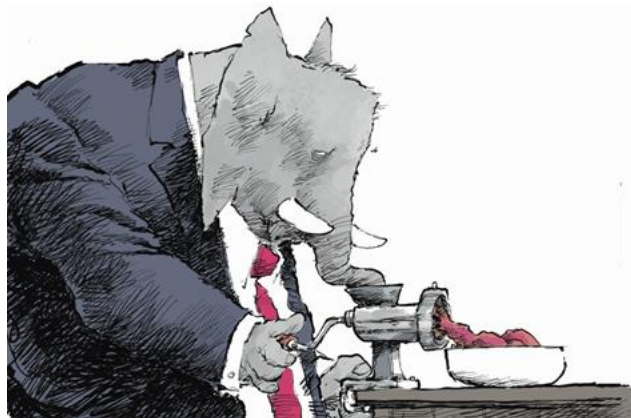
سناریوی سوم ممکن است این باشد که ایران در عرضه نفت از طریق تنگه هرمز اختلال ایجاد کند تا آمریکا و متحدانش را شرمنده کند. تنگه هرمز یک گذرگاه بسیار باریک 21 مایلی است که روزانه 20 میلیون بشکه نفت از آن عبور می‌کند که حدود 20 درصد تولید جهانی را تشکیل می‌دهد که آنها می‌توانند با کمک قایق‌های موشکی مین‌گذاری کنند و عرضه را مختل کنند. اما در مورد اینکه ایران قصد دارد تنگه هرمز را ببندد یا خیر، چیزی نمی‌توان گفت. در واقع، ایران هرگز حتی در طول جنگ عراق هم تلاشی برای انجام این کار نکرد.

شکی نیست که اگر ایالات متحده به تعهدات خود در منطقه پایان دهد، ایران ممکن است شروع به بررسی این گزینه کند، با این حال، قابل درک به نظر می‌رسید که پس از خروج ایالات متحده از منطقه، زمانی که ایران توافق هسته‌ای را امضا کرد. در پاسخ به تحریم‌های غرب، تنگه هرمز را خواهند بست.

تحقق همه اینها کار آسانی نیست، اما اگر آمریکا از قبول مسئولیت حفاظت از خلیج فارس خودداری کند، احتمال واقعی شدن این وضعیت بیشتر می‌شود، اما در آن زمان که خود ترامپ تخلف کرد، این وضعیت کاملاً تغییر کرده است توافق با ایران، از آن خارج شد و اعمال تحریم‌های بین‌المللی بیشتری را برای مجازات ایران آغاز کرد که پس از آن ایران به صورت اضطراری با بقیه اعضای این توافق مذاکره کرد. آژانس انرژی اتمی ایران به خبرنگاران گفت که آیت‌الله خامنه‌ای به مقامات ذیربط دستور داده است تا آماده‌سازی برای غنی‌سازی را تسریع کنند. به همین دلیل سازمان انرژی اتمی سازمان ملل متحد "آئی اے ای اے" از افزایش ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم مطلع شد. آژانس هسته‌ای ایران اعلام کرده است که از هگزا فلوراید اورانیوم، مهمترین جزء غنی‌سازی، بیشتر خواهد ساخت. اگر قرار بود طبق معمول تجارت کنیم، احتمالاً شش تا هفت سال طول می‌کشید، اما اکنون در هفته‌ها یا ماه‌های آینده آماده می‌شود. اگر ایران را باور کرد، ایران تاکنون به هدف خود رسیده است.

پس از خیانت آمریکا، آخرین تهدید ممکن برای خط لوله تأمین نفت می‌تواند از وضعیت وخیم داخلی در یک کشور بزرگ تولیدکننده نفت ناشی شود که منجر به تولید مختل شود. عربستان سعودی می‌تواند هدف چنین سناریویی باشد. عربستان سعودی نه تنها بیش از ۱۰٪ از نفت جهان را تولید می‌کند، بلکه دارای ذخایر بزرگی است که می‌تواند به طور قابل توجهی بر خط تأمین جهانی تأثیر بگذارد. در حال حاضر، صادرات آن امن به نظر می‌رسد. ارتش سعودی مأمور حفاظت از ذخایر نفتی است و این کار را به طور مؤثر انجام می‌دهد. بنابراین، هر گونه فعالیت تروریستی احتمالی به احتمال زیاد شکست خواهد خورد، به ویژه اکنون که پادشاهی سعودی پس از جدا شدن از جنگ یمن به ثبات نسبی رسیده است، فرآیندی که چین نقش مهمی در آن ایفا کرده است.

خانواده سلطنتی سعودی به طور کلی به عنوان حاکمان مشروع در نظر گرفته می‌شوند. بیشتر شهروندان از ثروت نفت بهره‌مند می‌شوند و به لطف تلاش‌های بی‌وقفه و تخصص نظامی ژنرال راحیل و همکارانش، ارتش سعودی اکنون بسیار ماهرتر است. اینها دلایلی هستند که عربستان سعودی را از تأثیرات بهار عربی در امان نگه داشته‌اند. علاوه بر این، در صورت جنگ داخلی، هر نیروی جدیدی نیز باید تولید نفت را حفظ کند، زیرا اقتصاد کشور کاملاً به تولید نفت وابسته است. حتی اگر آمریکا تعهد خود را از خلیج فارس قطع کند، می‌تواند به آموزش نظامی ارتش سعودی برای امنیت داخلی، تبادل اطلاعات و تأمین سلاح ادامه دهد. به طور خلاصه، در حالی که احتمال افزایش ریسک اختلال در تأمین نفت، به ویژه از تنگه هرمز، در صورت تصمیم آمریکا به پایان دادن به تعهد نظامی خود در منطقه وجود دارد، این افزایش بسیار ناچیز



است. اما سوال این است که چنین اختلالی چقدر هزینه‌بر خواهد بود؟ و آیا می‌تواند پیش‌درآمد یک جنگ بزرگ در منطقه باشد؟

پیش‌بینی‌های کارشناسان درباره خسارات ناشی از هرگونه اختلال در تأمین نفت بسیار نگران‌کننده است. داده‌های اخیر نشان می‌دهند که کاهش ۱٪ در تولید جهانی نفت منجر به افزایش ۸٪ در قیمت جهانی نفت خواهد شد. با توجه به این ارقام، اگر تأمین روزانه نفت به دلیل برخی اختلالات ۱ میلیون

بشکه کاهش یابد، به این معنی است که اگر صادرات عربستان سعودی به صفر برسد یا تأمین نفت از تنگه هرمز ۶۰٪ کاهش یابد، قیمت جهانی نفت دو برابر خواهد شد. جهان هنوز با چنین اختلالی مواجه نشده است، اما برآورد خسارات در چنین رویدادی چالش‌برانگیز است و قیمت‌ها ممکن است حتی بیشتر افزایش یابند. اقتصاد ایالات متحده نیز تحت تأثیر عمیق افزایش قیمت نفت قرار خواهد گرفت. برآوردی محافظه‌کارانه نشان می‌دهد که در صورت دو برابر شدن قیمت نفت، تولید ناخالص داخلی ایالات متحده ۳٪ کاهش خواهد یافت که تقریباً برابر با ۵۵۰ میلیارد دلار است و هرگونه اختلال عمده، مانند قطع کامل تأمین نفت از تنگه هرمز، به همان اندازه فاجعه‌بار خواهد بود.

با این حال، تأثیر واقعی آن بر آمریکا بسیار کم خواهد بود، زیرا می‌تواند از ذخایر اضطراری نفتی خود استفاده کند. علاوه بر این، می‌تواند از ذخایر زیرزمینی برای کنترل قیمت‌ها نیز استفاده کند. برآورد می‌شود که ۷۰۰ میلیون بشکه نفت در ذخایر استراتژیک نفتی موجود باشد. علاوه بر این، بیش از ۴ میلیارد بشکه نفت با کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی موجود است. این سازمان در سال ۱۹۷۴ تأسیس شد تا به صورت جمعی با هرگونه بحران نفتی جهانی مقابله کند. اگر تأمین نفت از تنگه هرمز به مدت هشت ماه قطع شود، این ۴ میلیارد بشکه می‌تواند کمبود را جبران کند. در ماه اول چنین بحرانی، آمریکا می‌تواند روزانه ۴۴ میلیون بشکه نفت از ذخایر خود استخراج کند و به همین ترتیب، کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی نیز می‌توانند ۸۵ میلیون بشکه نفت اضافی روزانه از ذخایر خود استخراج کنند. چین که عضو آژانس بین‌المللی انرژی نیست، نیز می‌تواند از ذخایر خود استفاده کند و ۹۰ روز ذخایر وارداتی خود را نگه دارد. همه این ارقام نشان می‌دهند که در صورت هرگونه اختلال عمده در خلیج فارس، اگر جهان به یک استراتژی مشترک متوسل شود، می‌تواند خسارات روزانه را جبران کند.

برای ارزیابی منافع و مضرات اقتصادی حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس، لازم است هزینه‌های مرتبط با حضور آن را نیز در نظر بگیریم. هزینه‌های سنگینی برای فعال نگه داشتن کشتی‌های جنگی ایالات متحده در آنجا وجود دارد. از پایان جنگ سرد، پنتاگون استراتژی مقابله با دو دشمن به طور همزمان را به کار گرفته است، همیشه یکی از این دشمنان را در منطقه خلیج فارس در نظر می‌گیرد. این استراتژی دو جبهه‌ای برای جلوگیری از این وضعیت اتخاذ شده است که آمریکا در یک جبهه به قدری درگیر شود که دشمنان فرصت‌طلب از جبهه دیگر حمله کنند و بهره‌برداری کنند. اگر آمریکا از استراتژی آمادگی برای جنگ در خلیج فارس صرف‌نظر کند، دو گزینه پیش رو دارد: یا استراتژی دو جبهه‌ای را با دشمن دوم در منطقه‌ای دیگر ادامه دهد یا استراتژی یک جبهه‌ای را اختیار کند، هرچند هیچ منطقه‌ای خطرناک‌تر از خلیج فارس برای حفظ چنین استراتژی وجود ندارد.

برآورد دقیق هزینه‌های حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس دشوار است، زیرا نیروهای مستقر در آنجا در جاهای دیگر نیز استفاده می‌شوند. کارشناسان بر این باورند که اگر آمریکا استراتژی یک جنگ را اتخاذ کند، می‌تواند سالانه ۷۵ میلیارد دلار صرفه‌جویی کند که ۱۵ درصد از بودجه دفاعی را تشکیل می‌دهد. این پول از طریق کاهش تعداد سربازان، کاهش تعداد کشتی‌های جنگی و کاهش مقدار تسلیحات قابل ذخیره است. اما تعهد آمریکا به خلیج فارس فقط به کاهش تعداد نیروها محدود نمی‌شود. این کشور در راستای حفاظت از منافع نفتی خود در این منطقه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم جنگ‌های بسیاری را تجربه کرده است که هزینه‌های سنگینی داشته‌اند. به‌عنوان مثال، آمریکا در جنگ خلیج شرکت کرد تا از تأمین نفت مطمئن شود. اگرچه به گفته مقامات آمریکایی، جنگ عراق برای نفت نبود، اما زمان ثابت کرد که این فقط برای فریب دنیا بود و سیاست‌گذاران آمریکایی در حقیقت به دنبال دستیابی به ذخایر نفتی عراق بودند. بنابراین، قطع ارتباط با خلیج فارس نه تنها موجب صرفه‌جویی در هزینه‌ها می‌شود، بلکه جان‌های گرانبهایی را نیز نجات می‌دهد.

در پایان این بحث، این سوال مطرح می‌شود که جایگزین استفاده از نیروی نظامی برای حفاظت از تأمین نفت چیست؟ اگر استفاده از نیروی نظامی بهترین گزینه برای مقابله با هر گونه اختلال در تأمین نفت بود، امروز مدافعان این سیاست در موقعیت بهتری قرار داشتند. در واقع، آمریکا می‌تواند با استفاده از منابع غیرنظامی، امنیت تأمین نفت را تضمین کند. از یک سو، آمریکا می‌تواند ذخایر استراتژیک نفت خود را افزایش دهد. به عنوان مثال، اگر آمریکا ذخایر استراتژیک نفت خود را پنجاه درصد افزایش دهد، می‌تواند در صورت وقوع هرگونه اختلال بزرگ در تأمین نفت، تقاضای جهانی را برای چند ماه بیشتر برآورده کند. برای این کار، بین ده تا چهل میلیارد دلار هزینه لازم است که می‌تواند از کشورهای متأثر جمع‌آوری شود.

با نگاهی به تقاضای نفت در کشورهای آمریکایی و اروپایی، می‌بینیم که بسیاری از این کشورها از روزی که شاه فیصل فقید فروش نفت به آمریکا و متحدانش را ممنوع کرد، به دنبال جایگزینی برای نفت هستند. این ممنوعیت جهانی تکان‌دهنده‌ای ایجاد کرد. پس از آن، آمریکا و اروپا به طور ویژه اقداماتی برای کاهش وابستگی اقتصاد به نفت انجام دادند. اگرچه هنوز به طور کامل جایگزینی برای نفت پیدا نشده، اما سیاست‌هایی اجرا شده که تأثیر نوسانات قیمت نفت بر اقتصاد را کاهش داده است. بخش حمل و نقل در آمریکا ۷۰ درصد از نفت را مصرف می‌کند، بنابراین توجه ویژه‌ای به این بخش شده است. از جورج بوش تا اوباما، تمام روسای جمهور توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته‌اند، اما اقدامات ترامپ نه تنها منطقه را بلکه دنیا را به لبه نابودی رسانده است. کارشناسان دفاعی و اقتصادی به ترامپ توصیه کردند که از سیاست‌های تهاجمی پرهیز کند و برای کاهش مصرف نفت و جایگزینی آن تلاش کند. افزایش مالیات بر بنزین و تشویق به استفاده از منابع جایگزین از جمله این توصیه‌ها بود، اما ترامپ به این توصیه‌ها توجه نکرد که مشکلاتی را نیز برای او ایجاد کرده است.

به گفته کارشناسان آمریکایی، برخی از هزینه‌های توسعه‌ای نتایجی در بلندمدت دارند، مانند بخش تحقیقات. اگر دولت بودجه تحقیقات را افزایش دهد، تا سال ۲۰۳۵ مصرف نفت در کشور می‌تواند تا پنجاه درصد کاهش یابد. بنابراین، اگر دولت طی ۱۵ سال آینده بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار در بخش تحقیقات سرمایه‌گذاری کند، که تقریباً معادل ده میلیارد دلار در سال است، می‌تواند از هزینه‌های سالانه ۷۵ میلیارد دلار برای دفاع از خلیج فارس صرفه‌جویی کند.

علاوه بر این، آمریکا می‌تواند اقداماتی برای کاهش تأثیرات اقتصادی هرگونه اختلال در تأمین نفت انجام دهد. به عنوان مثال، می‌تواند ذخایر خود را به میزان قابل توجهی افزایش دهد، زیرا در غیر این صورت ممکن است با فشار اقتصادی شدیدی مواجه شود و باید به تنهایی با هر گونه بحران مقابله کند. همچنین، واشنگتن باید به کشورهای خلیجی فشار بیاورد تا وابستگی خود به تنگه هرمز را کاهش دهند و ظرفیت خطوط لوله نفتی که از این تنگه عبور می‌کنند را افزایش دهند که این کار برای آنها ممکن است.

پس از بررسی مزایا و معایب حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، به نظر می‌رسد که استراتژی فعلی به طور کلی اشتباه نیست. اغلب برای مقابله با خطرات کم، هزینه‌های سنگینی متحمل می‌شویم، اما اکنون عقل حکم می‌کند که این وابستگی را کاهش دهیم. از منظر امنیت ملی، دیگر نگرانی عمده‌ای در مورد اختلال در خلیج فارس وجود ندارد. از نظر اقتصادی نیز، کشور اکنون قادر به تحمل هرگونه اختلال در تأمین نفت است و در آینده نیز وابستگی به نفت کاهش خواهد یافت. در شرایط کنونی، آمریکا باید به تدریج خود را در موقعیتی قرار دهد که بتواند در هر زمان این وابستگی را خاتمه دهد. برای دستیابی به خودکفایی نفتی در دو دهه آینده، سرمایه‌گذاری بیشتری نیاز است، مانند افزایش ذخایر ملی، بهبود استفاده از انرژی و افزایش ظرفیت خطوط لوله نفتی که از تنگه هرمز عبور می‌کنند. این اقدامات به کشور کمک می‌کند تا به زودی به خودکفایی دست یابد.

از سوی دیگر، پنتاگون ترامپ را متقاعد کرده بود که پس از خودکفایی در نفت، ایالات متحده باید با حفظ تهدیدات در خلیج فارس، تعهد خود را در خلیج فارس حفظ کند. برجسته ترین در میان این تهدیدات، ایران است که پس از اعمال شرایط سخت گیرانه تر بر ایران در توافق هسته ای، تهدیدات مرتبط با آن کاهش خواهد یافت. پس از لغو ممنوعیت واردات نفت، ایران به سختی به ایجاد اختلال در خلیج فارس فکر خواهد کرد، زیرا انجام این کار به معنای از دست دادن درآمدهای زیادی خواهد بود اما اگر ایران دست به حمله بزند، ممکن است آمریکا با شرایط سختی روبرو شود.

این روزها این احساس در میان مردم آمریکا رو به افزایش است که ایالات متحده باید هر چه زودتر به دخالت نظامی خود در خلیج فارس پایان دهد که این امر هزینه های آن را به میزان قابل توجهی کاهش می دهد و اولویت ها را تغییر می دهد و اگر ایالات متحده ارتش خود را در صورت ادامه عقب نشینی کند. این کشور باید بخش بزرگی از بودجه دفاعی خود را صرف این امر کند. با این حال، این تصمیم اکنون با وضعیت کنونی غزه مرتبط است که اولویت های نظامی آمریکا در خلیج فارس چه خواهد بود که در این میان اشاعه هسته ای مهم ترین است. آنچه مایه تعجب است این است که تصمیم گیرندگان برای چندین دهه هرگز حضور ارتش در خلیج فارس را زیر سوال نبرده اند، حتی اگر نیاز به ارتش در خلیج فارس هرگز یکسان نبوده است. بررسی نکردن این موضوع و سرمایه گذاری نکردن بر روی گزینه های آن اشتباه بزرگی است در نتیجه این اشتباه، در حالی که آمریکا میلیاردها دلار ضرر می کند، ارتش خود را نیز درگیر جنگی غیرضروری می کند. اگر به زودی از شر فیل شیطانی مانند اسرائیل خلاص نشویم، این فیل سفید شروع به له کردن آمریکا زیر پاهایش می کند و اقتصاددانان فشار را بر رئیس جمهور فعلی بایستن افزایش می دهند که باید به زودی تصمیم بگیریم که چه زمانی انجام دهیم تا آن زمان، آمریکایی ها با قطع شکم مالیات دهندگان به تغذیه اسرائیل ادامه خواهند داد.

امروز دوشنبه 26 ذی القعد 1445 هجری قمری 3 ژوئن 2024



## پس بیایید بمیریم!

افزایش روز افزون بی‌ارزشی خون مسلمانان دل را فرو می‌برد؛ چنین به نظر می‌رسد که من مرده‌ام، بدنم همچون گاهی در جمعیت به نظر می‌رسد. گاهی اوقات چنین به نظر می‌رسد که این خونریزی واقعی نیست، مثل این که این خون مسلمانان نیست. فکر می‌کنم این یک خواب است، این دنیا چیزی نیست. اگر کسی در این دنیا حق زندگی دارد، فقط ظالم است. حتی علما و متدینین مرا سرزنش می‌کنند و می‌گویند که همه این‌ها به خاطر تو است. اما افسوس، آن‌ها نمی‌دانند که من مرده‌ام. من مانند یک جسد روی این زمین افتاده‌ام. اگر کسی مرا در این زمین دفن کند، ممنون خواهم بود. روح من همین‌طور در هوا سرگردان است و باعث درد من می‌شود.

من یک نویسنده هستم، شما می‌توانید مرا شکست خورده یا مرده بنامید، این حق شما است. مردم! من هم می‌خواهم خوشحال باشم. من می‌خواهم مانند حکمرانان بی‌احساس باشم. چقدر زندگی آرامی باید داشته باشد زندگی حکمرانی، جایی که کسی جز خود و خانواده‌اش چیزی نمی‌بیند و نمی‌شنود. اما من خسته‌ام، نه به خاطر شما، بلکه به خاطر روح خودم. ای کاش کسی روحم را می‌کشت.

شما ممکن است بدانید که گاهی اوقات یک نفر قبل از مردن می‌میرد. به همین ترتیب، وقتی یک نفر می‌میرد، کل جامعه به خاطر او شروع به مردن می‌کند و یک جامعه بی‌احساس تشکیل می‌شود. گاهی اوقات خودم را قوی می‌کنم و انسان سنگدل می‌شوم. سپس احساس زنده بودن می‌کنم، اما پس از آن زنده بودن من باعث می‌شود احساس کنم جامعه مرده است. چه دلم نرم شود و چه به سنگ تبدیل شود، در هر دو حالت، جامعه آسیب می‌بیند. فقط به ما نگاه کنید، آیا ما مسلمان هستیم؟ چقدر تفکر من حقیر است که ایمان مسلمانان امروز را با تردید نگاه می‌کنم، که این نیز به جامعه مسلمانان آسیب می‌زند.

ما سعی کرده‌ایم اسلام را در کلاه‌ها، تسبیح‌ها، مناره‌های مسجد، شیرینی‌های عید، گوشت قربانی و عباى بلند پنهان کنیم. در تلاش برای دفن بیشتر آن، همه ما، علما، معلمان، پزشکان، مفتی‌ها، امامان و دانشمندان، به دیگران کمک می‌کنیم. اتفاقات زیادی در حال رخ دادن است؛ مسلمانان هر روز به طرق مختلف تحقیر می‌شوند و عزت مسلمانان به خواب و آرامش سپرده می‌شود. آیا کسی جرأت دارد امروز نام جهاد را بگیرد؟ نه، بلکه با افتخار به دست نیروهای مسلمان خودمان کشته خواهد شد. این را تروریسم و افراط‌گرایی خواهند نامید. دشمن ما موفق شده است؛ آن‌ها توانسته‌اند جهاد را به عنوان تروریسم معرفی کنند. به مسلمانان درس صلح می‌دهند و آن‌ها را در تله عشق گرفتار می‌کنند در حالی که اجساد بی‌شماری سقوط می‌کنند.

چه کسی تروریست است؟ آیا کسانی که در نمایش‌ها و کانال‌ها با ریش به عنوان تروریست معرفی می‌شوند، تروریست هستند؟ فکرت ضعیف شده! به خدا قسم! تفکر تو را به گونه‌ای شکل داده‌اند که این مردان ریش دار را به عنوان تروریست ببینی. فقط نگاهی به حکمرانان پاک‌تراشیده و خوش‌پوش خودت ببنداز، اگر وقت داری، نگاهی به نویسندگان خودت ببنداز، اگر وقت داری، به روزنامه‌نگاران و پزشکان هم نگاهی ببنداز.

اگر علیه روهینگیا در میانمار، یا در غزه، فلسطین، یا بغداد، عراق رخ دهد، چیست؟ وقتی زنان مسلمان در غوطه، سوریه یا کشمیر اشغالی مورد تجاوز قرار می‌گیرند، یا وقتی کودکان مسلمان بوسنیایی توسط



ماشین‌ها تکه‌تکه می‌شوند، چیست؟ و اگر حتی یک ترفه در اروپا منفجر شود، چرا من مقصر شناخته می‌شوم؟ آیا هیچ ارزشی برای خون ما وجود ندارد؟  
جاده‌هایشان، گربه‌ها و سگ‌هایشان بیشتر از بدن‌های ما ارزش دارند. مسلمانان کجا هستند؟ آیا مسلمانان باید مثل ما، مثل من باشند؟ مشکل کجاست؟ چرا حل نمی‌شود؟ عملکرد و ایمان ارتش‌های همه کشورهای اسلامی، به لطف خداوند، یک علامت سوال است! من احساس می‌کنم که یک جسد هستم، یک جسد راه‌رونده، خورنده، و نوشنده، زیرا زندگی چیزی است که در آن زنده می‌مانند و اثبات وجود می‌کنند. شاید این احساس را دارم چون من یک جسد بی‌احساس هستم که هرکسی می‌تواند هرطور که می‌خواهد با آن رفتار کند.

من یک سوال هم از شما دارم: آیا من تنها جسد هستم، یا شما هم همین وضعیت را تجربه می‌کنید؟ از چنین زندگی‌ای می‌ترسم. اگر شما هم همین تجربه را دارید، بیایید برای کودکان، خواهران و برادران مظلوم، بی‌یاور، و معصوم در روئینگیا، غزه، غوطه، یمن و کشمیر اشغالی بمیریم. وگرنه، فریادها و ناله‌های دلخراش آن‌ها به آسمان‌ها رسیده است، و در پاسخ به این فریادها بود که این وپروس نامرئی، کرونا، به دنبال ما آمد. برای مدتی، همه با ترس فلج شده بودند. چنین موجی از ترس گسترده شد که شلوغ‌ترین خیابان‌های نیویورک، پاریس و لندن خلوت شدند. مساجد و دیگر اماکن عبادت باید بسته می‌شدند، ورود به شهرهای مقدس مکه و مدینه ممنوع شد، و حج سالانه ممنوع شد زیرا مرگ در مقابل بود. همه با تضرع دعا کردند، اما به محض اینکه این وبا کنترل شد، اعمال ما حتی بیشتر به سمت نافرمانی متمایل شد.

صحنه‌های وحشتناک در غزه هنوز پایان نیافته‌اند، اما نخبگان حاکم ما تعطیلی را در سراسر کشور اعلام کردند تا به ما یادآوری کنند که در همین روز بود که ما به قدرت هسته‌ای تبدیل شدیم. اما چه می‌توانم بکنم وقتی به پیام قرآن نگاه می‌کنم، لرزه بر تنم می‌افتد چون پروردگارم می‌فرماید:  
وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (النساء: 75)  
شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [ی] که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته اند [نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگار! ما را از این شهری که اهلس ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده.

سعی کنید واقعیت‌های زمینی را درک کنید. کمک غیبی نه در زمان اسپانیا آمد، نه برای نجات خلافت عثمانی آمد، نه برای جلوگیری از تأسیس اسرائیل آمد و نه برای متوقف کردن صحنه‌های قیامتی در غزه آمد. در زمان مسجد بامبری نیامد، در زمان عراق و سوریه نیامد، در زمان کشتار بی‌گناهان مسلمان در روئینگیا میانمار نیامد، در زمان گجرات نیامد و برای کشمیر هم نیامد. با این حال، مردم همچنان در خانه‌ها و مساجد برای کمک غیبی دعا می‌کنند. کمک غیبی در جنگ بدر آمد، زمانی که ۳۱۳ نفر در مقابل ۱۰۰۰ نفر در میدان جنگ قرار گرفتند. کمک غیبی در جنگ خندق آمد، زمانی که محبوب خدا، حضرت محمد (ص)، دو سنگ به شکمش بست و خود خندق را کند و به میدان جنگ رفت. کمک غیبی در افغانستان آمد، زمانی که مسلمانان گرسنه و تشنه، در حال بی‌چارگی، به میدان جنگ رفتند.

پوشیدن لباس‌های گران‌قیمت، جمع‌آوری مال و ثروت، نشستن در خودروهای لوکس و تهویه مطبوع (استفاده از محصولات که توسط همان کافران ساخته شده‌اند)، با آرزوی خم شدن و بوسیدن دست‌های مردم، با آرزوی تحسین و تمجید، نشستن بر منبرهای مساجد و دعا کردن برای کمک غیبی؟ رضایت به سیستم طاغوت و سپس انتظار برای کمک غیبی؟

به جای تلاش برای برقراری سیستم خدا و پیامبر محبوبش (ص) بر روی زمین خدا، فقط خواندن نعت، برگزاری محفل میلاد، یا چرخاندن دانه‌های تسبیح به میلیون‌ها بار و انتظار برای کمک غیبی؟ محصور کردن دین جهانی در چند عبادت جزئی و انتظار برای کمک غیبی؟ به جای مجاهد ساختن خود و سایر مسلمانان، تبدیل شدن به متولی، پر کردن شکم، چاق شدن و انتظار برای کمک غیبی؟ دوری از جهاد فی سبیل الله و روحیه شهادت، و تماشای ظلم و مصیبت بر مسلمانان، دعا کردن "ای خدا، دشمن را غرق کن- ای خدا، دشمن را نابود کن- ای خدا، به مظلومان کمک کن- ای خدا، به دشمنان هدایت عطا کن، و اگر در سرنوشت آن‌ها هدایت نیست، آن‌ها را غرق کن" و قانع شدن به چنین دعا‌هایی، بلعیدن غذا و خوابیدن آرام، انتظار برای کمک غیبی؟ قرار دادن همه چیز بر عهده خدا و کنار کشیدن خود، انتظار برای کمک غیبی؟

ترسیدن و اجتناب از نزول به میدان جنگ، انتظار برای نزول فرشتگان از آسمان‌ها برای کمک به مسلمانان؟ در چنین وضعیتی، فقط عذاب خواهد آمد، که ما از قبل در قالب حاکمان ناعاقبت‌اندیش، افسران بداندیش، احتکار، سودجویی ناعادلانه، دروغ، کم‌فروشی، تقلب، خودخواهی و سایر شرارت‌های اقتصادی و اجتماعی در حال تحمل آن هستیم! از خواب غفلت بیدار شوید، با علم، کردار و تلاش مستمر به سوی پروردگار مهربان خود بازگشته و کمک طلب کنید.

من از شما می‌خواهم که خواهش من را با دقت بخوانید تا شما هم در این درخواست همراه من شوید. همچنین، برای قلب مضطرب من دعا کنید که پروردگارم در روز قیامت مرا از شرمندگی در برابر حضرت محمد (ص) نجات دهد. آمین.

تو غنی از هر دو عالم من فقیر  
روز محشر عذر بآئی من پذیر  
ور حسابم را تو بینی ناگزیر  
از نگاه مصطفی پنهان بگیر

پنجشنبه 29 ذی القعد 1445 هجری قمری 6 ژوئن 2024

## آیا شکستن قلب ضروری است؟

در حال حاضر، ملت، به خصوص نسل جوان و افراد حساس، بسیار مأیوس و دل شکسته به نظر می‌رسند. اما من فکر می‌کنم که شکستن قلب به این آسانی نیست. آیا می‌توان قیمت آن را به سادگی پرداخت کرد؟ قلب تنها چیزی در دنیا است که ارزش آن پس از شکستن چندین برابر می‌شود. وقتی که ارزش آن به حدی برسد که فریاد "أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَبِّرَةِ قُلُوبُهُمْ" مادر قلب‌های شکسته زندگی می‌کنیم" شنیده شود، آیا چنین کسی می‌تواند بی‌اهمیت باشد؟

در حدیث قدسی آمده است که الله متعال می‌فرماید: "من با دل‌های شکسته هستم." ملا علی قاری، رحمت الله علیه، این حدیث را این‌گونه تفسیر کرده‌اند که تا زمانی که ما خواسته‌های ناپسند خود را نشکنیم، دل ما شکسته نخواهد شد و تا دل شکسته نشود، خدارانمی‌توان یافت. نام الله ممکن است بر زبان باشد، اما وقتی الله در دل جای می‌گیرد که ما دل خود را با شکستن خواسته‌های ناپسند تهی کنیم. این مطلب مرا به یاد یک داستان از مولانا رومی، رحمت الله علیه، می‌اندازد. هنگامی که تجلی الله بر کوه طور نازل شد و حضرت موسی علیه‌السلام بیهوش شدند، تمام مفسران قرآن این‌گونه تفسیر کرده‌اند که کوه طور نتوانست تجلی الله را تحمل کند و در نتیجه تکه‌تکه شد. اما مولانا رومی می‌فرماید که آن کوه عاشق خدا بود. وقتی دید که تجلی الهی به صورت ظاهری در حال رخ دادن است، فهمید که اگر تکه‌تکه نشود، تجلی الله تنها بر سطح باقی خواهد ماند. بنابراین، خود را تکه‌تکه کرد تا نور الهی به درون آن نیز نفوذ کند:

**بیا در چشمان من جای بگیر، در قلب من ساکن شو.**

و مولانا رومی، رحمت الله علیه، می‌فرماید

**بر بیرون چون کوه زد نور صمد**

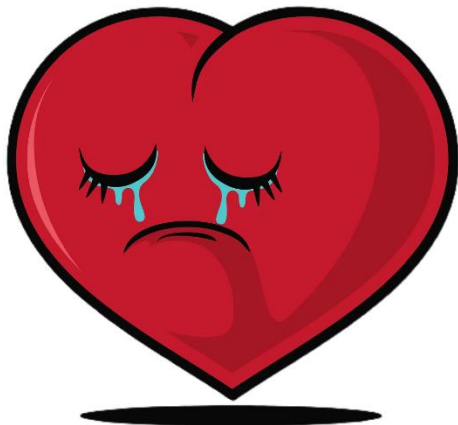
**پاره شد تا در درونش هم زند.**

این از مثنوی مولانا روم است. هنگامی که تجلی الله بر کوه طور نازل شد، آن تکه‌تکه شد تا نور الهی در باطن آن نیز جای گیرد. کسانی که الله توفیق مجاهدت می‌دهد، خواسته‌های ناپسند و تقاضاهای گناه‌آلود را از بین می‌برند و دل خود را می‌شکنند. با بیرون انداختن سنگ‌های گناه از قلب خود، الله سپس نور خود را به قلب آن‌ها عطا می‌کند.

وقتی قلب بشکند، به قطعاتی تقسیم شود و این قطعات به تخت الهی تبدیل شوند، آیا این به همین سادگی رخ می‌دهد؟ بدون درد؟ بدون اندوه؟ بدون رنج؟ بدون مشقت؟ بدون غم؟ بدون افسردگی؟ بدون مشکلات و مصائب؟ دستاوردها و موقعیت‌ها بدون تلاش به دست نمی‌آیند. و اگر به دست بیایند، ارزششان چیست؟ اهمیت مقامی که به راحتی به دست آمده باشد چیست؟ حتی اگر داده شود، اهمیت چنین موقعیتی چیست؟ ارزش واقعی، اهمیت و حتی فایده یک مقام زمانی مشخص می‌شود که پس از گذراندن در آتش آبی درد، تبدیل به مجسمه‌ای از عشق شوید و به مرحله شکستن قلب برسید. شکستن قلب ضروری، اجتناب‌ناپذیر و لازم است، زیرا تنها در قلب شکسته است که صدای پر قدرت عشق الهی طنین‌انداز می‌شود. تخت گذاشته می‌شود، پادشاه می‌نشیند، تصمیمات گرفته می‌شوند و سر نوشت بسیاری تعیین می‌شود. بنابراین، بگذارید قلب بشکند، بگذارید با لبخند بشکند. قلب شکسته به شما یاد می‌دهد چگونه ترمیم کنید و زمانی که یاد گرفتید چگونه ترمیم کنید، دیگر چیزی نخواهد بود که نتوانید انجام دهید. بگذارید قلب بشکند، بگذارید بشکند.

با این حال، لازم است به فاجعه‌ای که تحت حکومتی که ادعا می‌کرد ظرف ۱۰۰ روز اول، ۲۰۰ میلیارد دلار به صورت مستقیم به "آئی ایم ایف" پرداخت کرده و از آن‌ها خلاص خواهد شد، اشاره کنیم. اما وقتی قدرت رابه دست گرفتند، تحویل با تصویب قانون جدید اصلاحی ۲۰۲۱ برای بانک مرکزی، کل بانک مرکزی را به دادند که اکنون مجبور به کار کردن "آئی ایم ایف" تحویل دادند که اکنون مجبور به کار کردن تحت فشار بندگی است. آن حکومت وعده داده بود که علوم علمی، آموزشی، کشاورزی و دیگر حوزه‌های دانش را در کشور ترویج کند. اما آیا این اولویت‌ها در اهدای جوایز اولین روز پاکستان، ۲۳ مارس، در نظر گرفته شدند؟ آیا هیچ جایزه‌ای به یک پژوهشگر علمی، آموزشی، کشاورزی یا هر حوزه دیگری اهدا شد؟

ملت ما شاهد این بود که رئیس‌جمهور عارف علوی به ریشم و مهوش به خاطر خواندن و رقصیدن خوب جوایز ریاست جمهوری اعطا کرد. به همین ترتیب، بیش از دوازده هنرمند دیگر نیز جوایز دریافت کردند و ارزش جوایز ملی را کاهش دادند. به یاد داشته باشید، رهبر من به مردم وعده داده بود که جمهوری اسلامی پاکستان را به دولتی مانند مدینه تبدیل خواهد کرد. او با اعطای جایزه به مولانا طارق جمیل از این وعده خارج نشد. حداقل فایده مولانا طارق جمیل این است که چه شعیب عزیز قادیانی اهل لاهور، پرویز مشرف فاسق یا عمران خان در قدرت باشند، همه به بهانه تبلیغ دینی به دیدارش می‌روند. و هنگامی که از دیدار بازمی‌گردند، وظیفه خودمی‌دانند که او رابه عنوان خادم واقعی اسلام و پاکستان معرفی کنند. اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ (ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم).



همچنین بدبختی ملت ما این است که رهبران سیاسی که ماشین‌هایشان را با گل‌های فراوان تزئین می‌کردیم، با این که به دادگاه‌ها برای فساد و چپاول بی‌رحمانه ثروت ملی می‌رفتند، وقتی به قدرت رسیدند، ملت را با سلاح "کشتن مقتول" ذبح کردند. اخیراً، زمانی که بسته‌ای برای میلیون‌ها نفر که از گرانی در پنجاب، بزرگترین استان کشور، رنج می‌برند از خزانه ملی اعلام شد، تصویر نواز شریف بلافاصله بر کیسه‌های آرد چاپ شد و او به عنوان "حاتم طایی" امروز معرفی شد. دادگاه مجبور به دخالت شد تا از این تحقیر عمومی جلوگیری کند، اما میلیون‌ها تومان به ترویج دهنده این پروژه اعطا شد. هنگامی که یک افسر زن صادق از بخش مربوطه از پذیرش این حکم خودداری کرد، او و ده افسر دیگر به عنوان "او ایس ڈی" منصوب شدند و افسر بعدی در عرض یک لحظه پول‌ها را آزاد کرد. یک یا دو زخم نیست، تمام بدن پر از شکاف است، درد بیچاره نمی‌داند از کجا بیرون بیاید.

پاکستان از نظر تعداد حاجیان در جهان در رتبه دوم و از نظر تعداد عمره‌گذاران در رتبه اول قرار دارد. اما بر اساس شاخص جهانی صداقت، پاکستان در رتبه ۱۶۰ قرار دارد. گزارش سالانه پروژه عدالت جهانی سیستم قضایی پاکستان را از نظر پایبندی به قانون در رتبه ۱۳۰ از ۱۳۹ کشور قرار داده است. تصور کنید قرائت‌کننده‌ای که با رشوه‌گیری، قرائت ۱۵۰۰ واحدی را ۵۰۰ واحد می‌نویسد، قصابی که پول گوشت خالص را می‌گیرد ولی استخوان‌ها را هم وزن می‌کند، فروشنده شیری که با شعار شیر خالص، شیر تقلبی می‌فروشد، یا مأموری که به پرونده فرد بی‌گناه تهمت‌های دروغین اضافه می‌کند. ما معلمی داریم که همداری که با کم‌فروشی، قیمت کامل را می‌گیرد، پلیسی در خانه می‌نشیند و حضورش را ثبت می‌کند، مغاز

که رشوه ۱۰۰ روپیه‌ای می‌گیرد، وکیلی که حقیقت را برای پول تحریف می‌کند و کودکی که ۱۰ روپیه از معامله ۱۰۰ روپیه‌ای دزدیده است. همچنین کارمندی داریم که سهمش را از رشوه می‌گیرد، ورزشکاری که با تنظیم مسابقات، نام کشور را لکه‌دار می‌کند، جوانی که شب‌ها فیلم می‌بیند و در رسانه‌های اجتماعی تبلیغات دروغین می‌کند، و نماینده‌ای که میلیون‌ها روپیه اختلاس می‌کند تا یک جاده ۱۰۰،۰۰۰ روپیه‌ای بسازد. مثال‌های-

دیگری شامل پیمانکاری که بودجه‌های مربوط به پمپ‌های آب را اختلاس می‌کند، مشاوره‌ای که هزاران روپیه را اختلاس می‌کند تا یک کانال زهکشی ارزان بسازد، اربابی که با وام‌های سنگین به کشاورزان ظلم می‌کند، کارمند ملکی که در اسناد زمین دستکاری می‌کند تا پسرش مالک مال حرام شود، پزشکی که نگاری که قلمش را برای پول می‌فروشد، و از کمیسیون‌های آزمایشگاهی برای عمره استفاده می‌کند، خبر آخوند یا پیری که به نام دین صدقه و نذورات جمع می‌کند. وقتی همه در قایق سوراخ می‌کنند، نمی‌توان گفت که قایق به دلیل سوراخ بزرگتر کسی دیگر غرق شد. همه ما مقصر هستیم. هر کسی بدون تحقیق از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کند و خود را بی‌گناه می‌داند اگر امروز ما تحت حکومت سیاستمدارانی هستیم که دائماً از پاکستان قدیم و جدید صحبت می‌کنند، آیا این مجازاتی برای اعمال ما نیست؟

در لس‌آنجلس، دکتر ابراهام برای تعیین وزن روح انسانی، در مدت پنج سال دوازده صد آزمایش روی بیماران در حال مرگ انجام داد. او ترازوی بسیار حساسی در یک جعبه شیشه‌ای طراحی کرد، وزن اکسیژن ریه‌ها و وزن بدن بیمار را اندازه‌گیری می‌کرد و منتظر مرگ بیمار می‌ماند. بلافاصله پس از مرگ، وزن را یادداشت می‌کرد. دکتر ابراهام نتیجه‌گیری کرد که وزن روح انسانی ۲۱ گرم است، که نمایانگر ۲۱ گرم اکسیژنی است که در ریه‌ها پنهان شده است. هنگام مرگ، این اکسیژن خارج می‌شود و تمام سلول‌های بدن می‌میرند. آیا تا به حال فکر کرده‌ایم که ۲۱ گرم چقدر است؟ این معادل ۱۴ دانه ذرت، یک گوجه‌فرنگی، یک لایه پیاز، شش پینچ شن یا پنج دستمال کاغذی است. اما ما انسان‌ها با وزن ۲۱ گرم خود را خدای کائناتی با وزن تریلیون‌ها تن می‌دانیم. این است جایگاه همه انسان‌ها، از جمله خودم و این زمان همه انسان‌ها از جمله من است.

در اینجا این سوال پیش می‌آید که اگر وزن روح ۲۱ گرم است وزن خواسته‌های ما در این ۲۱ گرم چقدر است؟ وزن نفرت، حرص، دستکاری، حيله‌گری، توطئه، سفتی‌گردن، غرور لحن ما در آن چقدر است؟ این انسان ۲۱ گرمی که خود را حاکم میلیون‌ها انسان ۲۱ گرمی می‌داند، زمان را برده و زمان را کارمند خود می‌داند و فراموش می‌کند که فقط کمی گرما، فقط کمی سکسکه اختیار ماست، قدرت ما از آن ماست. لجاجت، غرور و حيله‌گری موم را آب می‌کند و وقتی این ۲۱ گرم هوا از بدن ما خارج شد، زیر انبوه انبوه تاریخ مدفون می‌شویم و ۲۱ گرم دیگر انسان جای ما را می‌گیرد.

آه، این مرد حتی یک خال را روی پشت خود نمی‌بیند و ادعا می‌کند که من توانایی دیدن هر حشره‌ای را دارم که روی زمین راه می‌رود. این زمان ماست... رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا، رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا، أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْكَافِرِينَ (البقره: ۲۸۶) پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا مرتکب اشتباه شدیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! تکالیف سنگینی بر عهده ما مگذار، چنان که بر عهده کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! و آنچه را به آن تاب و توان نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را بیمارز؛ و بر ما رحم کن؛ توسرپرست مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز فرما... خداوند ما را ببخشد، آمین.

در روز جمعه اول ذی الحجه ۱۴۴۵ هجری قمری ۷ ژوئن ۲۰۲۴

## اسرائیل در حال نفس‌های آخرش است

مادرم که زنی بسیار ساده، روستایی و بی‌سواد بود، حرف‌های عجیبی می‌زد: «با چشم دل ببین، با گوش دل بشنو». این را از او شنیده بودم. خیلی شجاع و دلیر بود، برخلاف دختران نسل جدید که بادیدن مارمولک یا حشرات کوچک از هوش می‌روند و با جیغ‌ها ایشان سقف را به هوا می‌برند. اما مادرم؟ او هرگز از تاریکی شب یا طوفان‌های رعدآسا نمی‌ترسید. احساس می‌کردم که ترس خودش از او می‌ترسد. صحبت کردن با غنچه‌های یاسمین سفید یا گل‌های رز که در یک بشقاب بزرگ قرار داده بود، از فعالیت‌های روزمره‌اش بود. هرگاه از او می‌پرسیدم: «مادر، آیا آنها به حرف‌هایت گوش می‌دهند؟» بلافاصله لبخند می‌زد و می‌گفت: «آنها نه تنها گوش می‌دهند، بلکه می‌فهمند. روزی که یاد بگیری با آنها صحبت کنی، دیگر نیازی به کسی نخواهی داشت. حتی آنها عصبانی هم می‌شوند... این گیاهان، درختان و گل‌ها بسیار لوس هستند، آنها نیاز به عشق زیادی دارند. به همین دلیل است که والدین اغلب فرزندان خود را 'گل' می‌نامند.» من سکوت می‌کردم، آن زمان نمی‌فهمیدم، اما حالا کم‌کم دارم می‌فهمم، شاید به خاطر دعا‌های او.

وقتی پدرم فوت کرد، او هم مادر و هم پدر ما شد. صورت با ابهتی که در یک چادر بزرگ پیچیده بود، با اطمینان همه امور خانه را مدیریت می‌کرد، هرچند که در زمان حیات پدرم هرگز از خانه بیرون نمی‌رفت و همیشه حدیث پیامبر اکرم (ص) را تکرار می‌کرد: «بازار جایگاه شیطان است»، برای دوری از شر آن، در خانه ماندن را ترجیح می‌داد. هرگز خم نشد، اما بارها دید که جامعه خم می‌شود. مثل پدرم، او هم هرگز یاد نگرفته بود که به نیازمندان 'نه' بگوید. هر کجا که می‌رفت، مردم با سر خمیده به او سلام می‌کردند، برای لحظه‌ای توقف می‌کردند و از حال او جویا می‌شدند. آخرین جمله او همیشه این بود: «هیچ خجالت نکشید، اگر به چیزی نیاز دارید، به من بگویید» و سپس به راه خود ادامه می‌داد. او نظارت دقیقی بر تحصیلات و امور روزانه ما داشت. هیچ عملی از او پنهان نمی‌ماند. لباس‌های مرا با چنان دقت و ظرافتی می‌شست که گویی آنها هم ممکن است آسیب ببینند، در زمانی که اصلاً ماشین لباسشویی وجود نداشت. اغلب کنار او می‌نشستم و داستانی از کتاب یا روزنامه برایش می‌خواندم، اما نظرات او در مورد داستان‌ها باعث می‌شد باورم نشود که او کاملاً بی‌سواد است. علاقه او به تحصیل ما نشان می‌داد که گویی او بسیار تحصیل‌کرده است.

یک بار، در حالی که نشسته و چیزی را برایش تعریف می‌کردم، ناگهان سنگی به دیوار پشت سرم پرتاب کرد. ترسیده، برگشتم و دیدم که حشره‌ای سمی با ضربه سنگ له شده است. او مانند یک شیر خشمگین به نظر می‌رسید. «مادر، چه آسیبی به شما رسانده بود که اینگونه او را کشتید؟» پرسیدم. «هیچ چیز، ساکت باش» گفت و مرا به سینه‌اش چسبانده. «اما اگر این گل من را نیش می‌زد، چه می‌کردی؟» برخی انسان‌ها نیز بسیار معصوم به نظر می‌رسند، اما درون آنها زهر است؛ نیش می‌زنند و باز هم ناراضی هستند. این را اولین بار از او شنیدم و یاد گرفتم و در زندگی عملی دیدم که این مشاهدات ناصحانه او کاملاً درست است. تمام زندگی‌اش همین بود، زنی بسیار قوی بود، همیشه در حال مبارزه... با جامعه، با زمان، با فشارهای شرایط.

همه ما مجبور بودیم زود بخوابیم، اما کسی نمی‌دانست که او خود کی به بستر می‌رفت. او ساعت چهار صبح بیدار می‌شد، بعد از عبادات، مشغول کارهای خانه می‌شد و ما را به نماز صبح و قرائت قرآن مجید و او می‌داشت. صبح زود بیدار شدن، احساس می‌شد که کسی با نظم تمام خانه را نظارت می‌کند. او همیشه سگ خانگی ما را تشویق می‌کرد که چقدر مسئولانه و وظیفه‌اش را انجام داده است. به او صبحانه و غذا

می‌داد قبل از ما و او را تمیز نگه می‌داشت گویی که او هم عضوی بسیار مهم از خانواده است. با او صحبت می‌کرد گویی که منتظر تحسین او است. با سر خمیده در فاصله‌ای ایستاده بود، هیچگاه از حد و مرز خود تجاوز نمی‌کرد. یک بار به او فهماند که باید آن سوی آستانه بماند. تمام عمر، در گرما و سرما، بدون هیچ بهانه‌ای، وظایف خود را در سکوت انجام داد و دستورات مالکش را رعایت کرد! آن سگ وفاداری بی‌نظیری را نشان داد که روز بعد از فوت مادرم، او هم از دنیا رفت. حتی در روزهای آخر بیماری مادرم در بیمارستان، او به ما دستور می‌داد که به غذای سگ توجه کنیم. سگ نتوانست فراق او را تحمل کند. تا امروز مشخص نشده است که مادرم همه اینها را از کجا یاد گرفته بود، در حالی که هرگز کتابی را لمس نکرده یا مدرسه‌ای را ندیده بود. حتی یک حیوان خانگی هم حق وفا را ادا کرد، در حالی که روز ما با عهدشکنی آغاز می‌شود و تا بستر ادامه دارد.

هر چه عمیق‌تر در این موضوع فرو می‌روم، لایه‌های جدیدی از عقل و دانش برایم باز می‌شود. امروز دوباره شدت حکمتی که در سادگی کلمات او نهفته بود را احساس می‌کنم. همان مادر آمیخته با عشق، هر وقت کلمات برای نوشتن کم می‌آیند، بلافاصله از گوشه‌ای از خاطراتم ظاهر می‌شود و دستم را می‌گیرد و نوشتن را آغاز می‌کند، درست مانند زمانی که در کودکی مرا به نوشتن روی تخته تشویق می‌کرد.

بسیاری از زنان محله برای تسکین دردهای خود نزد او جمع می‌شدند. یک روز شنیدم که او می‌گفت: "بی‌خیالش شو خواهر، رهاش کن. حتی اگر پنجاه مرد بی‌غیرت هم باشند، چه فایده؟ یک مرد با غیرت کافی است. چه نوع چوپانی است که نمی‌تواند از گله خود محافظت کند؟" برای هفت دهه گذشته، ما شاهد صحنه‌های دلخراش بمباران بی‌امان غزه بوده‌ایم، اما از هفتم اکتبر سال گذشته، تصاویر هولناک لحظه‌ای از چشم‌های ما محو نمی‌شوند. اما هیچ حاکم مسلمانی حتی توجهی نمی‌کند.

من صبرا و شتیلا را به یاد دارم، بوسنی را هم فراموش نکرده‌ام، احمدآباد در گجرات هند و کشمیر برای متوقف کردن ضربان قلب کافی هستند. سرنوشت عراق و افغانستان در برابر چشم جهانیان است. روزنامه‌ها و رسانه‌های الکترونیکی پر از تصاویر خونین هستند... گل‌ها و غنچه‌هایی که در خون غوطه‌ور شده‌اند، معصومیت بی‌رحمانه کشته می‌شود، دفن جوانان هنوز هم ادامه دارد. نسل‌کشی‌کنندگان می‌خندند، با انسانیت بازی می‌کنند. مرگبارترین سلاح‌ها استفاده می‌شوند؛ آنها تن‌ها مواد منفجره را بدون توجه به چیزی فرو می‌ریزند، مشغول بازی آتش و خون هستند. نتانیاهاو با شور و تکبر می‌گفت: "این فقط آغاز است، ادامه دهید و ببینید، ما آنها را از روی زمین محو خواهیم کرد که در تاریخ هم نامی از آنها باقی نماند." اما بعد از هشت ماه هنوز به گروگان‌های خود نرسیده است. حالا آمریکا با یک استراتژی دیپلماتیک جدید وارد میدان شده تا از فرزند نامشروع خود محافظت کند.

جو بایدن یک طرح جدید برای آتش‌بس میان اسرائیل و حماس ارائه کرده و گفته که این بهترین راه و فرصت برای پایان دادن به درگیری است و حماس باید فوراً آن را بپذیرد. این طرح پیشنهادی شامل سه مرحله است: در شش هفته اول، آتش‌بس کامل برقرار خواهد شد، در این مدت نیروهای اسرائیلی عقب‌نشینی می‌کنند و گروگان‌ها و صدها زندانی فلسطینی مبادله می‌شوند. تحت این طرح، شهروندان فلسطینی به غزه باز خواهند گشت و روزانه 600 کامیون امدادی کالاهای ضروری را به غزه خواهند آورد. در مرحله دوم، حماس و اسرائیل شرایط پایان دائم جنگ را مذاکره خواهند کرد و تا زمانی که مذاکرات ادامه دارد، آتش‌بس کامل برقرار خواهد بود. و در مرحله سوم، بازسازی غزه انجام خواهد شد. حماس تاکنون این پیشنهادات را مثبت ارزیابی کرده است.





در همین حال، اردن به صورت فوری اعلام کرده که در یازدهم ژوئن یک کنفرانس بین‌المللی اضطراری در مورد وضعیت جنگ غزه برگزار خواهد کرد. به گفته رسانه‌های عربی، اردن به عنوان یک طرف مهم در مسئله فلسطین در جنگ اخیر غزه بسیار فعال بوده است. شاه اردن دوبار به آمریکا سفر کرده، در حالی که وزیر امور خارجه آمریکا، بلینکن و دیگر مقامات چندین بار به اردن سفر کرده‌اند. اما حالا اردن تصمیم گرفته است که با همکاری مصر و سازمان ملل یک کنفرانس اضطراری برگزار کند.

کشورهای اهداکننده و سازمان‌ها به طور خاص برای شرکت در این کنفرانس دعوت خواهند شد.

پیشتر، به بهانه آوردن کمک به غزه، وزارت امور خارجه آمریکا با چندین کشور عربی، به ویژه مصر و قطر، تماس‌های عمیق و فوری برقرار کرده بود تا به مقاومت فلسطینی فشار بیاورند که یک آتش‌بس فوری را بپذیرند. حقیقت این است که این آتش‌بس بلافاصله از سوی اسرائیل به آمریکا درخواست شده بود تا بتواند سربازان و وسایل نقلیه خود را از گل‌ولای غزه بیرون بکشد. به دلیل خسارت سنگین به صدها وسیله نقلیه و جان‌ها، صدها سرباز صهیونیستی در خیابان‌های غزه گرفتار شده‌اند و همه راه‌های بازگشت نیز مسدود شده‌اند. کانال‌های عبری شروع به پخش اخبار درباره کشته شدن تعداد زیادی از افسران و سربازان اسرائیلی کرده‌اند، در حالی که هنوز هم از خیابان‌های غزه تا آخرین نفس شعارهای "پیروزی یا شهادت" شنیده می‌شود.

نویسنده معروف صهیونیست "آری شاویت" در مهم‌ترین و بزرگ‌ترین روزنامه عبری ملی "هاآرتز" مقاله‌ای با عنوان "اسرائیل در حال گرفتن نفس‌های آخر خود است" منتشر کرده که یک انفجار به پا کرده است. اما نمی‌دانم چرا روزنامه‌های کشورهای مسلمان همچنان در سکوت مرگباری فرو رفته‌اند و کسی تاکنون به آن اشاره‌ای نکرده است.

در مقاله خود، "آری شاویت" می‌نویسد: "به نظر می‌رسد که ما با دشوارترین مردمی که تاریخ یهودی شناخته، روبرو هستیم. آنها هیچ راه‌حلی جز به رسمیت شناختن حقوق خودوپایان دادن به اشغال ندارند و برای این منظور، جان، فرزندان و هر گونه فداکاری را سعادت خود می‌دانند. به نظر می‌رسد که ما از نقطه بازگشت عبور کرده‌ایم و برای اسرائیل امکان‌پذیر نیست که اشغال را پایان دهد، شهرک‌سازی را متوقف کند و به صلح برسد. به نظر می‌رسد که اصلاح صهیونیسم، نجات دموکراسی و نجات تقسیمات مردم در این کشور دیگر امکان‌پذیر نیست. اگر اوضاع به همین منوال ادامه یابد، دیگر هیچ طعمی در زندگی در این کشور نخواهد ماند و هیچ ذوقی برای نوشتن یا خواندن در "هاآرتز" وجود نخواهد داشت. باید همان کاری را انجام دهیم که روزی الف دو سال پیش پیشنهاد کرد: سفر بازگشتی که با همان فوریتی که به اسرائیل "آمدیم، باید انجام شود."

اگر اسرائیلیت و یهودیت یک عنصر کلیدی هویت نباشد، و اگر هر شهروند اسرائیلی دارای گذرنامه خارجی باشد، نه تنها از نظر فنی، بلکه از نظر روانشناختی، پس ماجرا به پایان می‌رسد. شما باید با دوستان خداحافظی کنید و به سان فرانسیسکو، برلین یا پاریس بروید. از آنجا، از سرزمین جدید ملی‌گرایی افراطی آلمان، یا سرزمین جدید ملی‌گرایی افراطی آمریکا، باید با آرامش نظاره‌گر نفس‌های آخر دولت اسرائیل باشید. باید سه قدم به عقب برداریم و شاهد غرق شدن دولت یهودی دموکراتیک باشیم.

ممکن است که مسئله هنوز حل نشده باشد. ممکن است که ما هنوز از نقطه بازگشت عبور نکرده باشیم. " ممکن است که پایان دادن به اشغال، توقف شهرک‌سازی، اصلاح صهیونیسم، نجات دموکراسی و تقسیم "کشور همچنان ممکن باشد.

اری شاووٹ "ادامه می‌دهد: "من انگشت در چشم نتانیا هو، لیبرمن و نئونازی‌ها فرو کردم تا آنها را از فریب " صهیونیستی بیدار کنم. ترامپ، کوشنر، بایدن، باراک اوباما و هیلاری کلینتون کسانی نیستند که اشغال را پایان دهند. این سازمان ملل و اتحادیه اروپا نیستند که شهرک‌سازی را متوقف کنند. تنها قدرتی در جهان که می‌تواند اسرائیل را از خودش نجات دهد، اسرائیلی‌ها هستند که یک واقعیت سیاسی جدید را به رسمیت بشناسند و این که فلسطینی‌ها ریشه‌های هزاران ساله در این سرزمین دارند. من از شما درخواست می‌کنم "که برای زنده ماندن راه سومی پیدا کنید و نمیرند.

اری شاووٹ "تأیید کرده است: "از زمانی که به فلسطین آمدند، اسرائیلی‌ها فهمیده‌اند که نتیجه دروغ‌هایی هستند که توسط جنبش صهیونیستی ایجاد شده‌اند، که در طی آن از همه نوع فریب در تاریخ یهودی استفاده کرده است. با بهره‌برداری و اغراق در چیزی که هیتلر آن را هولوکاست نامید، این جنبش توانسته جهان را متقاعد کند که فلسطین 'سرزمین موعود' است و این که معبد سلیمان زیر مسجدالاقصی واقع شده است. بنابراین، گرگ به بره تبدیل شد، با پول مالیات‌دهندگان آمریکایی و اروپایی تغذیه شد، تا اینکه به یک "هیولای هسته‌ای تبدیل شد.

نویسنده از باستان‌شناسان غربی و یهودی کمک خواست، مشهورترین آنها "اسرائیل فینکشتاین" از دانشگاه تل آویو است که تأیید کرد که "معبد نیز یک دروغ و افسانه است که هیچ وجودی ندارد، و همه کاوش‌ها این را اثبات کرده‌اند. این هزاران سال پیش کاملاً ناپدید شده بود، و این به وضوح در تعداد زیادی از منابع یهودی ذکر شده بود، و بسیاری از باستان‌شناسان غربی آن را تأیید کرده‌اند. آخرین آنها در سال 1968 دکتر "کاتلین کنیون" باستان‌شناس بریتانیایی بود، زمانی که او مدیر کاوش‌ها در مدرسه باستان‌شناسی بریتانیا در اورشلیم بود. او در اورشلیم کاوش کرد و وجود "آثار معبد سلیمان زیر مسجدالاقصی" را "افسانه‌های اسرائیلی" نامید که باعث اخراج او از فلسطین شد.

جایی که من تصمیم گرفتم که هیچ نشانی از معبد سلیمان وجود ندارد، و کشف کردم که چیزی که اسرائیلی‌ها آن را 'ساختمان اصطبل‌های سلیمان' می‌نامند، هیچ ربطی به سلیمان یا اصطبل ندارد، بلکه یک مدل معماری کاخ است که معمولاً در چندین منطقه فلسطین ساخته شده است. با وجود این که 'کاتلین کنیون' از انجمن اکتشاف فلسطین آمده بود، زیرا او در اواسط قرن نوزدهم در بریتانیا فعالیت زیادی در مورد بیانات "کتاب مقدس تاریخ نزدیک شرق نشان داده بود.

نویسنده یهودی تأکید کرد: "نفرین دروغ چیزی است که اسرائیلی‌ها را ناراحت می‌کند و این روز به روز به صورت یک چاقو در دست یک اورشلیمی، خلیلی یا نبلسی به صورت آنها سبلی می‌زند. اسرائیلی‌ها متوجه می‌شوند که در فلسطین آینده‌ای ندارند، این سرزمینی نیست که مردم با دروغ به آن دعوت شده باشند. اینجا یک نویسنده صهیونیست چپ دیگر 'گیدئون لیوی' که وجود مردم فلسطین را به رسمیت می‌شناسد اما برتری آنها بر اسرائیلی‌ها را قبول ندارد، می‌گوید که طبیعت فلسطینی‌ها با بقیه جهان متفاوت است... مازمین‌های آنها را اشغال کردیم و جوانان آنها را قاتل و تروریست نامیدیم، و زنان آنها را روسپی خواندیم. مواد مخدر

نیز تجارت شد، و گفتیم که چند سال خواهد گذشت و آنها وطن و زمین خود را فراموش خواهند کرد. سپس "نسل جوان آنها به صورت انتفاضه 1987 در برابر ما حاضر شد.

ما آنها را به زندان‌ها انداختیم و بر آنها شدت بی‌پایانی اعمال ظلم انجام دادیم، قول دادیم که آنها را درون زندان‌ها بکشیم... سال‌ها بعد، وقتی فکر می‌کردیم که آنها درس خود را گرفته‌اند، آنها در سال ۲۰۰۰ با شورش مسلحانه به ما برگشتند. و ما اعلام کردیم: ما خانه‌هایشان را سرنگون می‌کنیم و سال‌ها اطرافشان را محاصره خواهیم کرد. اما با وجود محاصره و تخریب، آنها موفق شدند موشک‌هایی که ناممکن بوده را بر ما پرتاب کنند، ما را بی‌دفاع گذاشتند. بنابراین، ما برنامه‌ریزی برای دیوارهای جداگانه و سیم‌های خطرناکی برای آنها آغاز کردیم... تا اینکه متوجه شدیم که آنها از زیر زمین و از روی دیوارها به ما حمله آورده‌اند، وحشت را به ما رسانیده و ما را ناامید و فراری کرده‌اند، تا اینکه در جنگ نهایی، ما با ذهن خود با آنها مقابله کردیم، و سپس آنها "ماهواره اسرائیلی" (آموس) را ضبط کرده و با تهدید هر خانه در "اسرائیل" ترس را پخش کردند، همان‌طور که آنها در زمانی که موفق شدند کنترل کامل بر "کانال ۲ اسرائیلی" را برای جوانانشان بگیرند، کردند. به نظر می‌رسد ما در حال روبرو شدن با سخت‌ترین افراد تاریخ هستیم، برای آنان که هیچ چیز غیر ممکن نیست، و برای آنها جز تشخیص حقوق خود و پایان اشغال هیچ راه دیگری وجود ندارد.

از طرف دیگر، اعتراض‌کنندگان به فلسطین پرچم فلسطین را در موزه بروکلین در نیویورک برافراشتند. در حین تلاش برای بیرون‌کشیدن اعتراض‌کنندگان از موزه، درگیری‌ها بین پلیس و اعتراض‌کنندگان به وقوع پیوست. تعدادی از افراد زخمی شدند و پلیس توانست چند نفر از اعتراض‌کنندگان را دستگیر کند. بر اساس گزارش‌های خبرگزاری‌های بین‌المللی، اعتراض‌کنندگان همچنین یک مجسمه را در خارج از موزه بروکلین اسپری کردند. بله، کاخ سفید و قدرت‌های غربی فقط به‌طور کمی این را محکوم کردند. هیچکس به اعتراضاتی که در سراسر جهان رخ می‌دهد اهمیت نمی‌دهد. آنها به هیچ اصول یا مقرراتی ایمان ندارند. اصول و مقررات در سراسر جهان فقط برای امت اسلامی هستند، اما ببینید که انتقام قدرت چگونه است، چطور حتی یهودیان معروف و شناخته‌شده اسرائیلی، که دانشمندان دفاعی هستند، آخرین نفس‌های اسرائیل را در نوشته‌هایشان یادآوری کرده و حقیقت را روشن کرده‌اند.

نروژ، ایرلند و اسپانیا به‌طور رسمی فلسطین را به عنوان یک کشور شناخته‌اند، به جواب آن، اسرائیل سفیران خود را از سه کشور نامبرده به‌عنوان اعتراض فراخواند. همچنین شنیده شده که دیگر ایالات اتحادیه اروپا نیز به زودی اعلام خواهند کرد که فلسطین را به‌عنوان یک کشور شناخته‌اند، و مشاوره در حال حاضر در حال انجام است. اما چرا کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی هنوز فلسطین را به‌طور رسمی به عنوان یک کشور شناخته نکرده‌اند؟ تنها یک یا دو کشور نیستند بلکه... اما چقدر حکمرانان آرام هستند، نیروهایشان، سردانشان از مصادیق اسلحه‌شان، همه فقط به وسیله توزیع لوکس‌ها و تحمل عبء افراط خویش مشغولند... بی‌دلی و سفاکی حاکمان اسلامی ما.

امروز دوباره به مادرم یاد می‌آید، آن کلمات او، "اگر پنجاه رنگی خجالت بگیرم، اما یک رنگ افتخارم باشد کافی است." امروز، من باید هفت رنگ دیگر به پنجاه اضافه کنم، اما افتخار کجاست... کجا باقی مانده است افتخار... همه‌ی آنها...! من دیگر چیزی برای گفتن ندارم، خوانندگان

شما مرا به دار چوب‌های عشق خود بسته‌اید. من چه می‌توانم به آنان بگویم! آنها هم نخواهند ماند، و نه ما، هیچ کس باقی نخواهد ماند، من فقط ساکتانه به پشیمانی تسلیم می‌شوم، شاید این دانش حقیقت است که من

جسدہای بی‌گناہ فرزندانم را به‌عنوان دانش در دستان خود نگه می‌دارم، هیچکس آماده زنگ زدن برای !!دانش نیست۔ اکنون میلیون‌ها دانشبر از راه‌های بیگانه برخاسته‌اند، چرا منیر نیازی رنج کشید و لرزید!

سن بستوں کا حال جو حد سے گزر گئیں  
 ان امتوں کا ذکر جو رستوں میں مر گئیں  
 کر یاد ان دنوں کو کہ آباد تھیں یہاں  
 گلیاں جو خاک و خون کی دہشت سے بھر گئیں  
 صرصر کی زد میں آئے ہوئے بام و در کو دیکھ  
 کیسی ہو ایں کیسا نگر سرد کر گئیں  
 کیا باب تھے یہاں جو صدا سے نہیں کھلے  
 کیسی دعائیں تھیں جو یہاں بے اثر گئیں  
 تنہا اجاڑ برجوں میں پھرتا ہے تو منیر  
 وہ زرفشائیاں ترے رخ کی کدھر گئیں

وضعیت روستا‌های ترک شده که از حد گذشته‌اند  
 یادآوری امت‌هایی که در خیابان‌ها نابود شدند  
 بهیاد آورید آن روزهایی که اینجا سکونت داشتند  
 خیابان‌ها پر از وحشت خاک و خون شدند  
 هنگامی که در کوچه‌هایی پر از باد‌های همه‌کننده می‌گردی  
 هوا چه سرد و شهر چه سرد شده‌اند  
 دروازه‌هایی که با صدایی باز نشده بودند  
 چه بودند دعا‌هایی که اینجا ناکام شدند چه بودند  
 هنگامی که در برج‌های تنهایی گشت‌زنی می‌کنی، منیر  
 آن جواهرات گرانبهای صورتت کجا رفتند

در روز شنبه دوم ذی الحجه 1445 هجری قمری، 8 ژوئن 2024

## بصیرت نه بصارت

ای ساکنان دره گمان! در این گمان، این فریب، این خطا نباشید که با وضو بودن، لباس های خوب پوشیدن، نماز خواندن و روزه های نفل را به جا آوردن، خدا را نفعی می رساند، که او خواستار این بندگی است، که عزت او افزوده می شود و اگر شما در حال عصیان باشید و فرایض را انجام ندهید، به او ضرری می رسد یا او رنجیده می شود. ای ساکنان دره گمان! چنین نیست، به هیچ وجه چنین نیست. اگر تمام کائنات در برابر او سجده کنند، عظمت او بیشتر نمی شود و اگر تمام کائنات عصیان کنند، هیچ تفاوتی برای او ندارد.

در نظر او ارزش تمام دنیا حتی به بال یک پشه لنگ هم نمی رسد. فقط امر او را با شکرگزاری، با فروتنی و با تمام عجز و ناتوانی خود انجام دهید، که فقط برای خودتان مفید است. رستگار خواهید شد، اگر او را بپذیرید، به آرامش و راحتی دست خواهید یافت. اگر عصیان کنید، زندگی به جهنم تبدیل می شود، آرامش و قرار را از دست خواهید داد، اعتماد از بین می رود، نفسانیت حاکم می شود، هیچ کس حرف دیگری را نمی شنود، فقط حاکمیت او را بپذیرید، به رضای او راضی: در تار نفس و فریب گیر می افتید. فقط یک راه وجود دارد باشید، ثنای او را بگویید. او تنها سزاوار حمد و ستایش است، نام او تنها بلند خواهد ماند. همه برای رفتن هستند، خواهند رفت. هیچ کس اینجا نمانده، هیچ کس نخواهد ماند، نمی تواند بماند. فقط نام خدای من خواهد ماند، فقط نام او. بشر بسیار عجول است، بسیار بزدل، بسیار حيله گر و مکار، بسیار شکایت کننده. کمی راحتی باعث می شود که از خود بی خود شود و خدا را فراموش کند و اگر کمی درد به او برسد، به تبلیغاتچی تبدیل می شود، به همه می گوید سرم درد می کند، تب دارم، دردمندم، این شد، آن شد، فاجعه شد. فقط من به نظر خدا می رسم.

حضرت رابعه بصری به یادم آمد که از جایی می گذشت و مردی را دید که دستمالی بر سر بسته بود. پرسید: چرا این دستمال را بر سر بسته ای؟ او با فروتنی جواب داد: سرم درد می کند، برای همین. رابعه بصری گفت: آیا تا به حال دستمال شکر بر سر بسته ای؟ مرد متعجب خواست توضیح دهد، و رابعه بصری گفت: خدا این همه راحتی به تو داد، پس دستمال نبستی که بگویی به خاطر راحتی خدا این دستمال را بسته ام، این دستمال شکر است. و حالا که کمی درد در سرت است، دستمال شکایت بسته ای و می گردی. آیا تا به حال به این فکر کرده ای؟ ما همه از دستمال شکر محرومیم و پرچم شکایت را بلند کرده ایم. ما بسیار ناشکر، بسیار بزدل و بسیار بی عقل هستیم... بصیرت نه بصارت. ما بسیار عصیان کرده ایم و نتایج آن را می بینیم. چرا به سوی خدای خود باز نمی گردیم؟

بله، یک بابای من بسیار محبت آمیز به من گفت که خداوند آن بنده ای بسیار خوشحال می شود که باز گردد، هراسان و شرمنده، از اینکه این همه مدت در حال عصیان بوده است. وقتی او شرمنده و پشیمان در برابر خدای خود می ایستد، رحمت خداوند به جوش می آید و او را در رحمت خود می پوشاند.

رحمت یہ چاہتی ہے کہ اپنی زبان سے

کہہ دے گناہ گار کہ تقصیر ہو گئی

رحمت این را با زبانش می خواهد

به گناهکار بگو عیب دارد

برگردید. این همه را خدا داده است. شکر کنید و شکر این نیست که فقط نماز بخوانید، قرآن بخوانید، روزه بگیرید. این امر خداوند است و باید آن را انجام دهید، این مسئله بین شما و خداوند است. شکر این است که از بی

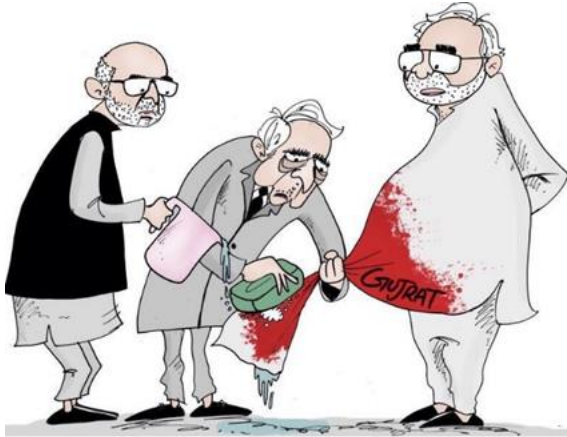
کس‌ها خبر بگیرد. با آن‌هایی که در مرحله شما با ظاهر آبرومند زندگی می‌کنند، سر خم کنید، مشکلات آن‌ها را بشناسید و سپس به طوری کمک کنید که عزت نفس آن‌ها کمی هم آسیب نبیند، به صورت پنهانی به آن‌ها کمک کنید که حتی خودشان هم متوجه نشوند. در هر مرحله‌ای بسیاری از دکان‌داران حساب نسیه این افراد آبرو مند را دارند، به طور پنهانی بدهی آن‌ها را پرداخت کنید و از دکان‌دار بخواهید که نام شما را فاش نکند. اگر باید جیره هم بدهید، مسئولیت آن را به دکان‌دار محله بسپارید یا خودتان در تاریکی شب به آرامی آن را جلوی در خانه بگذارید که حتی همسایه‌ها هم خبردار نشوند. آیا خداوند در هنگام عطا کردن به کسی رازدار ساخته است؟

اگر در محله کسی مریض است، به طور پنهانی داروی اورا تهیه کنید. در میان خویشاوندان خود نیز نیازمندان را پیدا خواهید کرد. در حالی که عیادت آن‌ها با دل خوشی و وظیفه شماست، درک مشکلات آن‌ها و کمک به آن‌ها به طوری که عزت نفس‌شان حفظ شود، هم وظیفه شماست. اطمینان می‌دهم که به یاری خدا از هر نوع بیماری محفوظ خواهید ماند.

درد آن دختری را حس کنید که به دلیل نداشتن جهیز، با موهایی که از شدت غم سفید شده‌اند، در انتظار نشسته است. به کسی که روی تخت در حال رنج کشیدن است چند لحظه راحتی و آرامش ببخشید. دستی بگیرید آن دانش‌آموزی که به خاطر چند روپیه فکر ترک تحصیل را در سر دارد. از کسانی که اجاق‌های خانه‌هایشان سرد است خبر بگیرید. یاد بگیرید که ثروتی را که خداوند به شما عطا کرده، برای مخلوق او خرج کنید. به شما اطمینان می‌دهم که لذت و راحتی حاصل از این خرج کردن را هرگز فراموش نخواهید کرد. لحظاتی که در راه خدمت به دیگران سپری می‌کنید، سرمایه‌های زندگی هستند... اشک‌هایی که از چشم شما برای دیگران می‌ریزند، بی‌قیمت‌اند و همان‌ها هستند که خداوند می‌خواهد. دوباره می‌گویم، بهشت از طریق عبادت و خدا از طریق خدمت به دست می‌آید، انتخاب با شماست.

ما بدون فکر حرف می‌زنیم. انسان‌ها از شما در امان نیستند... انسان‌هایی که حرف می‌زنند، فریاد می‌زنند، اعتراض می‌کنند، و به جنگ و نزاع می‌پردازند. ما به هر کسی در هر زمان هر چیزی می‌گوییم... او چنین است، فلانی چنان است و کسی که به او تهمت زده‌ایم و افتراء بسته‌ایم... اگر قدرتمند باشد، به مقابله بر می‌خیزد و ما مثل گربه‌ای که چوب را خراشیده، به آرامی کنار می‌رویم و اگر کسی ضعیف باشد، این جامعه زندگی او را به جهنم تبدیل می‌کند. شما می‌توانید با بی‌پناهان هر طور که می‌خواهید رفتار کنید، هیچ‌کس شما را متوقف نخواهد کرد؟ این چیزی است که ما هر روز می‌بینیم و گاهی خودمان هم این کار را می‌کنیم. اگر انسان‌ها از شما در امان نیستند، چگونه حیوانات در امان باشند؟ آن حیواناتی که نمی‌توانند صحبت کنند، اعتراض کنند، تظاهرات کنند، بیانیه‌های مطبوعاتی صادر کنند، یا درهای دادگاه‌ها را بکوبند.

ما همچنان ساکنان جنگل را مقصر می‌دانیم. آیا تا به حال شنیده‌اید که شیری فساد کرده باشد، الاغی حساب‌های بانکی سوئیسی داشته باشد یا حیوانی دیگری را فروخته باشد؟ آیا تا به حال ذخیره‌سازی یا گران‌فروشی کرده‌اند؟ آیا شیری برای طولانی کردن حکومت خود بچه‌هایش را فروخته و سپس با افتخار گفته است که از فروش این تعداد حیوانات جنگل به این شکارچی، این مقدار پول به دست آورده است؟ حتی مرغی بی‌دفاع و ضعیف برای محافظت از جوجه‌هایش می‌جنگد. اگر کلاغی چیزی برای خوردن ببیند، با صدا زدن همه هم‌نوعان خود را فرامی‌خواند. او هرگز فکر نکرده است که تمام غذای او را به تنهایی و در خفا بخورد. ما، انسان‌ها، بله، ما که بهترین مخلوقات هستیم، چه کارهایی که انجام ندادیم، انجام می‌دهیم و در آینده هم انجام خواهیم داد. آیا تا به حال شنیده‌اید که حیوانات چنین کارهایی کرده باشند؟ آنهایی زبان هستند، پس ما همچنان به آنها تهمت می‌زنیم. من باور دارم که اکنون صبر آنها نیز لبریز شده است، روزی ما را محاصره خواهند کرد و پاسخ خواهند خواست که چرا این همه چیز به آنها نسبت داده شده است؟



مردم اغلب می‌گویند: قانون جنگل در شهرها حاکم است. آمریکا قانون جنگل را در سراسر جهان اجرا کرده است. میلیون‌ها نفر را مثل هویج و تربچه بریده و کشته‌اند. کشورهایی با تاریخ چندصد ساله به ویرانه تبدیل شده‌اند و هیچ‌کس نمی‌پرسد چرا این کار را می‌کنید؟ حالا ببینید که چگونه ویروس ناشناخته کرونا باعث چنین خرابی شد. های نیویورک با که کسانی که روزگاری در خیابان ماشین‌های میلیون دلاری می‌گشتند، توریست‌هایی که خرید از هتل‌های مجلل، پلازاها و فروشگاه‌های پر از کالاهای گران‌قیمت را برای خود افتخار می‌دانستند، اکنون با سایه مرگ بر این خیابان‌ها روبرو شدند. یک

جوان از آنجا، با دیدن ظلم و ستم آمریکاییان، فریاد زد، درخواست توبه و بازگشت به خدا را کرد، و هشدار داد که اگر چنین نکنیم، این ویروس ناپیدا، که هزاران بار کوچکتر از یک موی سراسر است، هر موجود زنده‌ای را به خاک تبدیل خواهد کرد اولین قرنطینه.

در جهان توسط هندو ظالم و جبار مودی معرفی شد. از ۵ اوت، او نه تنها زندگی میلیون‌ها نفر در کشمیر اشغالی را برای مدت طولانی در خانه‌ها محبوس کرد، بلکه با اعمال قرنطینه کامل، تمامی موسسات آموزشی، فروشگاه‌های نیازهای روزمره، و حتی بیمارستان‌ها به جز داروخانه‌ها را تعطیل کرد. کشمیری‌های بدبخت حتی اجازه نداشتند جنازه‌های عزیزانشان را به دوش بگیرند یا در قبرستان‌ها دفن کنند، و مجبور بودند عزیزانشان را در حیاط خانه دفن کنند. جوانان را به زور از خانه‌ها رانده یا ناپدید کردند یا در زندان‌های دور دست هند زندانی کردند، و تا امروزه اثری از آنها پیداشده و نه هیچ مدرکی در دادگاه‌ها ارائه شده است. آمریکا و غرب که ادعای حقوق بشر می‌کنند، به خاطر منافع اقتصادی خود سکوت مجرمانه‌ای اختیار کرده‌اند.

ما بارها از پیشرفت هند، سیاست خارجی مستقل آن و فرآیند انتخاباتی دموکراتیک آن مورد تمسخر قرار گرفته‌ایم. امروز بگذارید شما را به سفری به هند ببرم و شهادت کارشناسان اقتصادی خودشان را با شما در میان بگذارم. در همین هند، ۵۳۶-۸ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند که بیشترین تعداد در هر کشوری است. از ۹۶۳ میلیون نفری که در سراسر جهان دچار گرسنگی هستند، بیش از ۲۱۰ میلیون نفر هندی هستند که باز هم بالاترین تعداد در هر کشوری است. هند ۹۲-۳ میلیون کودک دارد که از سوءتغذیه رنج می‌برند که بزرگترین تعداد در جهان است و از ۵-۸۴ میلیون کودکی که سالانه در سراسر جهان می‌میرند، بیش از ۲-۵ میلیون نفر هندی هستند که از هر کشوری بیشتر است. از ۱-۲۱ میلیارد نفری که در سراسر جهان به آب آشامیدنی تمیز دسترسی ندارند، بیش از ۴۱۰ میلیون نفر هندی هستند که باز هم بالاترین تعداد در هر کشوری است. در سطح جهانی، ۲-۶۰۱ میلیارد نفر به امکانات بهداشتی دسترسی ندارند که بیش از ۲۶-۵ میلیون نفر از آنها هندی هستند (برخی منابع تخمین می‌زنند بیش از ۱-۱ میلیارد نفر) که باز هم بالاترین تعداد در هر کشوری است.

در سراسر جهان، ۴۲ میلیون نفر به ایدز مبتلا هستند که ۶-۱۹ میلیون نفر از آنها هندی هستند که بالاترین تعداد در هر کشوری است. طبق گفته دولت هند، بیش از ۵۰۰,۰۰۰ نفر از این افراد هر سال می‌میرند. از ۲۰۰ میلیون نفری که در سطح جهان به سل مبتلا هستند، ۴-۷ میلیون نفر هندی هستند که بالاترین تعداد در هر کشوری است، با نزدیک به ۵۰۰,۰۰۰ نفر که هر سال می‌میرند که باز هم بالاترین تعداد در هر کشوری است. هر سال، ۵۲۵,۶۰۰ زن در حین زایمان در سراسر جهان می‌میرند که ۹۸,۰۰۰ نفر از این مرگ‌ها در هند اتفاق می‌افتد که باز هم بالاترین تعداد برای هر کشوری است. هند ۴۳۰ میلیون فرد بی سواد دارد

که بالاترین تعداد در سطح جهانی است. بیش از 50 میلیون کودک در هند هنوز از تحصیل محروم هستند و 30 میلیون نفر در خیابان‌ها زندگی می‌کنند که باز هم بالاترین تعداد در هر کشوری است. هر سال بیش از 100,000 نفر خودکشی می‌کنند و 150,000 زن به دلیل نیاوردن جهیزیه کشته می‌شوند. در جایی که 430 میلیون نفر بی‌سواد هستند، بیش از 50 میلیون کودک از تحصیل محروم هستند و بیش از 30 میلیون کودک در خیابان‌ها زندگی می‌کنند.

از سوی دیگر، طبق آمار جهانی، دولت مودی بیشتر از رفع فقر، هزینه خرید سلاح می‌کند. در سال 2023، هند در سطح جهانی در رتبه چهارم هزینه‌های نظامی قرار داشت که مجموع آن 6-83 میلیارد دلار بود، افزایش قابل توجهی 2.4٪ نسبت به سال 2022 و 44٪ نسبت به سال 2014. هزینه‌های نظامی 15٪ از بودجه را در سال 2023 تشکیل می‌داد و انتظار می‌رود در سال 2024 افزایش یابد. هند ارتشی متشکل از 4-1 میلیون نفر، 155-1 میلیون نیروی ذخیره و 293-1 میلیون نیروی شبه‌نظامی را حمایت می‌کند. برای افزایش کارایی آنها، هند دارای 4,300 تانک، 8,700 وسیله نقلیه زرهی، 1,260 هواپیمای جنگنده، یک ناو هواپیمابر و 60 بمب هسته‌ای است. با این هم راضی نشده و سه هواپیمای جنگی پیشرفته آواکس از اسرائیل و جت‌های رافال از فرانسه به دست آورده‌اند و همچنان به تلاش‌های خود برای تسکین جنون جنگی خود ادامه می‌دهند.

علاوه بر این عقب‌ماندگی شدید، آنچه بر اقلیت‌ها در هند می‌گذرد، خارج از تصور دنیای متمدن است. بیست میلیون دالیت مجبور به زندگی در شرایطی بدتر از حیوانات هستند و از حقوق انسانی ابتدایی محروم هستند و حتی انسان محسوب نمی‌شوند. وضعیت 230 میلیون مسلمان بدتر از دالیت‌هاست. بیش از 3-2 میلیون فعال جنون‌آمیز از سازمان‌های افراطی هندو هستند که زندگی را برای اقلیت‌ها در سراسر هند غیرقابل تحمل کرده‌اند. شورش‌های هندو-مسلمان روزانه رخ می‌دهد. ابتدا با همکاری سیک‌ها در هنگام تقسیم و مهاجرت، یک میلیون مسلمان را قتل عام کردند، سپس مسجد تاریخی بابری را تخریب کردند و هزاران مسلمان را کشتند، و بعداً تحت حکومت نریندرا مودی در گجرات، 5,000 مسلمان را بی‌رحمانه کشتند که 2,500 نفر را زنده زنده سوزاندند. اموال آنها را غارت و آتش زدند و با افتخار این اعمال را انجام دادند و قول دادند که ادامه خواهند داد. مودی در این کشتار از دستگاه‌های دولتی استفاده آشکار کرد و به جای اینکه مجازات شود، به مقام الوهیت رسید. پلیس و دیگر مقامات درگیر در این ظلم‌ها به دلیل "وظیفه‌شناسی و شجاعت" با ترفیعات پاداش گرفتند و اکنون، این مودی بی‌رحم برای بار سوم به عنوان نخست وزیر کشور انتخاب شده است.

اما چقدر آسان است که ظلم انسان‌ها را با قانون جنگل مقایسه کنیم. آیا تا به حال جنگلی را دیده‌اید؟ ساکنان آن را دیده‌اید؟ آیا تا به حال در جنگل زندگی کرده‌اید؟ پس چطور می‌توانید بگویید "قانون جنگل"؟ شما هیچ چیز نمی‌دانید. در جنگل، قانون طبیعت حاکم است. این موجودات بی‌زبان به اندازه ماحیل‌گر، فریبکار، زیرک و حقه‌باز نیستند. آنچه هستند، آشکار است. آنها مانند ما منافق نیستند، دو رو نیستند، مانند ما اعمال ناپسند ندارند. با دستان به هم چسبیده از شما درخواست می‌کنم، لطفاً دیگر نگویند، اعمال ناپسند خود را به گردن موجودات بی‌زبان نیندازید. آنها بی‌گناه هستند، چرا آنها را تو همین می‌کنید؟ آنها را رها کنید. چرا امروز زهر آبی را اینقدر به یاد می‌آورم؟

سنه‌هے جنگلوں کا بھی کوئی دستور ہوتا ہے

سنه‌هے شیر کا جب پیٹ بھر جائے تو وہ حملہ نہیں کرتا



سنا ہے جب کسی ندی کے پانی میں  
 بچے کے گھونسلے کا گندمی سایہ لرزتا ہے  
 تو ندی کی رو پہلی مچھلیاں اس کو پڑوسی مان لیتی ہیں  
 ہوا کے تیز جھونکے جب درختوں کو ہلاتے ہیں  
 تو مینا اپنے گھر کو بھول کر  
 کوئے کے انڈوں کو پروں میں تھام لیتی ہے  
 سنا ہے گھونسلے سے جب کوئی بچہ گرے  
 تو سارا جنگل جاگ جاتا ہے  
 ندی میں باڑ آجائے  
 کوئی پل ٹوٹ جائے تو کسی لکڑی کے تختے پر  
 گلہری سانپ چیتا اور بکری ساتھ ہوتے ہیں  
 سنا ہے جنگلوں کا بھی کوئی دستور ہوتا ہے  
 خداوندِ جلیل و معتبر دانا و پینا منصف و اکبر  
 ہمارے شہر میں اب جنگلوں کا ہی کوئی دستور نافذ کر

شنیدہ شدہ کہ جنگل ہا ہم قانون اساسی دارند  
 شنیدہ شدہ کہ ببر وقتی شکمش پر است حملہ نمی کند  
 شنیدہ شدہ زمانی کہ در آب یک نہر  
 سایہ گندمی لانه می لرزد  
 پس ماہی های سرخ رودخانه آن را ہم سایہ می دانند  
 وقتی باد شدید درختان را می لرزاند  
 بنا بر این مینا خانہ خود را فراموش کرد  
 کلاغ تخم ہا را در بال های خود نگہ می دارد  
 شنیدہ شد کہ یک نوزاد از لانه افتاد  
 بنا بر این کل جنگل بیدار می شود  
 باید یک حصار در رودخانہ وجود داشته باشد  
 اگر پل شکست، روی تختہ چوبی  
 سنجاب، مار، یوزپلنگ و بز در کنار ہم زندگی می کنند  
 شنیدہ شدہ کہ جنگل ہا ہم قانون اساسی دارند  
 خداوند منزہ و امین و حکیم و منصف و بزرگ است  
 در شہر ما ہم اکنون قانون جنگل ہا را اجرا کنید  
 دوشنبہ 3 ذی الحج 1445 ہجری قمری 9 ژوئن 2024

## آخرین ساعات شب

### این بهشت زمینی که قانون جنگل در آن جاری است

صدای زنگ در آخرین ساعات شب ضربان قلبم را بی‌نظم کرد. وقتی گوشی را برداشتم، نمی‌توانستم بفهمم که بیدارم یا خواب می‌بینم. صدایش خیلی شبیه صدای نوه‌ی یگانه‌ام بود. هر کلمه‌اش دردی عمیق داشت و او با حق‌گریه می‌کرد. چیزی نمی‌شنیدم. آیا این آخرین ساعات شب بود که خواب ناگهان چنان از چشمانم گریخت که گویی هرگز با من آشنا نبوده است؟ برخاستم و نشستم و او نمی‌دانم چرا و به چه دلیلی همچنان گریه می‌کرد و داستانش را می‌گفت و من به او دلداری دروغین می‌دادم. حتی فراموش کردم که بیرسم شماره تلفنم را از کجا به دست آورده است. نامش زینب است و اهل کشمیر تحت اشغال. چند ماه پیش ازدواج کرده بود و چند روز بعد افرادی با لباس‌های نظامی و ظالمانه آمدند و به بهانه بازرسی تمام خانه را زیر و رو کردند. هنگام رفتن، شوهرش را با خود بردند. وقتی خانواده‌اش اعتراض کردند، صدای تیراندازی خانه‌اش را به لرزه درآورد، همان‌گونه که قلب یک گناهکار از ترس خدا در تنهایی می‌لرزد.

سه روز بعد، او به خانه بازگشت اما شناختنش دشوار بود. از او بازجویی می‌شد که آیا او هرگز از مرز عبور کرده است یا خیر؟ چند روز بعد، نیمه‌شب همان افراد با لباس نظامی دوباره یورش بردند و دیوار را پریدند و داخل شدند، شوهر زینب و برادر بزرگش را با چند کامپیوتر و اشیای دیگر بردند. هر دو سال‌ها در دهلی زندگی کرده و در مؤسسات آموزشی تدریس می‌کردند. جرمشان این بود که شواهد کامل از ظلم‌های در کشمیر را به سازمان‌های حقوق بشر جهانی ارائه می‌دادند. هنوز حنای دست‌های زینب کمرنگ نشده بود که گرفتار این مصیبت شد. او با تمام سازمان‌های بشردوستانه جهانی تماس گرفت تا این فاجعه ناگهانی را اطلاع دهد، اما همه از ناچاری خودگفتند و او را رها کردند. وقتی به دادگاه مراجعه کرد، طبق معمول، تمام سازمان‌های هند به دروغ اظهار بی‌اطلاعی کردند.

عروس ۲۲ ساله اکنون از جایی به جایی سرگردان است و به درهای دیده شده می‌کوبد، در خیابان‌ها فریاد می‌زند، اما در صحرای بی‌پایان ظلم، صدایش به جیغی تبدیل می‌شود که تنها به گوش خودش باز می‌گردد. در جمعیت نزدیک به یک میلیارد نفری هند، هیچ دری به رویش باز نمی‌شود، هیچ پنجره‌ای او را در آغوش نمی‌گیرد و هیچ کسی صدایش را نمی‌شنود. هنوز نیمه‌خواب در بستر نشسته بودم و شب سرد لندن به آرامی می‌گذشت و صدای دختر پاکدامن کشمیری قطره قطره بر دلم می‌چکید. او با صدای گریان استغاثه می‌کرد:

به من بگوئید کجا بروم؟ از سرینگر به خاطر این‌که به در و دیوار خوردم به دهلی نو آمده‌ام، زیرا بزرگترین دموکراسی جهان اجازه ورود هیچ سازمان حقوق بشری به کشمیر را نمی‌دهد، هیچ خبرنگار یا دوربین خارجی نمی‌تواند وارد بهشتی شود که این وحشیان آن را به جهنم تبدیل کرده‌اند. من هیچ مکانی ندارم، هیچ پناهگاهی ندارم، چه کنم؟ به کجا بروم؟ به دنبال شوهر گمشده‌ام و برادرش بگردم یا خودم را نجات دهم؟ من داستانم را به روزنامه‌ها گفته‌ام، به عنوان یک مسلمان، بسیاری از صاحبان روزنامه‌ها به من حرف‌های تلخ و تند گفته‌اند، ولی هیچ‌کس دلسوزی نکرد، هیچ‌کس حالم را نپرسید. یکی از آشنایان شما با تلفنش شماره شما را گرفت و آن را به دستم داد و گفت که باید به اطلاع کسانی برسد که هر کشمیری خواهر و دختر خود را برادر و پدر می‌دانند و هر لحظه برای سلامت و عاقبت آن‌ها دعا می‌کنند. از اینکه

اینقدر دیر شب با شما صحبت می‌کنم، بسیار شرم‌نده‌ام، اما چه کنم؟ به کجا بروم؟ خواهران و دختران بالاخره می‌توانند درد و غم خود را به نزدیکانشان بگویند؟ اکنون به چه کسی!--!

حتی پس از پایان تماس، اتاقم برای مدت طولانی از هق‌هق پر بود. برای مدت طولانی صدای بادهای صحرايي در گوش‌هایم زمزمه می‌کرد و چشمانم پر از خاکستر روی زغال‌های گداخته می‌شد و برای مدت طولانی صدایی که خیلی شبیه صدای نوه‌ام بود، به شیشه‌های پنجره بسته‌ام می‌کوبید. زینب به دنبال شوهرش و برادر بزرگش است. هزاران نفر دیگر در انتظار خبری خوب از عزیزانشان هستند. چشمان بسیاری از والدین سالخورده سنگ شده‌اند زیرا تکیه‌گاه پیری‌شان از آن‌ها گرفته شده و بی‌پناه و سرگردان هستند. یک استاد هندو آمریکایی با کمک یک استاد همکار خود به شناسایی گورهای جمعی در کشمیر کمک کرد، جایی که بیش از چهار هزار نفر در گودال‌ها دفن شده‌اند. در این بهشت زمینی، قانون جنگل برقرار است.

در این بهشت زمینی که قانون جنگل در آن جاری است، ما که با سینه‌های سپر ادعای وکالت آنان را داشتیم، حتی نتوانستیم یک ساعت اعتراض هفتگی داشته باشیم. بار دیگر، ما با شرمساری در برابر عزم قوی و راستین مرد مجاهد ضعیف، سید علی گیلانی و آسیه اندرابی، سرفرو و آوردیم. در حالی که مجلس توانست قطعنامه‌ای را برای دادن حق تجدید نظر به کلبوشن، قاتل صدها پاکستانی، به تصویب برساند، حتی یک لحظه هم فکر نکردیم که بر دل آن مرد مجاهد گیلانی که در محاصره سربازان هندو، این شعار شجاعانه را در دل‌های میلیون‌ها جوان کشمیری حک کرده بود که "ما پاکستانی هستیم، پاکستان مال ماست"، چه گذشت. و آسیه اندرابی که شوهرش دکتر قاسم بیش از دو دهه به جرم ناکرده در زندان به سر می‌برد و خود آسیه اندرابی در زندان تیهار تحت شکنجه‌های غیرانسانی قرار گرفته و اکنون نیز مشخص نیست در چه حالتی است. شبیر احمد شاه، دختر کوچک او، سحر شبیر شاه می‌گوید: "هر روز در خواب پدرم را می‌بینم که مرا صدا می‌زند و می‌گوید از زندان آزاد شده است، ولی بعد مادرم بیدارم می‌کند و مدتی طول می‌کشد تا به هوش بیایم." او به دلیل بازداشت پدرش افسرده و دچار استرس ذهنی است.

چرا جملات ملت‌مانه زینب همچون سرب مذاب در گوش‌هایم طنین‌انداز می‌شوند: "دختران اگر نتوانند دردهایشان را با پدرانشان در میان بگذارند، به کجا بروند؟" چگونه به او بگویم که روح عصمت صدیقی هنوز در جستجوی دختر پاکدامنش، عافیة صدیقی، سرگردان است. آمنه مسعود جنجوعه که پس از سال‌ها تلاش برای بیدار کردن وجدان مرده نهادهای دولتی، نهایتاً شکست خورده و خسته شده، چون کسی نبود که دستش را بگیرد یا راه را به او نشان دهد، این مظلوم و ستم‌دیده نیز پرونده‌اش را به دادگاه خدا سپرده است. چه جادویی است که انسان‌ها به همین سادگی ناپدید می‌شوند و هیچ‌کس چیزی نمی‌داند.

اگر به کسی شک شود، قانون وجود دارد. می‌توان آن را به کار گرفت، مدارک علیه متهم جمع‌آوری کرد، او را از طریق روند قضایی پیش برد، فرصت دفاع به او داد و در صورت اثبات جرم، به شدت مجازات کرد. اما یک روش عجیب به کار گرفته شده که کسی را ناپدید می‌کنند و سپس عزیزانش را ماه‌ها بلکه سال‌ها بر دار انتظار نگه می‌دارند که عزیزانشان کجا هستند، در چه حالتی هستند و بر آنها چه می‌گذرد. انجام این کار تأثیر بسیار منفی بر اعتبار یک کشور متمدن دارد که ادعای بزرگترین دموکراسی جهان را نیز دارد. آیا آنها نمی‌فهمند که به این ترتیب "دموکراسی روشنفکرانه" آنها به یک سراب تبدیل می‌شود؟ ما این جنایت بزرگ را برای وفاداری به جنگ صلیبی آمریکایی انجام دادیم، اما هند به دوستی با آمریکا و غرب می‌نازد. او با استفاده از شانه‌های همین دوستان دوباره رویای کرسی دائم سازمان ملل (قدرت و تو) را می‌بیند تادر مستی این قدرت، مهاجرت را به پایان برساند. پس چرا است که یک استاد هندو آمریکایی

ضروری دانسته تا در برابر نقض حقوق بشر در این حد اعتراض کند و کشورهای مدعی حقوق بشر را از این مظالم هولناک در کشمیر آگاه سازد؟

ما بدبختان چنین هستیم که تاکنون نتوانسته‌ایم پس از کشف گورهای دسته‌جمعی در کشمیر، بیانیهای از فرعون کاخ سفید صادر کنیم، درحالی که کشورهای غربی هند را تشویق می‌کنند و برای کمک به انرژی هسته‌ای دل و جان فرس راه کرده‌اند. با این وجود، از قتل‌های فراقتضایی تا آدم‌ربایی، شکنجه، سرکوب دولتی و رسوایی قانون و عدالت، هراتهامی که می‌توانست به دامن ما چسبانده شود، به ما نسبت داده شده است. با این حال، دلجویی از آمریکا بزرگترین اولویت ما باقی مانده است، برای همین کشور خوب و خوش را به جنگل تبدیل کرده‌ایم و جالب اینجاست که هنوز به همان داروساز امید بسته‌ایم و مشاور امنیتی ما از آمریکا گلایه می‌کند که چرا پاکستان را فراموش کرده‌اند.

جرم شوهر زینب تنها این است که او سازمان‌های حقوق بشر جهانی را از تصویر واقعی ظلم‌ها در کشمیر آگاه می‌کرد. او به نقض حقوق بشر تحت پوشش "حکومت نظامی اعلام نشده" در کشمیر اشاره می‌کرد. اصطلاح شوم "حکومت نظامی اعلام نشده" اولین بار در سال ۲۰۰۸ توسط فرمانداران- و هرادر جریان نا آرامی زمین‌های آمرنات استفاده شد، اما حتی پیش از آن، شیخ محمد عبدالله در سال ۱۹۷۵ قانون امنیت عمومی را معرفی کرد و گفت که این قانون تنها علیه قاچاقچیان استفاده خواهد شد. تحت این قانون، هر کسی می‌تواند بدون هیچ روند قضایی به مدت دو سال به زندان انداخته شود، اما تا به امروز این قانون غیر انسانی و ظالمانه به طور بی‌رحمانه علیه بی‌گناهان کشمیری استفاده می‌شود و بسیاری از کشمیری‌ها تحت این قانون تنبیهی، بیش از چهارده سال در زندان‌های هند پوسیده‌اند.

در این بهشت زمینی که قانون جنگل حاکم است، ما که با افتخار ادعای وکالت آن‌ها را داشتیم، حتی نتوانستیم یک ساعت اعتراض هفتگی را مدیریت کنیم. بار دیگر، در برابر عزم قوی و صادقانه مجاهد پیر سید علی گیلانی و آسیه اندرابی، سرهای خود را از شرم پایین آوردیم. در حالی که مجلس قطعنامه‌ای را برای اعطای حق تجدید نظر به کلبه‌هوشان، قاتل صدها پاکستانی، تصویب کرد، حتی برای لحظه‌ای به این گذشت، کسی که شعار پرشور "ما پاکستانی هستیم، فکر نکردیم که در دل آن مجاهد گیلانی چه می‌پاکستان از ماست" را در دل میلیون‌ها جوان کشمیری در حالی که توسط نیروهای هندو محاصره شده بود، نهادینه کرد. و آسیه اندرابی که شوهرش دکتر قاسم به دلیل جرمی که مرتکب نشده بود، بیش از دو دهه در زندان به سر می‌برد، و خود او تحت شکنجه‌های غیر انسانی در زندان تیهار است و همچنان در وضعیت نامعلومی به سر می‌برد. دختر جوان شبیه احمد شاه، سحر شبیه شاه، می‌گوید: "هر روز در خواب پدرم را می‌بینم، انگار که او مرا صدا می‌کند و می‌گوید که از زندان آزاد شده است، اما سپس مادرم بیدارم می‌کند و مدتی طول می‌کشد تا به خود بیایم." او به دلیل بازداشت پدرش افسرده و دچار استرس روانی است.



چرا کلمات شکایت‌آمیز زینب همچون سرب مذاب در گوش هایم می‌دوند: "اگر دختران نتوانند دردهایشان را با پدرانشان در میان بگذارند، کجا باید بروند؟" چگونه می‌توانم به او بگویم که روح عصمت صدیقی هنوز به دنبال دختر پاکدامنش عافی صدیقی سرگردان است؟ آمنه مسعود جنجوعه، که پس از سال‌ها تلاش برای بیدار کردن وجدان مرده نهادهای دولتی، در نهایت تسلیم و خسته شده است، زیرا کسی نبود که دست او را بگیرد یا راهی به او نشان دهد. این زن بی‌پناه و مظلوم نیز

پرونده خود را به دادگاه خداوند سپرده است. این چه نوع جادویی است که مردم بدون هیچ اثری ناپدید می‌شوند و هیچ‌کس چیزی نمی‌داند؟

اگر کسی مظنون است، قانون وجود دارد. می‌توان آن را به اجرا درآورد، مدارکی علیه متهم جمع‌آوری کرد، او را از طریق فرایند قضایی برد، فرصت دفاع به او داد، و اگر مجرم شناخته شد، شدیداً مجازاتش کرد. اما روش عجیبی گرفته شده است که کسی را ناپدید می‌کنند و سپس عزیزان او را ماه‌ها، حتی سال‌ها معلق نگه می‌دارند که عزیزانشان کجا هستند، در چه وضعیتی هستند، و چه بر آن‌ها می‌گذرد. انجام این کار تأثیر بسیار منفی بر تصویر یک کشور متمدن دارد که همچنین ادعا می‌کند بزرگترین دموکراسی جهان است. آیا نمی‌فهمند که به این ترتیب، "دموکراسی روشن‌فکرانه" آن‌ها فقط یک سراب به نظر می‌رسد؟ ما این جنایت بزرگ را برای نشان دادن وفاداری به جنگ صلیبی آمریکایی انجام دادیم، اما هند به دوستی خود با آمریکا و غرب می‌بالد. بار دیگر در حال رویای کرسی دائم (قدرت وتو) در سازمان ملل است تا مهاراجه خود را تکمیل کند. پس چرا یک استاد هندو آمریکایی نیز احساس کرد که لازم است به این نقض شدید حقوق بشر اعتراض کند و کشورهای مدعی حقوق بشر را از این وحشت‌های کشمیر آگاه کند؟

ما بدبخت‌ها هنوز موفق نشده‌ایم پس از افشای گورهای دسته‌جمعی در کشمیر، بیانیه‌ای از فرعون کاخ سفید بگیریم. در عوض، کشورهای غربی برای هند همه تلاش خود را می‌کنند و از او برای انرژی هسته‌ای پشتیبانی می‌کنند. در همین حال، هر اتهامی، از قتل‌های فراقضایی تا ربایش، شکنجه، سرکوب دولتی و بی‌عدالتی قانون و عدالت، به نام ما متصل شده است، با این حال دلجویی آمریکا همچنان اولویت اصلی ما است، برای آن‌که کشوری خوب را به جنگ تبدیل کرده‌ایم. و گستاخی تا جایی است که همچنان از همان داروساز انتظار داریم و مشاور امنیتی شکایت می‌کند که چرا پاکستان فراموش شده است. جرم شوهرزینب فقط این است که سازمان‌های حقوق بشر بین‌المللی را از تصویر واقعی ظلم و ستم در کشمیر آگاه کرده است. او به سوءاستفاده‌هایی که تحت پوشش "حکومت نظامی اعلام نشده" در کشمیر صورت می‌گیرد، اشاره کرده است.

اصطلاح شوم "حکومت نظامی اعلام نشده" اولین بار توسط فرماندار ان. ان. وهررا در جریان شورش زمین آمرنات در سال 2008 استفاده شد، اما حتی قبل از آن، شیخ محمد عبدالله قانون امنیت عمومی را در سال 1975 معرفی کرد و گفت که این قانون فقط علیه قاچاقچیان استفاده خواهد شد. تحت این قانون، هر کسی می‌تواند بدون هیچ‌گونه فرایند قضایی برای دو سال زندانی شود. با این حال، تا به امروز، این قانون غیرانسانی و ظالمانه به طور گسترده علیه کشمیری‌های بی‌گناه استفاده می‌شود و بسیاری از آن‌ها بیش از چهارده سال در زندان‌های هند تحت این قانون تنبیهی پوسیده‌اند.

من نمی‌توانم قتل‌های زاهد، وامق، عنایت‌الله و طفیل متو را فراموش کنم، نه قتل‌های عمومی کشمیری‌ها در درگیری‌های ساختگی مژهل. ای دختر مظلوم و بی‌پناه من زینب! آیا نمی‌دانی که یکی از ستارگان درخشان اسلام نیز به نام زینب بود، که لقب او "ام المصائب" (مادر مصائب) بود و خطبه‌های او هنوز برای امت اسلامی چراغ راهنما هستند؟

احساس من این را شهادت می‌دهد که این دوره ظلم و ستم یک موج انقلابی عمومی را دعوت می‌کند که در برابر آن توپ و تفنگ بی‌فایده و بی‌اثر می‌شوند. انقلاب فرانسه نیز با پرتاب یک سنگ آغاز شد، پس از آن محافظان شاه، با تمام تسلیحات خود، نه توانستند از شاه محافظت کنند و نه خود را نجات دهند. در برابر این موج طوفانی، تمامی نیروهای ظالمانه، با وجود اتحاد خود، مانند کاه و خاشاک به جریان افتادند. هر دستی

که نرم یا گردنی سفید بود، از شانه‌ها جدا شد. در وضعیت کنونی کشمیر، جنبشی مقاومتی حتی شدیدتر از شورش زمین آمرناث آماده است، جایی که خون مقدس کشمیری‌ها که برای هفت دهه جاری شده است، اکنون قطعاً ثمر خواهد داد و هیچ میر جعفر یا میر صادقی برای ظالمان در دسترس نخواهد بود، انشاءالله.

اما صبر کنید، باید وجدان آن افرادی را بیدار کنم که دختران مظلوم و بی‌پناهشان نام آن‌ها را در گورستان شهدا صدا می‌زنند، کسانی که قربانی خیانت‌های منفعت‌طلبان ما شده‌اند، کسانی که حکومتشان به هر قیمتی برایشان عزیز است، و در دوره حکومت خود بی‌تاب ملاقات با مودی سفاک بودند و حتی از رأی دادن در شورای امنیت برای عضویت او شرم نکردند. حالا با خواندن پاسخ متکبران به پیام تبریک موفقیت مودی، ما را در چه سطحی قرار داده است؟ به جای تبریک گفتن به مدعی بزرگترین دموکراسی جهان، باید پیامی به او فرستاده می‌شد تا به گریبان خود نگاه کند و توجه جهان را به این مسئله جلب کند که این مادران گریان، پدران پیر سرگردان، و همسران واهی به کجا بروند؟ کدام زنجیره عدالت را تکان دهند، به کدام دیوار سر بکوبند؟ من از فکر کردن خسته شده‌ام، اما هیچ پاسخی به ذهنم نمی‌رسد. حتی امروز، اشک‌های سه ساله سوزین و صدای بیست و دو ساله زینب تازه از دواج کرده پیوسته مرا تعقیب می‌کنند و یک جنبه اضافی از عذاب من این است که صدای دل‌خراش دقیقاً شبیه صدای نوه من است!

پنجشنبه 6 ذی الحج 1445 هجری قمری 13 ژوئن 2024

## جرم بزرگ

چه کسی جرأت می‌کند با خدا معامله کند؟ در حالی که جشن‌های اسلامی، به ویژه عیدها، بهترین فرصت برای چنین تجارتی فراهم می‌کنند-تجارتی که در آن به جای یک بسته اشتباهات و گناهان، بسته‌ای از پاداش و مغفرت با شرایط آسان و کم هزینه در دسترس است. اما ایست‌های بازرسی حرص، خودخواهی، ریاکاری، فریب و هوس فرد را قبل از رسیدن به فروشگاه الهی تهی و پوچ می‌کنند. در این جشن‌های اسلامی، مردم معمولاً با خدا همان کاری را می‌کنند که فرزند ناخلف با مادر می‌کند-هیچ کس از مادر مشورت نمی‌گیرد، اما همه چیز به نام او انجام می‌شود. نقش عملی مادر فقط این است که با احترام در گوشه‌ای بنشیند و هر کسی که می‌آید، دعا و برکت از او بگیرد، دستش را لمس کند و پیش برود.

مخلوق خدا ترجیح می‌دهد نام او را بفروشد تا اینکه به دست او فروخته شود. میلیاردها تومان برای تبلیغات به نام او خرج می‌شود. پیروان به دیگر پیروان بسته‌های لوکس و ساده حج و عمره می‌فروشند، پول در جیب خودشان و پاداش در جیب شما... هر کالای نامناسب و ناپسند سال که فروختن آن مشکل است، در دوران رمضان و حج به عبادت‌کنندگان با قیمت‌های گزاف فروخته می‌شود. دزدی و فریبکاری در حج بی‌نظیر است. در دوران رمضان و حج، بیشتر گدایان پاکستانی در شهرهای مقدس یافت می‌شوند که باعث شده دولت عربستان سعودی رسماً از پاکستان بخواهد این مسئله جدی و ننگین را متوقف کند. رسانه‌های محلی در عربستان تا حدی مراعات کرده‌اند، اما کشورهایی همسایه این خبر را با چنان زرق و برق گزارش کرده‌اند که از دیدنش شرم داریم.

در پاکستان، باز هم چندین عامل به نام حج، پس‌انداز عمر فقرا را به سرقت برده‌اند. همه ما می‌دانیم که هزینه‌های سرسام‌آور حج اکنون پس‌انداز یک عمر را مصرف می‌کند. در همین حال، همه برندهای محصولات خوراکی و غیرخوراکی با عمامه‌های سبز و پیشنهادات ویژه وارد بازار عید می‌شوند تا آخرین سکه را از جیب یک مسلمان ساده بیرون بکشند. فروشندگانی که به خدا و پیامبر قسم می‌خورند تا موز را به قیمت ۱۲۰ تومان در دوجین بفروشند، در حالی که قیمت آن فقط ۴۰ تومان در دوجین است، هم مسلمان است و مشتری‌ای که پس از تفکر زیاد، چند اسکناس و سکه کثیف را بیرون می‌کشد تا شش موز برای فرزندانش بخرد، نیز مسلمان است.

از شب عید تا عید و از شب عرفه تا عید قربان، با عزیزانتان صحبت کنید، فقط با یک تومان و نود و نه پول. برای بسته تماس پاداش عیدین، همین حالا با ۴۲۰۰ تماس بگیرید... و نعت‌های مورد علاقه، حمد، تلبیه حج و زنگ‌های اذان را دانلود کنید و از پاداش با هر دوست لذت ببرید. چه گفتید؟ بعد از تماشای برنامه‌های بیهوده تلویزیون و فیلم‌های غیر اخلاقی نمی‌توانید بخوابید و برای نماز صبح بیدار شدن مشکل دارید؟ اینجا اسپری قوی سهراب جدید است... تمام شب‌های رمضان و ذی‌الحجه، پشه‌ها و کک‌ها مانند شیطان از شما دور می‌مانند... در ماه مبارک رمضان و ایام ویژه حج، چرا دهان روز هار یا حاجی بوی خوش ندهد؟

ما خمیر دندان مخصوص مسواک برای شما آورده‌ایم که از طلوع تا غروب دهانتان را از ده نوع میکروب خطرناک پاک و خوشبو نگه می‌دارد، و اکنون فشار خونتان در طول حج کم و زیاد نخواهد شد؟ در طول حج برای جلوگیری از خستگی فراموش نکنید که خمیره زنجبار حکیم بودن را استفاده کنید... با خرید سه بطری یک بطری شربت روح افزا رایگان و در عید قربان با خیال راحت گوشت قربانی و غذاهای چرب دیگر را بخورید بدون ترس از سوء هاضمه و آروغ ترش با 'چورن بابا' یا 'یکی قصوری' موجود. و بله!



اگر نیاز دارید که ثروت ملی را که با هر دو دست غارت کرده‌اید پنهان کنید، شما قبلاً لیست بلندی از بانک‌ها در دبی، لندن، سوئیس و دیگر کشورهای اروپایی دارید. و کسانی که آماده کمک به شما در این کار هستند با دست‌های بسته آماده خدمت به شما هستند.

ما هنوز مناظر رمضان را فراموش نکرده‌ایم که طراحان با پوشیدن شروانی‌ها و کلاه‌ها و دلک‌های پر از آرایش با امضای قرار دادهای فصلی میلیون‌ها روپیه‌ای به نام خدا،

بر منبر تلویزیون نشسته و آهنگ‌های فروتنی، تقوا و پرهیز کاری می‌خواندند. با چهره‌های غمزده، عشق به نیازمندان، شفقت به یتیمان و نزدیکی به فقرا را موعظه می‌کردند. وقتی دربار روحانی بر روی صحنه‌های قصر نما با آبمیوه‌های تازه افطار و سحر، به زندگی پر افتخار و سختی‌های پیامبر خدا (ص) اشاره می‌شد، روزه داران نمی‌توانستند لقمه‌های خود را نگه دارند. در این روز هانیز، زندگی پر از آزمون‌های حضرت ابراهیم (ع) و قربانی فرزندش به گونه‌ای بیان می‌شود که بینندگان تلویزیون در زمان‌های تبلیغی به سازمان‌های قربانی زنگ می‌زنند و با اهدا سهم خود، فریضه قربانی را انجام می‌دهند و می‌گویند: "حالا چه کسی می‌خواهد به بازارها برود و قصابان را برای ذبح حیوانات التماس کند، وقتی گوشت می‌تواند به خانه تحویل داده شود؟ فقط یخچال و فریزر خود را کاملاً خالی و تمیز کنید.

خدای کریم من این مناظر را در ماه رمضان و دهه اول ذی‌الحجه با علاقه تماشا می‌کرد، منتظر بود و لبخند می‌زد، اما در روز عید، تمام مهربانی‌های خود را به ناسپاسانش با این امید بخشید که شاید در عید بعدی کسی به سوی او بیاید. اما چه شد؟ ما برای خوشنودی خدا، گاو‌ها، نریاگوساله‌ها را با گردن‌بند‌هاییدر هجوم رسانه‌ها به قربان‌گاه آوردیم و با دوربین‌ها به عنوان شاهد، سنت ابراهیمی را به تصویر کشیدیم تا در جامعه ادعای پارسایی کنیم. در همین حال، رسانه‌ها با نمایش برنامه‌های عید خود، به افزایش رتبه‌بندی خود مشغول بودند.

بر اساس گزارش سازمان ملل، 600,000 کودک در غزه به دلیل گرسنگی در آستانه مرگ قرار دارند و آماده ملاقات با خدای خود هستند، جایی که آن‌ها قطعاً با چهره‌های معصوم خود از نفاق ما شکایت خواهند کرد. این 600,000 بدن گرسنه در عذاب هستند و بسیاری از کودکان از سرنوشت والدین خود بی‌اطلاع هستند، شاید قبلاً نزد خدای خود رفته باشند. هزاران کودکی که از این بمباران وحشیانه زنده مانده‌اند، در آغوش والدین خود در حال مرگ هستند. ما تمام تلاش خود را در رسانه‌های اجتماعی صرف تبلیغ تصاویر و ویدئوهای این بی‌پناهان می‌کنیم، اما چند نفر از ما درد آن‌ها را در چهره فرزندان خود می‌بینیم؟

گزارش سازمان ملل فریاد می‌زند که بیش از 15,000 کودک توسط بمباران‌های اسرائیلی کشته شده‌اند، 17,000 کودک یتیم شده‌اند، اما کشورهای مدعی حقوق بشر هیچ توجهی نمی‌کنند. چگونه می‌توانیم این کودکان را فراموش کنیم؟ هرگز. همه کسانی که خود را مسلمان می‌نامند، در این قتل وحشیانه مسئول هستند، اگر با چشمان بسته و وجدان‌های مرده در رفاه خود غرق باشند. به یاد داشته باشید، ما هرگز این ظلم را فراموش نخواهیم کرد، ما این قتل وحشیانه را فراموش نخواهیم کرد، ما هرگز ظلمی را که بر آن‌ها روا داشته شده است فراموش نخواهیم کرد. او آبی که در متوقف کردن این کشتار شکست خورده است، برابر مسئول است. ما نیز هرگز جرم بزرگ تمام حاکمان مسلمان و ژنرال‌های قدرتمندی که ساکت مانده‌اند را فراموش نخواهیم کرد.



امروز مادر و خدا چه دارند جز انتظار برای فرزندان دنیایی خود؟

افلاس ہے رقص کناں جن کی ٹوٹی پھوٹی کٹیاؤں میں  
 تم اپنی عید منا کر ان کو بھول نہ جانا دعاؤں میں  
 وہ افغانی کہساروں میں جن کے ماں باپ شہید ہوئے  
 ان معصوموں کی چیخیں ہر سو، پھیل رہی ہیں فضاؤں میں  
 بھارت کے ظلم کی دھوپ میں وہ کشمیری قافلے پایادہ  
 ہے جن کی طلب کہ آکر بیٹھیں، پاکستان کی چھاؤں میں  
 وہ بنگلہ دیشی کیمپوں میں جو روز دعائیں کرتے ہیں  
 اس پاکستان سے الفت کی زنجیر ہے جن کے پاؤں میں  
 اس مسجد اقصیٰ کی چھت پر اور صحن میں جن کا بسیرا ہے  
 وہ سارے کبوتر جو محصور ہیں، غزہ کی خوں آشام بلاؤں میں  
 تم اپنی عید منا کر ان کو بھول نہ جانا دعاؤں میں

آنہا کہ فقر در کلبہ های شکستہ شان می رقصد،  
 آنہا را بعد از جشن عید خود در دعاها فراموش نکنید،  
 آن افغان هایی کہ والدینشان شہید شدہ اند،  
 فریادہای معصومانہ آنہا در ہمہ جا پخش شدہ است،  
 آن کاروانہای کشمیری کہ در آفتاب ظلم ہند پیادہ می روند،  
 کہ آرزو دارند زیر سایہ پاکستان بنشینند،  
 آنہایی کہ در اردوگاہہای بنگلادش روزانہ دعا می کنند،  
 کہ پایشان بہ زنجیر عشق بہ پاکستان بستہ است،  
 آن کبوترانی کہ بر بام و صحن مسجدالاقصی سکونت دارند،  
 کہ در بلایای خونین غزہ محصور شدہ اند،  
 آنہا را بعد از جشن عید خود در دعاها فراموش نکنید۔

برزوم عرفہ شنبہ 9 ذی الحج 1445 ہجری قمری 15 ژوئن 2024

## بخشنده من، مقصد من- پدر من

شما در مورد «مادر، ماما» زیاد نوشته‌اید، اما دلیل این که درباره موجودی دلسوز مانند «پدر» اینقدر ننوشته‌اید، عشق خاموش پدر چیست؟ این سوالی است که جواب آن البته حتی کل کتاب هم نمی‌تواند حق یک لحظه عشق پدر را ادا کند. به محض بردن نام پدر، چهره‌ای نورانی ضعیف و ضعیف در مقابل چشمان ظاهر می‌شود، اما برای من اهمیت و شخصیت پدر از همه بارزتر و جداسازنده است زیرا دیده‌ام که او در سنین بالا از این دنیا رفته است. از سیزده. چه، چگونه و چرا پدر تا این حد مهم است، شاید هیچ‌کس بیش از من نتواند بداند و بفهمد، زیرا فرزندی که سایه مبارک پدر هنوز بر آنهاست، نمی‌تواند درد فراق پدر را درک کند، اما من ادعا می‌کنم که حتی "پدر" نیز تصویری از رحمت، شفقت و حمایت فداکارانه او برای فرزندان نخواهد داشت، چیزی که در این دنیا غیرقابل جایگزین است. اما خود پدرم درس نه سالگی یتیم شد، بنابراین عشق او به فرزندان بسیار نجیب بود.

پدری بدون نگرانی از استراحت و سلامتی خود، شبانه روز برای تامین معاش خانواده خود تلاش خستگی‌ناپذیری می‌کند و زمانی که فکر می‌کند آینده خوشی را برای فرزندان رقم می‌زند تمام خستگی‌هایش از بین می‌رود. او بر آوردن تمام خواسته‌های فرزندان راضی می‌داند زیرا خودش تجربه خفقان آرزوها و اجبارهای پدر را در کودکی دارد. به همین دلیل است که شبها و روزها نگران آینده و معیشت فرزندان است و با چشمان باز خود رویاهای زیبا و راحت می‌بیند تا کاهی از رویاها بسازد. اما کمال استاد نظم و انضباط است که هیچ‌گاه مشکلات و سردرگمی‌هایش را در خانه بازگو نمی‌کند و با تحمل هر سختی بر روی خود مانند دیوار سربی برای خانواده اش می‌ایستد.

از آنجایی که من به پدرم نزدیکتر بودم، این سؤال برایم بسیار مهم است، اما این شاهکارهای عشق در سنین بسیار پایین در پیشگاه خداوند ظاهر شد و من همچنان در دریای خاطرات کودکی و هر ساعت سخت پس از پروردگار، شیرجه می‌زنم، پدرم مقصد من است و هنوز پندها و داستان‌های زیبای آموزنده او را به یاد دارم.

تا آنجا که به عشق مادری مربوط می‌شود، از زمانی که حضرت انسان نویسنده را آموخته است، نوشته شده است، اما پدر شخصی است که شاید حتی پدر هیچ وقت آشکارا در مورد او ننوشته است و چگونه می‌تواند آن را خوب بنویسد عشق پدری منحصر به فرد و متفاوت است. محبت مادر از بدو تولد تا آخرین سن، یعنی دوست داشتن فرزند با کنار گذاشتن هر بدی یکسان است. در کودکی، اگر کودک خاک بخورد، مادر آن را می‌پوشاند و از دست پدر محافظت می‌کند، در جوانی، آنا از پدر پنهان می‌شود و از فرزندش محافظت می‌کند همانطور که کودک بزرگ می‌شود و "جنایت" او زیاد می‌شود، برعکس، "پدر" موجودی است که او را دوست دارد. بچه‌های بی‌اندازه دستش را بالا می‌برد تا بچه ضرر زیادی نبیند، در درس سخت‌گیری می‌کند تا فرزندش به دلیل عدم آگاهی به شخص دیگری نیاز پیدا کند تا دیر وقت در خانه باشید تا کودک با اعتیاد بد سلامتی و آینده خود را تباه نکند.

پدر کوه هیمالیا از شفقت، عشق و ایثار است که هیچ‌کس نتوانسته است به آن برسد. عصبانیت او موقتی است، حتی اگر از چیزی که ما می‌گوییم عصبانی شود، در درون منتظر می‌ماند تا متقاعد شود. از بیرون سخت است اما در داخل بسیار ساده و نرم است. فقط "منیت و غرور" او به او اجازه ابراز دلسوزی نمی‌دهد.

دهد که توسط جامعه ما عطا شده است. اما به محض اینکه کودک در مقابل او به اشتباه خود اعتراف کرد و درخواست بخشش کرد، هنوز این جمله از دهان کودک کامل نشده است که می دود و تو را با چنان قدرتی به سینه خود در آغوش می گیرد که تمام گرمای عشق را در خود جای داده است. مصنوعی او کافور را خشم می کند، خطاها و شرم را از عشق مست می کند.

یعنی از بدو تولد تا گور، محور زندگی پدر، فرزند و آینده اوست، جایی که محبت مادر از نگاه و عمل او همیشه آشکار است، گنجینه عشق پدر در هفت حجاب پنهان است. زندگی، عصبانیت، محدودیت، سرزنش، کتک زدن، سخت گیری همه پرده هایی است که پدر عشقش را در آن پنهان می کند تا حتی اگر فرزندان او را اشتباه نفهمند، اما این همه پرده را نگه می دارد تا بچه هایش زیر بار این پرده ها قرار نگیرند شروع به بالا رفتن از نردبان موفقیت می کند.

من در یک مدرسه عالی درس می خواندم و هر روز از این موضوع ناراحت بودم. دوستانم با ماشین های بلند به مدرسه می آمدند، در حالی که من از کالسکه پیاده می شدم و با ناهارخانه دست ساز خانگی وارد مدرسه های رنگارنگ و غذاهای دیگر لذت می بردند. برخی از آنها حتی می شدم دوستانم در بوفه مدرسه از سمبوسه هر سال به خارج از کشور برای تعطیلات می رفتند. پدر یکی دکنتر بود، پدر دیگری سیاستمدار، کسی پسر مالک کارخانه بزرگ بود و دیگری پسر یک مقام عالی دولتی. اما پدر من کاملاً بی سواد و صاحب یک هتل کوچک و متواضع بود.

یک روز، از دیدن این تبعیض اجتماعی به ستوه آمدم و با درد زیاد از پدرم پرسیدم: "بابا! چرا مثل بقیه پولدار نیستید؟" او برای لحظه ای به من نگاه کرد و سپس بدون اینکه چیزی بگوید، سرم را نوازش کرد. من به شدت به پاسخی نیاز داشتم که خیالاتم را آرام کند. اما در چشمان پر از اشکش دردی دیدم که مثل خنجری در قلبم فرو رفت و در آن ماندگار شد. حتی امروز هم وقتی آن چشمان را به یاد می آورم، از آن سوال خودم شرمند می شوم، اما آن را پشت پرده معصومیت کودکی ام پنهان می کنم، همان طور که پدرم آن روز اشک هایش را در درونش پنهان کرد.

یک روز به نوهام گفتم: "اشتباه من را تکرار نکن. وضعیت هوا را برای کسی نگو که هر روز برای تو دویده است، بدون توجه به سرما، گرما، باران یا طوفان. او برای آینده خوب تو دوید و روز و شب را "فراموش کرد. درآمد سخت و طاقت فرسای او تو هستی. هرگز از او نپرس که چه به دست آورده است.

در شهر مغازه های بزرگی بودند که با لباس ها، اسباب بازی ها و کتاب ها پر شده بودند و هر بیننده ای را دعوت می کردند. اما من نمی دانستم که وضعیت مالی پدرم در آن زمان چگونه بود. با این حال، همیشه احساس می کردم اگر از پدرم چیزی بخواهم، او حتماً آن را برایم فراهم می کند. سال ها او را در همان دو لباس دیده بودم. یک لباس جدید زمانی می خرید که لباس قبلی دیگر قابل پوشیدن نبود. اما عجیب بود که هر وقت درخواست لباس، اسباب بازی یا کتاب می کردم، بلافاصله آن را می گرفتم. برخی از داستان ها در قلبم حک شده اند و روحم را اسیر کرده اند. هرگز فراموش نمی کنم که پدرم با خریدن خوشی های ما، خودش را خرج کرد.

من از هیچ مشکلی، هیچ آزمایشی، هیچ مصیبتی یا بلایی نمی ترسم. می دانم اگر حتی یک خار کوچک به پایم بخورد، اگر زمانم بد شود و دنیا مرا ترک کند، اهمیتی ندارد، چون می دانم پدرم تا وقتی که پسرش پیروز نشود، سر از سجده بلند نمی کند. تا زمانی که آن دست محبت آمیز و سخت کوش بالای سرم بود،



هیچکس نمی‌توانست به من آسیب برساند. با اعتماد و اطمینان به او، باتمام بلایای دنیا مبارزه می‌کردم و منتظر بودم تا خیر موقفیم را به او بدهم.

این چیست؟ اما یک مشکل کوچک وجود دارد. پدرم که فکر می‌کردم سختگیر است، اما همیشه به حرف مادرم

بی‌کلام گوش می‌داد، کسی که وقتی یک رویه می‌خواستم، پنج رویه به جیب می‌گذاشت یا در کتابم پنهان می‌کرد، کفش‌هایی که انگشتان پایش از آنها بیرون زده بود، اما برای من کفش‌های گران‌قیمت می‌خرید و با دیدن خوشی‌های من قربانی می‌شد. او بسیار ساده‌دل بود، اما همیشه اتهام خراب کردن من را به دوش می‌کشید. و بله، من واقعاً خراب شده‌ام. حالا دیگر هیچ ماشین بزرگی، لباس شیک یا تلفن همراه گران‌قیمتی نمی‌تواند قلبم را به دست آورد. عشق من فقط به پدرم تعلق دارد؛ هیچکس دیگر جای او را نمی‌گیرد.

"بابا" کلمه‌ای ساده است که فقط از چهار حرف تشکیل شده است. نه آن درامایی را دارد که در "پدر" است، نه آن عمقی که در "باباجی" گفتن است، نه آن شیرینی که در "باباجی" گفتن است و نه آن احساس حفاظت که گاهی در "باباجانی" وجود دارد، اما چیزی در این کلمه ساده هست که وقتی آن را می‌شنوم، حال و هوای درونی‌ام تغییر می‌کند. من به شخص دیگری تبدیل می‌شوم. روز‌هایی که به یاد می‌آورم که افتخار پدرم بودم، هر کلمه‌ای که از قلمم می‌نویسد، با شادی پر می‌شود و زیبایی خود را گواهی می‌دهد.

من خیلی کوچک بودم که "بابا" برایم یک ماشین اسباب‌بازی و یک تاج درخشان از کاغذ ضخیم آورد. آن تاج را برای روزها می‌پوشیدم و مثل یک شاهزاده راه می‌رفتم و نگاه‌های تحسین‌آمیز دوستانم را دریافت می‌کردم و با سینه‌ای پهن راه می‌رفتم. روزها، ماه‌ها و سال‌ها به سرعت گذشتند و من از تمام آن اسباب‌بازی‌ها آزاد شدم و به تحصیلات و سرگرمی‌های دیگر مشغول شدم. احتمالاً در کلاس نهم بودم و سنم از حد کودکی گذر کرده و به سیزده سالگی رسیده بود. وقتی در امتحاناتم نمرات خوبی کسب کردم و به عادت همیشه درخواست هدیه کردم، نمی‌دانم از کجا همان ماشین اسباب‌بازی و تاج کاغذی طلایی قدیمی را پیدا کرد و آن را با هدیه جدیدم همراه کرد و به من این احساس را داد که "بابا" که می‌تواند هر لحظه از کودکی فرزندانش را اینقدر خوب حفظ کند، دعا‌های بی‌ریای او می‌تواند تضمین‌کننده‌ی امنیت تمام عمر شما باشد.

روز بعد "بابا" با دقت زیادی به من نگاه می‌کرد و از نگاه‌هایم احساس کردم که تاج کاغذی طلایی دیروز رابه واقعیت تبدیل شده بر سرم می‌بیند و نمی‌دانم چه دعا‌هایی در دلش کرد که من امروز به لطف دعا‌های او از همه آسایش‌های دنیا لذت می‌برم و متوجه شدم که برای سرگذاشتن تاج، نیازی به پادشاه ندارم، بلکه تاج کاغذی طلایی در دعا‌های بابایم کافی است. اما "بابا جانی"، امروز بیشتر از همیشه به شما نیاز دارم، زیرا با وجود همه این آسایش‌ها، من به شما مدیونم. حتی نتوانستم آن چند سکه‌ای را که برای صدقه به دست من دادید پس بدهم و یا آن کمک‌های مسجدی را که همیشه برای انداختن در صندوق مسجد به من می‌دادید. این حسرت از بین نمی‌رود، زیرا شما در دوران کودکی من ما را ترک کردید و به حضور خدا رفتید!

شنیده‌ام که صاحب بزرگترین کاخ دنیا سلطان برونئی است. وقتی فرصت سفر به برونئی را پیدا کردم، میزبانم ناگهان به من گفت که در دو دقیقه آینده از مقابل "ایستانا نورول ایمان" عبور خواهیم کرد که در کتاب رکوردهای گینس به عنوان بزرگترین کاخ دنیا ثبت شده است و مساحتی بالغ بر 2 میلیون فوت مربع دارد. گنبد این کاخ با طلای 22 عیار تزیین شده است. این کاخ 1788 اتاق، اصطبل تهویه مطبوع برای

اسب‌های پولو سلطان، دستگیره‌های درب طلا و 257 حمام دارد. این کاخ فقط سه روز در سال، در پایان رمضان، برای عموم باز است، زمانی که سلطان یک "خانه باز" برای استقبال از مهمانان برگزار می‌کند.

همچنین شنیده‌ام که یک حاکم ثروتمند عرب صاحب خودرویی است که از طلا ساخته شده است. اکنون ده‌ها نفر در دنیا هستند که ثروتشان به تریلیون دلار می‌رسد. برخی از این افراد آنقدر ثروت دارند که بانک‌ها جایی برای نگهداری آن ندارند و باید به روش‌های دیگر ثروت خود را حفظ کنند. اما باور کنید، در لیست ثروتمندان دنیا، هنوز پدر من در صدر است. چه کسی می‌تواند از بابای من باشکوه‌تر باشد، کسی که با جیب پارمپوره کنتش به من اطمینان می‌داد که هرچه بخواهی، به دست خواهی آورد؟ بگوئید، چه کسی می‌تواند از این ثروتمندتر باشد؟

پدرم شخصیت بسیار ترسناکی داشت اما هرگز نکشید. آنها بسیار سختگیر به نظر می‌رسیدند، اما این نظمی بود که برای تربیت بچه‌ها لازم بود. برای برادرانمان محدودیت‌های بسیار سختی وجود داشت و این چیزی است که هر بچه‌ای احساس می‌کند که شاید پدرش بدترین و بی‌رحم‌ترین پدر دنیا است که نه اجازه می‌دهد تا پاسی از شب با دوستان بنشینند و نه پول جیبی‌شان. آنقدر خرج می‌کند که به بچه‌ها اجازه می‌دهد در لذت‌های بیهوده افراط کنند. بقیه برادرها شاید با چنین محدودیت‌های سختگیرانه‌ای مواجه نبودند، اما با وجود محبت بی‌حد و حصر، هرگز لجبازی بی‌دلیل من را نپذیرفتند زیرا می‌گفتند پسر بزرگ موتور ماشین است و بقیه خواهر و برادرها همراه او هستند. آنها مثل بوژی‌ها هستند که امروز وقتی می‌بینم که دوستان دوران کودکی ام از اعتیاد یا خرافات دیگر رنج می‌برند، یک میلیون بار خدا را شکر می‌کنم که پدرمان با ما سخت‌گیری کرده است که به لطف آن ما از هر نوع اعتیادی نجات یافته ایم خود، و امروز در موقعیتی قرار دارند که می‌توانند والدین خود را افتخار کنند.

آیا می‌دانید که پدران حتی در هنگام نفس کشیدن هم می‌میرند، چون اقتدار فرزندان افزایش می‌یابد و اقتدار پدر کاهش می‌یابد، پدر شروع به "مردن" می‌کند. وقتی بچه شروع به تبدیل شدن به یک جوان قدرتمند می‌کند، گاهی دست پدر از این ترس باز می‌ماند که اگر پسر هم برگردد و جواب بدهد، پس چگونه این قیامت را تحمل کنم؟ وقتی بچه‌ها خودشان تصمیم می‌گیرند و بعد از تصمیم‌گیری پدر با خبر می‌شود و «حجت» محقق می‌شود، پیرمرد زنده می‌شود، اما «پدر» درون او شروع به مرگ می‌کند. پدر تا زمانی که حقتش بر فرزندان است که آنقدر دوستشان داشته است، زنده است که با گذاشتن سنگ بر قلبش او را سرزنش کرده است، حتی اگر اشک بچه‌ها جگر را پاره کند، باز هم به همین دلیل سرزنش کرد اینک بچه‌ها به خاطر کم‌فهمی خود عذاب نکشند عشق مادر این است که وقتی احساس تشنگی کرد (عشق آمد) آب نوشید، اما عشق پدر این است که وقتی احساس تشنگی کرد، خودش را بیشتر خسته کرد. او با احساس تشنگی درگذشت.

واقعیت این است که «پدر» باید همیشه کنترل زندگی بچه‌ها را در دست داشته باشد، بنابراین بچه‌ها در هر مرحله از زندگی باید پدر را متقاعد کنند که او هرگز متوجه نمی‌شود که ما اکنون «بزرگ شده» یا مهم هستیم پول داشته باش، عادت کن که برای هر کاری از پدرت پول بخواه، حتی اگر این ثروت به دست آمده از خودت باشد، شروع کن به التماس پدر که لطفاً به من زندگی بده، من به زودی برمی‌گردم. این را هم ببینید که پدر پیر در هنگام عبور از جاده همچنان دست کودک خردسال و پرانرژی را می‌گیرد در حالی که فرزندان شما هم ازدواج کرده‌اند و البته همه بچه‌ها در دلشان می‌خندند و چشمان مردمی که در اطراف ایستاده‌اند. او را در حال عبور از جاده در حالی که دست پدرش را گرفته است، خواهید دید، اما به او اهمیت ندهید.

عشق پدری از فرزند چیز دیگری نمی خواهد جز این که «پدر» را باید زنده نگه داشت، هر چند او بسیار بیمار و وضعیفی باشد که روی تخت دراز کشیده، اگر «پدر» درونش زنده است، پس مطمئن باشید. بدان که او در زندگی هیچ چیز دیگری نمی خواهد و نیازی ندارد، اگر پدرت سالم است، "پدر" را در او زنده نگه دارد.

البته همه ما کاندیدای بهشت هستیم، پس چرا تاخیر وجود دارد؟ اگر مادرت زیر پای بهشت است، پدرت را در بهشت توصیف می کنند و ارزش و اهمیت در ورودی چیست، همه می دانیم، اما قول پروردگارم که پدر بر او خشم دارد. پس پروردگارم نیز از او روی برگرداند، پس هر دو باید توافق کنند. همانطور که آنها به ما رحم کردند، زمانی که ما یک تکه گوشت بیش نبودیم. خدا کند دیر نشود، بچه هایشان سر نمازشان هستند، حتی یادشان نمی آید که از خودشان بخواهند. می توان به اهمیت پدر و مادرها اشاره کرد، مخصوصاً پدرانی که در هر عید و جشن خاصی گوششان منتظر صدای شاداب است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید که دعای اصل عبادت است، پس ما باید به درگاه پروردگارمان فراوان دعا کنیم و پروردگارم فرموده است که من بر اساس پندار یک بنده هستم، پس از شما می خواهم که همیشه از پروردگارتان فکر نیک داشته باشید برای این-

دعا «همان «امید» است.»

دعا «یک «اعتقاد» است.»

دعا «یک «امانت» است.»

دعا «یک «منبع» است.»

دعا «یک «تشویق» است.»

دعا «یک «عشق» است.»

پدرم مرکز همه دعاها من است!

دعای من این است که پروردگار مهربان و مهربان باشد! کسانی را که پدر و مادرشان دیگر در دنیا نیستند ببخش و به آنها فرصت خدمت به کسانی که پدر و مادرشان در قید حیات هستند را بده، زیرا تو هستی که دعای ما را می شنوی و قبول می کنی. انشاءالله همیشه شاد و سلامت باشی و پروردگارم تو را به کسی محتاج نسازد. آمین

بابا، پس از رفتن شما فهمیدم که چرا پروردگار من شما را دروازه بهشت نامیده است. پدر مانند آینه ای بی نقص است که هیچ گرد و غباری روی آن نمی نشیند و در این آینه هیچ کسی زیباتر از فرزندانش دیده نمی شود.

### جهان زندگی من بدون آنها تاریک شد

در روز عید قربان، یکشنبه 10 ذی الحج 1445 هجری قمری، 16 ژوئن 2024

## دجال نو، مشکلات نو

دریازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، صدای متکبر فرعون ساکن در کاخ سفید، جهان را به دویخش تقسیم کرد. او باتکیه بر قدرت فرعون خود، تمام بشریت را تهدید کرده و گفت: "امروز به تمدن و شیوه زندگی ماحمله شده است؛ یاباما هستی‌دیا علیه ما." این بیان به وضوح به این معنی بود که کسانی که بخشی از استراتژی آمریکایی "نظم جهانی" طراحی شده توسط یهودیان می‌شوند از تمدن مدرن دفاع می‌کنند، محبوب خواهند بود، حتی اگر مرتکب بدترین وحشیگری‌ها شوند. از سوی دیگر، کسانی که با تمدن مدرن مقابله می‌کنند یا در برابر استراتژی آمریکایی سکوت می‌کنند، تدریجاً به عبرت دیگران تبدیل خواهند شد. اما چه کسی می‌دانست که قدرت جهانی مدعی، که از غرور و تکبر مست شده بود، در دامی گرفتار خواهد شد که آثار مدعیان خدایی قبلی در آن وجود دارد و هنوز هم آماده عبرت گرفتن نیست.

کاش جهان روزیازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ را نمی‌دید، که در نتیجه آن کشورها نابود شدند، شهرها ویران شدند، روستاها تخریب شدند، بی‌شمار خانه‌ها نابود شدند، و میلیون‌ها انسان به خاطر برتری تمدنی، اقتصادی و سیاسی با باروت به خاکستر تبدیل شدند. دختران جوان هدف خشونت و هوس جمعی قرار گرفتند، سایه والدین از سر فرزندان گرفته شد، نسل جوان در مقابل چشمان والدینشان به تکه‌پاره تبدیل شدند، بشریت به عبرت تبدیل شد، و نه تنها انسان‌ها بلکه حیوانات، گیاهان و جنگل‌ها نیز به خاطر جنون جنگی سوختند و به خاکستر تبدیل شدند.

کاش دریازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، آن ۸۱ مسافریا سفر خود را لغو یا به تعویق می‌انداختند، یا مردم بوستون فرودگاه دیگری را به جای فرودگاه بین‌المللی انتخاب می‌کردند، یا پرواز مرگ را به جای آن به پرواز دیگری تغییر می‌دادند. شاید هواپیمای حامل ۸۱ مسافر که به سوی لس آنجلس می‌رفت، در ساعت ۸:۴۸ به مرکز تجارت جهانی برخورد نمی‌کرد و امروز ابهت، وقار و برتری بین‌المللی ایالات متحده همچنان باقی می‌ماند، و نیازی نبود که دو دهه متوالی با خواری و شرمساری روبرو شود و در نهایت تصمیمی ذلت‌آمیز برای بازگشت از افغانستان بگیرد.

اما این اتفاق حتمی بود زیرا قوم خوردن رزق آسمانی (من و سلوی) هرگز به آمریکا اجازه آرامش ندادند. گاهی اوقات به نظر می‌رسد که این صهیونیست‌ها در حال گرفتن تاوان ایجاد نامشروع خود از آمریکا و غرب هستند، و آمریکا و غرب باید برای تحقق منافع خود در این منطقه، از اسرائیل به طور کامل حمایت کنند. حتی پس از فرار از افغانستان و تحقیر بین‌المللی فوری، به جای عبرت گرفتن، جبهه جدیدی در اوکراین باز کردند. فراغنه کاخ سفید و حواریونشان به خوبی می‌دانند که برخی نهادها، برای حفظ شکوه دروغین آمریکا و برتری آن، همزمان کشورهای مختلف را به جنگ‌ها می‌کشانند و آنها را همچون عروسک‌هایی برای تحقق منافع خود هدایت می‌کنند. در تبعیت از این تصمیمات بدترین، ترامپ مجبور شد دستور بازگشت نیروها را برای نجات آمریکا از نابودی بیشتر صادر کند و از پاکستان برای بازگشت امن نیروهایش درخواست کمک کند. بدون اجرای این درخواست، آمریکا هیچ گزینه دیگری نداشت. به همین دلیل، در شانزدهم دسامبر، مذاکرات مستقیم بین آمریکا و طالبان افغان برگزار شد و سفارت آمریکا در افغانستان اعلامیه خروج نیروهای آمریکایی را صادر کرد. این نه تنها اعلان پیروزی مجاهدین افغان بود، بلکه سوالی شرم‌آور بر استقلال آمریکا نیز شد، که برای نسل‌های آینده آمریکا کافی خواهد بود.

برای تحلیل این وضعیت، ضروری است که بدانیم با چه اهداف و منافع آمریکا وارد افغانستان شد. آیا

آمریکا در تحقق منافع خود در افغانستان موفق شد؟ اگر بله، پس چگونه می‌توان مناظر فرار ننگین و التماس برای مذاکرات مستقیم با طالبان افغان را توجیه کرد؟ حتی بدون حضور نزدیکترین متحدان خود، مانند هند، اسرائیل و حکومت دست‌نشانده کابل، اگر آمریکا در تحقق منافع خود ناکام مانده است، تحت تأثیر چه کسی مجبور به ترک غرور ملی و نادیده گرفتن شعار "اول آمریکا" شد و چرا به این سرعت از افغانستان عقب‌نشینی کرد؟ پاسخ بسیار ساده است: اقتصاد آمریکا خودبر روی عصایستاده بود و جنگ‌های بیشتر آمریکار اتاحدور شکستگی پیش برده بود. به گفته نهادهای مالی آمریکایی، هیچ بودجه‌ای برای خرج کردن در جنگ‌ها باقی نمانده بود، و لابی یهودی که پشت اقتصاد آمریکا بود نیز نمی‌خواست سرمایه و وقت بیشتری در افغانستان تلف کند. نظریه‌پردازان یهودی که به رویای ایجاد یک نظام جهانی همانند نظام الهی فکر می‌کردند، برنامه هجده ساله‌ای که توسط رئیس‌جمهور چهل‌ویکم آمریکا، جرج هربرت واکر بوش، در سال ۱۹۹۲ ایجاد شده بود را، علیرغم زیان‌های مالی، شکست خورده می‌دیدند. بنابراین، ترامپ که به طور غیرمستقیم و مستقیم مهره‌ای برای لابی یهودی بود، پس از به عهده گرفتن ریاست جمهوری، قصد بازگرداندن نیروها را اعلام کرد. پس از اعلامیه سفارت آمریکا در افغانستان، اطمینان واضحی برای اجرای این برنامه در ماه‌ها و سال‌های آینده داده شد.

قطعاً برخی افراد ممکن است با دیدگاه من که تنها ۵.۶ میلیون یهودی که به طور غیرقانونی در فلسطین ساکن شده‌اند، می‌توانند ابرقدرت جهانی، ایالات متحده را مجبور کنند، مخالفت کنند. ایالات متحده، به هر حال، پرچمدار دموکراسی است و حتی با تمام اختیارات خود، ترامپ نمی‌توانست ارزش‌های دموکراتیک را تضعیف کند. حتی اگر او می‌خواست، افرادی در کابینه وجود داشتند که هرگز اجازه نمی‌دادند اقداماتی انجام شود که به برتری و منافع آمریکایی‌ها ضربه بزند. سوال اینکه چگونه حاکمیت آمریکا در چنگال لابی یهودی قرار گرفته است و چگونه یهودیان در مؤسسات دولتی و غیردولتی با استفاده از اختیارات خود بر تصمیمات آمریکا تأثیر می‌گذارند، تاریخ جالبی پر از افشاگری‌های شگفت‌انگیز است که از چندین واقعه تاریخی به خوبی می‌توان به آن پی برد.

جورج اچ- دابلویو بوش، چهل و یکمین رئیس‌جمهور ایالات متحده (۱۹۹۳-۱۹۸۹)، از خانواده‌ای بود که در تجارت نفت مشغول بودند. آنها ساکن تگزاس، بزرگترین ایالت آمریکا، بودند که به عنوان پایتخت نفتی آمریکانیز شناخته می‌شود. در آن زمان، ایالات متحده بزرگترین واردکننده نفت بود و تنها ۲۰٪ از مصرف خود را تولید می‌کرد و مابقی از عربستان سعودی، مکزیک و ونزوئلا وارد می‌شد. با وجود درگیر بودن در تجارت نفت در تگزاس، جورج اچ- دابلویو بوش در سال ۱۹۹۲ طرحی برای تسلط بر نفت جهانی تهیه کرد. او سران سه شرکت بزرگ نفتی را در واشنگتن جمع کرد، تصاویر ماهواره‌ای را به نمایش گذاشت و با اشاره به آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان گفت: "زیر این چهار کشور پنج تریلیون دلار نفت و گاز نهفته است که من می‌خواهم بر آن تسلط پیدا کنم. چه کسی مایل است شریک من باشد؟"

همه سران شرکت‌ها دست خود را بلند کردند. اگرچه مذاکرات به دلیل پایان دوره بوش پدر نهایی نشد، اما ادامه یافت. در این زمان، موساد، سازمان اطلاعات مخفی اسرائیل، از این فعالیت‌ها مطلع شد و نیز فعال شد. موساد با دو چالش مواجه بود: نخست محاصره رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده و دسترسی به کابینه و تمامی مؤسسات حساس دولتی و غیردولتی و دوم تسلط بر ذخایر نفتی جهانی. شما با تعجب خواهید شنید که در کمتر از یک سال، یهودیان یک حصار محکم پیرامون بیل کلینتون ایجاد کردند. به عنوان مثال، وزیر امور خارجه کلینتون، مادلین آلبرایت، معاون وزیر امور خارجه استنلی روت، وزیر دفاع ویلیام کوهن، وزیر خزانهداری لری سامرز، معاون وزیر خزانهداری استوارت آیزنستات، سفیر آمریکا در سازمان ملل ریچارد هالبروک، مشاور امنیت ملی سندی برگر، رئیس تأمین اجتماعی کنت ایفل، نماینده تجاری آمریکا



چارلین بارشفکسی، مدیر سیا دیوید کوهن، مدیر افبی‌آی لوئیس فری، مدیر ارتباطات رحمانوئل، مشاور بهداشت ملی ایراماگزینر، مدیر بودجه آلیس ریولین، مشاور سیاست اقتصادی استنلی فیشر، و حتی کارکنان شخصی کلینتون و هیلاری هم یهودی بودند. لذا، برنامه‌های شخصی و تجاری رئیس‌جمهور و بانوی اول کاملاً توسط این افراد مدیریت می‌شد و موساد از هر لحظه آن آگاه بود. این دوره برای یهودیان دوره‌ای طلایی بود، زیرا به راحتی سیاست‌های خود را از طریق دولت، قوه مقننه و قوه قضاییه آمریکا اجرا می‌کردند. به نظر می‌رسد که ۳٪ یهودیان آمریکایی مالک ۹۷٪ آمریکایی‌ها و ۱۰۰٪ دنیا شده‌اند، و این یهودیان بسیار متعصب، بنیادگرا و ایدئولوژیک بودند.

از سوی دیگر، برای تسلط بر ذخایر نفتی جهانی، موساد یوسف ای. مایمون را در ترکمنستان منصوب کرد. پس از بازنشستگی از موساد، یوسف ای. مایمون رئیس یک شرکت اسرائیلی به نام گروه مروشد. رئیس جمهور ترکمنستان صفر مراد نیازف با استفاده از اختیارات ویژه خود نه تنها تابعیت ترکمنستان را به یوسف ای. مایمون اعطا کرد، بلکه او را به عنوان مشاور نفت و گاز و فرستاده ویژه منصوب کرد و بدین ترتیب اسرائیل بر نفت ترکمنستان تسلط یافت. علاوه بر این، از طریق دیگر قرارداد های تجاری نفت، یوسف ای. مایمون به ذخایر نفت آذربایجان نیز دست یافت. در این میان، نتیجه مذاکرات بوش پدر با شرکت های بزرگ نفتی، دیگر شرکت های نفتی آمریکایی نیز به طور جمعی ۳۳ میلیارد دلار در ترکمنستان و قزاقستان سرمایه گذاری کردند و سرمایه‌گذاری برای لوله‌های گاز از پاکستان به افغانستان و از افغانستان به ترکمنستان نیز علاوه بر این بود. این وضعیت اسرائیل و خاندان بوش را در مقابل یکدیگر قرار داد زیرا هر دو به دنبال تسلط بر ذخایر نفتی بودند و نیرو های صهیونیستی نمی‌توانستند هیچ مانعی را در مسیر خود تحمل کنند.

وقتی خاندان بوش به فکر انتقال نفت آسیای مرکزی به اروپا و آمریکا افتاد، تنها سه مسیر وجود داشت. مسیر اول از ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و آذربایجان از طریق روسیه به اروپا بود. مسیر دوم از چهار کشور از طریق ایران به دریای عرب و از آنجا به اروپا و آمریکا بود. مسیر سوم از چهار کشور از طریق افغانستان، پاکستان و هند به اقیانوس هند و از آنجا به اروپا و آمریکا بود. پس از انکار صریح روسیه، تنها دو گزینه آخر باقی ماند. اما چون آمریکا آماده اعتماد به ایران نبود، تنها یک مسیر باقی ماند. بزرگترین تهدید در این مسیر، انقلاب طالبان در افغانستان بود. بنابراین، بوش پدر در دوم ژوئن ۲۰۰۰، مالکان بزرگ شرکت های نفتی را به شام در آمریکا دعوت کرد و پیشنهاد کرد که اگر پسرش (جورج دابلیو بوش) به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شود، پنج تریلیون دلار از ذخایر نفت را به آنها خواهد داد. وقتی مالکان شرکت ها ضمانت خواستند، بوش پیشنهاد کرد که پس از تشکیل دولت، همه آنها به عنوان اعضای کابینه منصوب شوند.

همین باعث شد که بارانی از دلارها نازل شود و نام خاندان بوش در همه جا طنین انداز شود. تلویزیون، رادیو، روزنامه‌ها، مجلات و حتی روزنامه‌های کشورهای فقیری مانند پاناما و اتیوپی مقالاتی در حمایت از بوش منتشر کردند و این کمپین باعث شد که خاندان بوش دوباره وارد کاخ سفید شود. به وعده، مالکان شرکت های نفتی به مناصب حساس دولتی، از جمله وزیر کشور، وزیر امور خارجه، وزیر انرژی، و قوی‌ترین وزارت، یعنی وزارت دفاع منصوب شدند و معاون رئیس هیئت مدیره شرکت ایگزون، توماس وایت، به ریاست قوی‌ترین وزارت، یعنی وزارت دفاع آمریکا منصوب شد.

چون بش خاندان از نظر مذهبی مسیحی بود و این افراد هر یکشنبه به طور مرتب به کلیسا می‌رفتند، حتی درباره بوش پدر گفته می‌شود که او سخت مخالف یهودیان و حامی عرب‌ها در مسئله فلسطین بود. به همین

دلیل، عرب‌ها معتقد بودند که پس از انتخاب جرج بوش جونیور به عنوان رئیس‌جمهور، او در مسئله فلسطین از آنها حمایت خواهد کرد و در خاورمیانه صلح برقرار خواهد شد. به همین دلیل، عرب‌ها برای کمپین انتخاباتی جرج بوش جونیور یک و نیم میلیارد دلار کمک کردند که تقریباً نصف هزینه‌های کمپین انتخاباتی را پوشش می‌داد.

پس از کمپین موفقیت‌آمیز و انتخاب جرج بوش جونیور به عنوان چهل و سومین رئیس‌جمهور آمریکا و اعلام کابینه‌اش که تقریباً هیچ نماینده یهودی نداشت، این موضوع شوک بزرگی برای یهودیان بود. چون یهودیان قبلاً کنترل کامل اقتصاد و دولت آمریکا را در دست داشتند، ایجاد مشکلات برای دولت بوش برای آنها کار سختی نبود. لذا همه یهودیان دست به اعتصاب زده و دولت بوش را وادار به تسلیم کردند و بازار سهام به پایین‌ترین حد خود رسید. حتی برای کارخانجات مجبور به وارد کردن مواد آتش‌بازی از چین شدند که این موضوع باعث شد دولت بوش روزانه 125 میلیون دلار ضرر کند.

یهودیان به این موضوع اکتفا نکردند بلکه موساد 120 نفر از افراد عالی‌رتبه خود را مأمور برنامه‌ریزی حمله به مرکز تجارت جهانی کرد که بعدها در نتیجه تحقیقات و اقدامات سازمان سیا دستگیر شدند، اما تاریخ درباره این موضوع بیشتر سکوت کرده است. از سوی دیگر، تمام شرکت‌های بزرگ رسانه‌های الکترونیکی و چاپی آمریکا که صاحبان آنها یهودیان متعصب بودند، جهت خود را به سوی بوش تغییر دادند. رسانه‌ها با استفاده از اسامه بن لادن به عنوان پایه، پروپاگانداهای شدیدی علیه طالبان افغان و مجازات‌های اسلامی آغاز کردند که در نتیجه آن، مردم آمریکا طالبان را به عنوان بدترین دشمنان بشریت و تمدن آمریکایی معرفی کردند و با برنامه‌ریزی قبلی از سوی مردم آمریکا خواسته شد که باید به طالبان درس عبرت داده شود.

برخی از افراد طالبان به نقشه‌های مخفی پشت این برنامه پی بردند و لذا آنها خدمات یک زن متخصص در روابط عمومی به نام لیلیا هلمز، که برادرزاده رئیس سابق سیا ریچارد هلمز بود، را به صورت رسمی با پرداخت دستمزد استخدام کردند. با تلاش‌های لیلیا هلمز، دولت آمریکا آماده گفت‌وگو با نمایندگان طالبان شد و در مارس 2001، مشاور دولت طالبان سید رحمت‌الله هاشمی به مدت پنج روز به واشنگتن آمد، جایی که تنها یک شرط برای صلح مطرح شد و آن اینکه باید در افغانستان یک دولت لیبرال و میانه‌رو تشکیل شود، وگرنه آمریکا به طالبان حمله خواهد کرد. در 6 اوت از طریق سفیر افغانستان در اسلام‌آباد به طالبان آخرین هشدار داده شد اما طالبان تهدیدات آمریکا را نادیده گرفتند. جرج بوش جونیور نیز به حمله به افغانستان علاقه‌مند بود زیرا از یک سو می‌خواست به نقشه‌های پدرش بوش پدر برای تسلط بر ذخایر نفت عمل کند و از سوی دیگر می‌خواست که دولتش مورد تحسین قرار گیرد و چرخ صنعت و تجارت آمریکا به حرکت درآید.

دولت بوش هرگز به حمله به مرکز تجارت جهانی فکر نکرده بود، بلکه این موساد بود که به 120 جاسوس عالی‌رتبه خود مأموریت داده بود که نقشه حمله به مرکز تجارت جهانی را برنامه‌ریزی کنند. سپس دنیا روز 11 سپتامبر 2001 را دید که بلندترین مرکز تجاری جهان که چند ماه پیش در 22 آوریل 2001 تکمیل شده بود، روزانه 5-8 میلیارد دلار تجارت در آن صورت می‌گرفت و برای 99 سال به مبلغ 2-3 میلیارد دلار به شرکت‌های سیلورستین پراپرتیز و وستفیلد آمریکا اجاره داده شده بود، فرو ریخت. این حمله خانواده بوش را شوکه کرد و آنها را وادار به حمله به افغانستان کرد و به این ترتیب لابی یهودیان آمریکا را به جنگی طولانی و بی‌پایان گشاندند. از یک سو دولت بوش در حال حاضر با شرایط ناپایدار و اقتصادی متزلزل روبرو بود و از سوی دیگر جنگ افغانستان باعث شد که لابی یهودیان نه تنها اقتصاد



آمریکا را به ورشکستگی بکشاند بلکه به میزان رکوردی به مؤسسات مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مقروض کند، و این موضوع بر کسی پوشیده نیست که هر دو مؤسسه منبع نظام مالی ربوی جهانی هستند که کشورها را با بدهکار کردن به دام می‌اندازند و امروز بر اساس آمار وزارت خزانهداری آمریکا، برای اولین بار در تاریخ آمریکا بدهی ملی آمریکا از 33 تریلیون دلار فراتر رفته است که این به معنای بدهی بیش از صد هزار دلار برای هر شهروند آمریکایی است.

علاوه بر این، نقش 32 یهودی در جنگ عراق و آمریکا نیز قابل چشم‌پوشی نیست. این یهودیان پس از حمله به مرکز تجارت جهانی به دسترسی به مقامات کلیدی دولت بوش و تمام مناصب مهم موفق شده بودند. اینها همان یهودیانی بودند که در آن زمان همه امور آمریکا را در اختیار داشتند و تمام سیاست‌ها را شکل می‌دادند. یکی از این افراد ریچارد پرل بود که رئیس هیئت سیاست دفاعی پنتاگون و مشاور بوش در امور سیاست خارجی بود و قبلاً در کارخانه اسلحه‌سازی سولتم اسرائیل کار می‌کرد. دیگری پال ولفوویتز بود که معاون وزیر دفاع آمریکا و عضو هیئت سیاست دفاعی ریچارد بود. این شخص کسی بود که روابط مخفیانه‌اش با اسرائیل چندین بار در روزنامه‌های آمریکایی منتشر شد. شخص سوم داگلاس فیت بود که معاون وزیر دفاع و مشاور سیاست پنتاگون بود. این شخص یک یهودی متعصب بود که به دلیل سیاست‌های ضدعربی خود در آمریکا بسیار محبوب بود و همچنین عضو سازمان بدنام صهیونیستی آمریکا بود.

چهارمین شخص ادوارد لوتواک بود که عضو گروه مطالعات امنیتی پنتاگون بود. او یک یهودی ایدئولوژیک و افراطی بود که در تل آویو آموزش دیده بود و به طور مستمر مقالاتی در حمایت از اسرائیل در روزنامه‌ها می‌نوشت. نفر بعدی دوف زاخیم بود که معاون وزیر دفاع و مدیر ارشد مالی وزارت دفاع بود. این شخص نیز یهودی بود و هم تابعیت آمریکا و هم اسرائیل را داشت. او معتقد بود که تا زمانی که قدرت مسلمانان نابود نشود، یهودیان نمی‌توانند به اوج برسند. کنت آدلمان مشاور پنتاگون و عضو هیئت سیاست دفاعی ریچارد بود. او نیز یک یهودی افراطی و متعصب بود که می‌گفت اگر دنیا خواهان صلح است، باید مسلمانان را از بین برد و اگر این امکان‌پذیر نیست، باید آنها را در جایی قرار داد که مردم بردگان قدیمی را قرار می‌دادند. این شخص را همیشه می‌توانید در کانال‌های بین‌المللی تلویزیون فاکس نیوز در حال صحبت علیه عرب‌ها و مسلمانان ببینید.

لویی آلبی رئیس ستاد معاون رئیس‌جمهور دیک چنی بود. او معتقد بود که اگر می‌خواهیم تروریسم را از بین ببریم، باید روحیه جهاد را از بین ببریم و برای این کار، نیاز است که گروهی از مسلمانان به نام "احمدی" (قادیانی) که در حال فعالیت هستند، به طور مداوم تشویق شوند. رابرت استالوف مشاور امنیت ملی آمریکا بود که پیش از آن مدیر اندیشکده اسرائیلی و اشنگن اینستیتو برای نزدیک شرق بود. او معتقد بود که نفت عرب‌ها اساساً متعلق به یهودیان است اما مسلمانان از آن استفاده می‌کنند و این کاملاً ناعادلانه است و یک روز یهودیان حق خود را خواهند گرفت. الیوت أبرامز نیز جزء یهودیان افراطی بود و در آن زمان مشاور شورای امنیت ملی بود. او می‌گفت که تا زمانی که تمام منابعی که افراد مانند اسامه بن لادن را تولید می‌کنند مسدود نشوند، نمی‌توان در جهان صلح برقرار کرد.

به عنوان پس زمینه، باید گفت که بوش نیازی به حمله به عراق نداشت زیرا تمام ثروت حکام عرب در آمریکا است و آنها نمی‌توانند با متوقف کردن تأمین نفت، میلیاردها دلار خود را به خطر بیندازند. اما چگونه ممکن است که در وزارت امور خارجه و دستگاه‌های حساس مانند دفاع، یهودیان افراطی و متعصب منصوب باشند که سال‌ها منتظر زوال و نابودی مسلمانان بوده‌اند و به بوش پیشنهاد حمله به عراق ندهند و او را مجبور نکنند. حدس زدن اینکه در حضور این افراد، جونیور بوش چگونه می‌توانست از حمله به عراق امتناع کند، دشوار نیست. بوش می‌دانست که در هر دو طرف مرگ در انتظار اوست و آگاه بود که آبراهام لینکلن، رئیس‌جمهور شانزدهم آمریکا و جیمز گارفیلد، رئیس‌جمهور بیستم، به دلیل دخالت در نظام مالی جهانی که توسط یهودیان کنترل می‌شود، به قتل رسیده‌اند و بنابراین نمی‌توانست جان خود را به خطر بیندازد.

اگر یهودیان آمریکا را برای جنگ با عراق و سوریه تحریک می‌کنند و به حمله وادار می‌کنند، می‌توان این را فهمید که با این کار، خواب یهودیان برای ایجاد اسرائیل بزرگ (که از نیل در مصر تا فرات در عراق گسترده است و شامل اردن و شمال عربستان سعودی و نصف عراق و کل سوریه می‌شود) تحقق می‌یابد. اما سوال این است که چرا لابی یهودی آمریکا را به باتلاق افغانستان کشاند؟ این را می‌توان به راحتی از حدیث پیامبر اکرم (ص) فهمید. در سنن ابن ماجه نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: وقتی ببینید که پرچم‌های سیاه از طرف خراسان ظاهر می‌شوند، به آن لشکر بپیوندید حتی اگر مجبور باشید برای این کار روی برف بخزید، زیرا در آن لشکر خلیفه آخر الزمان، مهدی (ع) خواهد بود.

در حال حاضر در هیچ جای جهان کشوری به نام خراسان وجود ندارد، اما قرن‌ها پیش، این منطقه شامل افغانستان، ایران و کشورهای آسیای مرکزی پاکستان بود. این همان منطقه‌ای است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند که برای کمک به امام مهدی (ع) از آنجا لشکرهایی با پرچم‌های سیاه خواهند آمد و هیچ کس نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد تا زمانی که پرچم‌های سیاه در بیت المقدس نصب شوند. و از آنجا که این مناطق بزرگترین مانع در راه سلطه جهانی یهودیان هستند، یهودیان با کشاندن آمریکا به جنگ افغانستان قصد داشتند مناطق خراسان را ضعیف کنند و با یک تیر دو نشان بزنند. و دلیل دیگر این است که مرزهای افغانستان به پاکستان متصل می‌شوند و در کره زمین تنها دو کشور ایدئولوژیک وجود دارند: یکی پاکستان و دیگری اسرائیل. چون پاکستان بر اساس ایدئولوژی و پایه "لا اله الا الله" شکل گرفته است که کاملاً با نظام جهانی یهودیان مخالف است، اسرائیل نمی‌تواند همپیمان ایدئولوژیک خود را فراموش کند. رهبران برجسته آنها بارها در برابر کارکنان ایدئولوژیک خود این را بیان کرده‌اند تا هدف خود را در هر شرایطی فراموش نکنند.

در جنگ عرب و اسرائیل در سال 1967، زمانی که اسرائیل به پیروزی دست یافت، بن گوریون برای جشن گرفتن این موفقیت، پاریس (فرانسه) را انتخاب کرد و در دانشگاه سوربون، در سخنرانی خود برای یهودیان برجسته گفت: "جنبش بین‌المللی صهیونیسم نباید به هیچ وجه خطری بزرگ مانند پاکستان را نادیده بگیرد و پاکستان همچنان باید هدف اصلی ما باشد، زیرا این کشور ایدئولوژیک تهدیدی برای وجود ماست. (ذخایر ذهنی و فکری پاکستان و قدرت و کیفیت نظامی آن می‌تواند در هر زمانی برای ما مصیبت‌زا باشد). پاکستان از یهودیان نفرت دارد و عاشق عرب‌هاست. این کشور که عاشق عرب‌هاست، برای ما حتی خطرناکتر از خود عرب‌هاست. بنابراین، برای صهیونیسم جهانی بسیار ضروری است که فوراً اقداماتی علیه پاکستان انجام دهد و همیشه از آن آگاه باشد و تا جایی که ممکن است، برای نابودی آن تدابیر خود را به کار گیرد و هرگز در این امر کوتاهی نکند. در حالی که ساکنان شبه جزیره هند هندو هستند و دل‌هایشان پر از نفرت نسبت به مسلمانان است، بنابراین هند می‌تواند پایگاه بسیار مناسبی برای کار علیه پاکستان

باشد. برای ما بسیار مهم و ضروری است که این پایگاه را به تصرف خود در آوریم و از آن بهره برداری کنیم و با استفاده از تمام طرح‌های مخفی و پنهان خود، پاکستانی‌ها را هدف قرار دهیم و آن‌ها را که دشمن یهودیت و صهیونیسم هستند، نابود کنیم. دوستی ما با هند نه تنها ضروری بلکه مفید است و ما باید از این دشمنی تاریخی که هندوها نسبت به پاکستان و مسلمانان ساکن آن دارند، بهره‌برداری کنیم. این دشمنی تاریخی برای ما سرمایه بزرگی است، اما استراتژی ما باید به گونه‌ای باشد که تنها از طریق مجامع بین‌المللی با هند ارتباط برقرار کنیم." (روزنامه یروشالیم پست، 19 اوت 1967)

در بخش فوق از سخنرانی، دیوید بن گوریون به یهودیان برجسته خود پیشنهاد داد که نفرت بین مسلمانان پاکستان و هندوهای هند را به عنوان یک سلاح کارآمد استفاده کنند. و چه کسی نمی‌داند که امروز در افغانستان بیش از صد مرکز هندی وجود دارد که افراد افغانی و دیگر ملیت‌ها برای انجام عملیات‌های تخریبی و تروریستی در پاکستان آموزش می‌بینند. وقایع وحشیانه‌ای مانند حمله به مدرسه نظامی عمومی (آرمی پبلک اسکول) نتیجه همین طرح‌هاست. بنابراین، تلاش برای برهم زدن امنیت پاکستان از طریق افغانستان همیشه در دستور کار یهودیان و هندوها بوده و همچنان تلاش‌ها برای آسیب رساندن به پاکستان ادامه دارد. اما به دلیل حمایت و نصرت الهی، نیروهای شجاع مابا فداکاری‌های بی‌پایان خود این تلاش‌های شرورانه را ناکام می‌گذارند. به عنوان مثال، در 27 مه 1998، هنگامی که هواپیماهای اسرائیلی در فرودگاه‌های هند برای نابودی تأسیسات هسته‌ای پاکستان حضور داشتند، اما اقدامات به موقع سازمان‌های اطلاعاتی و نیروی هوایی پاکستان این طرح خطرناک را ناکام گذاشت. هر دو کشور بلافاصله از نتایج وحشتناک آن آگاه شدند.

به هر حال، خروج نیروهای اشغالگر آمریکا از افغانستان بدون شک پیروزی بزرگی برای مجاهدین افغان در جنگ 18 ساله با استعمار است که مجاهدین افغان شایسته تبریک هستند که نه تنها با دو ابرقدرت جهان به شجاعانه‌ترین شکل ممکن مقابله کردند، بلکه آن‌ها را با شکست تحقیرآمیز مواجه کردند و افغانستان را به قبرستان این دو قدرت فرعون‌ی تبدیل کردند. باید به صبر، شجاعت و استقامت مجاهدین افغان که تقریباً 18 سال با نیروهای مشترک مسلح آمریکا و متحدانش جنگیدند و هرگز نیازی به سازش در مورد نظام اسلامی احساس نکردند، افتخار کرد. البته، نقش کلیدی پاکستان در این پیروزی نیز توسط نیروهای جهادی افغان به رسمیت شناخته شده است. اما آیا می‌توان این را صرفاً تصادف دانست که آمریکا که سال‌ها به بهانه سرکوب دولت اسلامی (داعش) در خاک سوریه حضور داشت و برای محدود کردن نفوذ ایران در سوریه دخالت کرده بود، اکنون ناگهان تصمیم به خروج گرفته است که حتی پیش از افغانستان نیز آغاز شده بود، در حالی که داعش همچنان در تعداد زیادی در سوریه حضور دارد و با همکاری ایران، حزب‌الله را به میدان آورده است. در حال حاضر، پنج فرمانده ایرانی، سیزده پایگاه نظامی و تقریباً یک صد هزار نیرو در سوریه حضور دارند. این پنج فرمانده به طور مستقیم به ستاد مرکزی ایرانی در دمشق متصل هستند و پیشروی حزب‌الله در منطقه التنتف که یک منطقه مرزی بسیار مهم بین سوریه، اردن و عراق است، به اوج خود رسیده بود.

به محض اعلام خروج آمریکا از سوریه، اسرائیل به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. گزارش‌ها حاکی از آن است که روزنامه اسرائیلی "یدیعوت اخرونوت" به نقل از یک مقام اسرائیلی نوشت: "بیانیه آمریکا برای ما تعجب‌آور و تاسف‌بار است. این بیانیه برای ما تفاوتی ندارد و ما همچنان به اقدامات سختگیرانه علیه حضور نظامی ایران در سوریه ادامه خواهیم داد." آیا اسرائیل می‌خواهد با حذف آمریکا به طور مستقیم به سوی اجرای طرح اسرائیل بزرگ حرکت کند؟ این فقط یک تصادف نیست بلکه زمانی که ترامپ اعلام کرد سفارت آمریکا را به اورشلیم منتقل می‌کند، دانشمندان امت اسلامی فهمیدند که تعادل قدرت از آمریکا به

اسرائیل منتقل خواهد شد و اسرائیل قبل از به دست گرفتن قدرت، با بازگرداندن نیروهای آمریکایی از سراسر جهان و کاهش هزینه‌ها، طرح خود را تکمیل می‌کند که در آن یک آمریکا صلح‌آمیز، امن و بی‌طرف از رهبری جهان دست برمی‌دارد و حکمرانی عملی جهان به اسرائیل بزرگ منتقل می‌شود.

تنش‌های اخیر بین پاکستان و هند نیز باید از این منظر دید که اسرائیل چگونه در تلاش است تا برای تحقق برنامه "اسرائیل بزرگ" از دولت مودی در هند بهره‌برداری کند. اسرائیل نه تنها طی سه سال این برنامه را طراحی و برنامه‌ریزی کرده، بلکه در حمله به بالاکوت نیز جنگنده‌های میگ هندی با بمب‌های اسرائیلی مسلح شده بودند. در یک توطئه سازمان‌یافته، روز بعد از حمله، دوازده جنگنده مدرن هندی به کمک بمب‌های اسپایس 2000 ساخت اسرائیل به منطقه نزدیک بالاکوت حمله کردند. این بمب‌ها تنها بر روی هواپیماهای میراژ نصب می‌شوند، اما اسرائیل به هند در نصب این بمب‌ها بر روی هواپیماهای روسی سوخو 30 کمک کرده است. همکاری نظامی نزدیک بین دو کشور سال‌هاست که ادامه دارد.

پاکستان هواپیماهای هند را سرنگون کرد که یکی از آنها میگ 21 بود و لاشه آن در خاک پاکستان سقوط کرد، در حالی که گفته می‌شود دومین هواپیما سوخو 30 بود که لاشه آن در کشمیر اشغالی سقوط کرد. با این حال، هند ابتدا از پذیرش سرنگونی دومین هواپیما خودداری کرد، اما پس از آن رسانه‌ها دروغ هند را فاش کردند. منابع می‌گویند که چون دومین خلبان اسرائیلی بود، هند نمی‌توانست بگوید که یک خلبان دیگر در دست پاکستان است. اسرائیل نیز نمی‌توانست به صورت علنی اعتراف کند که خلبانش به پاکستان حمله کرده است. رسانه‌های هندی نیز گفته‌اند که هواپیماهای میراژ نیز در بین جنگنده‌های هند بودند که برای مقابله با هواپیماهای پاکستانی به پرواز درآمده بودند. نیروی هوایی اسرائیل نیز هواپیماهای میراژ دارد و خلبانانش در پرواز با این هواپیماها تجربه دارند.

در این حمله، برنامه‌ای برای هدف قرار دادن پنج نقطه مهم پاکستان نیز فاش شد که شامل حمله از راجستان به بهاولپور برای جداسازی پاکستان از سمت سند بود. اما نیروی هوایی پاکستان و کارشناسان جنگی قبل از آن، هشت منطقه مهم هند را قفل کرده و پیامی ارسال کردند که پاسخ پاکستان سه برابر شدیدتر خواهد بود و هند نخواهد توانست بیش از دوجین قسمت خود را جمع کند و اسرائیل برای همیشه از نقشه جهان محو خواهد شد. هند و اسرائیل نیز مانند 27 مه 1998 با شکست مواجه شدند. اما پس از خروج آمریکا از افغانستان، هند و اسرائیل با یک شکست بزرگ مواجه هستند. هند و اسرائیل نمی‌توانند خروج آمریکا را تحمل کنند و دست برداشتن از نفت پنج تریلیون دلاری می‌تواند دنیار را به سمت نابودی بیشتر سوق دهد. اما همان‌طور که شرایط به نفع مجاهدین افغان رقم خورد، متأسفانه برای جلوگیری از بهره‌برداری منطقه از این دستاوردها، تلاش‌ها برای ایجاد اختلافات بین دو کشور در اوج است. اکنون نیاز است که دولت کنونی افغانستان که بارها نقش کلیدی پاکستان در آزادسازی افغانستان از آمریکا و متحدانش را تأیید کرده، بار دیگر به بررسی توطئه‌های دشمنان پرداخته و تفاوت بین دوست و دشمن را درک کند، زیرا این تفاوت برای بقای کل منطقه ضروری است. حلقه‌های مقتدرمانیز باید هوشیار باشند که آیا حمله یک افسر اطلاعاتی به دونفر در تظاهرات علیه اسرائیل به رهبری سناتور سابق جماعت اسلامی، مشتاق صاحب، که منجر به شهادت دونفر زخمی شدن چندین نفر شد، نشانه‌ای از پیروی از دستورات پنهانی یهود و هندوها نیست؟

به خاطر داشته باشید که همان‌طور که در منطقه صحبت از برقراری نظام الهی است، امید است که تصمیمات الهی جهان را بهره‌مند کند و دجال جدید جهان در یک بحران جدید فرو رود. ان شاء الله.

جمعه 15 ذی الحجه 1445 هجری قمری 21 ژوئن 2024

## مظلوم مدینه... حضرت عثمان غنی

من نمی‌خواهم با تاریخ بحث کنم. اگر تاریخ می‌گوید که آب بر روی حضرت حسین و خانواده‌اش به مدت ۱۰ روز بسته شد، خوب است. اگر بگوید آب بر روی حضرت حسین به مدت ۷ روز بسته شد، این هم خوب است. اعتقاد من این است که حتی اگر آب حضرت حسین قطع نشده باشد، نوه پیامبر همچنان مظلوم است. اما به جای دستکاری در تاریخ، وقتی تاریخ را مطالعه می‌کنم، می‌بینم که تنها شهادت حضرت حسین در تاریخ اسلام مظلومانه یا دردناک نیست. اگر در مسیر ۱۰ محرم به تاریخ ۱۸ ذی‌الحجه نگاه کنیم، شهادت دیگری نیز می‌بینیم که نام شهید حضرت عثمان است. بله، همان حضرت عثمان که ما او را ذوالنورین می‌نامیم، همان عثمان که ما او را داماد مصطفی می‌نامیم، همان عثمان که ما او را ناشر قرآن می‌نامیم، همان عثمان که ما او را خلیفه سوم می‌نامیم، همان عثمان که تمام هزینه‌های ازدواج حضرت علی را می‌پردازد، همان عثمان که برای محافظت از او حضرت علی پسرش حضرت حسین را می‌فرستد، همان عثمان که افتخار دوبار داماد بودن پیامبر اسلام و لقب "ذوالنورین" را دارد.

نه تنها این، بلکه خلیفه سوم، سیدنا عثمان غنی، از قبیله محترم قریش بود و نسبش به عبد مناف و از آنجا به پیامبر اسلام می‌رسید. مادر بزرگ سیدنا عثمان ذوالنورین، عمه پیامبر اسلام بود. او از اولین کسانی بود که اسلام را پذیرفت و در فهرست "السابقون الاولون" قرار داشت. به دعوت خلیفه اول سیدنا ابوبکر صدیق، به پیامبر ایمان آورد و به جرم خواندن کلمه حق، توسط عمویش حکم بن ابی العاص با زنجیرهای آهنی بسته شد و در آفتاب سوزان مکه در خانه‌ای جداگانه زندانی شد. به او گفته شد که اگر از دین جدید (اسلام) دست بکشد، آزاد خواهد شد. او با نشان دادن شجاعت و استقامت فراوان پاسخ داد: "عمو! به خدا قسم من هرگز از دین اسلام دست نمی‌کشم و هرگز از ثروت ایمان صرف نظر نخواهم کرد."

سیدنا عثمان غنی با شخصیت عالی و سخاوت مشهور بود. پیامبر اسلام فرمود که در بهشت هر پیامبری یک همراه خواهد داشت و همراه من عثمان خواهد بود. پس از پذیرش اسلام، پیامبر دخترش سیده رقیه را به عقد او درآورد. وقتی مسلمانان از آزارهای کفار مکه خسته شدند و به فرمان الهی و با اجازه پیامبر به حبشه مهاجرت کردند، سیدنا عثمان نیز با همسرش حضرت رقیه به حبشه مهاجرت کرد. وقتی حضرت رقیه درگذشت، پیامبر دختر دومش حضرت ام کلثوم را به عقد او درآورد و به او لقب "ذوالنورین" داد. در مدینه، هنگامی که کمبود آب پیش آمد، سیدنا عثمان با اجازه پیامبر چاه آب خریداری کرد و آن را برای مسلمانان وقف کرد. به همین ترتیب، در جنگ تبوک، هنگامی که پیامبر از مسلمانان برای کمک مالی درخواست کرد، سیدنا عثمان غنی یک سوم هزینه‌های سی هزار نفر از لشکر را به عهده گرفت. هنگامی که پیامبر قصد زیارت کعبه را داشت، در حدیبیه معلوم شد که قریش آماده جنگ هستند. پیامبر سیدنا عثمان غنی را به عنوان سفیر به مکه فرستاد. قریش او را نگه داشتند و شایعه شد که او به شهادت رسیده است. در این موقع، پیامبر از چهارده صد نفر صحابه بیعت گرفت که خونخواهی سیدنا عثمان را خواهند کرد. این بیعت به نام "بیعت رضوان" معروف است. هنگامی که قریش از واقعیت مطلع شدند، صلح کردند و سیدنا عثمان غنی بازگشت.

و یکی از اعضای مهم شورای خلیفه اول سیدنا ابوبکر صدیق بود. او خود وصیت نامه خلافت امیرالمؤمنین سیدنا عمر را نوشت. راهنمایی شما در مسائل دینی اهمیت کامل داشت. سیدنا عثمان را او به خوبی از نزول آیات قرآن آگاه بود. به عنوان یک تاجر، صداقت و اعتماد از ویژگی‌های بارز او بود. ملایم بود و همیشه به فکر آخرت بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حتی فرشتگان از عفت عثمان خجالت می‌کشیدند،

او مال خود را سخاوتمندانه در راه تبلیغ اسلام خرج می‌کرد. دوران حکومت او فصلی درخشان و درخشان در تاریخ اسلام است. به دلیل فتوحات بزرگ در دوران حکومت او، مرزهای امپراتوری اسلامی به نقاط دوردست جهان گسترش یافت و او در زمان امپراتوری های بزرگ آن عصر، پرچم اسلام را در اکثر مناطق روم، ایران و مصر برافراشت. عظمت و وحشت دوران فاروقی را به وجود آورد و با از بین بردن نظام های باطل، حکومتی قوی، باثبات و باشکوه اسلامی را پایه گذاری کرد.

اما امروز جلال و زندگی حضرت عثمان (رض) بیان می شود، شرم و آیات حضرت عثمان (رض) ذکر می شود، وقایع دوران جاهلیت و بعد از اسلام ایشان نقل می شود، اما نکته تاسف بار این است که شهادت دردناک او و ماجرای قربانی شدن غم انگیز او در معرض دید عموم قرار نمی گیرد. این بزرگترین ظلم است که عمداً پنهان شده است، من صادقانه معتقدم که حتی تاریخ فریاد می زند و با شنیدن ذکر قربانی شدن حضرت عثمان، «سلام بر عثمان» فریادمی زند. وقتی فهمیدم عثمان چهل روز آبش قطع شده، دلم می گیرد و برای امت چاه می خرید. نفسم تنگ می شود وقتی می خوانم حضرت عثمان وقتی در زندان بود وقتی تشنه بود ندا داد کسی هست که به من آب بدهد وقتی حضرت علی فهمید یک بطری آب گرفت و داد. به سوی عثمان» فوراً برای نجات او دویدند، اما دشمنان برای جلوگیری از راه حضرت علی، تیرهایی را بر آنها فرود آوردند!

امروز از تیرهایی که در کربلا بر علی اصغر بارید نام برده می شود اما از تیرهایی که بر آب پاش حضرت علی می بارید نامی برده نمی شود. شورشیان شروع به تیراندازی به سوی تفنگ حضرت علی کردند، لذا حضرت عمame خود را به هوا انداخت تا عثمان آن را ببیند و عثمان نتواند روز قیامت به درگاه خداوند شکایت کند که چون لبهایم تشنه شد، مقداری به من بده. آب از خلقت تو نیامده است اگر عباس وظیفه آب دادن به حسین را در کربلا داشت، حضرت علی سعی می کرد در مدینه به عثمان آب بدهد.

امروز قلم می لرزد در حالی که می نویسد 40 روز از محاصره خانه عثمان می گذرد که برای مسجد النبی جایی می خرید. هی عثمان! امروز 40 روز می گذرد و نمی تواند با کسی از ذوالنورین ملاقات کند که در مجالس آن صحابه شرکت می کردند. امروز از سرد شدن چشمان حضرت عثمان 40 روز طعام نگرفت، شتری پر از غله خدمت پیامبر می کرد. شکاف فلک نیز این ظلم را دید که امروز ریش مبارک عثمان را که فرشتگان بهشت هم از او شرمند بودند، در برابر تیرهایی که بر او فرود آمد محافظت می کنند و ظلم بر او وارد می شود پایانی که امروز دست عثمان با دستی که با او بیعت کرد قطع شد.

ای عثمان! من فیلسوف نیستم، عالم و واعظی نیستم که بتوانم شهادت تو را وصف کنم، آنقدر شاعر فصیح نیستم که بتوانم مدح تو را وصف کنم، آنقدر سخنور نیستم که بتوانم نقشه شهادت تو را ترسیم کنم. به طوری که قلب کسانی که آن را می شنوند و می خوانند بترسد و چشمان کسانی که آن را می خوانند خیس شود. چگونه می توانم این واقعیت را توضیح دهم که امروز بدن عثمان با وحشیگری شقی قلب که هرگز بدون لباس غسل نکرده بود حتی در زمان بیماری، به خون کشیده شد؟ امروز شوهران 2 دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با درد کتک می خورند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای عثمان، خداوند متعال پیراهن خلافت را به تو می پوشاند، هنگامی که منافقان می خواهند پیراهن را درآورند، آن را از تن خود در نیاور تا پیش من بیایی. از این رو روزی که در محاصره قرار گرفت، گفت که پیامبر اکرم از من عهد گرفته است (که منافقان سعی می کنند پیراهن خلافت را در بیاورند، اما شما آن را در نمی آورید).





بباید تمام این موضوع را مجسم کنیم که 18 ذی الحجه 35 هجری است، روز جمعه است، حضرت عثمان در حال روزه مشغول خواندن قرآن است، شورشیان می آیند از دیوار بالا می روند و به آنها می گویند بدشانتی، ناگهان یکی از یاغیان نیزه ای را به پشت و یاغی دیگر با سلاح آهنین بر سر کوبید، سپس سومی با شمشیر دست حضرت عثمان را قطع کرد. همان دستی که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد، خون آن دست در مقابل او بر قرآن می ریزد، پس قرآن نیز شاهد شهادت عثمان شد. چون عثمان بر زمین افتاد، به عثمان برخورد کردند که دنده هایش شکست.

هنگامی که سیدنا عثمان بر زمین افتاد، شورشیان سرکش شروع به برخورد با عثمان کردند که دنده های حضرت عثمان را شکست و از این قساوت و خشونت، حضرت عثمان جام شهادت نوشید و در پیشگاه خداوند ظاهر شد.

شکی نیست که وسوسه های گوناگون در زمان خلیفه اول اموی مانند مار کبری اطراف قصر خلافت را احاطه کرده بود. حضرت عثمان نیز برای نجات مسلمانان از جنگ داخلی جان خود را فدا کرد، هر چند در آن زمان جمعی از مسلمانان وفادار مدینه در خانه او حضور داشتند و گروه زیادی از بنی هاشم نیز حامی و یاور او بودند، اما حضرت عثمان همه را ننگه داشت. از تعرض به برادران مسلمانش با سوگند یاد کرد و در حالی که در خانه اش نشسته بود به تلاوت قرآن ادامه داد. در حقیقت اینان نیز از دستور شریعت اطاعت می کردند که:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (البقره: 190)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد (البقره: 190).

پس از توسل به دعوا، اگر تجاوز از سوی دیگران آغاز شود، دو مورد وجود دارد. لَنْ يَسْطُرَ إِلَيْكَ لِيُفْتَلِنِي مَا نَا بِبَاسِطٍ يَدَيْهِ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (المائده: 28) مسلماً اگر تو برای کشتن من دستت را دراز کنی، من برای کشتن تو دستم را دراز نمی کنم؛ زیرا از خدا پروردگار جهانیان می ترسم (سوره مائده، آیه 28).

از ابوموسی روایت شده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از محاکمه پیش رو هشدار داد، مردم پرسیدند: دستور تو برای ما چیست؟ پس فرمود: در آن کمان را بشکن، ریسمان خود را قطع کن، شمشیر هایت را بر سنگ بکوب، در خانه هایت بمان، اگر کسی وارد خانه تو شد تا تو را بکشد، تو پسر بهتری هستی این دو پسر، کشته شوید، اما نکشید.» به همین دلیل است که حضرت عثمان بن عفان چنین الگوی عملی بزرگی از اصول شریعت قرار داد و بهترین فرزند حضرت آدم (علیه السلام) شد.

این توطئه برای کشتن سیدنا عثمان ر و بعد از شهادت تو، آن روز و امروز، روزی است که مسلمانان در تفرقه و هرج و مرج گرفتار شدند، به طوری که اگر مرا بکشد، تا روز قیامت، نه با هم نماز می خوانی و

نه انجام می دهی با هم جهاد کنید در مدینه غوغایی شد حضرت سعید بن زید گفت: ای مردم واجب است که کوه احد به خاطر این کار بد منفرج شود، حضرت انس گفت در حالی که حضرت عثمان زنده بود. شمشیر خدا در نیام بود، پس از این شهادت، این شمشیر از نیام بیرون می آید و تا قیامت باز می ماند. بر سر مردم بارید

خدایا به عثمان برائت می کنم و حافظ بن کثیر نیز نقل کرده است که حضرت علی نزد حضرت عثمان رفت و بر جنازه او افتاد و گریه کرد حتی مردم نیز گمان کردند که او نیز به دیدار رفت. علامه ذهبی دستاوردها و خدمات حضرت عثمان را این گونه ذکر کرده است: «ابو عمر عثمان ذی النورین بود، ملائکه از او شرم کردند». او پس از افتادن در اختلاف، تمام امت را بر یک قرآن جمع کرد. آنها شب و روز کاملاً راستگو و درستکار و مطیع و صائم النهار بودند و در راه خدا آزادانه انفاق می کردند و از افرادی بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها عطا فرمود، مژده بهشت

سیره مختصر، عادات، صفات، فضائل، صفات، دستاوردها و شهادت غم انگیز خلیفه سوم سیدنا عثمان بن عفان تا روز قیامت مشعل امت خواهد بود و همچنین یک واقعیت تاریخی است که پایان غم انگیز آن از افرادی که در کشتن او نقش داشتند، اتفاق افتاده است که چگونه فطرت از پیروان دین، پیروان صحابه و پیروان سیدنا عثمان انتقام سختی گرفت. تک تک اعضای حزب صبائی به سختی مجازات شدند، خود عبدالله بن سبأ عاشیق الاشقیاء که تمام این برنامه تخریب دین، تفرقه بین مسلمانان و خونریزی و خونریزی حضرت عثمان را ایجاد کرده بود، به شدت در آتش سوخت. واسیل پس از سوختن به جهنم رفت. هر حزب او و هر دشمن حضرت عثمان دیوانه شد و به مرگ ننگینی از دنیا رفت.

با این حال مغزم متورم می شود و نزدیک به ترکیدن است که احساس می کنم آنچه را که مولایم رضی الله عنه پس از دیدن این جسد خونین ذی النورین حضرت عثمان رضی الله عنه نزد پروردگارش می گریست. حضرت عثمان رضی الله عنه در دو بغلش. قلب پیامبر اکرم (ص) چه شد؟ اگر در روز قیامت به مناسبت تشنگی شدید در مورد شهادت عثمان در حوض کوثر (آب انبار کوثر) سؤال می شد که شما در میان عزاداران نیستید، پاسخ کسانی که می گویند چیست؟ ذکر شهادت عثمان را پنهان کنید در این دنیا

اسلام وہ شجر نہیں جس نے پانی سے غذا پائی

دیباخون جگر صحابہ نے تو گلشن میں بہار آئی

اسلام درختی نیست که با آب تغذیه شود؛

باغی که با خون جگر اصحاب بهاری شده است

چهارشنبه 20 ذی الحجه 1445 هجری قمری، 26 ژوئن 2024

## این بازی تغییر قایق‌ها را متوقف کنید

آیا زبان سکوت را می‌فهمید؟ نه؟ پس تقصیر من چیست! در سکوت یک فریاد پنهان است، یک اعتراض، یک طوفان. و زمانی که سکوت صحبت می‌کند، یک جنگ شدید رخ می‌دهد و هیچ‌کس نجات نمی‌یابد. بله، هیچ‌کس. آن‌هایی که در کاخ‌ها به راحتی زندگی می‌کنند و آن‌هایی که در کلبه‌ها و زاغه‌ها رنج می‌کشند، همه یکسان هستند. فقط صبر کنید و ببینید بعد از یک دوره انتظار چه اتفاقی می‌افتد؛ حادثه یک باره رخ نمی‌دهد! زمان آن را سال‌ها پرورش می‌دهد، سپس یک روز آتش فشان فوران می‌کند و آتش سوزان چیزی را نمی‌بخشد، ثروت، عزت، بی‌احترامی، ثروتمند و فقیر، هیچ چیز یک پدیده عجیب آغاز.

شده که حاکمان ما در روشنایی روز با احساسات ملت بازی می‌کنند و در تلاش‌اند که خود را به عنوان ناجی معرفی کنند. ملت را مانند گوسفند و بز خطاب می‌کنند و مشکلات آن‌ها را با همدردی زیاد بیان کرده و در نقش قهرمان ظاهر می‌شوند. آیا نمی‌دانید که آینه‌های اعمال شما پراکنده‌اند و از نشان دادن چهره شما باز نمی‌مانند؟ آینه‌ها را هزار تکه هم کنید، آن‌ها هرگز بازتاب دادن را متوقف نمی‌کنند نخست وزیر، میا شهباز شریف، سخنرانی خود را با شعری به پایان رساند و تلاش کرد تا از ملت پر از اندوه و غم، تشویق بگیرد:

شب سیاه از تمام شدن نام نمی‌برد

این همان زمانی است که خورشید تو طلوع کند.

سخنرانی نخست‌وزیر مرا متحیر کرد، زیرا او به نظر می‌رسید که نمی‌داند اکنون در بالاترین مقام اجرایی کشور است، جایی که غلامان در صف ایستاده‌اند تا هر فرمان او را اجرا کنند، مشتاق‌اند که هر گل افتاده از دهان سلطان را در تاج ملکه مقتدر بگنجانند. اما سخنرانی او هنوز هم رهبر مخالفان را نشان می‌داد. در سخنرانی او احساسات، اتهامات، آرزوها و کلمات سنگین که به گذشته می‌پرداختند، چیزی بیشتر نبود! من امیدوار بودم که راه‌حلی برای خلاص شدن از بدهی‌های خارجی کشور بشنوم، طرحی برای حل مشکلات ملتی که تحت فشار تورم خرد شده‌اند، اعلام شود. اما او بیشتر به ابراز تسلیت بابت بی‌عدالتی‌های انجام شده علیه ملت و بیان درد و رنج‌های خود پرداخت.

کاش کسی به او می‌گفت که او دیگر رهبر مخالفان نیست بلکه نخست‌وزیر است و اکنون مسئولیت درمان مشکلات و درد‌هایی که از آن‌ها سخن گفت، بر عهده اوست. نخست‌وزیر با لحنی قوی گفت که نخبگان باید هزینه‌های خود را کاهش دهند. اما آیا شما بخشی از نخبگان نیستید؟ اگر نه، به چه کسی اشاره می‌کنید؟ چرا نام آن‌ها را آشکارا نمی‌گویید و چه کسی این نخبگان را مسئول خواهد کرد؟ بودجه نخبگان به دستور چه کسی افزایش می‌یابد؟ آیا این شما نیستید که هزینه‌های آن‌ها را در بودجه افزایش می‌دهید؟ پس از چه کسی شکایت می‌کنید؟ آیا این همان نخبگان نیستند که دارای املاک و املاک در خارج از کشور و میلیاردها دلار در بانک‌های سوئیس هستند؟ زمانی که برادر شما در قدرت بود، معاون نخست‌وزیر شما، اسحاق دار، قول داد که ۲۰۰ میلیارد دلار از بانک‌های سوئیس بازگرداند. آن ۲۰۰ میلیارد دلار کجاست؟ ملت باید بدانند چرا کسی که وعده‌های دروغین و لالی‌پاپ به ملت می‌داد، دوباره در چنین مقام بالایی قرار دارد؟ پس از تشکیل "پی‌دی‌ایم"، او به عنوان ناجی اقتصاد فروپاشی پاکستان بازگردانده شد. با تصدی مقام وزیر دارایی، اولین اقدام او بازگرداندن تمامی املاکی بود که تحت احکام قضایی در پاکستان ضبط شده بودند، حقوق کامل سال‌های تبعید جعلی خود در لندن را دریافت کرد و به جای احیای اقتصاد کشور، با نهادهای مالی

بین‌المللی چنان رفتاری کرد که نخست‌وزیر شهباز شریف خود اعتراف کرد که برای جلوگیری از ورشکستگی مجبور شدند خم شوند و پاهای آن‌ها را ببوسند.

سؤال این است که بر اساس کدام شایستگی و تجربه به چنین فردی مقام مهم وزیر دارایی داده شده است؟ آیا طبق قانون اساسی پاکستان یا دموکراسی که شما ادعا می‌کنید، فقط برادرزن بزرگ بودن کافی است؟ در قانون اساسی پاکستان هیچ اشاره‌ای به مقام معاون نخست‌وزیر نشده است، اما شما در مجمع جهانی اقتصاد در ریاض، عربستان سعودی با اسحاق دار شرکت کردید. در غیاب شما، یک اطلاعیه در روزیکشنبه صادر شد که اسحاق دار را معاون نخست‌وزیر می‌کند. آیا نخست‌وزیری که این چنین با دلسوزی درباره دردهای ملت صحبت می‌کند، می‌تواند توضیحی بدهد که چرا چنین بازی با ۲۵۰ میلیون پاکستانی انجام شد؟

از یک طرف، شما از ویرانی اقتصاد کشور شکایت می‌کنید که در آن قطعاً شما و دیگر سیاستمداران مقتدر و افراد دخیل هستید. اما از طرف دیگر، امتیازات ویژه‌ای به فقرا و مستضعفان که در مجلس و سنا نشسته اند، داده می‌شود. به آن‌ها برای بنزین، برق و گاز یارانه داده می‌شود، تخفیف‌های ویژه در کرایه هواپیما داده می‌شود، خوابگاه‌های مجلل برای اقامت فراهم می‌شود، اما چرا بودجه آن‌ها افزایش یافته است؟ آیا این امتیازات در بودجه به دستور شما گنجانده نشده است؟ یا کسی دیگر این بودجه را می‌سازد و شما هنوز وظایف رهبر مخالفان را انجام می‌دهید؟ بودجه مجلس به طرز فزاینده‌ای افزایش یافته است. قبل از گرفتن رای، ساکنان اینجا شعار خدمت به مردم می‌دادند. اما به جای خدمت از جیب خود، چرا تمام قبض از خون ملت گرفته می‌شود؟

در سخنرانی خود از دزدی برق شکایت می‌کردید. آخر از چه کسی شکایت می‌کنید؟ اگر دزدی برق صورت می‌گیرد، چرا شما در این منصب نشسته‌اید؟ چه کسی دزدان برق را خواهد گرفت؟ چه کسی برق رایگان را استفاده می‌کند؟ چه کسی جلوی این کار را خواهد گرفت؟ مثالی از کشوری بدهید که در آن برای برق، گاز و سایر خدمات رفاهی امتیازاتی ارائه می‌شود. آیا می‌دانید که در سراسر جهان، نخست‌وزیر اسرائیل نتانیا هو مورد انتقاد شدید قرار دارد، اما حتی برق دفتر نخست‌وزیر به دلیل عدم پرداخت به موقع قبض، سه بار در سال قطع شد؟ اما شما در سخنرانی خود، در حالی که با افراد فقیر کشور همدردی می‌کردید، نگفتید که طبق بودجه‌ای که خودتان ارائه داده‌اید، برای سال مالی جاری 993 میلیون روپیه برای خانه نخست‌وزیر اختصاص داده شده است. این مبلغ 3-267 میلیون روپیه بیشتر از بودجه قبلی است. برای سال مالی آینده، بودجه‌ای بالغ بر 26-1 میلیارد روپیه برای خانه نخست‌وزیر اختصاص داده شده است، در حالی که خانه نخست‌وزیر تا کنون 48-18 میلیون روپیه بیشتر از بودجه تخصیص یافته هزینه کرده است. به همین ترتیب، سال گذشته، 800 میلیون روپیه برای خانه رئیس جمهور اختصاص داده شده بود، اما خانه رئیس جمهور 110 میلیون روپیه بیشتر از بودجه خود هزینه کرده است.

نخست‌وزیر، در سخنرانی خود گفتید که باید هزینه‌های شاهانه نخبگان کاهش یابد. آیا این‌ها جزء هزینه‌های شاهانه نیست؟ آیا این هزینه‌ها را از جیب خود پرداخت خواهید کرد یا از مالیات مردم؟ پس از چه کسی شکایت می‌کنید؟ شما نگران بار سنگین افزایش مالیات بر افراد فقیر کشور هستید. بگویید که این مالیات‌ها به دستور چه کسی در بودجه گنجانده شده است؟ آیا دولت شما این بودجه را ارائه داده یا عمران خان از زندان آمده و این بودجه را تهیه کرده است؟

آتش در خانه شعله‌ور است و مردم در روز روشن با چاقوی کند ذبح می‌شوند. در بودجه‌ای که شما ارائه داده‌اید، چه امتیازی داده‌اید؟ یک شهروند عادی درد و رنج خود را به چه کسی بگوید، وقتی که با دیدن پروتکل شاهانه شما، همه نخبگان حاکم را مانند موجوداتی از سیاره دیگری می‌بیند که فقط برای حکومت بر ما آمده‌اند، نوبت خود را گرفته و می‌روند، و همتای دیگرشان برای کار بر روی یک دستور کار خاص می‌آید. دیروز یک پروفیسور انگلیسی مشهور جهانی ویدئویی برای من فرستاد که در آن رئیس‌جمهور آصف زرداری در حال رفتن به نماز عید با کاروانی از 42 خودرو بود. از شرم سرم پایین افتاد زیرا از یک طرف ما مانند گدایان در مقابل نهادهای مالی بین‌المللی زاری می‌کنیم و از طرف دیگر این تجملات را داریم.

آیا نمی‌دانید که شما چندین بار در سال به بریتانیا سفر می‌کنید؟ در اینجا نخست‌وزیر پروتکلی ندارد، حتی روی خودروی او پرچم نیست و آپارتمان او در 10 داونینگ استریت دارای سه اتاق خواب است و برای کارهای خانه هیچ خدمه‌ای ندارد. وزرا و سایر مقامات اینجا مانند شهروندان عادی از حمل و نقل عمومی استفاده می‌کنند. مسئله به همین جا ختم نمی‌شود؛ نخست‌وزیر بریتانیا ریشی سوناک به دلیل نبستن کمربند ایمنی در خودروی در حال حرکت جریمه شد و قبل از جریمه از تمام ملت برای این اشتباه خود عذرخواهی کرد و پلیس رسماً این واقعه را تأیید کرد. آیا در بودجه خود به این مسئله توجه کرده‌اید که چگونه می‌توان از میلیون‌ها روپیه‌ای که سالانه برای پروتکل‌ها هزینه می‌شود، خلاص شد؟ چرا زمانی که شما در قدرت نیستید، چنین پروتکل شاهانه‌ای ندارید، اما حالا ضروری به نظر می‌رسد؟



اما یک انسان عادی مانند من نمی‌تواند حتی درد و رنج خود را به نحوی بیان کند که بتواند روش شاهانه شما را تغییر دهد یا مانند شما سخنرانی فوق‌العاده‌ای در رسانه‌ها برای جلب همدردی ملت داشته باشد. با وجود سال‌ها تجربه در صحراهای روزنامه‌نگاری، با داشتن مهارت بیان و رابطه‌ای قدیمی با رسانه‌ها، چه کنم؟ درد، درد است، که در دل و سینه هر انسانی وجود دارد. این درد را به کجا ببرد، به چه کسی بگوید، این زخم‌ها را به چه کسی نشان دهد؟ نخست‌وزیر، اگر با شما صحبت کنم، ممکن است بگوید چه چیزی در آن جدید است؟ اما جناب عالی، هر دردی متفاوت است، هر کس در غم خود تنه‌است. شنیده‌ایم که با اشتراک درد، درد کم می‌شود، اما اینجا قضیه کاملاً برعکس است.

برای چندین دهه، من با درد و رنج بسیاری زندگی کرده‌ام. این‌گونه به نظر می‌رسد که دیگر قلم توانایی آن را ندارد که این بار سنگین را سبک‌تر کند. هر روز تلویزیون صحنه‌هایی دلخراش نشان می‌دهد که به خود می‌گویم، اگر دعای پیامبر محبوب خداوند (ص) نبود، این گروه خاص از ملت ما هر روز گرفتار طوفان نوح و باران سنگ‌ها می‌شدند. اما هزاران نفر مثل من مجبور به این فکر می‌شوند که این وضعیت تا کی ادامه خواهد داشت؟ برای کسانی که از راه حلال روزی می‌گیرند، نفس کشیدن هر روز دشوارتر می‌شود.

از سوی دیگر، در آفتاب سوزان و سوزاننده، از یک سوی کشور به سوی دیگر، بیش از دوازده زن، کودکان بی‌گناه و بستگان شان با عکس‌های بزرگ عزیزان گمشده خود راه‌پیمایی می‌کنند و اکنون در تدارک درگیر کردن سازمان ملل در این موضوع هستند، زیرا دیگر از اینجا امیدی به عدالت ندارند. در عین حال، صدها

مهاجر که اموالشان توسط مافیا غصب شده است، نیز در حال آماده کردن درخواست‌های خود برای ارائه به سازمان ملل هستند.

من همیشه به این فکر می‌کردم که ملت چگونه توانستند فاجعه سقوط پاکستان شرقی را تحمل کنند. چگونه با چنین فاجعه بزرگی زنده ماندند؟ چگونه هر لحظه بامرگ زندگی کردند؟ همیشه به عزم و اراده‌شان حسادت می‌کردم. بنگالی‌های پاکستان شرقی نیز ما را مافیا اشغالگر می‌نامیدند. هر وقت این درد را احساس می‌کنم، فکر می‌کنم که در سال ۱۹۷۱ ملت نیز همین درد را احساس کردند. این درد، این سوزش، این افسردگی، زندگی کردن با مرگ یا مرگ در حالی که زنده‌ای. آن را هر چه می‌خواهید بنامید. ما زنده‌ایم؛ ما باید سهم خود از بدهی را بپردازیم. ما قبلاً هم برای نجات پاکستان قربانی داده‌ایم، اما این بار نشانه‌ها از یک قربانی بزرگتر حکایت می‌کنند که شامل تمام نخبگان است، زیرا صبر ملت بی‌پایان نیست. به یاد داشته باشید که انقلاب خونین فرانسه نیز از صبر تمام شده مردم در مانده و خسته متولد شد و سر هر فردی که دست‌ان نرمی داشت و یقه‌اش سفید بود، جدا شد.

تاریخ گواه است که نویسندگان نیز می‌توانند سرنوشت ملت‌ها را تغییر دهند. قدر این نویسندگان را بدانید که امروز در تلاش هستند تا سدی در برابر چنین سیل‌های خطرناکی بسازند. اگر مهاجران به عنوان اعتراض از ارسال ارز متوقف شویم، چه خواهد شد؟ شعله‌های آتش به سرعت در حال اوج گرفتن هستند. آگاهی دادن از خطر، به معنی آماده شدن برای مقابله با آن است. این وظیفه من است که شمار از این خطرات آگاه کنم. این نخبگان، مافیای زمین که با همکاری افراد مؤثر در موقعیت‌های مختلف ملت را غارت می‌کنند، بسیار خطرناک تر از طالبان پاکستانی، تروریست‌های دخیل در عملیات بلوچستان، قاتلان اجیر و باج‌گیران هستند که هر نهادی را به خدمت گرفته‌اند. نخست وزیر محترم، لطفاً برخیزید، برای خدا، پاکستان خود را از ویرانی بیشتر نجات دهید. این مسئولیت شماست، تنها شما. این زمان برای پندو اندرز دادن به ملت نیست بلکه زمان اقدامات عملی است و این باید از خانه شما آغاز شود.

آیا نخست وزیر محترم می‌داند که زمانی که در بیمارستانی در آمریکا در وضعیت بحرانی بود، بی‌خبر از دنیا، از خداوند عهد می‌کرد که "اگر خداوند به من زندگی بدهد، جانم را برای دادخواهی مستحقان در پاکستان فدا خواهم کرد؟" من اینجا هستم تا آن عهد را به یاد شما بیاورم.

من فکر نمی‌کنم که نیاز باشد به شما بگویم که شما اکنون نخست وزیر هستید، کشور با دستورات شما اداره می‌شود. شما خودتان می‌گویید که مردم شما را برای این منصب انتخاب کرده‌اند. آیا ما نیز باید بگوییم که چه کسی و چرا شما را انتخاب کرده است؟ باور کنید که ملت دیگر آماده فریب خوردن از سخنرانی‌های شما نیستند! نخست وزیر شهباز شریف، شما سخنرانی خود را با یک شعر به پایان رساندید. اجازه دهید دو بیت بعدی آن شعر را برای شما بخوانم:

قبل از اینکه دریا همه را ببلعد

این بازی تغییر قایق‌ها را تمام کنید

اگر نقشه از دست طمع خراب شود

هیچ‌کس قادر به اصلاح آن نخواهد بود

پنجشنبه 21 ذی الحج 1445 هجری قمری 27 ژوئن 2024

## حقوق اقلیت‌ها و مسئولیت‌های دولت

همه مامی دانیم که اسلام دین رحمت است و دامنه رحمت و احسان آن به ملت، قوم و گروه خاصی اختصاص ندارد، اما در اسلام گنجینه‌های عظیمی از خیر و سعادت برای همه بشریت وجود دارد. در اسلام همه انسانها به عنوان خاندان خدا معرفی شده است و خداوند بدون تبعیض به خانواده خود نیکی و نیکی را آموخته است و بهترین شخص نزد خداوند کسی است که با خانواده خود به بهترین نحو رفتار کند حتی گفته شده است که اگر می‌خواهید خداوند شما را دوست داشته باشد، با خانواده او با عشق و محبت رفتار کنید. در قرآن کریم دستور داده است که همه امور به عدالت و انصاف حل شود و فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد و همچنین گفته شده است که به دیگران نیکی کنید آن گونه که خداوند به شما نیکی می‌کند. او رفتار می‌کند.

تمام قواعد اخلاقی در اسلام برای همه بشریت بدون تمایز دین و ملیت مشترک است و شامل همه مسلمانان و غیرمسلمانان می‌شود هیچ تبعیضی برای هیچ دین هندو، سیک، مسیحی یا هر دین دیگری وجود ندارد. در اسلام، امر به یاری مستضعفان و رفتار با مستضعفان، برادری و مدارا و سایر اعمال خیر، مختص هیچکس نیست، بلکه در این دستورات، اسلام به مؤمنان خود اصلاحی اساسی داده است برای پیروان غیر ادیان ساخته شده است که در آن تمام مسئولیت حمایت از اقلیت‌ها در جامعه اسلامی نه تنها بر عهده دولت است، بلکه هر مسلمانی به پیروی از آن دستور داده شده است. قبل از پیام اسلام، همه اهل ادیان یکدیگر را باطل و باطل می‌خواندند، حتی یهودیان و مسیحیان که دو شاخه از یک درخت یعنی دین ابراهیمی هستند، یکدیگر را دروغگو می‌دانستند و برای محو کردن به جنگ و درگیری می‌پرداختند. همدیگر از چهره هستی - هندوها هیچ دین دیگری را در دنیا غیر از دین خود نمی‌دانستند و اکنون وضعیت بسیار بدتر از آن شده است، اما ابتدا فقط اسلام آمد و این نفرت را نابود کرد و اختلافات این است که هیچ ملتی در جهان از رحمت خداوند بی بهره نیست و بزرگترین نشانه آن این است که برای هدایت و هدایت هر قومی پیشوا و پیامبری فرستاده است.

قبل از دینی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده بود، تمام ادیان باستانی به حدی تحریف شده بودند که حقایق و تعالیم اولیه آنها به شدت تحریف شده بود، اما رحمت دین مبین اسلام را از این رو قضاوت کنید که در روز اول آن را اعلام کرد. که «در دین هیچ اجباری نیست، همانا هدایت از ضلالت آشکار شده است.» (بقره: 256) بلکه قرآن کریم ضمن پرهیز از مناظره، این دستور را داده است: «ای رسول خدا، زیباترین کارها را انجام ده، همانا پروردگارت کسی را که از راه او منحرف شده، خوب می‌شناسد و هدایت یافتگان را به خوبی می‌شناسد (النحل: 125) گفتن اینکه مؤمنان غیر مذاهب نباید در پاسخ به پروردگار حقیقی لعن کنند، اکیداً حرام است. در آغاز، مؤمنان همه این مذاهب با یکدیگر متحد شدند و اسلام را از بین بردند، اما با وجود این، به مسلمانان دستور داد که عدالت را در میان خود برقرار کنند، «که خداوند فقط کسانی را که عدالت می‌کنند دوست خود می‌داند. به همین دلیل است که غیرمسلمانان در هیچ حکومت اسلامی هرگز از حقوق خود محروم نشده‌اند.

یک بار هیئتی از طرف حاکم حبشه شاه نجاشی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دستن خود تمامی امور مهمانداری را انجام داد. هنگامی که گروه زیادی از صحابه ابراز تمایل کردند که میهمان نوازی کنند، پیامبر اکرم (ص) فرمودند که به یارانم خدمت کرده‌اند، پس من با دستن خود به آنها خدمت می‌کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز به افراد غیرمذهبی اجازه داده بود که در مسجد النبی، سردار همه مساجد، عبادت کنند. یک بار هیئتی از مسیحیان نجران به دیدار

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن نهی از صحابه، به مسیحیان اجازه نماز داده شد و مسیحیان بر اساس عقیده خود، نماز خود را در جهت مخالف در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه تمامی جماعت اقامه کردند.

تاریخ گواه است که دشمنان اصلی اسلام مشرکان بودند، اعراب و قبایل از همه مذاهب، جبهه ای مشترک علیه مسلمانان تشکیل دادند و سالها جنگ و حمله برای عذاب و نابودی مسلمانان انجام شد. اما برای حفظ موجودیت مسلمانان، قطعاً در زمان جنگ دستور جنگیدم، اما در زمان جنگ، هیچ سوء استفاده و ظلم بی موردی را روا نمی‌داشتیم، حتی از قطع درختان و درختان ایستاده نیز منع می‌کردم. در قرآن کریم با صراحت دستور داده شده است که «کسانی که با شما می‌جنگند، در راه خدا با آنان بجنگید، اما هیچ گونه تجاوزگری نکنید، زیرا خداوند ظلم کنندگان را دوست ندارد». از دانستن مسجد احرام در زمانی که همه مسلمانان در حال احرام بودند باز ماندند و از سوء استفاده نیز منع شدند. در قرآن کریم این دستور نازل شده است که «کسانی که مانع رفتن شما به مسجد احرام شدند، باعث این سوء استفاده نشوند». در قرآن و روایات، دستورات بی‌شماری در موارد متعدد آمده است که در آن درس‌های تساهل، برادری و عشق به اسلام آمده است.



این سوال مطرح می‌شود که اسلام چه حقوقی را برای اقلیت‌های غیر مسلمان خود قائل شده است و دولت‌های مسلمان تا چه اندازه آن را اجرا کرده‌اند؟ اگر تاریخ را ورق بزنیم، شواهدی پیدا می‌کنیم که نشان می‌دهد اسلام دین رحمت، صلح و برادری برای اقلیت‌های غیرمسلمان بوده است حکومت‌های هم‌دینشان از بردگی بدتر بود و کارشان این بود که با ریختن خون و عرق‌شان، برای حاکمان و صاحب‌خانه‌ها کالای تجملی تهیه کنند. آنها برای اشتباهات جزئی و وحشیانه‌ترین مجازات‌ها را دریافت کردند. ملت‌هایی که امروزه ادعا می‌کنند بسیار متمدن و دارای ارزش‌های اخلاقی و الایی هستند، تاریخ خاص خود را در کتابخانه‌های خود دارند. یک حادثه برای درک یک مثال کم از آن کافی خواهد بود. شیردز بوش منطقه‌ای بسیار معروف در غرب لندن در انگلستان است که هنوز به نام "بوته چوپان" شناخته می‌شود. چشم همه مردم را بگشا که در این کتاب از این قبیل مجازات‌های وحشیانه نیز نام برده شده است.

در زمان حضرت عمر فاروق تمام شبه جزیره عربستان در معرض اسلام قرار گرفت. اولین مصداق حسن نیت با غیر مسلمانان در قرارداد با مسیحیان نجران است که سابقه و سابقه آن تا به امروز قابل ذکر نیست. ما هنوز دوازده شرط از این توافق را در تاریخ می‌یابیم.

- (1) جان آنها در هر صورت محفوظ خواهد بود
- (2) زمین و اموال و تمام دارایی آنها در تصرف آنها باقی خواهد ماند
- (3) آنها باید از آزادی کامل مذهبی برخوردار باشند و مقامات مذهبی آنها همچنان به سمت خود ادامه می‌دهند و قدرت برکناری آنها را خواهند داشت.
- (4) به عبادتگاه‌ها، صلیب‌ها، زنان و کودکان آنها آسیبی وارد نشود
- (5) هیچ چیز متعلق به آنها صادره نمی‌شود
- (6) به مسلمانان دستور داده شده است که هر گاه حکومت اعلام جهاد کرد، اطاعت از آن بر همه مسلمانان واجب است، اما هیچ نوع خدمت سربازی از آنان سلب نمی‌شود.
- (7) یک دهم محصول نیز به عنوان مالیات اخذ نمی‌شود



- (8) ارتش به کشورشان اعزام نخواهد شد  
 (9) در مورد پرونده های آنها طبق قوانین خودشان تصمیم گیری می شود  
 (10) هیچ ظلمی در حق آنها نمی شود  
 (11) هیچ کس را نمی توان به خاطر هیچ گناه مرتکب نشده دستگیر کرد  
 (12) هیچ نوع ظلمی بر آنان مجاز نخواهد بود.

امروزه نیز در کتب تاریخی از برادری، مدارا، عدالت و انصاف با اقلیت های سوریه، عراق و مصر یاد های فتح شده پیش بینی کرد. زمانی که عراق فتح شد، شده است و از این رو می توان در مورد سایر کشور اکثر صحابه بر این عقیده بودند که زمین اینجا بین مسلمانان تقسیم شود، اما نظر حضرت عمر فاروق کاملاً متفاوت بود و اصرار داشت که همان کشاورزان و مالکان در این زمین باقی بمانند. آنها در حال حاضر آن را کشت می کنند، اما در آینده باید نسل های آنها به کشت این زمین ادامه دهند و از آن بهره مند شوند. پس از چند روز بحث، صحابه ناگزیر به موافقت با نظر حضرت عمر فاروق شدند و به این ترتیب قانونی تشکیل شد که تمام اراضی مناطق فتح شده نزد مالکان سابق باقی بماند که این سرزمین نسل به نسل منتقل شود. و آنها خواهند شد شما همچنین می توانید آن را بخرید و بفروشید. حق مالکیت از طرف دولت به آنها داده شد و دولت نیز تا زمانی که غرامت شخص ذیربط طبق میل خود جبران نشود، اختیاری برای پس گرفتن زمین نداشت.

در زمان حضرت عمر فاروق که کوفه آباد شد، از خرابه های کاخ های مخروبه و ویران حیره در ساخت مسجدی در شهر استفاده شد. وارث این کاخ ها نبود، بلکه زمین متعلق به اهل ذمه بود که با کسر ارزش خرابه ها از جزیه ذمه، نمونه والای عدالت برای آن برقرار شد. در معاهده هایی که از کشورهای فتح شده در تاریخ کپی شده بود، اقلیت ها به طور رسمی از آزادی کامل مذهبی برخوردار بودند. همان گونه که بیت المال اسلامی در صورت معلولیت یا نیازمند شدن مسلمان به دلیل کهولت سن و فقر مسئولیت کفالت او را بر عهده می گیرد، بیت المال اسلامی نیز موظف است در صورت ابتلا به غیر مسلمان کفالت کند. ناتوانی یا ناتوانی اوست. ابو عبید در کتاب الاموال از حضرت سعید بن مسیب رضی الله عنه روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانواده ای از یهودیان صدقه داد و در حال انجام است. حتی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آنها داده شد. نمونه ای از توافق در مناطق فتح شده شام در عصر صدیقی، امانتی بود که حضرت خالد بن ولید به اهل حراء نوشت و کشیش شامی در یک قرارداد کتبی کاملاً تضمین شد: به هر حال خانقاه های آنها یا کلیساها قطعا تخریب نمی شوند و آزادی کامل دارند در جشن ها نق بزندان و صلیب بردارند و طبق سنت دیگر هر وقت بخواهند بسته به اوقات نماز می توانند نق بزندان. برای آنان نیز محفوظ بوده است که شخصی که بر اثر پیری یا مصیبت به او فقیر می شود، یا ثروتمند بوده و سپس فقیر می شود تا همپیمانانش به او صدقه می دهند، جزیه او ساقط می شود و فرزندانش از خزانه دولت خرج می شود. اگر ذمی بمیرد و جزیه کامل یا جزیه معوقه به حساب او باشد، نه از ارث او گرفته می شود و نه بر دوش ورثه اوست زیرا به او بدهی نیست. امام ابویوسف می نویسد: اگر جزیه بر او واجب شود و قبل از پرداخت جزیه تمام یا جزئی بمیرد، جزیه باقی مانده بر او از ورثه او گرفته نمی شود زیرا به او بدهی نیست. (کتاب الخراج: 32)

به همین ترتیب حضرت ابو عبیده نیز در برخی از مناطق فتح شده شام برای غیر مسلمانان توافق نامه کتبی مبنی بر آزادی کامل دینی منعقد کرد که هنوز در کتب تاریخ موجود است و در زمان خلفا این قراردادها کاملاً رعایت شد و هیچ تصویری از هیچ تغییری در این قراردادها وجود نداشت. امام ابویوسف به این قرارها تصریح کرده است که در دوره های حضرت ابوبکر، عمر فاروق، عثمان غنی و علی مرتضی این

قرارها کاملاً رعایت می‌شد، اما موبدان، راهبان و دیگر مقامات این خانقاه‌های مذهبی و نیز موقوفات آنها رعایت می‌شد همچنین از بیت المال برای این مقامات مستمری مستمری حفظ و صادر شد. به همین ترتیب، میزان زمین‌های اختصاص داده شده به این مناطق مذهبی در مناطق فتح شده در مصر نه تنها حفظ شد، بلکه حمایت منظم دولت نیز برای نوسازی این عبادتگاه‌ها انجام شد. در زمان مقریزی یک و نیم هزار فندان زمین با کلیسا وقف بود و از زراعت آن مالیات نمی‌گرفتند. در این دوران طلایی مسلمانان، نه تنها عبادتگاه‌های مذهبی آنها به طور کامل محافظت می‌شد، بلکه بسیاری از کلیساها، زیارتگاه‌ها و معابد جدید ساخته شد که در آنها بیشتر زمین‌های دولتی اجازه استفاده داشت. بدین ترتیب ترس از پاسخگویی در برابر خداوند در مورد حقوق اقلیت‌ها نیز فریب آنها بود و نمونه‌های درخشان عدالت و انصاف را که حتی در کشورهایی روشن و متمدن امروزی نیز نمی‌توان یافت.

در تاریخ مشهور است که ولید بن عبدالملک اموی کلیسای یوحنا را به زور از دست مسیحیان ربود و آن را به مسجد اضافه کرد. به گفته بیلزیری: هنگامی که حضرت عمر بن عبدالعزیز بر تخت نشست و مسیحیان از ظلم و ستم به کلیسای ولید به او شکایت کردند، به کارگزار خود دستور داد که به اندازه‌ای که در زمین کلیسا ساخته شده بود، آن را ویران کند آن را به مسیحیان ارجاع دهید و به آنها نیز باید غرامت معقولی برای درد دلشان داده شود. (فتوح البلدان: 150)

زمانی که محمد بن قاسم سند را در برابر ظلم راجا دھیر فتح کرد، اول از همه صلح کامل و آزادی مذهبی برای پیروان همه ادیان و هندوها اعلام شد. از این رو، اسلام نه تنها از جان و مال و ارزش‌های دینی اقلیت‌ها محافظت می‌کرد، بلکه نشانه برادری و بردباری مسلمانان بود که وقتی محمد بن قاسم از سند فراخوانده شد، اکثر هندوهای آن زمان در معابد خود بودند. عبادتگاه‌ها و بت‌های محمد بن قاسم در اسلام نه تنها زندگی و مال و آزادی کامل او را محدود می‌کردند، بلکه هندوها را نیز بر حسب توانایی‌های خود به مناصب مهمی منصوب می‌کردند در جایی انجام می‌شود که همه پرونده‌های آنها طبق آداب مذهبی خودشان تصمیم‌گیری می‌شود. اینها نمونه‌های اندکی از عدم تعصب و سخاوت قلب و بزرگواری و عدالت در برابر اقلیت‌هاست که نشان می‌دهد اقلیت‌ها در اسلام تا چه اندازه از احترام و حمایت برخوردار بوده‌اند، اما برعکس، غرب روشن فکر و متمدن و بشریت عریان را ببینید نمونه‌هایی از آنچه در هند متعصب هندو اتفاق می‌افتد در این دو خبر.

سازمان‌های مسلمانان و یهودیان در اعتراض به ممنوعیت ختنه در برلین آلمان تظاهرات کردند. دادگاهی در کلن رای داد که ختنه کردن نوزاد به دلایل مذهبی تنها به منزله آسیب شدید بدنی است. پس از این تصمیم، انجمن پزشکی آلمان از همه پزشکان خواست تا ختنه کردن کودکان را انجام ندهند، مگر اینکه از نظر پزشکی برای جلوگیری از اقدام قانونی در این مورد متحد باشند و به طور مشترک از قانونگذاران آلمانی خواستند از حق ختنه کردن کودکان در بایرن محافظت کنند برای انجام ختنه در حال بررسی است.

یک پانچایات متشکل از 14 نفر از رهبران هندو در کتولی، روستایی در رھتک، در فاصله 65 کیلومتری پایتخت هند، بلافاصله مسجدی را که مسلمانان در آن نماز می‌خواندند، طبق یک فرمان تغلب تخریب کردند. و مقرر شده است که همه مسلمانان روستا فوراً ریش خود را بتراشند. در آینده هیچ ریشی نمی‌تواند وارد این روستا شود، اگر کسی بخواهد وارد این روستا شود باید ریش خود را بتراشد. در میان شش فرمان صادر شده از سوی این پانچایات هندو، اولین فرمان این است که یک بز هندو به دست یک جوان مسلمان روستا مرده است که به دلیل آن زندانی شده و با وجود محکومیت به حبس، برای او پرونده تشکیل شده است او نمی‌تواند وارد عمر بهرگون شود، در حالی که مسلمانان نیز چندین برابر ارزش این بز جریمه

پرداخته اند. فرمان دوم این است که بلافاصله پس از برداشت شالی، قبرستان مسلمانان به طور کامل پاکسازی شود، گویی همه قبور تخریب و به مزرعه تبدیل می شود. سومین فرمان این است که هیچ روحانی مسلمانی اجازه ورود به این روستا را ندارد و چهارمین فرمان این است که هیچ کس از اهل روستا نماز نخواندو هیچ شعائر اسلامی را انجام ندهد و پنجمین فرمان این است که هیچ کس به نوزاد پسر یا دختری که به دنیا آمده نام اسلامی داده نخواهد شد، بلکه به سبک هندو نامگذاری خواهد شد و همه مسلمانان روستا که قرن هاست در این روستا زندگی می کنند باید نام اسلامی خود را حذف کرده و مجدداً به عنوان هندو ثبت نام کنند. سوابق رسمی این است که اگر یکی از اعضای یک خانواده مسلمان از روستا یا شهر دیگری برای تسلیت مرگ یکی از بستگان مسلمان خود بیاید، پس از صدور این حکم، باید ریش خود را کاملاً تمیز کند، تمام مردم روستا که سال ها در ارتش هند خدمت کرده اند، ریش هایشان نیز به زور از صورتشان برداشته شده است. به مسلمانان آنجا یک ماه مهلت داده شده تا این فرمان غیرانسانی را اجرا کنند و پس از آن خانه متخلف به آتش کشیده خواهد شد.

از دو مثال فوق چنین استنباط کنید که کسانی که مدعی دموکراسی هستند، تیر را در چشم خود نمی بینند، اما گاهی در چشم مسلمانان برایشان تتگ می شود.

شنبه 23 ذی الحج 1445 هجری قمری 29 ژوئن 2024

## تشخیص دوست و دشمن

"ای برادر گامیا (غلام محمد)، تو آزاد شدی، اما ما برای همیشه غلام شدیم و از بزرگانمان شرمندیم. این صحنه احساسی از بیست سال پیش دوباره به وضوح در مقابل چشمانم آمد، و هر کسی که آن را می‌دید اشک در چشمانش جاری می‌شد. تمام روستا شاهد دیدار دو دوست قدیمی، بابا غلام محمد و بابا هرنام سینگ، بودند که با اشک‌های بی‌اختیار و ریش‌های سفیدشان که از گریه بی‌وقفه خیس شده بود، یکدیگر را در آغوش می‌کشیدند. این اولین ملاقات آنها پس از ایجاد پاکستان بود. بابا هرنام سینگ و بابا غلام محمد در این سنین پیری یکدیگر را چنان در آغوش می‌کشیدند که انگار در هم ادغام می‌شوند. با وجود این که نیروهای ظالم این میراث دوستی مسلمان-سیک را جدا کرده بودند، هیچ‌کس انتظار نداشت که عشق و محبت آنها پس از پنج دهه جدایی قوی‌تر شود.

بنیان‌گذار دین سیک و اولین گرو، بابا نانک، در ۱۵ آوریل ۱۴۶۹ در روستای بوئی دی تلونڈی (که اکنون نانکانا نامیده می‌شود) بین لاهور و شیخوپورا متولد شد. او در یک خانواده هندو از نسل کاتری به دنیا آمد؛ پدرش، کلیان چاند داس بیدی، که به نام کالو متا مشهور بود، پاتوار (حسابدار روستا) زیر نظر یک زمیندار مسلمان محلی، رائی بولار بهاتی، بود. هر سال در ماه نوامبر، سیک‌ها تولد او را با جشن "آکاش دیواس" در شب چهاردهم ماه قمری جشن می‌گیرند، و به منظور شرکت در این جشن، گروهی از ۶۰ خانواده سیک با من به پاکستان آمدند. استقبال گرم از سوی دولت و مردم در فرودگاه لاهور تمام خانواده‌های سیک را شگفت‌زده و متأثر کرد.

بابا گرو نانک کودکی خود را در خانه خانواده شوهر خواهرش گذراند. خواهرش، ببه نانکی، به شدت تحت تأثیر تمایلات مذهبی بابا نانک قرار گرفت و او را به عنوان پیشوای روحانی خود پذیرفت. از سن پنج سالگی، بابا نانک علاقه شدیدی به داستان‌های مذهبی نشان داد و در سن هفت سالگی پدرش او را برای تحصیل سنتی به مدرسه فرستاد. به دلیل هوش طبیعی اش، به سرعت از همسالان خود پیشی گرفت. در سن نه سالگی، هنگامی که یک پروهیت (کشیش) قصد داشت نخ مقدس (جانو) را در یک مراسم مذهبی به او ببندد، او از انجام این مراسم خودداری کرد که نشان دهنده اعتقاد درونی اش به یکتا پرستی بود. او به طور کامل به زبان‌های سانسکریت، عربی و فارسی تسلط یافت و در امور دولتی به شوهر خواهرش که کارمند ناظر املاک حاکم لاهور بود، کمک می‌کرد.

عادت روزانه بابا نانک این بود که پیش از طلوع آفتاب در آب سرد نهر نزدیکی خانه‌شان غوطه‌ور می‌شد و به ستایش خدای یکتا می‌پرداخت. بر اساس روایات سیک‌ها، در سال ۱۴۹۹ و در سن سی سالگی، او در نهر "کالی بین" یک غوطه عمیق زد و برای سه روز ناپدید شد. دوستانش و یک غواص محلی به نام دولت آن منطقه خاص را جستجو کردند، اما هیچ اثری از او پیدا نشد. اهالی روستا یقین کردند که او غرق شده است، اما پس از سه روز ناگهان به خانه بازگشت و برای یک روز در مورد ناپدید شدنش سکوت کرد. روز بعد، به درخواست مکرر مردم، سکوت خود را شکست و گفت: "نه مسلمانی وجود دارد و نه هندو، پس من باید از کدام راه پیروی کنم؟ من فقط از راه خدا پیروی خواهم کرد که نه مسلمان است و نه هندو." او توضیح داد که در آن سه روزه دربار خدا برده شد و جام محبت خداوند (امرت) به او نوشانده شد و مأمور به انتشار پیام یکتا پرستی شد. او تمام دارایی اش را میان فقرا تقسیم کرد و با دو دوست نزدیک مسلمان خود، بالا و مردانه، برای ترویج این عقاید یکتا به سفری طولانی رفت.

در طول سفرهای طولانی بابا گرو نانک (آداسی)، که هزاران مایل از بنگال تا آسام، تامیل نادو، کشمیر، لداخ، تبت و در نهایت از بغداد تا مکه مکرمه و مدینه منوره را پوشش می‌داد، هدف او انتشار پیام واقعی یکتاپرستی بود. آخرین سفر او در داخل پنجاب بود، جایی که او بسیاری از پیروان را از بت‌پرستی به یکتا پرستی هدایت کرد و بالا و مردانه پیام او را از طریق آهنگ‌ها و موسیقی به مردم رساندند.

آموزه‌های اولیه بابا گرو نانک ترک دروغ، اجتناب از مراسم غیرضروری مذهبی، زندگی بر اساس کتب مقدس، و دسترسی به خدا بدون واسطه را معرفی می‌کرد. او همچنین نسبت به پنج بیماری خطرناک درون انسان (دزدان مخفی) که عبارتند از تکبر، خشم، طمع، امیال ناروا و شهوت، هشدار داد. این اصول یکتا پرستی و شناسایی پنج بیماری قطعاً اصول طلایی اساسی اسلام هستند که بابا گرو نانک به شدت تحت تأثیر آنها قرار گرفت و آنها را برای پیروان خود ضروری دانست.

بابا گرو نانک کل بنا مذهب سیک را بر سه ستون اساسی بنا نهاد که عشق و شباهت او با دین اسلام را نشان می‌دهد

#### نام چپنا (ذکر نام خدا)

این شامل یاد کردن و ذکر مداوم نام خدا، سرودن آهنگ‌های او و نگه داشتن او در ذهن و زبان در همه وقت است. قرآن به مومنان امر می‌کند: "اے کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید" (احزاب: 41).

#### کرت کرنی (کسب رزق حلال)

این به معنای کسب معاش از طریق کار صادقانه و زحمت کشیدن است. قرآن کریم اهمیت رزق حلال را تأکید می‌کند: "اے مردم، از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید" (بقره: 168).

#### وینڈ چھکنا (تقسیم ثروت با دیگران)

این اصل شامل تقسیم ثروت و خوردن غذا به طور مشترک است. قرآن درس اهمیت صدقه را می‌دهد: "صدقات (زکات و خیرات) حق فقرا و مساکین و کسانی که در راه صدقات کار می‌کنند و کسانی که دل‌هایشان را می‌خواهند نزدیک کنند و برای آزادی بردگان و بدهکاران و در راه خدا و برای مسافران است. این حقوق از سوی خدا مقرر شده است و خدا دانا و حکیم است" (توبه: 60).

بنابراین، سه اصل اساسی مذهب سیک که توسط بابا گرو نانک تعیین شده است، از تعالیم قرآن کریم مشتق شده‌اند.

باباگرونانک فقط مؤسس مذهب سیک نبود بلکه مروج یکتاپرستی، تصوف و روحانیت نیز بود. او معاصر حضرت بابا فرید گنج شکر، پیشوای بزرگ روحانی مسلمانان بود. در طول سفرهای تبلیغی طولانی خود، بابا گرو نانک فرصت‌های زیادی برای ملاقات و گفتگو با علمای بزرگ مسلمان و مبلغین داشت. مبلغین صوفی مسلمان همیشه در مدارس و خانقاه‌های خود برای فقرا غذا تهیه می‌کردند، که این سنت به نام "لنگر" شناخته می‌شود و همچنان ادامه دارد. بعد از سفرهای طولانی، بابا گرو نانک روستای کارتارپور را در سال 1522 تأسیس کرد (که در حال حاضر در پاکستان، نزدیک مرز هند و پاکستان واقع شده است) و در آنجا مراسم "کیرتان و لنگر" را آغاز کرد، علاوه بر تبلیغ عقاید خود، به فقرا غذای رایگان ارائه می‌کرد. بر اساس تاریخ‌نگاران سیک، جهانگیر، در زمان شاهزادگی خود، این روستای مذهبی را به گرو ارجن صاحب تقدیم کرد. گرو صاحب همچنین یک دارمشالا (خانه مذهبی) در آنجا ساخت. به گفته گیانی گیان سینگ، تاریخ‌نگار مشهور سیک، تأسیس کارتارپور به تحریک یک مسلمان، میر عظیم خان، آغاز

شد و کارتارپور به یک روستای مقدس در پنجاب تبدیل شد. امپراطور اکبر علاقه ویژه‌ای به بابا گرو نانک داشت و تمام زمین‌های کارتارپور را به او هدیه داد.

به همین ترتیب، در اسناد تاریخی ذکر شده است که منطقه امرتسر توسط امپراطور مغول، اکبر، به چهار مین گرو سیک، گرو رام داس، اهدا شد که شهر رامداسپور را تأسیس کرد که بعداً به امرتسر تغییر نام یافت. گفته می‌شود که در سال 1565، اکبر این منطقه را به گرو امر داس پیشنهاد داد و سپس در سال 1579 به گرو رام داس و در سال 1606 به گرو ارجن دیو، اما هر سه آنها این پیشنهادات را رد کردند. گفته شده است که پس از رد پیشنهاد از سوی گرو امر داس، اکبر این زمین را به دخترش "بی بی بانی" به عنوان هدیه عروسی داد که امر داس نتوانست آن را رد کند. همچنین، اکبر تمام مناطق سیک‌ها را از پرداخت مالیات معاف کرد. نام‌های قدیمی برای امرتسر شامل رامداسپور، گرو چک، و رام داس چک نیز استفاده می‌شد. قبل از وفات خود در کارتارپور (پاکستان) در سال 1539، گرو نانک گرو انگد دیو را به عنوان گرو جدید منصوب کرد. پس از گرو سوم، امر داس (1479-1574)، گرو چهارم، رام داس (1534-1581)، تعمیر حوض قدیمی امرتسر را آغاز کرد و در وسط آن یک معبد ساخت که به نام دربار صاحب یا هارمندیر صاحب معروف شد. روابط با امپراطوری مغول همچنان دوستانه باقی ماند و رامداسپور (امرتسر) از وضعیت نیمه خودمختار در دوران مغول برخوردار بود.

زمین برای دربار صاحب در امرتسر نیز توسط امپراطور اکبر اهدا شد. در سال 1589، میان میر صاحب، صوفی بزرگ و مشهور لاهور، سنگ بنای آن رانهاد. گرو ارجن دیو رابطه ویژه‌ای با میان میر داشت و بر اساس سنت، سنگ بنای هارمندیر صاحب را نهاد (بر اساس رساله هنویان قیمت‌ها، ژانویه 1949). زمین انتخاب شده برای هارمندیر صاحب هدیه‌ای از امپراطور اکبر بود. به گفته کنگره ملی هند (امرتسر، 1956)، سنگ بنا توسط یک مسلمان با تقوا گذاشته شد. یک محقق سیک دیگر می‌نویسد که در سال 1923، در طول تمیز کردن حوض، 200 مسلمان محترم از مالیر کوتلا به رهبری نواب صاحب، برای خدمت و حمل گل مقدس به امرتسر آمدند (خالصه پارلمان گزت، اکتبر 1956).

در زمان مهاراجه رنجیت سینگ، طلاکاری هارمندیر صاحب توسط مهندس مسلمان، محمد یار خان، انجام شد. سردار گور بخش سینگ شمشیر، محقق معروف سیک، در مورد این روابط تاریخی نوشت و بر ارتباطات عمیق و مداوم بین سیک‌ها و مسلمانان تأکید کرد.

یک فقیر مسلمان، حاجی محمد مسکین، به عشق بابا گرو نانک به امرتسر آمد و در ۳۱ دسامبر ۱۹۲۵، در ساعت دو بعد از ظهر، یک پنکه چوب صندل بسیار ارزشمند را با عقیده و احترام زیادی به برادر هیرا سینگ راگی در دربار صاحب تقدیم کرد. این مسلمان عاشق نانک، این پنکه چوب صندل را در مدت پنج سال و هفت ماه آماده کرده بود که شامل ۱۴۵ هزار تار نازک است که از ۹ من و ۱۴ سیر چوب صندل تهیه شده بود. امروزه این پنکه به دقت در جالو خانه نگهداری می‌شود. هنگامی که این پنکه چوب صندل توسط فقیر تقدیم شد، دربار صاحب یک شال ارزشمند به قیمت صد پوند به عنوان خلعت به او اهدا کرد. (منبع: مجله امریتسر، مه ۱۹۳۸).

در مورد زیارت مقدس سیک‌ها، پنجا صاحب در پاکستان، یک محقق سیک به نام گیانی گیان سینگ می‌نویسد: «حوض پنجا صاحب توسط خواجه شمس‌الدین صاحب ساخته شد. گوردوارای موجود در آنجا توسط نواب معروف خان از قلات با یک زمین وسیع وقف شد.» (منبع: گوردهام سنگره، ص ۲۲).

گورو گوبیند سینگ روابط بسیار دوستانه‌ای با رهبران مسلمان و مردم عادی زمان خود داشت. میر گامه شاه، میر حسن شاه، چودری پیر علی، بلونت خان، چودری پاتو، چودری سمو، جمال خان و دیگران از دوستان نزدیک او بودند و به او خدمت می‌کردند. مورخان سیک نوشته‌اند که در پنتا (بهار)، قاضی‌های محلی باغی را به گورو تیغ بهادر صاحب اهدا کردند که اکنون به نام "گورو کا باغ" شناخته می‌شود. در بهادرگڑھ (پتیه)، زمانی که گورو تیغ بهادر چند ماه در آنجا اقامت داشت، یک مسلمان به نام علی خان با دل و جان به او خدمت و احترام می‌کرد. نواب متھرا باغی را به گورو گوبیند سینگ اهدا کرد که اکنون به نام "نذر باغ" شناخته می‌شود.

بسیاری از مورخان سیک، از جمله محقق معروف سیک سردار گیان سینگ، می‌نویسند: «هنگامی که پادشاهان و مهاراجه‌های کوهستانی علیه گورو گوبیند سینگ به جنگ برخاستند، پانصد سادوی اداسی که با نان گورو صاحب تغذیه شده بودند، از میدان جنگ فرار کردند. وقتی بدهو شاه از این موضوع مطلع شد، با دو هزار سرباز وارد میدان جنگ شد و در این نبرد، دو پسر بدهو شاه نیز در جنگ برای گورو صاحب شهید شدند. در نتیجه، گورو گوبیند صاحب مجبور به ترک آناندپور صاحب شد و به جنگ‌های ماجی‌وارا رفت و لباس حاجیان مسلمان را پوشید. در این زمان، غنی خان و نبی خان ابتدا برای خدمت به گورو صاحب پیش قدم شدند و او را بر دوش خود حمل کردند و به مکانی امن بردند. در قدردانی از این خدمت، گورو صاحب به آنها یک حکم‌نامه داد که در آن نوشته بود: نبی خان و غنی خان برای من عزیزتر از پسرانم هستند! این واقعه در کتب مختلف سیک از جمله "گورپرتاپ سورج گرنته"، "ظفرنامه استیک"، "جیون کتھا" و "سیک اتھاس" (منبع: تواریخ گورو خالصه اردو، ص ۱۵۸) ذکر شده است.

مورخان سیک می‌گویند که در تمام جنگ‌های گورو گوبیند صاحب پادشاهان کوهستانی، فرماندهان مسلمان زیادی نیز در طرف گورو صاحب بودند و در این جنگ‌ها به طور فعال شرکت کردند. این فرماندهان شامل ید بیگ، الف خان، صیاد خان، صیاد بیگ، و میمون خان بودند.

مورخان سیک ادعا کرده‌اند که آخرین فرمانروای مغول، بهادر شاه ظفر، یک شمشیر مقدس و متبرک اسلامی را به گورو گوبیند صاحب اهدا کرده بود که هنوز هم در سری کیس گڑھ آناندپور نگهداری می‌شود. محقق سیک سردار کابن سینگ در مقاله‌ای در مجله سنت پابی (اوت ۱۹۵۱) نوشته است که این شمشیر دارای "کلمه شریف" در یک طرف و "نصر من الله و فتح قریب" در طرف دیگر است.

مسلمانان، اشیاء مقدس و ارزشمند خود را به گورو صاحب اهدا کرده‌اند، که این نشان‌دهنده احترام عمیقی است که نسبت به او داشتند و روابط دوستانه بین مسلمانان و سیک‌ها. حوادث ذکر شده بالا روابط گرم و دوستانه بین پادشاهان، نواب‌ها، رهبران و عارفان مسلمان با گورو صاحب را نشان می‌دهد. سیک‌ها نیز همیشه روابط دوستانه و خوشایندی با مسلمانان حفظ کرده‌اند. گورو صاحب با هزینه خود مساجد مجلل در کرتارپور، هرگوبیندپور و امریتسر ساخته‌اند.

جانشین باباگرونانک، گورو انگد، برای ترویج آموزه‌های او، خط گرومخی در زبان پنجابی قدیمی کلاسیک را معرفی کرد. در سال ۱۵۵۱، امرداس به عنوان سومین گورو انتخاب شد. پس از وفات او در سال ۱۵۷۴، چهارمین گورو، رام داس، شهر امریتسر را بنیان نهاد که شاهنشاه اکبر نه تنها هزینه‌های آن را تأمین کرد بلکه ۵۰۰ بیگها زمین نیز وقف کرد. پس از وفات رام داس در سال ۱۵۸۱، پسرش گورو ارجن جانشین او شد. گورو ارجن دیو کتاب مقدس سیک‌ها، "گورو گرنته صاحب"، را تدوین کرد که شامل آموزه‌های پنج گوروی اول (از سال ۱۴۶۹ تا ۱۷۰۸، به مدت ۲۳۹ سال) به خط گرومخی است. این کتاب شامل ۳۳۸۱



سرود است که تقریباً سه برابر بزرگتر از کتاب مقدس هندو "رگ ودا" است. این کتاب شامل سرودهای بابا گرو نانک، بهاگت کبیر و بابا فرید نیز هست.

کتاب "گورو گرنته صاحب" در تمام مکان‌های مذهبی سیک‌ها، گوردواراها، حضور دارد و در مواقع جشن‌های مذهبی، محتوای این کتاب خوانده و برای حضار سروده می‌شود. مفهوم خدا در این کتاب دقیقاً مطابق با آموزه‌های قرآن است. امروز، افراد سیک به طور گسترده از عبارت دعایی "ست سری اکال" (خدای راستین و بزرگ) استفاده می‌کنند که به طرز شگفت‌آوری به "الله اکبر" ترجمه می‌شود. بزرگترین شعار سیک‌ها، "واپگورو کا خالصه، واپگورو کی فتح"، نیز ترجمه‌ای لفظ به لفظ از آیه معروف قرآن است که می‌گوید: "بگو، ای خداوند مالک پادشاهی، تو پادشاهی را به هر که بخواهی می‌بخشی" (آل عمران: ۲۶). بنابراین، تصور خدا در هر دو مذهب اسلام و سیک‌گرایی از شرک پاک است.

در پایان، در روز دوشنبه مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۵۳۹ میلادی (نهم جمادی الاول ۹۴۶ هجری شمسی)، در کرتارپور، صوفی منش بابا گرونانک پس از وداع با هزاران پیرو خود، به سوی همان پروردگار جهان که او در جهان بر آن برپا کرده بود با گذاشتن لباس فانی خود پر می‌رسد. جوامع هندو و مسلمان در کرتارپور در مورد مراسمات آخرین بخشایش جسم زمینی او تقسیم شده بودند. طبق دستورات بابا، تصمیم گرفته شد که گلها به اطراف جسم زمینی او گذاشته شود. روز بعد، کسانی که گل‌های آنان تازه باقی مانده بود، حق داشتند تا مراسمات آخرین راهرو را انجام دهند. هنگامی که روز بعد مراسمات پوشش برداشته شد، بدن غائب بود و فقط گل‌های تازه آن را از همه طرف احاطه کرده بود. به همین دلیل، هندوها گل‌های خود را در آتش اهدا کردند، در حالی که مسلمانان آنها را دفن کردند. امروزه هر دو مکان هنوز در کرتارپور وجود دارد.

بابا گرونانک دو پسر به نام‌های "سری چند" و "لاکشمی چند" از همسر محترمش ماتا سولاخانی داشت. طبق روایات سیکه، سری چند مردی بسیار عابد و زاهد بود که به دلیل ریش دراز و موهای بلند سرش شناخته می‌شد. در تعلیمات دینی سیکه، بدن ما معبد خدا (الله، بهگوان، هر کدام از نام‌های خدا را که باور دارید) است و باید همان‌طور که خدا آن را عطا کرده است، آن را نگه داریم و هیچ تغییری غیرطبیعی در آن ایجاد نکنیم. به همین دلیل، پیروان سیکه موهای بدن خود را نمی‌کنند، در حالی که لاکشمی چند از دواج کرد و دو پسر داشت.

بابا گرونانک تلاش بی‌پایانی برای تقویت هم‌زبانی مذهبی بین هندوها و مسلمانان بر اساس تعلیماتش داشت، اما مفهوم توحید به طور ذاتی مخالف شکستن تصاویر بود که منجر به پدید آمدن مذهب سیکه شد. برای مسلمانان، تعلیمات بابا گرونانک بدون شک جدید نبود زیرا همان تعلیماتی بود که در قرآن، صحایف الهیه و زندگی مبارک پیامبر خاتمی ﷺ وجود دارد. اما چرا عشق و روابط برادرانه بین مسلمانان و سیکه‌ها که با تعلیمات بابا گرونانک دنبال می‌کردند، به دشمنی و نفرت تبدیل شد؟ آیا زمان این همه توطئه را آشکار کرده است؟ چه عواملی موجب شد که دوستی و روابط برادرانه مسلمانان و سیکه‌ها به دشمنی و نفرت تبدیل



شود؟ عشق و احترام بابا گرو نانک به مسلمانان از مراسمات آخرین راهروی او که جمعیتی جذب کننده داشت مشهود است. طبق دستورات بابا، گل‌های تازه که روییده بودند، دفن شدند و امروزه این مکان به عنوان نقطه ملاقات هم‌زبانی بین سیک‌ها و مسلمانان خدمت می‌کند.

در تعلیمات اصلی بابا گرونانک، درس حمایت از فقرا، محتاجان و ضعیفان حضور دارد، که این درس را هم اسلام به شدت حمایت می‌کند. هنگامی که بابا گرونانک کرتار پور را به عنوان وسیله تعلیمات و دعوت خود بنا کرد، برای هر کس ثروتمند و فقیر، برگزار می‌کرد (آشپزخانه مشترک) را در آنجا فراهم کرد تا بتواند غذا و نوشیدنی را برای فقرا، محتاجان و نیازمندان فراهم کند. بسیاری از افراد چنین که از ناحیه‌های خود به خاطر ستم‌هایی که می‌کشیدند، خسته شده بودند و به آنجا آمده بودند. بار محافظت از آنها به عهده خود بابا گرونانک و شاگردانش بود. به این ترتیب، تعلیمات باباجی به دوران این‌که دست‌پاچه بماند، گسترش یافت و پیروانش با گذشته زمان افزایش یافتند. در نهایت، دهمین گروهی سیک پنج‌همنشین را از میان فقرا انتخاب کرد و با انتخاب آن‌ها، عنوان "پنج پیاره" را و بدین ترتیب، برای اولین بار، جنبش خالصه به طور رسمی در مذهب سیک متولد شد.

در آن زمان، اورنگ زیب، فرمانروای مغول بر هند حکومت می‌کرد و در دربار او، مردم از همه مذاهب بدون تبعیض در مناصب مختلف بودند، هنگامی که برخی از مقامات هندو مشاهده کردند که تعداد زیادی از هندوها وارد آیین سیک شده‌اند، اورنگ زیب با ایجاد یک توطئه عمیق، شروع به تحریک علیه آنها کردند. این سیک‌ها به دنبال پایان دادن به دولت مغول بودند، بنابراین او از این فرصت استفاده سیاسی کرد و اورنگ زیب را متقاعد کرد که علیه سیک‌ها جنگ کند، در حالی که سیک‌ها علیه امپراتوری آنها قیام کنند. از سوی دیگر معتقد بود که حمایت این مردم بیچاره در برابر این جنایات معادل دستور گورو نانک است. به همین دلیل است که جنگ علیه سیک‌ها در زمان حکومت مغول‌ها اصلاً یک جنگ مذهبی نبود. اگر چنین بود، تعداد زیادی از مسلمانان در نیروهای سیک نبودند که نه تنها برای فدا کردن جان خود به عشق گورو نانک به میدان نبرد می‌پریدند، بلکه با شجاعت فراوان جان خود را فدا می‌کردند. با احترام زیادی توسط سیک‌ها حتی امروز آنها در تاریخ خود حفظ شده‌اند.

در نهایت، این اتحاد مسلمان و سیک که میراث مشترک عشق بابا گورو نانک بود، موفق شد بر پنجاب تحت حکومت رنجیت سینگ حکومت کند و تاریخ گواه است که رنجیت سینگ تمام پست‌های مهم دربار خود را به مسلمانان و برای سالیان متمادی مسلمانان سپرد. این دوره صلح و نظم بر اساس وفاداری و عشق بود که سیک‌ها هنوز هم با افتخار از آن یاد می‌کنند. تاریخ گواه است که همان عناصر هندو که اورنگ زیب را علیه سیک‌ها تحریک کردند، بعداً با انگلیسی‌ها برای سرنگونی شرکت هند شرقی تباری کردند و بعداً موفق شدند به حکومت مغول‌ها از هند پایان دهند و به دربار انگلیسی‌ها در پشت رنجیت دسترسی پیدا کنند حکومت موفق سینگ در پنجاب یک روح قدرتمند از میراث مشترک سیک‌ها و مسلمانان بود و انگلیسی‌ها آگاه بودند که این دو ملت در منطقه در حال جنگ هستند و تا زمانی که نفرت و دشمنی بین آنها ایجاد نشده است این دو ملت که جنگ خونینی را بین این دو ملت به راه می‌اندازد که نه تنها آنها را تشنه خون یکدیگر می‌کند، بلکه همیشه دشمنی و کینه‌توزی خواهد بود تا هرگز چنین دیواری نتوانند داشته باشند وحدت ایده آل در این منطقه توطئه‌های مشترک بر همین‌ها و انگلیسی‌ها در نهایت منجر به حرکت همه هندوها شد که به عنوان سیک در زمان حکومت مغول به آنها پیوستند و با مقایسه جنگ امپراتوری به جنگ مذهبی بین سیک‌ها و مسلمانان، تاریخ را تحریف کردند آتش نفرت که در نهایت اتحاد مسلمان و سیک رنجیت سینگ در پنجاب را به خاکستر تبدیل کرد و انگلیسی‌ها در تصرف پنجاب هیچ

مشکلی نداشتند. به طور جداگانه، سیک ها و مسلمانان بعداً نسبت به یکدیگر محتاط شدند، اما انگلیسی ها همیشه سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" را برای حکومت بر منطقه دنبال کردند.

من همیشه موفق شدم سیک ها و مسلمانان را در فاصله سیاسی نگه دارم. به همین دلیل است که وقتی خورشید بریتانیای کبیر در هند غروب می کرد، قائد اعظم که از تعالیم بابا گورو ناناک و تاریخ میراث مشترک مسلمانان و سیک ها آگاه بود، به رهبر سیک ها، استاد، اطلاع داد. تارا سینگ، نه تنها در مورد ذهنیت و توطئه هندوها، بلکه سیک های پاکستان از آزادی کامل مذهبی و همه حقوق اولیه و برابر اطمینان داشتند، اما استاد تارا سینگ به دلیل پوشش خود این فرصت طلایی را برای آزادی سیک ها از دست داد. بینشی که حتی ملت آزادیخواه سیک امروز از دل خود بیرون می کشد، او فکر می کند که مقصران بزرگ کسانی هستند که تصمیم نادرستشان آنها را در مقابل گرگ های بی رحم برهنه انداخت.

به مناسبت تأسیس پاکستان، عیار برهنه، تحت یک توطئه عمیق، بازاری را برای کشتار مسلمانان در پنجاب شرقی توسط سیک ها، هتک حرمت زنان مسلمان و غارت، کشتار و غارت در کاروان های بی پناه، داغ کرد که برخی حتی برخی احساساتی شدند. مسلمانان در جاهایی نتوانستند واکنش خود را کنترل کنند. توطئه گسترده برهنه ها به نتیجه رسید تا این دو ملت با وجود اینکه در مرز مشترک زندگی می کردند همچنان در آتش نفرت و انتقام از یکدیگر می سوختند. آیا این قتل عام مطابق با آموزه های بابا گورو نانک بود یا گوروهای سیک که بعد از او آمدند یا در کجای اسلام مجاز بود ملت هندو به سیک هایی می دهد که جعبه های خونین پر از اجساد را به پاکستان فرستادند در پاکستان، همه مکان های مقدس سیک ها در امان هستند، در حالی که مرحوم ایندیرا گاندی تقدس سیک دربار صاحب را توسط ارتش هند از بین برد؟ و زمان تصمیم عاقلانه قائد اعظم را تایید کرد.

آموزه های درخشان بابا گورو نانک زمانی تقویت شد که خرس سرخ روسیه ناگهان تجاوزات نامقدس خود را به افغانستان انجام داد، در نتیجه در حالی که 3 میلیون پناهنده افغان توسط ملت پاکستان در آغوش گرفتند، حدود 35000 سیک افغان نیز در آغوش گرفتند سرشان را بر زمین گذاشتند و تاریخ صحت این آموزه های اسلامی بابا گورو ناناک، "میراث مشترک وحدت مسلمان و سیک" را ثابت کرد. حتی امروز، مسلمانان پاکستان همان نگرش محبت آمیز را نسبت به سیک ها حفظ می کنند که بابا گورو ناناک خستگی ناپذیر برای آن کار کرد. پاداش و تصمیم طبیعت را ببینید که نه تنها زادگاه و محل استراحت نهایی بابا گورو نانک، بلکه بیشتر اماکن مذهبی سیک ها در سرزمین پاکستان قرار دارد که هر ساله هزاران سیک به عنوان مهمان به این مکان می آیند. سرزمین کشور عزیز، بلکه از شرق پنجاب جریان دارد، جریان آب همه رودها به سمت پاکستان است که به سیک ها و مسلمانان درس می دهد که با عشق و محبت همدیگر را - در آغوش بگیرند، دوست و دشمن مشترک خود را از هم تمایز دهند.

پاکستان تنها کشوری است که آیین سیک و پیروان آن با بالاترین احترام نگریده می شوند. دولت پاکستان نقش مهمی در نگهداری اماکن مذهبی سیک ها ایفا کرده است در 130 امین سالگرد ولادت بنیانگذار پاکستان، قائد اعظم محمد علی جناح، دانشجویان آکادمی کاکل وظایف نگهداری را بر عهده گرفتند. زیارتگاه، برای اولین بار در میان آنها شش زن توسط یک کادت سیک همراهی شدند. سالروز تولد بنیانگذار پاکستان، قائد اعظم محمد علی جناح، هر سال در 25 دسامبر جشن گرفته می شود. این اولین بار در تاریخ این کشور بود که دانش آموزان دختر یا یک کادت سیک در زیارتگاه قائد ادای احترام کردند. ای اعظم.

حتی یک جمله به یاد ماندنی را که از لب های حسرت و لرزان بابا هارنم سینگ بیرون آمده بود، فراموش نکردم که در مصاحبه با خبرنگار بی بی سی لاهوری گفت:

این همان ایستگاه لاهور است که قطار در سال 1947 اینجا توقف کرد، می‌گفتم چرا قطار اینجا توقف کرد و برای ترسم دعا می‌کردم که هر چه زودتر حرکت کنم و امروز دعا می‌کنم این قطار برای همیشه اینجا توقف کند و زندگی به پایان برسد. اینجا.

سه شنبه 26 ذی الحج 1445 هجری قمری 3 جولائی 2024

## ابر قدرت بعدی کیست؟

رشد سریع چین در سرتاسر جهان سر و صدای زیادی به پا کرده است. در کنار آمریکا و اروپا، روسیه و سایر کشورهای منطقه نیز به موضوعی نگران کننده تبدیل شده اند. روسیه نیز با مشاهده نمودار رو به رشد توسعه چین به فکر انجام کاری افتاده و تصمیم گرفته است در این زمینه اقدامات زیادی انجام دهد. روسیه یک ابرقدرت بوده و آرزو دارد یک بار دیگر ابرقدرت شود. از زمان پایان جنگ سرد، روسیه فرصتی برای ظهور نداشته است که بتواند از آن به میزان فوق العاده ای استفاده کند. واقعیت این است که رهبری روسیه به دنبال نقش بالاتری برای خود در سطح منطقه ای و جهانی بوده و اکنون به نظر می رسد انجام داده (BRI) تا حدودی از این امر راضی است. آنچه چین در رابطه با ابتکار یک کمربند و یک جاده است به عنوان منبع نگرانی برای ایالات متحده و اروپا ثابت شده است، اما روسیه خود را در موقعیت بهتری یافته است. به نظر می رسد که رهبری روسیه اکنون تصمیم گرفته است تا با چین همراه شود و خودنمایی کند.

تعبیر کند RI از سوی دیگر، چین تصمیم گرفته است که رویای جاده ابریشم جدید اقتصادی را به شکل چرا روسیه نباید به آن فکر کند؟ او همچنین نقش جدید منطقه ای و جهانی را برای خود می خواهد. به همین دلیل است که او تمایل دارد کاری با چین انجام دهد. ایفای نقشی جدید و معنادار در توسعه و امنیت شرق آسیا و اوراسیا برای روسیه اجتناب ناپذیر شده است. رهبری روسیه در چندین نوبت به رهبری چین پیامی رسمی و اعلام نشده داده است که باید در یک نبرد اصلاحاتی را در برنامه کل منطقه انجام دهد تا حتی به کشور بزرگی مانند روسیه بتوان به خوبی خدمات رسانی کرد. همچنین برای چین ضروری شده است که برنامه ها از همه لحاظ جامع باشد، یعنی هیچ خللی در آنها وجود نداشته باشد که باعث شود هیچ قدرتی در منطقه احساس بدتر کند یا احساس کند فرصتی برای پیشبرد آن ایجاد نمی شود. چین نیز تصمیم گرفته است بی سر و صدا از رشد ایالات متحده سود ببرد.

رئیس جمهور چین، شی جین پینگ، پروژه بزرگ "بی آر آئی" چین را در قزاقستان در سال 2013 اعلام کرد و از آن زمان تاکنون چیزهای زیادی تغییر کرده است. چندین پروژه چینی در مالزی و پاکستان و فراتر از آن تا آفریقا در دست ساخت است. پروژه های زیادی به اتمام رسیده است. در این راستا بازار شکایات نیز داغ است. یک شکایت بزرگ در مورد چین این است که در هیچ پروژه ای به منافع کشورهای شریک اهمیت نمی دهد، که منجر به شکایات فزاینده و بالا بردن سطح رزرواسیون می شود. برنامه چین برای یکپارچگی اقتصادی کل منطقه در ابتدا به طور غیر عادی مبهم بود. اکنون تعدادی اندیشکده در چین پدید آمده اند که در مورد مسائل مختلف به دولت مشاوره می دهند. این اندیشکده ها در تلاش هستند تا محیطی را تضمین کنند که مشکلات را برای چین به حداقل برساند و شادی شرکت کنندگان را به حداکثر برساند.

هیچ تردیدی در اذعان به این واقعیت وجود ندارد که پروژه راه اندازی شده توسط چین یکی از معدود تلاش های مهم و مثبت برای دور کردن جهان از مدل بدهی است. ایالات متحده و اروپا به طور مشترک از صندوق بین المللی پول "آئی ایم ایف" حمایت کردند. می توان امیدوار بود که چین، اگر اقدام به تاسیس یک موسسه مالی بین المللی کند، کاری مانند آنچه صندوق بین المللی پول انجام داده است، انجام ندهد. صندوق بین المللی پول کشورهای توسعه نیافته را در دام بدهی گرفتار کرده است. روسیه اخیراً کشورهای شمال شرق آسیا را تشویق کرده است که با پلت فرم سازمان آسیایی کاری انجام دهند.

کاری که آژانس اطلاعاتی آمریکا سیا در رابطه با اوکراین در مورد اما معاون رئیس جمهور سابق آمریکا جو بایدن انجام داد، باعث تغییر تفکر روسیه در مورد آمریکا و اروپا شد. باراک اوباما، رئیس جمهور سابق آمریکا از اتحادیه اروپا درخواست کرد روسیه را در مورد اوکراین تحریم کند. این روند باعث شده است که روسیه از جنبه های مختلف به دنبال حمایت باشد. در چنین شرایطی، روسیه مجبور شد به دنبال گزینه های خود در جای دیگری باشد. روسیه از بسیاری جهات سیاست نگاه به غرب را در پیش گرفت. اکنون این سیاست ها در حال تجدید نظر هستند. در چنین شرایطی کاملاً طبیعی بود که روسیه به چین، بزرگترین قدرت منطقه (اوراسیا) در مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی نگاه کند و چنین کرد.

می توان گفت که رهبری روسیه در بیشتر موارد به شدت به چین وابسته است که ممکن است به زمانی منجر شود که زندگی بدون چین برای آن ممکن نباشد. در برخی زمینه ها، هر دو کشور زمینه خوبی برای همکاری با یکدیگر ایجاد کرده اند. می توان احساس کرد که روسیه می خواهد برای خود جایی درست کند، اما در عین حال مراقب است که در مقایسه با چین که در طی دو و نیم سال نسبت به آمریکا داشته است، وضعیت مشابهی را از دست ندهد. بریتانیا چندین دهه بوده است.



APEC در نوامبر 2018، نشست کشورهای عضو در پاپوا گینه نو برگزار شد که در آن پوتین، رئیس جمهور روسیه، نخست وزیر مدودف را فرستاد. در این دیدار شی جین پینگ رئیس جمهور چین با پنس معاون رئیس جمهور آمریکا دیدار کرد. خود پوتین حضور در اجلاس سران آسه آن در سنگاپور را ضروری دانست. اعضای انجمن کشورهای جنوب شرقی آسیا شامل ویتنام، مالزی، برونی، لائوس، فیلیپین، کامبوج، اندونزی،

سنگاپور، تایلند و میانمار (برمه) هستند. در این نشست چگونگی به حداکثر رساندن تجارت و سرمایه گذاری بین اتحادیه اقتصادی اوراسیا به رهبری روسیه و آسه آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نکته ایجاد مشارکت بیشتر کشورهای اوراسیا بر اساس الگوی سازمان همکاری شانگهای نیز برای تسریع روند توسعه در منطقه مورد توجه قرار گرفت.

روسیه به هیچ وجه به اندازه چین قوی نیست، اما بر اساس فرصت های جغرافیایی، این پتانسیل را دارد که به عنوان حلقه ارتباطی گسترده تری بین آسیا و اروپا ایفای نقش کند و همچنین کشورهای منطقه را در یک نبرد اقتصادی بزرگتر درگیر کند. نگرانی دارد در مناطقی که در مورد چین ملاحظات تاریخی وجود دارد، نقش روسیه ممکن است مهم باشد. اگر به نقشه نگاه کنید، بر اساس واقعیت جغرافیایی گسترده تر، ایده ای از اینکه روسیه به چند کشور متصل است، دریافت خواهید کرد. بر اساس اهمیت استراتژیک فوق العاده، روسیه می تواند ارزش بسیاری از کشورهای را با ایجاد مشارکت های گسترده با بسیاری از کشورهای، نه تنها از نظر سیاسی و اقتصادی، بلکه از نظر نظامی افزایش دهد.

یادداشت تفاهمی نیز در اجلاس سنگاپور امضا شد که تجارت و سرمایه گذاری را تقویت می کند. در عین حال، شایان ذکر است که آسه آن برای اولین بار روابط خود با روسیه را به عنوان یک "مشارکت استراتژیک" اعلام کرد. بر اساس یادداشت تفاهم امضا شده، روسیه توجه ویژه ای به بخش های مختلف برای به حداکثر رساندن تجارت و سرمایه گذاری در منطقه خواهد داشت. امور گمرکی اصلاح خواهد شد. روسیه به دنبال همکاری بیشتر در فناوری اطلاعات و چند زمینه دیگر است. در عین حال، رهبری روسیه

نیز بخشی از یک طرح گسترده تر برای ایجاد شهرهای هوشمند در منطقه خواهد بود. رئیس جمهور روسیه شخصاً از سران کشورهای عضو آسه آن دعوت کرد تا در مجمع اقتصادی سن پترزبورگ و مجمع اقتصادی شرق ولادی وستوک در سال 2019 شرکت کنند.

تجارت بین اتحادیه اقتصادی اوراسیا تحت حمایت روسیه و آسه آن از سال 2017 بیش از 60 درصد رشد داشته است و حجم تجارت را به 48 میلیارد دلار رسانده است. واقعیت این است که این حجم تجارت، بخش کوچکی از تجارت بالقوه در منطقه است. در میان اعضای آسه آن، ویتنام و روسیه روابط بسیار خوبی دارند که هر دو در حال تقویت شدن هستند. در طول جنگ سرد، روسیه کمک قابل توجهی به ویتنام در اکتشاف نفت فراساحلی کرد. دو کشور در سال 2015 قرارداد تجارت آزاد امضا کردند. از زمان این توافق، حجم تجارت بین دو کشور به 8 میلیارد دلار رسیده است. و پتانسیل رشد بیشتر وجود دارد.

تجارت بین اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ویتنام همچنان در حال رشد است. نفت، کود، فولاد و ماشین آلات واردات کلیدی ویتنام هستند. صادرات شامل قطعات تلفن، تجهیزات الکترونیکی، پوشاک کامپیوتری و نرم افزار است. اکنون که توافقنامه تجاری بین روسیه، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و امضا شده "ایشین" است، ویتنام می تواند نقش مهمی در عرضه محصولات اتحادیه ایفا کند این قرارداد با تولید ناخالص داخلی کم و بیش 2200 میلیارد دلاری برای طرفین بازمی کند و تجارت دو جانبه تا سال 2020 بین 10 تا 20 میلیارد دلار و تا سال 2030 به 30 میلیارد دلار می رسد.

پوتین رئیس جمهور روسیه همچنین با ماهاتیر محمد رئیس جمهور مالزی، ویدودو رئیس جمهور اندونزی، آبه نخست وزیر ژاپن، رئیس جمهور کره جنوبی موجوی این و نخست وزیران چین و تایلند در سنگاپور دیدار کرد. رئیس جمهور روسیه با آبه نخست وزیر ژاپن درباره جزایر کورلی گفت و گو کرد و در عین حال درباره کره شمالی با مون جائه این، رئیس جمهور کره جنوبی گفت و گو کرد. آبه نخست وزیر ژاپن تمایل خود را برای شرکت در مذاکرات گسترده تر برای پایان دادن به درگیری که از سال 1945 ادامه دارد، ابراز کرد. چند ماه پیش ژاپن و روسیه نیز تمریناتی را برای انتقال محصولات ژاپنی از طریق کریدور دریایی و خط راه آهن ترانس سبیری به روسیه انجام دادند. توشیهیرو موسوموتو، معاون وزیر زمین، ارتباطات، زیرساخت ها و گردشگری، می گوید خط راه آهن روسیه به طول 5772 مایل، پتانسیل افزایش تجارت دو طرفه را تا حد فوق العاده ای دارد. تجارت بین این دو کشور از طریق دریا یا هوا انجام می شود. تقریباً 62 روز طول می کشد تا محصولات ژاپنی از طریق اقیانوس هند به روسیه برسند. تجارت هوایی بسیار گران است. افتتاح کریدور جدید همچنین زمان و هزینه حمل و نقل را تا 40 درصد کاهش می دهد.

در سال 2017، روسیه و ژاپن برای ایجاد یک صندوق توسعه مشترک برای ارتقای زیرساخت ها تحت نظارت دولت توافق کردند. اگر موضوع مالکیت جزایر مورلی حل شود، این صندوق به سرعت رشد خواهد کرد و هر دو کشور به سرعت به سمت توسعه زیرساخت ها حرکت خواهند کرد. روسیه همچنین انگیزه ای برای گسترش نقش خود در آسیای جنوب شرقی، جنوبی و مرکزی داشته است زیرا چین با فشار بی سابقه ای از سوی ایالات متحده بر سر برنامه "ساخت چین 2025" خود مواجه است. از سوی دیگر، ژاپن، کره جنوبی و هند نمی خواهند بیش از حد به آمریکا، چین یا هر کشور دیگری وابسته باشند. روسیه بدون توهین به چین یا هر کشور دیگری می تواند نقش پل ارتباطی بین تمامی قدرت های نوظهور منطقه را ایفا کند.

هند نیز توجه ویژه ای به بهبود روابط با روسیه داشته است. در طول جنگ سرد، هند به سمت اتحاد جماهیر شوروی متمایل شد. و واقعیت این است که منافع زیادی از آمریکا و اروپا نیز به دست آورده است. پس از پایان جنگ سرد و انحلال اتحاد جماهیر شوروی، رهبری هند اهمیت چندانی برای روسیه قائل نشد. در حال حاضر گروه هندو احساس می کند که روسیه باید تحت مراقبت قرار گیرد زیرا تا حد زیادی مشکلات خود را حل کرده است و در موقعیتی قرار دارد که می تواند نقش منطقه ای و جهانی را ایفا کند. دو کشور توافقنامه های مهمی در زمینه فناوری هسته ای غیرنظامی، فناوری موشکی و چند حوزه مهم دیگر امضا کرده اند. روسیه، بزرگترین تولیدکننده راکتورهای هسته ای غیرنظامی، مجموعه های سوخت هسته ای رادر هند تولید خواهد کرد. روسیه قراردادی را برای عرضه چهار ناوچه کلاس کارائوکه به هند امضا کرده است که از این میان دو ناوچه با هزینه 2-5 میلیارد دلار در هند تولید خواهد شد.

در طول یک سال، پوتین، رئیس جمهور روسیه و نارندرا مودی، نخست وزیر هند، پنج بار ملاقات کرده اند. هر دو رهبر همچنین آماده هستند تا روابط دوجانبه را به سطح دهه 1950 برسانند. جذابیت روسیه به هند بسیار مهم است زیرا روابط دو کشور در چهار پنج سال گذشته رشک برانگیز نبوده است و در این مدت آمریکا تلاش زیادی کرده است تا هند را در حوزه نفوذ خود نگه دارد.

در چند ماه گذشته، روسیه تلاش کرده است کارهای بیشتری نسبت به چین انجام دهد. این کشور به ژاپن، کره جنوبی، ویتنام و هند روی آورده است که نشان می دهد رهبری روسیه از قدرت رو به رشد خود آگاه است و می خواهد از آن به خوبی استفاده شود. مشارکت بزرگ اقتصادی اوراسیا که پوتین در سال 2018 اعلام کرد، اکنون پس از انتخاب مجدد به عنوان رئیس جمهور روسیه، به نظر می رسد در این زمینه به طور غیرعادی جدی و فعال است. پوتین همچنین درباره ایجاد حلقه فوق العاده انرژی صحبت کرد که روسیه، چین، ژاپن و کره جنوبی را به هم متصل می کند. طرح اتصال "جیرانس بوکائیڈو" ژاپن و جزیره ساخالین روسیه از طریق راه آهن و جاده در خط مقدم قرار دارد. اگر این اتفاق بیفتد، انقلابی در تجارت و انرژی در کل منطقه رخ خواهد داد. البته آمریکا به این راحتی در مقابل تهدیدات برتری خود ساکت نخواهد نشست، به همین دلیل است که روند درهم تنیدگی که در جنگ اوکراین آغاز شده، اکنون به شکلی جدید آغاز شده است. اما آیا آمریکا بار دیگر موفق خواهد شد که اوکراین را مانند پاکستان و افغانستان تبدیل به قربانی کند تا عزت تنها ابرقدرت جهان را حفظ کند؟ ممکن است اکنون امکان پذیر نباشد، زیرا مردم اروپا دیگر حاضر نخواهند بود برای تبدیل آمریکا به تنها ابرقدرت جهان فداکاری های مالی و انسانی انجام دهند.

پنجشنبه 4 جولائی 2024ء

## جواهر پیشانی: سیدنا حضرت عمر (رضی الله عنه)

اقبال گفته بود که در تاریکی های عمیق، پیشانی کسانی که می میرند مانند ستارگان می درخشد و راه را نشان می دهد. پس چه شد که یاد چنین شخصیت های بزرگی فقط به عنوان ادای احترام باقی مانده است؟ هر سال روز فاروق اعظم می گذرد اما حاکمان ما حتی به این فکر نمی کنند که آینده ما می تواند با یاد آنها روشن و معتبر شود و شخصیت آنها هنوز هم می تواند راهنمای ما باشد! چند سال پیش، یک سیاستمدار جوان همسفر من بود. بزرگترین ضعف آنها این است که اگر کسی که با آنها نشست است آنها را نادیده بگیرد، خودشان با اشتیاق و علمی گفت و گو را آغاز می کنند. پس از معرفی خود، گفت: "این روزها من مانو تسه‌تونگ و امام خمینی را می خوانم." من گفتم: "حتما بخوان، آنها از مهمترین افراد عصر ما هستند، کسانی که تأثیر عمیقی بر تاریخ گذاشته و سرنوشت ملت های خود را تغییر داده اند. اما اگر بخواهی سیاست یاد بگیری، اگر بخواهی توانایی تصمیم‌گیری خود را بهبود ببخشی و اگر بخواهی بفهمی که حکمرانی بهتر چه خصوصیات و اصولی را می‌طلبد، حتما حضرت عمر (رضی الله عنه) را بخوان."

آیا مسلمانان سیدنا عمر (رضی الله عنه) را می‌خوانند؟ جواب این است که نه! آنها به او افتخار می‌کنند، او را دوست دارند، با یادآوری عظمت و شکوه او خود را تسلی و پشتیبانی می‌کنند اما او را نمی‌خوانند. وقتی رئیس حزب المجاهدین، محمد صلاح الدین، به شدت مورد انتقاد همکارش قرار گرفت، چشمانش پر از اشک شد و پس از پاسخ دادن، خاموش شد: "رهبران سیرت نمی‌خوانند، آنها نمی‌دانند که بدون همدردی، خوش‌بینی و خیرخواهی زندگی ناقص است."

اگر مسلمانان که در دام محافظه‌کاری گرفتار شده‌اند در گذشته زندگی می‌کنند، زندگی سیدنا عمر (رضی الله عنه) فاروق را مطالعه کنند، خواهند فهمید که ترس از قانون جدید و پایبندی به روش‌های قدیمی نوعی نادانی است. حتی تاریخ‌نگاران غیرمسلمان، پس از تحقیقات و زحمت بسیار، مجبور شده‌اند بنویسند که خلیفه دوم، سیدنا فاروق اعظم (رضی الله عنه) چنین شخصیت بزرگی بود که اسلام را به عنوان یک نظام زنده حیات به نمایش گذاشت که هنوز هم برای راهنمایی جهان کافی است. اگر مسلمانان یک عمر (رضی الله عنه) دیگر داشتند، در آن زمان اسلام در سراسر جهان غالب می‌شد. قطعاً شخصیت حضرت عمر فاروق (رضی الله عنه) آنقدر بزرگ است و مقامش آنقدر بلند است که با شنیدن نام "عمر" هیچ کس دچار ابهام نمی‌شود. هرگاه صحبت از نظام عملی رفاه اسلامی می‌شود، هر شنونده‌ای بلافاصله می‌فهمد که درباره حضرت عمر (رضی الله عنه) بن‌خطاب صحبت می‌شود. هیچ سوالی نیست که کسی که حضرت عمر فاروق (رضی الله عنه) را می‌شناسد از موفقیت های شگفت‌انگیز دوره خلافت ده سال، شش ماه و چهار روز او آگاه نباشد.

در جمادی‌الآخر 13 هجری، خلیفه اول، سیدنا ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) در بستر مرگ خود، سیدنا عمر (رضی الله عنه) را به عنوان جانشین خود منصوب کرد. بلافاصله پس از نوشتن وصیت‌نامه در خانه خود، به جمعیت حاضر گفت: "من هیچ کدام از خویشاوندان خود را به عنوان خلیفه منصوب نکرده‌ام بلکه عمر را منصوب کرده‌ام. آیا شما با آن موافقید؟" همه یک‌صدا گفتند: "شنیدیم و اطاعت کردیم." پس از مرگ سیدنا ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) در 22 جمادی‌الآخر 13 هجری، مسلمانان به طور متفق به سیدنا عمر (رضی الله عنه) بیعت کردند و او به مقام خلافت رسید.



در اولین روز به عهده گرفتن مسئولیت‌های خلافت، او به مردم توضیح داد که حکومت چگونه با آنها رفتار خواهد کرد. او گفت: "مردم! زنجیره وحی قطع شده است، اکنون هر چه انجام می‌شود بر اساس شرایط ظاهری و اعمال خواهد بود. هر که رویه خیر و نیکی را پیش گیرد، از طرف ما ضمانت امنیت و امان دارد. ما به دنبال نیت‌های پنهان و رازها نمی‌رویم؛ این بین الله و بنده است. الله بر اساس آنچه پنهان است و نیت‌ها از بندگان حساب خواهد گرفت. همچنین، هر که شر و فساد آشکار کند، ما علیه او اقدام قانونی خواهیم کرد. حتی اگر او ادعا کند که قلب و نیت او قصد فتنه و فساد نداشته است، ما این ادعا را در برابر عمل ظاهری او نخواهیم پذیرفت."

سیدنا عمر (رضی الله عنه) مسئولیت‌های خلافت را بر اساس این اصل اساسی انجام داد. وحی در حقیقت قطع شده بود اصول آن به صورت قرآن و سنت روشن و محکم بود، پس هیچ‌کس، حتی حاکم، حق نداشت از اعمال ظاهری چشم‌پوشی کند و تصمیم بگیرد که در دل‌های مردم چه می‌گذرد. پیامبر محمد (ص) خود این مضمون را بیان فرموده‌اند: "به من دستور داده نشده که دل‌های مردم را بشکافم یا شکم‌هایشان را بشکافم تا از هارابفهمم" (بخاری). چهارده قرن پیش، حضرت عمر (رضی الله عنه) اصول اساسی حقوق و وظایف حاکم و رعایا را برای یک جامعه صالح وضع کرد.

یک سازمان بر اساس ستون‌های خیرخواهی و اطاعت برقرار می‌شود. به قول حضرت عمر (رضی الله عنه)، "تا زمانی که اطاعت باشد، جماعت برقرار خواهد بود. بدون اطاعت، جماعت برقرار نخواهد بود." حقیقت این است که بدون اطاعت، هیچ جماعتی، نهادی، خانواده‌ای یا سازمانی نمی‌تواند باقی بماند.

حضرت عمر (رضی الله عنه) در دوران خلافت خود وظایف خود را انجام داد و سپس از رعایا در مورد وظایفشان بازخواست کرد، که باعث ایجاد یک جامعه مثالی شد که در آن هر فرد وظایف دینی، اجتماعی و قانونی خود را به بهترین شکل انجام داد. به همین دلیل دوران قابل‌تحسین فاروقی به عنوان راه‌حلی برای مشکلات ما حتی امروز هم به یاد می‌آید.

حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) در اواخر جمادی‌الثانی درگذشت، و حضرت عمر (رضی الله عنه) به خلافت رسید. در زمان خلیفه قبلی، پس از پایان دادن به مدعیان دروغین نبوت، مرتدان، و انکارکنندگان زکات، فتوحات آغاز شده بود. در 12 هجری، به نتیجه لشکرکشی به عراق، تمامی نواحی حیره فتح شدند. همچنین در 13 هجری، حمله‌ای به شام انجام شد، و لشکرهای اسلامی در نواحی مرزی گسترش یافتند. این مبارزات تازه آغاز شده بود که خلیفه وقت درگذشت، و سیدنا عمر (رضی الله عنه) با تصدی حکومت، بلافاصله تمام توجه خود را به تکمیل این مبارزات مهم معطوف کرد.

دامنه فتوحات در دوران خلافت شما بسیار گسترده است. تا زمان وفات حضرت عمر، دولت اسلامی مساحتی برابر با ۲،۵۱۱،۶۶۵ مایل مربع را در بر می‌گرفت. از این مساحت، تقریباً ۱،۳۰۹،۵۰۱ مایل مربع به برکت خردمندی و تدبیر بی‌نظیر سیدنا فاروق اعظم به قلمرو اسلامی اضافه شد. برنامه‌ریزی استراتژیک و مهارت‌های استثنایی سیدنا عمر را می‌توان از این حقیقت اندازه‌گیری کرد که در دوران حکومت او، ارتش‌های اسلامی روزانه ۳۰۰ مایل مربع به دولت اسلامی اضافه می‌کردند. تا پایان سال ۲۳ هجری، مرزهای فتوحات فاروقی از شمال تا فراتر از دریای خزر در امتداد ساحل غربی، تا حدود صد مایل فراتر از دربند، جنوب تا اردن و جزایر جنوب آن، شرق تا مکران در استان بلوچستان پاکستان، و غرب تا شهر طرابلس لیبی گسترش یافت.

در دوران خلافت خود، سیدنا عمر فاروق به چنین دستاوردهای عظیمی رسید که تعیین بزرگترین و اصلی ترین دستاورد او بسیار دشوار است. شاید بزرگترین دستاورد او این بود که او یک سیستم حکومت بر مبنای اصول دینی و مشورتی بنا نهاد و یک نظام عادلانه برقرار کرد که نه تنها سعادت و پیشرفت مسلمانان را تضمین می کرد، بلکه حقوق بنیادی انسان ها را بدون تبعیض مذهب، نژاد یا رنگ تضمین می نمود. این سیستم حکومتی افرادی را به گونه ای تربیت کرد که حتی امروز نیز مشابه آن را نمی توان یافت.

هنگامی که ابو هریره با ۵۰۰،۰۰۰ دینار پس از یک سفر طولانی از بحرین به مدینه وارد شد، عمر بن خطاب باورش نمی شد. "آیا عقل تو درست است؟ آیا شمارش را می دانی؟" حضرت ابو هریره پاسخ داد که عقلش کاملاً سالم است و شمارش رانیز به خوبی می داند. به دلیل فعالیت های مداوم که وقت آزاد نمی گذاشت، جمع آوری مالیات ادامه داشت. مشورت ها و بحث ها صورت می گرفت. حضرت علی ابن ابی طالب فرمود: "توزیع کنید." عمر پاسخ داد: "نیازمندان به اندازه کافی دریافت کرده اند." سپس پرسید، در چنین شرایطی پادشاهان فارس چه می کردند؟ ساختمان هایی ساخته شد، دفاتر حسابداری تهیه شد و کاتب های قبلی به کار گرفته شدند، و اولین خزانه داری در اسلام تأسیس شد. بیست و شش مؤسسه... بله، بیست و شش مؤسسه جدید به طور دائم تأسیس شد، مانند اطلاعات نظامی و تأمین اجتماعی، که به چنین اوجی رسید که حتی ذهن جمعی انسان هادر ۱۴ قرن بعد نیز نتوانست چیزی به آن بیفزاید.



بیست و شش مؤسسه... بله، بیست و شش مؤسسه جدید به طور دائم تأسیس شد. برای مثال، اطلاعات نظامی و تأمین اجتماعی به چنان اوجی رسیدند که ذهن جمعی انسان ها در ۱۴ قرن بعد نیز نتوانست چیزی به آن اضافه کند. به همین دلیل در اسکان دیناوی، تأمین اجتماعی را "قانون عمر" می نامند و در بریتانیا، معمار این مفهوم گفته بود که او همه این ها را از زندگی نامه یک نابغه مسلمان استخراج کرده است.

هر چند به طور اضطراری، ولی بر اساس پایدار و دائمی، یک نهاد جدید تأسیس شد. سیستم مستمری ها شروع شد، به طوری که پول مستمری به طور مخفیانه به خانه های نیازمندان، والدین کودکان خردسال، اصحاب بزرگوار و اهل بیت فرستاده می شد. اهل بیت مستمری بیشتری دریافت می کردند، ولی بلافاصله آن را بین دیگران توزیع می کردند. با افزایش درآمد، مستمری نه تنها پس از از شیر گرفتن کودکان، بلکه بلافاصله پس از تولد شروع می شد. سپس وقتی بیکارانی و یک یهودی نیازمند را دید که گدایی می کند، او دستور داد فهرستی از غیرمسلمانان نیازمند تهیه شود تا نیازهای آنها به طور دائمی برطرف شود. در یک سفر، وقتی فهمید که بادیه نشینان غذای حیوانات بیمار، در حال مرگ و پیر را قطع می کنند، او دستور داد از خزانه دولت برای آنها غذا تهیه شود.

قدرت اخلاص مؤمنانه حضرت عمر، شجاعت و دلاوری، استواری در جهاد راه خدا، تجربیات یک رهبر خردمند توانایی های طبیعی او باعث شد که قدرت های مدعی ابرقدرتی آن زمان به زیر سلطه اسلام درآیند. حضرت عمر با توانایی های فردی خود در وادی خشک و بی حاصل عرب، دستاوردهایی را انجام داد که حتی برای حکومت ها و مجلس های بزرگ نیز بسیار دشوار بود. تعیین فرمانداران، انتخاب قاضیان، گزینش افسران نظامی، سازماندهی و آموزش ارتش ها، ارسال دستورات برای تحرکات نظامی و تقویت

نیروها، ترسیم نقشه‌ها، تعیین مرزهای شهرها، قانون‌گذاری، توزیع غنائم جنگی، اجرای حدود و تعزیرات، و بسیاری خدمات دیگر را او با صلاحدید، نظر صائب، ذهن سریع، دوراندیشی و عزم انجام می‌داد.

همراه با این خدمات بزرگ، او در میان مردم با تواضع زندگی می‌کرد. این است که دوران خلافت او تا امروز به عنوان برترین دوره نمونه از لحاظ عدالت، صلح و مدیریت در جهان شناخته می‌شود. او دارای بی شمار فضائل بود، اما اساس آن داشتن قلبی پر از عشق و درد بود. قرآن می‌فرماید که حاکم باید صاحب علم، قوی و پاک باشد. او چنین بود، تصمیمات راه‌گز به تأخیر نمی‌انداخت. وقتی به مسئله علمی برخورد می‌کرد، به دقت از اصحاب بزرگوار می‌پرسید. او عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود را به دلیل علم آنها عزیز می‌داشت. عدالت اولین اولویت‌های او بود. حتی به اصحاب بدر نیز ارفاق نمی‌کرد. او این رفتار را از پیامبر (ص) و صدیق اکبر (ر) دیده بود و تمام عمر به آن پایبند ماند. وقتی نظر خود را اشتباه می‌یافت، نه تنها به صورت علنی می‌پذیرفت، بلکه عذرخواهی نیز می‌کرد و هرگز به عیب کبر گرفتار نمی‌شد. همیشه برای بلال حبشی احترام می‌گذاشت و درباره علی ابن ابی طالب یک بار گفت: "اگر علی نبود، عمر نابود می‌شد".

با دیدن سادگی و درویشی امین العمت در دمشق گریست. آنها قبلاً لباسهای ساده می‌پوشیدند، در خانه‌های خشن زندگی می‌کردند و نه تنها با مسلمانان عادی مخلوط می‌شدند، بلکه به هر یک از آنها اجازه سؤال و اعتراض آشکار می‌دادند. به گفته وی، دستور آراستگی جامعه این بود که طبقه حاکم باید درست باشد و نقش آن رهبری عوام باشد، مسئولان، فرمانداران و حتی بزرگان در اصول سخت‌گیری کنند. این قضیه آقای خالد بن ولید بود. حکمرانی با دادن امتیاز به پیوندهای قدرتمند و افراد با نفوذ انجام می‌شود. اسلام این سبک را تغییر داده بود و عمر متولی این سبک بود. آموزش و پرورش را ترویج کرد. سختگیری شدید در مسائل عدالت به کار گرفته شد. او دولت را مسئول معالجه بیماران و تأمین نیازمندان کرد و در هر شرایطی صلح را حفظ می‌کرد و نسبت به والیانی چون امیر معاویه و عمرو بن العاص سختگیر بود، اما آنها اغلب برای ثبات سیاسی مشروبات الکلی می‌نوشیدند.

همانطور که بسیاری از فرمانروایان در جهان گذشته اند، برخی از رهبران یا ژنرال‌های معروف در زیر حکومت هر یک پنهان بودند. حتی اگر تصادفاً یک رهبر یا فرمانده نبود، فتوحات متوقف شد یا ساختار حکومت خراب شد، مردم با دیدن چشم اندازها فکر کردند که کلید پیروزی و پیروزی در دست آنهاست، اما وقتی سیدنا عمر آنها را خلع کرد. هیچکس حتی متوجه نشد که حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه چنین توهماتی نسبت به فاتح ایران داشت. درست است که سیدنا عمر که یک مدیر عالی بود، حکومت را طوری اداره می‌کرد که قسمت‌هایی را که می‌خواست حذف می‌کرد و در جایی که می‌خواست قرار می‌داد، اگر مصلحت بود، قسمتی را از آخرش حذف می‌کرد و اگر لازم بود، قطعات جدید را آماده کرد.

به آزمودنی‌ها فرصت داده شد تا زندگی اصیل، صلح‌آمیز، رضایت‌مند و هدفمندی داشته باشند که نمونه آن را در گذشته و حال می‌توان یافت، مساوی با قمار است. حس مسئولیت‌پذیری و مسئولیت‌پذیری در عصر او زمین را از نور خداوند پر کرده بود. در برابر تاریخ هزاران ساله جهان، این درخشان‌ترین فصل جوانی، سیاست، حکومت، دموکراسی، برادری، آزادی، برابری، عدالت و رفاه بشر در تاریخ فاروقی منبع نور و آرمانی عالی برای ملت‌ها و کشورها. دوران طلایی خیر و آبادانی و حرکت و عمل بود که حتی در خود تاریخ اسلام هم صددرصد تکرار نشد. در واقع عمر فاروق اعظم شدن و حضور در صحنه تاریخ دعا و رؤیت محمد ﷺ و آله بود.

شفقت عمیق نسبت بہ ہمہ انسانہا اساس سبک حکومت او بود و بدیہی است کہ این ثمرہ آموزش رحمت لالالمین علیہ السلام و همچنین میراث آقای ابوبکر رضی اللہ عنہ بود کہ کمتر وقت داشت۔ برخورداری از ویژگی های عالی۔ عصبانیت بود، اما اگر تخطی جزئی ہم می شد، در عذرخواہی تأخیر نمی کردند۔ در ابتدا بہ زن اہمیت نمی دادند۔ خودش می گفت: ما نمی دانستیم کہ زن ہم چیزی است، این را از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ آموختیم، بسیار سادہ، بسیار متواضع، ہمیشہ کاستی ہا را بر شمر دیم و بہ فکر خود سازی باشیم۔

در آخرین روز های عمرش خواب دید کہ خروس سرخی سہ نوک بہ شکم مبارکش زد و این خواب را برای مردم نقل کرد و گفت زمان مرگ من نزدیک است۔ روزی طبق معمول برای نماز بہ مسجد رفت و پس از رسیدن بہ مسجد بہ نمازگزاران دستور داد تا صف بکشند۔ تنها توانست تکبیر تحریم را بگوید کہ غلام حضرت مغیرہ ابوللو (فیروز) کہ با خنجر زہر آلود در محراب مسجد پنهان شدہ بود، با این خنجر سہ زخم بر شکم مبارکش وارد کرد و حضرت عبدالرحمن بن عوف جلو رفت و امام را امامت کرد و دعای کوتاہی خواند و سلام کرد ابولؤلؤ می خواست بہ نحوی از مسجد خارج شود و فرار کند، اما بیرون آمدن از دیوار مانند آسان نبود۔ دستہ های سدّی صحابہ را مجروح کرد کہ ہفت تن از آنان نتوانستند زندہ بمانند، نماز تمام شد و ابولؤلؤ اسیر شد، وقتی دید کہ اسیر شدہ است با همان خنجر خود را کشت۔

سرانجام خداوند متعال دعای او را بہ شہادت پذیرفت و در روز 27 ذی الحجہ (چہار شنبہ) بہ دعای پیامبر اکرم ﷺ مجروح شد و در اول محرم (یکشنبہ) در سن 63 سالگی بہ شہادت رسید۔ حضرت صہیب نماز میت را اقامہ کرد و در خانہ پیامبر (ص) در جوار حضرت ابوبکر صادق بہ خاک سپردہ شد۔

ما در حین گرفتن این پاکستان بارہا بہ پروردگارمان این قول را دادیم کہ بردگانی را کہ توسط این بردگان بردہ شدہ اند آزاد می کنیم و بہ بردگی خداوند می سپاریم، اما ما تا بہ حال تمام عمر خود را در این کشور سپری کردہ ایم۔ عہدشکنی، اکنون در تعجبیم کہ چرا چنین حاکمانی بر ما تحمیل شدہ اند کہ از ما می خواہند بردہ باشیم و حتی پس از غارت تریلیون ہا روپیہ کشور، خود را بی گناہ و بی گناہ نشان می دہند۔

امروز ما با عشق، غرور و تکریم از نیاکان خود یاد می کنیم، اما افسوس! ما چیزی از آنها یاد نمی گیریم۔ اگر در این عصر امروزی همچنان قصد داریم بر اساس قرآن و صراط زندگی کنیم، آموزہ های سیدنا عمر بن خطاب، رہبر اسلام، می تواند شخصیت ما را باور پذیر و روشن گر کند۔ حکومت فاروق اعظم بہترین تصویر، الگو و نمونہ آرمانی حکومت مسلمانان در جامعہ اسلامی است کہ تاریخ در درون خود آن را حفظ کردہ است۔ بدون گام نهادن بہ این آرمان، ادعای نظام اسلامی، ہر چند فریبندہ، در واقع توخالی است۔

تمہیں جو ناز ہے آزادی سوال ہے آج  
خبر بھی ہے یہ اجازت عمر کے ساتھ آئی  
خدا نے یوں بھی دیا ان کے مشوروں کو مقام  
کبھی تو یوں کہ شریعت عمر کے ساتھ آئی  
وہ جس کا عدل "عمر لاہ" بن کے جاری ہے  
وہ باوقار عدالت عمر کے ساتھ آئی

آنچه امروز به آن افتخار می کنید مسئله آزادی است  
همچنین معلوم است که این اجازه با عمر آمده است  
با این حال، خداوند به نصایح آنها عمل کرد  
گاهی قانون با عمر می آمد  
آن که عدالتش همچنان «عمر رعد» است.  
او با بارگاه محترم عمر آمد

شنبه 6 جولائی 2024ء

## حکایات خونچکان

حالت ما اکنون مانند بیماری است که در آستانه مرگ است و با زحمت فراوان خود را به پزشک می‌رساند اما توانایی توضیح درد یا بیماری خود را ندارد. هنگامی که پزشک می‌پرسد، اشک از چشمانش جاری می‌شود و هر قسمت از بدن زخمی‌اش به سوی درد اشاره می‌کند. رنج بیماری‌های چندین ساله و درد جهان بر چهره‌اش آشکار است اما زبانش قادر به بیان آن نیست. جز ناله‌ها و آه و زاری، گاه به سر اشاره می‌کند، گاه دست بر قلب می‌گذارد و گاه هر دو دست بر چشمان خود می‌گذارد و با صدای بلند شروع به گریه می‌کند. وقتی پزشک اندکی او را دلداری می‌دهد، با امیدی عجیب و انتظاری در چشمان، با سکوت و درخواست رحمت به سوی پزشک نگاه می‌کند.

اکنون تماس‌های باباجی نیز بسیار کم شده است، هر چند که من انتقادهای سخت او را دوست داشتم. این حال و روز افرادی است که قلبشان از درد این سرزمین خدا داد پاکستان پر از زخم است و شدت درد آن‌ها را از خواب محروم کرده است. در نیمه‌شب که به درگاه خدا سجده می‌کنند، هق هق می‌کنند. با امید و طلب رحمت، دعاهای عاجزانه‌ای برای شفای پاکستان و سلامت آن می‌کنند و با توسل به شهدای این سرزمین که جان خود را فدا کرده‌اند، از خدا درخواست می‌کنند. وجدان من در این لحظات به شدت ناآرام می‌شود و تنفس برایم دشوار می‌شود وقتی به این فکر می‌کنم که در روز قیامت به آن دختران و خواهران بی‌گناه که به خاطر این سرزمین در پنجاب شرقی رها کردیم چه پاسخی خواهم داد. چگونه درباره آن بیش از پنج هزار چاهی بنویسم که در پنجاب شرقی دختران مسلمان برای حفظ ناموس خود در آن‌ها پریدند؟ ذکر هزاران کودکی که در مقابل چشمان والدینشان با شمشیرها و نیزه‌ها تکه‌تکه شدند، قلبم را به لرزه در می‌آورد. هنوز هم میلیون‌ها نفر به یاد عزیزان خود به درگاه خدا اشک می‌ریزند و برای قبولی قربانی‌های آن‌ها برای این پاکستان دعا می‌کنند.

اگرچه دستانمان بریده شده بود، ما همچنان به نوشتن حکایات خونین ادامه دادیم. این حالت تنها مختص افرادی نیست که خداوند به آن‌ها درک و شعور حوادث را داده است. آن‌ها از هر طوفان یا گردبادی که در پیش است می‌ترسند و بلافاصله دیگران را از خطرات پیش رو آگاه می‌کنند و شب و روز با تمام توان خود سعی در مقابله با این خطرات دارند.

امروزه حتی فردی با اندکی درک و شعور با چهره‌ای حیرت‌زده از دیگران می‌پرسد: چه خواهد شد و چه بر سر ما خواهد آمد؟ آینده ما چیست و کجا ایستاده‌ایم؟ هر کس با آرزوی خبری خوش در دل و شمع امید در چشم، مانند بستگان بیماری که در بستر مرگ است، در آرزوی معجزه‌ای، بی‌تاب دریافت درمانی از یک حکیم یا دعای یک صاحب نظر هستند که شاید جان بیمار را نجات دهد. اما شاید اکنون بیمار بیشتر از درمان یک حکیم، داروی یک پزشک یا دعای یک صاحب نظر به یک جراح ماهر نیاز داشته باشد. و هر چه جراحی به تأخیر بیفتد، جان بیمار بیشتر در خطر خواهد بود، حال بیمار بدتر خواهد شد، بیماری بیشتر گسترش خواهد یافت و عمل جراحی طولانی‌تر و دردناک‌تر خواهد شد.

در جامعه‌ی ما این روندی شکل گرفته است که مردم راتحت پوشش دین، این قدر ترسو کنند که محرومیت‌ها را سرنوشت و ظلم را آزمایش بشمارند و با صبر تحمل کنند. حق‌طلبی را گناه بدانند، بردگی را مصلحت الهی تصور کنند و قتل را روز مقرر مرگ بشمارند و سکوت اختیار کنند. ملت‌های برده حتی افراد بدکردار را



نیز به عنوان خدایان می‌پذیرند، در حالی که ملت‌های آزاد حتی حاکمان بی‌نظیری چون عمر بن خطاب را نیز مورد حساب قرار می‌دهند.

روزی که به فرزندانمان بفهمانیم که قهرمانان ما کسانی نیستند که همیشه تهدید به جنگ و خونریزی می‌کنند، بلکه قهرمانان واقعی کسانی هستند که احترام به زندگی انسانی و حیوانی را از ترس خداوند بر خود فرض می‌دانند، و شب‌هایشان در سجده از ترس خداوند ختم می‌شود، و این قهرمانان دانشمندان، افراد تحصیل کرده و معلمان ما خواهند بود، در آن روز فرزندان ما از جرایم و خشونت بیزار می‌شوند. بنابراین به فرزندان خود فرق بین حق و باطل را یاد دهید و عشق به زندگی‌ای که زادراهی برای آخرت باشد را به آن‌ها بیاموزید.

از من گلایه نکنید که ناامیدی می‌پرکنم و هدفم ترساندن شما نیست، بلکه خود شما به من بگویید اگر عزیزی که برایتان بسیار عزیز است به بیماری خطرناکی مبتلا شود، آیا ابتدا تمام تلاش خود را برای یافتن بهترین پزشک، دکتر حاذق یا طبیب مشهور نخواهید کرد؟ شما از هیچ هزینه‌ای برای نجات جان او دریغ نخواهید کرد. پس از فراهم کردن تمام این منابع، در سجده زار زار گریه خواهید کرد و از پروردگارتان برای شفا یافتن عزیزتان دعا خواهید کرد، و تنها در این حالت دل شما آرام خواهد گرفت که او بهترین منبع شفا است و بهترین کسی است که دعاهای ما را اجابت می‌کند.

پاکستان هدیه‌ی زیبا و نعمتی گرانبها از سوی خداوند است. برای به‌دست آوردن آن به پروردگارمان و عده داده بودیم که اگر زمینی به ما عطا کند، بندگان را از بردگی بندگان آزاد کنیم و به بندگی خداوند بیاوریم. اما در طول ۷۷ سال گذشته ما این وعده را شکسته‌ایم و پاکستان را ضعیف و بیمار کرده‌ایم. تنها درمان این است که در برابر پروردگارمان به گناه خود اعتراف کنیم، سجده کنیم، طلب مغفرت جمعی کنیم و به ریسمان خداوند محکم چنگ بزنیم تا دل‌های ما را دوباره به هم پیوند دهد و از تمام تعصبات، دشمنی‌های سیاسی و مذهبی پاک کند. آمین.

دوشنبه 8 جولائی 2024ء

## در تشنج شدید

من مخصوصاً می‌خواهم فردا با شما ملاقات کنم. اقامت من در لندن فقط برای هشت ساعت خواهد بود. آیا وقت خواهید داشت که چند ساعت ربا هم ولی تنها بگذرانیم؟" من می‌توانستم آن صدا را از میان میلیون‌ها صدا تشخیص دهم. "چرا که نه، خودم به فرودگاه می‌آیم تا شما را بیاورم." من جزئیات پرواز او را روی یک تکه کاغذ نوشتم. دوران کودکی و جوانی او در ایالت آریزونا، آمریکا سپری شد. این ایالت با کوه‌های بی‌آب و علف، صحراها و باغ‌های اندک، دقیقاً مثل بلوچستان به نظر می‌رسد. اگر دره‌های بین این کوه‌ها یک بزرگراه شگفت‌انگیز عبور نمی‌کرد و هتل‌ها و پمپ‌بنزین‌های زیبایی در جای‌جای آن نبود، به نظر می‌رسید که از سوراب به پنجگور یا از کاکر خراسان به لورالائی می‌روید.

او تحصیلات مهندسی خود را از دانشگاه ماساچوستس گرفت و مانند یک آمریکایی معمولی زندگی کرد. چون اهل ایالتی بود که مشکل کمبود آب داشت، دانش خود را به جستجو و تامین آب اختصاص داد. مانند بسیاری از آمریکایی‌های تحصیل‌کرده، برای او دشوار نبود که شغلی در سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های بزرگ جهانی پیدا کند. او شغلی در یک شرکت بین‌المللی یافت که به او فرصت کار در کشورهای آفریقا را داد که در آن‌ها قحطی، خشکسالی، فقر و استضعاف گسترده بود. اینجا بود که برای اولین بار این آمریکایی شاهد دوگانگی معیارهای کشور خود و هم‌مذهبان‌ش شد.

پست او در سوماتالی بر آتش دامن زد. او آمریکایی‌هایی را که به نام کمک به مردم قحطی‌زده آمده بودند، دید که با تعصب خاصی به مسلمانان شلیک می‌کردند. در سودان، او شاهد نابودی بزرگ‌ترین کارخانه داروسازی به نام تخریب سلاح‌های شیمیایی بود، پس از آن مسلمانان محلی حتی برای یک قرص آسپیرین نیز در آرزو ماندند. تا 9 جولای 2011، کشور به دو قسمت تقسیم شد و حکومتی مسیحی بر یک بخش تأسیس شد، و بدین ترتیب ثروتمندترین کشور از نظر منابع معدنی به دو قسمت شمالی و جنوبی سودان تقسیم شد. تا اواخر ماه مه 2011، دولت شمال آفریقا با حمایت پنهانی استعمار منطقه نفت‌خیز "ابیه" را تصرف کرده بود که تا کنون هر دو بخش شمال و جنوب ادعای مالکیت بر آن را دارند.

من اولین بار او را 25 سال پیش در ژانویه 1999 در مقر بانک توسعه آسیایی در ماندالویونگ، مانیل ملاقات کردم. او قبلاً ماجرای بسیار جالب مسلمان شدنش را برایم تعریف کرده بود. در ساختمانی با هزاران اتاق، تنها بیرون اتاق او یک پلاک طلایی زیبا با نوشته "بسم الله الرحمن الرحيم" نصب شده بود. هر چند هزاران مسلمان در شهر مانیل زندگی می‌کنند و بسیاری صدها نفر در بانک آسیایی کار می‌کنند، از جمله پاکستانی‌ها، اما تنها دری که نشان می‌داد صاحب آن مسلمان است، اتاق جوزف بود که اکنون خود را یوسف می‌نامید.

یک آمریکایی قدبلند و سفیدپوست که خداوند هدایتش کرده بود، او با دختری مسلمان و سیاه‌پوست از سوماتالی ازدواج کرده بود. نور هدایت چنین است که هاله‌ای اطراف شخص ایجاد می‌کند. مسلمانان مانیل نمی‌توانستند تحت تأثیر این هاله قرار نگیرند. آن‌ها یک آمریکایی فوق‌العاده را می‌دیدند که وقتی انگلیسی صحبت می‌کرد، همیشه به جای استفاده از کلمه "خدا"، "الله سبحانه و تعالی" می‌گفت و وقتی نام پیامبر محبوب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌آمد، تمام درود شریف را می‌خواند. او تمام کلماتی را که نشانه یک مسلمان هستند، مانند "اسلام علیکم"، "بسم الله"، "سبحان الله" و "الحمد لله" را به درستی بیان می‌کرد. او هرگز "سلام، شکر خدا، موفق باشید" نمی‌گفت. در چنین مؤسسه بزرگی با هزاران مراسم، اگر "از سخن کسی خوشش می‌آمد، کف نمی‌زد، بلکه با صدای بلند می‌گفت "الله اکبر".





در خانه او یک جو عجیبی بود که من دیدم. همسرش که حاجبی به تن داشت و دختر هفت ساله‌اش فاطمه، حضور داشتند. وقتی من به خانه‌اش رفتم، یوسف به من گفت که فاطمه در آن روز به دنیا آمده بود، اما هیچ جشنی برای تولد نبود. وقتی پرسیدم، خود فاطمه گفت که جشن تولد نمی‌گیرد. توضیح دادم که دوستان می‌آیند و او هدیه می‌گیرد. او معصومانه پاسخ داد:

"والدین من بهترین و عزیزترین دوستان من هستند و وقتی کارهای خوبی انجام می‌دهم، به من هدیه می‌دهند، بنابراین نیازی به این رسم نیست." وقتی از جزئیات هدیه پرسیدم، او به سادگی جواب داد: "شاید نمی‌دانید که مادرم حافظ قرآن است و من نیز با کمک او هفته گذشته قرآن کریم را به طور کامل حفظ کردم چه هدیه‌ای بزرگتر از این می‌تواند باشد؟" همسر یوسف گفت: "ما به کلاب‌ها نمی‌رویم و نمی‌رقصیم، اما یک بار که پاکستان آزمایش هسته‌ای انجام داد، ما سه نفر از خوشحالی بی‌اختیار رقصیدیم."

اما چیزی که باعث تعجب و شرمندگی من شد و شاید همه ما را به عنوان مسلمان به تعجب بیندازد. من با او برای نماز خواندن به اتاقی در بانک آسیایی رفتم که برای نماز خواندن اختصاص داده شده بود. من نماز قصر را خواندم و به زودی بیرون آمدم، اما او حدود یک ساعت طول کشید تا بیرون بیاید. من تعجب کردم که این شخص حتی به این فکر نمی‌کرد که من بیرون ایستاده منتظر او هستم. من در حال فکر کردن و ناراحت شدن بودم که او نزد من آمد و با کمال تواضع و شرمندگی گفت: "در واقع شما از کودکی ذکر پروردگار رحیم را شنیده‌اید، در خانواده مسلمان متولد شده‌اید، بنابراین برای شما راحت است که هنگام نماز تصور الله را در ذهن بیاورید. من نیم ساعت طول می‌کشد تا ذهنم را متمرکز کنم و خود را در حالتی قرار دهم که احساس کنم در برابر پروردگار جلال و عظمت ایستاده‌ام که حتی از افکار پنهان قلب و ذهن من آگاه است. لطفاً می‌توانید راهی به من بگویید که سریعاً بتوانم خود را در تصور الله متمرکز کنم؟" شنیدن این جمله، لرزه بر اندام من انداخت و اشک‌ها به سرعت از چشمانم جاری شد، سرم از شرم پایین آمد. در قلبم چیزی جز حقارت ایمان نبود و چند دقیقه قبل، از ارتقاعی که در ساختمان ایستاده بودم و به ماشین‌ها و ازدحام مردم که مانند نقطه‌های کوچکی به نظر می‌رسیدند نگاه می‌کردم، احساس می‌کردم که کسی مرا از آنجا به پایین هل داده است. دیدن حالت من، یوسف با نگرانی تاسف خود را بیان کرد، فکر کرد شاید حرف دلخراشی زده باشد، اما او هنوز نمی‌دانست که آیینی‌ای که به من نشان داده، مرا از دیدن خودم ویران کرده است.

چرا شرمنده نباشم؟ ما در برابر پروردگار خود نمی‌رویم و حتی به اندازه‌ای که در برابر یک مأمور یا پلیس می‌ترسیم، نمی‌ترسیم. اگر چند سال در مدرسه انگلیسی درس بخوانیم، تا زمانی که کمی دهانمان را کج نکنیم و نگوییم "موفق باشید، ای خدا" آرامش پیدا نمی‌کنیم. دیدن اشک‌های من، یوسف را تحت تأثیر قرار داده بود، فکر می‌کرد من از خوف و خشیت الله می‌گریم، در حالی که من به دلیل ضعف ایمانم، حقارت اعمالم و شرمندگی گریه می‌کردم. درست است، مسلمانانی مانند من که در برابر بسیاری از خدایان دنیوی مانند پلیس، وزیر، رئیس دبیرخانه، فرماندار و رئیس الوزرا از ترس می‌لرزند، چگونه می‌توانند در برابر الله نادیده از ترس بلرزند؟

خوانندگان عزیز! شنیدن خبر آمدن او، مرا ترسانده که اگر او سوال خود را تکرار کند که چرا مسلمانان اینقدر خوار و خفیف شده‌اند، چه جوابی به او خواهم داد؟ به دستور شما، در اکتبر ۲۰۰۷، من شغل خود را

به خطر انداختم و با دیکتاتور نظامی وقت پرویز مشرف ملاقات کردم و به خواست او یک فرمول پنج نکته‌ای ارائه دادم. همچنین به او گفتم که اگر فوراً اجرای سیاست‌های مالی نخست‌وزیر فعلی خود (شوکت عزیز) را متوقف نکند، برای کشور بهتر خواهد بود. او بدون تردید این توصیه را پذیرفت و همچنین گفت که اگر به آن عمل نشود، در بیست سال آینده چه بر سر پاکستان هسته‌ای خواهد آمد. وقتی امروز پاکستان را می‌بینم و می‌بینم که تمام نگرانی‌های او به حقیقت پیوسته، دلم فرو می‌ریزد.

به نام پروردگار من که اسرار قلب‌ها را می‌داند!  
مردمانی که در تشنج شدید هستند!  
در این نزدیکی، دهکده‌ای از عشق است،  
اینجا، دود مناظر را پنهان کرده است،  
اما از آنجا، افق جاودانگی دیده می‌شود،  
اینجا، کسی صدای خود را نمی‌شنود،  
اما آنجا، نفس خدا دیده می‌شود.

چهارشنبه 10 جولائی 2024ء

## از اسماعیل شروع می شود و به حسین ختم می شود

سال اسلامی با ماه محرم الحرام آغاز می شود. حتی در امت های پیشین نیز این ماه محترم شمرده می شد و امروزه نیز بزرگی و عظمت ماه محرم برای کسی قابل انکار نیست، به ویژه روز عاشورا، یعنی دهم محرم نشدنی است. اگرچه در مورد نامگذاری این روز میان علما اختلاف که برای امت اسلامی روزی فراموش نظر وجود دارد و دلایل مختلفی نیز برای آن ارائه شده است. برخی معتقدند که خداوند برتری هایی را که در روزهای مختلف به امت محمدی عطا کرده، در این روز نیز برجسته کرده است، و برخی دیگر معتقدند که خداوند نعمت های بسیاری را در این روز به پیامبران مقرب خود اعطا کرده است.

اهمیت روز عاشورا در حدیثی که از سیدنا ابن عباس از رسول اکرم (ص) روایت شده، بیان می شود. این حدیث بیان می کند که خداوند در روز عاشورا آسمان ها، زمین و کوه ها را آفرید. حضرت آدم (ع) نیز در این روز آفریده شد، توبه او در این روز پذیرفته شد و او وارد بهشت شد. حضرت ابراهیم (ع) نیز در این روز متولد شدند و فدیه پسرش نیز در این روز داده شد. فرعون نیز در این روز در رود نیل غرق شد و حضرت ایوب (ع) از رنج خود در این روز رهایی یافتند. لغزش حضرت داوود (ع) نیز در روز عاشورا بخشیده شد و حضرت عیسی (ع) نیز در این روز متولد شدند و قیامت نیز در روز عاشورا واقع خواهد شد (غنیة الطالبین).

اما در پاکستان، هندوچند کشور اسلامی دیگر، محرم الحرام علاوه بر تمامی این عظمت ها به ویژه به خاطر شهادت حسین (ع) مشهور است. در واقع، این واقعه بزرگ چنان تأثیری بر تاریخ اسلامی ما گذاشته که سایر رویدادهای این روز عملاً برای ما اهمیتی ندارند و از آن ها آگاه نیستیم. شهادت حسین (ع) نماد ایستادگی در برابر باطل است و این فداکاری عالی ترین مثال از شهادت است. حسین (ع) با 72 نفر از یاران خود در برابر لشکری از شش هزار نفر ایستاد و به جای تسلیم شدن، جان خود را فدا کرد. این همان دلیلی است که ما روز عاشورا را یادآوری می کنیم.

اگر به تاریخ نگاهی بیندازیم، می بینیم که حضرت حسن (ع) و حسین (ع) نماد دو روش مختلف هستند. در حالی که حسین (ع) نماینده مبارزه سیاسی است، حسن (ع) نماد حکمت غیرسیاسی است. حسین (ع) سعی در دستیابی به اهداف خود از طریق مبارزه داشت، در حالی که حسن (ع) از طریق صلح به اهداف خود دست یافت. برای درک این تفاوت ظریف، باید با صداقت به هر جنبه ای از این وقایع تاریخی نگریست و از آن ها به عنوان راهنمای زندگی برای امت های خود استفاده کرد.

تاریخ به ما می آموزد که در مکه از زمان های قدیم دو خاندان قریش، بنی هاشم و بنی امیه، وجود داشتند و میان آن ها رقابت خانوادگی بود. اما وقتی یکی از فرزندان بنی هاشم ادعای نبوت کرد، بنی امیه به بزرگترین مخالفان او تبدیل شدند. اما پس از فتح مکه (8 هجری)، همانند سایر قبایل عرب، بنی امیه نیز به اسلام گرویدند. در دوران خلافت راشدین، افراد شایسته ای از بنی امیه در مناصب مختلف اسلامی قرار گرفتند که یکی از نمونه های برجسته آن حضرت عثمان ابن عفان است. در این دوران (25 هجری تا 35 هجری)، نفوذ بنی امیه از سایر قبایل بیشتر شد.

پس از انتخاب حضرت علی (ع) به عنوان امیرالمؤمنین، بنی امیه به بهانه قتل عثمان رقابت قدیمی خود را زنده کردند و دوران خلافت حضرت علی (ع) (35 هجری تا 40 هجری) پر از جنگ‌های داخلی و شورش‌ها بود که نهایتاً با شهادت او توسط عبدالرحمان ابن ملجم پایان یافت.

پس از شهادت حضرت علی (ع)، بیعت خلافت به دست فرزند او حضرت حسن (ع) رسید. در آن زمان تنها عراق و خراسان خلافت او را به رسمیت شناختند، در حالی که مناطق دیگری مانند شام، فلسطین، یمن، حجاز و مصر تحت کنترل معاویه بن ابی سفیان قرار داشتند که به بهانه قتل عثمان از بیعت با علی (ع) خودداری کرده بودند. در ربیع الاول 41 هجری، حسن (ع) با چهل هزار نفر مسلح روبرو بود، در حالی که معاویه با شصت هزار نفر آماده جنگ بود. در اینجا نقش تاریخی غیرسیاسی حضرت حسن (ع) آشکار می‌شود که بسیاری از علما و دانشوران هنوز به آن آگاه نیستند.

حضرت حسن (ع) پس از مشاهده جنگ‌های خونین دوران پدرش، برای پایان دادن به این سلسله بی‌پایان از خشونت‌ها، از میدان جنگ کنارگیری کرد و خلافت را به معاویه سپرد، اگرچه او حق خلافت داشت و خلیفه مشروع امت بود.

بعد از این، به مدت دو دهه (41 هـ تا 60 هـ) اوضاع آرام بود و مرزهای حکومت اسلامی به طور قابل توجهی گسترش یافت. تا زمان وفات امیر معاویه (رجب 60 هـ)، وضعیت بسیار آرام بود، اما هنگامی که مسئله خلافت دوباره مطرح شد، امام حسین که از شهادت پدرش و کنارگیری برادرش ناراضی بود، از پذیرش خلافت یزید خودداری کرد، همان‌طور که معاویه پیش از این از پذیرش خلافت پدر بزرگوارش حضرت علی خودداری کرده بود. از اینجا نقش امام حسین (4 هـ تا 61 هـ) آغاز می‌شود، یادبودی که اکنون در روز عاشورا گرامی داشته می‌شود.

وقتی عتبه بن ابی سفیان در مدینه برای یزید بن معاویه بیعت گرفت، امام حسین عذر خواست و به همراه خانواده‌اش به طور مخفیانه به مکه مکرم رفت. قبل از ورود او، مردم مکه با عبدالله بن زبیر بیعت کرده بودند و این وضعیت برای امام حسین قابل قبول نبود. به همین دلیل، امام حسین و خانواده‌اش پشت سر کسی که عملاً حاکم مکه بود، نماز نمی‌خواندند.

پس از شهادت حضرت عثمان، شرایط در مکه و مدینه برای حضرت علی مناسب نبود و به همین دلیل پایتخت حکومت اسلامی در سال 36 هـ از مدینه به کوفه منتقل شد. به همین ترتیب، امام حسن پس از کنارگیری از خلافت در سال 41 هـ، کوفه را ترک کرده و در مدینه سکونت دائمی یافت. اکنون که یزید به خلافت رسیده بود، محبت اهل کوفه به اهل بیت به اوج رسید و آنان از طریق نامه‌نگاری امام حسین را برای خلافت تحت فشار قرار دادند. امام حسن به خوبی با روان‌شناسی مردم کوفه و حساسیت وضعیت آشنا بود و به همین دلیل در وصیت‌نامه‌اش به برادرش درباره مردم کوفه هشدار داده و گفته بود: "به فریب مردم کوفه دل نبندومن خوب می‌دانم که نبوت و خلافت نمی‌توانند در خانواده ما جمع شوند، پس بهتر است در این مورد سکوت کنی."

"اما حضرت حسین برای خود نقشی انتخاب کرده بود، و آن "حفظ خلافت بر مناهج نبوت" بود و رنج‌هایی که مسلمانان به دلیل سقوط این نهاد تحمل می‌کردند، تأثیر عمیقی بر امت اسلامی داشت. حادثه شهادت حضرت عثمان قبل از چشمان او رخ داده بود و این شورش‌ها تأثیر عمیقی بر ذهن حسین گذاشته بودند. بی‌تردید فتنه‌های مختلف قصر خلافت را در زمان اولین خلیفه اموی محاصره کرده بودند. حضرت عثمان نیز برای جلوگیری از جنگ داخلی مسلمانان، جان خود را فدا کرد، حتی اگر گروهی از مسلمانان وفادار

در خانه‌اش حضور داشتند و گروه بزرگی از بنی‌هاشم نیز آماده حمایت و کمک بودند. اما حضرت عثمان با سوگند، آنان را از حمله به برادران مسلمان خود منع کرده بود و در خانه خود به تلاوت قرآن کریم ادامه می‌داد. در واقع، او نیز به فرمان شریعت پایبند بود: وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.. و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد (سوره بقره، 190)

آغاز تجاوز از طرف مؤمن به هیچ وجه مجاز نیست، زیرا مسلمان از طریق دعوت و نصیحت راه خیری پیدا می‌کند، نه با انتخاب راه جنگ. اگر تجاوز از طرف دیگران آغاز شود، دو حالت وجود دارد: اگر تجاوز از طرف کافران باشد، در این صورت تحت شرایط خاص دفاع لازم است: لَنْ بَسَطَتِ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ: "مسلاً اگر تو برای کشتن من دستت را دراز کنی، من برای کشتن تو دستم را دراز نمی‌کنم؛ زیرا از خدا پروردگار جهانیان می‌ترسم." (سوره مائده، 28)

ابوموسی از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند که وقتی او از فتنه‌ای که در راه است، ترسانید، مردم پرسیدند: "ما را چه می‌فرمایید؟" او پاسخ داد: "کمان‌های خود را بشکنید، زه‌های خود را قطع کنید، شمشیرهای خود را به سنگ بزنید، در خانه‌های خود بنشینید، اگر کسی برای کشتن شما به خانه‌تان بیاید، مانند پسر بهتر آدم (هارون) باشید، بگذارید شما را بکشند اما شما کسی را نکشید."

به همین دلیل، حضرت عثمان بن عفان چنین نمونه عملی بزرگی از اصول شریعت برپا کرد و او پسر بهتر حضرت آدم شد. با این حال، پس از این کار بزرگ، وقایع بعدی به روشنی برای حضرت امام حسین نشان داد که اگر حضرت عثمان از خلافت بر مناهج نبوت دفاع می‌کرد (و برای حفظ این نهاد خلافت چند هزار انسان کشته می‌شدند، بی‌تردید نهاد خلافت از آشوب و بی‌نظمی محافظت می‌شد و حضرت علی که با تمام توانایی‌هایش در مدت پنج سال خلافت نتوانست شورش‌ها و جنگ‌های داخلی رامهار کند و در نهایت این فتنه‌های بی‌ملاحظه جان او را گرفتند)، امروزه مسلمانان برای خلافت چنین خونریزی نمی‌کردند و در تاریخ اسلام جایی برای جنگ جمل و جنگ صفین و حوادث بعدی نبود.

به همین ترتیب، حسن بدون هیچ اجبار و اکراهی توسط مسلمانان زمان خود به عنوان خلیفه منصوب شد. او نه تنها خلیفه برحق بود بلکه خلافت او نیز بر اساس اصول نبوت بنا شده بود. در مقابل، ادعای خلافت معاویه به همان اندازه بی‌اساس بود که در مقابل علی بود، زیرا اختیار انتخاب و انتصاب خلیفه به شورا (هیئت مشورتی) که متشکل از صحابه بزرگوار از حجاز بود، تعلق داشت. معاویه از طلقاء (کسانی که در فتح مکه توسط پیامبر آزاد شدند) بود، بنابراین در انتصاب خلیفه نقشی نداشت. مخالفت، مقابله، نافرمانی و شورش معاویه علیه علی بدون هیچ توجیهی بود. او در دولت مرکزی به عنوان یک زیرمجموعه خدمت می‌کرد و هیچ ارتباطی با شورا نداشت. بنابراین، علی خلیفه برحق بود و تلاش‌های او برای حفاظت از نهاد خلافت درست بود. درگیری‌ها و خونریزی‌هایی که از این تلاش‌ها ناشی شد، به هیچ وجه بر عهده علی نیست.

حسین کاملاً آگاه بود که رفتار معاویه، حسن را نیز در موقعیت مشابهی قرار داده بود که اکنون خود او در آن قرار دارد. حسن باید یا نهاد خلافت را حفظ می‌کرد یا مسلمانان را از فتنه شدید جنگ داخلی نجات می‌داد. حسن راه صلح را انتخاب کرد و مسلمانان را از جنگ داخلی نجات داد، اما باید غم و اندوه فروپاشی "خلافت بر اساس مدل نبوت" را تحمل می‌کرد. این استراتژی هزینه سنگینی از جامعه مسلمانان گرفت و بعداً حسین و مردم حجاز نیز عواقب آن را متحمل شدند. حسین دیده بود که پدرش علی، جان خود را برای

حفاظت از نهاد خلافت فدا کرده بود. هر چند حسن، پس از مشاهده همه این وقایع، راهی غیر سیاسی را انتخاب کرد و حتی برادرش را نیز به این راه توصیه کرد، حسین راه سیاسی را انتخاب کرد و سنت پدرش علی را دنبال کرد.

در اینجا ضروری است که روش غیر سیاسی حسن را توضیح دهیم. برای این کار، باید به احادیث معتبر و کتاب‌های معتبر تاریخی اسلامی مراجعه کنیم. حسن با وضعیت حتی دشوارتری نسبت به حسین در مقابل یزید، با معاویه روبرو شد، اما واکنش متفاوتی نشان داد که نمونه‌ای از آن را می‌توان در خطبه آخر حسین دید که او نیز برای جلوگیری از جنگ و جدل، سه شرط پیشنهاد کرد (طبری، جلد ۴، صفحه ۳۱۳). در کتب حدیث، روایت‌های بسیاری درباره حسن و حسین وجود دارد. در حالی که حسین بیشتر به خاطر محبت و علاقه‌ای که به عنوان نوه پیامبر به او داشت، ذکر شده است، روایت‌هایی درباره حسن که نه تنها از نظر سند قوی‌تر هستند بلکه به نقش بزرگی اشاره دارند، قابل توجه‌تر هستند. به عنوان مثال، انس بن مالک می‌گوید: "هیچ‌کس بیشتر از حسن بن علی به پیامبر شباهت نداشت." علاوه بر شباهت ظاهری، در روایت‌های معتبر دیگری نیز آمده است که پیامبر پیش‌بینی نقش بزرگی برای حسن کرده بود.

ابوبکر صدیق روایت می‌کند که "من پیامبر را بر منبر دیدم، و حسن بن علی در کنار او بود. پیامبر رو به مردم کرد و سپس به حسن، و گفت: 'این پسر من است. شاید الله از طریق او دو گروه بزرگ از مسلمانان را صلح دهد'" (بخاری).

این پیش‌بینی پیامبر دقیقاً در زندگی حسن محقق شد. بیعت او در سال ۴۰ هجری در شرایطی صورت گرفت که هنوز جنگ‌های داخلی بین مسلمانان به پایان نرسیده بود. رقابت بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم در اوج خود بود؛ نه یکی قادر به حذف دیگری بود و نه آماده به پذیرش شکست. زمانی که حسن بیعت گرفت، از مردم قول گرفت: "شما با هر کسی که من بکنم، می‌کنید و با هر کسی که من صلح کنم، صلح می‌کنید." با این بیعت، خلافت حسن برای معاویه چالشی جدید بود. برای مقابله با این چالش، معاویه با ارتشی شصت هزار نفری از دمشق به میدان‌های مدائن آمد، در حالی که حسن نیز بانبرویی برابر از کوفه به مقابله پرداخت. هر دو ارتش همچون کوه‌هایی مقابل هم قرار گرفتند و سپاهیان حسن حتی با علی بیعت کرده بودند که تا مرگ بکنند.

در میدان‌های مدائن، معاویه پیامی به حسن فرستاد و پیشنهاد صلح داد و از حسن خواست که او را به عنوان خلیفه بشناسد و با او بیعت کند. پس از تأمل و فکر، حسن این پیشنهاد را پذیرفت و خلافت را به معاویه سپرد، هر چند این تصمیم برای حامیان پرشور حسن غیر قابل قبول بود. حسن با یک جمله تاریخی پاسخ داد: "اگر خلافت حق معاویه بود، به او رسید. اگر حق من بود، آن را به او بخشیدم." پس از این صلح، معاویه برای حسن سالانه یکصد هزار درهم و وظیفه مقرر کرد (حافظ ذهبی، العبر، جلد ۱، صفحه ۴۸).



با عقب‌نشینی حسن، اختلافات داخلی مسلمانان به اتحاد تبدیل شد و میدان مدائن به عنوان سومین خونریزی بزرگ در تاریخ اسلامی پس از جنگ‌های جمل و صفین جلوگیری شد. نیروی مسلمانان که از زمان خلیفه سوم در جنگ و جدال داخلی مشغول بود و فتوحات اسلامی را متوقف کرده بود، اکنون دوباره های جدید می‌داد. دروازه‌ای که به خبر از پیروزی

دلیل جنگ‌های داخلی برای گسترش اسلام بسته شده بود، دوباره باز شد و حسن همان کسی بود که آن را باز کرد. در حقیقت، عقب‌نشینی بزرگترین شجاعت است، اگرچه تعداد کمی می‌توانند خود را برای چنین شجاعتی آماده کنند. ظاهراً این تصمیم به بازگشت از میدان بود، اما مسلمانان را از جنگ داخلی نجات داد و قدرت آنها را بازگرداند، که منجر به پیروزی‌های خارجی بزرگی شد.

اگر حسن بر خلافت اصرار می‌ورزید، ممکن بود مسلمانان در جنگ‌های داخلی در اولین قرن هجری نابود شوند و اسلام که امروز به عنوان یک دین جهانی از چین تا مراکش در حال گسترش است، شکل دیگری به خود می‌گرفت. شجاعت انتخاب راه غیرسیاسی پس از آن، نتیجه تلاش بزرگ حسن برای جامعه مسلمانان بود که بدون شک برای امت محمدی (ص) یک موهبت بزرگ ثابت شده است.

اما اگر به شخصیت حضرت حسین بنگریم، روش‌های او نیز تقویت می‌شود که برای پاسداری، دفاع و احیای «خلافت علی منهای نبوت» چنان تاریخ مصممی از فداکاری‌ها ساخته است که تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. چراغ راه مظلومان خواهد بود. حضرت امام حسین (ع) با اصرار شدید مردم کوفه برای نجات نهاد خلافت، پسر عموی خود حضرت مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد. از کتب تاریخی معلوم است که حدود هجده هزار نفر از طرف او با او بیعت کرده بودند، اما زمانی که عبیدالله بن زیاد به دستور یزید، حضرت مسلم بن عقیل و میزبان کوفیش هانی بن عروه را بر بام یزید کشت. قصر او را کشتند، گویی اولین پیام یزید به مردم کوفه این بود که بهای بیعت با حضرت حسین (ع) چه می‌شود بیش از نیمی از سفر را برای رهبری این مردم فاسق طی کرده بود، از سفر برنگشت، با اینکه همه اصحاب جلیل القدر در مکه او را از این سفر منع کرده بودند. عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عمرو بن سعد بن العاص، عبدالرحمن بن حارث و دیگر بزرگان مکه، حضرت حسین را بشدت نهی کردند، ولی حضرت عبدالله بن زبیر فرمود که به جای رفتن به کوفه، حکومت مکه را بپذیر. دستت را بلند کن اول با دستت بیعت می‌کنم. عبدالله بن جعفر بن ابی طالب نامه‌ای به مدینه نوشت و مصرانه از آن نهی کرد، اما ذات قاطع امام حسین به هیچ وجه با آن موافق نبود، حتی ایشان از پذیرش آخرین کلمه حضرت عبدالله بن عباس مبنی بر ترک زنان و کودکان خودداری کردند. مکه و سفر یا حداقل خروج بعد از حج که چند روز دیگر باقی مانده است.

هنگامی که امام حسین در هفته اول ذی الحجه سال 60 هجری در راه کوفه با حضرت عبدالله بن مطیه ملاقات کرد، با احترام به حضرت فرمود: «به تو سوگند که اگر خلافت را از بنو امیه قبول کردی، به مکه بازگردی. اگر بخواهند آن را بردارند، قطعاً تو را خواهند کشت و سپس هر هاشمی جسارت می‌کند که هر عرب و هر مسلمانی را بکشد. اما حضرت امام حسین (ع) به یاران خود به زبان صریح می‌فرماید که این دیدگاه چیزی جز احیای دین نیست. خلافت علی منهای نبوت.» حضرت حسین به اهمیت خلافت در نظام اطاعت اسلامی کاملاً آگاه بود. همچنین حضرت حسین از نحوه تأسیس نهاد اولی الامر توسط پیامبر اکرم و خلفای راشدین برای استواری نظام اطاعت اسلامی آگاه بود. خلیفه یزید بن معاویه که توسط معاویه بن ابی سفیان منصوب شد، تکریم و حرمت این نهاد را لغو کرد. این موسسه بود

با این حال، حضرت حسین در نهایت وضعیت میدان کربلا را درک کرد. شهادت حضرت مسلم بن عقیل، بی وفایی مردم کوفه، قافله کوتاه ایشان در برابر لشکر جرار یزید مانند مسابقه کوه و مورچه به نظر می‌رسید، اما حضرت حسین بی نهایت شجاع، شجاع و بی نهایت بزرگوار بود. او اصلاً از مرگ نمی‌ترسید، اما نمی‌توانست از تولد دلسوزی نسبت به زنان و فرزندان جلوگیری کند، از این رو در آخرین روز محرم سال 61 هجری قمری، سخنانی را که در مقابلش ایراد کرد لشکر یزید در میدان کربلا، شاهکار بلاغت فوق العاده‌ای است، از جمله: اگر خر عیسی باقی می‌ماند، تمام امت مسیحی آن را می‌پروراندند.

در واقع، اگر مشکل دیگری وجود داشت، مسلمانان کوفی احتمالاً چهار دست از مسیحیان جلوتر بودند، امادر اینجانبه پیامبر (ص) به عنوان رقیب سیاسی خود در مقابل سپاه یزید ایستاده بود و هیچ کدام مسلمانان و مسیحیان حاضرند رقیب سیاسی را بیخشنند، همان یزیدی که در سال 64 هجری قمری به مدینه لشکر کشی کرده بود، به مسلم بن عتبه دستور داده بود که از حضرت زین العابدین فرزند امام حسین (ع) مراقبت کند. از زندگی سیاسی در مدینه و زندگی منزوی در حومه مدینه به این دلیل بود که یزید در مورد آنچه از پدرش به ارث برده بود، قاعده سیاسی بسیار سختگیر بود: «من بین مردم و زبانهایشان نمی ایستم. تا زمانی که بین ما و امپراتوری ما قرار گیرند.» من هشتم (این تفسیر جلد کامل 4 صفحه 5)

پس تاریخ به ما می گوید که حضرت حسین در پایان پذیرفت که با یزید صلح کند.

1- به مکه برگردم و در آنجا به عبادت خاموش بپردازم.

2- بگذار تا در جنگ با کفار به مرزی بروم تا شهید شوم.

3- از نوشتن شرط سوم خودداری می کنم تا اختلاف بیشتری در امت ایجاد نشود.

تغییر نگرش حضرت حسین (ع) موجی از شادی را در لشکر یزید به وجود آورد، اگرچه در میدان کربلا در مقابل هم قرار گرفتند، اما این حالت احترام به نوه پیامبر بود که مردم دو طرف با هم نماز می خواندند غالباً به راهنمایی حضرت حسین نماز می خواند. هنگامی که این پیام به عبیدالله بن زیاد رسید، او نیز از این راه حل عالی بدون دعوا بسیار خوشحال شد، اما مشاور او شمر ذی الجوشان که عموی حضرت حسین بود و دارای خلق و خوی بسیار بدی بود، در همان حال ذهن عبیدالله بن زیاد را داشت. روی برگرداند تمام راه های بازگشت حضرت حسین را بست و سرانجام جنگ کربلا را آغاز کرد که در آن عمرو بن سعد با پرتاب اولین تیر به سمت کاروان حضرت حسین (ع) ابتکار عمل را به دست گرفت که به شهادت حضرت حسین ختم شد بن سعد عموی پدری حضرت حسین و عموی پدری شمر ذی الجوشان بود.

ملت اسلام تا قیامت چقدر می تواند به این دو شخصیت تاریخ افتخار کند. اگرچه حضرت حسین نیز در آخرین بار سعی در اجرای روش غیرسیاسی حضرت حسن (ع) داشت، اما الله تعالی با گرفتن وظیفه حفاظت و دفاع از «خلافه علی منهای نبوت» از حضرت حسین (ع) قصد داشت فداکاری بی سابقه ای از آن حضرت بگیرد. هدف از شهادت ایشان رساندن این پیام به امت اسلام بود که هر چقدر هم که اوضاع آشفته و متلاطم باشد، استقرار و نفوذ نظام حکومتی اسلام، نظام اطاعت از اولین الزامات ایمان است. تا زمانی که نهاد خلافت به طور کامل به شکل اولیه خود بازگردد، باید همیشه ادامه داد.

غریب و ساده رنگین ہے داستانِ حرم

نهایت اس کی حسینؑ ابتداء ہے اسمعیلؑ

رنگ های ضعیف و ساده داستان حرام است

بیش از همه اصالت حسینی (رض) او اسماعیل (ع) است.

شنبه 13 جولائی 2024ء



## حسین از ما است ..... !

این بسیار مایه خوشحالی است که با شروع ماه محرم، به لطف خدا، تمام کشور حسینی می‌شود. در بسیاری از مسائل می‌توان اختلاف داشت، اما همه مردم بر این نکته متفق‌القول هستند که "حسین از ما است." پس چرا امروز تصمیم نگیریم که از این پس، هر نوع حکومت، هر نوع سبک زندگی، هر روشی که از آثار روشن حضرت حسین (ع) منحرف شده باشد را کنار بگذاریم و لعنت بفرستیم بر هر نوع فرقه‌گرایی، کمونیسم، سوسیالیسم، و دیگر ایسم‌هایی که خود ساخته‌ایم. بیایید امروز عهد ببندیم که اهداف بزرگی که حضرت حسین (ع) برای آن‌ها جان دادند را شعار خود قرار دهیم. اما متأسفانه امروز هیچ‌کس به این اهداف توجه نمی‌کند و فقط برای منافع شخصی از نام او استفاده می‌کنند.

اولین چیزی که می‌خواهم بگویم این است که آیا شهادت نعمت است یا مصیبت؟ اگر شهادت مصیبت است، پس باید گریه و ماتم کرد و اگر شهادت نعمت است، پس باید به آن افتخار کرد. شهادت یقیناً نعمت است، و خداوند فرموده است که شهید زنده است، اما شما درک نمی‌کنید.

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (بقره: ۱۵۴).

و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگویید، بلکه [در عالم برزخ] دارای حیات اند، ولی شما [کیفیت آن حیات را] درک نمی‌کنید  
نه غنیمت جنگی و نه کشورگشایی.

چرا از همینجا شروع نکنیم و امروز تصمیم بگیریم که آیا باید قبل از روز شهادت یا بعد از آن عزاداری کنیم، چند روز قبل از آن شروع کنیم و تا چند روز بعد از آن ادامه دهیم. تاریخ اسلام با خون شهیدان رنگین شده است. آیا در تاریخ اسلام فقط یک امام مظلوم، حضرت حسین (ع) وجود دارد؟ نه، در همین تاریخ، حضرت عثمان غنی (ع) را هم می‌بینید که مظلوم بودند، حکومتی که ۴۴ میلیون مایل مربع را در بر می‌گرفت، که در آستانه او به دستور حضرت علی (ع) حضرت حسن (ع) و حضرت حسین (ع) نگهبانی می‌دادند، که بعد از چهل روز تشنگی در شهر پیامبر (ص) شهید شدند، اما امروز روز شهادت او جشن گرفته می‌شود. چرا؟ چرا در این روز تعطیل رسمی نیست؟

اول محرم روز شهادت امام عدل و آزادی حضرت فاروق اعظم (ع) است، اما کسی خواستار تعطیلی رسمی در این روز نشده است. ۲۱ رمضان روز شهادت حضرت علی مرتضی (ع) است، ۲۲ جمادی الثانی روز وفات حضرت صدیق اکبر (ع) است، ۱۵ شوال روز شهادت سید الشهداء حضرت حمزه (ع) است. طبق فرمایش پیامبر اسلام (ص)، او سردار همه شهیدان است. چرا در روزهای این شهدا تعطیلی عمومی نیست؟ چرا فقط چند روز محرم در همه ادارات دولتی و غیردولتی تعطیل است؟ بر چه اساسی تصمیم گرفته می‌شود که در یاد و خاطره کدام شهید بزرگوار، دستگاه قضایی، مجلس قانون‌گذاری و مجلس‌های استانی، همه مؤسسات آموزشی به طور کامل تعطیل شوند؟ آیا در زندگی پیامبر (ص) به ما دستور داده شد که به نام هیچ شهیدی تعطیلی کنیم؟ سیدنا امیر حمزه به عنوان سید الشهداء معرفی شدند، اما پیامبر (ص) روز شهادت او را تعطیل نکرد. اگر نه، پس کی رفتار ناعادلانه خود را تغییر خواهیم داد؟ بس کنید این شعارهای دموکراسی را! قلب میلیون‌ها نفر در روز شهادت حضرت عمر فاروق (ع) زخم می‌شود، اما کسی اهمیت نمی‌دهد. روز شهادت حضرت عثمان (ع) می‌گذرد و هیچ اداره دولتی یا غیر دولتی حتی خیردار نمی‌شود. اگر به تاریخ اسلام نگاه کنید، هیچ روزی بدون شهادت نخواهد بود. تعطیل کنید، تمام سال را در خانه استراحت کنید، حکومت را تعطیل کنید. مگر حکومت چه کار بزرگی انجام



می‌دهد؟ همین‌طور هم روز و شب حاکمان ما مشغول بدگویی و دشنام به یکدیگر هستند که تمام رکوردهای بدبختی اقتصادی و آشفتگی سیاسی را شکسته‌اند. حالابهانه هم پیدا شده که همه روزها روز شهیدان است. اما آیا واقعا شهیدان به ما تعطیلی را آموختند؟ شهیدان به ما درد دادند، و حالا وظیفه ماست که ببینیم این درد ارزشمند را چگونه و کجا حفظ کنیم تا وسیله نجات ما در آخرت شود.

بباید در روز عاشورا تصمیم بگیریم که برای هدف بزرگی که حضرت حسین (ع) جان خود را برای آن داد، ما هم برای همان هدف که سربلندی اسلام است، تلاش کنیم. هر توطئه‌ای علیه اسلام رانابود خواهیم کرد و مجرمان را به سزای عمل‌شان خواهیم رساند. در روز عاشورا با عزمی راسخ تصمیم بگیریم که

حضرت حسین (ع) ما را برای گریه وزاری نگذاشته‌اند، بلکه برای از بین بردن فساد و ظلم و ستم و فرقه‌گرایی در جهان و برای اجرای کامل دینی که جد بزرگوارشان محمد (ص) آورده بود، با فداکاری بی‌نظیر خود و خانواده‌شان به ما آموختند.

ناراحتی این است که امروز کسانی نام حسین (ع) را می‌برند که نماز نمی‌خوانند، قرآن نمی‌خوانند. امروز زنان ما خاطرات حضرت زینب (ع)، حضرت ام کلثوم (ع)، و حضرت فاطمه (ع) را که جنازه‌هایشان در تاریکی شب برده شد، با سر برهنه و موهای پریشان در روشنایی روز یاد می‌کنند. با صداقت فکر کنید و تصمیم بگیرید که این اعمال ما چه ارتباطی با آن نفوس پاک دارد؟ چه نسبتی با این شخصیت‌های بزرگ دارد؟ اگر ارتباطی داریم، باید امروز تصمیم بگیریم و عهد کنیم که در این کشور نظامی را به وجود خواهیم آورد که نوه پیامبر برای آن جان داد، در حال نماز، پس از دیدن فرزند معصومش که در آغوشش تیر خورد، خون جاری شده را با دستان خود جمع کرد و به خداوند گفت: "ای بارالها، اگر تو از این راضی هستی، من نیز راضی‌ام." آیا نمی‌دانیم که پیامبر (ص) در همان گهواره به او بشارت داد که سردار جوانان بهشت خواهد بود؟ این است حسینیت، و اگر.....!

رشوه رایج شود!..... نام حسین (ع) ذکر شود

بی‌حیایی رایج شود!..... نام حسین (ع) ذکر شود

مشروب نوشیدن رایج شود!..... نام حسین (ع) ذکر شود

شب‌نشینی‌های جوانان و غذاهای لذیذ برگزار شود!..... نام حسین (ع) ذکر شود

این افراد هیچ ارتباطی با حسین (ع) ندارند!..... این‌ها حسینی نیستند

نام حسین (ع) ذکر شود..... در حالی که شب‌نشینی‌های مشروب و غذاهای لذیذ برگزار شود

کسی که کردار حسین (ع) را می‌پذیرد..... فقط او با حسین (ع) ارتباط دارد

سؤال این است که آیا در میان ما هیچ عاشق پیامبر (ص) نیست که بتواند به زبان به کسانی که به نزدیک‌ترین بستگان و صحابه پیامبر (ص) انتقاد می‌کنند، پاسخ دهد؟ غیرت ایمانی ما چه شده است؟ آیا ما مسلمانان این آیه قرآن را فراموش کرده‌ایم؟

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَيْ أُولِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (احزاب: ۶)

پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است، و همسرانش [حرمت ازدواج به منزله] مادران آنانند، و بر طبق کتاب خدا دارندگان قرابت نسبی [در میراث بردن] از

یکدیگر از مؤمنان و مهاجران [که پیش از این بر پایه ایمان و هجرت میراث می بردند] سزاوارترند، مگر اینکه بخواهید [در وصیت کردن به پرداخت ارث] درباره دوستانتان "احسان کنید که این امری ثبت شده در کتاب [خدا] ست(احزاب: ۶)۔"

بی‌گمان پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او مادران ایشان هستند. طبق کتاب خدا، خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران سزاوارترند، هرچند می‌توانید به دوستان نزدیک خود احسان کنید. این حکم در کتاب الهی (قرآن) نوشته شده است۔

دوشنبه 15 جولائی 2024ء

## شرم به چه حسی می‌گویند

ما انسان‌های بسیار عجیبی هستیم. می‌خواستیم بگویم بدبخت، بلکه حقیقت این است که همین را می‌خواهم بگویم. چیزی درونم من را باز می‌دارد که نه، این قدر جلونرو. رفتارهایمان، برخوردهایمان، شیوه زندگی‌مان، آرزوهایمان، همه چیز عجیب است. حتی خواب‌هایمان. ما مجموعه‌ای از تضادها هستیم. آنچه مهم است را نادیده می‌گیریم، و آنچه فرعی است را اولویت می‌دهیم. من بنده نفس هستم، اما باید بنده خدا می‌بودم و بنده خدا کسی است که عاشق تصاویر زنده، حرکت‌کننده، خنده‌رو و آوازخوان او باشد. اما صبر کنید! عشقی بی‌قید و شرط... فقط عشق، با خلوص، بدون هیچ انتظاری. فقط دادن و چیزی نگرفتن، با بازوان باز و قلبی باز، بدون هیچ تنگ‌نظری. طمع و حرص حتی نباید نزدیک شوند... فقط عشق خالص. خدای من عاشق کسی است که عاشق مخلوق او باشد. چقدر عجیب است که من کسی را دوست دارم ولی از مخلوق او غافل!

هنوز آن زمان را به یاد دارم... در خانه حسن مطهر در مکه، تازه از عمره برگشته بودیم و برای مدینه آماده می‌شدیم. یک اتاق پذیرایی بزرگ و یک پیرمرد با موهای سفید... و لبخند او بر سر بحث دوستان. من بسیاری از فرشتگان را به شکل انسان دیده‌ام؛ او هم یکی از آنهاست، بسیار صبور و بردبار... و من حتی به آنها نزدیک هم نشده‌ام. وقتی خیلی طول کشید، او به من گفت: "فهمیده‌ای، نه؟ آنها فقط بحث می‌کنند!" من خیلی خندیدم و گفتم: "نه باباجان، کمی فهمیده‌ام، ولی نه کاملاً." "ای احمق! وقتی حتی عادات بد کسی برایت خوب به نظر برسد، وقتی به خشم او هم عشق بورزی، وقتی از شنیدن توبیخ‌های او سرشار شوی، وقتی بخواهی سرزنش‌های او را بشنوی و حتی کاری کنی که او تو را سرزنش کند، وقتی 'تو' از میان برود و 'او' در تو جای بگیرد، وقتی 'نفس' نه تنها بمیرد بلکه نابود شود، وقتی او تو را طرد کند و تو نزدیک‌تر بیایی... وقتی او در تمام رگ و پیکر تو، در هر قطره خون تو جای بگیرد، آن‌گاه بفهم که این عشق است. اگر این‌گونه نیست، همه‌اش بیهوده است، همه وقت تلف کردن است.

بله، من فهمیده بودم. هیچ‌کس نمی‌تواند تجربه را انکار کند. دقیقاً همین‌طور است. برای من عجیب است. ما همه دنبال عشق خدا هستیم و از مخلوق او بیزاریم. نمی‌دانم این چیست. من می‌خواهم آن را محدود کنم در حالی که عشق آزادی است. او خدای همه عالم است، خدای تمام کائنات است و من او را فقط خدای مسلمانان می‌دانم. او نامحدود است و من می‌خواهم او را در بطری خود محدود کنم. من بندگان او را به دسته‌ها تقسیم می‌کنم، در حالی که او به همه می‌دهد و من از همه دریغ می‌کنم. او وسیع است و من تنگ‌دل. من حساب بندگان را به او نمی‌سپارم و خودم نگرهبان شده‌ام. به جای عشق، بذر نفرت می‌کارم. من چه کسی هستم که بین او و مخلوقش قرار بگیرم؟ من با چوب و تفنگ به انسان‌ها حمله می‌کنم. او از جبر منع می‌کند و من می‌خواهم با زور حرفم را به کرسی بنشانم. من هیچ‌یک از گفته‌های او را نمی‌شنوم و ادعای خلافت او را دارم. نفس من مرا خراب کرده است؛ من برای مخلوق او بلا شده‌ام و از خدا می‌خواهم که با عشق به من نگاه کند! من خود ظالم هستم و از خدا رحمت می‌طلبم! من آماده نیستم کسی را ببخشم و هر لحظه از او می‌خواهم که مرا ببخشد! من خودم سیر می‌خورم و از خاک‌نشینان اطرافم بی‌خبرم!

من عجیب هستم؛ حقوقی را که خدای من به همه داده است، از بین برده‌ام. حرفم را با محبت نمی‌زنم بلکه با زور، تهدید و ارباب می‌زنم. من آنقدر ظالم هستم که وقتی اعضای خانواده‌ام، که با تلاش فراوان، با دروغ و راست گفتن، با سختی و بدون توجه به درست و نادرست بزرگ کرده‌ام، حقوقشان را که خدای من به آنها داده است، مطالبه می‌کنند، من با چوب به آنها حمله می‌کنم. در آن لحظه، خدا را به یاد نمی‌آورم. من بسیار ظالم هستم؛ حقوقی که خدا داده است را نیز از بین برده‌ام و ادعای محبت به خدا می‌کنم!



هر کسی با خداوند رابطه‌ای خاص دارد و هیچ وسیله‌ای اختراع نشده که به من بگوید چه کسی به خداوند چقدر نزدیک است... آنکه تسبیح به دست دارد یا آنکه آسفالت خیابان می‌ریزد، آنکه سوار ماشین است یا آنکه پابرهنه راه می‌رود. بله، حتی آنکه در هواپیما نشسته هم می‌تواند به او نزدیک باشد. چه کار دارم که بین خدا و مخلوقش دخالت کنم! چرا خودم را نمی‌بینم که رابطه‌ام با خداوند چگونه است! اگر نماز می‌خوانم، به بی‌نمازها با حقارت نگاه می‌کنم. اگر روزه می‌گیرم، خود را برتر از دیگران می‌دانم. از کجا می‌دانم مشکل کسی چیست؟ آن شخص و خدای او می‌دانند... من باید کار خودم را انجام دهم. آنچه باید انجام دهم را انجام نمی‌دهم و آنچه نباید انجام دهم را ادامه می‌دهم.

چه زمانی از وعده‌های دروغین محبت به خدایم دست برمی‌دارم! نفرت از مخلوق و محبت به خدا. من نمی‌فهمم؛ اگر شما می‌فهمید، لطفاً به من هم توضیح دهید.

هر وقت میان شهباز شریف جلوی دوربین‌ها و میکروفون‌ها ظاهر می‌شود، هنوز هم به عنوان رهبر مخالفین، با دلسوزی زیاد از در دورنج فقرا به دلیل گرانی صحبت می‌کند، فراموش می‌کند که به عنوان نخست وزیر، تحت دستورات او بود که مالیات‌ها در بودجه افزایش یافت و به دنبال آن طوفان گرانی زندگی مردم را به جهنم تبدیل کرده است. تحت دستورات او، نرخ برق و گاز آنقدر افزایش یافته که مردم به مرز گرسنگی رسیده‌اند. از سوی دیگر، تحت دستورات او، نمایندگان منتخب ما اکنون به جای 20 بلیط هوایی رایگان سالانه، 30 بلیط دریافت خواهند کرد و مردم باید سالانه دوازده و نیم هزار روپیه اضافی مالیات بپردازند. اینها همان افرادی هستند که قبل از گرفتن رأی، در منطقه خود به مردم قسم خورده بودند که از این مشکلات نجاتشان خواهند داد.

یک طرف زندگی مردم را سخت کرده‌اند و از طرف دیگر، بودجه کاروان خودروهای پروتکل رئیس جمهور آصف علی زرداری چهار برابر شده و به 44 میلیارد روپیه افزایش یافته است. ملت در ناامیدی است زیرا این اشراف اعلام کرده بودند که بدون حقوق کار خواهند کرد اما بودجه تزئین باغ کاخ ریاست جمهوری دو برابر شده و به 60 میلیون روپیه رسیده است. تنها برای خدمت به رئیس جمهور زرداری، 85 کارمند در کاخ ریاست جمهوری هستند و روزانه غذای بیش از 200 نفر آماده می‌شود. حتی گفته می‌شود که در دوره قبلی ریاست جمهوری خود، وقتی در فرانسه بود و ناگهان دلش برای بامیه تنگ شد، یک هواپیمای ویژه برای آوردن بامیه مأمور شد زیرا در فرانسه بامیه وجود نداشت. اما به ملت گفته می‌شود که بودجه تحت دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول تنظیم می‌شود، آیا صندوق بین‌المللی پول این تجملات را نمی‌بیند؟ چرا به ملت نمی‌گویند که نیروگاه‌های برقی که توسط شرکت‌های خصوصی نصب شده‌اند، چند نفر از اشراف کنونی در آنها سهم هستند؟ ملت در عذاب است، در حالی که تجملات این دو خانواده و اشراف روز به روز افزایش می‌یابد و نشانه‌های غرق شدن کشور آشکارتر می‌شود.

بار بدهی‌های خارجی آنقدر افزایش یافته که حتی برای پرداخت بهره‌های آنها باید به لعنت گرفتن وام‌های بیشتر متوسل شویم و نخست‌وزیر به ملت می‌گوید که اگر هنوز هم از صندوق بین‌المللی پول نجات پیدا نکنیم، برای ما جای شرمندگی است. آیا می‌دانید که شرم چه حسی است؟ این بدهی‌ها را شما گرفته‌اید که

هیچ ارتباطی با مردم ندارد۔ زمانی به زودی فرا خواهد رسید کہ تمام پول‌های غارت شده در بانک‌های غربی توقیف خواهد شد تا این بدھی‌های ملی پرداخت شود!

همه شما آباد، خوشبخت و شاد باشید۔۔۔ همه باید اینجا را ترک کنند؛ هیچ‌کس نمی‌ماند۔ فقط نام خدای من باقی این را من نمی‌گویم، بلکه بابا اقبال می‌گوید خواهد ماند!۔

عجب واعظ کی دیں داری ہے یارب

عداوت ہے اسے سارے جہاں سے

کوئی اب تک نہ یہ سمجھا کہ انسان

کہاں جاتا ہے، آتا ہے کہاں سے

وہیں سے رات کو ظلمت ملی ہے

چمک تارے نے پائی ہے جہاں سے

ہم اپنی درد مندی کا فسانہ

سنا کرتے ہیں اپنے رازداں سے

بڑی باریک ہیں واعظ کی چالیں

لرز جاتا ہے آواز اذال سے

ای خدایا، این واعظ چه دین داری ای دارد

کہ با تمام جہان دشمنی می‌کند؟

هیچ‌کس تا کنون نفہمیدہ کہ انسان

از کجا می‌آید و بہ کجا می‌رود۔

ہمان جا کہ شب تاریکی را یافت

ستارہ روشنایی اش را دریافت۔

ما داستان درد خود را

بہ رازدار خود می‌گوییم۔

ترفند‌های واعظ بسیار ظریف است،

صدای اذان لرزہ بر اندامش می‌انداز

سہ شنبہ 16 جولائی 2024ء

## رویای یک دولت رفاهی

یک بزرگ نصیحت کرد که "اگر کسی در مقابل تو دست دراز کند، نگذار که این دست خالی بازگردد." حضرت محمد (ص) حتی فرمودند که اگر هیچ چیزی برای بخشش نداری، لبخند هم صدقه‌ای است. این صحبت ما را به موضوع گدایان می‌رساند، به خصوص کسانی که گدای حرفه‌ای هستند یا افرادی که سالم و قوی هستند اما هنوز در خیابان‌ها و بازارها گدایی می‌کنند. همه ما می‌دانیم که برخی از افراد این کار را به عنوان یک تجارت انجام می‌دهند و برخی تظاهر به معلولیت می‌کنند. با این حال، آن بزرگ اصرار داشت که مهم نیست کیست، فقط دست دراز شده را ببین و نگذار خالی بازگردد. بحث نکن که چرا یک فرد سالم کار نمی‌کند. تو نمی‌دانی که چه اضطراری پشت این سلامت ظاهری وجود دارد. این را به خدا واگذار کن و وظیفه خود را انجام بده.

وقتی در این باره تأمل کردم، قلبم به شدت حکمت آن بزرگ را تأیید کرد. آیا واقعاً می‌توانیم دست روی سینه‌مان بگذاریم و بگوییم که ما سزاوار آنچه خدا به ما داده است هستیم؟ وضعیت ما چنین است که به وضوح دستورات خدا را روز و شب نادیده می‌گیریم. ما به صورت زبانی ایمان داریم، اما اعمال ما مطابق آن نیست. ما مثل کارمندی هستیم که همیشه به رئیس خود "بله، قربان" می‌گوید اما هرگز واقعاً دستورات او را اجرا نمی‌کند! ما به زبان می‌پذیریم که خدا روزی دهنده است اما در واقعیت، تلاش‌ها، شغل‌ها، کسب و کارها یا دیگر تلاش‌های اقتصادی خود را منبع رزق و روزی می‌دانیم. با تجسم ویژگی‌هایی که خدا برای خود محفوظ داشته است، مرتکب شرک غیر قابل بخشش می‌شویم.

متأسفانه، در حالی که با بندگان مضطر خدا بحث می‌کنیم، خودمان را فراموش می‌کنیم. خدای ما بسیاری از کوتاهی‌های ما را می‌بخشد و به ما روزی می‌دهد و لذت‌های دنیا را عطا می‌کند. آیا ما از کسانی هستیم که به اندازه یک وعده غذا از خدا اطاعت می‌کنند؟ آیا می‌توانیم ادعای حقی نسبت به نعمت‌هایی که دریافت می‌کنیم داشته باشیم؟ آیا آنقدر برای خدا کار می‌کنیم که بتوانیم آنچه را که داریم توجیه کنیم؟ حقیقت این است که وقتی صبحانه می‌خورم، گاهی فکر می‌کنم چرا این را دریافت می‌کنم. همه چیزهایی که نیاز دارم در دسترس است، اما با چه عمل یا تلاشی به دست آورده‌ام؟ در زندگی روزمره‌ام هیچ عملی نمی‌بینم که من را مستحق حتی یک لقمه کند. ما مثل بی‌دین‌ها زندگی می‌کنیم و عملاً خدا را انکار می‌کنیم.

یک دوست می‌گفت که در پاکستان، متر از پارچه فروشان کمتر است و دیگر مقیاس‌های اندازه‌گیری مطابق استاندارد نیستند. به ندرت پمپ بنزینی پیدا می‌شود که مترهای آن درست و بنزین آن خالص باشد. به طور عمومی باور بر این بود که پمپ بنزین‌های اتوبان‌ها دقیق هستند و من اغلب در طول سفرهایم در پاکستان از این پمپ بنزین‌ها سوخت می‌گرفتم. اما یک روز خبری منتشر شد که نشان می‌داد نیمی از این پمپ بنزین‌ها معیوب هستند. یک حدیث معتبر است که می‌گوید امتی که در اندازه‌گیری خیانت می‌کند، از روزی محروم می‌شود، اما ما اهمیتی نمی‌دهیم. یک قوم به خاطر خیانت در اندازه‌گیری مجازات شد و نابود شد، اما چه کسی عبرت می‌گیرد؟ در اینجا، کسانی که باید امانتدار خزانه کشور باشند، میلیون‌ها و میلیارد‌ها دلار از کشور و ملت را به حساب‌های بانکی خارجی خود منتقل می‌کنند و بایک "این آراو" دوباره فرصت پیدا می‌کنند که خزانه کشور را غارت کنند. وقتی هر دولت جدید سوابق تاریخی غارت خزانه ملی توسط دولت‌های قبلی را به ملت ارائه می‌دهد، نفس‌ها به شماره می‌افتد.

هرگاه به وضعیت فعلی کشور نگاه می‌کنم، جایی که پاکستان از نظر تعداد حاجیان در دنیا دوم و از نظر

تعداد عمره‌کنندگان اول است، اما در شاخص جهانی صداقت، رتبه 160 را دارد، و طبق گزارش سالانه پروژه عدالت جهانی، سیستم قضایی پاکستان در میان 139 کشور از نظر رعایت حاکمیت قانون، در رتبه 130 قرار دارد. فساد فراگیر است: یک خواننده کنتور که رشوه می‌گیرد و 1500 واحد را 500 واحد ثبت می‌کند، یک قصاب که برای گوشت خالص پول می‌گیرد اما استخوان هم وزن می‌کند، یک شیر فروش که با شعار شیر خالص، شیر مخلوط می‌فروشد، یک افسر پلیس که در گزارش بی‌گناه دو بسته هروئین اضافه می‌کند، یک معلم که از خانه حضور می‌گیرد و حقوق می‌گیرد، یک فروشنده که کم فروشی می‌کند، یک کارمند کوچک که سهم خود را از رشوه برای رئیس می‌گیرد، یک ورزشکار که با تباری در مسابقات بین المللی نام کشور را خراب می‌کند و غیره این واقعیت تلخ جامعه ما است که در هر سطحی، تقلب، نادرستی و فساد گسترده است.

جوانی که تمام شب فیلم تماشا می‌کند و مزخرفات و دروغ‌های مبتنی بر تبلیغات را در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کند و با شنیدن اذان فجر (الله اکبر) به خواب می‌رود؛ نماینده مجلس که میلیون‌ها تومان را برای ساختن جاده‌ای به ارزش ده لک اختلاس می‌کند؛ پیمانکاری که میلیون‌ها تومان را اختلاس کرده و یک پمپ دستی ده هزار تومانی نصب می‌کند؛ مشاور فاسدی که هزاران تومان را اختلاس کرده و چند صد تومان را برای ساخت یک نهر کوچک هزینه می‌کند؛ اربابی که برای کشت غله، وام‌های سنگین با بهره کم می‌دهد؛ مأمور ثبت و ریونیو که با تقلب در محاسبات زمین، فرزند خود را صاحب مال حرام می‌کند - همه این افراد بی‌شرمانه به فعالیت‌های فاسد خود مشغول هستند.

پزشکانی که با کمیسیون‌های دریافت شده از داروها و آزمایشگاه‌ها عمره می‌کنند؛ خبرنگارانی که قلم خود را به پول می‌فروشند؛ علمای دینی که به نام دین، صدقات و نذورات جمع می‌کنند - وقتی هر کسی در کشتی سهم خود را سوراخ می‌کند، نمی‌توانیم بگوییم: "سوراخ فلان شخص بزرگتر از من بود، به همین دلیل کشتی غرق شد!" همه مقصر هستند، و هر کسی با استفاده بی‌رویه از شبکه‌های اجتماعی بدون تحقیق، خود را بی‌گناه می‌داند. اگر در این زمان‌ها ما توسط سیاستمدارانی که مکرراً در مورد "پاکستان جدید و قدیم" صحبت می‌کنند، کنترل می‌شویم، آیا این مجازات اعمال ما نیست؟ سؤال این است که اکنون در این شرایط برای بهبود کشور چه باید کرد؟ عواملی که باعث شده‌اند کشور ما از تعداد زیادی کارشناسانی که صادقانه قصد خدمت به کشور دارند محروم شود، کدامند؟

بدون حذف فوری نظام سودی، هرگز نمی‌توانیم رویای ایجاد یک دولت رفاهی را تحقق بخشیم. در قانون اساسی ملی ما مقرراتی درباره اسلام وجود دارد، اما حاکمان ما همیشه سکولار بوده‌اند و نجات کشور را در سکولاریسم می‌دانند. رهبران سکولار جهان الگوهای ما هستند، و ما سود را که جنگ با الله و رسول او (ص) است، مشروع کرده‌ایم و بر آن اصرار داریم. این یعنی ما خود را قدرتمندتر از الله و رسول او می‌دانیم (نعوذ بالله) حداین است که رهبران سیاسی ما که ظاهر آرزو ذکر اسلام در روز و شب خسته نمی‌شوند، در تجارت‌های سودی با بانک‌ها درگیر هستند. برای فرار از مالیات ملی و نمایش سخاوت خود، با همین تجارت‌ها برخی مؤسسات خیریه را نیز اداره می‌کنند. آنها فکر می‌کنند که شاید به این طریق هم دل‌های مردم را ببرند و هم خالق را راضی کرده و مستحق بهشت او شوند.

صحبت از گدا بود، و شما نمی‌دانید چرا کسی گدا است؟ چرا زنی فاحشه است؟ ما زن را فاحشه می‌کنیم، از او لذت می‌بریم و سپس او را به جرم قانون‌شکنی دستگیر می‌کنیم و مجازات آن سنگسار است. هر وقت به پاکستان می‌روم، از پسری که در چراغ‌های راهنمایی روزنامه می‌فروشد، به خاطر زحماتش روزنامه



می‌خرم. از شما درخواست می‌کنم که نگذارید دست دراز شده در مقابلتان خالی بازگردد. آیا همین کافی نیست که آن دست شمانیست بلکه متعلق به دیگری است و شما دهنده هستید، گیرنده نیستید!

سال جدید اسلامی آغاز شده است. بیایید در حضور پروردگارمان سجدہ کنیم و نه تنها برای حذف نظام سودی از کشور دعا کنیم، بلکه از این عمل زشت توبه و استغفار کنیم. چه کسی می‌داند، شاید دعای یکی از ما در یک لحظه خاص، سرنوشت پاکستان را تغییر دهد.

سه شنبه 16 جولائی 2024ء

## سفر بازگشت

هر صبح صدها ایمیل و نامه از خوانندگان دریافت می‌کنم که بسیاری از آن‌ها بسیار خشمگین و نگران امنیت پاکستان هستند. مکالمات تلفنی اغلب به اتهام اینکه من دائماً دربارهٔ وضعیت زخمی کشور ماتم می‌کنم، ادامه می‌یابد. آن‌ها ادعا می‌کنند که من صحنه‌ای از زوال کشور را به تصویر می‌کشم و باعث گریه‌شان می‌شوم حتی اگر خودم گریه نکنم. آن‌ها می‌پرسند چرا چند کلمه تسلی‌بخش یا جملاتی پر از امید نمی‌نویسم. این شکایات محبت‌آمیز اغلب به بحث‌های داغ تبدیل می‌شود زیرا آن‌ها ناامیدی خود را بروز می‌دهند و می‌پرسند که راه‌حلی‌هایی که من پیشنهاد می‌دهم چه زمانی اجرا خواهد شد و آیا کسی به آن‌ها گوش خواهد داد؟

من اغلب از این خواسته‌ها متعجب می‌شوم. سال‌هاست که از دست دادن شکوه و عظمت گذشته‌مان را ماتم می‌کنم و اغلب علل این سقوط را شناسایی می‌کنم. همچنین راه‌حلی‌هایی بر اساس فهم خود پیشنهاد می‌کنم، تأکید می‌کنم که نجات ما در بازگشت به آن ارزش‌های از دست رفته است. با این حال، چالش واقعی این است: چگونه باید سفر بازگشت را آغاز کنیم؟

به نظر می‌رسد که ما از مسیر خود بسیار دور شده‌ایم. زمانه تغییر کرده است و نیازهای این دوره با گذشته متفاوت است. در دنیای امروز، دیگر با اسب و شتر سفر نمی‌کنیم بلکه با جت‌های مافوق صوت و به جای شمشیر، سلاح‌های هسته‌ای خطرناک و پهپادهای بدون سرنشین داریم. این پیشرفت‌ها اغلب توسط کسانی که از بازگشت به ارزش‌های ما خودداری می‌کنند، ذکر می‌شود. با این حال، من متعجب می‌شوم که چرا چنین تسلیحات مدرنی برای برقراری عدالت لازم است. عدالت حتی می‌تواند در حالی که روی زمین برهنه زیر یک درخت نشسته‌اید، اجرا شود. هیچ رایانه یا دستگاه مدرنی برای انجام وعده‌های عدالت لازم نیست. صداقت، شرافت و حقیقت برای قرن‌ها ویژگی‌های بارز ملت‌ها بوده و گفتن حقیقت به هیچ فناوری پیشرفته‌ای نیاز ندارد. این یک جزء اساسی از وجدان بیدار انسان‌هاست. چه در هر موقعیتی که باشند، از فریب، دروغ، خیانت و حيله‌گری متنفرند. آن‌ها چنان از حقیقت مست می‌شوند که فریب و دروغ حتی نزدیک آن‌ها نمی‌شوند. آن‌ها چنان گرفتار جذابیت حقیقت هستند که حاضرند برای آن جان خود را فدا کنند و بزرگترین ضرر و خسران را بدون تردید تحمل کنند. این حتی در فقر و تنگدستی نیز می‌تواند اتفاق بیفتد، بدون نیاز به کمک از صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی.

از زمانی که این ارزش‌ها در بین ما متروک شده‌اند، خواری و رسوایی سرنوشت ما شده است. این ارزش‌ها زمانی برکت‌ها و رحمت‌ها را برای ما به ارمغان می‌آوردند و باعث می‌شدند که دیگر ملت‌ها از ما ترس و احترام داشته باشند. حتی دانشمندان دیگر ملت‌ها مجبور شدند بنویسند که اگر در اسلام یک عمر دیگر بود، نظام عدل اسلام در سراسر جهان برقرار می‌شد. با وجود تعلق به یک خانواده مسیحی مشهور، یک دانشمند غربی در کتاب خود '100 شخصیت برجسته تاریخ'، پیامبر محمد (ص)، عمر و عیسی (ع) را به ترتیب به عنوان نفرات اول، دوم و سوم قرار داد.

وقتی سفیر روم در مدینه درباره پادشاهی که این نظام عدل را برقرار کرده بود، پرسید، به او گفته شد که در بین ما پادشاهی نیست، بلکه مردی را به عنوان رهبر خود منصوب کرده‌ایم. اگر او مایل به دیدار است، او را زیر درختی خواهد یافت که سرش را روی سنگی گذاشته و بدون ترس از هر خطری خوابیده است. دیدن چهره او باعث شد که سفیر بدون اختیار بگوید که چنین نظام عادلانه‌ای حق رهبری جهان را دارد. این‌ها همان عرب‌هایی بودند که شاه ایران با تمسخر می‌گفت: "ای عرب‌های جاهل و بیابانی! آیا شما همان‌هایی

نیستید که وقتی سر و صدایی می‌کردید، ما فقط به چند نگهبان مرزی خود می‌گفتیم که عقل شما را سر جای خود بیاورند و شما فوراً در خیمه‌های بیابانی خود مخفی می‌شدید؟" شاعر فردوسی این صحنه را در شاهنامه خود این‌گونه حفظ کرده است:

شیر شتر خوردن و سوسمار  
عرب را به جایی رسید است کار  
که تخت کیان را کنند آرزو  
تقو بر تو ای چرخ گردان تقو

اما آیا کسی تا به حال فکر کرده که این اعراب بیابان‌نشین جاهل و بی‌سواد توسط چه پیشرفت علمی و فناوری تغییر کرده بودند؟ فناوری و پیشرفت حتی در آن زمان نیز به اوج خود رسیده بود، بر اساس استانداردهای آن دوران- کسانی که اندازمگیری‌های اهرام مصر و موقعیت‌های نجومی را مطالعه می‌کنند، نشان می‌دهند که بشریت در آن زمان نیز در اوج جبر و علم قرار داشت. روم به اوج خود رسیده بود. شکوه و جلال دربار ایران دیدنی بود. باغ‌ها و قصرهای معلق بابل و نینوا اکنون بخشی از تاریخ هستند. پس چه چیزی بود که پروردگار من رهبری جهان را به دست کسانی سپرد که گونه‌هایشان از گرسنگی فرو رفته و شکم‌هایشان به پشت چسبیده بود، کسانی که حتی غلاف‌های مناسبی برای شمشیرهای خود نداشتند و آن‌ها را در پارچه‌های کهنه پیچیده بودند؟ چه صفاتی بودند که نه تنها رهبری سیاسی بلکه رهبری علمی و فکری جهان نیز به دست آن‌ها افتاد؟

این‌ها کسانی بودند که شهرها و امکانات شهری آن‌ها الگوی تمام جهان شد. جهان آن زمان یاد گرفت که چگونه خیابان‌ها و جاده‌ها با آجر و سنگ ساخته می‌شوند. آن‌ها مفهوم آب گرم در حمام‌ها و روشن کردن چراغ‌ها در خیابان‌ها در اواخر شب را معرفی کردند تا رهگذران در شب مشکلی برای عبور نداشته باشند. آن‌ها نگهبانان رصدخانه‌ها برای حرکت اجرام آسمانی شدند، اساتید جبر، فیزیک، شیمی و پزشکی. فرمول‌هایی که آن‌ها اختراع کردند در تمام پیشرفت‌های علمی مدرن امروز دارای اهمیت بنیادی هستند و حکومت آن‌ها برای قرن‌ها ادامه داشت. آیا همه این‌ها تحت اصول علمی و فرهنگی رایج در جهان اتفاق افتاد؟

به همین ترتیب، یک قوم از بیابان‌های مغولستان برخاست. چنگیز خان چند قبیله از این قوم را متحد کرد و سپس این قوم مانند طوفانی از تمام منطقه عبور کردند. اما امروز، به جز داستان‌های ظلم و بربریت، هیچ ذکری از این قوم در تاریخ نیست و آن‌ها در سراسر جهان فقط به عنوان نمادی از نفرت شناخته می‌شوند. اما این اعراب بی‌سواد و بیابان‌نشین چه کار معجزه‌آسایی انجام دادند که هیچ تاریخ‌نگاری، با وجود هر تعصبی، نمی‌تواند دستاوردهای آن‌ها در معماری، فلسفه، پزشکی، خوشنویسی و علوم دیگر را انکار کند؟ چرا همه این مهارت‌ها و هنرها به درهای آن‌ها آمده‌اند؟ به این دلیل بود که تزکیه پیامبر محبوبم، حضرت محمد (ص)، ویژگی‌هایی را در آن‌ها ایجاد کرد که خالق جهان را مهربان می‌کند.

آن‌ها با شنیدن فرمان پروردگار خود از مربی‌شان که هر کودک در آن سرزمین او را به عنوان راستگو و امانتدار می‌شناخت، لرزیدند: "مواظب باشید! مبادا محبت به قبیله‌تان شما را وادار کند که عدالت را رها کنید." آن‌ها به شدت باور داشتند که اگر سیستم عدالت الهی را در این زمین برقرار کنند، خداوند گنجینه‌های رحمت و برکت خود را بر آن‌ها خواهد بارید. به همین دلیل است که در زمان خلافت دوم، عمر، وقتی درهای فتوحات باز شد، انبوه غنائم جنگی در یک نبرد چنان زیاد بود که افراد نشسته در اطراف



نمی‌توانستند یکدیگر را ببینند. دیدن این نعمت‌ها باعث شد که خلیفه دوم عمر و همراهانش شروع به گریه کنند، ترسیدند که شاید نعمت‌های آخرت در این دنیا شروع به باریدن کرده است.

آن‌ها از پیامبر محبوب و مربی خود، حضرت محمد (ص)، شنیده بودند که مؤمن ممکن است گناهکار باشد،

دزد باشد، زیر آگناه از او سر می‌زند، اما مؤمن نمی‌تواند دروغ‌گو باشد. آن‌ها همچنین شنیده بودند که وقتی کسی دروغ می‌گوید، بوی از بدنش خارج می‌شود که فرشتگان رحمت از آن چندین فرسنگ دور فرار می‌کنند. این ویژگی راستگویی چنان شجاعتی در مردم آن دوران ایجاد کرد که خود به جرم زنا اعتراف کردند و خود را برای مجازات معرفی کردند. آن‌ها به وعده‌های خود احترام می‌گذاشتند زیرا پروردگارشان به آن‌ها گفته بود که از شما درباره وعده‌هایتان سؤال خواهد شد. این بود کمالی که پیامبر محبوبم، حضرت محمد (ص)، در زندگی آن‌ها ایجاد کرده بود.

به آن‌ها به وضوح گفته شده بود که منافق سه نشانه دارد: وقتی صحبت می‌کند، دروغ می‌گوید؛ وقتی وعده می‌دهد، به آن عمل نمی‌کند؛ و وقتی امانتی به او سپرده می‌شود، در آن خیانت می‌کند. بنیاد پیشرفت این امت و در واقع کل جهان بر این سه ستون استوار است. اکنون خود قضاوت کنید که آیا ماتم و ناله‌های من درست نیست که نجات ما در بازگشت به این ارزش‌های از دست رفته نهفته است؟

چگونه ما با بی‌شرمی و پررویی در خیابان‌ها، بازارها، دادگاه‌ها، مجلس‌ها و سالن‌های قدرت دروغ می‌گوییم و شهادت‌های دروغین می‌دهیم و به امانت خیانت می‌کنیم. آیا در مقابل تمام دنیا با حیله‌گری و مکر برملا نگفته‌ایم که این‌ها کدام قرآن و حدیث هستند؟ آیا به امانتی که به ما سپرده شده است، خیانت نمی‌کنیم، اینکه وقتی حاکم شدید، نظام عدل و انصاف را برپا کنید؟ آیا با نادیده گرفتن احکام بالاترین دادگاه‌های کشور، به شدت به عدالت و انصاف توهین نکرده‌ایم؟ علاوه بر این، با فریب دادن عالی‌ترین دادگاه‌ها، خودمان به دادگاه‌های سوئیس نامه نوشتیم تا تمام پرونده‌های مربوط به ثروت غارت شده کشور را ببندیم. ملت هنوز آن نمایش عجیب را به یاد دارد که وقتی این ملت فقیر در اثر سیلاب‌ها گرفتار شده بود، رئیس‌جمهور زرداری با فرزندانش در حال تفریح در پاریس بود، در خیابان معروف شانزلیزه قدم می‌زد، از موزه‌ها و خرابه‌های فرانسه لذت می‌برد و از میزبانی دولت فرانسه بهره می‌برد و در نهایت در سفر بی‌هدف خود به بریتانیا توسط یکی از طرفدارانش تحقیر شد. اما ملت در چنین سیستمی گرفتار است که امروز دوباره رئیس‌جمهور آزموده‌ای دوباره در همان مقام قرار دارد.

یک مقام عالی‌رتبه هندی، دشمن ازلی کشور معجزه‌آسا که بر اساس نظریه دو ملت بنا شده، در دادگاه عالی خود قسم می‌خورد که دولت هند در حملات پارلمان و بمبئی دست داشته و همین رسانه‌های ما که از نجم ستی و دیگر خائنین دفاع می‌کنند، با بی‌شرمی تمام به نهادهای پاکستانی اتهام می‌زنند. بعد از انجام همه این‌ها، چطور می‌توانید با چه رویی برای خود حق عزت و موفقیت بخواهید؟ تا زمانی که همه این‌ها را تغییر ندهید، بایکوت این گروه رسانه‌ای دروغ‌گو نکنید و از تبلیغات دروغین علیه این کشور ایدئولوژیک توبه نکنید، فرشتگان رحمت خداوند از این دروغ‌ها فرسنگ‌ها دور خواهند شد.

به یاد داشته باشید که ذلت و رسوایی ما تا زمانی که سفر بازگشت را آغاز نکنیم، پایان نخواهد یافت. وعده روشن است: اگر به عهد خود وفا نکنید، در میان پست‌ترین ملت‌ها رسوا خواهید شد. امروز اگر وفاداری

به خاک این کشور را فراموش کرده‌ایم، یعنی شناخت خود از پیامبر را که در ماه رمضان این وطن پاک را به ما عطا فرمود، نیز فراموش کرده‌ایم. دلیل ذلت و رسوایی ما در دنیا شاید این باشد که به جای درخواست از خالق و رازق دنیا، مالک همه خزائن دنیا و آخرت، از صندوق بین‌المللی پول و نهادهای بین‌المللی با پذیرش بی‌چون و چرای تمام شروط آنها گدایی می‌کنیم و برای حفظ دولت خود، به غلامی آمریکا و هند افتاده‌ایم. در حالی که یک حزب سیاسی برای آزادی رهبر خود از زندان به درگاه همان کشوری درخواست می‌کند که آن را متهم به سرنگونی دولتش کرده بود، نامه‌هایی به نهادهای مالی بین‌المللی علیه کشور نوشتند و حالا آشکارا مردم را با مخالفت با عملیات ضدتروریستی گمراه می‌کنند.

همین آمریکا اکنون با تصویب قطعنامه‌ای علیه انتخابات پاکستان برای متوقف کردن عملیات آشکارا نقاب از چهره خود برداشته و آن حزبی که رهبرش خواهان آزادی است، که آمریکا را به چالش می‌کشد و می‌گفت ما غلام کسی نیستیم، حالا در مقابل این اعمال کجاست؟

چه بگوییم از سیاستمداری که خود را عالم دین، مفتی و رهبر یک حزب دینی معرفی می‌کند، که سال‌ها عمران خان را عامل یهودی می‌خواند و عمران خان نیز برای تحقیر او در جلساتش او را به عناوین مختلف می‌خواند و اکنون هر دو مشتاق در آغوش گرفتن یکدیگرند. آیا آن زمان دروغ می‌گفتند یا اکنون با تکیه بر دروغ شیر و شکر شده‌اند؟ این نیز انتقام الهی است که همه نقاب‌ها از چهره‌هایشان دریده شده است. اما من فکر می‌کنم که در روز جزا، وقتی هیچ فردی نتواند یک قدم حرکت کند تا زمانی که حساب هر کلمه‌ای که از دهانش خارج شده است را ندهد، چه پاسخی خواهند داد؟

کچھ تو سمٹو کہ نظر ہم بھی اٹھا کر دیکھیں

ہم کو اے جلوہ بے باک حیا آتی ہے

کمی جمع و جور شویم تا بتوانیم سر بلند کنیم  
برای جلوه بی‌باکانه بی‌حیا می‌آید.

چهارشنبه 17 جولائی 2024ء

## چند رشته نخ قلم

احمد، ابوالقاسم، ابوالطیب، نبی التوبه، نبی الرحمه، نبی المرحمه، نبی الملحمه، الرحمه المهداة، حبیب الرحمن، المختار، المصطفی، المجتبی، الصادق، المصدق، الامین، صاحب مقام محمود، صاحب الوسیل و الدرج الرفیع، صاحب التاج و المعراج، امام المتقین، سید المرسلین، النبی الامی، رسول الله، خاتم النبیین، الرسول الاعظم، السراج المنیر، الرؤوف الرحیم، العرو الوثقی! پدر و مادرم به فدای شما! اگر بخواهم زبان خود را میلیون‌ها بار با مشک و کافور بشویم و تمام درختان جنگل‌های زمین را به قلم و آب دریا‌های جهان را به جوهر تبدیل کنم، باز هم نمی‌توانم حتی یک تعریف از مناسک شما را بنویسم. اما این درخواست ناچیز، این جسارت من، این دسترسی من، آه شبانه قلم من، بازگشت آه سحری من که بر دامن کاغذ پخش می‌شود و سپس به گریبان کاغذ می‌پیچد، اجازه می‌خواهد در این بارگاه بی‌پناه حاضر شود و این جسارت، این جرات، این همت، این دسترسی و این اجازه همه لطف و مهربانی شماست.

حتی اگر صدها درخواست کننده داشته باشید، من شناخته می‌شوم؛ اگر هزاران نفر باشند، شاید به شما برسم؛ اگر میلیون‌ها نفر باشند، شاید صدایم شنیده شود؛ اگر میلیاردها نفر باشند، شاید گوشه‌ای در کاروان عشق و محبت بیابم. اما در برابر این درگاه بی‌حد و حصر، بی‌شمار، و بی‌کران، من نیز یکی از خدمتکاران هستم که در میان بی‌شمار درخواست کنندگان در درگاه شما ایستاده‌ام. من به خوبی از مقام کلمات، سبک، و بیان خود آگاهم، اما هنوز چند نخ قلمی را به دربار عالی شما می‌آورم.

**ای رحمت للعالمین!** چنین دربار بزرگی که در آن از فجر تا مغرب هفتاد هزار فرشته حاضر می‌شوند و از مغرب تا فجر جماعت دیگری از هفتاد هزار فرشته شرف حضور دارند و تا روز قیامت نوبت آن‌ها نمی‌رسد. این فقیر، این بی‌بضاعت، این ناآشنا به آداب و منقبت نگاری، چگونه می‌تواند با چنین دربار بزرگی آشنا شود؟ فقط به این دلیل حضور می‌یابم که در دربار شاهان بدون نذرانه حاضر شدن بی‌احترامی محسوب می‌شود. بنابراین این ناچیز درخواست اجازه می‌خواهد تا تکه‌های دل خود را با قایق عقیدت و محبت و با درود شریف به دربار شما ارائه دهد.

**ای پیامبر برگزیده!** من یک فقیر هستم، حتی نمی‌دانم چگونه درخواست کنم، با آداب درست صدا زدن نیز آشنا نیستم. صدای من، چند اشک من که در نیمه شب جاری می‌شوند و در بارگاه شما منتظر قبول هستند و اکنون به شکل کلمات بر نوک قلم می‌خواهند ظاهر شوند. اگر این اشک‌ها معنایی داشته باشند، آن‌ها را قبول کنید. این سوز که در این اشک‌ها پنهان است، از شما مخفی نیست، این درد از شما پنهان نیست، این لطافت از شما پوشیده نیست. حتی اگر بخواهم همه این‌ها را به کلمات تبدیل کنم و بنویسم، ممکن نیست. این‌ها فقط داغ‌های محبت شما هستند که هرگز نمی‌توانند کمرنگ شوند، این زخم‌های یاد شما هستند که نمی‌توانند التیام یابند. این داغ‌ها، این زخم‌ها نیز هدیه‌ای از نگاه لطف شما هستند.

**ای طه!** از بزرگان شنیده بودم، در کتاب‌ها خوانده بودم که در بارگاه شما، قصیده‌خوانان، مدحت‌سرایان، آه‌وفغان‌کنندگان، ذکرکنندگان، بیان‌کنندگان و نویسندگان مناقب شما بدون هیچ مانعی به شما می‌رسند. من نتوانستم قصیده‌خوان شوم، زیرا خوش‌آواز نیستم؛ سخنران نشدم که در مدح شما کمبودی نگذارم؛ مدحت‌سرا نشدم زیرا ذوق شاعری ندارم؛ آه‌وفغان نکردم زیرا سینه سوزانی ندارم؛ با آه و فغان نرسیدم زیرا ذکر و اذکار شما را شایسته شما نکردم. بنابراین دوستان مهربان و رفقای من بدون تردید مرا متهم می‌کنند که در یافتن راه صحیح ادای حق محبت کوتاهی کرده‌ام. اما شما می‌دانید، همه چیز برای شما روشن است که من

حال دل خود را به غیر از رب کریم خود به هیچ کس افشا کردن را بی‌احترامی می‌دانم. اکنون شما دل‌های آن‌ها را تغییر دهید که از من چنین شکایتی دارند و به من توفیق دهید که در پیام شما چنان تغییر کنم که وجود غلام عجز و انکساری شود و هر عمل من حامل رضایت شما باشد تا در روز محشر شناختم در میان غلامان شما باشد. حتی به وهم و گمان من نمی‌رسید که این گناهکار بتواند چنین حضوری یابد که در آن نفس کشیدن نیز مشکل باشد!

**ای یاسین!** احوال و فضایل حیات پاک شما، شرح وجود مبارک شما، قد و قامت و چهره مبارک شما که از فیض نگاهتان، سرزمینی ناآشنا به تمدن و فرهنگ در مدتی کوتاه رشک ماه و ستارگان شد، تعلیمات و سیرت و کردار شما که همه پرده‌های تاریک جهل و خرافات را درید و پیام حیات‌بخش شما که کایای عالم را دگرگون کرد. حقیقت این است که ذات خداوندی این بنده کامل و افتخار نوع بشر را پیش از آنکه به همه اوصاف سیرت مزین کند، به شما جمال ظاهری بی‌زوال بخشید که حسن صورت شما نیز بخشی از حسن سیرت شما شد. تصویری کلامی از حسن سراپا شما از طریق اصحاب کرام و تابعین عظام به ما رسیده است که نشان می‌دهد خداوند شما را به آن جمال و زیبایی بخشیده بود که هر کس برای اولین بار از دور شما را می‌دید، مبهوت می‌شد و از نزدیک شما را مسحور می‌کرد. بدون شک، پروردگار شما را به گونه‌ای آفرید که زیبایی نیز به شما فخر می‌کرد!

**ای نبی مشهور!** شما محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین پیامبر نزد خداوند متعال هستید، بنابراین خداوند تمامی ویژگی‌ها و خصوصیات پیامبران پیشین را در وجود مقدس شما به گونه‌ای گردآوری کرده است که شما معیار نهایی برتری و کمال قرار گرفته‌اید. از این جهت، معیار نهایی زیبایی و جمال نیز شما هستید. در مورد این جامعیت و کمالیت شما، خداوند متعال می‌فرماید: "أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِئْدَ اَبْمَ اَقْتَدِهٖ" (اینها همان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است، پس (ای پیامبر آخرالزمان!) از هدایت آنها پیروی کن (تا فضائل و کمالات تمامی پیامبران و رسولان در وجود تو جمع شود). الانعام ۶: ۹۰

**ای حریص علیکم!** حضرت حسان بن ثابت که شما با محبت فراوان به او دستور می‌دادید که اشعارش را بخواند، زیبایی کمال شما را به زیبایی بیان می‌کند:

وَأَحْسَنُ مِنْكَ لَمْ تَرَ قَطُّ عَيْنِي  
وَأَجْمَلُ مِنْكَ لَمْ تَلِدِ النِّسَاءُ  
خُلِفْتَ مُبَرَّءً مِنْ كُلِّ عَيْبٍ  
كَأَنَّكَ قَدْ خُلِفْتَ كَمَا تَشَاءُ

(هیچ‌چشمی از شما زیباتر ندیده و هیچ مادری از شما زیباتر نزاییده است. شما بدون عیب (از هر نقصی پاک) آفریده شده‌اید، (چنین به نظر می‌رسد) گویی خداوند مطابق خواست شما شما را آفریده است.) - حسان بن ثابت، دیوان: ۲۱

ملا علی قاری در جای دیگری در شرح قصیده برده شریف می‌نویسد: "اگر خداوند رحیم و کریم برکات حقیقی نام مبارک حضرت را امروز هم ظاهر کند، به برکت آن، مرده زنده می‌شود، تاریکی‌های کفر از کافر زائل می‌شود و دل غافل به ذکر الهی مشغول می‌شود. اما خداوند حکیم به حکمت کامل خود، جمال این مروارید پنهان و کمال این گوهر محفوظ را پوشانده است. شاید حکمت خداوند این باشد که ایمان بالغیب فقط در سایه پرده امکان‌پذیر است و مشاهده حقیقت با آن منافات دارد. جمال و زیبایی حضرت به طور کامل آشکار نشده تا مبادا نادانان در افراط قرار گرفته و از معرفت الهی غافل شوند."

**ای خاتم النبیین!** من نیز بهانه‌ای یافته‌ام، حیل‌های جسته‌ام که امروز به حضور قلمی شما مشرف شوم. شما از حال من آگاه هستید که امروز برای حضور در درگاه شما، با دعا‌های شبانه‌روزی تکیه کرده و از روی فروتنی و ناتوانی با این امید که فریادهای دل بی‌تابم اکنون درخواست اجازه انقلابی را دارند که در هر عرصه زندگی جلوه‌ای از سیرت مبارک شما نمایان باشد. گاهی چنین احساس می‌شود که این روزها و شب‌های جدایی ممکن است جانم را بگیرند، نفس کشیدن دشوار می‌شود و ضربان قلب نامنظم می‌شود. هرگز فکر نمی‌کردم که جسارت کنم و درخواست‌های خود را به صورت کتبی به حضور شما ارائه دهم. اما وقتی یکی از دختران خاندان شما که مسیر زندگی من را تغییر داده، دستور داد، با ترس و لرز سر خم کردم و این را به منزله حضور در دربار شما دانستم. همچنین اطمینان دارم که کلمات ناقص و شکسته نمی‌توانند فریاد دل من را به طور کامل بیان کنند، اما شما آنچنان آقایی هستید که سنگ‌ها در دست مبارک شما زبان می‌یابند، نه تنها حیوانات و پرندگان، درختان، بلکه تمامی مخلوقات آسمان‌ها و زمین با افتخار به شما وابسته هستند. پس قلم من نیز اجازه می‌خواهد تا از دریای صفات شما قطره‌ای بهره‌مند شود. خداوند شما را به صفت قاسم متصف کرده است و برای من این بزرگترین نعمت است که خداوند کریم مرا از امت شما قرار داده است.

**ای مزمل!** خالق آسمان‌ها و زمین، پروردگار عالی مرتبه، شما را رسول کائنات، افتخار موجودات و نمونه کامل و اسوه حسنه برای نسل انسان‌ها قرار داده است. روش زندگی شما به عنوان روش طبیعی اعلام شده است. روزمرگی‌های شما به عنوان شعار و معیار تا قیامت تعیین شده‌اند، به همین دلیل هر گوشه‌ای از سیرت شما روشن و هر جنبه‌ای تابناک است. از روز ولادت تا روز رحلت، هر لحظه‌ای توسط خداوند محفوظ گردیده است. هر حرکت شما توسط عاشقان شما محفوظ شده و با سند به ما منتقل شده است. بنابراین، جامعیت و کمالیت سیرت مبارک شما از هرگونه شک و شبهه‌ای محفوظ است. در دنیای انسانیت، هیچ شخصیت بزرگی این گونه با جزئیات کامل و مستند شرح زندگی، رفتار، طرز فکر و عادات خود را ندارد که مانند سیرت شما به شکل مکتوب در برابر جهان باشد، تا جایی که امروز نیز جزئیات هر لحظه از زندگی شما با سند در سیرت و تاریخ موجود است.

**ای متین و مصدق!** زیرا در این دنیای فانی، برای گذراندن زندگی کامل و پسندیده، خداوند عزیز اسلام را نظام زندگی و شما را نمونه زندگی قرار داده است. همان روش، روش اسلامی خواهد بود که به قول و فعل از شما نقل شده باشد. روش شما سنت نامیده می‌شود و شما فرموده‌اید: "من رغب عن سنتی فلیس منی" هرکس از روش من رویگردان باشد، از من نیست.

**ای محسن انسانیت!** درباره عبادات و اطاعات، سیرت و عادات شریفه شما به طور مستمر نوشته و بیان می‌شود. در هر لحظه و هر ثانیه‌ای در دنیا، ذکر خیر شما ادامه دارد. سیرت شما نقل و گفته خواهد شد و عنوان شما کهنه نخواهد شد. این همان معجزه سیرت مبارک شماست و این همان تفسیر "و رفعا لک ذکرک" است.



صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در دنیا و آخرت به واسطه پیروی از سنت موفق و سرفراز شدند. همین پیروی کلید سربلندی و خوشبختی در هر دوران و زمانه‌ای است. اگر کسی به عهد رسالت نرسیده باشد، برای او عهد صحابه معیار عمل است، زیرا که صحابه کرام



رضی الله عنهم اجمعین تجسم عملی تربیت پیامبر هستند. به همین دلیل، پس از آزمایش و بررسی دقیق، آنان به عنوان معیار ایمان و عمل برای همه طبقات نسل انسانی تعیین شده‌اند، زیرا خود پیامبر آنها را تربیت کرده است و الله رب العالمین بارها عمل و کردار، اخلاق و رفتار، ایمان و اسلام و توحید و عقیده، صلاح و تقوای آنان را آزمایش کرده و سپس با رضایت و پسندیدگی خود به آنان افتخار بخشیده است. در جایی فرموده است "اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى" یعنی اینان کسانی هستند که الله دل‌هایشان را برای تقوی آزموده است، و در جای دیگر فرموده است "امنوا كما آمن الناس" یعنی ای مردم، همان‌گونه ایمان بیاورید که صحابه محمد ایمان آورده‌اند. و در جایی دیگر فرموده است "اولئك هم الراشدون" یعنی اینان هدایت‌یافتگان هستند. این همه به این دلیل است که آنان تربیت‌یافتگان پیامبر و انعکاس زیبای سیرت او بودند. در عبادات‌شان و حتی در رفتارشان نیز نور سیرت پیامبر می‌درخشید، به همین دلیل خود پیامبر فرموده است "اصحابی كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم" (ترمذی) یعنی "اصحاب من مانند ستارگان هستند، از هر کدام که پیروی کنید، هدایت می‌یابید." زیرا در صحرای جنگل برای پیداکردن جهت از ستارگان استفاده می‌شود، بنابراین پیامبر صحابه را به ستارگان تشبیه کرد که آنان نفس‌های قدسیه در صحرای شرک و کفر به عنوان مناره ایمان هستند.

در چند کتاب معتبر، برخی از جنبه‌های خاص زندگی پیامبر موضوع قرار گرفته‌اند که توسط صحابه کرام رضی الله عنهم بیان شده‌اند. به طور مختصر، در هر زمینه‌ای جسارت به ذکر آن دارم.

طبق برخی روایات، در ۱۲ ربیع‌الاول عام‌الفیل، پیامبر از شکم مادر تولد یافت. "شمائل ترمذی" جامع‌ترین و معتبرترین منبعی است که حلیه مبارکه را بیان می‌کند و امام ترمذی رحم الله علیه آن را ذکر کرده است. پیامبر قامت میانه‌ای داشت، رنگ چهره‌اش سفیدی با اندکی سرخی بود، موی سر مبارکش سیاه، کمی مجعد و نرم مانند ابریشم بود که گاهی تا شانه‌ها، گاهی تا گردن و گاهی تا لاله گوش می‌رسید. چهره انورش مانند ماه کامل می‌درخشید، سینه مبارکش پهن و گسترده بود، بدن مبارکش نه لاغر و نه چاق بلکه بسیار متناسب و بدون هیچ لکه‌ای بود. میان دو شانه‌اش مهر نبوت به اندازه تخم کبوتری سرخی مایل به بیرون زده بود که دیدنش بسیار خوشایند بود. پیشانی‌اش بلند و درخشان بود، ابروهای مبارکش کمانی و غیر متصل، دهان شریفش باز، لب‌هایش سرخ مانند یاقوت و وقتی می‌خندید دندان‌هایش مانند مروارید می‌درخشیدند. دندان‌هایش کمی فاصله داشتند، و وقتی سخن می‌گفت، گنجینه پند و نصیحت را بیان می‌کرد. بر سینه‌اش خط مویی از موها تا ناف بود و بقیه بدن از موها پاک بود. صحابه پیامبر اتفاق نظر داشتند که هیچ کسی مانند او زیبا ندیده‌اند. حضرت حسان بن ثابت رضی الله تعالی عنه که پیامبر به او لقب شاعر رسول را عطا فرمود، در قصیده نعتیه‌اش اینچنین توصیف می‌کند

وحسن منك لم ترقط عینی وجمل منك لم تلد النساء  
خلقت مبر من كل عيب كنك قد خلقت كما تشا

چشمان من مردی زیباتر از تو ندیده است و هیچ زنی مردی را زیباتر از تو ندیده است که نه می‌خندد و نه سروصدا می‌کرد و نه فریاد می‌زد، هر کلمه‌ای را واضح می‌گفت و وقتی خطاب می‌کرد. در میان جمعیت، او این جمله را سه بار به وضوح تکرار کرد. سبک گفتار با وقار است، شیرینی در کلام دل را برای شنیدن دراز می‌کند، لبخندی خفیف بر لب که زیبایی لب و چهره انور را می‌افزاید، در حین راه رفتن، سرعت آن چنان بود که از بلندی پایین می‌آمدند نه به چپ و نه راست نگاه می‌کردند و با گردن‌های برافراشته به سوی آسمان راه نمی‌رفتند. دست و پایش مثل ابریشم نرم بود، در مسائل شخصی هرگز عصبانی نمی‌شد، به خود زحمت نمی‌داد و اگر کسی با او دست می‌داد تا دست نمی‌داد دستش را رها نمی‌کرد. وقتی با او صحبت می‌کرد توجهش را به او معطوف می‌کرد و وقتی کسی با او صحبت می‌کرد

با کمال توجه گوش می داد، اما چنان ترسی بود که اصحاب جرأت صحبت نداشتند. همه فکر می کردند بیشتر از همه مرا می خواهند.

**آغاز دعوت و تبلیغ:** پس از تاج گذاری به تاج نبوت و خلافت، جامعه ای را به ایمان و توحید دعوت کرد که غرق در شرک و کفر بود، وحشیگری و حیوانیت حاکم بود فرعون ساخته شد اپیدمی قتل و آدمکشی رایج بود، نه ناموس محفوظ بود، نه برائت بود، نه جایی برای فقیران بود، نه شرابی که در اوج بود، اتحاد درست روی زمین بود، منفعت شخصی وجود نداشت، خودخواهی دور بود، فساد در اوج بود و بی عدالتی در اوج بود نفس آخر بوی شرک از جامعه بلند می شد. دلها از نجاست کفر آلوده شد. به فرموده قرآن کریم، انسان آن عصر بر لبه جهنم ایستاده و نزدیک به مرگ بود و رحمت بر حق نازل شد و بقای بشریت از کوه صفا پس از قرن‌ها اعلام شد که:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا: ای مردم! هیچ معبودی جز الله نیست به محمد رسول الله ایمان بیاورید که خوب می شوید. این یک صدا نبود، بلکه صدای ترق برق در تالار خلأ بود. صاعقه بود یا صدا

سرزمین عربستان که کل را تکان داد  
این ندای حقیقت شما سرآغاز انقلاب بزرگی بود که تاریخ جهان بشریت را تغییر داد، این اعلامیه پیام احیای توحید بود که روحی تازه در دل مردگان اعراب دمید. جهان صحنه ای را دید که غیرقابل تصور بود: قاتلان عادل شدند، بت پرستان بت پرست، ظالم و خشمگین شدند، کسانی که در برابر صدها خدای دروغین سر تعظیم فرود آوردند، در برابر خدای یگانه تونل شدند، بی رحمانی که زنان را بدتر از حیوانات می دانستند و محافظان زنان- مستضعفان را ستم کردند، نگهبانان رحمت و ناتوان شدند، آتشفشان کینه و نفرت سرد شد، خرمن بهاری عشق و برادری آمد، راهیان نور پیشوا و ظالمان پیام آور عدالت و انصاف شدند.

کسانی که خودشان نبودند، راهنمای دیگران در راه شدند  
چه نگاهی بود که مردان را به مسیحا تبدیل کرد؟

این ندای حقیقت شما سرآغاز انقلاب بزرگی بود که تاریخ جهان بشریت را تغییر داد، این اعلامیه پیام احیای توحید بود که روحی تازه در دل مردگان عرب دمید. سپس جهان صحنه ای را دید که قابل تصور نبود: قاتلان عادل شدند، بت پرستان تبدیل به بت پرست شدند، ظالم و خشمگین شدند. زنانی که بر ضعیفان ستم کردند، پاسداران رحمت و ضعیفان شدند، آتشفشان کینه و دشمنی سرد شد، خرمن بهاری عشق و برادری فرا رسید، راهیان نور پیشوا و ظالمان پیام آور عدالت شدند. و انصاف کسانی که خودشان نبودند، راهنمای دیگران در راه شدند  
چه نگاهی بود که مردان را به مسیحا تبدیل کرد؟

ای عمار مصباح، آنگاه جهانیان دیدند که فدائیان خاندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تاریخ ایمان و توحید را تدوین کردند و آثاری از عفت و پاکدامنی به جای گذاشتند. و ایثار، به اوج عظمت و بزرگی رسید که از آن فقط انبیا و رسولان متبرک می شوند و تو از کجا شنیدی؟

صبر و استقامت: تو در راه دعوت به حق و اعلام توحید آنچنان رنجها و دردهای مردم خود را دیدی که اگر غیر از آن بود شجاعت را از دست می دادی، اما کوه صبر و استقامت بودی اسلام را مورد آزار قرار دادند، انکار کردند، تهمت زدند، مجنون و مادیوانه نامیدند، لقب صهیرو کاهن دادند، بر پیکر پاکشان خار

گذاشتند، اغوا کردند، تهدید کردند، محاصره اقتصادی و بایکوت اجتماعی کردند. پیروانت را مورد آزار و ستم قرار دادند و کوه های استبداد را شکستند، جهنم عذاب هولناک دنیای جدید را گشودند تا به نحوی کاروان حقیقت متوقف شود، صدای حقیقت خاموش شود، اما دوران انقلاب آغاز شده بود. شعار توحید مطرح شده بود، باید پیروز می شد.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (الصف:8)  
می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است، گرچه کافران خوش نداشته باشند.

آی تی- معظم له فرموده اند: هیچ کس به اندازه ای که من در معرض آزمایش قرار گرفتم، مورد آزمایش قرار نگرفته است. به همین ترتیب، ظلمی که بر اصحاب شما شد، بر هیچ قوم دیگری وارد نشده است.

**هجرت مبارک:** هنگامی که سرزمین مکه بر شما و یاران تنگ شد، به دستور خداوند به مدینه هجرت کردید و اصحاب خانه و خانواده و فرزندان و زمین و اموال خود را در راه خدا ترک کردند به حبشه و مدینه روی آوردند اولین هجرت توسط گروهی از صحابه به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انجام شد، سپس با زیارت مدینه، مدینه مرکز اسلام شد نام هجرت چیست، صحابه چه فداکاری بزرگی کردند.

اولین چیزی که با این هجرت رسول خدا (ص) ثابت می شود این است که به خاطر دعوت و عقیده، هر چیز عزیز و آشنا و پسندیده و هر چیزی که به هر نحو مورد علاقه و ترجیح و دل بستگی باشد. شور و شوق جزء فطرت انسان است، بدون تردید می توان آن را فدا کرد، اما این دو مورد اول (دعوه و عقیده) را نمی توان برای هیچ یک از آنها (نبی رحمت) ترک کرد و این پیام هجرت رسول الله (ص) است. امروز هم در مقابل مسلمانان است که هرگز از ایمان و ایمان و دعوت و تبلیغ دست برندارند.

چهارشنبه 17 جولائی 2024ء

## فلسفه قرآن و گسترش علم

تأثیرات اسلام بسیار گسترده است. اسلام نه تنها اسرار توحید را آشکار کرده و پرچم عظمت انسانی را به اهتزاز درآورده است، اخلاق و کردار را به پاکیزگی رسانده، شمع‌های محبت الهی را در دل‌ها روشن کرده و جامعه‌ای پاک و متعالی خلق کرده که تاریخ بشر از ارائه نظیری برای آن عاجز است، بلکه بزرگترین احسان آن بر ادیان جهانی این است که دلایل تفکر و تعمق را تحریک کرده، روشنایی عقل و خرد را گسترش داده و افق تاریک و تیره جهان را با خورشیدهای جدید استدلال و استنباط روشن کرده است.

آیا به سادگی قابل درک است که اعراب بیابان‌نشین در مدت کوتاهی به اوج تمدن و فرهنگ دست یابند، دوباره روحی به حکمت و دانش بدهند و رودخانه‌های علوم و فنون را زنده کنند؟ آیا این امر تعجب‌آور نیست که ملت بی‌سواد و نا آشنا با حروف عرب به سرعت بر تخت فلسفه و حکمت تسلط یابد و نه تنها عطش اندیشه‌گران یونانی را با جام فکر و اندیشه آنان سیراب کند، بلکه سرمستی و شور اضافی نیز به آن بیفزاید که خاص دعوت عرفان اسلامی است؟

به نظر ما این انقلاب شگفت‌انگیز نتیجه آموزه‌های قرآن حکیم است که روح تحقیق و تجسس را بیدار کرده و این تغییر و تحول عظیم مرهون وحی‌ای است که با کلمه "اقراء" آغاز می‌شود. قرآن حکیم چگونه در میان مسلمانان ذوق علمی خالص را پرورش داد و چگونه سبک فکری آنان را در قالب‌های زیبا و علمی فلسفه و علم شکل داد؟ برای یافتن پاسخ دقیق به این سوال باید به چهار نکته توجه کنیم:

قرآن حکیم با صراحت عینیت این عالم را تأیید کرده و به زندگی با احترام نگریده و بیان کرده است که هدف مسلمان بهره‌وری از زیبایی و نیکویی دنیا و آخرت است.

این کتاب هدایت بیان کرده است که در این جهان که اطراف ما را فراگرفته، نظم و قواعد استوار یافت می‌شود و در خلق آن هدف و غایتی مشخص نهفته است.

این کتاب مبارک اولین و همیشگی مغالطه تضاد میان دین و عقل را دور کرده است.

و نیز اعجاز این کتاب است که راه‌های فکر و استدلال را نشان داده که در اصطلاح منطق به آن استقرا می‌گوییم.

ماهیت این جهان چیست؟ آیا این آسمان زیبا، این درختان سرسبز، این رودخانه‌ها که مانند مار خمیده‌اند، این سنگ‌های سخت و کوه‌های استوار، وجود حقیقی دارند یا فقط وهم و خیال هستند؟ در این باره بین فلاسفه و مذاهب اختلاف شدید وجود دارد و نتیجه این است که دو نظریه کاملاً متضاد در مورد پرورش و پیشرفت تمدن و علوم و فنون در جهان رواج یافته‌اند. اگر جهان وجود دارد و این عالم هستی وجود خارجی دارد، معنی آن این است که ما روش صحیح فکر و نظر را انتخاب کرده‌ایم و در پیدا کردن دلیل برای نشاط و آفرینش علوم و فنون و آرایش تمدن موفق شده‌ایم. اگر حقیقت‌های این عالم فقط تصور یا جلوه‌ای هستند یا اصلاً وجود ندارند، معنی آن این است که ما اهمیت زندگی را کم کرده‌ایم، در فهم هدف و غایت آن اشتباه کرده‌ایم و زندگی راهبانه و غیر اجتماعی را تشویق کرده‌ایم که چیزی جز ناامیدی و یأس برای انسانیت به همراه نداشته است.

این دوراه نفی و اثبات نه تنها جدا از یکدیگر هستند، بلکه به مقصدهای متفاوت اشاره دارند. اثبات به معنی شور و شوق زندگی و پیشرفت است، به معنی گسترش علم و فن، غلبه بر ناهماهنگی‌های جهان و به تسخیر درآوردن آن است، و نفی به معنی محرومیت، یأس، ناامیدی، جهل و نادانی یا رکود و عقب‌ماندگی است.

بنابراین، اگر اسلام این عالم آب و گل را پذیرفته است، معنی آن نه تنها قبول واقعیت‌های برجسته و محسوس این جهان است، بلکه بیانگر اعتماد کامل به دانش و بصیرت انسانی و انتخاب روشی است که یقین‌آور و غیر قابل شک است. به عبارت دیگر، اسلام با قبول عینیت جهان، اساس و بنیانی را نشان داده است که بر آن غره‌های فکر و تجربه انسانی ساخته می‌شود.

اکثر حکمای یونانی این جهان پر از رنگ و بو را پذیرفته بودند، اختلاف آنها فقط در دو مورد بود: ترکیب و ساخت این جهان از چه عناصری تشکیل شده و اینکه آیا این جهان ساکن و راکد است یا متحرک. افلاطون اولین کسی بود که از این اصل پذیرفته شده انحراف کرد و بحث و نزاع را پس از ۲۵۰ سال به این نکته برگرداند که آیا این جهان مادی که تا به حال میدان مناظره بوده، در واقع جهان حقیقی است یا خیر. از نظر افلاطون، این دنیا تنها تصویری یا مثنی از دنیای حقیقی است و دنیای حقیقی، کامل و غیر متغیر فقط به عنوان تجلی تصور یا صورت قابل توصیف است. اشکال افلاطون در واقع بر ناهماهنگی‌های این جهان مبتنی است. او وقتی می‌بیند که در اینجا نقص و شر غلبه دارد، زلزله‌های ویرانگر و تغیر و فنا وجود دارد، این جهان را حقیقی نمی‌پذیرد و اظهار می‌کند که این نقص و شر را نمی‌توان به خالق تصورات کامل و نمونه‌های ایده‌آل نسبت داد. این نقص از ماده است و از قابلیت پذیرش آن برای تجسم این تصورات کامل. با این تفسیر از کائنات، افلاطون پایه‌گذار ایده‌آلیسم شد که به نفی کامل این جهان مادی انجامید، اما به هر حال این مهم است که او یک صورت‌گر ازلی و وجود ماده را پذیرفت.

وقتی مسیحیت احساس کرد که باید باورهای دینی را در پرتو عقل و خرد ارائه دهد، نظریات افلاطون و تفسیرهای پلوتینوس را مناسب‌تر یافت، زیرا در آنها تصور یا روح به طور طبیعی برتری و امتیاز دارد و جسم به عنوان شرومانعی تلقی می‌شود که پرواز و تکامل قلب و روح را محدود می‌کند. این بدان معناست که تا زمانی که فرد از تقاضاهای جسمی رهایی نیافته و از خواسته‌ها و امیال جسمانی خود دور نشود، نمی‌تواند به نجات دست یابد. این دیدگاه کاملاً مبتنی بر گریز و فرار از واقعیت‌های ملموس و ضروری زندگی است و نتیجه منطقی تفکری است که مسیحیت در پیروی از افلاطون و شارح او پلوتینوس اتخاذ کرد.

اگر مظاهر کائنات عینی هستند، پس جسم نیز عینی است و تقاضاهای آن نیز از عینیت برخوردارند. با این مبنا، پرورش و تکامل این تقاضاها و خواسته‌ها نیز به جای حسی بودن، واقع‌بینانه است. نکته کلیدی در این زمینه این است که هیچ عملی یا تلاشی حتی مجاهدت و ریاضت به معنای روحانی نیست که در آن هیچ گونه سهم جسمی و هیچ گونه نقش خواسته و تمنا وجود نداشته باشد. به نظر ما، عنصر روحانیت در هر عمل یا فعلی وقتی ظاهر می‌شود که شما آن را به دلایل انگیزه‌های نفسانی انجام دهید که با هدفی بزرگ یا ارزشی بلندمرتبه مرتبط است؛ یعنی وقتی این فعل یا عمل از سطح منفعت شخصی فراتر رفته و با نگاهی آفاقی یا انسانی همسطح می‌شود. در غیر این صورت، هیچ فعل یا عملی در ذات خود روحانی یا غیر روحانی نیست. این دوگانگی عمل و فعل بر مبنای فرض اشتباهی است که انسان را ترکیبی از دو واقعیت متضاد جسم و روح می‌داند، حال آنکه جسم و روح دو چیز جدا و مخالف نیستند بلکه دو جنبه یک حقیقت انسانی هستند. به طور واضح‌تر باید بگوییم که انسان دو سطح فکری و عملی دارد: یک سطح را روحانی و یک سطح را جسمانی می‌نامیم.

مثال دیگری از تلقی غیر واقعی بودن جهان را در اصل هندی "مایا" می‌یابیم که به معنای ساده آن این است که این دنیا با همه زیبایی‌هایش یک فریب است و به هیچ وجه شایسته نیست که انسان در آن بماند، از دلخوشی‌های آن لذت ببرد یا به تمدن و فرهنگ اعتنا کند. فلسفه منفی "مایا" هندی‌ها را از شور و جرأت و فعالیت‌های خلاقانه محروم کرده و این مسئله نه تنها موضوع تاریخ بلکه مشکل زمان حال نیز هست، زیرا پرسش اصلی این است که آیا این دیدگاه غیر علمی و غیر دوستانه نسبت به جهان می‌تواند روح تحقیق و جستجوگری را در انسان بیدار کند و علاقه عمیق و توجه جدی به این کائنات را که شرط اول علم و عرفان است، ایجاد کند. رادهاکرشنان در کتاب "ادیان شرقی و اندیشه غربی" به این اعتراض اشاره کرده و سعی در پاسخگویی داشته است. نمی‌دانیم آیا پاسخ او دکتر شویزر را راضی می‌کند یا نه.

از تفسیر فلسفی و عرفانی "مایا" فقط این نکته را می‌توان دریافت که اندیشمندان هندی تحت تأثیر تمدن غربی، بالاخره این شکاف میان تقاضاهای زندگی و نفی زندگی را درک کرده‌اند. جالب است که اسلام نخستین بار این شکاف را شناسایی کرد اما در آن زمان نه اقوام مسیحی به آن توجه کردند و نه فلسفه هندو نیاز به تفسیر و تعبیر جدیدی از "مایا" را درک کرد. اما اکنون که تکامل زمان هر دو را به زندگی پر شور گشانده است، هر دو دریافته‌اند که راهبانیت و فلسفه "مایا" در زمان حاضر کارآمد نیست.

اینکه چگونه با پذیرش عینیت کائنات ذهن و روح علمی ایجاد می‌شود و پذیرش این دیدگاه چگونه تغییرات عمیق و مطلوبی در بخش‌های مختلف تمدن و فرهنگ به وجود می‌آورد، حال ببینید قرآن حکیم این حقیقت را به چه شیوه‌هایی بیان کرده است:

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ  
(انبیاء: 30)

آیا کافران ندانسته‌اند که آسمان‌ها و زمین به هم بسته و پیوسته بودند و ما آن دو را شکافته و از هم باز کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم؟ پس آیا ایمان نمی‌آورند؟

(2) خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (عنکبوت: 44)

خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید؛ یقیناً در این [آفرینش] نشانه‌ای [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای مؤمنان است.

(3) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (غاشیه: 17-20)

آیا با تأمل به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه بر افراشته شده؟

و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده؟

(4) وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّيْطَانِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (ملک: 5)

همانا ما آسمان دنیا را با چراغ‌هایی آراستیم و آنها را تیرهایی برای راندن شیطان‌ها قرار دادیم، و برای آنان [در آخرت] آتشی افروخته، آماده کرده‌ایم؛

(5) فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الشوری: 11)

آفریننده آسمان‌ها و زمین است.

وی در سوره نحل بیان می‌کند که آراستن نفس به لباس عینیت و اعطای خلافت خلایقیت و بدعت صفتی

است که ما به واسطه آن از همه مخلوقات خود ممتازیم

(6) أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَنْكُرُونَ (النحل: 17)

بر این اساس آیا کسی که [همه چیز] می‌آفریند، مانند کسی است که [هیچ چیز] نمی‌آفریند؟ [پس کُرنش در

برابر بتان بر پایه چه دلیلی است؟] آیا پند نمی‌گیرید؟

قرآن کریم برای توصیف خلقت جهان از بیانی استفاده کرده است که تمامی تصورات ایده‌آلیستی را نفی می‌کند. نکته دوم نیز کم اهمیت نیست: اگر این جهان نتیجه بخت و اتفاق نیست بلکه توسط خالق حکیم و دانا ساخته شده است، پس باید در آن نظم و ترتیب وجود داشته باشد، قاعده و قانونی باشد و به گونه‌ای شکل گرفته باشد که انسان بتواند از آن بهره‌برداری کند.

قرآن کریم بارها و بارها این حقیقت را مطرح کرده است که در این کارگاه زیبایی هیچ گونه نقص و بی‌نظمی وجود ندارد. در اینجا هر چیز دارای اندازه‌ای است و هر شیء بازتابی از نظم و ترتیب است. قرآن کریم این جهان را مخالف و متضاد با منافع و اهداف انسانی نمی‌داند، بلکه آن را به گونه‌ای می‌پذیرد که انسان بتواند در آن زندگی کند، در فعالیت‌های آن شرکت کند و از زیبایی‌ها و جلوه‌های آن لذت ببرد و شخصیتی زیبا و باوقار ایجاد کند. بلکه باید گفت که قرآن حتی پا را فراتر گذاشته و به انسان این امکان را می‌دهد که قوانین جاری و ساری در این جهان را بشناسد و از آنها برای بهبود و رفاه جامعه استفاده کند.

بدون شک علم به خودی خود با اهداف و غایات سروکار ندارد، بلکه موضوع بحث آن تنها این است که امکانات و معانی مواد را کشف کند و در پرتو این دانش، گام‌های جدیدی در تجربه و آگاهی بردارد. این علم به جای گیر افتادن در حدود و مرزها، تلاش می‌کند تا از نقطه‌نظر علمی خالص به این مسئله بپردازد که آیا این جهان به سوی هدفی هدایت می‌شود یا نه. با این حال، اگر از دیدگاه فلسفی نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که بدون قبول داشتن هدف و غایت برای این جهان، هیچ توجیه منطقی برای پدیده‌های هستی ممکن نیست.

سوال اساسی در این رابطه این است که چرا این جهان مادی دارای قوانین و قاعده‌های مفید است. چرا آب تشنگی را برطرف می‌کند؟ چرا غذا انرژی و سیرابی می‌دهد؟ چرا معده به گونه‌ای ساخته شده است که غذاها را به راحتی جزو بدن کند؟ چرا داروها و گیاهان دارویی دارای خواص شفابخش هستند؟ به بیان دیگر، این سوال مطرح است که چرا این جهان و تمامی محتویات آن دارای ویژگی‌هایی هستند که نیازهای گوناگون انسان را برآورده می‌کنند. آیا این تنها نتیجه جستجو و کشف انسان است که جنبه‌های مفید این اشیاء را پیدا کرده است؟ یا این که جنبه‌های مفید از قبل در این اشیاء قرار داده شده بودند و انسان با جستجو و تلاش خود آنها را کشف کرده است؟

واضح است که این نوع خلقت نشان می‌دهد که این جهان بدون هیچ حکمت و اراده‌ای به این شکل در نیامده است که انسان بتواند از سازگاری‌های آن لذت ببرد و هر چیز را برای نیازهای خود استفاده کند، بلکه این یک نظام برنامه‌ریزی شده و هدفمند است که با این اهداف خاص ایجاد شده است.

ما در واقع با نمایندگی از رویکرد غایت‌گرا، می‌خواهیم ثابت کنیم که قرآن کریم با بیان دیدگاه خود درباره این جهان، نیازهای علم و دانش را به بهترین نحو برآورده می‌کند، زیرا وقتی قرآن کریم بارها و بارها این حقیقت را بیان می‌کند که هر چیز در این جهان برای شماسست، حتی این دریاها بی‌پایان، زمین گسترده، خورشید و ماه درخشان و تغییرات شب و روز، همه و همه برای منفعت شماسست، این بیان به طور قطع در دل انسان میل شدیدی به شناخت همه این‌ها ایجاد می‌کند. ما می‌دانیم که رویکرد غایت‌گرا به برخی اعتراضات نیز مواجه است، از جمله سخت‌ترین و چالش‌برانگیزترین سوال این است که اگر این جهان زیبا نقشه‌ای از خالق بی‌همتا است، پس چرا در آن مصیبت، ظلم، بیماری و نگرانی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، اگر نیمی از این جهان با گل و بوته‌های فکر، ذوق، زیبایی و هنر آراسته شده است، چرا نیمه دیگر آن با دشمنی، کینه، بیماری و حرص و آز پر شده است؟



هیوم در مکالمات خود چنین سوالات را مطرح کرده و شک و تردیدهایی در مورد آنها ایجاد کرده است. افلاطون با این پاسخ که این جهان واقعی نیست و تنها تصویری از واقعیت است، خود را از سوالات نجات داده است، اماماباتوجه به دیدگاه قرآن که این جهان را واقعی و عینی می‌داند، باید به این سوالات پاسخ دهیم. از نظر ما، سه راه منطقی برای پاسخ به این سوال وجود دارد:

قبول نظر کیتس که این جهان در واقع یک مدرسه است که در آن آموزش عملی داده می‌شود تا ما هنر تبدیل تضاد و نقص به خیر و سازگاری را بیاموزیم.

یا با زبان معتزله بگوییم که این جهان در شکل موجود خود بهترین است و احساس شر و نقص تنها نسبی است و به دلیل دانش ناقص ما از جزئیات است، نه به دلیل حکمت کامل.

و یا نهایتاً این دیدگاه را بپذیریم که این اشکالات مربوط به جهانی است که هنوز در حال تکامل است و باید بهبود یابد و کامل‌تر شود، و نقص و شر موقتی و گذراست و با تلاش و کوشش انسان از بین خواهد رفت.

برای تأیید این مطالب، به این شواهد قرآن کریم توجه کنید:

1- وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (یس: 38)

و خورشید [نیز برای آنان نشانه ای از قدرت ماست] که همواره به سوی قرارگاهش حرکت می‌کند. این اندازه گیری توانای شکست ناپذیر و داناست،

2- إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِيَبْهَرُوا أَفَلَا تَرَوُنَّ أَنَّهَا تُغَيَّرُ (الكهف: 7)

مسلماً ما آنچه را [از درخت، نبات، حیوان، دریا و دیگر آثار] روی زمین است، زینت زمین قرار دادیم تا آنان را آزماییم که کدامشان از جهت عمل نیکوترند.

3- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهَا وَإِلَيْهَا أَلْتَسْتَوُونَ (ملک: 15)

اوست که زمین را برای شما رام قرار داد، بنابراین بر اطراف و جوانب آن راه روید و از روزی خدا بخورید، و برانگیختن مردگان و رستاخیز به سوی اوست

4- الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (الرحمن: 5)

خورشید و ماه با حسابی [منظم و دقیق] روانند؛

5- قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا الطَّلَاقُ: (3)

یقیناً برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است

6- وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (النحل: 12)

و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می‌کنند.

7- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ (الحج: 65)

آیا ندانسته ای که خدا آنچه را در زمین است و [نیز] کشتی ها را که به فرمان او در دریا روانند، برای شما



رام و مسخر کرده است؟ و آسمان را نگه می دارد که بر زمین نیفتد مگر به اذن او؟ یقیناً خدا به همه مردم رؤوف و مهربان است  
 8- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا عِبْنًا (دخان: 38)  
 و ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، به بازی نیافریده ایم؛

نقطه‌ی سومی که می‌تواند سبب پیشرفت در حلقه‌های ارتقایی علم و فلسفه شود و به واسطه‌ی آن مسلمانان در سه چهار قرن به سرعت به اوج علمی دست یافتند، این بود که هیچ‌گاه در پرواز فکر و دانش و کشف‌های طبیعت نقطه‌ای وجود ندارد که اصول دین آسیب ببیند. دیدگاهی که قرآن حکیم پرورش داده است، به‌طور کلی این است که بین عقل و دین تضادی وجود ندارد. بلکه مناسب‌تر است بگوییم که هر دو به یک حقیقت واحد اشاره دارند. خدایی که ارزش‌ها را برای تابش روح انسانی مقرر کرده، نقشه‌ی زندگی را ترتیب داده و الگوهای فقهی و قانونی برای راهنمایی علمی انسان داده است، چرا باید بخواهد که توانایی‌های عقل و خرد که خود عطا کرده است، مخالف با این ارزش‌ها باشند، نقشه‌ی زندگی را تخریب کنند و سبب انکار ربوبیت شوند، که هدفش این است که انسان را در این کائنات به جایگاه مناسب خود برساند و از تمام خوبی‌های فکری، عقلی و عملی بهره‌مند سازد تا بتواند به مقام خلافت الهی نائل شود. ممکن است تنها صورتی از دوگانگی میان دین و عقل وجود داشته باشد که این باشد که ما به دوگانگی کائنات اعتقاد داشته باشیم و باور کنیم که تکمیل و ارتقای نیازهای دین بر عهده‌ی خداوند است، و مسئولیت آفرینش عقل و خرد بر عهده‌ی نیرویی است که به شر و تضاد و نفی تعلق دارد و هدفش این است که همیشه میان عقل و خرد اختلاف باشد و هرگز توافق و هماهنگی برقرار نشود. اما اگر انسان یکی است، فطرت او یکی است و در تمام کائنات تنها سلطنت و حکومت یک خدا برقرار است، پس امکان‌پذیر نیست که در عقل و ذهن تضاد و اختلافی ایجاد شود یا در هیچ درجه‌ای دوگانگی وجود داشته باشد. چرا که وقتی سرچشمه‌ی هر دو یک است و اصل و ریشه یکی است، نتیجه‌ی ضروری و منطقی آن این است که در بین آن‌ها نه تنها تضاد و اختلاف وجود نداشته باشد، بلکه برعکس، هماهنگی و اتحاد کامل باشد و این همان طرز فکر و نگرش است که قرآن حکیم درباره‌ی عقل و ذهن اختیار کرده است.

مذهب و عقل یا دین و تجربه‌های علمی جنبه‌های غیر قابل تفکیک زندگی هستند که نمی‌توان به هیچ وجه از آن‌ها دور شد. زیرا اگر به منبع علمی که از طریق هزاران پیامبر به ما رسیده اعتماد نکنیم، به این معنی است که از میراث عظیم فرهنگی و روحانی محروم می‌شویم که به اصلاح اخلاق و کردار، بدست آوردن ایمان و یقین و از همه مهم‌تر به ما هدف و معنای مشخصی برای تلاش و کوشش می‌دهد. به همین ترتیب، اگر از خواسته‌های عقل و خرد غفلت کنیم، تحقیق و مشاهده را انجام ندهیم، از تجربیات و کشفیات جدید بهره‌مند نشویم و نتوانیم دریابیم که تجربیات و تفکر ما تا چه حد می‌تواند رازهای طبیعت را آشکار کند، ضرری که به بار می‌آید چقدر دشوار خواهد بود؟ شخصیت ما ناقص خواهد ماند، یعنی قادر به بیان این مضامین عقلانی نخواهد بود که در زمان و مکان به انقلاب‌های جدید می‌انجامند و دایره‌ی تمدن و فرهنگ خشک و محدود خواهد شد. فکر و نظر به حالت توقف و مرگ خواهد رفت و نظام زندگی از آن هوای تازه و مناسب برخوردار نخواهد شد که در آن فرهنگ‌های زنده و متحرک شکوفا و پرورش یابند. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم زندگی کاملی داشته باشیم و از هر چیزی از وقایع فکری و نظری گرفته تا لطائف قلبی و روحی بهره‌برداری کنیم، ضروری است که مدرسه‌ی فکری را بپذیریم که هر دو برکات دین و دنیا و عقل و مذهب را به‌طور یکسان در بر داشته باشد. و شکر خدا که مدرسه‌ی فکری ما، یعنی اسلام، هر دو را در خود جای داده است.

قرآن حکیم تصریح می‌کند که در دل یک شخص دو دل نمی‌تواند وجود داشته باشد، که به‌طور واضح این به معنی آن است که نمی‌توانیم دوگانگی در عقاید و تصورات برقرار کنیم، یعنی نمی‌شود که از تعلیمات قرآن و سنت در مورد کائنات، طبیعت یا وضعیت‌های اطراف خود نظری به دست آوریم و از نتایج علوم و فنون نتایج متفاوتی بگیریم. اگر مذهب و دین پیام خداوند است و نتیجه‌ی فیض‌های علمی ازلی است که در آن هیچ لغزش یا کوتاهی در مورد گذشته، حال و آینده وجود ندارد، پس لازم است که تعلیمات آن هیچ‌گونه مخالفتی با روح عصر نداشته باشد. یعنی در هر زمان و با هر کشفیات علمی و تکنولوژیکی، نباید در میان اهل حق شکفتی ایجاد کند، بلکه باید زمانی که حقیقت جدیدی از پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی به دست می‌آید، به نظر برسد که این حقیقت هیچ جنبه‌ی جدیدی ندارد بلکه از اصول شناخته شده است. البته درست است که گاهی تضاد و برخورد‌های شدیدی احساس می‌شود که به نظر می‌رسد این دو به شدت در حال رقابت هستند و تنها یک امکان باقی مانده که یکی زنده بماند و دیگری شکست را ببیند. کسانی که حتی به صورت سطحی نیز با جنبش احیای علوم در غرب آشنا شده‌اند، شاهدی خواهند بود که کلیسا و علم در چندین مرحله با چنین تضادهایی مواجه شده‌اند که هر کدام با جدیت در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند.

اما این نوع تضاد موقتی بوده و تحقیقات بعدی نشان داده است که در واقع تضاد میان این دو نتیجه‌ی سوء تفاهم است و معمولاً زمانی احساس می‌شود که یا تعبیر دین به اصول صحیح علمی بر مبنای واقعیات نیست یا از علوم و فنون نتایج غیر علمی و غیرسازگار به دست آمده است. اگر در تعبیر و تفسیر دین این اصول علمی و دقیق مدنظر قرار گیرد که حقیقت بلندتر به درستی تعیین شود و از علم تنها نتایج قطعی و غیرقابل انکار به دست آید، امکان تضاد میان دین و علم تقریباً غیرممکن است.

علاوه بر این، این تصادم و تضاد تا حد زیادی نتیجه شتابزدگی و بی‌صبری ماست. عادت ما این است که با هر کشف جدید علمی غوغا می‌کنیم که دین و مذهب در خطر است، در حالی که آن کشف به هیچ وجه نه نهایی و نه قطعی است، بلکه فقط مقدمه‌ای برای کشف بعدی است. حتی اگر کشف بعدی نیز نهایی باشد، باز هم اصول دین تغییری نمی‌کند، بلکه برعکس، تنها ممکن است که روش و شیوه تفسیر دین و مذهب در مسائل جزئی و توضیحی تغییر یابد و به مراتب لطیف‌تر و عمیق‌تر شود، و حتی به یقین بیشتری منجر گردد. به همین دلیل است که قرآن کریم تأکید زیادی بر مطالعه کائنات داشته و بارها ذهن و فکر را به تأمل در جهان گسترده پیرامون خود دعوت کرده است. به آسمان و زمین بنگرد، اختلاف شب و روز را در نظر گیرد، در بادها بیافند، به باران و ابرها توجه کند، استواری کوه‌ها را بررسی کند، به شتر بنگرد و به شکفتی‌های طبیعت در خلق آن توجه کند. این دعوت به تفکر و تأمل، چهارمین نکته یا جنبه‌ای است که بر اساس آن، در مسلمانان انگیزه‌های جستجو و طلب علوم عقلانی بیدار شده و نتیجه آن شد که این صحرانوردان به دلیل اسلام، به بالاترین مناره‌های تمدن و فرهنگ دست یافتند و در طب، شیمی، جغرافیا، نجوم، منطق، فلسفه و کلام پیشرفت‌های زیادی کردند، به حدی که سال‌ها اروپا در جستجوی تحقیقات آنان بود.

در این دعوت به مطالعه و مشاهده، دو نکته به ویژه قابل توجه است. اول این که قرآن کریم، دعوت به تفکر و تعمق کرده است که تفکر ارسطویی استخراجی نیست که در نتیجه آن عقیم و بی‌ثمر است و چیزی حاصل نمی‌شود، بلکه مزاج تفکر و تعمق استقرایی است، به معنای این که از مطالعه و تجربه جزئیات، کلیات استنباط شود. به‌طور واضح، این مسیر راه واقعی علم است و خطر کشف‌های جدید همیشه وجود دارد، اما با این حال، قرآن کریم تأکید دارد که باید به همین نحو تأمل کرد و به همین شیوه تفکر و نورانی کردن افکار و نظرات را ترویج داد. خداوند متعال که عالم الغیوب است، به خوبی می‌داند که خطرات این مسیر چیست و از این مطالعه و تحقیق چه انقلابات علمی به وجود خواهد آمد. با وجود این، وقتی فرمان

رب کائنات است که ذهن‌های مسلمانان را به زوال نگذارند، شمع‌های علم و تحقیق را روشن نگه‌دارند و پرچم تحقیق و تفحص را در تمام عالم به اهتزاز درآورند، واضح است که قرآن کریم به نظام حیات خود و سرعت‌های عقلانی هیچ تضاد و تناقضی نمی‌بیند.

این است فلسفه قرآن و سهم فکری آن در ترویج علم- برای تفصیل و ارجاع به آیات زیر توجه فرمایید:  
 قَاقُمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم:30)

پس [با توجه به بی پایه بودن شرک] حق گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (البقرة:269)  
 حکمت را به هر کس بخواهد می‌دهد، و آنکه به او حکمت داده شود، بی تردید او را خیر فراوانی داده‌اند، و جز صاحبان خرد، کسی متذکر نمی‌شود.

فَدَجَاءَكُمْ بِصَآئِرٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (الانعام:104)  
 بی تردید برای شما از سوی پروردگارتان دلایلی روشن آمده، پس هر که [به وسیله آن دلایل] بینا شود و حقایق را با چشم دل [بیند] به سود خود اوست و هر که [با پشت کردن به دلایل] کور دل شود [و از دیدن حقایق محروم گردد] به زیان خود اوست، [وظیفه من ابلاغ پیام خداست] و بر شما حافظ و نگهبان نیستم- وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (البقرة:201)  
 و گروهی از آنان می‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (الاحزاب:4)  
 خدا برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداده،  
 أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ، وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ، تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (ق:6-8)  
 آیا با تأمل به آسمان بالای سرشان ننگریستند که چگونه آن را بنا کرده و بیاراستیم و آن را هیچ شکاف [و ناموزونی] نیست؟ و زمین را گسترديم و کوه‌هایی استوار در آن افکندیم و در آن از هر نوع گیاه خوش منظر و دل‌انگیزی رویاندیم، تا برای هر بنده‌ای که [با اندیشیدن در نظام هستی] به سوی خدا باز می‌گردد، مایه بینایی و یادآوری باشد؛

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (البقرة:164)

بی تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریاها [با جابجا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روانند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده و گرداندن بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.

در نتیجه، پیشرفت علمی و هنری که در مسلمانان رخ داد و ظهور اندیشمندان بزرگی مانند کندی، رازی، ابن ماجه، ابن سینا، فارابی، ابن رشد و غزالی به وجود آمد، به دلیل این نبود که ثروت تمدنی یونان و ایران به طور ناگهانی در دل و ذهن آن‌ها تغییر ایجاد کرده بود، بلکه دلیل عمده و اساسی آن انقلابی درونی

بود که تعالیم قرآن کریم به وجود آورد و آن شور و اشتیاقی بود که به طور طبیعی به جستجو و تلاش منجر شد. در غیر این صورت، این همان عرب‌هایی بودند که کافور را نمک می‌دانستند و نقره را از طلا باارزش‌تر می‌شمردند. آن‌ها که در دنیای پر از اوهام غوطه‌ور بودند، اما صفحات تاریخ گواه این است که تحقیقات آن‌ها نه تنها به نفع زندگی بوده، بلکه به آموختن آداب و سلیقه زندگی نیز ادامه می‌دهد.

جمعه 19 جولائی 2024ء

## دشمن بی رحم

غرور، توحش و بی رحمی از هرگونه آداب تمدن و انسانیت بی بهره است. آن ها خود توجیه‌گر خون‌خواری شان هستند و برای بی‌شرمی‌شان دلایل خود را می‌سازند. انتقاد، سرزنش یا اعتراض دیگران تأثیری بر آن‌ها ندارد. اگر چنین بود، آمریکا مدت‌ها پیش رفتار خود را تغییر داده و متوجه شده بود که با زور اسلحه و تکنولوژی انسان‌ها را نابود کردن و آبادی‌ها را ویران کردن، نه ملتی را سربلند می‌کند و نه دولتی را به آبرومی‌رساند. تاریخ آمریکا پر از جنگ‌های بی‌شرمانه، مداخله آشکار در امور کشورهای مستقل و کشتار انسان‌های بی‌گناه است. اگر کسی توانایی جمع‌آوری آمار معتبر و مستند را داشت، مشخص می‌شد که ابر قدرتی که از صلح، حقوق بشر، دموکراسی و آزادی سخن می‌گوید، چند لکه دروغ و نیرنگ بر دامنش دارد.

فراموش کنید که در ششم اوت ۱۹۴۵، همین علمبردار "صلح و آشتی" اولین بمب اتمی را بر هیروشیما انداخت که بیش از سیصد هزار نفر را کشت و میلیون‌ها نفر را معلول کرد. فراموش کنید که در نهم اوت ۱۹۴۵، همین مبلغ انسانیت دومین بمب اتمی را بر ناگاساکی انداخت که یک سوم جمعیت شهر را کشت. دویست و پنجاه سال پیش، در سال ۱۷۶۳، اولین سلاح‌های بیولوژیکی در آمریکا توسط اجداد آمریکایی‌های کنونی استفاده شد. در طول جنگ جهانی اول، آمریکا گاز سمی را بر زندانیان جنگی استفاده کرد. در سال ۱۹۲۵، هنگامی که کنوانسیون ژنو استفاده از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی را ممنوع می‌کرد، آمریکا بیشترین مخالفت را داشت و از پذیرش این ممنوعیت خودداری کرد. این اتفاقات مربوط به گذشته است، اما خودداری می‌کند. او به (NPT) امروز هم آمریکا از امضای پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای صورت یک‌جانبه از پیمان موشک‌های ضد بالستیک با روسیه خارج شده است. امروز هم بیش از دوازده هزار بمب اتمی در انبارهای هسته‌ای او وجود دارد. او همچنین بزرگترین ذخیره سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی را دارد و بی‌رحمی و انسان‌کشی او همچنان ادامه دارد، بلکه چندین برابر شده است.

تقریباً ۲۲ سال پیش، در ژوئیه ۲۰۰۲، در روستایی در افغانستان یک مراسم عروسی برگزار بود. دختران با صدای دف آواز می‌خواندند و ترقه‌ها شلیک می‌شد. هواپیماهای آمریکایی از آسمان این صحنه را دیدند و به اشتباه آن را اردوگاه جنگی طالبان پنداشتند و ده‌ها بمب انداختند، که باعث کشته شدن ۴۸ انسان بی‌گناه از جمله زنان و کودکان شد. جهان اسلام حتی لرزشی نکرد. به جز نجواهای خفیف، هیچ اعتراضی صورت نگرفت. قبرها حفر شد و بقایای سوخته دفن شدند. فرماندهی مرکزی آمریکا با افتخار گفت، "ما در این حمله کاملاً محق بودیم؛ به هواپیماهای ما شلیک شده بود." دو سال بعد، فاجعه مشابهی در روستایی مرزی در عراق رخ داد، جایی که بمباران یک مراسم عروسی باعث کشته شدن ۵۵ نفر شد. تکنولوژی‌ای که می‌توانست حشرات روی زمین را ببیند، مراسم عروسی را اردوگاه "ارتش المهدی" پنداشت. خبرگزاری رویترز به نقل از یک شاهد عینی گزارش داد که در میان شهدا ۱۵ کودک و ۲۵ زن بودند. شاهد دیگری به شبکه تلویزیونی العربیه گفت که هواپیماهای آمریکایی تقریباً صد بمب انداختند. این شبکه تلویزیونی همچنین نشان داد که چگونه خون جاری است و چگونه اجساد تکه‌تکه شده بر روی جاده‌ای پرازگردو غبار پراکنده اند.

پس از افشای داستان‌های وحشتناک زندان ابو غریب و پایگاه هوایی بگرام، جهان متمدن شاهد تحقیقات، شهادت‌ها، بیانات، دادگاه‌های نظامی و بازجویی‌ها بود. اما تا کنون کسی جرأت نکرده که در برابر بی‌رحمی آشکار آمریکا، چشم در چشمش بدوزد و سخن بگوید. امروز هم وقتی یکی از نمایندگان کاخ سفید، پنتاگون یا وزارت خارجه به کشوری مسلمان سفر می‌کند، حکمرانان از خوشحالی سر از پا نمی‌شناسند. فرش قرمز پهن می‌شود، بنرهای خوش‌آمدگویی نصب می‌شود و ضیافت‌های مجلل ترتیب داده می‌شود.



دست‌های خونین او را گرفتن، دست دادن و بوسیدن، افتخاری محسوب می‌شود. ورود او را نشانه‌ای از احترام به خود می‌دانند. در قرن بیستم، تقریباً هجده میلیون نفر در جنگ‌ها قربانی شدند. سازمان ملل متحد تأسیس خونریزی را متوقف کند. اکنون آمریکا حتی رسم گرفتن شده، اما نتوانست مجوزهای دروغین یا واقعی برای حمله به یک کشور مستقل را کنار گذاشته و فلسفه جدید "پیشگیرانه" را خلق کرده است. در پایان قرن گذشته، در ژوئیه ۱۹۹۸، ۱۲۰ کشور عضو سازمان ملل متحد در لاهه گرد هم آمدند. آن‌ها منشور دادگاه جنایی بین‌المللی را برای مؤثرتر کردن مقررات کنوانسیون ژنو و مجازات سربازانی که مرتکب جنایات جنگی می‌شوند، تصویب کردند. این دادگاه به مدت ۲۶ سال وجود داشته، اما اقدامات گستاخانه آمریکا همچنان ادامه دارد. او بیشترین مخالفت را با این دادگاه داشت و گفت: "ارتش ما در صد کشور جهان حضور دارد؛ ما به دلایل سیاسی به این دادگاه کشانده خواهیم شد."

برای جلب رضایت افکار عمومی جهانی، رئیس‌جمهور کلینتون قبل از ترک دفتر این منشور را امضا کرد، اما به محض ورود بوش به کاخ سفید، او با استفاده از اختیارات فرعونی خود از تأیید آن امتناع ورزید. او یاما نیز همان سیاست را دنبال کرد و تاکنون هیچ رئیس‌جمهور آمریکایی این تأیید را امضا نکرده است. برای بی‌اثر کردن این دادگاه، آمریکا با ۸۹ کشور جهان توافق کرده است که اگر هر نظامی یا غیرنظامی آمریکایی به نقض حقوق بشر و جنایات جنگی متهم شود، به آمریکا تحویل داده شود. آمریکا قانونی وضع کرده که هر کشوری که از امضای چنین توافقی خودداری کند، ممکن است کمک‌های خود را از دست بدهد. علاوه بر این، در سال ۲۰۰۲، آمریکا از طریق قطعنامه‌ای در شورای امنیت سازمان ملل، خود را به مدت یک سال از این دادگاه مستثنی کرد. در ژوئیه ۲۰۰۳، این استثنا برای یک سال دیگر تمدید شد و از آن زمان تاکنون هر سال آمریکا حق استثنا بودن را دریافت می‌کند.

در این میان، اسرائیل، دست‌نشانده آمریکا، بار دیگر کشتار بی‌گناهان فلسطینی را در نوار غزه و دیگر مناطق از سر گرفته است که برای ۹ ماه گذشته ادامه داشته و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود. هند نه تنها به‌طور آشکار به اسرائیل اسلحه می‌رساند، بلکه چند صد جوان بیکار هندو را به‌طور رسمی استخدام کرده و برای کشتار مسلمانان بی‌گناه فرستاده است. دولت مودی از این فاجعه جهانی بهره‌برداری مخفی دیگری نیز می‌کند و به سرعت جوانان کشمیری را بازداشت و ناپدید می‌کند و برای از بین بردن اکثریت مسلمان، به اسکان هندوها می‌پردازد. به آن‌ها وام‌های بدون بهره و دیگر کمک‌های مالی ارائه می‌شود و با پیروی از الگوی اسرائیل، شهرک‌های جدید هندوها ایجاد می‌شود. یک بار دیگر، در کشمیر اشغالی، گورهای جمعی هزاران نفر ناپدید شده کشف شده که اکنون در مطبوعات جهانی نیز بازتاب یافته است. کشمیری‌ها که قبلاً به دلیل سال‌ها جنگ داخلی دچار فقر و تنگدستی شده‌اند، توسط هندی‌ها هدف قرار گرفته‌اند تا با تخریب اقتصادی آن‌ها را و ادار به دست کشیدن از حق تعیین سرنوشت کنند. دولت هند معتقد است که با خریدن برخی از رهبران، می‌توانند کشمیری‌ها را به الحاق کامل به هند و ادار کنند، اما تاکنون تمام این نیرنگ‌ها و دسیسه‌های هندی‌ها ناکام مانده است.

اما از چه کسی می‌توان شکایت کرد؟ از مغرب تا اندونزی سکوت حکمفرماست. پادشاهان بزرگ، سلاطین، شاهزادگان، جنگجویان شجاع و رهبران برجسته همه خاموش‌اند. فراموش کردن محکومیت که جای خود دارد، حتی کسی نیست که برای ارزانی خون مسلمانان اشکی بریزد. به راستی چه کسی اشک می‌ریزد؟

ہمہ چشم‌ها به درگاہ کاخ سفید دوخته شدہ است و ہر وقت یکی از مقامات آنجا بہ این سمت سفر می‌کند، بازار فرش رونق می‌گیرد و مغازہ‌های گل فروشی خالی می‌شوند۔

ہمانطور کہ قہرمان جہان حقوق بشر در قبال غزہ و کشمیر عدالت را زیر پا گذاشتہ است، ہمہ نہادہای حقوق بشری او را محکوم می‌کنند، اما با این نگرش غرب، طبیعت نفاق آنها را در برابر ہمہ دنیا آشکار کردہ است و این نشان دادہ است۔ کہ در بین کسانی کہ خود را متمدن می‌خوانند، سگ‌ها جایگاہ اعضای خانوادہ را دارند، اما ہیچ زندگی زندہ انسانی ارزشی ندارد!

آج تمہاری خونخواری پر حیرت ہے حیوانوں کو

تم توکل تہذیب سکھانے نکلے تھے انسانوں کو

کیسا شوق چرایا تم کو شہروں کی بربادی کا

جگہ جگہ آباد کیا ہے تم نے قبرستانوں کو

اتنے بھی سفاک منافق دنیا نے کب دیکھے تھے

کتوں کا منہ چومنے والے قتل کریں انسانوں کو

امروز حیرت بر خونخواری تو بر حیوانات وارد است،

دیروز تو برای آموزش تمدن بہ انسان‌ها برخاستی۔

چہ شوق عجیبی برای ویرانی شہرہا داری،

در ہمہ جا گورستان‌هایی ایجاد کردہ‌ای۔

دنیا تاکنون چنین منافقان بی‌رحمی را ندیدہ بود،

آن‌هایی کہ دہان سگ‌ها را می‌بوسند و انسان‌ها را می‌کشند۔

پنجشنبہ 25 جولائی 2024ء

## تحقیر و توهین

انسان‌ها از روی فقر، بی‌کاری و گرسنگی دست به دزدی و راهزنی زده‌اند، خودکشی کرده‌اند، به سوی جهان جرم و جنایت روی آورده‌اند، و اگر هیچ راه دیگری نداشته‌اند، مهاجرت کرده‌اند. اما چیزی که حتی برای یک لحظه نمی‌توانند تحمل کنند، تحقیر است. زیرا عزت نفس گوهری ارزشمند است که اگر از دست برود، انسان به شیری خشمگین تبدیل می‌شود که پنجه‌هایش را پس نمی‌کشد تا زمانی که انتقام بگیرد. ویل دورانت این حقیقت تاریخی را در کتاب مشهور خود "قهرمانان تاریخ" این‌گونه بیان کرده است: "انقلاب‌ها توسط شرایط و اجبارهای اقتصادی به وجود نمی‌آیند، بلکه فرزندان ناپاک تاریخ با تحقیر و تمسخر مردم، "لحظه‌ای را نزدیک می‌کنند که مردم مانند گرگ‌های خونخوار به کاخ‌ها حمله‌ور می‌شوند."

نمونه‌ی ساده‌ای از این را می‌توان در انقلاب فرانسه مشاهده کرد. ولتر نمایش‌نامه‌نویس ساده‌ای بود که نمایش‌هایش طنزی تند بر محرومیت‌های جامعه بود. مردم در این نمایش‌ها نقش‌های زندگی خود را می‌دیدند و همه‌ی غم‌ها و خشم‌هایشان را فراموش کرده و به آرامش می‌رسیدند. با دیدن محبوبیت این نمایش‌ها، مشاور حسود پادشاه فرانسه، روهان، از حسادت آتش گرفت و شروع به بدگویی نزد پادشاه کرد که منجر به تبعید یک ساله‌ی ولتر از پاریس شد. ولتر پس از بازگشت، از هرگونه اقدام انتقام‌جویانه اجتناب کرد و دوباره نوشتن درباره‌ی محرومیت‌های مردم را آغاز کرد. اما این بار روهان ولتر را در دربار پر جمعیت خود احضار کرده و به شدت تحقیر کرد. ولتر نیز با شدت پاسخ داد. مردم میانجی‌گری کردند تا مسئله حل شود، اما زنی که از طرفداران ولتر بود، با دیدن این صحنه بی‌هوش شد. روهان سپس چند نفر از اوباش خود را به خانه‌ی ولتر فرستاد تا او را به طور بی‌رحمانه‌ای از خانه‌اش بیرون کشیده و جلوی همه کتک بزنند، در حالی که خود از دور لبخند می‌زد.

وقتی ولتر برای شکایت از این تحقیر و توهین و درخواست چند لحظه‌ای دیدار با پادشاه به قصر رفت، درهای قصر بر روی او بسته شد. این لحظات ولتر را از یک نمایش‌نامه‌نویس به یک ستون‌نویس و فیلسوف تبدیل کرد. نوشته‌هایش شروع به تغییر دادن افکار مردم کرد. مردم با شدت تمام منتظر نوشته‌های او بودند. محبوبیت ولتر روز به روز افزایش می‌یافت و مردم او را ناجی خود می‌دانستند. در همین حال، روهان و همراهانش پادشاه را از محبوبیت ولتر ترسانده و او را وادار به ممنوعیت نوشته‌هایش کردند. کتاب ولتر به نام "قانون طبیعی" ممنوع شد و تمام نسخه‌های آن در بازار عمومی سوزانده شد. اما کتاب‌های ولتر به طور مخفیانه چاپ و بین مردم توزیع می‌شد. ستون‌ها و جزوات نوشته‌ی ولتر صدای دل مردم طبقه‌ی متوسط شد. نهایتاً پادشاه ولتر را تبعید کرده و به انگلستان فرستاد، اما نوشته‌های ولتر شدت بیشتری پیدا کرد. کلمات او مانند زغال‌های سوزان بر پادشاه و همراهانش می‌بارید و نهایتاً زمانی رسید که مردم فرانسه تحت تأثیر ولتر و روسو، پادشاه لوئی و همراهانش را زیر تیغ‌ی گیوتین کشتند. پادشاه لوئی قبل از مرگ خود اعتراف کرد که انقلاب فرانسه چیزی جز نتیجه‌ی تلاش‌های ولتر و روسو نیست. تحقیر و توهین در هر جامعه‌ای یک ولتر را به وجود می‌آورد و نتیجه‌ای متفاوت از پادشاه لوئی نخواهد داشت، بلکه گاهی! اوقات حتی وحشتناک‌تر

چرخه‌ی تحقیر و توهین ملت پاکستان از روزی آغاز شد که ما شهروند خود، ایمل کانسی، را به دست فرعون کاخ سفید سپردیم. اگر ما در آن زمان این خواسته را مطرح می‌کردیم که شما وکیل خود را بیاورید و ما ایمل کانسی را در دادگاه خودمان در برابر رسانه‌های جهان محاکمه خواهیم کرد، ممکن بود وضعیت متفاوت باشد. اما در عوض، بدون اطلاع دادگاه‌های پاکستان، ایمل کانسی را به آمریکایی‌ها سپردیم و در



عوض، کیسه‌ای پر از دلار را با خوشحالی به دست حکمرانانمان دادند. به همین دلیل، دادستان کل آمریکا آشکارا در دادگاه گفت که پاکستانی‌ها حتی مادر خود را هم به بیست هزار دلار می‌فروشدند و این جمله‌ی دادستان کل آمریکا توسط تمام رسانه‌های جهان پخش شد.

این عمل بسیار غلط و تحقیرآمیز در دوره‌ی حکومت مدنی ما انجام شد و اندکی بعد، فرماندهی ما، پرویز مشرف، حتی از پیشینیان خود نیز پیشی گرفت. وقتی آمریکایی‌ها یک موشک هدایت‌شونده به یک مدرسه در باجور شلیک کردند که بیش از ۸۰ کودک و جوان معصوم و بی‌گناه را شهید کرد، فرماندهی ما نه تنها به شورای امنیت مراجعه نکرد، بلکه مانند چاپلوسان وفادار فوراً مسئولیت آن را پذیرفت و گفت این موشک را ما شلیک کردیم. روز بعد، آمریکایی‌ها اعلام کردند که این حمله‌ی موشکی توسط آن‌ها انجام شده است و آن‌ها به حملات خود به اهدافشان ادامه خواهند داد.

پرویز مشرف با افتخار در صفحه 237 از زندگینامه‌اش اعتراف می‌کند که اگر کسی عادت دارد ما را به انجام ندادن کاری در "جنگ علیه ترور" متهم کند، کافی است از سی‌ای‌ای بپرسد که چه مقدار پول به عنوان پاداش به پاکستان برای این خدمات داده است. او در همان صفحه می‌نویسد که ما 689 نفر را دستگیر کردیم، 369 نفر را به آمریکایی‌ها تحویل دادیم و میلیون‌ها دلار به دست آوردیم!!! چه کسی می‌داند این حیوانات خونخوار چقدر برای خواهر بی‌گناه ما عافیة صدیقی، برادر بی‌گناه ما مسعود جنجوعه، سیف‌الله پراچا، دکتر عتیق الرحمان، دکتر عابد شریف، فیصل فراز، ماجد خان و دیگر پاکستانی‌های ارزشمند دریافت کردند. لیستی که شامل بیش از ششصد نفر است، توسط خواهر بی‌گناه و مجبور ما آمنه جنجوعه تهیه شده است. او هر جا که می‌رود با این لیست فریاد می‌زند که عزیزان ما را به ما برگردانید، ما آماده‌ایم بیشتر از آمریکایی‌ها برای آزادی آنها پول بدهیم، اما حتی صدای او نیز خسته و خاموش شده است. این چرخه تحقیر و توهین ما اکنون باید متوقف شود، زیرا مادران، خواهران و کودکان غمگین نمی‌توانند بیشتر از این صبر کنند. در حقیقت، حاکمان ما به دلیل بزدلی و بی‌حمیتی خود به آمریکایی‌ها اجازه داده‌اند تا به عنوان اربابان بایستند و ملت ما را در صف بردگان قرار دهند. افسوس که حاکمان ما با آمریکایی‌ها رابطه‌ای برقرار کرده‌اند که در آن آنها ارباب و ما برده هستیم.

با مشاهده این رفتار، هندی‌ها نیز با حمایت اربابان آمریکایی خود شروع به استفاده از همه تاکتیک‌های آزمایش شده برای ترساندن و ترور پاکستان کرده‌اند. حتی قبل از اینکه هند درخواست کند، ما چندین سازمان خیریه و رفاهی بزرگ کشورمان را ممنوع کردیم و افراد خود را دستگیر کردیم، گویا اعتراف به جرم کردیم. در شورای امنیت، ما دوست دیرینه و وفادار خود چین را از استفاده از وتو علیه مانور هند منع کردیم. وقتی این خبر عمومی شد، حالتی از اضطراب در کشور ایجاد شد و هنوز ملت از این شوک نجات نیافته بود که دو هواپیمای هندی در روشنای روز به نقض حریم هوایی پاکستان پرداخته و جسارت کردند که نیت‌های ناپاک خود را به انجام برسانند. شکر خدا، شاهین‌های ما بلافاصله به سوی آنها پریدند و آنها را مجبور به عقب‌نشینی کردند، اما حاکمان ما آن را به عنوان یک خطای فنی تعبیر کردند و شروع به توجیه هند کردند، در حالی که بسیار مهم بود که پاکستان این جرم جهانی هند را به شورای امنیت اطلاع دهد.

ما باید این موضوع را به خوبی در ذهن بسپاریم که هند از همان روز اول پاکستان را از دل نپذیرفته است. رویای آکند مهاراشترا هنوز در چشم‌های آنها زنده است. افراط‌گرایان هندی از همان ابتدا از این موضوع ترسیده‌اند که اگر پاکستان در این منطقه قوی شود، سه رویای بزرگ آنها که آینده زیبای آنها را تهدید می‌کند، خرد خواهد شد: اول، رویای تکمیل آکند مهاراشترا ناتمام خواهد ماند؛ دوم، ادعای دیرینه آنها بر کشمیر به شکست خواهد انجامید؛ و سوم، جاهطلبی‌های توسعه‌طلبانه آنها برای تسلط بر تمام کشورهایی که



در سواحل اقیانوس هند قرار دارند، در حضور یک پاکستان قوی امکان‌پذیر نخواهد بود. بر اساس این تهدیدات، اسرائیل نیز پاکستان را اولین و بزرگترین دشمن خود می‌داند، زیرا با وجود یک پاکستان دارای توانایی هسته‌ای، اسرائیل نمی‌تواند مرزهای خود را بیشتر گسترش دهد. هندوها و یهودی‌ها موافقتی که در صورت جنگ، حذف پاکستان دیگر آسان نیست، بنابراین از طریق توطئه‌ها، آنها قصد دارند نفاق داخلی در پاکستان ایجاد کرده و آن را از داخل به قدری تضعیف کنند که اهداف ناپاک آنها بدون جنگ محقق شود.

در آگوست 1984، یک حادثه مشابه توسط یک دانشمند یهودی آمریکایی به نام دیوید ریز در شماره سپتامبر 1990 از مجله بریتانیایی "روسی" فاش شد. او اعلام کرد که اسرائیل، همراه با هند، قصد داشت به تأسیسات هسته‌ای پاکستان حمله هوایی کند، اما با

دریافت اطلاعات به موقع، نیروی هوایی پاکستان نظارت مداوم بر تأسیسات هسته‌ای خود را آغاز کرد. با دیدن این وضعیت، هواپیماهای جنگی اسرائیلی از فرودگاه‌های سریلانکا استفاده کردند و نخست‌وزیر وقت به پاکستان تعیین کرده (D-Day) هند، ایندیروا گاندی، حتی تاریخ 1 نوامبر 1984 را به عنوان روز حمله بود. اما با توجه به واکنش شدید پاکستان به هرگونه حمله به تأسیسات هسته‌ای خود، رئیس ستاد ارتش پاکستان شخصاً به مایکل مولن اطلاع داد که هرگونه جسارت هندی به عنوان جنگی آشکار تلقی خواهد شد و پاکستان برای امنیت خود به هیچ محدودیتی پایبند نخواهد بود و هند مجبور خواهد شد تکه‌های خود را جمع کند. این باعث شد که خطر جنگ برطرف شود، اما در همان روز، سه‌گانه (هند، اسرائیل و آمریکا) تصمیم گرفتند که به جای جنگ، پاکستان را در نفاق داخلی به گونه‌ای فرو برند که کشور دچار جنگ داخلی شود و به همراه آن، از نظر اقتصادی چنان تضعیف شود که خود مردم پاکستان از سر اجبار، به جای نان، بمب‌های خود را کنار بگذارند.

آیا این دو میدان نبرد همان نیستند که رسول اکرم (ص) با نام بیت‌المقدس و هند از آن‌ها یاد کرده‌اند؟ در کتاب "الفتن" امام نعیم بن حماد، استاد محترم امام بخاری، احادیثی در مورد این دو منطقه آمده است که "رسول خدا (ص) فرمودند: برخی از امت من علیه هند خواهند جنگید و خداوند آن‌ها را پیروز خواهد کرد. آنان پادشاهان هند را در زنجیر خواهند آورد، خداوند گناهانشان را خواهد بخشید و سپس عیسی بن مریم را در شام خواهند یافت." این دو نبرد جداگانه هستند و شرح آن‌ها نیز متفاوت است، اما می‌بینیم که هر دو میدان نبرد با سرعت زیادی گرم می‌شوند. یهودیان در فلسطین با انتقال اسلحه به هندوها و استخدام جوانان هندو برای شرکت در کشتار مسلمانان، وارد عمل شده‌اند.

چه این نبردها امروز رخ دهند و چه بعدها، یک چیز از مژده‌های راستگو رسول خدا (ص) روشن است: بخشش و پیروزی سهم این دو مکان و مردم آن‌ها خواهد بود. تعجب و حیرت اینجاست که رسول راستگو (ص) جنگ با این دو قوم را با بشارت بهشت مرتبط می‌کنند، در حالی که ما به دنبال دوستی، اعتماد و همزیستی مسالمت‌آمیز با آن‌ها هستیم. کسانی که منکر بشارت‌های رسول برحق (ص) هستند، در روز قیامت با چه رویی از او شفاعت طلب خواهند کرد در حالی که روز و شبشان در اطاعت از این قدرت‌های صهیونیستی سپری می‌شود؟

شرایط کنونی پاکستان آیا مژده‌های راستگو، رسول اکرم (ص) را نمی‌دهند؟ آیا این دو میدان نبرد همان نیستند که رسول اکرم (ص) با نام بیت‌المقدس و هند از آن‌ها یاد کرده‌اند؟ احادیثی در کتاب "الفتن" امام نعیم بن حماد می‌گویند که برخی از امت من علیه هند خواهند جنگید و خداوند آن‌ها را پیروز خواهد کرد. آنان پادشاهان هند را در زنجیر خواهند آورد، خداوند گناهانشان را خواهد بخشید و سپس عیسی بن مریم را در

شام خواهند یافت. این دو نبرد جداگانه هستند، اما می‌بینیم که هر دو میدان جنگ به سرعت گرم می‌شوند. یهودیان همراه با هندوها اکنون اسلحه تأمین کرده و جوانان هندو را برای شرکت در کشتار مسلمانان در فلسطین به کار گرفته‌اند.

چه این نبردها امروز رخ دهند و چه بعدها، مژده‌های راستگو رسول خدا (ص) به وضوح نشان می‌دهند که بخشش و پیروزی سهم این دو مکان و مردم آن‌ها خواهد بود. آنچه تعجب‌آور و نگران‌کننده است این است که رسول راستگو (ص) جنگ با این دو قوم را با بشارت بهشت مرتبط می‌کنند، در حالی که ما به دنبال دوستی، اعتماد و همزیستی مسالمت‌آمیز با آن‌ها هستیم. کسانی که منکر مژده‌های راستگو رسول (ص) هستند، در روز قیامت چگونه از او شفاعت طلب خواهند کرد در حالی که روز و شبشان در اطاعت از این قدرت‌های صهیونیستی سپری می‌شود؟

ضرب‌المثلی عربی می‌گوید که وقتی شتر شروع به ناله می‌کند، از مقابل آن دور شوید. وقتی سیلاب تلاش می‌کند از کناره‌هایش خارج شود، از مقابل آن دور شوید. و وقتی چهره یک بنده سرخ شود، از مقابل او دور شوید. در هند، مسلمانان مظلوم گجرات، احمدآباد، کشمیر و فلسطین نه تنها چهره‌های سرخی دارند بلکه در چشمانشان نیز سرخی سال‌ها تحقیر و اهانت به اوج خود رسیده است. پس از سال‌ها تحمل ظلم و ستم، صبر آن‌ها در آستانه شکست است و آماده‌اند که این قدرت‌های صهیونیستی را مانند کاه با خود ببرند. به همین ترتیب، در صحراهای راجستان و سند، شترها شروع به ناله کرده‌اند. زمان فروپاشی و پرتاب تاج‌ها فرا رسیده است. پانی‌پات هیچ‌گاه دور نبوده است، اما اکنون این طوفان از پانی‌پات گذشته و به سوی محل استقرار دائمی خود هجوم خواهد برد و برای قرن‌ها ضامن صلح و امنیت برای بشریت خواهد بود.

اشراف مقتدر و سیاستمداران نیز باید بهای سنگینی برای تحقیر و اهانت به ملت پاکستان بپردازند و حس ادرونی من گواهی می‌دهد که آن زمان دور نیست. اما ببینید بابا اقبال چه می‌گوید

فتویٰ ہے شیخ گایہ زمانہ قلم کا ہے

دنیا میں اب رہی نہیں تلوار کارگر

لیکن جناب شیخ کو معلوم کیا نہیں؟

مسجد میں اب یہ وعظ ہے بے سود بے اثر

تیغ و تنگ دست مسلمان میں ہے کہاں

ہو بھی تو دل ہے موت کی لذت سے بے خبر

کافر کی موت سے بھی لرزتا ہو جس کا دل

کہتا ہے کون اسے کہ مسلمان کی موت مر

تعلیم اس کو چاہئے ترک جہاد کی

دنیا کو جس کے پنچے خونیں سے ہو خطر

فتوای شیخ این است کہ این دوران، دوران قلم است،

دیگر شمشیر در دنیا اثر ندارد.

اما شیخ چه می‌داند؟

کہ وعظ در مسجد اکنون بی‌ثمر و بی‌تاثیر است

کجا شمشیر و تفنگ در دست مسلمان است؟  
و اگر هم باشد، از لذت مرگ بی‌خبر است.  
قلبی که از مرگ کافر می‌لرزد،  
چه کسی می‌گوید که مرگ مسلمانی را مرگ او می‌داند؟  
به او باید آموزش ترک جهاد داد،  
وقتی دنیا از چنگال خونین او در خطر است.

جمعه 26 جولائی 2024ء

## خودکشی یا بمبگذار انتحاری: لحظه تصمیم‌گیری!

آیازبان سکوت را می‌فهمید؟ نه؟ پس تقصیر من چیست! در سکوت یک فریاد پنهان است، یک اعتراض، یک طوفان. و وقتی سکوت سخن می‌گوید، نبرد بزرگی رخ می‌دهد که هیچ‌کس در آن مصون نمی‌ماند... بله، هیچ‌کس. آنها که در کاخ‌ها زندگی می‌کنند و آنها که در کلبه‌ها و چادرها رنج می‌کشند، همه یکسان هستند. فقط ببینید، پس از یک انتظار چه اتفاقی می‌افتد، حادثه یکباره رخ نمی‌دهد! سال‌ها زمان می‌برد تا پرورش یابد، رشد کند، و سپس یک روز، مواد مذاب فوران می‌کند، سپس آن آتش سوزان هیچ چیز را نمی‌بیند... ثروت و فقر، عزت و آبرو، خواری و رسوایی، ثروتمند و فقیر، هیچ چیز.

یک روند عجیب آغاز شده که حکمرانان و مخالفان ما در روشنایی روز با احساسات ملت بازی می‌کنند و سعی دارند خود را به عنوان منجی ثابت کنند. با ملت به مانند گوسفند و بز رفتار می‌کنند، مشکلاتشان را با همدردی دروغین مطرح می‌کنند تا نقش قهرمان را بازی کنند که به اوج رسیده است. آیا نمی‌دانید که اینه اعمالتان همه جا پراکنده‌اند و ما را از نشان دادن چهره واقعی شما باز نمی‌دارند؟ حتی اگر اینه‌ها را به هزار تکه بشکنید، آنها هرگز کار خود را متوقف نمی‌کنند.

شش ماه از انتخابات گذشته است، آیا اعضای مجلس که از مالیات ملت زندگی می‌کنند، برنامه‌ای برای رفاه عمومی ارائه داده‌اند؟ در عوض، فقط نزاع و درگیری ادامه دارد و سیل اتهامات تنفس را برای ملت دشوار کرده است. هیچ‌کس برای غارت ملت از هیچ چیزی دریغ نمی‌کند. آیا مخالفان امتیازات دریافتی در بودجه را رد کرده‌اند؟ بلکه بیش از دو دوجین سران کمیته‌های دائمی از رئیس مجلس درخواست خودروهای جدید کرده‌اند. از سوی دیگر، هر تصمیم قضایی که مورد تأیید باشد، تحسین می‌شود و شعار عدالت زنده باد سر داده می‌شود، اما به محض اینکه تصمیمی علیه آنها صادر شود، همان قوه قضاییه مورد سرزنش قرار می‌گیرد، گویا همه خواهان حکمرانی با ویژگی‌های استبدادی خود هستند.

احتمالاً شنیده‌اید که به شرکت آی‌پی‌پی (تولیدکننده مستقل برق) سلمان شهباز به نام "چنیوت پاور" پرداخت ظرفیت به مبلغ ۶۳۰ میلیون روپیه برای سه ماه انجام شده است. این پرداخت به تولید یا توزیع برق چنیوت پاور مربوط نمی‌شود، بلکه فقط بابت ظرفیت موجود در نیروگاه آنهاست. به یاد داشته باشید که نواز شریف در ژوئن ۲۰۱۳ نخست وزیر شد. در نوامبر همان سال، چنیوت پاور درخواست مجوز تولید برق را به نیپرا ارائه داد. پس از بررسی درخواست، یک افسر نیپرا آن را رد کرد زیرا شرکت از نصب زیرساخت‌های لازم برای توزیع برق امتناع کرد. هزینه این انکار برای افسر نیپرا داستان دیگری است!

وقتی نواز شریف حاکم باشد و برادرش وزیر اعظم پنجاب، چه چیزی برای ترس وجود دارد؟ یک نامه اضطراری از سازمان برق فیصل‌آباد دریافت شد که در آن آنها اعلام کردند که مایل به نصب خط توزیع از چنیوت پاور به هزینه خود هستند. بنابراین، در ژوئن ۲۰۱۴، مجوز شرکت سلمان شهباز تأیید شد. درخواست مجوز آمده بود که چنیوت پاور ۱۵ مگاوات از ۶۲ مگاوات برق را به رمضان شوگر میل خواهد فروخت، که آن هم متعلق به خانواده شریف است. طبق قوانین نیپرا، آی‌پی‌پی می‌تواند تا یک مگاوات برق را مستقیماً به مصرف‌کنندگان خصوصی بفروشد که به آن "خرید عمده برق" گفته می‌شود. اما به سلمان شهباز اجازه داده شد ۱۵ مگاوات برق بفروشد، که به همه افسران صادق هشدار می‌داد که با استفاده از ست منشاء، کارها طبق میل انجام خواهد شد و هیچ‌کس جرأت نکند خلاف میل ما حرفی بزند یا بنویسد.

می‌گویند که طمع حد و مرزی ندارد... سه ماه بعد، چنیوت پاور درخواست اصلاح مجوز داد تا به سایر شرکت‌های خصوصی برق بفروشد، از جمله مزارع شیری شریف، محصولات شیری شریف، فولاد یونیتاس، و پلاستیک کریستال. نیاز این شرکت‌ها کمتر از یک مگاوات بود، بنابراین در دسته خرید عمده قرار نمی‌گرفتند. اما با نشستن عمو نواز شریف در بالا، هیچ افسر نیپرا جرات نداشت که رد کند، بنابراین این درخواست هم تأیید شد.

نیروگاه چنیوت با استفاده از باگاس و مواد خام نیشکر برق تولید می‌کند. به‌طور قانونی و فنی، عمر این نیروگاه ۲۰ سال است، اما نیپرا (سازمان تنظیم مقررات برق پاکستان) مجوز ۳۰ ساله به جای ۲۰ سال به چنیوت پاور اعطا کرد. نه تنها این، بلکه نیپرا معتقد بود که تولید برق به این روش، خدمت بزرگی به محیط‌زیست خواهد بود. بنابراین، آنها چنیوت پاور را مستحق اعتبار کرین دانستند که در این راستا دولت سالانه میلیون‌ها روپیه دیگر به سلمان شهباز پرداخت کرد. از آن روز تا به امروز، چنیوت پاور لیمیتد با استفاده از مواد خام رمضان شوگر میل، برق تولید می‌کند و به کارخانه‌های خانواده خود برق ارزان می‌فروشد و هر ماه ۲۱۰ میلیون روپیه از مالیات مردم تحت عنوان پرداخت ظرفیت دریافت می‌کند. این ادعاها بی‌اساس نیستند؛ اسناد و مدارک برای تمام این اقدامات موجود است. با وجود این، حاکمان ما دائماً از درد و رنج مردم سخن می‌گویند، به‌گونه‌ای که انگار نمی‌دانند این شب را چگونه خواهند گذراند.

از سوی دیگر، این حاکمان شبانه‌روز بر سر ویرانی و سقوط اقتصاد کشور گریه می‌کنند تا ملت را در این فریب‌نگه دارند که آنها در حال فداکاری برای آینده کشور هستند. آنها در مقابل نهادهای بین‌المللی و کشورهای ثروتمند دست‌نیاز دراز می‌کنند و درخواست کمک می‌کنند، اما آیا می‌دانیم که جهان به خاطر عیاشی‌های حاکمان ما چه نظری درباره ما دارد؟

جهان پاکستان را به عنوان یک کشور خطرناک می‌بیند. تا زمانی که این حقیقت را نپذیرید، سردرگم خواهید ماند. ثابت شده که شما از نظر اقتصادی به حدی ضعیف شده‌اید که بیشتر کارشناسان مالی اکنون کشور را ورشکسته اعلام کرده‌اند و شما می‌توانید هر لحظه برای جهان به یک مشکل تبدیل شوید. شما باید مشاهدات جهان را جدی بگیرید، وگرنه ما در حال نزدیک شدن به پرتگاهی هستیم که توصیف آن ترسناک است. اگر اکنون مسیر خود را اصلاح نکنیم، تاریخ ما را با تحقیر به یاد خواهد آورد.

اقتصاد بزرگترین واقعیت جهان است. اگر شما از نظر اقتصادی قوی باشید، می‌توانید بمب هسته‌ای داشته باشید و موشک بسازید. چین و روسیه نیز این امکانات را دارند، اما جهان آنها را تهدید نمی‌بیند. چرا؟ چون جهان معتقد است که این دو کشور از نظر اقتصادی پایدار هستند. آنها هرگز برای این جهان تهدیدی نخواهند بود و هرگز تسلیحات هسته‌ای خود را به کسی نخواهند فروخت. اما پاکستان یک کشور ضعیف است. نمی‌تواند برای مدت طولانی از دارایی‌های هسته‌ای خود محافظت کند. ممکن است آنها را برای پول بفروشد یا تحت فشار روانی استفاده کند که این باعث می‌شود برای جهان غیرقابل تحمل شوید.

اجازه دهید با یک مثال این مسئله را توضیح دهم. فرض کنید شما یک فرد فقیر هستید و یک تفنگ بسیار مرگبار و گرانبها دارید. با این تفنگ چه کار می‌توانید بکنید؟ می‌توانید آن را برای پول بفروشید، با آن کسی را تهدید کنید یا جان کسی را بگیرید. جهان فکر می‌کند که شما آنقدر گرسنه و فقیر هستید که ممکن است هر لحظه یکی از این گزینه‌ها را انتخاب کنید. همچنین به یاد داشته باشید که مخالفان برنامه هسته‌ای ما هرگز حاضر به قبول آن نیستند و سازمان ملل نیز به عنوان ابزار آنها عمل می‌کند.



از این حقیقت ناراحت نشوید و ببپذیرید که حاکمان ما بزرگترین نقش را در رساندن ما به این وضعیت داشته‌اند. آنها در توجیه هر عمل نادرستی برای قدرت خود مهارت دارند. از سوی دیگر، هند به دقت این تصور را علیه شما گسترش داده است. در دهه ۱۹۹۰، هند تعداد زیادی دانشجوی را با بورس تحصیلی به آمریکا، کانادا، بریتانیا، اروپا و کشورهای شرق دور فرستاد. آنها از مؤسسات برجسته درجه دریافت

کردند و سپس در سازمان‌های جهانی مشغول به کار شدند. این افراد اکنون بخشی از کارکنان کنگره و سنای آمریکا هستند و در صنعت رسانه و اندیشکده‌ها حضور دارند. در واقع، برای اولین بار در بریتانیا، یک نخست‌وزیر با اصالت هندی منصوب شده و با سپردن سرپرستی نهادهای مهم کابینه به افرادی با اصالت هندی، رویای هند را به واقعیت تبدیل کرده است. آنها هر روز از آنجا نشسته و ترس درباره شما را گسترش می‌دهند و جهان این ترس را واقعی می‌پندارد.

گذشته شما نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. جهان می‌داند که شما به تنهایی قدرت اتحاد جماهیر شوروی را نابود کردید. شما اجازه ندادید یک قدرت مکار مانند هند ظهور کند و با وجود تمام ضعف‌های اقتصادی، به آنچه می‌خواهید می‌رسید و جهان را شگفت‌زده می‌کنید. حتی جی‌اف تاندر را ساختید که به‌طور بین‌المللی شناخته شده است و در فناوری موشکی به جایی رسیده‌اید که خواب آنها را حرام کرده‌اید. شما موشک‌های هسته‌ای خود را با دقت صد درصد در مقابل کارشناسان آنها آزمایش می‌کنید. بنابراین، سیاست‌گذاران جهانی فکر می‌کنند که شما هر کاری می‌توانید بکنید. اما قدرت‌های جهانی به شما فرصت جنگ نخواهند داد. آنها معتقدند که شما نمی‌توانید یک جنگ سنتی را بجنگید. شما بلافاصله با سلاح نهایی یک جنگ را آغاز خواهید کرد که برای کل جهان خطرناک خواهد بود، بنابراین آنها اجازه نخواهند داد شما به آن سطح برسید.

یاد دارید که هند در بالاکوت حمله جراحی انجام داد. پاکستان فریاد زد، اما هیچ کشوری در جهان به کمک پاکستان نیامد. چرا؟ زیرا جهان می‌خواست میزان واکنش شما را ارزیابی کند. روز بعد، شما دو هواپیمای هندی را سرنگون کردید. شب بیست و هفتم فوریه، هند نه موشک در مرز مستقر کرد و شما چهارده موشک مستقر کردید و پیام واضح و خطرناکی دادید که پاکستان تا کجا می‌تواند در پاسخ به حمله برود که البته حق شما بود. به خاطر دارید که در جریان دیپلماسی کریکت ژنرال ضیاء، او به راجیو گاندی در خاک هند پیامی داد که اگر او با کمک اسرائیل به پاکستان حمله کند، جهان هنوز پنجاه و پنج کشور مسلمان خواهد داشت اما دولت هندو برای قرن‌ها از بین خواهد رفت.

اکنون دوباره همان وضعیت پیش آمده است. شب بیست و هفتم فوریه خطرناک‌ترین شب پس از جنگ سرد بود. یک اشتباه کوچک می‌توانست جهان را نابود کند. بنابراین جهان فوراً فعال شد و با سختی اوضاع را آرام کرد. این یک آزمون برای پاکستان بود که ثابت کرد شما همیشه برای جنگ نهایی آماده‌اید. در نتیجه، همه این قدرت‌ها تصمیم گرفتند که دیگر اجازه ندهند شما به آن سطح برسید. آن‌ها به شما فرصت نمی‌دهند که موشک‌هایتان را بیرون بیاورید. آن‌ها شما را در مرزها تحریک نخواهند کرد. در عوض، تصمیم گرفتند شما را از نظر اقتصادی نابود کنند.

کلمات من را به خاطر بسپارید. آیا تاکنون فکر کرده‌اید که چرا "آئی ایم ایف" عمدتاً بسته کمکی شمارا تأخیر می‌دهد؟ تا دلار گران‌تر شود و این باعث افزایش تورم، افزایش بدهی‌ها و افزایش قیمت بنزین، گاز و برق می‌شود. این باعث کاهش بودجه توسعه‌ای خواهد شد، بیکاری را افزایش می‌دهد و فشار زیادی بر سازمان‌های ممنوعه از طریق دولت وارد می‌کند تا آن‌ها علیه حکومت شورش کنند. این باعث می‌شود صادرات پاکستان افزایش نیابد. مالیات‌ها به قدری افزایش خواهند یافت که مردم زیر این بار اقتصادی خرد می‌شوند و علیه حکومت و دولت قیام می‌کنند.

این طرح خطرناک علیه پاکستان آغاز شده است. شما باید درباره نژاد سگ جک راسل شنیده باشید. این یک سگ کوچک و وحشی است که خرس‌ها را شکار می‌کند. این سگ آنقدر کوچک است که خرس نمی‌تواند آن را بگیرد. این سگ خرس را از پشت زخمی می‌کند تا خرس آنقدر مجروح و ناتوان شود که نتواند روی پای خود بایستد. سپس جک راسل به صاحب خود اطلاع می‌دهد و شکارچی خرس را می‌کشد. مؤسسات مالی بین‌المللی مانند جک راسل هستند. جک راسل به پاکستان حمله کرده است. آن‌ها شما را زخمی می‌کنند. آن‌ها هر روز شما را از نظر اقتصادی آنقدر ضعیف می‌کنند که شما حتی قادر به بیرون آوردن موشک‌هایتان نخواهید بود، چه برسد به شلیک آن‌ها. شما حتی پولی برای پرداخت حقوق کارمندان دولتی نخواهید داشت. شما مجبور خواهید شد جمع‌آوری مالیات را به ارتش واگذار کنید، همان‌طور که ارتش را علیه سارقان برق به میدان آوردید. و هنگامی که آن روز فرا می‌رسد، روزهای خود را بشمارید، زیرا اعتبار ارتش آسیب خواهد دید. محبت مردم به ارتش کاهش خواهد یافت و یک حزب سیاسی در کشور شما قبلاً در شبکه‌های اجتماعی جبهه‌ای علیه ارتش باز کرده است و این حزب حمایت کامل کشورهای دشمن را دارد. نهادهای آمریکایی نیز به نام حقوق بشر شما را هشدار می‌دهند و عوامل آن‌ها در پارلمان بریتانیا فعال شده‌اند. این همان چیزی است که سازمان‌های بین‌المللی می‌خواهند. آن‌ها در حال کار سریع بر روی زخم کردن اقتصادی شما و کاهش محبت مردم به دولت هستند. من نگرانم که اگر وضعیت به همین سرعت پیش برود، روزی نرسد که شما را به قدم‌های هند بیاندازند و شما را به بوتان و مالدیو تبدیل کنند، که شما کمک مالی دریافت کنید و کشور را طبق دستورات آن‌ها اداره کنید.

با این حال، برای اولین بار من مجبور به نوشتن شده‌ام که ارتش نمی‌تواند از مسئولیت تخریب‌های ناشی از شرکت‌های تولید برق (آئی پی پیز) برکنار شود. متأسفانه ارتش به بزرگترین دزدی اقتصادی کشور که توسط کسانی که دوباره در قدرت هستند، به ویژه شاهکار آزموده شده "پی ڈی ایم"، انجام شده است، چشم پوشی می‌کند. ملت بر این باور است که در حالی که ارتش به طور پنهانی و خاموش است، این رویکرد به سیاستمداران و افرادی که برای منافع شخصی خود بر دوش خزانه ملی باری سنگین شده‌اند و کشور را در معرض خطر غرق شدن قرار داده‌اند، مهمات و تسلیحات مهلک می‌دهد. نظریه باجوه با تمامی اثرات منفی خود، پاکستان را هدف قرار داد؛ او کشمیر را برای منافع شخصی خود فروخت و با دعوت از دو دوجین خبرنگار، داستان‌های بزدلی خود را به ملت منتقل کرد و آن‌ها را مایوس کرد. با انداختن کشمیر به دامن هند و از طریق فیض حمید، او برای دیدار اجیت دول با مودی در سفرش به پاکستان تدبیر کرد تا آقایش را خوشنود کرده و امیدوار باشد که جایزه نوبل دریافت کند و به مدت خدمت خود افزوده شود. عمران خان حتی به او پیشنهادی داد که خود عمران خان به آن اعتراف کرد، اما وقتی این راه نتیجه نداد، مسیر عدم اعتماد را باز کرد و "پی ڈی ایم" را به ما هدیه داد. از آن زمان به بعد، با شروع سفر باجوه برای قرار دادن دستش بر سر عمران و سپس تحمیل "پی ڈی ایم" به ما، ما به سرعت به سوی نابودی پیش می‌رویم. جرأت می‌کنم بپرسم که نیاز به حمایت از این اوباش چه بود؟



ماباید به این سوال پاسخ دهیم، اشتباهات خود را بپذیریم و سپس به دنبال روش‌هایی برای اصلاح وضعیت باشیم. باید مجوزهای "ائی پی پیز" را باطل کنیم و ثروت‌های دزدی شده از ملت را بازگردانیم و اگر نیاز به مراجعه به دادگاه بین‌المللی باشد، باید برای پرونده قوی آماده شویم. همچنین باید با جرأت با باجو، فیض حمید و چند سیاستمدار و بوروکرات دیگر، به همراه قضات که به دستورات آن‌ها احکام صادر کرده‌اند، برخورد کنیم و آنها را به محاکمه بکشیم. باید فوراً تمامی مزایای اعضای مجلس، قضات، بوروکرات‌ها، سیاستمداران، ژنرال‌ها و سایر مقامات دولتی که به تریلیون‌ها روپیه تجاوز کرده است، پایان داده شود. میلیون‌ها روپیه که برای پروتکل هزینه می‌شود، باید ابتدا ممنوع شود، و به غیر از این، گزینه دیگری نداریم.

باور کنید که دوست بسیار محترم و مشهور بین‌المللی من، پروفسور آنتونی لیدز، ناگهان از من پرسید که آیا پاکستان قادر به بازپرداخت بدهی خود خواهد بود، به ویژه پس از آنکه او قبلاً ویدیویی از پروتکل رئیس‌جمهور زرداری برای من ارسال کرده بود. سرم را به نشانه شرم پایین انداختم و پاسخی نداشتیم. آیا هرگز فکر کرده‌اید که نهادهای مالی بین‌المللی از این همه لوازم اضافی اشرافی اطلاع دارند، اما آیا آنها هرگز محدودیتی برای آن‌ها وضع کرده‌اند؟ هرگاه نهادهای مالی بین‌المللی هرگونه محدودیتی وضع کنند، هدف آن‌ها شکستن کمر مردم پاکستان خواهد بود تا هرچه زودتر به شورش برخیزند و باقی کار را خودشان انجام دهند.

به جای تکیه بر روش‌های نیمه‌تمام، باید این کار را به سرعت و با اخلاص آغاز کنیم. به یاد داشته باشید! اگر ما به مبارزه غلط با دشمن غلط ادامه دهیم، وضعیت بدتر خواهد شد و ممکن است که ملت تحت فشار اقتصادی به جای خودکشی‌های فردی، به خودکشی بمب‌گذاران تبدیل شوند. از چنین روزی به پناهگاه خداوند پناه می‌برم!

یکشنبه 28 جولائی 2024ء

## برای پایان نهایی آماده شوید

در ۱۴ اگست ۱۹۴۷، زمانی که پاکستان به عنوان بزرگترین کشور با جمعیت مسلمان در جهان بر روی نقشه پدیدار شد، قائد اعظم محمد علی جناح از تعیین لرد ماونت باتن به عنوان اولین فرماندار کل خودداری کرد. این خودداری نه به دلیل جاه‌طلبی شخصی، بلکه به منظور نشان دادن به ملت خود و جهان بود که حکومت بریتانیا پایان یافته و عصر دموکراسی آغاز شده است. این نماد استقلال سیاسی بود. یک سال بعد، زمانی که مسأله این بود که آیا دارایی‌های پاکستان همچنان در "بانک رزروهند" باقی بماند یا کشور بانک خود را داشته باشد، جناح تصمیم گرفت که کشور مستقل پاکستان باید بانک مستقل خود را داشته باشد.

بدین ترتیب، او استقلال اقتصادی را با اعلام تأسیس بانک دولتی پاکستان اعلام کرد. در مراسم افتتاح اولین بانک دولتی در کراچی، واقع در ساختمان تاریخی در بازار بولتون، او بیان کرد که نظام اقتصادی نمی‌خواهد که در آن ثروتمندان ثروتمندتر و فقیران فقیرتر شوند. او سیستم ربوی را استثماری اعلام کرد و از اقتصاددانان و علمای دین خواست تا به تحقیق و بررسی بانکداری بر اساس اصول اسلامی بپردازند. او همچنین بر پایان استثمار و تأسیس دولت رفاه در بندر چیتاگونگ در پاکستان شرقی سابق تأکید کرد.

قائد اعظم اصول راهنمای سیاست خارجی پاکستان را تعیین کرد و گفت که پاکستان خواهان روابط دوستانه با همه کشورها بر اساس برابری است، اما در عین حال از ملل مظلوم حمایت خواهد کرد. این تنها یک بیانیه سیاسی نبود، بلکه او به طور آشکار از مبارزات آزادی فلسطین، آفریقای جنوبی و اندونزی حمایت کرد و اقدامات واقعی برای پایان دادن به تبعیض نژادی و استعمار انجام داد. اگر کسی بگوید که او فقط از استقلال کشورهای مسلمان حمایت می‌کرد، پس چرا از آفریقای جنوبی که اکثریت آن غیر مسلمان بودند حمایت کرد؟

جناح نیروهای نظامی مستقر در مناطق قبیله‌ای از زمان بریتانیا را فراخواند و گفت که اکنون برادران قبیله‌ای ما از مرز شمال غربی ما حفاظت خواهند کرد. او نمی‌دانست که ۶۰ سال بعد، یک محافظ خود خوانده پاکستان نیروهای نظامی را در این پاسگاه‌های متروکه که اکنون به ویرانه تبدیل شده بودند، به دستور فرعون آمریکایی مستقر خواهد کرد. این استقرار نیروها به تلاش‌های اربابان استعماری بریتانیا برای تقویت کنترل خود بر محل‌های مبارزان آزادی شبیه بود. تجارت رشوه دادن به رهبران قبیله‌ای منتخب برای خرید وفاداری آنها به اوج خود رسید زمانی که همان دیکتاتور، برای تمدید حکومت غاصبانه خود، به سیا اجازه داد در مناطق قبیله‌ای پایگاه‌هایی ایجاد کند در ازای چند دلار.

این پدیده جدیدی نبود. قبلاً نیز دختر مشرق یا ساخته شده غرب، به اف بی آی آمریکا اجازه داده بود که دفاتری در خاک پاکستان ایجاد کند. آیا این تناقض نیست که قائد اعظم حاضر نبود فرماندار کل بریتانیایی را تحمل کند و نمونه‌ای از از بین بردن بقایای استعماری یک به یک ارائه داد، اما حاکمان پس از تقریباً نیم قرن از وفات او، میزبان عوامل و جاسوسان خارجی استعمار بودند؟ وضعیت به قدری وخیم شد که حاکمان دست‌نشانده از مردم خود، به ویژه قبایل شجاع، به قدری می‌ترسیدند که برای حفظ حکومت غاصبانه خود، به عناصر خارجی و صهیونیستی و صلیبی اجازه ورود به مناطق قبیله‌ای دادند. آیا می‌توان تصور کرد که دولتی از مردم خود، دین خود، اعتقادات خود و ایدئولوژی‌های خود آنقدر بترسد که مجبور شود برای حفظ خود، عوامل خارجی و ایدئولوژی‌های غیر اسلامی وارد کند؟

برخی افراد به سخنرانی ۱۱ / اگست قائد اعظم اشاره می‌کنند گویی این اولین و تنها سخنرانی او بوده است و تمام سخنرانی‌های دیگر او را نادیده می‌گیرند. این افراد اظهارات متعدد او را نادیده می‌گیرند که در آنها به طور مکرر و واضح اعلام کرده بود که پاکستان یک دولت رفاه اسلامی خواهد بود. او همچنین تصریح کرد که در اسلام طبقه‌ای مانند پاپیسم یا برهمنیسم وجود ندارد که حق انحصاری بر حکومت داشته باشد. کسانی که می‌گویند قائد اعظم یک دولت سکولار می‌خواست، باید پرسند آیا او تقاضای پاکستان را فقط برای داشتن دو دولت سکولار در شبه قاره مطرح کرد: یکی پاکستان و دیگری هند؟ اگر پاکستان بر اساس حق تعیین سرنوشت تأسیس شد، عنصر اسلام آن را از هند متمایز می‌کند.

چه کسی می‌تواند این واقعیت تاریخی را انکار کند که مسلمانان استان‌های اقلیت در شبه قاره به دلیل حس همبستگی از تقاضای پاکستان حمایت کردند؟ بنابراین ادعای اینکه تقاضای پاکستان با انگیزه‌های اقتصادی بود کاملاً نادرست است، زیرا مسلمانان استان‌های اقلیت هیچ مزایای اقتصادی از تأسیس پاکستان انتظار نداشتند. آنها به گروگان اکثریت هندو درآمدند. با این حال، من نمی‌توانم درباره نیت‌های زمینداران و سرمایه‌دارانی که یک شبه از حزب اتحادیه به مسلم لیگ حاکم پیوستند تا امتیازات خود را حفظ کنند، اظهار نظر کنم. همچنین درباره آن فرصت‌طلبانی که از هند به پاکستان برای کسب املاک، ثروت و مقام نقل مکان کردند، نظری نخواهم داد.

بسیاری از رهبران یک حزب زبانی در پاکستان در زمان تأسیس پاکستان هنوز در هند اقامت داشتند و تحولات اقتصادی و سیاسی کشور جدید را ارزیابی می‌کردند. آنها کسب و کارها و اموال دیگر خود را به قیمت‌های خوب فروختند و از فرصت‌ها در پاکستان نهایت استفاده را بردند. از طریق بوروکراسی، کنترل اداری پاکستان و نهادهای مهم ملی را به دست گرفتند و اکنون به‌طور آشکار کشور را غارت می‌کنند و با بی‌شرمی به قربانی‌های اجدادشان برای پاکستان اشاره می‌کنند. انگیزه‌های این طبقات بی‌شک اقتصادی بود، اما میلیون‌ها نفر از مردم ساکن در پاکستان از روی روحیه اسلامی در مبارزه برای پاکستان شرکت کردند. بسیاری کشته شدند، بسیاری از زنان از دست رفتند، اما عزم آنها حتی یک ذره نیز تزلزل نیافت.

اگر این روحیه ایمانی نبود، پس چه بود؟ این روحیه پشتوانه‌ای از سنت کربلا داشت و اکسیژن آن نظریه جنبش خلافت بود. آیا توده‌های مسلمان برای وطنی چنین فداکاری کردند که تحت سلطه آمریکا قرار بگیرد؟ آیا قائد اعظم دارایی‌های پاکستان را از "بانک رزرو هند" خارج کرد تا آنها را در بانک دولتی پاکستان قرار دهد که یک "مدیر کشور" از سیتی‌پانک وارد کرده و به عنوان نخست‌وزیر منصوب شود، دارایی‌های ملی را به قیمت‌های ناچیز بفروشد و سپس در تاریکی شب با دریافت کمیسیون ناپدید شود؟ و هنگامی که کشور از چنین حکمرانی نجات یافت، بانک دولتی را به "آئی ایم ایف" بسپارد تا کشور را از بردگی نجات دهد.

آیا قائد اعظم از حق تعیین سرنوشت در کشمیر حمایت کرد که ما با سیاست خارجی شکست‌خورده خود، شریان حیات پاکستان را به این سادگی به هند بسپاریم؟ اکنون، هند تحت یک توطئه برای کاهش جمعیت مسلمانان، میلیون‌ها هندو را در کشمیر اسکان می‌دهد و با برگزاری کنفرانس‌های سرمایه‌گذاری در کشمیر مورد مناقشه، اشغال غیرقانونی خود را تقویت می‌کند.

آیا توافقی پنهانی در مورد تمام مسائل مورد مناقشه با هند انجام شده است که مسئله کشمیر از اولویت‌های ما حذف شده است؟ شش سال پس از وفات قائد اعظم، بوروکراسی اجازه داد که ایالات متحده پایگاه‌های نظامی در خاک ما تأسیس کند، از جایی که پروازهای جاسوسی علیه اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌شد و



این باعث شد که روسیه پاکستان را دشمن خود بداند و از حق و تو برای باطل کردن قطعنامه رفراندوم در کشمیر استفاده کند. همچنین، قطعنامه بازگشت نیروها از پاکستان شرقی را نیز لغو کرد، فرصت مناسبی برای ارتش هند فراهم کرد تا پاکستان شرقی را اشغال کند. پس از هفت دهه، تلاش‌ها برای بازسازی روابط با روسیه آغاز شده است، اما روسیه در جنگی بی‌پایان با همسایه‌اش آذربایجان درگیر شده و فشارها بر پاکستان افزایش یافته است.

قائد اعظم گفته بود که کشور دموکراسی خواهد داشت و اکنون پس از اصلاحیه هجدهم، هر ایالت به طور داخلی خودمختاری مالی دارد. اما جانشینان او از اعطای نمایندگی بر اساس نسبت جمعیت به پاکستان شرقی خودداری کردند که منجر به جدایی بال شرقی شد. در این کشور، یک فرمانده برای تمدید حکومت خود با اجرای دستورات کاندولیزا رایس آمریکایی، در لباس نظامی خود دردی با همراهی ژنرال کیانی با بی‌نظیر بوتو معامله کرد و به او از تمامی اتهامات فساد معافیت داد و او را دعوت به بازگشت به کشور کرد. هزاران جنایتکار ملی دیگر نیز از این فرصت استفاده کردند و از تمامی جرایم خود عفو شدند، اما فرمانده نتوانست حکومت خود را نجات دهد و دوباره کسانی که ثروت ملی را غارت کرده بودند شروع به بلعیدن آن به عنوان حق خود کردند. اینگونه پایه‌های پاکستان تخریب شد و عوامل استعمار (خدا نکند) نه تنها تاریخ‌های تجزیه آن را مطرح کردند، بلکه نقشه‌هایی از آن با ذهن شیطانی خود کشیدند. این افراد پلید به قدری از پاکستان نفرت داشتند که به‌طور آشکار با کمک هند شورش‌های مسلحانه در مناطق قبیله‌ای و بلوچستان به راه انداختند که نیروهای ما برای مقابله با این تهدیدات هر روز جان خود را فدا می‌کنند.

باب بدبختی ما هنوز بسته نشده است. ملت برای یک قوه قضائیه مستقل جان و مال خود را فدا کرد و سپس تمام امیدهای خود را به عمران خان به عنوان ناجی خود سپرد، تمام انرژی خود را به دامن او ریخت، اما عمران خان در طول تقریباً چهار سال حکومت خود هر وعده‌ای به ملت داده بود، بازگشت کرد و آن را نشانه بلوغ سیاسی خود دانست، در حالی که به ملت خیانت کرد. هنگامی که سیاست‌های او کشور را به گودال بدهی‌های سخت‌گیرانه نهادهای مالی جهانی فرو برد و آن را در طوفان تورم گرفتار کرد، او در جریان جنبش عدم اعتماد مخالفان خود، آمریکا را متهم کرد و همه مخالفان را عاملان آمریکا دانست و از ملت برای دفاع از خود درخواست کمک کرد. همزمان، حملات شدیدی به یک نهاد ملی کلیدی آغاز کرد، به طوری که هرگز چنین ناخوشایندی علیه ارتش دیده نشده بود و شبکه‌های اجتماعی هر روز بر این آتش می‌افزایند، کاری که دشمنان کشور مدت‌ها برای آن برنامه‌ریزی کرده‌اند، اکنون بسیار آسان شده است.

همان دستگاه قضایی که به عمران خان گواهی صداقت و امانت داده بود، اکنون به حکم خودش او را در زندان انداخته است. همان عمران خان که در دوران حکمرانی خود در اجتماعات عمومی نامه‌های آمریکایی را تکان می‌داد و آمریکا را مورد سرزنش قرار می‌داد، اما در عین حال یکی از اعضای ارشد حزب او، شیرین مزاری، در توییت خود از بازدید سفیر آمریکا از مرز تورخم با هلی‌کوپتر به شدت انتقاد کرد. اما چند ساعت بعد، وزیر ارشد حکومت خیبر پختونخوا و دیگر وزرا با سفیر آمریکا ملاقات کردند و نه تنها از تکمیل بیش از 20 پروژه آمریکایی در استان‌شان توسط "ایوایس ایڈ" تشکر کردند بلکه هدیه 36 خودرو را نیز از آمریکا پذیرفتند. این دوگانگی را تمام ملت با چشمان خود دیدند.

باردیگر تمام احزاب سیاسی در پاکستان به طوفان بدگویی علیه یکدیگر مشغول هستند، در حالی که نابسامانی های اقتصادی و سیاسی کشور ملت را مجبور کرده است که به این فکر کنند که اکنون لازم است از تمامی سیاستمداران آزموده شده خلاص شده و با افراد صادق و جدید نظامی را در کشور به ارمغان بیاورند که سرنوشت کشور را تغییر دهد. نباید دور رفت، فقط به گذشته نگاهی بیاندازید و ببینید که چگونه پروژه های خطرناک مانند "آی پی پی" تحت شرایطی وارد پاکستان شدند که هر حکمران و سیاستمدار بعدی در سایه آن میلیارد ها روپیه از کشور به یغما برد و هنوز هم خون آخرین قطره مردم را می مکد.

ما به نقطه ای رسیده ایم که حتی برای پرداخت حقوق نیز پول نداریم، در حالی که همه دارایی های کشور قبلاً به مؤسسات مالی خارجی گرو گذاشته شده اند و شنیده می شود که شرکت هواپیمایی ملی "پی آی ای" عملاً نابود شده است. یکی از وزرای عمران خان، سرور خان، در مجلس ایستاده و اعلامیه ای دروغین و بیهوده ای داد که منجر به تحریم پرواز های ما در سراسر جهان شد. در حالی که بعداً نهاد بین المللی مربوطه تمام خلبانان پاکستانی را از این اتهام تبرئه کرد، در حالی که در کشور همسایه 346 مجوز خلبان لغو شد، اما شرکت های هواپیمایی آنها همچنان در حال فعالیت هستند.

شوریا دووال، پسر اجیت دووال و وابسته به حزب بی جی پی، با بازرگان پاکستانی سید علی عباس مالک مشترک شرکت "تورچ اینوستمنت" است. این شرکت که سهام قابل توجهی در بخش تجارت الکترونیک پاکستان، از جمله جازکش، ایزی پیسه و سیستم اکوسیستم فین تک، کمیسیون اوراق بهادار و بورس پاکستان، و ارتباطات پاکستان دارد، در میان تنازعات قرار دارد. قابل ذکر است که شرکت "تورچ اینوستمنت" که در گروه لکسن نیز سهام است و یکی از سازمان های اصلی آن مکدونالدز است، در سایه خصوصی سازی احتمالی پی آی ای، از طریق همکاری با افرادی مانند سید علی عباس که با خانواده دووال ارتباط دارند، در تلاش برای دستیابی به سهام پی آی ای است. این موضوع سوالات مهمی درباره شفافیت و پاسخگویی و همچنین تأثیرات احتمالی بر منافع ملی پاکستان ایجاد می کند. آیا دستگاه قضایی ما جرأت خواهد کرد که در مقابل چنین خسارت بزرگی به کشور، اقدامی انجام دهد؟

در حال حاضر، تمام اشراف زادگان کشور به باری بر خزانه ملی تبدیل شده اند و در سایه امتیازات، از تجملات لذت می برند و چشمان خود را بر ویرانی کشور بسته اند. برای نجات کشور، اکنون لازم است مردم خود به سرعت وارد عمل شوند و تمام انرژی های خود را صرف کنند تا این عهدشکنان و اربابان خارجی آنها را به سرنوشت نهایی برسانند. همچنین، برای بازپس گیری ثروت های غارت شده کشور، باید به سرعت و با قانون گذاری در شرایط جنگی اقدام کرد.

سه شنبه 30 جولائی 2024ء

## قدرت و مبارزه

هر سال وقتی ماه اوت در تقویم شروع می‌شود، بزرگترین معجزه این قرن و بزرگترین نعمت خداوند، "پاکستان"، از همه ما تقاضا می‌کند که در مقابل این تحقق خواب‌هایمان سجده شکر به جای آوریم. بزرگترین دستاورد رهبری قائد اعظم تشکیل پاکستان است، اما حقیقت تأسیس پاکستان چیست؟ آیا این یک تصادف سیاسی در شبه‌قاره هند است، یک حادثه تاریخی است، یک توطئه برای نابود کردن وحدت هند بریتانیا است، یا نتیجه قوانین خداوند برای جوامع انسانی است؟ حقیقت این است که پاکستان در دوران معاصر اعلام بازسازی امت جهانی مسلمانان است، و این هم حقیقت دارد که ما...

ستیزه‌کار رہا ہے ازل سے تا امروز

چراغِ مصطفوی سے شرارِ بولہبی

او از قدیم الایام منتقد بوده است

چراغِ مصطفوی با شرارِ بولہبی مبارزه می‌کند.

با پایان امپراتوری عثمانی در سال 1924، آن مرکزیت اسمی که مسلمانان داشتند نیز از بین رفت، و قدرت‌هایی که از مسلمانان نفرت داشتند نفس راحتی کشیدند. اما 16 سال بعد از این واقعه، یعنی در سال 1940، مسلمانان شبه‌قاره هند با اعلام هویت جهانی خود، خواستار تشکیل پاکستان شدند. اگر توجه کنیم، می‌فهمیم که مسلمانان شبه‌قاره هند با درخواست تشکیل پاکستان، به صورت جمعی و اصولی وظیفه تبعیت از سنت نبوی را انجام دادند. راهنمای راستین ما، رسول اکرم (ص)، یک امت جهانی مسلمان را بر اساس پیوند ایمانی تشکیل داد. مسلمانان شبه‌قاره در دوران معاصر همین هویت را بازسازی کردند. رسول اکرم (ص) سرزمین یثرب را برای اولین دولت اسلامی انتخاب کردند، و مسلمانان شبه‌قاره اعلام کردند که با تبدیل مناطق اکثریت خود به یک دولت مستقل و خودمختار، آن را به یک "آزمایشگاه عملی اسلام" در دوران معاصر تبدیل خواهند کرد. یثرب مدینه النبی (ص) شد، و این منطقه پاکستان شد.

یک نکته شگفت‌انگیز دیگر این است که تعداد مسلمانان شبه‌قاره نسبت به دیگر نقاط جهان بیشتر بود، و وقتی پاکستان درخواست شد، تعداد مسلمانان در اینجا حدود صد میلیون نفر بود. اما نسبت به اکثریت هندوها، این تعداد بسیار کم بود، تقریباً یک چهارم. این کمبود عددی را در نظر بگیرید و به آیه 26 از سوره انفال در قرآن توجه کنید که در آن آمده است:

وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و یاد کنید هنگامی را که شما در زمین گروهی اندک بودید، و ناتوان و زبون شمرده می‌شدید، و همواره می‌ترسیدید که مردم [مشرک و کافر] شما را برابند [تا شکنجه و آزار دهند و نابود کنند] پس خدا شما را [در شهر مدینه] جای داد و با یاریش نیرومندان ساخت، و از [نعمت‌های] پاکیزه‌اش به شما روزی بخشید تا سپاس‌گزاری کنید.

آن کتاب زنده، قرآن حکیم  
حکمت و لایزال است و قدیم

پاکستان در دوران معاصر به عنوان تفسیر این ارشاد قرآنی و نمادی از رنسانس اسلام به وجود آمد. در این فرآیند تاریخی، رهبری قائد اعظم محمد علی جناح نقش اساسی و کلیدی ایفا کرد. این مقام بسیار بالاست و

از این زاویه نیز باید به شخصیت قائد اعظم نگریست که چگونه آموزه‌های اسلامی و ارتباط قلبی با شخصیت پیامبر اکرم (ص) زندگی شخصی و سیاسی او را به هم پیوند داده و منظم کرده بود. قائد اعظم برای تحصیل حقوق در "لینکن این" در بریتانیا ثبت نام کرد زیرا در آنجا نام محترم پیامبر اکرم (ص) در بین بزرگترین شخصیت‌های قانون‌گذاری جهان نوشته شده بود. سپس، نیم قرن بعد، در هنگام انتقال قدرت در زمان تأسیس پاکستان، وقتی لرد ماونتبتن با طنز گفت: "امیدوارم در پاکستان با اقلیت‌ها همانگونه رفتار شود که در دوران اکبر بزرگ انجام شد"، قائد اعظم فوراً پاسخ داد: "تحمل مسلمانان محدود به دوران اکبر بزرگ نیست. بلکه سیزده قرن پیش، پیامبر محبوب ما محمد (ص) یهودیان و مسیحیان را فتح کرد و با آنها - نه تنها به طور منصفانه بلکه با سخاوت رفتار کرد

اشعه درخشان ارتباط با پیامبر اکرم (ص) در قلب قائد جوان، چراغ راه او در سفر سیاسی بسیار دشوار شد. از لحاظ شخصی، ممکن است قائد اعظم نواقصی داشته باشد، اما اثرات این نواقص محدود به شخص او یا افراد مرتبط با او بود، در حالی که اثرات خوبی‌های او در رهبری او نمایان شد و انرژی آن تأثیرات تاریخی و ماندگاری بر زندگی جمعی مسلمانان شبه‌قاره داشت.

کار بزرگ تأسیس پاکستان که توسط قائد اعظم انجام شد، بدون اعتمادی که تمامی مسلمانان شبه‌قاره به رهبری او داشتند ممکن نبود. او هرگز مسلمانان استان‌های اقلیت را به اشتباه نینداخت، بلکه به وضوح و بارها اعلام کرد که پاکستان در استان‌های اکثریت تشکیل خواهد شد و مسلمانان استان‌های اقلیت باید برای این هدف بزرگ فداکاری کنند. منحصر به فرد بودن آزادی سرزمین پاکستان این است که حتی مسلمانانی که هیچ ارتباط مستقیمی با این سرزمین نداشتند، آگاهانه برای آزادی آن فداکاری کردند زیرا آنها کاملاً از تقاضای پیوند ایمانی با مسلمانان ساکن در اینجا آگاه بودند. در تاریخ، هیچ مثال دیگری برای این وجود ندارد. این جذابیت رهبری قائد اعظم بود، و آن جذابیت ریشه در حقیقت، امانت و دیانت داشت. او هرگز به شعارهای احساسی متوسل نشد. او با دو قدرت بزرگ مواجه بود: رهبری کنگره هندو و حکومت بریتانیا. از لحاظ مادی، وضعیت بسیار دشوار بود؛ مسلمانان پراکنده و تقسیم شده بودند، اما انرژی ایمانی داشتند. صداقت رهبری قائد اعظم این انرژی ایمانی را در میان مسلمانان بیدار کرد. قدرت واقعی متعلق به نیروهای نادیدنی است. ایمان یک انرژی نادیدنی است، اما بر تمامی نیروهای دیدنی غالب می‌شود، و این حقیقت است که

آج بھی ہو جو براہیم کا ایمان پیدا

آگ کر سکتی ہے انداز گستاخ پیدا

حتی امروز، اگر ایمان ابراهیمی ایجاد شود،  
آتش می‌تواند محیط باغ مانند ایجاد کند.

هایی موانع موجود در راه تشکیل پاکستان را در نظر بگیرید، نقشه‌های توطئه‌آمیز شدید مخالفانش، و کشتار که فقط برای جلوگیری از تأسیس پاکستان بر پایه‌های محکم انجام شد. به این عزم، این اراده، و شیوه قاطعانه ساخت و ساز که آنچه به ظاهر ناممکن به نظر می‌رسید را ممکن ساخت، فکر کنید. تشکیل پاکستان از نظر احیای اسلام در عصر حاضر دارای اهمیت ویژه‌ای است. در سوره آل عمران، آیه 54 آمده است: "و مکرُوا و مکرَ اللَّهُ و اللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ" - به همین ترتیب، در سوره ابراهیم، آیه 46 آمده است:

و [کافران از بنی اسرائیل درباره عیسی و آیینش] نیرنگ زدند، و خدا هم جزای نیرنگشان را داد؛ و خدا بهترین جزا دهنده نیرنگ زندگان است.



وَقَدَّمَكُرُّوْا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللّٰهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ  
مَكْرُهُمْ لِيَتْرُوْا مِنْهُ اَلْجِبَالَ (46)

و آنان [نهایت] نیرنگشان را [بر ضدّ خدا و پیامبران] به کار گرفتند، و [کیفر عقوبت دنیایی و آخرتی] نیرنگشان نزد خداست و هر چند که از نیرنگشان کوه ها از جا کنده شود.

به این آموزه‌های قرآنی توجه کنید و وقایع از زمان تشکیل پاکستان تا ظهور آن به عنوان یک قدرت هسته‌ای را در نظر بگیرید؛ عملکرد برنامهریزی الهی در جامعه انسانی آشکار خواهد شد. یکی از دلایل تشکیل پاکستان تعصب شدید و توطئه‌های سیاسی مخالفان ما بود. هر تلاش ممکن برای تضعیف تشکیل پاکستان انجام شد، اما هر تلاشی ناکام ماند. فرایندی که بهترین دلیل را برای ما فراهم کرد، آزمایش هسته‌ای هند بود. تأمل مداوم در وضعیت داخلی پاکستان و تأثیرات منطقه‌ای و جهانی آن ضروری است. در سطح داخلی، ما در حال گذر از مراحل پاکسازی اجتماعی هستیم، اما پس از 11 سپتامبر، وضعیت منطقه کاملاً تغییر کرده است. دشمنان پاکستان مانند گره‌های گرسنه به ما حمله کرده‌اند و یک ژنرال فاسق و فاجر ما را در گرداب خطرات انداخته و فرار کرده و بعداً نزد خداوند احضار شده است. دولت فعلی حتی ده قدم جلوتر از اوست، بنابراین دشواری‌ها به نظر می‌رسد که مانند کوه‌ها هستند. تأثیر منطقه‌ای تشکیل پاکستان این بود که هند نتوانست تسلط خود را بر کل منطقه برقرار کند و تأثیر جهانی آن این بود که اسلام به طور فزاینده‌ای در سطح جهانی برجسته شد. با این حال، اعمال بد و نافرمانی‌های ما این روزهای تاریک را نشان داده است، که یک قدرت هسته‌ای به حدی ضعیف اقتصادی شده است که لاشخورهای جهانی روز و شب در اطراف آن پرسه می‌زنند.

زمان دو معیار دارد: شب و روز و ماه و سال. یک معیار را خداوند برای اعمال ما تعیین کرده است و معیار دیگر، معیار خود خداوند است که یک "روز" آن برابر با هزار سال یا بیشتر از آن است. در عصر پیامبر اکرم (ص)، قوانین تعیین شده توسط خداوند برای جامعه انسانی و اعمال انسانی در هماهنگی کامل بودند، و این منجر به ایجاد یک جامعه نمونه و دولت نمونه در نور تاریخ کامل شد. مسلمانان نور این جامعه نمونه را تا جایی که ممکن بود گسترش دادند. سفر زمان و جامعه انسانی هنوز هم در همین جهت است، اما ما مسلمانان قرن‌ها وظیفه خود را برای گسترش نور ایمان و اعمال خود فراموش کرده‌ایم تا این سفر را تسریع کنیم. تشکیل پاکستان در عصر حاضر به ما فرصتی دیگر برای انجام نقش ایمانی ما فراهم کرده است. در پاکستان، ما در طی 75 سال گذشته با غفلت از انجام وظایف خود یا بی‌خبری از آنها، زمان را از دست داده‌ایم و به بشریت خسارت وارد کرده‌ایم. همه ما باید به نسبت مسئولیت‌های خود در مقابل خداوند پاسخگو باشیم. آیا واقعاً ایمان داریم که حسابرسی خواهد شد؟ آیا ما از این واقعیت آگاهیم که این حسابرسی باید باشد و حتماً خواهد بود؟ با تشکیل پاکستان، ما یک مسئولیت بزرگ را پذیرفته‌ایم.

بے خبر توجوہر آئینہ پیام ہے

توزمانے میں خدا کا آخری پیغام ہے

نالگاہ، تو جوہر پیام آئینہ هستی،

تو پیام آخر خداوند در جهان هستی۔

با این حال، کلمات پایانی آخرین آیات مبارکه سوره محمد نیز می‌گویند:  
وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِّلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُوْنُوْا أَمْثَالَكُمْ



و اگر [از فرمان های او] روی بگردانید به جای شما گروه دیگری را می آورد که مانند شما [روی گردان، سست عقیده و بخیل] نخواهند بود.

این بزرگترین امتحان ما در حال حاضر است. کاش! ما درک می کردیم که محرومیت از ترس خداوند بزرگترین محرومیت و نابود کننده ترین محرومیت است که هیچ گونه جبرانی برای آن ممکن نیست!

حقیقت این است که پاکستان در 14 اگست 77 ساله خواهد شد، اما از سال 1971، سال 2019 بدترین سال تاریخ است. باید به یاد داشته باشیم که سرزمین ما از همان ابتدا به دلیل توطئه های ایوب خان، غلام محمد و قاضی منیر مظلوم بوده است. در سال 1968، ایوب رفت. یحیی و بوتو پایه های بنگلادش را گذاشتند، اما دلیل اصلی تقسیم ایوب بود و سپس در سال 1971، سرزمین ما تقسیم شد. ویرانی با سخنرانی های آتشین بوتو آغاز شد. انتخابات قلبی بوتو منجر به حکومت نظامی ضیاء الحق در سال 1977 شد که تا سال 1988 ادامه یافت. سپس از سال 1988 تا 1993، تحت فرماندهی ژنرال ها، دوره های کوتاه مدت بی نظیر و نواز شریف بود، و پس از آن، از 1993 تا اکتبر 1999، دوره های کوتاه مدت بی نظیر و نواز شریف دوباره بود. پس از آن، دیکتاتوری نه ساله پرویز مشرف از 1999 تا اوت 2008 بود. بدبختی و تراژدی ملت این بود که ثاقب نثار خاطرات بدترین قاضی منیر را زنده کرد که حتی امروز هم ماهانه میلیون ها روپیه از خزانه کشور برای آسایش خود دریافت می کند.

سپس ریاست زرداری و تصدی پنج ساله پاکستان پیپلز پارٹی دوره گیلانی و رجا اشرف، سپس سومین دوره کوتاه نواز شریف، سپهد پاشا ظهیر الاسلام و غیره نیز متهم به توطئه شدند. سلطنت موقت خاقان - عباسی و بعدها عمران خان با نشستن بر دوش ژنرال باجوا قدرت را به دست گرفتند. حکومت چهار ساله عمران از 2018 تا آوریل 2022 که در آن کشمیر که بیش از یک و نیم میلیون جان خود را قربانی کرد، فروخته شد در حالی که کشور غرق در بدهی های خارجی بود. برای اولین بار در تاریخ کشور، رئیس ستاد ارتش و نخست وزیر از سوی فرعون کاخ سفید برای اجرای دستورات فراخوانده شدند، جایی که رئیس ستاد ارتش مسلح به نیروی هسته ای باجوا دو ده روز نامه نگار را فراخواند و بزدلی خود را ابراز کرد. در مورد کشمیر در حال بیان درس در راه خروج از جنگ بود، در حالی که در همان لشکر اگر قاطر در حال خدمت از دست برود، تیرباران می شود و از سوی دیگر عمران در بازگشت. از ایالات متحده، در فرودگاه به خود شلیک کرد تا توجه ملت را به خود جلب کند. کشمیری های بدبختی که اکنون کشمیر را اشغال کرده اند، نیازی به اعتراض به غصب هند نیست، من خودم با پرونده کشمیر مبارزه خواهم کرد. با رسیدن به خانه نخست وزیر اعلام شد که هر جمعه همه ملت به مدت یک ساعت برای اعتراض به کشمیر بیرون می آیند و خود عمران خان پس از یک جلسه عکس در خارج از خانه نخست وزیر به مدت ده دقیقه فقط در منطقه کشمیر هرگز به یاد کشمیر نمی افتد. اولین هفته.

بادشاه گیر باجوا که موضوع کشمیر را فدای منافع خود کرد و از طریق اربابانش و تمدید دوره تصدی خود را در سر می پروراند، آشکارا با عمران خان در مورد انتصاب رئیس آئی اس آی اختلاف نظر داشت و تصمیم گرفته شد که دو شمشیر در یک شمشیر جای نمی گیرد، پس تصمیم بی اعتمادی گرفته شد. نواز شریف که در پرونده پاناما آزاد شد و در راهپیمایی های آنلاین علیه باجوا، زرداری که تهدید به زدن آجر می کرد، همه اعضای خانواده را جمع کرد و عمران را در روزهای آخر آزاد کرد در جلسه ای که عارف علوی در خانه رئیس جمهور برگزار کرده بود، عمران نیز برای حفظ قدرت، پیشنهاد تمدید مجدد دوره تصدی خود را داشت، اما تصمیم برای اعزام وی به خانه گرفته شده بود. به عنوان آخرین چاره، اسد قیصر رئیس مجلس ملی نیز به دلیل اجرای دستورات عمران عذرخواهی کرد، سپس از سوری معاون رئیس

مجلس برای پخش طرح عدم اعتماد در قانون اساسی استفاده شد، اما دادگاه ها نیز در اواخر شب برگزار شد. پس از موفقیت در رای عدم اعتماد، خانواده "پی ڈی ایم" به این کشور تحمیل شد.

در چندماه حکومت پی ڈی ایم "قوانینی برای پایان دادن به همه پرونده های فسادباپخش سرنوشت "نیب" صادر شد و ارزش روپیه پاکستان به میزان وحشتناکی کاهش یافت و کشور به مرز ورشکستگی کشیده شد. از سوی دیگر، از زمان تحصن 2014، ملت هر روز به سخنرانی های یک ساعته عمران خان گوش می دادند. توشاخاناوسایر پرونده های فساد علیه عمران خان کل ملت را شوکه کرده بود. تصمیم کمیسیون انتخابات، عناوین امین و صدیق قاضی عمران را مورد تردید قرار داد. از سوی دیگر ملت نیز به سخنان و اظهارات سیاستمداران معتاد شده و رقبای سیاسی نیز مصمم هستند تا عمران را به عنوان یک بوتوی دیگر ثابت کنند. یک داستان طولانی وجود دارد که همه شما با آن آشنا هستید. عمران در زندان است اما بار دیگر الهه عدالت آنقدر با او مهربان بوده که رقبای او گاهی از تمایل خود برای ممنوعیت حزبش خبر می دهند و حادثه 9 مه را کودتا می نامند و گاه بیانیه آشتی منتشر می شود. ملت نگرانند که به جای اینکه کشور را از این دوران حساس خارج کنند، در قدرت طلبی با یکدیگر می جنگند.

اگر ارتش حکومت نظامی وضع کند، محدودیت هایی اعمال می شود. اگر آنها را به عمران بسپارند، ویرانی بیشتر می شود و عمران خان به دولت "پی ڈی ایم" اجازه اجرا نمی دهد. نقش قوه قضائیه نیز مشکوک شده است. کشور غرق در بدهی های ربوی است. بانک دولتی در خدمت صندوق بین المللی پول قرار گرفته است. کسری تجارت در حال افزایش است، در این شرایط کشور باید سقوط کند، حالا نیاز آمریکا این است که همه را جمع کند و یک وضعیت اضطراری سه ساله ایجاد کند. احزاب سیاسی تا اقتصاد باثبات باشد، اما نمی توان از سیاستمداران سرسخت انتظار داشت که چنین حکومت ملی ایجاد کنند که کشور را از ورشکستگی نجات دهد.

پس از آن شرایطی مانند 1971 و 1977 وجود دارد. اتهامات عدم صداقت و فساد فضایی از ترس، دو قطبی شدن، ملت در حال تقسیم شدن و خطر جدی جنگ داخلی را ایجاد کرده است. تمام ملت اکنون با درماندگی از پروردگار خود طلب آمرزش و طلب رحمت می کنند تا پاکستان را از دوره آزمایشی خارج کند و به او رهبری خوب و صالح بدهد: آمین.

جمعه المبارک 2/اگست 2024ء

## پاکستان عزیز ما

پاکستان ما کشوری شگفت‌انگیز و عجیب در جهان است. بدون شک، تقسیم شبه‌قاره هندیکی از رویدادهای حیرت‌انگیز تاریخ مدرن بود که به ایجاد این کشور منجر شد. در این کشور که به‌طور دموکراتیک برای دموکراسی تأسیس شده است، دیکتاتوری نیز به وفور وجود دارد و عشق مردم به دموکراسی بی‌نهایت است. تصور کنید: این ملت در قرن بیست و یکم با آرامش کامل چهار رژیم نظامی را تحمل کرده است. تعهد به دموکراسی به گونه‌ای است که در نیم قرن اول وجود پاکستان، این کشور شاهد نیم دوجین جنبش دموکراتیک ملی بوده است. علاوه بر این، تاریخ درخشان مبارزه مستمر برای آزادی مطبوعات نیز وجود دارد.

اکثریت روشنفکران و روزنامه‌نگاران چنان به فلسفه دموکراسی "حاکم بد منتخب بهتر از بهترین دیکتاتور است" پایبند هستند که هنوز هم حاکمان فاسد سابق را با آغوش باز می‌پذیرند. سیاستمداران محبوب با تمام فساد و دیکتاتوری مدنی خود به خوبی در این سیستم جا افتاده‌اند. اینجا، دیکتاتورها نه به راحتی می‌توانند حکومت کنند و نه حاکمان منتخب، که از روز اول قدرت تا پایان دوره خود احساس ناامنی می‌کنند.

اپوزیسیون از "دموکراسی" خسته شده و شروع به یادآوری دیکتاتوری می‌کند، و وقتی حکومت نظامی ظاهر می‌شود، انتخابات به عنوان راحل همه مشکلات شناخته می‌شود. سپس هم فرشتگان و هم غارتگران با هم فریاد دموکراسی سر می‌دهند. در پاکستان عزیز ما، نظامیان در سیاست دخالت می‌کنند و سیاستمداران به تجارت می‌پردازند. رأی‌دهندگان محبوب ما حتی سیاست را به سطح یک صنعت ارتقا داده‌اند، به همین دلیل اپوزیسیون دوستانه منتظر نوبت خود است.

برخی از بازرگانان عمل‌گرا به‌طور علنی می‌گویند و بسیاری فکر می‌کنند که همان‌طور که تجارت بهترین شغل‌ها است، در تجارت، سودآورترین کار سیاست است. این تجارت بر اساس شعار سیاسی-تجاری "پول بفرستید، سریع بفرستید، هر چقدر می‌توانید بفرستید؛ ملت با ما است" عمل می‌کند و هرگز متوقف نمی‌شود. برای متوقف کردن آن، یاباید ارتش فراخوانده شود، یا خود به خود می‌آید. اما برای مردم، سرنوشت سیاسی آن‌ها این است که به صف‌های انتخابات بپیوندند، برای انقلاب نظامی جشن بگیرند، شیرینی پخش کنند، ابتدا شادی کنند، سپس از تورم بمیرند یا در جنبش دموکراتیک شهید شوند. این نقش ناجیان یونیفورم‌پوش و تاجران سیاسی در حکومت و حساب 78 ساله مشارکت مردم است. کتاب پاکستان عزیز ما که از این حساب تهیه شده است، پر از شگفتی است. هر صفحه آن قدر حیرت‌آور است که به‌طور خودکار می‌گوید: "این پاکستان عزیز ما است."

در شهرها، جان و مال به اندازه‌ای ناامن است که فئودالیسم در روستاها قوی است. چه اسلام‌آباد چه کراچی، املاک دیپلماتیک صلح جهانی در امان نیستند، و نه هتل‌های پنج‌ستاره در لاهور و پیشتاور. فئودال‌ها، در لباس سیاستمداران، همراه با تاجران سیاسی و ناجیان یونیفورم‌پوش، و رسانه‌هایی که متناوباً آن‌ها را تمجید و محکوم می‌کنند، با هم نظام بدی را برای مردم عزیز خود ایجاد کرده‌اند که با استعدادترین افراد کشور مجبور به فرار به آن سوی دریاها شده‌اند. کسانی که باقی مانده‌اند به گوشه‌ای رانده شده‌اند. معیارهای سنجش توانایی و ناتوانی تغییر کرده است. ناتوانان و ناکارآمدان به عرش رسیده‌اند و افراد با استعداد و مخلص بر زمین نشانده شده‌اند.



آه، دموکراسی پاکستان! در دوره تو، در شهرها و روستاها مدارس شبجی وجود دارد که معلمان در آن‌ها حضور ندارند ولی حقوق دریافت می‌کنند (چون چه ترتیب بهتری برای آموزش رایگان می‌توانست باشد؟)، و برای فرزندان "نخبگان محترم" مدارس با هزینه پنج تا پانزده هزار روپیه وجود دارد، جایی که صدها استاد برای تقویت سیادت خود آموزش می‌بینند. در پاکستان عزیز ما، برای دارندگان خودروهای بزرگ بزرگراه‌های شایان‌شان وجود دارد و برای بیکاران، تقریباً هر خیابانی "جاده خطرناک" است که آن‌ها در آنجا می‌افتند و زمین می‌خورند.

در این کشور عجیب و غریب، کسانی که میلیاردها پول را به سرقت برده و در بانک‌های خارجی ذخیره کرده اند، به لطف "این آراو"، دوباره در بالاترین مقامات دولت نشسته‌اند. در همین حال، کسانی که میلیون ها و ام از بانک

های پاکستانی گرفته‌اند، از هرگونه حسابرسی آزاد هستند، در حالی که افراد با وام‌های چهار تا پنج لک با ترس در دادگاه‌های بانکی ایستاده‌اند، ترس از اینکه خانه‌های پنج مرله‌ای‌شان به نفع دولت ضبط شود و ضامنین آنها دستبند زده شوند. یک حزب سیاسی بزرگ که ادعای داشتن یک بانک رأی قابل توجهی دارد، در کمپین انتخاباتی خود فریاد می‌زند که "ما ملت را از بار سنگین قطع برق و تاریکی نجات داده‌ایم." با این حال، وقتی به قدرت رسیدند، تریلیون‌ها روپیه کشور را تحت نام نیرو گاه های اجاره ایبه "آنی پی پیز" های خود به عنوان هزینه ظرفیت بلعیده‌اند و بدون هیچ گونه پرسشی یک بمب اتمی دیگر از فساد راه انداخته‌اند، که باعث شده قبض برق به مردم مانند صاعقه‌ای برخورد کند و موجی بی‌پایان از خودکشی‌ها را به راه انداخته است. بیش از نیمی از این نیروگاه‌ها به خارجی‌ها گرو گذاشته شده‌اند تا تحت این پوشش، نیروگاه‌های خصوصی خود را نیز فعال نگه دارند. زندگی مردم فقیر از این برق خاکستر شده است، در حالی که حساب‌های بانکی آنها با این برق یک درخشندگی و روشنایی تازه دریافت کرده‌اند. این است وضعیت پاکستان، که هیچ حسابی در آن وجود ندارد. در اینجا، دو به اضافه دو چهار نمی‌شود، گاهی ده و گاهی صفر می‌شود. بنیان‌گذار آن شخصیتی تاریخی مانند قائد اعظم است و تأسیس آن نتیجه دانش سرسید و اقبال است.

در روستاهای ما، شوراهای محلی دستور حمله به مختاران مائی، اعلام ازدواج‌های جبرانی (ونی) برای دختران بی‌گناه و به دستور رهبران قبیله‌ای، افراد بی‌پناهی مانند تسلیم سولنگی را به سگ‌ها می‌سپارند. با این حال، دولت‌های ما نمی‌توانند به این جنایتکاران حتی دست بزنند. با این حال، حتی ده آوانی، بیست واجپایی و صدها منموهن سینگ و مودی نمی‌توانند جرأت فکر حمله به پاکستان دکتور عبدالقدیر خان را داشته باشند (الحمدلله). به یاد داشته باشید، این همان دکتور عبدالقدیر است که به دستور دیکتاتور مجبور به عذرخواهی از ملت در تلویزیون شد. این به این دلیل است که ما یک ملت عجیب هستیم و پاکستان یک کشور عجیب است.

برادران و خواهران پاکستانی عزیز من! این ماه زمانی است که ما از انگلیسی‌ها و هندوها آزادی گرفتیم، اما پس از آن انگلیسی‌های سیاه این کشور را تصاحب کردند. فکر کنید! این حساب تا کی ادامه خواهد داشت؟ نمی‌تواند برای همیشه ادامه داشته باشد. محاسبه‌ای را که گاهی از دو به اضافه دو صفر و گاهی ده نتیجه

می‌شود، پایان دهید. این کتاب را ببندید. بیایید با هم یک فصل جدید بنویسیم که در آن جواب دو به اضافه دو همیشه چهار باشد، تافرنندان مایک فصل دیگر که درست است بنویسند و سپس فرزندان آنها در حساب متخصص شوند. این زمانی خواهد بود که جهان کتاب ما را بخواند. بیایید این کتاب را بنویسیم، از الله هدایت بگیریم. بت‌هایی که توسط (رای‌دهندگان) و رسانه‌ها تراشیده شده‌اند را بشکنیم. بیایید! تقوا، فضیلت، اخلاص، شایستگی و صداقت را جستجو کنیم و آنها را به عرش برسانیم و بدی را به زمین بکوبیم.

بیدار شوید پاکستانی‌ها! الله باما است. اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ لِلَّهِ الْحَمْدُ!!!  
خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، الحمد لله

یکشنبه 4 / اگست 2024ء

## "اگر پاکستان ساخته نمی شد؟"

اگر پاکستان ساخته نمی شد، آیا ما از نظر دینی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی بهتر از حالا بودیم؟ شنیدن این سوال برای ما بسیار دردناک است. این سوال در ذهن مسلمانان عادی شبه قاره هند، به ویژه پاکستان، به وجود نمی آید. آنها مسلمانان ساده دل هستند و پاکستان را خانه اسلام، بلکه ملجا و ماوای خود می دانند. این مردم ساده لوح، پاکستان را یک هدیه گرانبها از جانب خداوند می دانند. همان خدای مهربانی که قرآن را در ماه رمضان نازل کرد، در شب بیست و هفتم ماه رمضان، پاکستان را به عنوان نعمتی عظیم به ما عطا کرد.

عبارت "اگر پاکستان ساخته نمی شد؟" قلب ما را می سوزاند. هیچ فرد با ایمانی نمی تواند به راحتی این سوال را بشنود، به ویژه با توجه به این که پاکستان اکنون وجود دارد و به عنوان یک قدرت هسته ای در میان کشورهای جهان ایستاده است. ما به مرحله ای از فناوری موشکی رسیده ایم که قبلاً نمی توانستیم تصور کنیم. هفتاد و هشت سال گذشته است، پس چرا این سوال اکنون مطرح می شود؟ آیا برای مشکوک کردن به وجود مبارک پاکستان است؟ زمانی که جنبش پاکستان جریان داشت، مسلمان عادی که دانش او محدود به کلمه طیبه بود، با یقین کامل این جنبش را یک جنبش دینی می دانست و با شعار "پاکستان را خواهیم گرفت" و "معنی پاکستان چیست؟ لا اله الا الله" فریاد می زد. در مقابل، بسیاری از دانشمندان علوم دینی در مباحث تکنولوژیک و پیچیدگی های منطقی خود گرفتار بودند و به عنوان ناظران دوردست و نه شرکت کنندگان واقعی عمل می کردند. آنها در علوم قرآنی ماهر بودند و بسیاری از آنها حافظ بخاری و مسلم بودند، اما قلب هایشان قفل شده بود و نمی توانستند حقیقت را درک کنند. در میان این دانشمندان، تعداد کمی بودند که به راستی دین را درک کرده و در بزرگترین جهاد شبه قاره شرکت کردند و شجاعانه جنگیدند، اما اکثریت آنها محروم ماندند.

سوال اینکه آیا ایجاد پاکستان مفید بوده یا مضر، توسط دانشمندان مطرح شد که دینشان در ذهنشان بود ولی در قلبشان جای نداشت. قرآن می فرماید: "چشم ها نابینا نمی شوند، بلکه قلب هایی که در سینه ها هستند نابینا می شوند." گروه دیگری از روشنفکران پیشرو بودند که خود را در ادبیات و شعر برتر می دانستند. گروه سوم شامل کمونیست ها بود که بسیاری از آنها نیز نویسنده و شاعر بودند. با این حال، این دو گروه در میان جمعیت مسلمان نفوذ کمتری داشتند.

اگر بدون تعلق خاطر به گذشته و حال بیاندیشیم، شاید تعجب کنیم که چگونه شد که دانشمندان ما از مردم عادی فاصله گرفتند و ادعا کردند که مزیت مسلمانان در یک شبه قاره متحد تحت سلطه هندوها است و نه در یک دولت مستقل مسلمان. آنها معتقد بودند که تحت حکومت هندوها، مسلمانان می توانند از عذاب شدیدتر استیلائی دو سوم جمعیت مسلمان شبه قاره جلوگیری کنند. علی رغم این نظرات، آیا نعمت کمی است که میلیون ها مسلمان یک وطن مستقل پیدا کردند؟ آن دانشمندان باور داشتند که اجرای اسلام تحت حکومت مسلمانان در پاکستان دشوارتر خواهد بود بر عکس، در یک هند متحد، اجرای حکومت الهی و نظام مصطفی آسان تر خواهد بود، یعنی برپایی نظام اسلامی تحت حکومت گاندی و وارثان بت پرست او بهتر عملی خواهد شد. چه کسانی بودند که اجرای نظام اسلامی را از طریق گاندی آسان تر می دانستند؟ آنها دانشمندان بودند که هر سخن رهبران هندو را حق می دانستند و هر سخن رهبران مسلمان را باطل.

بازتابی بر مسلمانان عادی که برای پاکستان جنگیدند با دانش دینی محدود خود و مقایسه آنها با دانشمندان که با روش سکولار خود مخالف بودند، شکاف بزرگی را نشان می دهد. اصطلاح "بنیادگرایی اسلامی"

امروزه معنای ایمان راسخ به حقیقت اسلام است. این باور نیازی به دانش گسترده اسلامی ندارد؛ اگر یک دانشمند نیز صاحب این یقین باشد، الحمدلله. اما به طور کلی، این در طبقه متوسط دیده می‌شود که ستون فقرات جامعه مسلمان است به دلیل غیرت و تعهدشان. این طبقه متوسط حمایت گسترده اکثریت ملت را دارد و به لطف خدا، ایمان مردم پاکستان ثابت می‌ماند. آنها پاکستان را نعمت بزرگی از جانب خدا می‌دانند و به آن عشق می‌ورزند.

کتابی به نام "سرنوشت هند" توسط سیریل موداک، که هندو بود، به یاد آمد. او در کتابش مخالفان ملیت واحد را به شدت انتقاد کرده و حامیان این نظریه را تحسین کرده است. او از بسیاری از بزرگان گذشته، به ویژه شاهزاده دارا شکوه، تمجید کرده است. علامه اقبال درباره دارا شکوه گفته است: "بذر الحاد که اکبر کاشت، دوباره در قلب دارا جوانه زد." تعجب آور است که موداک در کتابش نوشته که جانشین دارا شکوه در دوران ما ابوالکلام آزاد و جانشین اورنگ زیب، آقای جناح است.

در آن کتاب، شخصی که به عنوان وارث ذهن سکولار معرفی شده بود، "امام‌الهند" (رهبر هند) و "خطیب‌الهند" (واعظ هند) بود، در حالی که مسلمان تنگ‌نظر و متعصب به عنوان آقای جناح معرفی شده بود. تعصب و خشونت اورنگ‌زیب و قائد اعظم با عباراتی توصیف شده بود که در زبان متمدن به معنی بنیادگرایی است. مهم است که به یاد داشته باشیم که این اظهارات از یک محقق هندو می‌آید، و همچنین به یاد آوریم که زمانی که علامه شبیر احمد عثمانی در مراسم تشییع جنازه قائد اعظم سخنرانی کرد، گفت که قائد اعظم محمد علی جناح بزرگترین مسلمان زیر قاره پس از اورنگ‌زیب عالمگیر بود.

ایمان و اعتقاد مسائل قلبی هستند. مشرکان مکه که به گروه ابو جهل تعلق داشتند، حروف عربی کلمه طیبه را نفهمیدند؛ آیا آنها عربی نمی‌دانستند؟ آنها عربی می‌دانستند، با این حال، کلمات کلمه طیبه برای آنها بیگانه چه عرب باشی و چه غیر عرب، 'لا اله الا الله' تو بی‌معنی " و ناآشنا بود. همانطور که علامه اقبال گفت "است تا زمانی که قلبت به آن شهادت ندهد.

تو عرب ہو یا عجم ہو، ترالا اله الا

لغت غریب جب تک ترا دل نہ دے گواہی

ایمان مسئله قلب است، و کفر نیز همین‌طور. در مورد عقل، آن بین حضور و غیاب، بین واقعیت و توهم قرار دارد، یک جهان سوم مانند یکی بین مذکر و مونث. زمانی یک جهان سوم بین آمریکا و روسیه وجود فرمان " داشت. کسانی که استادان و اژگان حجازی بودند، همچنان ایمان را با منطق می‌سنجیدند، و گفته‌اند "پیام آور عشق عمل سریع را می‌طلبد، عقل هنوز معنای پیام را درک نکرده است.

عشق فرموده قاصد سے سبک کام عمل

عقل سمجھی ہی نہیں معنی پیغام ابھی

این طبقه منطقدان و عقل‌گرا آن زمان هم در لبه ایستاده بودند، و امروز نیز در لبه هستند. بنابراین، آنها معتقد بودند که زیر سلطه بودن مسلمانان در سراسر زیر قاره نعمت خداوند است، در حالی که آزادی احتمالی مسلمانان، سرزمین مستقل آنها، پرچم خودشان، تانک‌ها، توپ‌ها و پول خودشان، و حکومت و اقتدار خودشان پرخطر است. افسوس، وقتی زمان جهاد رسید، کسانی که قرار بود امامان مجاهدین شوند، گویی آیات جهاد برایشان منسوخ شده بود. همانطور که علامه اقبال به درستی گفت:

یہ مصرعہ لکھ دیا کس شوخ نے محرابِ مسجد پر!

یہ ناداں گر گئے سجدوں میں جب وقتِ قیام آیا

این مصرع را چه کسی بر محراب مسجد نوشت؟

این نادانان در سجده افتادند هنگامی که زمان قیام فرا رسید.

در دسامبر 1946، هنگام بازگشت از انگلستان، قائد اعظم چند روزی در مصر توقف کرد۔ لیاقت علی خان همراه او بود۔ در مصر، او در کنفرانس جهان اسلام شرکت کرد و با سیاستمداران و روزنامه‌نگاران مصری ملاقات کرد تا آنها را از اهداف، مقاصد و منافع جنبش پاکستان آگاه کند۔ در کتاب انگلیسی "قائد اعظم و جهان اسلام" نوشته ز۔ا۔ شیخ و محمد رؤف، برخی از اظهارات قائد اعظم به رهبران مصری ثبت شده است۔ قائد اعظم در مهمانی‌های نخست‌وزیر مصر نقراشی پاشا و نخست‌وزیر سابق و رهبر حزب وفد نحاس پاشا شرکت کرد، و همچنین در گردهمایی‌های روزنامه‌نگاران۔ ای کاش کسی می‌توانست همه اظهارات قائد اعظم را که در آن روزها در روزنامه‌های عربی و انگلیسی منتشر شده بودند جمع آوری کند۔ بریده‌های روزنامه‌های نیمه دوم دسامبر از روزنامه‌های مصری، انگلیسی و به‌ویژه روزنامه دان هند که هنوز در کتابخانه بریتانیا حفظ شده‌اند، باید بررسی شوند۔

طبق نوشته‌های والپرت و ز۔ا۔ شیخ، قائد اعظم تأکید کرد که "شما مصریان و همه مردم خاورمیانه نمی‌دانید که پس از خروج انگلیسی‌ها، دولتی که وارث امپراتوری بریتانیا خواهد شد چقدر بزرگ و قدرتمند خواهد بود۔ شما با یک فاجعه جدید روبرو خواهید شد۔ اگر کانال سوئز شما امروز به فرمان انگلیسی‌ها باز و بسته می‌شود، فردا تحت فرمان دولت هندو خواهد بود۔ بله، اگر ما در ایجاد پاکستان موفق شویم، تمرکز دولت هندو بر ما خواهد بود، و شما می‌توانید در آرامش زندگی کنید۔ به یاد داشته باشید که ما فقط برای آزادی مسلمانان هند نمی‌جنگیم۔ ما روان جمعی هندوها را درک می‌کنیم؛ آنها به عناصر غیر هندو اجازه نمی‌دهند در جامعه‌شان زنده بمانند۔ ما می‌دانیم که اگر شکست بخوریم، نه تنها فرهنگ بلکه دینی نیز نابود خواهیم شد۔ و اگر ما نابود شویم، کشورهای مسلمان اطراف ما، از جمله خاورمیانه، نیز ویران خواهند شد۔ شما از روی نقشه پاک خواهید شد۔ بنابراین به یاد داشته باشید، اگر غرق شویم، با هم غرق خواهیم شد؛ اگر شما "کنیم، با هم شنا خواهیم کرد۔"

قائد اعظم که به‌نظر علمای بزرگ ما و رهبران دین، روح دین را نداشت، فقط یک صاحب‌منصب بود، بلکه فاسق و فاجر بود، اهمیت پاکستان را برای کل جهان اسلام درک می‌کرد۔ او این اهمیت را از طریق مصریان به کل جهان عرب می‌فهماند، اما علمای بزرگ در هند حاضر نبودند به او گوش دهند زیرا در ظاهر، او به طبقه شیوخ، امامان یا واعظان تعلق نداشت و مانند گاندی لنگوتی نمی‌بست۔ خودفریبی و خودفروشی ظاهر بینان اجازه نمی‌داد تا جهان اخلاص و نور قلب قائد اعظم را ببینند۔ همانطور که میرزا غالب به‌خوبی گفت:

قمری کف خاکستر و بلبل قفس رنگ!

اے نالہ نشان جگر سوختہ کیا ہے؟

قمری خاکستر است و بلبل قفس رنگ‌ها"

"ای نالہ، نشان دل سوخته چیست؟"

قمری رنگ خاکستری دارد و بلبل مجموعه‌ای از رنگ‌های زیباست۔ بلبل، پرنده‌ای زیبا که در مناطق سرسبز و سرد یافت می‌شود، توسط مردم زیر قاره دیده نشده است۔ هر دو قمری و بلبل عاشق و دل‌سوخته



هستند، پس چه لباسی نشان عشق است؟ غالب می‌خواهد بگوید که عشق مسئله جان و دل است، نه لباس. لباس عاشق خود عشق است.

بسیار متأسفانه که اکثر نویسندگان و شاعران بزرگ از جنبش پاکستان دور ماندند. این شاعران و نویسندگان بزرگ معمولاً عقل‌گرا بودند و به عنوان یک مد در امور ملی بی‌اعتنا. هندو در هویت خود پایدار بود؛ او در هر حزب، گروه و پلتفرم هندو بود. در میان هندوها کمونیست‌ها نیز بودند، اما وقتی به منافع هندوها می‌رسید، آنها فقط هندو بودند. در میان هندوها رای بهادر و سیرها نیز بودند، اما آنها نیز با آرمان‌های ملی خود هماهنگ بودند. جامعه آنها هرگز آنها را دشمن منافع هندوها ندانست. در آنجا کنگره و مهاسبها به معنای واقعی یکی بودند. همه آن رهبران، رهبران مشترک قوم بودند؛ آنها مشرک بودند اما در عمل وحدت‌گرا. از سوی دیگر، مسلمانان توحیدگرا بودند اما پراکنده، و بنابراین در عمل مشرک (قرآن کسانی را که در امت تفرقه ایجاد می‌کنند مشرک می‌داند). جنبش پاکستان فراتر از یک مسئله فقط برای لیگ مسلمانان گسترده شده بود، اما اکثریت علمای بزرگ ما آن را به نفع مسلمانان نمی‌دیدند بلکه فساد می‌دانستند. چرا این‌گونه بود؟

دلیل اصلی ناآگاهی علمای محترم ما از مسائل معاصر این است که برنامه درسی آن‌ها هیچ ارتباطی با تاریخ ندارد، نه تاریخ اسلام و نه تاریخ شبه‌قاره هند. آن‌ها همچنین از تاریخ معاصر اطراف خود و وضعیت جغرافیایی محل سکونت خود بی‌اطلاع هستند. دانش جغرافیایی آن‌ها به‌طور کامل ناپایدار است. در سال ۱۹۶۵، زمانی که من دانش‌آموز دبیرستان بودم، خطیب ارشد بزرگترین مسجد و مدرسه دینی شهر فیصل آباد (لانیپور سابق) از من پرسید که وطن هیتلر، "جرمل" (آلمان) کجاست؟ من جوابی نداشتم، بنابراین نقشه‌ای از جهان را از کتابفروشی محلی خریداری کرده و آن را بر روی دیوار کتابخانه مدرسه دینی آویختم. رئیس مدرسه همه معلمان ارشد و دانش‌آموزان را جمع کرد. آن‌ها همه مرا دوست داشتند و با من مهربان بودند، و مرا همچون فرزند خود می‌پنداشتند، و من نیز هنوز آن‌ها را مریبان خود می‌دانم و در دعای خود یاد می‌کنم.

وقتی علمای ارشد و دانش‌آموزان گرد نقشه جمع شدند، از این که آن‌ها حتی نمی‌توانستند جهت‌های شمال و جنوب را بر روی نقشه تشخیص دهند، بسیار شگفت‌زده شدم. با وجود این که آن‌ها در علوم دینی، به ویژه حدیث و فقه، استاد بودند و در منطق و نحو تخصص داشتند، دانش جغرافیایی آن‌ها ناقص بود. این مدرسه دینی در کشور دارای جایگاه برجسته‌ای بود و فارغ‌التحصیلان آن اکنون علمای محترم، فقها و برخی اعضای مجلس‌های استانی و ملی هستند. اگر برنامه درسی این مؤسسه محترم مطابق با دیوبند بود، روشن است که فارغ‌التحصیلان دیوبند، به‌جز چند استثنا، از امور اجتماعی-اقتصادی و سیاسی محیط خود بی‌اطلاع بودند. با این حال، آن‌ها اصرار داشتند که همه تصمیمات سیاسی مسلمانان باید تحت هدایت آن‌ها باشد.

حتی در آن زمان، من به این مسئله فکر می‌کردم و اکنون هم می‌اندیشم، آن زمان هم نظر خود را بیان می‌کردم و اکنون هم بیان می‌کنم که چند تن از علمای ما تجربه‌ای در امور خارج از مسجد و مدرسه داشتند؟ چند نفر از آن‌ها از امور یک شورای کوچک شهری اطلاع داشتند؟ آیا آن‌ها هرگز با هندوها در هر دفتری، تجاری یا مؤسسه علمی کار کرده بودند؟ بنابراین، لازم بود که آن‌ها بر حوزه تخصصی خود تمرکز کنند. چه زمانی قائد اعظم یا دیگر رهبران لیگ مسلمانی گفتند که علمای دینی از عربی یا تفسیر قرآن و حدیث بی‌اطلاع هستند؟ اما آن‌ها حتماً گفتند که علما نباید در اموری که تجربه ندارند، نظر متخصصانه بدهند. "به کار خود پایبند باشید"، آن‌ها توصیه کردند. با این حال، علما مسئله هندو-مسلمان را به کسانی که تجربه عملی در تجارت، امور شهرداری، قانون‌گذاری، حوزه‌های علمی و سیاست دارند، و در کنار هندوها کار



78 سال ہو گئے ہیں،

بائے کب آئے گا پاکستان...؟

کرده ومی دانند که هندوهابه دنبال آزادی از استعمار انگلیسی هستند، ولی همزمان تلاش می کنند که مسلمانان را به هر طریق ممکن سرکوب کنند، واگذار نکردند.

مسلمانانی که شاهد تسلط هندوها در هر زمینه بودند، به خوبی درک کردند که هندوهانمی توانند وجود هیچ جامعه غیر هندو را به عنوان یک عنصر فعال در میان خود تحمل کنند. آن هابه هندآمدندوساکنان اصلی این سرزمین

را به کلی نابود کردند و آن ها را به پایین ترین طبقات اجتماعی تنزل دادند. هندوها بوداییان و جینیان را نابود کردند. باوجوداین که بوداییان برای چندین قرن بر بخش هایی از هند حکومت می کردند، وقتی نظام برهمنی دوباره مسلط شد، بوداییان نابود شدند. آن ها میلیون ها نفر بودند، ولی کاملاً از بین رفتند. آن ها هنوز در چین، ژاپن، ویتنام، کامبوج، سریلانکا و میانمار وجود دارند، اما در سرزمین اصلی خود که وطن اصلی آن ها بود قرن ها بر آن حکومت کردند، وجود ندارند. با این حال، اکثر علمای ما از این واقعیت تاریخی بی اطلاع و بی توجه بودند. آن ها می گفتند که ابتدا انگلیسی ها را بیرون کنیم و سپس با هندو ها مقابله خواهیم کرد. ولی رهبران دوراندیش که ذهنیت هندو را درک کردند، فهمیدند که اگر هندوها در دو جبهه، یعنی علیه انگلیسی ها و مسلمانان می جنگند، ما نیز باید در هر دو جبهه، یعنی علیه انگلیسی ها و هندوها بجنگیم. آن ها دریافتند که هندوها به همان اندازه دشمن هستند که انگلیسی ها، و باید از هم اکنون آماده شویم تا پس از رفتن انگلیسی ها، ملت هندو نتواند مسلمانان را به عنوان یک امت مغلوب کند.

بنابراین، علامه اقبال و مولانا حسرت موهانی خیلی زود این مسئله را روشن کردند. سپس مولانا محمد علی جوهر از کنگره جدا شد، شوق علی، مولانا ظفر علی، مولوی تمیز الدین، سردار عبدالرب نشتر، خان عبدالقیوم و مولانا محمد اکرم نیز جدا شدند. و قائد اعظم خود در سال ۱۹۲۳، پس از شناختن ماهیت کنگره، جدا شد.

اکثریت علمای دینی نتوانستند این مفهوم ساده را درک کنند. با این حال، مردم امروز پاکستان حق دارند بپرسند که چرا علمای دینی که با هندوها هم نوا شده و به دموکراسی انگلیسی معتقد بودند، حاضر نبودند تصمیم دموکراتیک اکثریت مسلمانان را در حمایت از پاکستان بپذیرند؟ حتی امروز، برخی از علما و پیروان آن ها که دموکراسی غربی را بر هر نظامی، حتی نظام شورایی، ترجیح می دهند، حاضر به قبول این تصمیم واضح دموکراتیک مسلمانان شبه قاره نیستند. اگر علمای دینی در سیاست شکست می خورند، پس دموکراسی مردود می شود. آمریکا همه نوع دموکراسی را می پذیرد به جز دموکراسی ای که به واسطه آن مسلمانان معتقد به قدرت برسند. این دورویی را ما در الجزایر و مصر دیده ایم.

مسلمانان شبه قاره از روی اخلاص جهاد دینی کردند. به خاطر به دست آوردن وطن برای مسلمانان و الحمدلله، اکثریت مردم مسلمان به پاکستان ایمان دارند. اینکه علمای سکولار، یعنی پیروان گاندی و نهرو، آقایان گمنام هندو و دیگر علمای متکبر مانند آنها، این حرکت را تقلب خوانده بودند و لقب قائد اعظم را تقلب کرده بودند، چیز دیگری است. و حتی اخلاف این بزرگان هم همین را می گویند ما شرمنده نیستیم که در گناهی که مثلاً پاکستان را کرده ایم، آن که پیش پدرش رفته است، هیچ ظلمی نکرده است. آیا او حتی از منظر دموکراتیک از مبارزات مسلمانان بزرگ آگاه نیست، طنز آمیز است که تصمیم دموکراتیک هندوها پذیرفته شود، اما تصمیم دموکراتیک مسلمانان مردود باشد؟

کسانی که خود را حافظ دین و حافظ و مدافع اسلام می دانند در انتخابات 45 و 46 چه برخوردی داشتند؟

یعنی ما علاقه ای نداریم که آیا مسلم لیگ پیروز شود یا حزب دیگری به وجود بیاید یا نه، ما علاقه مندیم که در خدمت اسلام باشیم. امروز هم موضع این بزرگواران با ایمان همین است که چه مسلم لیگ ببرد و چه ببازد، ما نمی‌خواهیم هیچ حزب سیاسی ضد ملی پیروز شود، ما می‌خواهیم آرمان‌های یهودی، برهمنی و آمریکایی تقویت شود در مقام خدمت به اسلام بایستید. موضع ما درست است و مردم می‌بینند که دیدگاه آنها قدرت یهودی، قادیانی و برهمنی را در پاکستان تقویت کرده است.

صاحب گنبد خضریٰ میں فریادی بن کر آیا ہوں

تاج و تخت ختم نبوت پیچ دیا دینداروں نے

صاحب گنبد خضراء عزادار آمدہ ام

دینداران تاج و تخت ختم نبوت را فروختند

اینها کسانی هستند که این سوال شوم را می‌پرسند که اگر پاکستان ایجاد نمی‌شد، چه سود روشنی از دلایل مذهبی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی و غیره می‌شد؟ چنین افرادی اکنون حزب اهل قادیان را به عنوان حامی، رهبر خودخوانده یک حزب زبانی در کراچی، یک عامل هندی و اسرائیلی که به هند رفت و قائد اعظم و علامه اقبال را به چالش کشید، به عنوان حامی در اختیار دارند. پاکستان و با هر حزبی که در قدرت بود، او نیز از لذت‌های دولت برخوردار بود و هنوز هم اینجاست. هر یک از اعضای این حزب پادشاه تاویل است و امروز همه اعضای این گونه احزاب، اعم از کوچک و بزرگ، زن و مرد، استدلال‌های عقلانی را علیه پاکستان انباشته می‌کنند. عجله دارند، شاید دیگر چنین دولت مساعدی در دسترس نباشد و یا شاید چنین دولت مهربان و دلسوز چندان دوام نیاورد.

هندوها پاکستان را به رسمیت نشناختند. حتی شاگردان رهبران هندو نیز این کشور خدادادی را به رسمیت نمی‌شناختند. ملت‌های اروپایی و مسیحی به ویژه انگلیس حاضر به پذیرش هیچ پادشاهی به نام اسلام در این عالم بزرگ نبودند، آقایان بزرگوار قادیان و صاحب بهادر معنویشان همچنان در همین وضعیت هستند. همانطور که در جریان جنبش پاکستان، علمای برجسته نتوانستند رفتار هندوها و انگلیسی‌ها، به ویژه دولت مانیت باتن و آتلی را درک کنند، آیا آنها همچنان غافل هستند یا عمداً طرفدار سکولاریسم هستند، آیا ما در این زمینه خوب هستیم؟ توجه؟ مردم پاکستان این سؤال را مبارزه با ایمان خود می‌دانند، چنین سؤالی را توهین می‌دانند، بنابراین چنین عناصر سکولار را که محراب و منبر و صندلی و دفاتر را زینت می‌دهند، با تحقیر رد کرده‌اند. اکثریت زیادی از مردم پاکستان به پاکستان ایمان قوی داشتند و این ایمان ثابت است و این ایمان تا روز قیامت پابرجا خواهد ماند انشاءالله. علما سو و این بزرگان دین در جریان نهضت پاکستان قلب مسلمانان را نشان داده بودند و امروز نیز همین شکنجه را تکرار کرده‌اند.

خداوند به شما توفیق بخشش کفر را عنایت فرماید

بله، فرق است بین آن زمان و این زمان، در جریان نهضت پاکستان، امت رهبر بلند قامتی داشت که مسلمانان هند به بصیرت، صداقت، هوشمندی و بالاتر از همه امانتداری او اطمینان کامل داشتند و امروز چنین مرکزی وجود ندارد. رهبر هیچ فردی نیست که بتواند به یک دیدگاه قابل اعتماد تبدیل شود.

پروفیسور بنی پرشاد می‌نویسد که مسلمانان هنوز فردیت خود را حفظ کرده‌اند، گروه‌ها و ملت‌هایی که قبل از آنها به اینجا آمده‌اند، مانند ایران و مصر نمی‌توانند رنگ اسلامی بدهند، دلیل اصلی آن امپراتور مغول جلال‌الدین اکبر است. ، که هندوئیسم را از محو شدن هندوستان نجات داد و گرنه اگر اورنگ زیب در آن زمان حکومت می‌کرد امروز نقشه هند کاملاً متفاوت بود. سرل مدک گفت که مسلمانان نیز مانند

سایر ملل غیر هندو به دلیل عشق به هندوها با هندوها ادغام خواهند شد، یعنی نابود خواهند شد. دکتر رادا کیشانان گفت (دکتر رادا کیشانان که رئیس جمهور فیلسوف هند بود) که دارما هندو با در آغوش کشیدن آن مانند برادران بودا را نابود کرد، واقعیت این است که هندوهای برهمن بودایی ها را کشتند، خانه هایشان را ویران کردند، حیواناتشان را کشتند. ، به آتش کشیدن محصولات آنها، اکثر آنها را از منطقه بیرون راند. شیم پراشاد موکر جی تقریباً یک سال پس از ارائه و تصویب قطعنامه پاکستان گفت که من صدای تجزیه را از اینجا و آنجا می شنوم، اگر پاکستان ایجاد شود نمی گذاریم باقی بماند

سوامی دایاناند جی گفت که هند وطن دارما ودایی است و هند باید به وداها برگردد و کسانی که در اینجا زندگی می کنند باید خود را به رنگ دارماودایی رنگ کنند. بیل راج مدهوک از "آر ایس ایس" ابراز تاسف کرد که چرا ملت هندو 1000 سال پیش برای محمد (ص) بت درست نکردند و آن را در مساجد، معابد، بازارها و غیره تزئین نکردند. اگر مسلمانان برای عبادت پیامبرشان می آمدند، کینه بت های ما از دلشان خارج می شد و کم کم مانند بودایی ها از دست ما می رفتند. ما بودا را به عنوان یک آواتار پذیرفتیم و بت او را به هزاران بت سانکارا اضافه کردیم، اما بودا دیگر آنجا نبود (اگرچه بوداها به زور و عصبانیت منقرض شدند). به صورت شفاهی توسط سوامی دارما تیرتجی گفته شد). گاندیجی گفت که من حروف زبان اردورا با حروف قرآن مشترک می بینم، زبان هندی لاهیندایی باید اتخاذ شود و این نیز در الفبای دوانگری-پاندیت جواهر لعل نهرو مدعی شد که روشنفکر بزرگی است. او گفت: «در هند فقط یک ملت وجود دارد و آن هندی ها هستند. نظریه دو ملت ساخته شده توسط یک مثمت انسان است. هیچ ملت دیگری را نمی بینم».

مشکل دولت کجاست، یعنی انکار کامل وجود جداگانه مسلمانان در سال 1937 که وزارتخانه های کنگره تأسیس شد، طرح ویدیا مندر در شش استان اجرا شد. این یک پروژه آموزشی برای بیرون راندن عناصر غیر هندی از زندگی سرخپوستان بود تا قهرمانان هندی و همچنین هندوها را به میدان بیاورد. زبان هندی باید اجرا شود، آهنگ بنده مطارم در مدارس خوانده شود، این بنده مطارم توسط قائد اعظم به عنوان آهنگ شرک اعلام شد. کل داستان "بنده ماترم" که از آناند موت گرفته شده است پرازسم ضد مسلمانان است.

مردم مسلمان و رهبران مسلم لیگ در برابر این رفتار مسلمان کشی آشکار هندوها فریاد زدند. با اقامه نماز، دختران و پسران مسلمان نیز مجبور به شرک بودند، بنابراین مسلمانان مجبور به تشکیل کمیسیون های منظم بودند و این کمیسیون ها گزارش های تحقیقاتی منتشر می کردند، گزارش شریف و گزارش الف فضل الحق مربوط به همان رسوایی بود، اما صاحب بهادر، کمونیست ها و غیره. طبقات مسلمانان یکی ماندند، رهبران دینی به حرف مردم مسلمان و رهبران عزیزشان گوش نکردند. نمایندگان علما ادامه دادند که بنده مطارم آهنگ ملی است، ما همچنان آن را می خوانیم، بزرگانی چون حضرت ابوالکلام آزاد، گزارش تحقیقی را که در بالا به آن اشاره شد، رد کردند و زمانی که مسلمانان در دسامبر 1939 روز آزادی را جشن گرفتند. وزارتخانه های کنگره، هندو جاتی باید غم انگیز باشد. محققان همچنین این اقدام مردم مسلمان و مسلم لیگ را شورش علیه تسخیر روح ناسیونالیسم متحد نامیدند. لازم به یادآوری است که دست نخوردگان نیز در روز آزادی از مسلمانان حمایت کردند، همانطور که دکتر لانکا سوندارام در کتاب خود "یک دولت سکولار فراندیا" به آن اشاره کرده است.

خوانندگان! کاست هندو هندو و رهبری آن با این عظمت و هنوز پس از 78 سال می خواستند وجود پاکستان و مردم اسلام را از بین ببرند. آیا در این شرایط برای مسلمانان آنجا بهبودی حاصل می شود، آیا وضعیت مسلمانان در آنجا شاهدهی بر این واقعیت نیست که هنوز تلاش هایی برای محو کردن آنها انجام می شود؟ از آخوندهای ناسیونالیست ما شنیده می شود که می گویند ملت هندو نمی تواند مسلمانان را از بین ببرد، 1300

سال از زندگی مشترک گذشته است. خدا می‌داند که چرا ما با هندوها در کنار هم بوده‌ایم و هندوها برای قرن‌ها برده‌اند یک دنیا، هندوها نیز در مانده و مسلمانان نیز تحت انقیاد بودند.

در ضمن، هندوها و مسلمانان هرگز در یک جهان با هم زندگی نکرده‌اند. مسلمانان هندرنج می‌برند، جنایات عظیمی بر کشمیری‌ها انجام می‌شود، بیش از 100000 کودک بی‌گناه، زنان بی‌گناه، پیر و جوان به شهادت رسیده‌اند. تنها تقصیر آنها این است که آنها خواستار حق تعیین سرنوشت هستند که توسط اولین نخست‌وزیر هند، پاندیت نهرو، به کشمیری‌ها در مقابل سازمان ملل متحد و عده داده شده بود که بچه مسلمان یا از گذشته ملت خود بی‌خبر می‌ماند یا از آنها متنفر است و به هندو اکبر ایمان می‌آورد مادرم نسیمه بیگم نام دارد، من هندو هستم و خواهرم مسلمان، ما هر چهار نفر با آرامش و هماهنگی در خانه خود زندگی می‌کنیم.

خداوند در قرآن کریم بیش از یک بار به امت یهود گفته است که روزی را که در بردگی ننگین فرعون بودید به یاد بیاورید و زنان شما را زنده نگه داشت و افعاً کشته می‌شوند، چگونه بچه‌ها به دنیا می‌آیند، چگونه زنان به وجود می‌آیند، در اینجا می‌گویند که کشتن جایز است، یعنی مردان یهودی را مظلوم و فقیر نگاه می‌داشتند و به زنان یهودی تعلیم و تربیت خوبی می‌دادند. این همان چیزی است که در هندوستان در حال رخ دادن است مشکل از دواج پیش می‌آید، محیطی که در آن آموزش صورت می‌گیرد، سکولار است و هیچ هماهنگی در خانه و اقوام وجود ندارد، پسر دوچرخه را سوراخ می‌کند، خاله سنگ تراشی است، و هیچ رابطه با سواد در دسترس نیست، لهاندا، مسلمان. دختر به راحتی در میان غیر مسلمانان ازدواج می‌کند و معلوم می‌شود که داماد اسلام را پذیرفته است. مسلمانان ناسپاس ما که اکثریت آنها علما و شجاعان هستند، اکنون کسانی را که خداوند با کفش قائد اعظم میلیونر کرده و به مقامی شرافتمند ساخته است در این گروه قرار می‌دهند. آیا این افراد اصلاً معنای خطاب خداوند به یهودیان را درک نمی‌کنند؟

چند وقت پیش، آقای از رامپور اترپردیش (هند) که در یکی از مؤسسات مهم پاکستان معلم ادبیات انگلیسی بود و اکنون در روزنامه‌های انگلیسی می‌نویسد، با لحنی محرمانه و صمیمی به من گفت: «آقا مالک یک دل سرد، قانون 1935 چقدر قدرت‌های استانی را وسعت بخشیده بود، انگار تمام پنجاب و بنگال، شامل دو سه واحد کوچک، مال ماست، چرا درد جدایی را متحمل شدی؟ توسط باج‌گیر جامعه زبانی در بین اساتید زبان انگلیسی خیلی بیشتر است ببینید که پنجاب کمی کمتر از نیمی از پنجاب متحد اصلی را به دست آورده است، زیرا به دلیل سیک‌ها، هند سه قسمت از این پنجاب را به دست آورده است او در آنجا زندگی می‌کرد و بخش‌هایی از بنگال و برخی از بخش‌های بیهار را با ادغام بخشی از اترپردیش با بخش انبالا به دست می‌آورد. از سه استان تشکیل می‌شد و اگر استان‌های اکثریت مسلمان تقسیم می‌شد، یک ضرورت اداری تلقی می‌شد، کسانی که مصلحت امت رانمی‌فهمند یا قربانی مکر می‌شوند یا به شکم می‌افتند، از این مسلمان‌کشی حمایت نمی‌کردند. واقعاً مردم مسلمان پس از شنیدن این سخنان ساکت شدند.

از همه اینها پرسیدم که وقتی در پاکستان زندگی می‌کنید، به جای اینکه پیشنهادی بدهید یا در مورد بهبود پاکستان فکر کنید، چرا ذهن خود را برای نابودی پاکستان آماده می‌کنید؟ و چرا به دنبال لغو قطعنامه لاهور هستید؟ من توضیح دادم که مسلم لیگ در سال 1921 و سپس ماده ششم که در چهارده مورد گنجانده شده است، از دولت انگلیس خواسته است که تحدید حدود استان‌های اکثریت مسلمان به گونه‌ای دستکاری نشود که بر وضعیت اکثریت مسلمانان در آنجا تأثیر بگذارد. اما چرا نکته ششم باید در یک هند متحد مهم باشد که اگر فردی منطقی مثل شما می‌تواند جرأت کند این اسرار را حتی برای مسلمان متعصب پاکستانی مانند من

بیان کند، پس من نمی دانم شما چه کسی دیگر را می گفتید؟ این به لقمائی، کسانی که قائد اعظم را فجر قائد می خوانند، باید فکر کنند که خداوند بخشنده و مهربان در امر امت اسلامی چنین عقلی به فجریان می دهد.

پس چگونه می توان این معجزه را انکار کرد که به وجود آمدن پاکستان در 27 رمضان 1366 هجری قمری منطبق با 14 اگست 1947 در ساعات مبارک نزول قرآن و لیلۃ القدر هدیه بزرگ خداوند به مسلمانان بزرگ بوده است به نام پادشاهی خدا. پس از ایالت مدینه، این دومین دولت ایدئولوژیک اسلامی به وجود آمد، محمدعلی جناح، هنگام سخنرانی در کنفرانس سیرات کانون وکلای کراچی در 25 ژانویه 1948، گفت: «من متوجه نمی شوم که چرا این شرارت انجام شده است. انجام شد.» چرا تبلیغ می شود که قانون اساسی پاکستان مبتنی بر شریعت خواهد بود. اصول اسلامی در پاکستان همانطور که 1300 سال پیش اجرا شده است، جاری است.

پس زمینه تأسیس پاکستان مبتنی بر پیوند نامقدس خصومت مسلمانان کنگره هندو و امپریالیسم بریتانیا و فصل وحشتناک و اشیا در طول کنفرانس لندن در سال 1946، تحت یک توطئه بزرگ، لرد مونتباتن، دوست دیرینه جواهر لعل است. نهر و، برای منصوب شدن به ژنرال، کریشنا منون، یک رهبر کمونیست افراطی که این توطئه را از بستر مرگ فاش کرد، همچنین به یکی از نویسنده های کتاب آزادی در نیمه شب فاش کرد که در تلاش موفقیت آمیز برای انتصاب فرماندار کل، کشته شده است همچنین مقرر شد که این راز برای مسلمانان بزرگ شناخته نشود و گرنه فایده ماننبتاتن به پایان نرسیده بود، کنفرانس قائد اعظم و لیاقت علی خان در آنجا حضور داشتند. آنها همچنین حتی یک اشاره از این توطئه ناپاک دریافت نکردند.

طبق دستورات نخست وزیر آتلی، ماونت باتن ابتدا تلاش زیادی کرد تا از تقسیم برآزیم جلوگیری کند. فلسفه متهدی بر عظیم و هر دو امپریالیست دشمن مسلمان باید سر تعظیم فرود می آوردند، اما تحت پوشش آن هر کاری کردند که به قول قائد اعظم محمد علی جناح می خواهد پاکستان به محض ناپدید شدن. تشکیل شد، قائد اعظم محمد شواهد شهود علی جناح را در دفتر ثبت بدهی پارلمان در لندن دید که در آن، نخست وزیر انگلیس، آتلی، در سخنرانی خود در مورد لایحه مستقل هند گفت: «تقسیم بندی. تبدیل شدن کشور به دو کشور یک روند موقتی است، خیلی زود.» هر دو ملت در یک سلطه بزرگ متحد خواهند شد و در مشترک المنافع شرکت خواهند کرد (کل. 1246). مکدونالد، رهبر اپوزیسیون در آن زمان، نیز به طور غیرعادی با نخست وزیر موافق بود و گفت که لایحه استقلال هند جدا باقی خواهد ماند، ستون 1242.

یک دوره 30 ژوئن 1948 در دارالوام برای آزادی برآزیم تعیین شد، مونتباتن تصمیم گرفت که این مدت را کوتاه کند و هر چه زودتر آزادی بدهد، قائد اعظم به شدت با این عجله مخالفت کرد و بر پایبندی به آن پافشاری کرد دوره تصمیم دارالعوام. ماونت باتن تاریخ 15 اگست 1947 را بدون مشورت با رهبران بریتانیا و بریتانیا برای لذت شخصی خود اعلام کرد. این تاریخ روز شادی بزرگی در زندگی نایب السلطنه هند بود، لرد ماونت باتن، لرد مونت باتن، نایب السلطنه هند، فرمانده جبهه برمه در طول جنگ جهانی دوم، در همان تاریخی که ژاپن تسلیم شد.

آزادی برآزیم به مناسبت دومین سالگرد این تسلیم یکی دیگر از دستاوردهای تاریخی تلقی شد و قرار بود نام او در بین خوش شانس های تاریخ ثبت شود. آیا او می دانست که او به مخالفت قائد اعظم محمد علی جناح اهمیت نمی دهد، اما حاکمان واقعی هندو را اشترا باید در برابر مخالفت منجمان و منجمان تسلیم شوند. رهبران هندو ساکت ماندند، اما این طبقه قدرتمند طوفانی به پا کرد و نایب السلطنه ترسو و حیلہ گر هند، لرد مونت باتن، از این کارزار خصمانه هراسان شد. سردرگمی او زمانی فروکش کرد که اخترشناسان 14

اگست را به عنوان "خوشبخت" اعلام کردند. نایب السلطنه ترسو و ترسو و مودی هند، لرد ماونت باتن، در عین حفظ تمایل خود به توقف این سیل و با ارائه روشی رضایت بخش به اخترشناسان، تاریخ جدیدی را به عنوان تاریخ استقلال، ملعون، مبارک، تثبیت کرد نیمه شب روز ساعت دوازده بین 14 و 15. طالع بینان هندو روش مضحک استقلال را با نواختن «سنخ» که در دیگ پوجا دقیقاً در ساعت دوازده نواخته می شود، در پیش گرفتند، هرچند که قدرت تنها در 15 اگست به مجلس قانونگذاری منتقل شد و از سوی دیگر، در 14 اگست به پاکستان. قدرت به مجلس منتقل شد.

این تمرینات انسانی صورت گرفت و دشمن مسلمان، ترسو و ترسو و نایب الحکومت فریبده هند، خود لرد مونت باتن، به ساعتی کشیده شد که مورد رضایت خداوند متعال قرار گرفت. بدین ترتیب در شب چهاردهم و پانزدهم مردادماه، روز بیست و هفتم ماه مبارک رمضان در روز چهاردهم مردادماه با غروب آفتاب آغاز شد. همان شب، ساعات فرخنده نزول قرآن و شب قدر فرا رسید و آنچه اتفاق افتاد، مورد رضایت خداوند بود. در آن ساعات پربرکت پاکستان پا به عرصه وجود گذاشت و در 14 اگست 1947 به عنوان ملکوت خدا نام گرفت، فرزند تاسیس پاکستان می داند که مطابق با آنچه در 27 رمضان سال 1366 ظهور کرده است. کرامت دینی ایشان در جهان اسلام برجسته است و اهمیت ایشان نیز بسیار مهم است. با توجه به 27 ماه مبارک رمضان، اهمیت استقرار پاکستان برای نسل جدید و تهیه برنامه عملیاتی در بستر جنگ در سطح ملی برای اجرای آن، پس از مرگ زودهنگام قائد اعظم محمد علی جناح، اقدامات ما و حریصان. حاکمان به آن توجه چندانی نکرده اند، اما وجدان من هنوز گواهی می دهد که اگر چنین برنامه ای برای این حالت معجزه گونه ای که از طرف طبیعت به آن اعطا شده است، انجام شود، اگر چنین باشد، قطعاً می توانیم به مقصد برسیم.

به گفته قائد اعظم محمد علی جناح، "پاکستان یک مقصد نیست، بلکه وسیله ای برای رسیدن به مقصد است." «پاکستان دژ اسلام است» و این قلعه هم اکنون زیر گلوله باران شدید نیروهای ضداسلامی قرار دارد. برای حفظ آن، مردمی که منشأ قدرت هستند، باید به همان اصولی برگردند که خداوند متعال دستور داده است، بندگان را از بندگی بندگان خارج کرده و به بندگی خدا داده شود. و برای این امر قرآن و سنت چشمه در انتظار ماست. روزی که ما واقعاً قرآن و سنت را در زندگی خود پیاده کنیم و محمد عربی را به عنوان رهبر خود بپذیریم، این ملت تمام معیارهای موفقیت و موفقیت را مانند دیواری محکم از سرب قرار می دهد. آمین

هنوز زمان برای تمایز بین دوست و دشمن وجود دارد. چیزی باقی نمی ماند، فقط نام پروردگارم که حی القیوم است و پادشاهی مانند پاکستان را به طور معجزه آسای بر روی نقشه این جهان نشان داده است.

در عرض یک سوال، نیم قرن را کاهش دادیم  
میلیون ها حساب را متصل کنید  
یک راه حل اشتباه بود، اما جواب بود  
تمام ترفندهای ضرب و تقسیم را در پیش گرفت  
با تحقیق  
در هر تلاشی مقداری تفاوت وجود دارد  
ببینید این توده زباله چقدر بلند است  
پس اکنون، ای پروردگار مغفرت، رحم کن

## از کجا بیاورم کسی که مانند تو باشد؟

هر سال در ۱۴ اگست، ملت با شور و اشتیاق و احترام فراوان روز استقلال پاکستان را جشن می‌گیرد. رسانه‌ها اطلاعات گسترده‌ای درباره این روز منتشر می‌کنند و مراسم مختلفی برای تقدیر از شخصیت بی‌نظیر، شجاع و بی‌عیب و نقص قائد اعظم که کار بزرگی را در تأسیس پاکستان انجام داد، برگزار می‌شود. در یک نظرسنجی جهانی که توسط بی‌بی‌سی انجام شد، قائد اعظم به عنوان بزرگترین رهبر جنوب آسیا شناخته شد. بزرگی او توسط تمام محافل عادل جهان، از جمله نویسندگان و اندیشمندان هندو با انصاف، که شجاعت، استقامت، دوراندیشی، اصول دموکراسی و صداقت او را تحسین کردند، به رسمیت شناخته شده است. برخی از رهبران هندو حتی گفتند که اگر کنگره یک قائد اعظم داشت، تقسیم شبه‌قاره رخ نمی‌داد.

قائد اعظم درخواست یک کشور جداگانه را زمانی مطرح کرد که تلاش‌ها برای متحد کردن دو ملت شبه قاره و تضمین حقوق سیاسی و اقتصادی اقلیت مسلمان بر اساس اصول دموکراتیک شکست خورد. رهبری تنگ‌نظر، افراطی و مسلمان‌ستیز کنگره ثابت کرد که آن‌ها حاضر نیستند وجود جامعه مسلمانان حاکم سابق در یک هند متحد را تحمل کنند و پس از استقلال آن‌ها را با احترام و عزت نگه دارند. بدون شلیک یک گلوله، قائد اعظم از طریق رهبری مصمم خود و مبارزه دموکراتیک مسلمانان شبه‌قاره یک دولت مستقل و خودمختار را به دست آورد. او بارها اطمینان داد که کشور جدید قلعه‌ای از اسلام خواهد بود و اصول طلایی آن را احیا خواهد کرد، تحت نظام دموکراتیک پارلمانی عمل خواهد کرد و به عنوان یک دولت رفاه اسلامی واقعی بر اساس نیازهای مدرن عمل خواهد کرد.

اقبال تحت نظریه دو ملت، یک دولت مستقل مسلمان را که تصور کرده بود و قائد اعظم برای دستیابی به آن با شجاعت مبارزه کرد، بارها به وضوح بیان کرد که این دولت مسائل معیشتی و اشتغال مسلمانان را حل خواهد کرد. در یک موقعیت، او صراحتاً گفت که به پاکستانی که حقوق مالکان، فنودال‌ها و سرمایه داران را حفظ کند، علاقه‌ای ندارد. قائد اعظم در طول زندگی خود نظام پارلمانی دموکراتیک اسلامی را برای پاکستان ترجیح داد و به وضوح بیان کرد که قانون اساسی بر اساس اصول دموکراتیک اسلامی تدوین خواهد شد. در دولت جدید، اقلیت‌ها حقوق کاملی خواهند داشت که اسلام به آن‌ها عطا کرده است و نقش ارتش به عنوان یک نهاد تحت فرمان دولت دموکراتیک منتخب خواهد بود.

بدبختانه، حتی در زمان زندگی قائد اعظم، فرمانده انگلیسی ارتش از دستورات سرپیچی کرد و از ارسال نیروهای نظامی به منطقه حیاتی کشمیر پاکستان که قائد اعظم دستور داده بود، امتناع کرد. در مقابل، فرمانده نظامی هند به طور کامل از دستورات جواهر لعل نهرو پیروی کرد و با تصرف فرودگاه سرینگر، پیشروی مجاهدین را متوقف کرد.

فقط ده سال پس از وفات قائد اعظم، ژنرال ایوب خان نظام دموکراتیک را برچید و اصل حکومت نظامی را در کشور معرفی کرد، اصلی که به نوعی هنوز هم رایج است. امروز، زرداری تحت پوشش دموکراسی از تمام اختیارات یک دیکتاتور نظامی استفاده می‌کند، بدون اینکه لباس نظامی بپوشد ولی با تمام اختیارات یک دیکتاتور بر ملت حکومت می‌کند. به همین دلیل، کشور نتوانسته به یک دولت پارلمانی دموکراتیک مدرن یا یک جامعه رفاه اسلامی واقعی تبدیل شود. بلکه به دلیل حکومت نظامی و استراتژی‌های غلط رهبران سیاسی ما، بخش عمده‌ای از پاکستان جدا شد و کشور باقی مانده با تهدیدات ناشی از تفاوت‌های



زبانی، قومی، فرقه‌ای، تعصبات استانی و دخالت آمریکا روبرو است که هر لحظه نگرانی‌های امنیت ملی را افزایش می‌دهد.

امروز ضروری است که نسل جوان را با تاریخ آشنا کنیم تا بدانند که پاکستان تحت شرایط دشوار چگونه به دست آمد. این را می‌توان از نامه قائد اعظم به گاندی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۴، در آخرین روزهای ملاقات‌هایشان فهمید. قائد اعظم نوشت، "شما اصول بنیادی قطعنامه لاهور را قبلاً رد کرده‌اید، شما قبول ندارید که مسلمانان یک ملت هستند، شما قبول ندارید که مسلمانان حق تعیین سرنوشت دارند و می‌توانند از آن استفاده کنند، شما قبول ندارید که پاکستان متشکل از دو منطقه و شش استان است... بعد از مکاتبات و مباحثات با شما، می‌توانم بگویم که درخواست تقسیم هند به پاکستان و هندوستان فقط بر لب‌های شماست، نه از قلب شما." رویکرد گاندی این مذاکرات را محکوم به شکست کرد.

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۴، ویول در دفتر خاطرات خود نوشت، "انتظار نتیجه بهتری از این مذاکرات داشتم. این شدیداً به شهرت گاندی به عنوان یک رهبر ضربه زد. کار جناح آسان بود؛ او فقط باید به گاندی می‌گفت که او مزخرف می‌گوید و این درست بود. اما او این را به صورت گستاخانه بیان کرد... فکر می‌کنم این ممکن است احترام جناح را در میان پیروانش افزایش داده باشد، اما به شهرت او در میان افراد معقول اضافه نکرد." به نظر ویول و دیگر حاکمان انگلیسی، فرد معقول کسی است که با ذهن آن‌ها فکر کند و عمل کند. در فرهنگ لغت معقولیت آن‌ها، هیچ جایی برای تفکر و عمل مستقل وجود ندارد!



پس از ناکامی مذاکرات، در ۱۴ اکتبر ۱۹۴۴، قائد اعظم در یک کنفرانس خبری نقطه نظر خود را توضیح داد. یک خبرنگار از او پرسید که آیا در آینده نزدیک امکان دیدار دوباره با گاندھی وجود دارد؟ قائد اعظم با مزاح پاسخ داد، "آقای گاندھی می‌گوید که این بستگی به صدای قلبش دارد. از آنجاکه من به آنجاسترسی ندارم، نمی‌توانم چیزی بگویم." حقیقت این است که گاندھی هیچ نیستی برای حل و فصل مسائل نداشت. در حین مذاکرات با قائد اعظم،

گاندھی به راج گوپال اچاریه گفته بود که هدف اصلی او از این گفتگوها این است که از دهان جناح بشنود که ایده پاکستان اساساً اشتباه و بیهوده است. به نظر می‌رسد که گاندھی توانایی‌های قائد اعظم را درست ارزیابی نکرده بود و به همین دلیل تمامی تدابیر او بی‌اثر ماند.

در سال ۱۹۴۵، قائد اعظم پیش‌بینی می‌کرد که دولت بریتانیا ناچار به برگزاری انتخابات در هند خواهد شد. بنابراین، او کمپین خود را آغاز کرد و در ۱۶ اوت ۱۹۴۵ از بمبئی در بیانیه‌ای گفت که آقای گاندھی هر زمان که صلاح بدانند، به صورت شخصی صحبت می‌کند و نماینده کسی نیست. او حتی عضو چهار آنا هم نیست. او خود را نادیده می‌گیرد و با صدای درونی خود مشورت می‌کند، اما وقتی لازم باشد، به دیکتاتور عالی‌کنگره تبدیل می‌شود و خود را نماینده کل هند می‌داند. آقای گاندھی یک معماست... در کنگره، علیه مسلمانان و لیگ مسلمانان، آن قدر زهر و تلخی وجود دارد که آن‌ها می‌توانند برای پایین آوردن آن‌ها به هر سطحی نزول کنند و تمامی اصول را رها کنند.

در ۱۰ اکتبر ۱۹۴۵، در یک جلسه عمومی که توسط لیگ مسلمانان در کوئینز برگزار شد، او سیاست گاندھی را به تصویر کشید و گفت: "رهبری به این معنی است که در هنگام حمله پلیس مثل یک بز بنشیند، سپس

به زندان بروی، از کاهش وزن شکایت کنی و به این طریق آزادی خود را به دست آوری. من به این نوع مبارزه اعتقادی ندارم. وقتی آزمون برسد، اولین کسی که گلوله‌ای به سینه‌اش بخورد، من خواهم بود." در 21 نوامبر 1945، در حالی که در پیشاور سخنرانی می‌کرد، گفت که کنگره باید درخواست پاکستان را بپذیرد یا مسلمانان را خرد کند، اما اکنون هیچ قدرتی نمی‌تواند ده میلیون مسلمان را خرد کند. در 24 نوامبر در همان شهر گفت، "تا زمانی که زنده هستم، حتی یک قطره خون مسلمانان را بیهوده نخواهم ریخت. من هرگز نخواهم گذاشت مسلمانان برده هندوها شوند... نه انگلیسی‌ها و نه هندوها دوستان مسلمانان نیستند. در ذهن ما کاملاً واضح است که باید با هر دو آن‌ها بجنگیم... ما با قدرت متحد آن‌ها خواهیم جنگید و انشاءالله موفق خواهیم شد."

در 3 دسامبر 1945، وقتی گاندهی با فرماندار بنگال "کیسی" ملاقات کرد، گاندهی به او گفت، "جناح آدمی جاه‌طلب است و فکر می‌کند که باید ارتباطی بین مسلمانان هند، خاورمیانه و دیگر کشورها برقرار کند. من نمی‌توانم بفهمم که جناح می‌تواند از این خواب‌هایش بیرون بیاید." در واقع، گاندهی از قبل نتایج انتخابات و اثرات احتمالی آن را درک می‌کرد و به همین دلیل، قبل از تأسیس پاکستان، نگران همبستگی اسلامی بود. شایان ذکر است که این همان گاندهی است که برای برقراری رهبری خود در بین مسلمانان، رهبری جنبش خلافت را بر عهده گرفته بود. اکنون او از تمام تیرهای ترکش خود استفاده می‌کرد تا ذهن فرماندار مخالف پاکستان بنگال را بیشتر زهر آلود کند.

در 23 مارس 1946، هیئت کابینه به هند آمد. در 3 آوریل 1946، گاندهی با هیئت گفتگو کرد. او فقط یک دهوتی بسته بود و بسیار سالم به نظر می‌رسید. گاندهی به هیئت گفت که اجازه دهند جناح اولین دولت موقت کشور را تشکیل دهد. وزرا باید از بین نمایندگان منتخب کشور باشند. جناح می‌تواند هر کسی را که می‌خواهد انتخاب کند، اما وزرا باید از مجلس خود رای اعتماد بگیرند. اگر جناح از تشکیل دولت امتناع کند، سپس همین پیشنهاد به کنگره داده شود. توجه کنید که تاکتیک گاندهی این بود که نخست‌وزیر جناح فقط می‌تواند افرادی را انتخاب کند که بتوانند اعتماد مجالس خود را جلب کنند. به دلیل جمعیت آن‌ها، اکثریت هندو در مجالس استان‌های اقلیت مسلمان بسیار زیاد بود. با وجود محبوبیت زیاد در میان مردم، لیگ مسلمانان در مجالس استان‌های اکثریت مسلمان، به دلیل تخصیص ندادن صندلی‌ها بر اساس جمعیت، اکثریت قطعی نداشت. بنابراین، مجبور می‌شد تقریباً تمام وزرای هندو کنگره یا مسلمانان غیرلیگی را منصوب کند. چرا قائد اعظم چنین پیشنهادی را می‌پذیرفت و پس از آن، دولت به‌طور خودکار به کنگره می‌رفت؟ این پیشنهاد گاندهی به قائد اعظم بود.

برو این دام بر مرغ دگر نه  
که عنقا را بلند است آشیانه

پاتیک لارنس به گاندهی گفت که چنین پیشنهادی باعث می‌شود که بیشتر وزرای جناح اعضای غیر لیگی باشند. گاندهی پاسخ داد که هیچ راهی برای اجتناب از این وجود ندارد و چه کسی چنین مسئله‌ای را پیش خواهد برد؟ لرد مونتباتن در 24 مارس به عنوان آخرین نایب‌السلطنه یک هند متحد سوگند یاد کرد و بلافاصله با رهبران سیاسی دیدارهای خود را آغاز کرد. گاندهی از 31 مارس تا 14 آوریل 1947 هر روز با لرد مونتباتن ملاقات کرد. در جلسه اول آوریل، گاندهی پیشنهاد داد که آقای جناح نخست‌وزیر یک هند متحد شود... و تا زمانی که در منافع مردم هند عمل کند، کنگره با او صمیمانه همکاری خواهد کرد... تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا او در منافع عمومی کار می‌کند یا نه، فقط باید توسط لرد مونتباتن انجام شود. اگر جناح این پیشنهاد را نپذیرد، همین پیشنهاد باید به کنگره ارائه شود. مونتباتن اذعان کرد که او

کاملاً از پیشنهاد گاندی شگفت‌زده شده است. او از گاندی پرسید که واکنش جناح چه خواهد بود. گاندی پاسخ داد: "اگر به او بگویید که این پیشنهاد از طرف گاندی است، جناح خواهد گفت 'گاندی حيله‌گر!'." مونتابتن که سرگرم شده بود، پرسید: "این احتمالاً درست است، نه؟" گاندی با شور و اشتیاق پاسخ داد: "نه، نه، من این پیشنهاد را با کمال صداقت می‌دهم."

پیش از صحبت با جناح، مونتابتن در همان روز این مسئله را با نهرو مطرح کرد. وقتی نهرو شنید که مهاتما آن‌ها (گاندی) نخست‌وزیری را به قائد اعظم پیشنهاد می‌دهد، حیرت‌زده شد. نهرو به مونتابتن گفت: "سال گذشته، گاندی یک پیشنهاد مشابه به هیئت کابینه داد، اما این راه‌حل واقع‌بینانه‌ای برای مشکل نیست. گاندی باید چند روز دیگر در دهلی بماند زیرا او چهار ماه است که از مرکز دور بوده و به سرعت در حال بی‌اطلاعی از مسائل است." پس از شنیدن نظر نهرو، مونتابتن آن را نامناسب دانست که این موضوع را با قائد اعظم مطرح کند. حتی اگر مونتابتن با جناح صحبت می‌کرد، تأثیری نداشت زیرا مونتابتن خوب می‌دانست که جناح هرگز برای منافع شخصی خود به ملت خیانت نمی‌کند و بدون تردید چنین پیشنهادی را رد می‌کند.

این وقایع نشان می‌دهد که قائد اعظم نیت‌ها و روش‌های گاندی را به خوبی درک کرده و به لطف خداوند، در هر جنبه‌ای به درستی به آن‌ها پاسخ داده است.

ستایش بر پروردگارم که پاکستان را در شبی مبارک برای هدفی بزرگ آفرید

آئینه کیوں نہ دوں کہ تماشا کہیں جسے

ایسا کہاں سے لاؤں کہ تجھ سا کہیں جسے

چرا آئینه نمی‌دهم و اسمش را عینک نمی‌گذارم؟

از کجا می‌توانم چیزی شبیه شما را تهیه کنم؟

یکشنبه 11/اگست 2024ء